



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



این گونه بود  
سازندگیها  
انسان و حیوان  
و در آن روز  
خداوند عز و جل  
فرمود که

مرکز تحقیقات و یاد ای قاریان

نویسنده: فیض الله ویسی

جلد (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این گونه بود خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها

نویسنده:

فضل الله ویسی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	این گونه بود حضرت خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها جلد ۱
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه
۱۷	۱- امتیاز و خصوصیت و ویژگی اول: نسب ایشان شریف
۲۶	۲- خصوصیت دوم: اصالت خانوادگی حضرت ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری:
۷۲	۳- خصوصیت سوم: معرفت ام المؤمنین (علیها السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم):
۷۳	۴- خصوصیت چهارم: همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است
۲۲۶	۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر مؤمنین
۲۶۰	۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) برترین امهات مؤمنین
۲۶۲	۷- حضرت خدیجه (علیها السلام): مام توحیدگرایان است
۲۶۲	۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) مام فضیلت ها
۲۶۴	۹- خصائص و ویژگی یازدهم: حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر برترین بانوان است:
۲۶۷	۱۰- حضرت خدیجه (علیها السلام)، مام مملوکه ی پروردگار
۲۶۹	۱۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) بسان مادر ارجمند حضرت مسیح (علیه السلام)
۲۷۲	۱۲- علاقه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲۷۴	۱۳- علاقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام)
۲۷۷	۱۴- خدیجه (علیها السلام) محبوبه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود
۲۷۹	۱۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) افضل همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است
۲۸۲	۱۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت
۲۸۶	۱۷- حُسن رفتار با همسر
۲۹۰	۱۸- جلب رضایت همسر
۲۹۲	۱۹- طرح غیر مستقیم خواسته ها
۲۹۵	۲۰- ارائه نمودن برترین معیار در انتخاب همسر

۲۹۶	۲۱-ام المؤمنین (علیها السلام) مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۰۳	۲۲-حضرت خدیجه (علیها السلام)، محرم اسرار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۰۴	۲۳-وزیر صداقت
۳۰۷	۲۴-حضرت خدیجه (علیها السلام) سرچشمه ی خیر فراوان
۳۱۰	۲۵-حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی است گفتار و درست کردار
۳۱۵	۲۶-خشنودی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از پروردگار
۳۱۸	۲۷-خشنودی پروردگار از حضرت خدیجه (علیها السلام)
۳۲۰	۲۸-حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی رستگار
۳۲۰	۲۹-حضرت خدیجه (علیها السلام)، بانویی بزرگوار و بزرگ منش
۳۲۲	۳۰-حضرت خدیجه (علیها السلام) مهتر بانوان قریش
۳۲۲	۳۱-برتری بر بانوان امت
۳۲۴	۳۲-حضرت خدیجه (علیها السلام) مهتر بانوان عالم
۳۲۹	۳۳-حضرت خدیجه (علیها السلام) دارای مقامی شامخ و نورانی
۳۳۳	۳۴-حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی والامقام
۳۴۳	۳۵-حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی با اخلاص
۳۵۰	۳۶-اخلاص حضرت خدیجه (سلام الله علیها)
۳۵۲	۳۷-حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی زاهد
۳۵۲	فضیلت زهد
۳۵۲	زهد در قرآن
۳۵۳	روایات زهد
۳۵۸	۳۸-حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پرهیزکار
۳۵۸	ارزش تقوی و پرهیزکاری
۳۶۶	حضرت خدیجه (علیها السلام) و خود دارای جمیع صفات پرهیزکاران
۳۶۸	۳۹-حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پاک منش و بالنده
۳۶۸	اشاره
۳۶۸	معانی متعدده ی تزکیه

- ۳۶۸ ----- ۵۹ مورد کلمه ی تزکیه، در قرآن آمده است
- ۳۷۰ ----- پاکیزگی نفس حضرت خدیجه (علیها السلام)
- ۳۷۲ ----- ۴۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی مورد وثوق و اطمینان
- ۳۷۲ ----- ۴۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی با حیا
- ۳۷۲ ----- اشاره
- ۳۷۴ ----- کلمه حیا و شرم، در قرآن ۱۰ مورد آمده است:
- ۳۷۶ ----- حیای حضرت خدیجه (علیها السلام)
- ۳۷۹ ----- ۴۲- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی محجبه
- ۳۷۹ ----- حضرت خدیجه (علیها السلام) الگوی کارایی حجاب
- ۳۷۹ ----- سابقه و پیشینه حجاب
- ۳۸۲ ----- حجاب در عصر حضرت ابراهیم (علیه السلام)
- ۳۸۲ ----- حجاب در قوم یهود
- ۳۸۴ ----- حجاب در عصر جاهلیت
- ۳۸۴ ----- حجاب در روم
- ۳۸۴ ----- حجاب در یونان
- ۳۸۴ ----- ریشه یابی کلمه حجاب
- ۳۸۶ ----- معنای اصطلاحی حجاب
- ۳۸۸ ----- «حجاب» تکلیف شرعی بانوان است
- ۳۹۰ ----- چند معنا برای زینت ذکر شده است
- ۳۹۱ ----- استثنائات در امر حجاب
- ۳۹۲ ----- کیفیت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم
- ۳۹۳ ----- فاصله گرفتن زنان از مردان در روابط اجتماعی
- ۳۹۵ ----- بهترین و بدترین صف در نماز جماعت
- ۳۹۹ ----- مسئله ی وجه و کفین زن
- ۴۰۱ ----- زن و محرومیت او از فعالیت های اجتماعی
- ۴۰۲ ----- یک الگو عالی برای همه ی ما کافی و حجت است و آن فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

- یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب ..... ۴۰۶
- ۴۳- عفاف و جمال باطنی ..... ۴۰۸
- ۴۴- بهره مندی از کمال انسانی ..... ۴۱۰
- ۴۵- ترس از مقام خدا ..... ۴۱۷
- ۴۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) سمبل عزت و آزادگی ..... ۴۲۱
- ۴۷- فروتنی و تواضع ..... ۴۲۳
- ارزش فروتنی ..... ۴۲۳
- تواضع حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... ۴۲۹
- ۴۸- شجاعت و شهامت ..... ۴۲۹
- ۴۹- برخورداری از اخلاق نیک ..... ۴۳۵
- فضیلت حُسن خُلُق ..... ۴۳۵
- ۵۰- برخورداری از شرح صدر ..... ۴۴۲
- اشاره ..... ۴۴۲
- عوامل شرح صدر و قساوت قلب ..... ۴۴۴
- ۵۱- برخورداری از حیات طیبه ..... ۴۵۰
- ۵۲- تسکین یافتن از طریق عوامل طبیعی ..... ۴۵۶
- ۵۳- حامل انوار ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) ..... ۴۵۸
- ۵۴- قطره ای از اقیانوس ..... ۴۵۸
- ۵۵- افتخار مادری بر نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ..... ۴۵۹
- ۵۶- حضرت خدیجه (علیها السلام)، ام المؤمنین [مادر مؤمنین] ..... ۴۶۲
- ۵۷- پیوند مقدس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از معراج ..... ۴۷۳
- ۵۸- حورالعین و بانوان بهشتی یار و مددکار حضرت خدیجه (علیها السلام) ..... ۴۷۷
- ۵۹- سخن گفتن با کودک و ولادت نیافته ..... ۴۷۹
- ۶۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی وُلُود ..... ۴۸۱
- ۶۱- پرورش فرزند صالح ..... ۴۸۲
- ۶۲- توجه عاطفی نسبت به فرزندان ..... ۴۸۶



- ۴۹۰ ..... ۶۳-ملکه ی جمال و کمال
- ۴۹۲ ..... ۶۴-ملکه ی بطحاء
- ۴۹۴ ..... ۶۵-ملکه ی جهان عرب
- ۴۹۶ ..... ۶۶-مقام او در قیامت
- ۴۹۸ ..... ۶۷-همت والا و بلند
- ۴۹۸ ..... معنای همت
- ۴۹۸ ..... همت عامل موفقیت
- ۵۰۰ ..... همت سبب ارتقاء مقام
- ۵۰۶ ..... ۶۸-حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی راوی حدیث
- ۵۱۱ ..... ۶۹-حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی مسلمان
- ۵۱۱ ..... اشاره
- ۵۲۱ ..... قرآن و سبقت ایمان امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
- ۵۴۲ ..... ۷۰-برتری اسلام آوردن حضرت خدیجه (علیها السلام) بر دیگران
- ۵۴۵ ..... ۷۱-حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی با ایمان
- ۵۵۱ ..... ۷۲-اثرگذاری ایمان عظیم حضرت خدیجه (علیها السلام)
- ۵۵۵ ..... ۷۳-شرف قُرب
- ۵۵۸ ..... ۷۴-هم گامی با امیر المؤمنین علی (علیه السلام)
- ۵۶۰ ..... ۷۵-فهرست مصادر و منابع
- ۵۹۳ ..... درباره مرکز

## این گونه بود حضرت خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها جلد ۱

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ویسی، فیض الله، ۱۳۳۳ -

عنوان و نام پدیدآور: این گونه بود حضرت خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها جلد ۱ [کتاب]/نویسنده فیض الله ویسی.

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ج ۱- ۳۷۳ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۶۰-۷۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عربی.

موضوع: خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت.

رده بندی کنگره: BP۲۶/۲/س۲الف ۱۳۹۳۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۲۲

ص: ۱

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب

«وَقَوْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب

«وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» آیه ی ۳۵ سوره ی آل عمران

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» آیه ی ۳۷ سوره ی آل عمران

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَامْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» آیه ی ۱۱ سوره ی تحریم

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ» آیه ی ۱۲ سوره ی تحریم

قلم از ذکر فضائل ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) عاجز و لسان الکن و علم ناچیز و بیان ناقص است.

ما در باره بانوی بزرگواری که خداوند شب معراج سلام بوسیله پیک وحی خود به او می رساند و آن کسی که هم مورد نعت و ستایش و تمحید خداوند و هم ملائکه و هم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، مطلبی نداریم کسی که مادر بانوی عظیمی حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها). که مادر ائمه ی هدی ام النجباء، سیده نساء العالمین، ام ابی ها و کسی که محور اصلی اصحاب کساء و ناقل آن می باشد کسی که عوالم بخاطر وجود شریف او و پدر بزرگوارش و شوهر ارجمندش و اولاد طاهرینش، ائمه ی اطهار (علیهم السلام) خلق شد. بلکه همه موجودات و مخلوقات، تقریر و نوشتن کاری بسیار مشکلی است.



تاریخ چنین بانوئی با عظمت و شوکت، شهامت، مناعت پایداری و استوار، دیانت، حامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حامی ولی الله و حجه الله، علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) و حامی دین و دیانت، فداکاری، شجاعت، راسخ در اعتقاد و ایمان همسر وفادار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم).

حق جو و حق پذیر و ایثار و حُسن رفتار با همسر، راستی و درستی، و مقاومت و صبوری. بهترین الگوی کمال و جمال انسانی برای همه ی مسلمانان، خصوصاً بانوان شیعه، بانوی منحصر به فرد بوده [به غیر از فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)] کسی که دوست و دشمن در تعریف او، حق مطلب را باز هم اداء نکردند. اما مورد ممدوح همه است، حتی مخالفین فضل بن روزبهان - عالم سنی - در این باره می گوید:

اما فضائل خدیجه (علیها السلام)، فهی کثیرة لا تُحصی اما برتری ماو والایی های حضرت خدیجه (علیها السلام) بی شمار و بسیار است.

بانویی که فی الجملة دارای این صفات عالیه بود

۱- از خاندان موحد، دانشمند و مبارز

۲- والاترین و عقیف ترین بانوی عرب

۳- یکی از چهار زن نمونه و موفق خلقت

۴- پیش تاز در آزاد اندیشی، عادت خواهی و حق گرایی

۵- شجاع ترین و زیرک ترین بانوی بزرگ مسلمان

۶- مدیر، بازرگان و تاجر و ایثار و فداکار در تجارت دین

۷- پناهگاه و دستگیر محرومان، نیازمندان و یتیمان و بی نوایان

۸- مادر ریحانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت زهرا ی مرضیه، صدیقه ی کبری (سلام الله علیها)

۹- اولین، عزیزترین و محبوب ترین همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۰- مشاور، همراه، مونس و یار همیشگی تا آخرین لحظه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۱- مدافع سینه ی چاک و به هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آن زمانی که همه مرا تکذیب می کردند، خدیجه مرا تصدیق کرد.

۱۲- کسی که مال و ثروتش به اسلام رشد و رونق و گسترش و عزت بخشید.

۱۳- مال و ثروتش هم ردیف شمشیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تلقی شد.

ص: ۳

۱۴- خانه اش آغاز معراج و فرودگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید.

۱۵- خداوند، بارها به او سلام رساند و جبرئیل هم سلام رساند و میوه های بهشتی برای او فرستاد و نوید بهشت به او داد.

۱۶- بعد از مرگش حتی دشمنانش هم غمگین و زبان به فضایلش گشودند.

۱۷- علاوه بر مال، جان خود را هم نثار اسلام کرد.

۱۸- اهل البیت (علیهم السلام) از انتساب به او افتخار می کنند و خود را فرزند او می دانند.

۱۹- هنگام دفنش، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جامع ای از بهشت برایش فرستاده شد.

۲۰- مرگش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خانه نشین کرد و باعث شد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سال را «عام الحزن» بنامد.

صلی الله علیها و علی بعلها و علی بینها و علی بنتها فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) و علی محبی ها و مروج فضائلها و مناقبها.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» آیه ی ۸۸ سوره ی هود

۵ رمضان المبارک ۱۴۳۹

الحقیر، فیض الله ویسی

لغات

امتیاز، جدا شدن، جدا شدن از یک دیگر، جدایی و انفصال و تفریق

در چشم پاک بین نبود رسم امتیاز

در آفتاب سایه ی شاه و گدایی است

برتری داشتن، مزیت داشتن، رُحجان، فضیلت، تمیز و تشخیص، تفاوت، تدبیر، فراست، هشیاری، دور اندیشی، عاقبت بینی

لغت ویژه: ویژه، خاص و خاصه

همیشه دل از شاه دارید شاد

به ویژه که دارد ره دین و داد

خالص و خلاصه، خالص و بی غش، صاف و پاک دل.

ص: ۴



ویژه، بیژه، خالص، خاص، خاصه، برگزیده

ویژگان: جمع ویژه و به معنی خاصان و نزدیکان کسی و شخصی

خصائص: خصایص. خاصیت ها و اختصاصات و شایستگی ها و سزاواری ها.

شمایلی که نباید به وصف در اوهام خصایص که نگنجد به ذکر در افواه

اختصاص، خاص کردن به تخصیص، خاص گردانیدن به چیزی، ویژه کردن به افراد، اغتراز و اختصه بالطریق الرضیه. خاص گردانیدن، یگانه و خاص شدن. وابسته و خاص شدن، تفضیل، گزیده کردن. به گزیدن، برگزیده شدن، دوستی و یگانگی کردن. اختصاص، فی اللغه، امتیاز بعض الجملة بحکم...

لغت ده خدا

اختصاص دادن، مرکب چیزی را به کسی مخصوص کردن و شریک نکردن دیگری را در آن خَصَّ خَصّاً و خُصُوصاً و خُصُوصَةً و خصوصیه و تَخَصُّصاً و خِصِّیَّةً و خِصِیصی و خِصِیصاً فلاناً بالشیء، او را برگزید، ویژه او قرار داد، چیزی را مخصوص او قرار داد. (الخاص) مخصوص، ویژه، یگانه.

مَازِیْمِزٌ مَیْزاً و أَمَازَ الشَّیْءَ، چیزی را تمیز داد. از چیزی دیگر جدایش کرد. آن را بر چیزی دیگر برتری و ترجیح داد. تَمِیْزٌ و إِنْمَازٌ، انمیازاً و امتاز امتیازاً و استمازاً، استمازۀ، جدا شده، تمیز داده شده از چیز دیگر.

## ۱- امتیاز و خصوصیت و ویژگی اول: نسب ایشان شریف

نسب این بزرگوار با همسر بزرگوارش، حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، هر دو نسبشان به قریش منتهی می شود. اجداد پدری حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با اجداد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نیای چهارم (قَصِی) به هم می رسند. بنابراین ام المؤمنین (علیها السلام)، بالله واسطه، دختر عموی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

اجداد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا جد هشتم عبارتند از: [عبدالمطلب \(۱\)](#) بن شیبه بن هاشم بن عمرو بن عبد مناف بن المغیره بن قصی بن زید بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر، بن اسماعیل بن ابراهیم... سام بن نوح، شیث بن آدم (علیه السلام)

۱- محمد بن سعد بن منیع زهری در الطبقات الکبری متوفای ۲۳۰ هـ، ذکر کرده است باین صورت: هی خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنایه و امها فاطمه بنت زائده بن الأصم بن الهرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهم بن مالک و امها هاله بنت عبد مناف بن الحارث بن منقذ بن عمرو بن معیص بن عامر بن لؤی، و امها العرقه و هی قلابه بنت سُعیید بن سهم بن عمرو بن

هُصَيْصُ بْنُ كَعْبِ بْنِ لُؤَى، وَاُمُّهَا عَاتِكَةُ بِنْتُ عَبْدِ الْعَزِيِّ بْنِ قَصِيٍّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَى بْنِ غَالِبٍ، وَ أُمُّهَا الْخَطِيَاءُ وَ هِيَ رِيْطَةُ بِنْتُ

ص: ٥

---

١- شبيه الحمد اسم عبد المطلب بوده او را به اين دليل نام خواندند كه هنگام تولد در سر او مقداری موی سفید بود با توجه به اين كه شبيه به پیری است كه موی سرش سفید شده است و به خاطر اوصاف نیکی كه داشت واژه ی «حمد» كه به معنی سودگی است به ان افزودند و نام عمومی وی مطلب بوده كه او را بنده و عبد خود نام نهاده است وقتی پدرش هاشم در سرزمین غزّه (شام) دنیا رفت مطلب او را به مكه آورد وقتی از او پرسیدند كه این بچه کیست؟ گفت عبد من است از ان پس مردم او را عبدالمطلب خواندند.

کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب، و امها تائله بنت خُذافه بن جُمح بن عمرو بن هُصیص بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک، و کانت خدیجه بنت خویلد قبل أن يتزوجها أحد قد ذکرت لورقه بن نوفل بن أسد بن عبد العزی بن قصی قلم یقضی بینهما نکاح فتزوجها أبو هاله و اسمه هند بن الناش بن زرارہ بن وقدان بن حیب بن سلامه بن غوس بن جروه بن أسید بن عمرو بن تمیم، و کان ابوہا ذا شرف فی قومہ و نزل مکہ و خالف بها بنی عبدالدار بن قصی و کانت قریش تزوج حلیفہم، فولدت خدیجه لأبی ہاله رجلاً یقال له هند و ہاله رجل ایضاً. ثم خلف، علیہا بعد ابی ہاله عتیق بن عابد بن عبد اللہ بن عمر بن مخزوم فولدت له جاریہ یقال لها منہ. فتزوجها صیفی بن امیہ بن عابد بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عمر بن مخزوم و هو ابن عمہا، فولدت به محمداً - و یقال لنبی محمد هذا بنو الطاهره لمکان خدیجه، و کان له بقیہ بالمدینہ و عقب فانقرضوا. و کانت خدیجه تدعی أم ہند.... (۱)

۲- ہمین مورخ می نویسد أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الکلبی عن أبیہ عن أبی صالح عن ابن عباس قال: هی خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانہ ابن عباس گفت: او خدیجه دختر خویلد بن أسد بن عبد العزی بن کلاب مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النصر بن کنانہ است (۲)

۳- جمہرہ أنساب العرب، ابن حزم، ص ۱۲، ۱۶ و ص ۱۱۷-۱۲۰، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۷.

.... و عبد العزی هذا هو أخو عبد مناف أجداد النبی (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)، اذا ابوہما قصی بن کلاب فہی رضی اللہ عنہا تلتقی مع رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) فی الجد الرابع و هو قصی بن کلاب

و عبد العزی برادر عبد مناف است کہ یکی از اجداد پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) است. چرا کہ پدر این دو، قصی بن کلاب است، و خدیجه (علیہا السلام) در جد چهارم با پیامبر خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) مشترک است و جد چهارم، همان قصی بن کلاب است. (۳)

پس خلاصہ ی ترجمہ ی طبقات ابن سعد این است ام المؤمنین خدیجه ی غرا (سلام اللہ علیہا). بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهرست. و مادر ایشان، فاطمہ دختر زائده بن الأصم است. کہ نسبش ایضاً بہ لوی بن غالب می رسد و مادر فاطمہ، ہاله است، کہ دختر عبد مناف بن الحارث کہ نسبش ایضاً بہ لوی بن غالب می رسد و مادر ہاله، قلابہ نام داشت و او دختر سعد بن سهم ابن غمرو، کہ از اولاد غالب بن فهر است. و کنیہ ی ام المؤمنین (سلام اللہ علیہا) ام ہند است. و بنا بر مشہور (۴)، شوہر اول او، عتیق بن عائز مخزومی و شوہر دوم ایشان، ابی ہاله بن المنذر الأسدی بوده است. از او

ص: ۶

۱- . الطبقات ابن سعد، ج ۸ ص ۲۴۹. دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، دو جلد در یک جلد.

۲- . الطبقات ج ۸ ص ۲۴۹.

۳- . السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۷۳، دار الجیل، بیروت دو جلدی در یک

جلد

۴- . محل اختلاف است که بعداً انشاءالله درباره ی این مطلب سخن خواهیم گفت

دختری آورد به نام هند، از این جهت مکننا به ام هند گردید. و ابو هاله، نیز نماند، و ام المؤمنین (سلام الله علیها)، از مال خویش و میراث شوهران، ثروتی عظیم فراهم آمد، آن را سرمایه نمود. بشرط مضاربه تجارت کرد. تا از ضادید [جمع ضدید مرد بزرگ، و شجاع، دلاور، مهتر، باد شدید، سرمایه سخت].

توان گران گردید، چندان که هشتاد هزار شتر در زیر بار تجارت او بودند، همه روزه مال او زیاد می گردید و نام او بلند می گشت و بر بام خانه ی او قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم برپا کرده بودند. با تمثالی چند و این جلالت ایشان را علامتی بود. در این وقت، عقبه بن ابی محیط، و صلت بن ابی شهاب که هر یک چهارصد کنیز و غلام و خدمتکار داشته اند و ابوجهل و ابوسفیان که در شمار ضادید قریش بودند. و دیگر بزرگان، از هر جانب خواستار شدند که ام المؤمنین (سلام الله علیها) را به حباله ی نکاح خود درآورند و ایشان قبول نمی کردند تا آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در حباله ی نکاح خود درآورد.

و از او، قاسم و عبدالله که آن ها را طیب و طاهر می نامیدند، و ام کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) از ایشان متولد گردید. و ام المؤمنین (سلام الله علیها)، جمیع اموال و دارایی خود را واگذار به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود. و بیست و چهار سال و یک ماه با آن حضرت، زندگانی نمود. و چون ام المؤمنین (سلام الله علیها) از دنیا رفت. شصت و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود و تا او زنده بود. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) زنی را اختیار نکرد. و به دست خود، او را در حجون مکه به خاک سپرد. وفات ایشان به روایت یعقوبی قبل از هجرت، به سه سال در ماه مبارک رمضان، اتفاق افتاد این بود فهرست و خلاصه ی دوره ی زندگانی ام المؤمنین (۱).

نسب شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق مروج الذهب، ابن مسعود، از این قرار است نسبه الشریف: و هو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم ابن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه ابن الیاس بن مضر بن ترار بن معد بن عدنان بن أدد بن ناخور ابن سود بن یعرب بن یشجب بن ثابت بن اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن بن تاریخ ناخور بن ساروخ بن أرعواء بن فالع ابن عابر بن شامخ بن إرفشخد بن سام بن نوح بن ملک بن متوشلخ ابن أخنوخ بن یرد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث بن آدم (علیه السلام). (۲)

مرحوم مجلسی در جلاء العیون - نسب شریف رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را باین صورت آورده است: مشهور در نسب آن حضرت این است: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن ترار بن معد بن عدنان بن آذر بن الهمیسع بن سلامان بن البنت بن حمل بن قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم

ص: ۷

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲ چاپخانه ی خورشید، تاریخ انتشار: دارالکتب الاسلامیه تاریخ نشر ۱۳۸۵ ه.ش

۲- مزوج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۵، من منشورات دارالهجره ایران، قم

بن الخلیل تاریخ بن ناخور بن شروع بن ارغو بن فالغ بن عابر بن شالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح بن مالک بن متوشلخ بن اخنوخ بن البارض بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم (علیه السلام). (۱)

البته اقوال دیگری هم هست که بعضی از اجداد آن بزرگوار را مختلف ذکر کرده اند. در اسامی آنان فرق دارد.

اهل بیت و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) هم خود را در خطب ها و کلمات و سخنرانی ها، نسبت به حضرت خدیجه (سلام الله علیها) می دهند از طرف مادری.

در دعای ندبه آمده است که در خطاب به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خوانیم:

أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُضِيِّطَفِيِّ، وَابْنِ عَلِيِّ الْمُؤْتَضِيِّ، وَابْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَّاءِ، وَابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى. کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه ی غراء و روشن جبین و فرزند فاطمه ی کبری.

لفظ و لغت غراء: مؤنث اغر، به معنای نیکو زیبا، سفید و روشن از هر چیز، درخشان، و به معنی فصیح و بلیغ و شیوا، چنانکه گویند: قصیده غراء، ادبیات غراء.

همایون باد نوروزت که بر گیتی همایون شد

از آن فرخنده دیدار و همایون طلعت غرا

روشن، نورانی، طریقه ی غراء، راه نیک روشن

لیله ی غراء، شب روشن، شب جمعه

ز شاهان همه گیتی ثنا گفتن ترا شاید

که لفظ اندر ثنای تو همه یکسر شود عزا

حجت ز بهر شیعت حیدر گفت

این خوب و خوش قصیده ی غرا را

مدینه ی منوره، ذوالغراء ناحیه ای است در عقیق مدینه

لغت دهخدا

عَرَّ عَرًّا و عَرَّاراً و عَرَّرَ، عَرَّارَةٌ، شریف و بزرگوار شد. عَرَّ، عَرَّاراً و عَرَّةً و عَرَّارَةَ الوجهُ، صورت زیبا شد، چهره درخشانده عَرَّ الشیءُ. سفید شد.

الأغر، زبیا، نیکو، هر چند سفید، آقامنش بزرگوار، نجیب، الغراء، مؤنث الاغر المنجد.

ص: ۸

---

۱- . جلاء العیون ص ۳۱، ناشر: سید علی امامیان، چاپ: وفاء تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ ه.ش

امام سجاد (علیه السلام) در آن خطبه ی غراء معروف خود در مقابل یزید ملعون در شام، در مقابل چندین هزار نفر سخنان بلیغ و فصیح فرمود که همه را منقلب کرد و زیر و رو نمود. تا باین جا می رسد که فرمود: ثُمَّ قَالَ: أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. أَنَا ابْنُ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا. أَنَا ابْنُ الْمَجْزُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا... (۱)

سپس فرمود: منم پسر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، منم پسر خدیجه ی کبری، منم پسر آن کسی که او را به ستم کشتند. منم پسر آن کسی که سرش را از قفا بریدند.

وجود مقدس سید الشهداء (علیه السلام) در مقابل لشکر عمر سعد ملعون ایستاد. برای ارشاد و هدایت آن لشکر از خدا غافل و دنیاپرست. سخنرانی کرد. و در معرفی خود چنین فرمود:

(در حالی که تکیه به شمشیر داده بود. و با صدای بلند و رسا و بلیغ و فصیح) فَقَالَ أُتَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْرِفُونَنِي؟

قالوا: اللهم نعم، انت ابن رسول الله و سبطه قال: أُتَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أُتَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أُتَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى (صلى الله عليه وآله وسلم).

قالوا: نعم.

قال: أُتَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟

قالوا: نعم... (۲)

شما را به خدای سوگند می دهم، آیا مرا می شناسید؟

گفتند: آری، تو فرزند پیغمبر خدا و سبط او هستی. فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا مرا می شناسید که جدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) است؟

گفتند: آری، به خدا قسم

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم. آیا می دانید که پدر من علی بن ابی طالب (علیه السلام) است؟



۱- . مقتل ابو مخنف، ص ۴۰۲، چاپ خانه ی قلم. اول ۱۳۷۸ شمسی انتشارات بنی الزهراء (سلام الله علیها)

۲- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۰۸ چاپ: نوید اسلام قم، تاریخ چاپ، پانزدهم / بهار / ۱۳۸۵

گفتند: آری، به خدا قسم.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم. آیا می‌دانید مادرم، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟

گفتند: بله.

فرمود: آیا می‌دانید جده ی من خدیجه (سلام الله علیها) بنت خویلد است. نخستین زنی که اسلام آورد؟

گفتند: آری به خدا قسم...

از این نمونه ها زیاد می باشد.

## ۲- خصوصیت دوم: اصالت خانوادگی حضرت ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری:

حضرت ام المؤمنین خدیجه (سلام الله علیها). سه سال قبل از واقعه ی «عام الفیل» در مکه مکرمه، گیتی و جهان را، به وجود خود مزین فرمودند. بحار ج ۱۶ ص ۱۲

و قیل: انها ولدت قیل الفیل بخمسه عشر سنه

و از جایگاه رفیع و بلند خود، در جوار رحمت الهی قدم به این عرصه نهادند تا آغاز «فَمَنْ اللَّهُ عَلَیْكُمْ» زیارت جامعه آیه ی ۹۴ سوره ی انعام، خدا بر شما منت نهاد [تا به ایمان استوار و محکم رسیدند]

و قال تعالی: «أَهْوَلَاءَ مَنِ اللَّهُ عَلَیْهِمْ» آیه ی ۵ سوره ی انعام

را به تشنگان حقیقت نوید دهند. پس از ولایت او، خاندانش برخلاف رسوم زمانه (زنده به گور کردن دختران)، ولادت او را گرمی داشتند و پدر و مادرش، «خویلد» و «فاطمه» در همان مراسم ساده و روح بخش، نام او را «خدیجه» به مفهوم گسسته و بیگانه ی از زشتی ها و ناپسندی ها، برگزیدند.

لغت خدیجه خَدَج: خَدَجَت خَدَاجاً و أَخَدَجَت الدَابَّةُ. شتر بچه اش را سقط کرد. الحَدِجُ داج هر کم بودی در چیزی. أَخَدَجَ صَلَاتَهُ. نماز را به طور کامل انجام نداد. المنجد

خدیجه مؤنث خدیج است، خدیجه الکبری، مشهور به ام المؤمنین، اول زن پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که دختر خویلد بن اسد عبدالعزی بن قصی از اشراف قریش بود، مادر مشارالیها، فاطمه بنت زانده الاصم از اولاد عامر بن لؤی است. به زمان جاهلیت خدیجه را طاهره می گفتند. و حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) لقب «کبری» به او داد. قبل از بعثت، این زن به ازدواج پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد. و حضرت صدیقه ی طاهره، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و قاسم و طیب و طاهر از بطن او است.

خدیجه ی کبری، پیش از همه ی زنان، قبول اسلام و ایمان نمود و مدت ۲۴ سال و اندی دوره ی زندگی او با پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و بعد از آن به سرای دیگر شتافت. از وسائل ظاهری که

ص: ۱۰

موجب پیشرفت کار نبوت شد. ثروت خدیجه را ذکر کرده اند، عایشه روایت می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره خدیجه را وصف و ثنا می کرد. تا روزی غیرت بر من عارض شد و رشک بردم و گفتم: خدیجه بیش از پیرزنی نبوده است. خداوند عالیمان مر تو را بهتر از آن عنایت کرده، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلتنگ شد و گفت: نه والله به بهتر از خدیجه تاکنون نایل نشده ام، در وقتی که تمام مردم کافر بودند، او مرا تصدیق می کرد، در اوانی که هیچ کس به معاونت من نمی پرداخت، او به ثروت خود با من مؤاسات کرد و خداوند از بطن او چند فرزند به من عطا فرمود. عایشه گفت: چون این کلمات را از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استماع کردم. بر خود مُخمر [پوشانده کشنده، پوشاننده و پنهان کننده] کردم که من بعد از خدیجه بد نگویم. خدیجه سه سال قبل از هجرت در سن شصت و پنج سالگی در مکه ی معظمه به دار بقا شتافت. بنابراین تاریخ مُراوجت او با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، بیست و هفت سال و چند ماه قبل از هجرت، اتفاق افتاده است. خدیجه خیر نساء عالمها در حق او گفته است خدیجه ی کبری زنی عاقل و با ثروت بود. (از خیرات حسان ج ۱ ص ۱۱۱)

خدیجه بنت جعفر، او دختر جعفر بن نصیر التیمی شاعره ای بوده است، اندلسی که هم در ادب دستی داشته و هم در موسیقی الحان و اشعار او را بدلایویزی و طرب انگیزی وصف نموده اند. اما از نتایج افکار او چیزی بدست نیامد. (از خیرات حسان، ج ۱ ص ۱۱۲)

خدیجه نامی است از نام های زنان. در عرف خدیج هم گویند.

خدیجه دختر علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) است که بنا بر قول صاحب حبیب السیر نام مادر او معلوم نیست (از حبیب السیر جج کتابخانه ی خیام ج ۱ ص ۵۸۴)

خدیجه: دهی است از دهستان کرطا بخش رامهرمز شهرستان اهواز، واقع در پانزده هزار گزی شمال خاوری رامهرمز کنار راه شوسه ی هفت گل به گنبد سران، این ناحیه کوهستان و گرمسیر و مالاریایی...

در حدود ۳۶ نام خدیجه در لغت دهخدا برده شده است. حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) منتسب به خاندانی اصیل، ممتاز، برجسته، و اهل دانش و حکمت است، جد مادر، پدر و افراد برجسته ی دیگری از خاندان ایشان همگی موحد و متدین به ادیان آسمانی بوده اند. پدرش استبدادستیز و استقلال طلب بود. خویلد، فرزند «أسد»، فرزند «عبدالعزی» فرزند «قُصی» فرزند «کلاب» فرزند «مره» فرزند «کعب» فرزند «لؤی» فرزند «غالب» فرزند «فهر» است. (۱)

پدر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از بزرگان قریش و پیرو آئین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود. او فرد مستقل، شجاع، استبداد ستیز، دارای تمکن مالی و وجهه ی اجتماعی بود. او به سبب امتیازات و موقعیت بالایی که داشت، مهتر و رئیس طایفه ی خود بوده و از احترام ویژه ای برخوردار بود.

١- . السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، ابومنذر بن هشام كلبى، ج ١، ص ١٧٣

نمونه ای از عملکرد مذهبی و اجتماعی خویند آن است که زمانی که «تبع» پادشاه یمن بر آن شد که مکه را تسخیر کند و سنگ مقدس «حجرالاسود» را به یمن منتقل کرده و به این وسیله توجه مردم را از مکه به یکم منعطف [خم و پیچ رودخانه، جایی که راه کج شود و به سمت دیگر پیچ بخورد] سازد. برای این منظور دست به لشکرکشی زد و با سپاهی گران وارد شهر مکه شد، تنها کسی که از میان مردم شجاعانه در مقابل او ایستاد و از این سنگ آسمانی که در میان پیروان آئین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بسیار مورد احترام بود، حفاظت کرد، خویند پدر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بود. این فداکاری در آن زمان زبانزد مردم شد و مردم زبان به زبان از وصف و شجاعت خویند، سخن می گفتند. و او را در این مورد می ستودند. (۱)

از تاریخ و روایات رسیده چنین دریافت می گردد که وقتی «خویند» پدر شجاع حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، از نقشه ی تجاوز کارانه ی پادشاه «یمن» آگاه شد. از سویی دلیرانه نزد او رفت و با او به گفت و گو نشست و به او هشدار داد که مبادا به چنین کاری دست بزند که مورد خشم خدا قرار خواهد گرفت، چرا که پروردگار کعبه از آن دفاع خواهد کرد و متجاوز و بی داد پیشه را به کیفر بیدادش، به لعنت و بدنامی ابدی گرفتار خواهد ساخت.

«وَإِنَّ رَبَّ الْبِئْتِ لَنْ يَتْرُكَهُ، بَلْ سَتَجْلُّ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ الَّتِي تُوْدَى بِهِيَ الَى التَّهْلُكَةِ»

و از دگر سو، بزرگان قریش و چهره های بانفوذ منطقه را فرا خواند، و با تشکیل مجلسی با آنان به مشورت و رایزنی [کسی که در امری با وی مشورت کنند و او رأی و عقیده ی خود با بگوید، طرف مشورت، مستشار] پرداخت که برای مقاومت، در برابر تجاوز و اشغال، چه باید کرد؟ و سرانجام در برابر آن قدرت خشن و استبداد پیشه [یکه و تنها و بخودی خود به کاری پرداختن خود رأی بودن فرمان روایان مقید به قانون نباشند و به میل و اراده ی خود کار کنند، خودکامگی]

و اشغال گر به پا خاست و خروشید که، مرگ پر افتخار از این ذلت پذیری و حقارت، بسی نیکوتر است. «الْمَوْتُ أَحْسَنُ مِنْ ذَالِك»

از پی آن، شمشیر خود را بر گرفت و به میدان دفاع گام نهاد و از پی او، قریش و دیگران برای دفاع به میدان آمدند.

«ثُمَّ أَخَذَ سَيْفَهُ وَ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ مَعَهُ قَرِيشُ بِسُيُوفِهِمْ...» (۲)

و بدین جهت، با درایت و فرصت سازی و شهامت نخستین برانگیز خویش، بذر مقاومت و ایستادگی در برابر اشتغال گر در را در دل ها افشاند و با روشن گری و تلاش، آبیاری نمود و به میوه نشانند و جلوی تجاوز و بیداد را گرفت.

ص: ۱۲

۱- . الانوار الساطعه، من الغراء الطاهره، غالب، سیلاوی، ص ۹ و ۱۰، الروض الانف، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله سهیلی، ص ۲۱۳.

۲- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۹

طبری، به نقل از «واقعی» آورده است که خویلد بن اسد در «جنگ فجار»<sup>(۱)</sup> که بین قریش و متحدان از سویی و قبیله هوارن [هوازن] از سویی دیگر در گرفته بود شرکت کرد و کشته.

### مسئله ی فجار

فجار از ماده ی «فجور» به معنی گناه است. چون این جنگ در ماه مبارک رجب که از ماه های حرام می باشد، اتفاق افتاده، لذا از آن تعبیر به «فجار» شده است. ماه های حرام عبارتند از: «رجب، ذی قعدة، ذی حجه، و محرم» که اعراب جنگ در این چهار ماه را حرام می دانستند. علت این جنگ این بود که «نعمان بن منذر» همه ی ساله چند شتر جام و مشک برای تجارت به بازار «عکاظ» می فرستاد و کسی به آن کالا- کاری نداشت، تا این که نعمان برادر «بلعاء بن قیس» را در اثر برخورد به قتل رساند. لذا بلعاء بعد از آن، کالاهای تجارتی نعمان را غارت می کرد و این باعث شد که طایفه ی «کنانه» که نعمان از آن طایفه و قبیله بود. از طایفه ی قریش کمک بخواهد و قبیله ی قیس نیز از قبیله ی «براص» یاری خواست، لذا بین این چهار قبیله جنگی اتفاق افتاد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن زمان، هفده یا بیست سال داشتند، روایت شده که حضرت ابوطالب (علیه السلام)، مانع شد که احدی از بنی هاشم در آن جنگ، شرکت نمایند، زیرا شرکت در این جنگ حرام بود، به واسطه ی ماه رجب که از ماه های حرام است.

توضیح مطلب: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هفده ساله و به قولی بیست ساله بود که در فجار حاضر شد و سبب فجار یعنی همان جنگی که میان کنانه و قیس بود، آن شد که مردی از بنی ضمیره به نام براص [از قبیله ی قیس] بن قیس [کنانی] که در مکه در پناه حرب بن امیه می زیست، بر مردی از هذیل، بنام «حارث» تاخت و او را کشت، پس حرب بن امیه او را از جوار خود راند و او به نعمان بن منذر پیوست و نزد او با عروه بن عتبه بن جعفر بن کلاب فراهم آمدند. نعمان در هر سال چند شتر جامه و مشک را برای بازرگانی به بازار عکاظ می فرستاد و کسی از عرب با آن کار نداشت.

تا آن که برادر بلعاء بن قیس را کشت و بلعاء پس از آن بر کالا و مشک های نعمان می تاخت. پس چون عروه و براص نزد او فراهم آمدند، گفت: شتران مرا که در پناه می گیری؟ براص گفت: من و عروه، گفت من هم از او کم نیستم. و میان آن دو نزاعی در گرفت. پس چون بیرون رفتند و عروه رو به راه نهاد تا باز گردد. براص سر راه بر او گرفت و او را کشت و شتران و کالای نعمان را که همراه داشت گرفت، پس قبیله ی براص فراهم

ص: ۱۳

---

۱- تاریخ الأمم و الملوك، محمد بن جریر طبری (سنی) ج ۲، ص ۲۸۲، البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۶، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، مقدمه، ص ۱۱، متاع الأسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۱۷۵. کان خویلد مات قبل الفجار، و هو الذی نازع تبعا حین أراد أخذ الحجر الأسود، الی الیمن، فقام فی ذلک خویلد و قام جماعه من قریش ثم رأى تبع فی منامه ما روعه، فترع عن ذلک و ترک الحجر الأسود مکانه، خویلد پیش از جنگ فجار، از دنیا رفت و او بود که با تبع (پادشاه یمن) رودرو شد، زمانی که می خواست، حجرالاسود را به یمن ببرد، خویلد مقابل او ایستاد، گروهی از قریش نیز با او

همراهی کردند، تبع خواب وحشتناکی دید، روی این جهت از تصمیمی که داشت، منصرف شد و حجرالاسود را در جای خود رها کرد.



آمدند و کنانه به قریش پناهنده شدند و قریش کنانه را یاری دادند و همراه آنان به جنگ برخاستند، پس در ماه رجب که نزد آنان ماه حرام بود، و در آن خون ریزی نمی شد.

جنگیدند و بدین جهت «فجار» نامیده شد، چرا که در ماه حرام، فجوری [گناهی بزرگ] مرتکب شدند. در این جنگ، هر طایفه ای از قریش، سروری داشت و سروری بنی هاشم، با زبیر بن عبدالمطلب بود. و روایت شده که (جناب) ابوطالب (علیه السلام)، جلوگیری شد که حتی یک نفر از بنی هاشم در آن شرکت نماید و گفت: این کار ستم و بیداد و دوری از نزدیکان و حلال شمردن ماه حرام است و من و کسی از بستگانم در آن شرکت نمی کنیم. پس زبیر بن عبدالمطلب را به زور بردند، و عبدالله بن جدعان یتیمی و حرب بن امیه گفتند: در کاری که بنی هاشم نباشند، حاضر نخواهیم شد، پس زبیر شرکت کرد. و به قولی ابوطالب در روز [های فجار] حاضر می شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه داشت. و هرگاه می بود، کنانه، قیس را شکست می داد و برکت را از حضور او می دانستند. پس گفتند: ای فرزند خوراک دهنده ی پرندگان و آب دهنده ی حاجیان، ما را تنها مگذار که با بودندت، پیروزی و غلبه با ما است. فرمود: دست از ستم و بیداد و حق ناشناسی و بتان زدن بردارید، تا من هم از شما جدا نباشم. گفتند: آن چه را بفرمایی، انجام دهیم.

پس پیوسته حاضر می شد تا خداوند متعال آنان را پیروز کرد. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: شهادت الفجار مع عمی ابی طالب و انا غلام، «پسری بودم که با عموم ابوطالب، در حرب الفجار حاضر شدم، و به روایت بعضی، بیست ساله بود که در فجار حاضر شد و ابو براء ملاعب الاسنه را با نیزه ای، از اسبش در انداخت و پیروزی از ناحیه ی او رسید. [این روایت هایی که ما همه را فراهم آوردیم] و حرب بن امیه بن عبد شمس یک ماه پس از (فجار) در شام درگذشت. (۱)

مادر حنیف [راست، مستقیم، ثابت و پایدار، در دین، کسی که متمسک بدین اسلام یا در ملت ابراهیم (علیه السلام) و موحد باشد، حنفاء جمع حنفی: یکی از چهار مذهب اهل تسنن، منصوب به ابو حنیفه ی (منحرف) نعمان بن ثابت که یکی از ائمه ی (باطل) چهارگانه ی اهل تسنن بوده و در سال ۱۵۰ هجری وفات کرده، پیروان او را حنیفی یا حنیفه می گویند. [البته نه به معنی ثابت و پایدار و حق که گذشت معنی او، بلکه برعکس است که این ها مردم را از دین حنیف حقیقی و سنت حقه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) منحرف کرده اند سرگذشت این ها هر کدام در تاریخ نوشته شده است. که مجال برای ذکرشان در این جا نیست]

پس مادر حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) فاطمه، دخت «زائده» پسر اُصم، پسر «رواحه» پسر «حجر» پسر «عبد» پسر معیص پسر «عامر» پسر لؤی، پسر «غالب» پسر «فهر» است. (۲)

ص: ۱۴

- ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۸، حرب الفجار طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۶۰، همان چاپ
- ۲- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، هشام کلبی، ج ۱ ص ۱۷۳.

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از سوی پدر یا جد سوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «قصی» و از جانب مادر با جد هشتم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لؤی، هم نسب می گردد که در نهایت، اجداد هر دو بزرگوار، به حضرت اسماعیل (علیه السلام)، و ابراهیم خلیل (علیه السلام)، منتهی می گردد. (۱)

از ویژگی های مادر ام المؤمنین (علیها السلام) این بود که در آن شرایط دشوار زندگی، که زنان و دختران در خاندان های ثروتمند و صاحب قدرت و امکانات، غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش های ذلت بار و خرافی بودند. او از سویی از ارزش های منفی و ناپسند و اسارت بار و فرصت سوز، اعلام بی زاری کرده بود و دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و از دگر سو دنیای وجود، خود را به ارزش ها آراسته می ساخت و به دیت و آئین پدران توحیدگرا و عدالت خواه خویش، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام)، ایمان داشت.

### جد آزادمنش

أسد بن عبدالعزی، جد پدری حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، یکی از اعضاء برجسته پیمان «حلف الفضول» است پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت خواه عرب، بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن در ماندگان، کوشش نمایند، این انجمن، بدان جهت که سه عضو مرکزی و اصلی اش «فضل» نام داشتند. از این رو به عنوان «حلف الفضول» یا پیمان جوان مردان عرب، شهرت یافت.

در ارزش این پیمان و انجمن همین بس که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در آن انجمن، عضویت داشتند و پس از روزگار درخشان بعثت و رسالت نیز در این مورد فرمودند:

لقد شهدت فی دار عبدالله بن جذعان حلفاً لودعیت به فی الاسلام الأجبت» (۲)

من در خانه ی عبدالله بن جذعان حاضر بودم که پیمان بسته شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پیمان برای این پیمان احترام شایانی قائل بودند.

و نیز فرمود: «لقد شهدت فی دار عبدالله بن جذعان حلفاً ما احب ان لی به حمر النعم»، (۳)

من در جوانی خویش در انجمن ترقی خواه و ستم ستیز و کمال جویی حضور و عضویت یافتم که هم اکنون حاضر نیستم پاداش و نام نیک آن کار خداپسندانه و سترگ را با گرا نپها ترین ثروت ها، مبادله نمایم.

آیا شرکت پر شور و دلیرانه ی نیای آزادمنش حضرت ام المؤمنین (علیها السلام)، در چنین انجمن و هم کاری با چنین گروه نواندیش و آزادمنش، نشان گر رشد فکری و فرهنگی، بیان گر خرد و هوشمندی تفسیر کننده ی

٢- . الطبقات الكبرى، ج ١، ص ٦١

٣- . فروغ ابدیت سبحانی ص ١٨١، الطبقات ج ٨ ص ١٥٧

بشر دوستی و عدالت خواهی، حکایت گر، ستم ستیزی و مبارزه ی او با استبداد و واپس گرای و ترجمان درایت و مدیریت مترقی و افکار و استبداد شکنی او نیست؟

پسر عموی توحید گر و حنیف

«ورقه بن نوفل» پسر عموی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از حامیان سرسخت آئین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده. (۱)

ورقه از «حنفاء» (۲)

عصر جاهلیت بود. حنفاء که غالب خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از ایشان بوده اند. به کسانی اطلاق می شد که پیرو آئین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده اند و آلوده به شرک و بت پرستی نشدند. (۳)

حنیف، صفت مشبّه و دلالت بر ثبوت دارد. و از ماده ی حنف به معنی روگردانی از گمراهی است و جمع او حُنفاء است به معنی روگردانی از گمراهی است و جمع او حُنفاء است حَنَفٌ حَنَفًا، حِنْفٌ، حَنَفٌ و حُنْفٌ، حَنَافَةٌ، پای او به طرف داخل کج شد. تحنف به راه راست رفت. موحّد شد. بدین ابراهیم رفت یا عمل حنفی ها را انجام داد الحنیف، راست، مستقیم، پیرو دین ابراهیم، موحّد و خداپرست حُنَفَاء جمع (۴)

ورقه: از کاهان، بنام عرب، و به کتاب ادیان پیشین آشنا بود و از نظر مقبولیت دینی در سطحی بود که همگان، وی را به دیده ی تکریم می نگریستند و باورهای دینی و اعتقادات ایمانی خویش را با او در میان می گذاشتند. (۵) او جوانی خود را در راه دستیابی به حقیقت سپری کرد و همان کسی است که پس از گزارش غلام حضرت خدیجه (سلام الله علیها) درباره ی دیدار آن راهب با محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) و شنیدن سخنان وی در سفر تجارت آن حضرت، نوید ظهور ایشان را به عنوان پیامبر آخرالزمان به ام المؤمنین داد. (۶)

گفت: «فهو نبی هذه الامه قد عرف انه كائن لهذه الامه نبی ينتظر هذا زمانه، ای خدیجه، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بی شک، پیامبر این امت است، برای این امت پیامبری خواهد بود که در این زمان در انتظارش هستند. همانا او (پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) با دین بزرگی خواهد آمد که موسی (علیه السلام) نیز به بدان آمد. (۷)

[۱- المعارف ابن قتیبه، ص ۵۹

ص: ۱۶

۱- انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۶

۲- انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، ج ۶ ص ۱۴۴

۳- انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۴- . آیه ی ۵ سوره ی بینه اشاره به دین حنیف است، دوازده آیه راجع به حنیف آمده است. در قرآن

۵- . انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۶

۶- . مناقب، ج ۱، ص ۴۲

۷- . البدايه و النهايه دمشقى، ج ۲، ص ۲۹۶، السيره الحلبيه فى سيره الأمين المامون. حلبى، ج ۱، ص ۱۹۷، الصحيح من سيره

النبي الاعظم (صلى الله عليه و آله و سلم)، سيد جعفر مرتضى عاملى، ج ۲، ص ۱۰۶ تاريخ طبرى، ج ۲ ص ۳۰۲

«فقال: إنه ليأتيه النا موسى الاكبر الذی كان يأتي موسى» گفت: شریعت بزرگی خواهد آمد که مانند شریعت حضرت موسی (علیه السلام) خواهد بود» قاموس الرجال محمدتقی ششتری (شوشتری)، ج ۱، ص ۴۳۵ البدء و تاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ج ۴ ص ۱۴۲ «لئن كنت صدقتني لقد جاء الناموس الاكبر الذی كان يأتي موسى بن عمران» اگر مرا تصدیق کنی برای او شریعتی مقرر شده است که مانند همان موسی بن عمران (علیه السلام) است. او از علمای یهود و نصاری و واقفین به اخبار نزدیک بودن ظهور حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیده بود. وی همان کسی است که وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به رسالت رسید، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با مراجعه به وی و بیان وقایع اتفاق افتاده، به رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یقین بیشتر پیدا کرد و آرام گرفت (۱).

[۱- الطبقات الكبرى محمد ابن سعد ج ۱، ص ۱۵۳]

.... ثم أتت ورقة بن نوفل فذكرت له ذلك، فقال: إن يك صادقاً فهذا ناموس مثل ناموس..... و سپس نزد ورقة بن نوفل آمد و داستان را برای او گفت. او گفت: اگر راستگوست، [یا این خبر درست باشد] پس این دینی است مانند دین حضرت موسی (علیه السلام) [۲]

درباره ی شخصیت «ورقه» آورده اند که او از شراب خواری، قمار و ربا گریزان بوده و عبادات خود را براساس آیین ابراهیمی انجام می داده است، مخالف زنده به گور کردن دختران بوده و حتی گاه با پرداخت مبلغی به پدران ایشان، دختران را از مرگ نجات می داده و سرپرستی آن ها را به عهده می گرفته، او بت پرستی را نمی پسندید و از مدت ها قبل، در صد تحقیق بود تا دین حق را بیابد و به عبارتی ایشان از «حنفاء» بودند. و آن چه که «ابن هشام» در خصوص ایشان بیان می دارند، حاکی از حضورشان در میان «حنفاء» است مطلب این است:

قریش همه ساله عیدی داشتند که در آن روز در کنار یکی از بت ها گرد هم جمع می شدند. و قربانی ها می کردند و تا شام، روز خود را به شادمانی و خضوع در برابر آن بت می گذراندند.

در یکی از سال ها که طبق معمول همه ساله در کنار بت مزبور، اجتماع کردند، چهار تن از میان ایشان به کناری رفته و درباره ی رفتار و حرکات آن روز و خضوعی که در برابر بت می کردند.

به گفتگو پرداختند، این چهار تن عبارت بودند از:

۱. ورقه بن نوفل، که نسبش به کعب بن لوی می رسید

۲. عبدالله بن حجش، که از خزیمه بود و مادرش امیمه دختر عبدالمطلب است.

۳. عثمان بن حویرث، که نسبش به قصی بن کلاب جد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسید

۱- . سیره نبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- . سیره نبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۲

۴. زید بن عمرو بن فضیل، که او نیز با هشت واسطه نسبش به کعب بن لوی می رسید.

این چهار نفر، آهسته به کناری رفته و شروع به سخن کردند. نخست قرار شد سخنانی که در آن جلسه گفتگو می شود. تمامی مکتوم بماند. سپس یکی از آن ها گفت: رفقا بدانند که به خدا، این مردم کار نادرستی می کنند دین پدرشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) این نبود و زیانی دارد. به چرخیم و این حرکات را انجام دهیم، بیائید هر کدام به سویی رویم و دین و آئین برای خود انتخاب کنیم. زیرا آن چه که اکنون بدان پای بند هستیم. دین نیست، روی این سخن تصمیم گرفته و هر کدام برای دست یافتن به دین حق به سویی رفتند.

اما ورقه بن نوفل، به دین نصرانیت درآمد و اعتقادش در آن باره محکم شد و علومی را نیز درباره ی آن دین کسب کرد. (۱)

زمانی که بارقه های وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ساطع شد. هرگاه خدیجه (سلام الله علیها) بایشان مراجعه می نمود. ضمن تأیید آن بیان می نمود که اگر در زنده بودن من، مبعوث شود. او را گرمی خواهم داشت و یاری خواهم کرد و به او ایمان خواهم آورد. (۲)

به شهادت حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، ورقه نوفل، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق کرد. اما قبل از این که آشکار کند، وفات یافت. (۳)

توفیق ابوعلی در کتاب «فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، می نویسد:

از جمله اعضای برجسته خاندان حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، عمویش ورقه بود. مرد خردمند و خوش فکر و اندیشه وری که پرسش های ذلت را نمی پسندید. و در پی تحقیق و تفکر در مورد آیین توحیدگرایانه ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود. او همان مرد اندیشمندی بود که در گذرگاه های حساس تاریخی، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) او را مشاور و به دیدگان او، اعتماد می نمود. از جمله در ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [خواهد آمد انشاءالله]، و نیز به هنگامی که نخستین بارقه ی وحی بر قلب مصفای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود آمد. به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تبریک گفت و او را به پایداری و استواری و شکیبایی و جدیت افزون تر و اعتماد خالصانه تر، به خدای آسمان ها توصیه کرد. او دانشور و صاحب نظر در معارف و مفاهیم و مقررات و آزادمنش و بی تعصب بود، و بر ضد شرک و خرافات و کفر و بیداد و واپس گرایی و دنباله روی هشدارها می داد. نمونه ی اشعار او در توحید و یکتاپرستی، پیرامون جهان پس از مرگ و زندگی جاوید جالب است و نشان گر عظمت و درایت او می باشد.

ص: ۱۸

۱- . السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۰۴

۲- . الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳. «ورقه بن نوفل قال: فان یبعث و انا حی فسأعزوه و أنصیر أو من به» دلائل النبوه و معرفه

احوال صاحب الشریعه بیهقی، ج ۲ ص ۱۳۷



٣- . قاموس الرجال شوستري، ج ١٠، ص ٤٣٥ «فقال له خديجه انه كان صدقك و أنه مات قبل إن تظهر»

توضیح بیشتر درباره ی پسر عموی ام المؤمنین حضرت خدیجه (سلام الله علیها).

کازرونی در کتاب المنتقی روایت کرده: اولین وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رؤیای صادقانه بود. ایشان رؤیایی نمی دیدند مگر این که مانند سپیده صبح، روشن و واضح برایشان اتفاق می افتاد. سپس به خلوت علاقه مند شدند و در (غار) حرا حاضر می شدند تا در آن عبادت کنند تا آن که ناگهان در غار حرا با حق رو به رو شدند. فرشته ای آمد، و روایت ادامه می یابد تا آن که [راوی] گوید: ورقه بن نوفل پسر عموی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بود. مردی که در (زمان) جاهلیت (قبل از اسلام) مسیحی شده بود. او هر چه قدر می توانست انجیل را که به زبان عبری بود با حروف عربی می نوشت و پیر مرد نابینا گشته بود. خدیجه (سلام الله علیها) به او گفت: پسر عمو به حرف برادرزاده ات گوش کن. ورقه گفت: ای برادرزاده چه می خواهی بگوئی؟ سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او ماجرا را بازگو کردند. ورقه گفت: این همان جبرئیل بزرگ است که خداوند تعالی او را بر موسی (علیه السلام) نازل کرد، ای کاش زمان بعثت تو، جوان و در هنگامی که قومت تو را اخراج کنند، زنده باشم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آیا آنان مرا اخراج کنند؟ ورقه گفت: آری هیچ کس آن چه تو آورده ای نیاورد، مگر این که با وی دشمن شد و اگر هنگامه کارزار تو را در کنم حتماً تو را نیرومندانه یاری خواهم کرد. دیری نپایید که ورقه از دنیا رفت و مدتی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی نازل نمی شد. سپس ناموس وحی - یعنی جبرئیل (علیه السلام) و صاحب سر ملکوت، بار دیگر نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد. در روایت دیگری آمده است: خدیجه (سلام الله علیها) نزد ورقه آمد و گفت: به من بگو جبرئیل کیست؟ ورقه گفت: او قدوس (پاک و منزّه) است و در سیرزمینی که خدا در آن عبادت نشود، ذکری از جبرئیل به میان نخواهد آمد، ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم)، به من خبر داده که جبرئیل نزد او می آید، ورقه گفت: اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده است. همانا خداوند خبر عظیمی را بر آن فرود آورده است. او صاحب سرّ خداوند است که رسالت و وحی را برای حضرت موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) آورد.

ام المؤمنین گفت: پس به من بگو: آیا در تورات و انجیل دیده ای که خداوند، پیامبری را در این زمان، مبعوث گرداند که یتیم باشد. و خداوند او را پناه دهد و فقیری باشد که خدا بی نیازش کند و زنی از قریش که با آبروترین آن ها است، امورش را برعهده گیرد؟ و ام المؤمنین (علیها السلام)، سخنانی دیگری هم گفت: ورقه در پاسخ گفت: صفات آن کسی که من در تورات و انجیل دیده ام، مانند همان است که تو گفتی، ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: چیز دیگری غیر از این صفات [درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)] یافته ای؟ ورقه گفت: آری، او بر آب راه می رود. همان گونه که عیسی بن مریم (علیه السلام) راه رفت و مردگان با او سخن گویند، همان طور که با عیسی بن مریم (علیه السلام) سخن می گفتند. و سنگ ها بر او سلام دهند و درختان بر [نبوتش] شهادت دهند. و به خدیجه (علیها السلام) همان حرف بحیرا درباره ی ضرورت حفظ و نگهداری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را گفت. سپس حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از نزد وی

رفت و پیش عُداس راهب که سال خورده شده بود و از شدت کهنسالی، ابروانش، چشمانش را فرو گرفته بودند. حاضر شد. ام المؤمنین (علیهاالسلام) گفت: ای عُداس، به من بگو: جبرئیل کیست؟ گفت: او قدوس است، و به سجده افتاد و گفت: در سرزمینی که خدا در آن عبادت نشود، ذکری از جبرئیل به میان نخواهد آمد، حضرت خدیجه (علیهاالسلام) گفت: از او برایم بگو. گفت: نه به خدا سوگند، تو را از او آگاه نخواهم داد. مگر این که به من بگویی از کجا نام جبرئیل را شنیده ای؟ ام المؤمنین (علیهاالسلام) گفت: آیا کتمان آن را یک عهد و میثاق الهی می دانی؟ عُداس گفت: آری. ام المؤمنین (علیهاالسلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرموده که جبرئیل نزدش آمده است، عُداس گفت: او بزرگواری است که صاحب سر خداوند است، و وحی و رسالت را برای موسی و عیسی (علیهمالسلام) می آورد. به خدا سوگند اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده باشد، خیر عظیمی بر آن فرود آمده است. ولی ای خدیجه چه بسا شیطان نزد بنده ای حاضر شود و اموری را به او بنمایاند. این نوشته را بگیر و آن را به همسرت بده، اگر شیطان او را فرا گرفته باشد، این حالت را از دست خواهد داد. و اگر از جانب خداوند باشد، ضرری بر او نخواهد داشت. ام المؤمنین (علیهاالسلام) به همراه آن نوشته راه افتاد، هنگامی که به منزلش وارد شد، ناگهان، ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ید که همراه با جبرئیل (علیه السلام) نشسته اند و جبرئیل، این آیات را بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواند:

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱)» «مِا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)» «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳)» «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)»  
 «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ (۵)» «بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ (۶)» سوره ی قلم

ن ۱- سوگند به قلم و آن می نویسند ۲- که تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی ۳- و بی گمان تو را پاداشی بی منت خواهد بود ۴- و به راستی تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری و به زودی خواهی و آنان نیز خواهند دید ۵- که کدام یک مبتلا به جنونند ۶.

زمانی که ام المؤمنین (علیهاالسلام) قرائت ایشان را شنید، بر وجد و نشاط آمد، سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با عُداس دیدار کردند، عُداس گفت: پشت خود را به من نشان دهید.

حضرت چنان کردند و مهر نبوت که میان دو کتف ایشان می درخشید. پدیدار گشت، زمانی که عُداس به آن نگاه کرد به سجده افتاد و گفت: او یک قدوس است، یک قدوس، به خدا سوگند، شما پیامبری هستید که موسی و عیسی (علیهاالسلام) به آن بشارت داده اند، به خدا سوگند ای خدیجه، که به زودی امری عظیم و خبری بزرگ برای او آشکار خواهد گشت ای محمد. به خدا سوگند، اگر زنده بمانم تا زمانی که به دعوت مردم، امری شوی، در رکابت شمشیر خواهم زد. آیا کنون به چیزی امر شده ای؟ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نه، عُداس گفت: امر خواهی شد، امر خواهی شد، سپس تکذیب خواهی شد و پس از آن قومت تو را اخراج خواهند کرد و خدا و فرشتگان، تو را یاری خواهند کرد. ابن اسحاق گوید: اولین کسی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی نمود [و به اسلام گروید] ام المؤمنین (علیهاالسلام) بود. و اولین مردی

که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) بود که در آن هنگام ده سال داشت. سپس زید بن حارثه، ایمان آورد. برخی گفته اند: پس از زید بلال یا ابوبکر (۱) اسلام آورد.

بعد از آن دو هم به ترتیب، زبیر، عثمان، طلحه، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عون، ایمان آوردند. (۲)

ابن اثیر (سنی) در تاریخ کامل خود گفته است واقدی گوید: ابوذر به عنوان چهارمین یا پنجمین فرد اسلام آورد و هم چنین درباره ی عمرو بن عینیه (در منبع اصلی به صورت «عَبَسَه» آمده است)

سلمی نیز گفته شده که چهارمین یا پنجمین مسلمان بود و قول دیگری هم هست که براساس آن زبیر، چهارمین یا پنجمین مسلمان بوده و خالد بن سعید بن عاص هم پنجمین شخص مسلمان بوده است (تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۰) (بیان ما همان است که زیر پاورقی ذکر شد)

مرحوم سید بن طاووس رحمه الله تعالی علیه در کتاب «الطرف» به نقل از کتاب الوصیه عیسی بن مستفاد، آمده است، راوی گوید: از امام کاظم (علیه السلام) درباره ی آغاز اسلام و چگونگی اسلام آوردن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خدیجه (سلام الله علیها)، پرسیدم.

حضرت فرمودند: تو هماره چیزی را نمی پذیری مگر آن که از پایه های آن علم و مبادی آن سؤال کنی، به خدا قسم تو برای دستیابی به فهم عمیق پرش کردی. سپس حضرت فرمودند: از پدرم [امام صادق (علیه السلام)] همین را پرسیدم، ایشان به من فرمودند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو بزرگوار را به اسلام دعوت نمود. به آنان فرمود: ای علی و ای خدیجه، تسلیم خدا شدید و در برابر او کرنش کردید. و فرمودند: جبرئیل نزد من است. و شما را فرا می خواند که برای تسلیم شدن خود، بیعت کنید، پس مسلمان شوید. (۳) تا در سلامت و امان باشید و اطاعت کنید تا هدایت شوید، آن دو بزرگوار عرض کردند: ای رسول خدا اطاعت کردیم و بیعت نمودیم. سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل نزد من است و می گوید: که برای اسلام آوردن، شروط، عهدها و پیمان هایی وجود دارد. پس با آن چه خدا، برای خود و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شما شرط کرده آغاز کنید و بگویید: شهادت می دهیم که خدایی جز خداوند یکتا نیست. و در حکومتش شریکی ندارد. نه فرزندی دارد و نه همسری گرفته است، خدایی یگانه و خالص، شهادت می دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول او است، خداوند او را به سوی تمام مردمان تا روز قیامت فرستاده است و شهادت می دهیم که خداوند، زنده می کند، و می میراند. بالا- می برد و به زیر می کشد، غنی می کند و فقیر می گرداند و آن چه می خواهد، انجام می دهد. و آنان که

ص: ۲۱

۱- اسلام او طمعی بود، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آن دو یک لحظه ایمان نیاوردند به خداوند.

۲- هیچ کدام این ها، ایمان بدرستی و حقیقت نیاوردند اسلامشان برای طعمه ی پست و حکومت و ریاست و دنیا بود البته زبیر را پسرانش بی ایمان کردند، و منحرفش نمودند.

۳- . مسلمان بودند، معتقد و با ایمان بودند، از کنه و ما فی الضمیر قلبشان مملو از ایمان بود، برای دیگران درس بوده این موضوع ولی می خواستند، تسلیم خود را اظهار کنند از هر جهت صد در صد.

در قبرها هستند را بر می انگیزاند. آن دو بزرگوار گفتند: (به آن چه که گفتید) شهادت دادیم (و پذیرفتیم و تسلیم شدیم) حضرت ادامه دادند: و از [از دیگر شرط های اسلام آوردن است] انجام کامل وضو حتی با وجود سختی ها، شستن صورت و دو دست و دو ساعد و مسح سر و پاها تا برآمدگی آن ها. غسل جنابت در گرما و سرما برپا داشتن نماز، پرداخت زکات از موارد آن، مصرفش در محل مناسبت حج خانه ی خدا. روزه ماه رمضان، جهاد در راه خدا، نیکی به پدر و مادر تقسیم به مقدار مساوی، توقف نزد شبیهه (که حکمش برای او شبیهه ای وجود ندارد، اطاعت از جانشین پس از من، شناخت جانشین در زمان حیات و بعد از وفاتم. شناخت تک تک امامان پس از وی، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا، بیزاری از شیطان رانده شده و حزبش و پیروانش. بیزاری از تیره های تیم وعدی و بنی امیه و رهروان و پیروان آنان، زندگی براساس آیین و سنت من و آئین و سنت وصی ام تا روز قیامت و مرگ بر همان حال، ترک و شرب خمر و ستیزه جویی با مردم و سرزنش آنان، ای خدیجه، آن چه پروردگارت، بر تو شرط کرده را داشتی؟ ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد: آری، ایمان آوردم، تصدیق نمودم، رضایت دادم و تسلیم شدم، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز عرض کرد: من هم بر همین عقیده ام، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی طبق این شروطی که گفتیم: با من بیعت می کنی؟ پاسخ داد: آری [راوی] گوید: پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را گشودند، و دست علی (علیه السلام) را در دست خود نهادند. و فرمودند: ای علی، با من بیعت کن، طبق آن چه بر تو شرط نمودم و بر این که آن چه را از نفس خود باز می داری، از من باز داری، سپس علی بن ابی طالب (علیه السلام) به گریه افتاد و عرض کرد: پدر و مادرم فایت ای رسول خدا، لا حول و لا قوه الا بالله، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: به خدای کعبه سوگند که هدایت شدی و رشد یافتی و توفیق یافتی، خدایت تو را رشد دهد. ای خدیجه، تو نیز دستت را به معنای بیعت با علی (علیه السلام) بالای دست علی (علیه السلام) بگیرد. پس ام المؤمنین (سلام الله علیها) بر همان چیزهایی که علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بیعت کرده بود، بیعت نمود، جر آن که جهاد بر عهده ی او نیست.

[بر زن جهاد نیست، «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»] جهاد زن خوب شوهرداری کردن است

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای خدیجه، این علی مولای تو و مولای همه ی مؤمنین [و مؤمنات] و امام آن ها بعد از من است. ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد: ای رسول خدا راست و درست گفتید، بر آن چه فرمودید با علی (علیه السلام) بیعت کردم و خداوند و شما را بر آن شاهد می گیرم گرچه خداوند علیم برای شهادت کافی است. (۱)

شمه ای از فضائل ام المؤمنین (سلام الله علیها) حضرت خدیجه ی کبری بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی، الأسدیة القرشیة (سلام الله علیها)، که مادر او دختر زائده بن الأصم ابن عامر بن لؤی بوده و مادر مادرش قلابه دختر عبد مناف و از بنی الحرث بوده، و خدیجه ی محترمه اول زنی است که رسول خدا

ص: ۲۲

(صلی الله علیه و آله و سلم) او را به زوجیت اختیار فرمود، و تا زمانی که زنده بود آن حضرت زن دیگری نگرفت. و او اول زنی است که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. و به شرف اسلام مشرفه شد، و همه ی مسلمانان بر آن اجماع کرده اند.

و شیخ صدوق در کتاب امالی به سند متصل از ابن عباس، روایت کرده که گفت: اول کسی از مردان که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. و اول زنی از زن ها که به آن حضرت ایمان آورد. خدیجه (سلام الله علیها) بود و در نهج البلاغه می فرماید: وَلَمْ يَجْمَعِ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ (۱).

در آن روزها، در هیچ خانه ای اسلام راه نیافت. جز خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم، و آن چه از تواریخ و سیر استفاده می شود. آن است که ام المؤمنین (علیها السلام) قبل از مزاجت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو شوهر دیگر نیز داشته است. (۲)

یکی از آن ها ابی هاله، پسر زراره یا هند بن نباش تمیمی و دیگری عتیق بن عامر مخزومی بوده و در زمان تزویج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل ساله بوده در حالی که آن حضرت بنابر اصح بیست و پنج ساله، و بنابر بعضی از اقوال، بیست و یک ساله بوده و آن خاتون مکرمه، صاحب ثروت و مال و چشم بسیار بوده، و تجارت داشته. و بسیاری برای او به عنوان مضاربه [با هم زد و خوردن کردن، با سرمایه ی کسی دیگر، تجارت کردن، مال بکسی دادن برای داد و ستد به شرکت، شرط کردن به این نحو که پول از من و کار و تجارت از تو، در سود و زیان با هم شریک باشیم] کسب می کردند و با سرمایه ی او تجارت می نمودند. و سبب تزویج او با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این شد که از دانشمندان و کهنه، قدر و جلالت آن حضرت را مکرر شنیده بود، و به خصوص از پسر عم خود ورقه بن نوفل بن اسد که به شریعت جناب مسیح (علیه السلام) و عالم به کتاب های آسمانی بود. پیوسته سخنان و پیش گوئی هایی می شنید. دال بر عظمت مقام و ظاهر شدن رسالت و بلند شدن نام آن حضرت، و این که ام المؤمنین به قید زوجیت او در خواهد آمد.

بعلاوه در صفات حمیده و خصال پسندیده، و اخلاق حسنه و کمالات مستحسنه و صدق حدیث و عظم امانت آن حضرت، در میان خاص و عوام، مشهور و معروف بود. سینه ی بی کتیبه ی آن مخدره علیا، هدف نیز عشق و محبت آن جناب گردید. به طوری که آنی از فکر مواصلت با حضرتش بیرون نبود. و بیشتر از اوقات به تنهایی به یاد او گریه ها می کرد، و با خود زمزمه هائی داشت، و با خیال وصال او، روز را به شب و شب را به روز می آورد، و به سوز و ساز می پرداخت و راز درون خود را با کسی اظهار نمی کرد.

عشق آمد و خیمه زد به صحرای دلش

ص: ۲۳

۲- . موضوع و مبحث او خواهد آمد. انشاءالله که توضیح خواهیم داد.



سودا به فزود بر سویدای دلش

اول قدیمی پیش بشد پای دلش

دل رفت و نشست عشق بر جای دلش

تا این که کارش به جائی رسید

بنابر آن چه در کتب مبسوطه شرح داده شده، از آن حضرت تمنا نمود که با اموالش تجارت فرماید، و آن جناب نیز تمنای او را پذیرفت و ام المؤمنین (علیهاالسلام) آن چه را که به دیگران پاداش می داد به مراتب بیشتر بر عطیت آن حضرت افزود. و میسر و ناصح دو غلام مخصوص خود را به خدمت آن جناب برگماشت، و با حضرتش به سمت شام رهسپار گردید و آن جناب در این مسافرت بهره‌های وافری، بدست آورد. (۱)

خلاصه ی کلام: پس از مراجعت آن حضرت از سفر شام، ام المؤمنین (علیهاالسلام)، کسی فرستاد به نزد آن حضرت و چنین پیغام داد که: همانا من راغبم به مزاجت و همسری با شما، بواسطه ی قرابتی که با هم داریم، و شرافت و صدق حدیث و امانتی که در میان قوم خود، داری. و این بانوی بزرگوار هم البته، از واسط زنان قریش بود. و از حیث جمال و کمال و مال و ثروت سرآمد همه ی آن ها بود و در مکه ی معظمه خانه ای داشت در نهایت وسعت و بر بام خانه ی خود قبه ای نصب کرده بود، از حریر سبز مطنب (طناب دار) به طناب های ابریشم، و ثروت و مال بی اندازه ای داشت. اما پس از ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، تمام اموال خود را در راه خدا برای رواج دین مقدس اسلام به آن حضرت بذل نمود. و تحمل کرد برای خدا صدمات و آزارها و شماتت ها و آزارهای قوم خود را، و البته این مقام فوق مرتبه و مقامی است که خداوند متعال به او عنایت فرمود. و او در حسن و جمال و فضل و کمال و سبط و انفاق مال و عفت و نیکی خصال در عصر خود، در میان اقران شبیه و نظیری نداشته، و مهارت تامه ای در علم عروض و ادبیات و شعر داشت.

از جمله این اشعار است که، پس از توصیفات پسر عمویش، ورقه بن نوفل بن اسد، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای ام المؤمنین (علیهاالسلام)، با نهایت وجد و شوق و شعف سروده به نحوی که از شوق وصال آن حضرت نزدیک بود جان از جسدش بیرون رود، در آن حال بدون صبر و قرار، دُر شاه وار اشک بی اختیار از دیده ی گهربار به رخسار خود می بارید. و آه سرد از دل پر درد برکشیده، و مترنم به این اشعار آب دار گردید. و آتش محبت و اشتیاق وصال آن حضرت را از کانون دل مشتغل ساخت:

کم أستر الوجد و الأجفان تهتكه

و أطلق الشوق و الاعضاء تمسكه

جفانی القلب لما ان تملكه

---

۱- . بحث تجارت آن بزرگوار بشام خواهد آمد انشاءالله تعالی

غیری فوا أسفا لو کنت أملكه

ما ضر من لم يدع منی سوی رمقی

لو کان یسمح بالباقی لیترکه

یعنی تا چند وجد و شادی ای که در دل دارم به پوشم، و حال آنکه پلاک های چشم آن را پاره می کند.

و تا کی شوق وصال را رها کنم و حال آن که اعضای من آن را نگاه می دارد. دل من با من جفا کرد، برای این که من آن را مالک شده، و جای تأسف است اگر من مالک شوم او را ضرر نکرد کسی که جز رمقی برای من باقی نگذارد. اگر سهل می گرفت به باقی مانده، هر آینه ترک می کرد آن را.

در بحار الانوار، پس از ذکر این اشعار، عبارتی گفته است که ترجمه ی آن به فارسی این است که: راوی گفت عجیب تر چیزی که در این امر عجیب دیدم این بود که هنوز خدیجه (سلام الله علیها) از انشاء این اشعار فراغت نیافته بود که صدای کوبه ی در بلند شد، به کنیز خود فرمان داد که: فرود آی و بین کیست در عقب در شاید خبری از دوستان برسد، و در همان حال این اشعار را انشاء کرد:

أیا ریح الجنوب لعل علم

من الأحباب یطفیء بعض حری

و لم لا حملوكم الی منهم

سلاماً أشتريه ولو بعمری

و حق و داد هم انی کتوم

و انی لا أبوح لهم بسری

أرانا الله و صلهم قریباً

و لم یسر أتی من بعد عُسْر

فیوم من فراقکم کشهر

و شهر من وصالکم کدهر

یعنی: ای باد جنوب، از دوستانم مرا خبر ده، شاید از دانستن حالات ایشان بعضی از سوزش من فرو نشیند.

چرا سلامی از خود به سوی من بواسطه ی تو نفرستادند تا من به جان خود آن را خریداری کنم.

ص: ۲۵

به حق دوستی ای که من به ایشان دارم، من کتمان کننده ام آن دوستی را، و سر خو را برای ایشان فاش نمی کنم.

خدا وصال مرا به ایشان نزدیک کند چرا که پس از هر دشواری آسانی ای است. یک روز جدائی از شما مانند ماهی است برای من و یک ماه از وصال شما مانند روزگاری است. پس کنیز فرود آمد و گفت: اولاد عبدالمطلب و سادات عربند.

خدایچه با نهایت شوق برخاست و به کنیز گفت: در را باز کن، و به میسر خبر ده، مسندها برای ایشان بگستراند و متکاها در پشت هر یک از ایشان بگذارد، امیدوارم که حبیب من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه خود آورده باشند.

پس این اشعار را انشاء کرد:

الذ حیاتی وصلکم و لقاکم

ولست الذالعیش حبیب سواکم

علی الرأس و العینین جمله سعیکم

و من ذا الذی فی فعلکم قد عصاکم

و ها انا محسوب علیکم بأجمعی

و روحی و مالی یا حبیبی فداکم

و ما غیرکم فی الحب یسکن مهجتی

و ان شئتم تفتیش قلبی فها کم (۱)

یعنی: لذت داد زندگی مرا وصل و ملاقات شما. و من نیستم که لذت زندگانی را بینم تا این که شما را بینم.

و نترسید چشم من از مردمان غیر از شما، و دل من ذلت نبرد از هیچ دوستی غیر از شما. بالای سر و چشم هایم می گذارم، همه ی کوشش شما را و کیست کسی که در کار شما نافرمانی کند شما را و آگاه باشید که من همه ی چیزهایم در حساب شما گذارده شده، همه ی چیز من و جان من و مال من ای دوست من فدای شما.

ص: ۲۶

و نیست غیر از شما دوستی که در دل من جای گیرد. اگر بخواهید تفتیش کنید دل مرا، این دل من و این هم شما و از اشعار او است پس از آن ابوطالب فرمود: آمدن ما برای امر پسر برادرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. ام المؤمنین (علیها السلام) پس از شنیدن این کلام یقین کرد که مقصود او حاصل می شود.

این اشعار را انشاء کرد.

بذکرکم یطفی الفؤاد من الوقد

و رؤیتکم فیها شفا اعین الرمد

و من قال انی أشتکی من هواکم

فقد کذبوا لو مت فیه من الوجد

و مالی لا أملی سروراً بقربکم

و قد کنت مشتاقاً علیکم من البعد

تشابه سری فی هواکم و خاطری

فأبد الذی أخفی و أخفی الذی ابدی

یعنی: با یاد کردن شما دل از سوزش خاموش می شود. و در دیدن شما است، شفای دیده ی رم دیده. کی گفته است که من از خواهش شما شکایت دارم. هر که بگوید، دروغ گفته اگر در هوای شما بمیرم از وجد است.

چرا من مملو از شادی و سرور نباشم به سبب نزدیک شدن به شما، من از دور مشتاق بودم بر ملاقات و نزدیک شدن به شما.

باطن من و آن چه در خاطر من است از محبت شما شبیه به یک دیگرند، پس ظاهر می کنم آن چه را که پنهان داشته ام و مخفی می کنم آن چه را که ظاهر می کنم. (۱)

و نیز از اشعار اوست هنگامی که شتر سر به پای مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گذارد و به کلام فصیح نطق کرد که: کیست مثل من و حال آن که لمس کرد پشت مرا سید المرسلین، و زن هائی که نزد خدیجه حاضر بودند. گفتند: نیست این مگر سحر بزرگی که از این یتیم ظاهر شده، ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: همانا این سحر نیست خود این آیات و کراماتی است که از این حضرت ظاهر شد. پس این اشعار را انشاء کرد:



نطق البعير بفضل أحمد مخبراً

هذا الذي شرقت به ام القرى

هذا محمد خير مبعوث أتى

فهو الشفيق و خير من وطأ الثرى

يا حاسديه تمز فوا من غيظكم

فهو الحبيب و لا سواه فى الورى

یعنی: نطق کرد شتر و خبر داد به فضیلت احمد، این است آن کسی که ام القرى، یعنی زمین مکه، به او شرافت یافت.

این است محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین برانگیخته شده به رسالت که می آید زمان بعثت او، پس او است شفاعت کننده و بهتر کسی که قدم بر زمین می گذارد.

ای کسانی که بر او حسد می برید. نابود شوید از جهت این خشمی که دارید، زیرا که او است دوست داشته شده ای که غیر از او در میانه ی خلق حبیبی نیست..(۱)

و از اشعار اوست هنگامی که لباس سفر برای حضرتش مهیا کرد. و آن حضرت در برابر روی او پوشید.

أوتيت من شرف الجمال فنونا

و لقد فتنت بها القلوب فنونا

قد كونت للحسين فيك جواهر

فيها دعيت الجواهر المكنونا

يا من اعار الظبي فى النحيل و كيف قد

أجريت من دمع العيوم عيونا

أشهرت عيني فى هواك صباحه

و ملأت قلبى لوعه و جنونا

ای که گوهرهائی برای نیکوئی حسن در تو هستی





پیدا کرده که در آن گوهر مکنونی پنهان است

ای کسی که عاریه داده ای به آهوهای بیابان ها برای زیبایی گردن بلند و چشم های نیکوئی.

به جسم ضعیف لاغر من نگاه کن و ببین که چگونه از اشک چشمان خود چشمه هائی را جاری کرده ام. بیدار داشتم چشم خود را در هوای تو از جهت حرارت و گرمی عشقی که به تو دارم. و پر کردم دل خود را از سوزش و دیوانه بودن در عشق تو. (۱)

و از اشعار او است، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ام المؤمنین (علیها السلام) را وداع فرمود: و بر راحله ی خود سوار شد. و میسره و ناصح دو غلام جناب خدیجه (سلام الله علیها)، در مقابل روی آن حضرت می رفتند. ام المؤمنین (علیها السلام) این اشعار را انشاء کرد:

قلب المحب الی الأحباب مجذوب

و جسمه یید الاسقام منهوب

و قائل کیف طعم الحب قلت له

الحب عذب ولكن عذب و لا کن فیہ تعذیب

أفدی الذی علی خدی لبعدهم

دمی و دمعی مسفوح و مسکوب

ما فی الخیام و قد صارت رکابهم جمأ

الا محب له فی القلب محبوب

کأنما یوسف فی کل ناحیه

و الحزن فی کل بیت فیہ یعقوب

یعنی: دل دوست دارنده به جانب دوستان جذب شده، و جسم او بدست بیماری ها غارت شده.

اگر گویند که طعم محبت چگونه است؟ می گویم: محبت گوارا است ولیکن در آن عذاب و شکنجه است.

جانم را فدای کسانی می کنم که از دوری ایشان، خون من و اشک من ریخته شد.

---

١- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٨-٢٩

خیمه ها خالی شد و سواران همه رفتند، کسی نمانده مگر دوستی که محبوب او در دل او جا دارد که گویا یوسفی است در همه جائی و حزن در هر خانه ای است که یعقوب در آن است. (۱)

و اشعار او است هنگام مراجعت آن حضرت از سفر شام، چون بر خدیجه (سلام الله علیها) وارد شد. این دو شعر را انشاء کرد.

جاء الحبيب الذي أهواه من سفر

و الشمس قد أثرت في وجهه أثرا

عجبت للشمس من تقبيل و جنته

و الشمس لا ينبغي ان تدرك القمر

یعنی: آمد از سفر، محبوبی که هوای او را در دل داشتم. در حالی که آفتاب در روی او اثر گذاشته. تعجب دارم از آفتاب از جهت او روی محبوب مرا، و حال آن که سزاوار نیست که آفتاب درک کند ماه را. (۲)

و از اشعار او است وقتی که آن حضرت به خواهش خدیجه (سلام الله علیها) به جانب کاروان برگشت تا با آن ها مراجعت فرماید. و آن حضرت از مکه بیرون رفت و جبرئیل و فرشتگان اطراف آن جناب را گرفتند، ام المؤمنین (علیها السلام) خوشحال شد و این اشعار را انشاء کرد:

نعم لی منکم ملزم ای ملزم

و وصل مدی الأيام لا يتصرم

و لو لم یکن قلب المتیم فیکم

جریحاً لما سالت دموعی بالدم

و لم یخل طرفی ساعه من خیالکم

و من حبکم قلبی و من ذکرکم فمی

و لو جبلاً حملتوه بعادکم

لمال و ماذا حال جسمی و اعظمی

أشد علی کبدی یدی فیردها

١- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٩

٢- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٤٩

بما فيه من وجد من الشوق مضمرم

طويت الهوى و الشوق ينشر طيه

و كتمت أشجاني فلم تتكتم

فيا رب قد طالت بنا مده النوى

و أنت قدیر تنظم الشمل فانظم

یعنی: آری برای من از طرف شما الزام کننده ای هست، چه الزام کننده ای که رشته ی وصل روزهای دراز پاره شدنی نیست و بریده نشده و اگر دلی که بنده و ذلیل شده در محبت شماست. جریحه دار نبود. اشک های من با خون جاری نمی شود. و دل من ساعتی از خیال شما خالی نیست و چشم در محبت شما به خواب نمی رود. و دهان من از ذکر شما غافل نیست.

و اگر کوه را حمل کنید به عادت هائی که دارید از جا کنده می شود، پس چگونه خواهد بود حال جسم و استخوان های من.

دست خود را محکم بر روی جگر خود می گذارم که از جا کنده نشود. اما وجدی که از شما در دل دارم، دست مرا رد می کند و از شوق آتش می گیرد.

من در هوای محبت شما در دل بخود می پیچم که ظاهر نشود. شوق آن را باز می کند و هرچه ناله های شوق خود را کتمان می کنم، فاش می شود

پس ای پروردگار من مدت جدائی و فراق ما دور شد، و تو می دانی این تفرقه را مبدل به جمعیت کنی، و محبوب جمع کن و از اشعار اوست در هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش سفر تجارت خود را برای جناب ام المؤمنین (علیها السلام) بیان می فرمود و او اظهار شادی و خوشبختی از بیانات آن حضرت می نمود. این رباعی را با نهایت شوق و خوشحالی انشاء کرد:

فلو أننى أمسیت فی کل نعمه

ولامت لی الدنيا و ملک الأكاسره

فما سویت عندی جناح؟؟ بعضوضه؟؟

إذا لم یکن عینی لعینک ناظره

یعنی: اگر من روز را شام کنم در میان همه ی نعمت ها و همیشه دنیا و مملکت سلاطین کسروی برای من باشد. برابر بال پشه ای نیست در پیش من، اگر چشم من به چشم تو نظر نداشته باشد. (۱)

و از اشعار او است بعد از این که آن حضرت خود را از گرد و غبار سفر شست و شو داد. و گیسوان عبیر(داروی خوشبو مخلوطی از داروهای خوشبو) آسای خود را شانه زد. و از لباس سفر بیرون آمد و لباس های فاخر در بر نمود. و به مشک و غالیه و بوی خوش خود را معطر کرد و در کمال جمال و جلال به خانه ی خدیجه (سلام الله علیها) آمد. و ام المؤمنین این اشعار را انشاء کرد:

دنا فرمی من قوس حاجیه سهماً

فصاد فنی حتی قتلت به ظلماً

و أسفر عن وجه و أسبل شعره

فبات یباهی البدر فی ليله ظلماً

و لم أدر حتی زار من غیر موعده

علی رغم واش ما أحاط به علماً

و علمنی من طیب حسن حدیثه

منادمه یستنطق الضحرة الصما

یعنی: نزدیک شد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و از کمان ابروی خود تیری رها کرد. و آن تیر به من اصابت کرد. تا این که از روی ظلم کشته شدم.

و پرده از روی خود برداشت. و موهای خود را افشانند و بیتوته کرد. به نحوی که برمان شب چهارده در شب تاریک فخر و مباهات می نمود. و من نمی دانستم تا این که مرا در وقتی که وعده نشنیده بود زیارت نمود. به رغم سخن چینی که علم به فضائل حدیث خود و ندیم یک دیگر بودیم به نحوی که به سخن می آورد سنگ سخت را. (۲)

و از اشعار اوست هنگامی که از حضرتش درخواست کرد که با او ازدواج کند و با نهایت اشتیاق عشق خود را به آن حضرت اظهار نمود. و این اشعار را انشاء کرد:

یا سعد ان جزت بوادی الأراک

١- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٥٢

٢- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٥٢



بلغ قليلاً ضاع منى هناك  
و استفت غزلان انفلا سائلاً  
هل لأسير الحب منهم فكاك  
و ان ترى ركباً بوادى الحما  
سائلهم عنى و من لى بذاك  
نعم سروا و استصحبوا ناظرى  
و الآن عيني تشتهى أن تراك  
ما فى من عضو و لا مفضل  
الا و قد ركب فيه هواك  
عذبتنى بالهجر بعد الوفاء  
يا سیدی ما ماذا جزاء بذاك  
فاحکم بما شئت و ما ترتضى  
فالقلب ما یرضیه الا رضاك

یعنی: ای سعد، اگر به وادی اراک گذشتی برسان به آن چاهی که در آن جا از من ضایع شده و سؤال کن از آهوان آن بیابان که آیا کسی که اسیر محبت شد از آن هائی دارد.

و اگر دیدی سوارانی را در آن بیابانی دور دست ممنوع الورد، پرسى از ایشان که آیا از من کسی در آن جا هست.

آرى شب را بروید تا این که صبح کنید ای آن که به من می نگری چشم من آرزو و هوای دیدن تو را دارد.

نیست هیچ عضوی و هیچ مفصلی از اعضاء و مفاصل من الا این که در هوای تو ترکیب و با محبت تو آمیخته شده. بعد از این که من در محبت و علاقه ی به تو وفا دارم مرا به دور شدن از خود عذاب و شکنجه می کنی.

پس حکم کن بر آن چه که می خواهی و آن چه را که می پسندی زیرا که دل من چیزی را نمی پسندد مگر آن چه را که تو می پسندی. (۱)

---

١- .بحار الانوار، ج ١٦، ص ٥٤.

و از اشعار او است در همین مقام پس از آن که آن حضرت به سبب فقر و فاقه ی خود از ازدواج با او، عذرخواهی کرد. و او در جواب اعتذار از آن جناب گفت: کسی که از جان خود از چون تو جانانی مضایقه نکند. از مال مضایقه نمی کند. تمام هستی و دارائی من از آن شما است و در حکم شما، و من گر از چون تو جانانی مضایفه ای ندارم، و سوگند به کعبه و صفا بیرون از خواسته و رضایت، تو لب نگشایم. و چنین گمانی از چون تو آرام جایی نمی برم که این کنیزک را از خود دور و از فیض وصال خود، مهجور فرمائی.

ام المؤمنین (علیهاالسلام) این کلمات را با سوز دل بگفت و قطرات اشک از دیده بر رخسار خود می بارید. و با خاطر امید وارد به ایشان این اشعار عالی پرداخت در حالتی که مهر دل خود را به نزد محبت آن بزرگوار می باخت.

والله ما هب نسیم الشمال

الا تذکرت لیالی الوصال

و لا أضما من نحوکم بارق

الّا توهمت بطیف الخیال

أحبابنا ما خطرت فرقه

منکم غداه الوصل منی بیال

جور اللیالی خصنی بالجفا

منکم و من یؤمن جوار اللیل

رقوا وجود و او ارحموا و اعتقوا

لا بدلی منکم علی کل حال

یعنی: به ذات خدا سوگند که نسیم شمالی نمی وزد مگر این که یاد می کنم شب های وصال را

و برقی از طرف شما جستن نکرد مگر این که من آن را در خواب می دیدم.

ای دوستا ما، جدائی از شما در فردای وصل در دل من خطوط نمی کند

جور شب ها از جهت شما به جفا کردن مرا تخصیص داده. و کیست که ایمن باشد از جور این شب ها.

رقت و بخشش و رحم کنید و مرا آزاد کنید،



چاره ای نیست برای من از وصلت با شما، در هر حالی (۱)

حاصل کلام این که بیان فضائل و مناقب و کمالات این بانوی معظمه کبری، از عهده ی این شمه و مختصر بیرون است

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ان خیر نساء العالمین: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد.

و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲)

بهترین زنان جهانیان مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، و خدیجه دختر خویلد و فاطمه (سلام الله علیها)، دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سه مطلب در این جا تذکر داده می شود

مطلب اول: آن که معروف در میان خاصه ی و عامه [شیعه و سنی] چنین است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). شوهر سوم آن علیا مخدره بوده. و در کتب فریقین [شیعه و سنی] از اخبار بسیاری چنین استفاده می شود که تمام زن های آن حضرت بیوه بوده اند الا عایشه و مخالف این قول، قول و گفتار ابی القاسم کوفی و احمد بلاذری است در دو کتاب ایشان و مرحوم علم الهدی در کتاب شافی و ابوجعفر در تلخیص، بنابراین آن چه که مرحوم مجلسی در بحار (۳)

از ایشان حکایت کرده قائلند به اینکه حضرت خدیجه (سلام الله علیها) زمان تزویج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عذراء و بکر بوده. [عذراء دوشیزه، بکر، دختر] و مؤید این قول است، آن چه در بحار الانوار و بدع و روایت نموده که رقیه و زینب فرزندان بطنی هاله خواهر حضرت خدیجه بوده اند. (۴)

و ابوالقاسم کوفی در محکی کتاب استغاثه، چنین استدلال کرده که خدیجه غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) احدی را به زوجیت خویش اختیار نفرمود. و غایت آن چه که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن تمسک جسته اند. این است که اجماع خاص و عام، از اهل آثار و نقله ی اخبار، بر آن است که باقی نماند از اشراف قریش و سادات و صاحبان مجد و بزرگ واری از ایشان الا این که قدم خواستگاری خدیجه (سلام الله علیها) را مقدم داشته، و آتش این آرزو را در کانون دل خود مشتعل نموده. و جناب خدیجه (سلام الله علیها) آب سرد بر آتش هوای ایشان ریخته و ایشان را جواب گفته و خواستگاری ایشان را رد کرده و نپذیرفته است.

ص: ۳۵

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۵

۲- همان مأخذ ص ۲ و ۷

۳- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱



و از همین جهت بوده که پس از تزویج او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خدیجه غضب نمودند، و از او دوری کردند و گفتند: همانا اشراف و امراء قریش به خواستگاری تو قدم گذارده، و هیچ یک را به زوجیت خود نپذیرفتی، و به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابی طالب که فقیر است و مالی ندارد. سر فرو آوردی، و او را به شوهری خود ستودی. پس چگونه اهل فهم و دانش این معنی را قبول کنند که خدیجه (سلام الله علیها) با عربی از یتیم تن در دهد. و از سادات قریش و اشراف آن ها ممانعت کند. با اوصافی که در فضائل و کمالات آن بی بی معظمه گفته شده. (۱)

مناقشه در این برهان خارج از حیز امکان نیست به این که گفته شود: چه مانعی دارد که خدیجه (سلام الله علیها). پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو شوهر دیگری دیده باشد. و پس از آن که آن دو شوهر از دنیا رفتند اموال خدیجه (سلام الله علیها) از ترکه ی آن دو شوهر زیاد شده. آنگاه سادات قریش او را خطبه کرده اند، و هیچ مانعی ندارد گفتن نه عقلاً و نه عادتاً، خصوصاً در صورتی که حال ابا هاله یا عتیق، واضح نشده باشند، به این بیان که آن ها از عرب های پست بوده اند. شاید هر یک از آن ها از اشراف قوم خود بوده اند، یعنی ابا هاله از شرفاء تمیمی و عتیق از شرفاء مخزومی بوده اند و هر دو نفر صاحب قبیله و عشیره باشند. و تعبیر کردن از تمیمی به اعرابی، سزاوار نیست گفتن آن و این چنین مطلبی به سر حد ثبوت نرسیده، کما این که قبول کردن خدیجه (سلام الله علیها) زوجیت این دو نفر را قبل از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و هیچ منافاتی ندارد با مدعای کسی که بگوید: زمان تزویج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عذراء و بکر و دوشیزه بوده، بسا با آن دو نفر ازدواج کرده باشد، و بواسطه ی عنین (۲)

یا نحو آن نتوانسته باشند، با او نزدیکی کنند. درست نظیر زلیخا زوجه ی عزیز مصر که در تحت او بود [فوطیفار] و نتوانست او را تصرف کند. بواسطه ی عنین، تا آن که بعد از او، حضرت یوسف (علیه السلام) او را به عقد خود درآورد در حالتی که زلیخا عذراء و بکر و دوشیزه بود [بعد از پیر شدن که به معجزه ی حضرت یوسف (علیه السلام)، و قدرت پروردگار جوان شد، با او بامر پروردگار، ازدواج کرد بچه دار هم شد]

بلی اگر ثابت شود که رقیه و زینب دختران خدیجه (سلام الله علیها) بوده اند که همین طور هم گفته شده، نه از خواهر او هاله، ثابت می شود مطلوب کسی که گفته است حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، عذراء نبوده، و العلم عندالله مطلوب دوم، آن که کتب فریقین مشحون است به اینکه خدیجه ی کبری (سلام الله علیها)، چهار دختر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوجود آورده: زینب و ام کلثوم و رقیه و فاطمه (سلام الله علیها)، و سه پسر بنام، قاسم و طیب و طاهر، و از این جهت مکنی بوده به پسر بزرگ خود قاسم و ایشان را ابوالقاسم می گفتند. و فرزندان ذکور آن حضرت که از ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری بودند، پیش از اسلام از دنیا رحلت کردند.

ص: ۳۶

۱- علی بن احمد کوفی، الاستغاثه، ص ۷۰

۲- مردی که قادر بر جماع نباشد

و بعضی گفته اند که: آن حضرت از ام المؤمنین (سلام الله علیها)، پسری از قاسم نداشته، و اما دختران آن حضرت، اسلام را درک کردند و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، هجرت کردند. و متابعت آن بزرگوار نموده ایمان آوردند.

مطلب سوم: این که وفات ام المؤمنین (سلام الله علیها) را اهل سیر در ماه مبارک رمضان پنج سال و به روایتی چهار سال و به روایتی سه سال، پیش از هجرت دانسته اند و در کتاب اسدالغابه<sup>(۱)</sup>

قول اخیر را به صورت نزدیکتر دانسته و مدفن آن معظمه، در مکه در حجون است و مدت عمر او در دنیا شصت و پنج سال بوده، چهل سال بود که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد. و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیست و پنج سال، و بقولی بیست و چهار سال زندگانی کرد. و قول اول، اشهر و ثانی اظهر است. والله العالم بحقایق الامور.<sup>(۲)</sup>

### ۳- خصوصیت سوم: معرفت ام المؤمنین (علیها السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم):

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با پیشنهاد ازدواج به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (قبل از بعثت) افتخار همسری ایشان را یافت، راز این پیشنهاد را خود ایشان چنین بیان می نماید: «انی قد رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک فی قومک و أمانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک»<sup>(۳)</sup>

به سبب خویشاوندی او با من و شرف و بزرگی و امانت داری او در میان قوم خود و به جهت اخلاق نیک و راست گویی او، مایلم با تو، ازدواج کنم.

از این سخن استفاده می شود که علاقه و ارادت این بانو بزرگ به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها به سبب علقه ی زوجیت و انگیزه های شهوانی نبوده است، بلکه او فوق العاده گی های شخصیتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به درستی دریافته بوده و لذا به پاس این معرفت جان خویش را در طبق اخلاص نهاده و با اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریک مساعی می نموده است.

او ایثار و از خود گذشتگی را به آن جا رسانید که بواسطه ی علاقه و ارادت فراوان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان بانوان قریش مهجور ماند. در لحظات ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هیچ کدام از آنان بر بالین حضرت خدیجه (سلام الله علیها) حاضر نشدند.

اما این همه فشار برای این بانوی بزرگوار به خاطر معرفتی بود که در سینه داشت و سنگین نیست.

ص: ۳۷

۱- در آینده انشاء مبسوط بیان خواهیم کرد

۲- در آینده انشاء مبسوط بیان خواهیم کرد

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۹



## ۴- خصوصیت چهارم: همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است

خصوصیت چهارم: همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است در سنه ی ۶۱۸۸ (۱).

که بیست و پنج سال از عمر شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته بود. ام المؤمنین (علیها السلام) را برای خود تزویج نمود. (۲)

سن ام المؤمنین (علیها السلام) هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در منابع مختلف در مورد سن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام ازدواج چهار قول ذکر شده که باین ترتیب اند از: ۲۱ سال، ۲۳، ۲۵ سال، و ۳۰ که در میان آن ها قول ۳۵ مشهور است، در واقع ۱۵ سال قبل از بعثت و روایات متعددی، این قول را تأیید می کند.

از جمله: «... زوّج بها و هو ابن خمس و عشرين سنه، قبل أن یبعثه الله نبیاً بخمس عشره سنه» (۳)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری برسد.

در مورد سن و سال، دخت نواندیش و پروا پیشه ی حجاز به هنگام پیوندش با والاترین جوان روزگاران، دیدگان یکسان نیست. و مورخان سن ایشان را بین ۲۵ تا ۴۶ بیان نموده اند. به شرح ذیل:

الف) ۲۵ سال که بیهقی آن را صحیح دانسته است، بیهقی بر این قول صحت می گذارد و می گوید که: ... ثم بلغت خدیجه خمساً و ستین سنه، و یقال خمسين سنه و هو أصح (۴) حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در سن ۶۵ یا ۵۰ سالگی وفات یافت، در حالی که سن ۵۰ سالگی صحیح تر است بنابراین، اگر حضرت ام المؤمنین (سلام الله علیها) ۱۵ سال قبل از بعثت (۵)

با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرده باشد، که بیهقی نیز او را تأیید می کند. این مطلب را می رساند که هنگام ازدواج، ۳۵ سال داشته است و سال وفات ایشان هم سال ۱۰ بعثت است. (۶)

ابن عماد حنبلی به نقل از صحیح بخاری می نویسد و تروج خدیجه و هو ابن خمس و عشرين سنه، و هی بنت أربعین علی الصّحیح فیها

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و خدیجه به احتمال قوی دختری چهل ساله بود. و سپس در رد این نظریه می گوید:

ص: ۳۸

۱- . بنابر مشهور میان امامیه ۱۷ ربیع الاول، در سال ۵۷۱ میلادی و ۶۱۶۳ سال پس از هبوط آدم در عام الفیل، در شهر مکه حکایت خلاصه ی ازدواج آن دو بزرگوار و خطبه ی خواند ابوطالب (علیه السلام) در حضور گروهی از قریش و ورقه بن

نوفل، در سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴.

۲-.

۳- . البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۵، السیره الحلبیه فی سیره الأئمن المأمون، ج ۱، ص ۲۲۷، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳

۴- . دلائل النبوه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۷۱ سیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۶۴، البدایه و النهایه ابن کثیر دمشقی، ج

۲، ص ۲۹۴

۵- . دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، بیهقی، ج ۲ ص ۷۲

۶- . ابن عماد حنبلی متوفی در قرن ۱۱، در کتاب خود به معرفی ۴۵ نفر از موزخین سال اول تا هزارم هجری پرداخته است و

ضمن بیان حوادث مهم و وفیات و تراجم اعلام سعی کرده بی طرفی خویش را حفظ کند. اما گاه به نقد و تحلیل منابع فراوانی

که در تألیف بر آن ها تکیه داشته است می پردازد.

در حالی که بسیاری از تاریخ نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده اند که حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به هنگام ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوشیزه ای ۲۸ ساله بوده است.

۱- الصحيح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۶ انساب الاشراف، بلاذری، ص ۹۸، سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱

سیره الحلبیه فی سیره الامین و المأمون، حلبی، ج ۱، ص ۱۴۰، مختصر تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ص ۲۷۵، و رجح کثیرون آنها ابنه ثما و عشرین (۱) و بیشتر محققان بر آنند که او دختری بیست و هشت ساله بود بلاذری، ضمن بحث در این مورد می نویسد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام)، جوانی ۲۳ ساله و خدیجه (علیها السلام) دختری ۲۸ ساله بوده اند... تزوجها و هو ابن ثلاث و عشرین سنه و هی ابنه ثمان و عشرین سنه. (۲)

ابن عساکر، از ابن عباس نقل می کند که گفت:

«کانت خدیجه یوم تزوجها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ابنه ثمان و عشرین سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه و کذلک کانت مهور نسائه»

روزی که خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار، دوازده ؟؟؟؟ اوقیه؟؟ [= ۹۰ مثقال مکی] بود که با مهریه ی دیگر زنان، برابر می کرد. (۳)

ابن کثیر در البدایه و النهایه می نویسد، خدیجه (علیها السلام) به هنگام ارتحال ۵۰ ساله بود آن را در خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سپری کرده بود. (۴)

«کلبی» یکی از شیعیان امیر المؤمنان علی (علیه السلام)، از ابن عباس نقل می کند که گفت: ان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و او دختری بیست و هشت ساله بود. (۵)

حاکم نیشابوری، قول به ۲۸ سال را به نقل از ابن اسحاق، روایت کرده و گفته است: و کان لها یوم تزوجها ثمان و عشرون سنه. (۶)

ص: ۳۹

۱- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن عماد دمشقی، ج ۱، ص ۱۳۴، در رویدادهای سال ۱۱، جامع الاصول ابن اثیر ج

۵، ص ۱۸۳-۱۸۴، الصحيح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۱۶

۲- أنساب الأشراف بلاذری، ج ۱، ص ۹۸

۳- تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳

۴- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۹۳

٥- .البدايه و النهايه، ابن كثير دمشقى، ج ٢ ص ٣٥٩

٦- . سير اعلام النبلاء، ذهبى، ج ٢، ص ١١١

روزی که خدیجه (علیهاالسلام) ازدواج کرده بیست و هشت ساله بود و به طور واضح، سن ام المؤمنین (علیهاالسلام) را روشن نساخته است، اما آن که از هشام بن عروه، نقل می کند که گفت: توفیت خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها و هی ابنه خمس و ستین سنه، یعنی حضرت جناب خدیجه (علیهاالسلام) در سن ۶۵ سالگی و وفات یافته است می گوید: «هذا قول شاذ فان الذی عندی انها لم تبلغ ستین سنه»

این سخن نالد و شاذی است و به نظر من، ایشان، به سن ۶۰ سالگی نرسیدند.

بنابراین ایشان قائل هستند به این که سن ام المؤمنین (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج کمتر از ۳۰ سال بوده است از ابن عباس نقل شده است «انه تزوجها (صلی الله علیه و آله و سلم) و هی ابنه ثمانی و عشرين سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه و كذلك كانت مهسور نسائه» (۱).

روزی که خدیجه (علیهاالسلام) با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود، و مهریه آن بزرگوار، دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکی] بود که با مهریه ی دیگر زنان، برابر می کرد.

ابن حماد می گوید: «بلغنی ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تزوج خدیجه علی اثنتی عشره، أوقیه ذهباً و هی یومئذ ابنه ثمانی و عشرين سنه» (۲) به من خبر دادند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیهاالسلام) ازدواج کرد و مهریه اش دوازده اوقیه ی طلا بود و خدیجه (علیهاالسلام) بیست و هشت ساله بود. نویری، قول به ۲۸ سال را پذیرفته و در مورد ۴۰ سال می گوید: «قبل» یعنی از نظر ایشان سند مشخص و معلومی برای قول به ۴۰ سال بودن حضرت خدیجه (علیهاالسلام) وجود ندارد.

«فتزوجها (صلی الله علیه و آله و سلم) و هوا بن خمس و عشرين سنه و شهرین و عشره ایام، و خدیجه یومئذ بنت ثمان و عشرين سنه، و قبل: بنت أربعین سنه» (۳).

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیهاالسلام) ازدواج کرد و بیست و پنج سال و دو ماه و ده روز داشت و خدیجه (علیهاالسلام) بیست و هشت ساله بود. و گفته اند که چهل ساله بود.

«ابن سعد» با اسناد خود از «ابن عباس» روایت می کند که گفت: در اخبارنا هشام بن محمد بن السائب عن أبيه عن ابي صالح عن ابن عباس قال: كانت خدیجه یوم تزوجها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ابنه ثمان و عشرين سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه» (۴).

پس آن چه مسلم است آن است که سن مبارک ام المؤمنین (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کمتر از ۳۰ سال بوده [مگر در بعضی موارد]

- ١- . بحار الانوار، ج ٦، ص ١٠
- ٢- . بحار، ج ١٦، ص ١٢.
- ٣- . نهايه الأرب في فنون الأدب، احمد نویری، ج ١٦، ص ٩٨
- ٤- طبقات الكبرى ابن سعد (کاتب و الزهري)، ج ٨، ص ٢٥٠. تزوج رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، خديجه و هي ابنه أربعين سنه، و رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، ابن خمس و عشرين سنه، ج ٨، ص ٢٥٠

و مورخانی که بیشتر از ۳۰ سال را مطرح نموده اند، دلیلی برای قول خود ذکر نکرده اند.

و مطلب دیگر این که با توجه به فرزندانی که ام المؤمنین (علیها السلام) بعد از ازدواج به دنیا آورده است. با چهل ساله بودن ایشان مناسبتی نداشته و نمی تواند مطابقتی با واقع داشته باشد، از طرفی، وجود خواستگاران زیاد، و استنکاف از پذیرش آنان<sup>(۱)</sup>

خود مطلبی است که وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن، آشکار می کند و وضعیت سنی مناسب یکی از جاذبه های طبیعی زن است، که از کثرت خواستگاری حکایت می کند، چرا که همه ی کسانی که اخبار نقل کرده و روایات از آن ها برجای مانده، از شیعه و سنی، اجماع دارند که مردی از اشراف قریش و رؤسای آن ها نمانده بود که به خواستگاری حضرت خدیجه (علیها السلام) نرود و یا درصدد آن برنیاید از جمله «عقبه بن ابی معیط در الصلت بن ابی یهاب» «ابوجهل بن هشام»، و «ابوسفیان» و جناب ام المؤمنین (علیها السلام) هم از پذیرش، استنکاف و سر باز، می زد تا جایی که وقتی که به همسری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد، زنان قریش بر او خشم گرفتند و از او کناره گیری کردند و به او گفتند:

«بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک درنیامدی، و به همسری محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب که مردی فقیر است و مالی ندارد درآمدی.

حال جای بحث و سؤال است که چرا باید این همه اختلاف در خصوص سن این بانوی بزرگ به هنگام ازدواج با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح شود؟

آیا غیر عمدی است؟ یا این که تعمدی و براساس سیاست پنهان است؟ آیا می خواهند انتخاب شایسته ی حضرت خدیجه (علیها السلام) را زیر سؤال ببرند؟ که اگر بانویی به بالای سن ۴۰ سال برسد، تن به ازدواج با هر شرایطی خواهد داد و انتخاب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایشان در این سن فضیلت نبوده است؟ آیا هدف، کاستن مقام و منزلت و ارزش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بوده است که تن به ازدواج با بیوه ی ۴۰ ساله ای داده است، تا به مال و ثروت او، دست یابد؟ باید گفت که: این یک دسیسه ای بوده از طرف دشمنان اسلام، یهود و پیروان بنی امیه، به منظور کاستن شخصیت و عظمت این بانوی بزرگوار ام المؤمنین (علیها السلام) به غیر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با کسی ازدواج نکرد: عده ای برآند که حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به هنگام مفتخر شدن به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بانویی بودند که چیزی در حدود ۴ دهه زندگی شایسته و مترقی داشته، و از دو همسر پیشین

ص: ۴۱

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲-۲۳ «خطبهتا عقبه بن ابی معیط و الصلت بن ابی یهاب و کان لكل واحد منهما أربعمائه عبد و أمه و خطبها أبو جهل بن هشام و أبوسفیان و خدیجه لا ترغب فی واحد منهم و کان قد تولع قلبها بالنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عقبه بن ابو معیط و صلت بن ابویهاب که هر کدام چهار صد غلام و کنیز داشتند، از خدیجه (علیها السلام) خواستگاری کردند، همچنین ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری کردند و خدیجه (علیها السلام) هیچ رغبتی به آنان نداشت و قلبش فقط

برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می تپید.



خود که زندگی را بدرود گفته بودند، دارای فرزندان نیز بوده اند، به عبارتی، حضرت خدیجه (علیها السلام) به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بانویی صاحب فرزند بوده است. (۱)

البته این نظریه چنین که بعضی ها ذکر کرده اند که ام المؤمنین (علیها السلام)، سابقاً شوهر داشته و نام دو تن را هم ذکر کرده اند که تعدادی از آنان را، در پاورقی همین صفحه ذکر و رقم زدیم، درست نیست، و این اقوال، ناشی از مورخان و یا به هر دلیل دیگر [چه قول مشهور باشد یا چیز دیگر] که گفته شده است، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دوشیزه ای جز عایشه، ازدواج نکرده است، و درباره ی ام المؤمنین (علیها السلام)، می گویند که قبل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو نفر دیگر ازدواج کرد و از آن ها فرزندان نیز داشت و آن دو «عتیق بن عائذ بن عبدالله المحزومی» و اعرابی بنام «ابوهاله تمیمی» بوده اند. ولی این ادعاهای آن ها مخدوش است، و بسیاری از این گفته ها، ساخته های دشمنان است، به دلالتی که ذیلاً به آن اشاره می کنیم.

مرحوم سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «الشافی و مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه، در کتاب تلخیص الشافی، همین نظرات آقایان را آورده و تصریح کرده اند که حضرت خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام) به هنگام ازدواج با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دوشیزه بود. (۲)

بلاذری در أنساب الأشراف، در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام ازدواج با خدیجه (سلام الله علیها)، جوانی بیست و پنج ساله بود و خدیجه (علیها السلام) دوشیزه ای بیست و هشت ساله». (۳)

مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه، در این باره می فرماید: آن چه این نکته را مورد تأیید و تأکید می کند این که خدیجه (علیها السلام) دوشیزه بود، و رقیه و زینب، نه دختران او، بلکه دختران خواهرش هاله بودند. و تحت سرپرستی و مدیریت و مورد مهر و مراقبت تأکیدی است که در دو کتاب، البدع و در الانوار آمده است. (۴)

ص: ۴۲

۱- طبقات الکبری سعد بن منیع الزهری، ج ۸، ص ۲۴۹ محمد پیغمبری (صلی الله علیه و آله و سلم) که از نو باید شناخت ص ۴۰-۴۲ کونستان ویر زیل گیورگیو فروع ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۴، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب اعلام الوری، ص ۲۱۰، چاپخانه ی اسلامی، تاریخ چاپ: ۱۳۷۷ شمسی زنان پیغمبر اسلام، ص ۳۰۴، همادزاده اصفهانی، نشر محمد، ریاحین شریعه: ص ۲۰۲ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۸، داراحیاء التراث العربی تاریخ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۷ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱، حیوه القلوب، ج ۴، ص ۱۵۲۳ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۵۹، تنقیح المقال مامقانی، ج ۳، ص ۷۷. الصحیح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص

۱۲۳

۳- انساب الاشراف ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۹۸.

٤- . مناقب، ج ١ ص ١٦٠، بحار، ج ٢٢، ص ١٩١

[الانوار از تألیفات، ابوالحسن البکری، و البدع، همان کتاب، الإستغاثه فی بدع الثلاثه، می باشد که از تألیفات ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ ه.ق) بوده، عالم امامیه ای که نسبش از طریق امام حسین (علیه السلام) به امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) می رسد]

ابن حماد، حنبلی معروف از اهل تسنن در این باره می نویسد: بسیاری از تاریخ نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده اند که خدیجه (علیها السلام) به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیست و هشت ساله بوده است. (۱)

ابن شهر آشوب مازندرانی، در این باره می نویسد: ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد که او دوشیزه بود.

واقدی می گوید: و کانت خدیجه و هی بکر. (۳)

حضرت خدیجه (علیها السلام) به هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باکره بوده است.

مرحوم عماد بن طبری در کامل بهائی، در این باره می نویسد: در کتب تاریخ آمده که حضرت خدیجه (علیها السلام) باکره بود که به عقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد، و رؤسای عرب و اشراف از آن حضرت، خواستگاری نمودند و او هیچ کدام را اجابت نکرد، حال چگونگی او به ابی هند که از لثام بنی تمیم بود. پاسخ مثبت داده است. (۴)

اسماعیل بن محمد بن فضل اصفهانی، در این باره می نویسد:

«لما بلغ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خمساً و عشرين سنه و لیس له بمکه إسم الا- الأمین، لما تکاملت فیه خصال الخیر، قال له أبوطالب: یابن أخی خدیجه تبعث رجلاً- من قومک فی عیرانها، فتیجرون.... و کانت خدیجه امرأه باکره. ذات شرف و مال کثیر» (۵)

«هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سن بیست و پنج سالگی رسیدند، تمامی اهل مکه آن حضرت را به نام امین می شناختند. زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به کمال رسید و تمامی خصلت های خوب و پسندیده در آن حضرت جمع شد، حضرت ابوطالب (علیه السلام)، پیشنهاد ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام) را داده و خطاب به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: پسر برادرم، خدیجه، عده ای از اقوام و مردان قبیله ات را برای تجارت می فرستد.

ص: ۴۳

۱- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلی، ج ۱، ص ۱۴

۲- بنات النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، سید جعفر مرتضی، ص ۷۵-۱۲۴

۳- تذکره الحواص ابن جوزی، ص ۲۷۱، الهدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، ص ۴۵، دلائل النبوه، اصفهانی، ص

۱۷۸ امهات المؤمنین، شیرازی ص ۹۰

۴- . کامل بهائی، ج ۱، ص ۲۶۸، انوار النعمانیہ، ج ۱، ص ۸۰

۵- . دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۷۲۷.

خدیجه (علیهاالسلام)، در آن زمان باکره و از جایگاه شریف و ثروت زیادی برخوردار بود.

به نظر می‌رسد که ادعای مسن و عجوزه بودن حضرت ام المؤمنین (علیهاالسلام) از دروغ‌های «هشام بن عروه» باشد که وی معتقد بود که حضرت ام المؤمنین (علیهاالسلام) هنگام رحلت در سال دهم بعثت، شصت و پنج سال سن داشته است.

حاکم نیشابوری، این مطلب را از هشام بن عروه نقل کرده و این قول شاذ و نادر دانسته و می‌نویسد: به نظر من سن حضرت خدیجه (علیهاالسلام) هنگام رحلت، کمتر از شصت سال بوده است. (۱)

در کتاب تاریخ سیستان آمده است، خدیجه (علیهاالسلام) بنت خویلد (علیهاالسلام)، اندر زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و بکر بود و با خرد و کمال و جمال. (۲)

در روایت دیگر آمده است: خدیجه (علیهاالسلام) خواهری به نام هاله داشته است که با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او دختری متولد شد. بعد از مرگ همسرش، مردی از تمیم که ابوهند نام داشت و دو فرزند به نام‌های رقیه و زینب. از همسر اولش که مرده بود، داشت، با هاله خواهر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام هند شد. بعد از مردن مرد تمیمی، هند به طائفه‌ی پدرش ملحق شد و هاله با فرزندان دیگرش باقی ماند و ام المؤمنین (علیهاالسلام)، آن‌ها را نزد خود گرد آورد، و بعد از ازدواج ایشان با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بچه در خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باقی ماندند و عرب می‌پندارد که اگر کسی را بزرگ کنی، فرزند تو است. (۳)

و به همین خاطر به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده شدند. البته بعد ایه نازل و این قانون را لغو کرد و قانون این شد که هر فرزندی را به پدر حقیقی و نسبی او نسبت دهند (سوره‌ی احزاب ایه‌ی ۴)

[الصحيح من سيرة النبي الأعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سيد جعفر مرتضى عاملی، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، تنقيح المقال مامقانی، ج ۳، ص ۷۷، قاموس الرجال، شوشتری، ج ۱۰، ص ۴۳۱]

ص: ۴۴

۱- عن هشام بن عروه: توفيت خديجه و هي ابنة خمس و ستين سنة، هذا قول شاذ، فان الذي عندي أنها لم تبلغ ستين سنة المستدرک علی الصحيحين، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲- تاریخ سیستان، مؤلف مجهول، تحقیق ملک الشعراى بهار، ص ۵۲

۳- از سنت‌های جاهلیت، این بود که هرگاه شخصی یتیمی را تحت تکفل قرار می‌داد. او را منتسب به آن شخص می‌دانستند، هم چون «زید بن حارثه» زید از بزرگانى است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد ساخته و فرزند خویش خواند، از آن زمان او را، زید بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گفتند. زید در دوران کودکی همراه مادرش «سعديه» دختر ثعلبی بن عبد عامر، به دیدن بستگانش رفت، طایفه‌ی بنی قین بستگان مادرش حمله کردند و آن‌ها را غارت نمودند، زید نیز جزو اسیران بود، او را به بازار مکه آوردند و در معرض فروش قرار دادند. حکیم بن حزام، او را برای حضرت

خدیجه (علیهاالسلام) خرید و آن حضرت نیز او را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. پدر زید و عمویش کعب، خیردار شدند و به مکه نزد ابوطالب (علیه السلام) آمده و گفتند: فرزند ما نزد برادرزاده ی شما است، به او بگویید: یا او را بفروشد و یا آزادش کند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او را آزاد گذاشتم، اگر خواسته باشد بیاید آن ها خوشحال شدند، هنگامی که زید را احضار کردند، حضرت به زید فرمودند: این ها را می شناسی؟ گفت: آری، پدر و عموی من هستند. فرمود: مرا هم می شناسی؟ اگر می خواهی با آن ها برو و اگر مایلی پیش ما باش، زید گفت: با ایشان نمی روم و هیچ کس را بر شما ترجیح نمی دهم، شما به جای پدر و عمویم می باشی، حضرت که چنین دیدند او را به کنار حجر اسماعیل (علیه السلام) در مسجدالحرام برده و فرمودند: مردم گواه باشید که زید فرزند من است. بدین جهت به عنوان «زید بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مشهور شد [سوره ی احزاب، آیه ی ۳۸]

احمد بن ابی یعقوب در تاریخ یعقوبی و شیخ ذبیح الله محلاتی در ریاحین الشریعه در این باره می نویسد:

خدیده (علیها السلام) خواهری به نام هاله داشت که همسرش از دنیا رفت، و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد. و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه ای سرشار بود، سرپرستی خواهر و خواهرزاده های خود را به عهده گرفت، و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خواهرزاده ها هم چنان مورد مهر و محبت او و در قلم و سرپرستی و مراقبت ما در این و آموزگارانه اش بودند، به همین دلیل، برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه (علیها السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می پنداشتند، نه هاله (۱) محمد دخیل در کتاب خدیجه (علیها السلام) در این باره می نویسد: زینب و رقیه، برخلاف، پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، و همسر آن حضرت، خدیجه (علیها السلام)، بلکه خواهرزاده های خدیجه (علیها السلام) و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گمنامی هاله و شهرت جهانی خدیجه (علیها السلام) به او نسبت داده شده اند. (۲)

ابوالقاسم کوفی متوفای ۳۵۲ ه.ق. که از فرزندان [نوادگان] امام جواد (علیه السلام) است، در کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه، تحقیق کرده است که رقیه و زینب همسران عثمان، دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیستند. (۳)

و این یک شبهه ای است که مردم عوام به دلیل عدم شناخت و فهمشان در مورد انساب، ایجاد کردند و سپس به بررسی نسب رقیه و زینب می پردازد.

بعضی از دانشمندان، در مورد دختران، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، تحلیلی کرده اند، که چنین است:

از این پژوهش این دانشمندان، در مورد دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که انجام شده، می توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب و هم چنین جدایی از آن ها به خاطر تاریک اندیشی و یک دندگی شوهرانشان در دشمنی و عداوت با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس ازدواج عثمان با آن دو یکی پس از دیگری، واقعیت ندارد. (۴)

پس روی این مبناء، در واقع سه دختر با نام «زینب» «رقیه» و «کلثوم» فرزندان «هاله» خواهر حضرت خدیجه (علیها السلام) بوده اند، واضح این است که بگویم که: حضرت خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد، خواهری با نام «هاله» داشته است که زوجه ی مردمی از بنی مخزوم بود. و «هاله» از این مرد، فرزندان را آورد، و وقتی که، همسرش از دنیا رفت، «هاله» پریشان شد و چون که خواهرش حضرت خدیجه (علیها السلام)، ثروتمند بود، خواهر و فرزندانش را تحت کفالت خود، قرار داد. و پس از ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) با رسول خدا

- ۱- . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۷۰ البته این موضوع محل اختلاف است بین مورخین و خلاف مشهور است
- ۲- . خدیجه (علیها السلام)، محمد دُخیل، ص ۱۱
- ۳- . با این که این مطلب میان مورخین مشهور است
- ۴- . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۰، بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱.



(صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندان او در حجر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ماندند، و به آن حضرت، منسوب گردیدند. (۱)

[والله العالم]

از این رو، برخی از محققین معتقدند که به جز فاطمه (سلام الله علیها)، مابقی دختران، خواهرزاده های حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بودند که سالیان سال تحت سرپرستی خاله ی خود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفتند. (۲)

و اجماع عام و خاص راویان اخبار بر آن است که، همه ی اشراف سادات و ثروتمندان قریش از طاهره ی قریش خواستگاری کردند و آهنگ ازدواج با او را داشتند. ولی امتناع و مخالفت می کرد. و هنگامی که با محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد زنان قریش بر او خشم گرفته و او را ترک کردند و به او گفتند: اشراف و بزرگان قریش، از تو خواستگاری کردند، ولی تو با هیچ کدام از ایشان ازدواج نکردی و با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب ازدواج کردی که فقیر است و مالی ندارد. (۳)

با این اوصاف چگونه می توان پذیرفت که حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) با اعرابی از قبیله ی بنی تمیم، ازدواج کرده باشد، اما ازدواج با سروران قریش، خودداری نموده باشد. و چطور سروران قریش که از ایشان خواستگاری کردند و حضرت خدیجه (علیها السلام)، آن را رد کرد، او را متهم به عیب و عار نساختند که چرا با وجود این همه خواستگاری، با یک اعرابی ازدواج کرده؟ آیا می شود پذیرفت که حضرت خدیجه (علیها السلام) است؟ در ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه ی قریش، مورد ملامت قرار گرفته باشد. اما در ازدواج با یک اعرابی، ابداً سرزنش نشده باشد؟

پس با توجه به آن چه که نقل شد، شایعه ی ازدواج ام المؤمنین (علیها السلام) با دو تن دیگر، پیش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، تحریف عمدی تاریخ است، برحسب ظاهر امر، برای طزرع عایشه به عنوان تنها دختری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن ازدواج کرده است، چنانکه طرح دامادی عثمان و ملقب کردن او به «ذوالنورین» منحصرأً برای تراشیدن رقیه سیاسی، برای مولای متقیان، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می باشد.

و مؤید این مطلب، این روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

ص: ۴۶

---

۱- . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹، انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، ج ۷، ص ۴۱۴ «ربیبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خواهرزاده ی خدیجه (علیها السلام) بوده اند» «آلوسی و التشیع، سید امیر محمد قزوینی، فصل ۱۱، پاورقی ص ۲۳۱». «قبل ان رقیه و ام کلثوم کانتا ابنتی هاله أخت خدیجه (رض) و من ذلک یقوی القول إنهما لیستبا نباته، و قال جماعه آخرون کانتا ربیبته من حجبش» گفته اند که: رقیه و ام کلثوم دختران هاله بودند و هاله خواهر خدیجه (علیها السلام) بود، از این جهت چنین می نمایند که آن دو دختر از آن خدیجه (علیها السلام) نیستند. برخی نیز گفته اند که:

آن دو، دختر فرزندان حجش بوده اند.

۲- . أعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۷-۳۱۸، رباحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹

۳- . الصحيح من سيره الأعمم (صلى الله عليه و آله و سلم)، سيد جعفر مرتضى عاملی، ج ۲، ص ۱۲۳، الإستغاثه فی بدع

الثلاثه، ج ۱، ص ۷۰ «علی ابوالقاسم کوفی»

«یا علی! اوتیت ثلاثاً لم یؤتهن أحد و لا أنا: اوتیت صهرا مثلی و لم أوت أنا مثلی، و اوتیت زوجه صدیقه مثل بنتی و لم أوت مثلها زوجه، و اوتیت الحسن و الحسین من صلبک و لم أوت من صلبی مثلهما و لکنکم منی و أنا منکم.» (۱)

ای علی به تو در زندگی، سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید، که به هیچ کس دیگر از مردم، حتی به من ارزانی نشد.

الف: به تو افتخار دامادی من داده شد، در حالی که من پدر همسری به سان تو ندارم.

ب: به تو همتا و همسری همانند دخت فرزندانم فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عنایت شد، در حالی که به من همتا و همدمی بسان تو ارزانی نگردید.

ج: به تو بدون واسطه، پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند: حسن و حسین (علیهما السلام) عنایت گردید، اما به من عنایت نشد، اما شما از من هستید و من از شما با این بیان، از این روایت نیز چنین بدست می آید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دختری جز فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و دامادی جز امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نداشته است. اما دشمنان چون تحمل این همه فضائل و مناقب را برای ام المؤمنین (علیهما السلام) نداشتند و از طرف دیگر می خواستند که در مقابل آن حضرت، عایشه را عَلم نمایند، لذا در این راستا برآمدند و اقدام به دو کار نمودند:

اول: این که فضائل ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) را مورد انکار قرار داده و از کتب خود حذف کردند.

دوم: این که عایشه بتواند، در مقابل ایشان، قدم عَلم کرده و سرفرازی کند. و این شگرد و روش آنان بود.

و قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه (ابوبکر و عمر و عثمان) و توجیه انتساب آنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان «خليفة الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)» در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه ی آن، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را [نعوذ بالله] به عنوان مسلمانی بی قید و بند، متمایل به لهُو و لعب، معرفی کردند، تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا شریاب می نوشید. و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می کنند و یا حکم تازه ای جعل می کنند، و یا چرا دستور به قتل بی گناهان می دهید، و یا منافقان طرد شده ی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نزد خود راه می دهند و به آنان منصب و مقام می دهند و در عوض، یاران و صحابه ی واقعی ایشان را طرد و تبعید می کنند، و یا دستور قتل آن ها را صادر می کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه تر و به دنیا متمایل تر است.

پیامبری که نه تنها مصداق «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳)» «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)» سوره ی نجم. نیست بلکه دائماً در تصمیم گیری ها غلط نمی کند و برای موضع گیری ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل

١- . احقاق الحق، ج ٥، ص ٧٤، مناقب عبد الله شافعي، ص ٥٠.

نیست و دائماً می گوید: من فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره ی آنان اشتباه کرده باشم، آنان این گونه پیامبری را به پیروان خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلا، اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده ی از ائمه ی اطهار (صلوات الله علیهم)، در تبیین مقام و شخصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه ی یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می شد. در شناخت عظمت وجودی ایشان و میرا بودن ساحت مقدسشان از بافته های منافقان کفایت می کرد.

پس پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند.

شگرد و طریق آنان بود طریقی که به واسطه ی آن فقط خدا می داند چه قدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

نسبت چهل ساله بودن حضرت ام المؤمنین (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد و طریق منافقین است.

اما تهمت با واقعیت زندگی حضرت خدیجه (علیهاالسلام) فاصله ی بسیاری دارد، زیرا اولاً- این نسبت با عقاید حقه ی ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً: از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی می باشد.

توضیح مطلب

ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه (علیهاالسلام) با مبانی اعتقادی تشیع.

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه ی جعفری (علیهم السلام)، عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ائمه ی هدی (علیهم السلام) می باشد.

و معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن انسان وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد. که اگرچه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است.

اما دربرگیرنده ی تمام مفهوم آن نمی باشد. و کامل ترین معنای عصمت در قرآن مجید و در آیه ی تطهیر (آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب) وارد شده است که خداوند در این آیه اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبرا از هر گونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دایمی معرفی کرده است.

عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده ی یک قسمت از معنای آیه ی تطهیر می باشد. اما این آیه، نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری از هر گونه ناپاکی، این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق آلودگی آباء و اجداد، معصومین (علیهم السلام) به انجاس زمان جاهلیت می



باشد که در این آیه ی تطهیر به طور کلی این مسأله نفی شده است و مؤید ما بر اثبات این مطلب، عباراتی است که در اغلب زیارت نامه های وارده ی از حضرات معصومین (علیهم السلام) آمده است. از جمله زیارت وارث که فرموده اند: «كُنْتُ نُورًا فِي الْأَضْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا»<sup>(۱)</sup> «شما نوری بودید در صُلب های مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالوده».

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران، عاری از طهارت و آلوده ی به آنجاس جاهلیت می باشد، در مسیر انکار این اصل ضروری دین، قرار گرفته و از دایره ی دین خارج می گردد. حال با این بیان و این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه (علیها السلام)، با مبانی اعتقادی تشیع واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آنچه در کتب تاریخی تحریف شده در مورد ایشان وارد شده، بیان گر این است که آن حضرت قبلی از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو نفر کافر بت پرست به نام های در عتیق بن عائذ مخزومی و «ابوهاله» ازدواج نموده، و از آنان صاحب اولاد شده بودند. که این درست برخلاف مبانی اعتقادی شیعه است، زیرا که از ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره ی طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ائمه ی طاهرين (علیهم السلام) از مصادیق آیه ی «تطهیر» می باشند و می بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند، که یکی از آن ناپاکی ها، آلودگی پدران و مادران ایشان، به آلودگی های جاهلیت می باشد.

علاوه بر این که حضرت خدیجه (علیها السلام) موحده و تابعه شریعت حضرت عیسی (علیه السلام) بوده اند. و طبق شریعت های توحیدی، ازدواج موحده با کافر مشرک، حرام می باشد و اگر برخلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد، باطل محسوب می شود. با این حساب، ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) با «عتیق» و «ابوهاله» که دو کافر بت پرست بوده اند [و اسلامشان بر ما معلوم نیست]. از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج بشرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می شده است که این خود، منافات با پاکی و طهارت دارد.

حال در این جا افرادی که با توجه به تاریخ تحریف شده، ازدواج های حضرت خدیجه (علیها السلام) با «عتیق» و «ابوهاله» را مورد تأیید قرار می دهند. مقابل دو قضیه ی متناقض قرار می گیرند.

۱- ادعای تاریخی مبنی بر ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) با دو کافر که با قبول آن می بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین (علیهم السلام) باشند، حال آن که حضرت خدیجه (علیها السلام)، در واقع مادر این بزرگواران بوده اند.

۲- اصل اعتقادی عصمت برای معصومین (علیهم السلام) که به واسطه ی آن می بایست معتقد به پاکی پدران ایشان باشند، بنابراین با قبول قبضه ی اول، اصل اعتقادی عصمت از ضروریات دین است، زیرا پا گذارده می

شود و با قبول اصل عصمت، مسأله‌ی تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می‌آید و آن چه که در این دو مسأله‌ی متناقضین برای ما روشن می‌شود، این است که اولاً ازدواج ایشان با دو غیر مسلمان.

مسأله‌ی صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچ‌گونه اعتبار و حجیت شرعی نمی‌باشد. یعنی نه در کتاب خداوند و نه در سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) برای آن، مؤیدی یافت نمی‌شود که به واسطه‌ی آن دارای اعتبار و حجیت نبود. خصوصاً این که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکای به آن تاریخ تحریف شده یافت نمی‌شود.

ثانیاً: طهارت آباء و اجداد معصومین (علیهم السلام) اصل ضروری دین می‌باشد که اعتقاداً به آن واجب و عدم اعتقاد به آن، موجب خروج از دین می‌گردد.

پس با این حساب در مواجهه‌ی این دو قضیه و موارد مشابه آن، آن چه که مورد قبول واقع می‌شود، اصل اعتقادی و آن چه که طرد می‌گردد. مسائل تاریخی، متناقض با آن می‌باشد. و این نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام، تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ مُحرّف و فرار از انحرافات عقیدتی می‌باشد.

زیرا که هدف دشمنان دین در مسأله‌ی تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن، از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکارآمد می‌گردد.

عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه (علیها السلام) از نظر تاریخ

بنابر آن چه که گذشت، اعتقاد داشتن به ازدواج ام المؤمنین (علیها السلام) با دو نفر کافر بت پرست، مغایرت با اصول اعتقادی شیعه دارد، و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما نکته‌ی جالبی که باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که منابع اولیه‌ی ای که دلالت دارد، بر این که حضرت خدیجه (علیها السلام). قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو نفر کافر بت پرست، ازدواج نموده بودند. تمامی برگشت به اهل تسنن دارد، و به طور ختم می‌توان گفت که: در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردیابی از این ادعا یافت نمی‌شود که این خود، جای بسیار تأمل دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن، اندک مراجعه‌ی داشته باشد. متوجه می‌شود که این کتاب‌ها، دارای موارد متضاد و متناقضین بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف دانشمندان تسنن، نیز مورد خدشه می‌باشد، به عنوان نمونه و مثال، در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن، کتب «صحاح شش گانه»، از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین این کتب صحاح شش گانه، صحیح بخاری، بیشتر مورد توجه (سنی‌ها) قرار گرفته است.



به طوری که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن هیچ کتابی را به اندازه ی صحیح بخاری، مورد توجه قرار نمی دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث، صحیح بخاری، نوشته شده است که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می دهد، زیرا که احادیث ساختگی و جعلی و نیز نقل های تاریخی، تحریف شده ی فراوانی در این کتاب وجود دارد که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می توان از مهم ترین ادله ی جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتاب دانست حال با اوضاع و خیمی که کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارند، نقل این مسأله آن هم فقط از طریق اهل تسنن، قابل تأمل می باشد، زیرا که با بیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه ی آن را امروز می توان، در کتب روایی و تاریخی، بقایای آنان، یعنی اهل تسنن، مشاهده نمود. البته ممکن است این اشکال در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده است که در جواب باید گفت: اولاً: نقل های وارد شده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز علت برگشت به منابع اهل تسنن، فاقد وَجَاهَت و اعتبار و وجیه شدن می باشد. ثانیاً: همان گونه که قبلاً گذشت، بزرگان علمای شیعه، مانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی، ابن شهر آشوب، مامقانی... و در کتب خود، زیر بار این مسأله نرفته اند، و عذراء بودن حضرت خدیجه (علیها السلام) را مورد تأکید قرار داده اند و مرحوم شیخ محمدباقر مجلسی، نیز در کتاب بحار خود، با ذکر روایتی، سن ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ۲۸ سال، بیان کرده است. (۱)

از قول ابن عباس

پس در نتیجه باید گفت:

نقش عایشه در تخریب چهره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) و نیز با توجه به تصریح مورخان به این که حضرت خدیجه (علیها السلام)، هنگامی که به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد، دختری بکر بود هر محققى را وادار می کند که به موضوع ازدواج های حضرت خدیجه (علیها السلام) قبل از همسری با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیده ی شک و تردید نگاه کند، و با اندکی تدبیر، هم به ۲۸ ساله بودن حضرت خدیجه (علیها السلام) به هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم به اولین ازدواج ایشان و هم به داشتن تنها یک فرزند، آن هم دختری با فضیلت یعنی حضرت زهراء (سلام الله علیها) می توان پی برد.

از این رو، حضرت ابوطالب (علیه السلام) در خطبه ای عقدی که در ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (علیها السلام) ایراد کرد به این حقیقت اشاره کرد و فرمود: برادرزاده ام، از دختر شما که بانویی با فضیلت، مشهور به عقیف و سخاوت و دوشیزه ای بلند جایگاه است. خواستگاری می کند. (۲)

ص: ۵۱

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲- . بحارف ج ۲۲، ص ۲۱۶.

مرحوم نمازی شاهرودی، در مستدرک سفینه البحار می نویسد: ان زینب و رقیه کانتا ریبتاه من حجش و أمها زینب. (۱)

زینب و رقیه دختران حجش بودند و مادرشان زینب بود.

و حضرت خدیجه (علیها السلام) سرپرستی این دو را به عهده داشت و از این روایت یکی دیگر از فضایل این بانوی بزرگ آشکار می گردد که ایشان علی رغم مجرد بودن و مشکلاتی که در امر تعلیم و تربیت وجود دارد، سرپرستی فرزندان خواهر خویش را نیز پذیرفته است.

ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه (علیها السلام)، افرادی که ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن ها نقل شده، سه نفر می باشند.

۱- هشام بن محمد بن سائب کلبی

علمای علم رجال، قائلند به این که وی مبتلا به مرضی شد که همه چیز را فراموش کرد. (۲)

حال با وجود فراموشی که وی داشته چگونه می شود به آن چه که او درباره ی ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اطمینان حاصل نمود؟

۲- زبیر بن بکار:

محمد بن اسحاق خراسانی، درباره ی زبیر بن بکار می گوید: از علی بن محمد نوفلی شنیدم که بین قبر و منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که باغی از باغ های بهشت می باشد، مردی از بنی هاشم زبیر بن بکار را درباره ی موضوعی قسم داد. زبیر قسم دروغ خورد، بلافاصله به مرض برص مبتلا شد.

پدر زبیر یعنی بکار بر امام رضا (علیه السلام) درباره ی چیزی ستم کرد. حضرت او را نفرین نمودند. بلافاصله از قصر سقوط کرد و گردن او کوبیده شد.

پدر بکار یعنی عبدالله نیز سابقه ی خوبی ندارد. او عهدنامه ای بین هارون الرشید [ملعون] و یحیی بن عبدالله بن حسن را پاره کرد و به هارون گفت که: یحیی را بکشد، زیرا دیگر امان نامه ای وجود ندارد.

یحیی به هارون گفت: این مرد دیروز با برادرم در قیام علیه تو شرکت داشت و حتی اشعاری را در این زمینه سرود عبدالله منکر شد.

ص: ۵۲

٢- . رجال نجاشى، ابوالعباس احمد النجاشى اسدى، ص ٤٣٤

یحیی او را قسم داد، عبدالله قسم دروغ خورد و حاشا کرد و بعد از سه روز مُرد، چندین مرتبه او را دفن کردند ولی قبر او را نپذیرفت. (۱)

زبیر بن بکار قاضی بوده و در سال ۲۶۵ قمری در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت، وی کتابی درباره ی اُنساب قریش نیز نگاشته است، در روایتی او را مذمت کرده اند، همان طور که پدر و جدش نیز مذمت شده اند. (۲)

شیخ محمد تقی شوشتری، در قاموس الرجال درباره ی وی می نویسد: زبیر بن بکار هذا معلوم حاله و عدائه لأهل البيت (علیهم السلام) و کان يعرف بالوضع و الکذب حتی عند العامه. (۳)

زبیر بن بکار حال وی معلوم است که از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و به دروغ گفتن و به جعل احادیث نزد علمای عامه (سنی ها) معروف است.

مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف نیز درباره ی وی می فرماید: اعتمادی به گفته های زبیر بن بکار نیست، زیرا آن چه کرده متهم به دشمنی با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می باشد. (۴)

۳- قتاده بن دعامه

ابو حمزه ی ثمالی، نقل می کند:

در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم که مردی وارد شد و گفت: آیا اباجعفر، محمد بن علی (علیهما السلام) را می شناسی؟ گفتم: آری، چه حاجت داری؟ گفت: چهل مسأله دارم، می خواهم از او بپرسم، حرفش تمام نشده بود که امام باقر (علیه السلام) وارد شد و اطراف او را عده ای از خراسانی ها و غیره گرفته بودند. و از مناسک حج می پرسیدند، چیزی نگذشت که حضرت نشست، حضرت از او پرسید کیستی؟ گفت: قتاده بن دعامه ی حضرت پرسید: توفیقیه اهل بصره هستی؟ بصری جواب داد. آری.

حضرت فرمود: وای بر تو، خدا انسان را خلق کرده و برای ان ها حجت قرار داده و آن ها پایه های استوار زمین و قائمین به علم خدایند. خداوند پیش از ایجاد خلق آن ها را برگزیده و انوارشان در طرف راست عرش خدا قرار دارد. پس مدتی ساکت ماند. قتاده گفت: به خدا قسم نزد فقهای زیادی نشسته ام حتی پیش ابن عباس، آن چنان که هم اکنون قلبم به تپش و لرزه درآمده، نزد آن ها چنین حالتی پیدا نکردم.

حضرت فرمود: وای بر تو، آیا می دانی اینجا کجا است؟

ص: ۵۳

۱- . جامع الرواه محقق اردبیلی، ج ۱، ص ۱۲۵

۲- . الجامع فی الرجال، شیخ موسی زنجانی، ص ۷۸۶، عیون اخبار ج ۲، ص ۲۲۶ باب ۴۸

٣- . قاموس الرجال، ج ٤، ص ٤٠٨

٤- . سفينه البحار، شيخ عباس قمي، ج ٢، ص ٤٢٣-٤٣٦

«فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ». «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»

(این چراغ پرفروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده دیوارهای آن را بالا ببرند تا از دسترس شیاطین و هوسبازان در امان باشند. خانه هایی که نام خدا در آن ها برده می شود و صبح و شام در آن جا تسبیح گویند.

مردانی که نه تجارت و نه معامله می شود آن ها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی نماید، تو در چنین مکانی هستی و ما از آن جا می باشیم. (۱)

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، از اسماعیل قاضی، نقل می کند که وی در احکام القرآن، گفته است: از علی بن مدائنی شنیدم که می گفت: آن چه او [قتاده بن دمامه] نقل می کند ضعیف است. (۲)

طاووس یمانی از قتاده فرار می کرد و حاضر به ملاقات با او نبود. چون او را قدری مذهب می دانست. (۳)

شمس الدین ذهبی، در میزان الاعتدال، در این باره می نویسد: قتاده بن دعامة الدوس مدلس و فریب کار می باشد و عقید قدریه دارد. (۴)

قدریه توسط هفتاد پیامبر نفرین شده اند گفته شد: ای رسول خدا، قدریه چه کسانی اند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جماعتی هستند که گمان می کنند خداوند بر آن ها گناه و معصیت را تقدیر نموده است و با این حال آن ها را بر این گناه، عذاب می نمایند.

باکره بودن مادران ائمه (علیهم السلام)

از روایات و احادیثی که درباره ی مادران با فضیلت ائمه ی اطهار (سلام الله علیهم)، وارد شده است، به دست می آید که بعضی از آن کنیز بوده اند، اما تا زمانی که به همسری امام (علیه السلام) درآمده اند، دست هیچ انسانی به آن ها نرسیده است [قبل از دسترسی هم مسلم است که پاک بوده اند چون در آینده، همسر آن ائمه ی (علیهم السلام) خواهند شد]

ص: ۵۴

۱- اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۴۲. آیه ی ۳۶ و ۳۷ سوره ی نور

۲- تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۳۵۶

۳- همان مدرک، ج ۸ ص ۳۵۳، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۳۸۵

۴- مدلس به کسی گفته می شود که حدیث ضعیف روایت کند [مدلس، تدلیس کننده، خدعه کننده، عوام فریبی] و طبق اخبار و روایات به کسانی که تا به جبر می باشند، قدریه گفته می شود، اما مطابق بعضی از روایات دیگر، مراد از قدریه قائلین به تفویض می باشند، سفینه البحار، ذیل کلمه ی قدر، قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): القدریه مجوس هذه الامه. قدریه

مجوس این امت می باشند. و در روایت دیگر فرمود: القدریه خُضماء الله فی القدر، قدریه دشمنان خدا دربارہ ی مقدرات الهی هستند، الملل و النحل شهرستانی، ج ۱، ص ۴۳ سید بن طاووس رحمه الله علیه نقل می کند که جماعتی از علمای اسلام از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، روایت کرده اند که فرمود: لعنه القدریه علی لسان سبعین نبياً قیل و من القدریه یا رسول الله؟ فقال: قوم یزعمون الله سبحانه قدر علیهم المعاصی و عذبها علیها.

این مطلب گویای این حقیقت است که اراده‌ی پروردگار درباره‌ی آن‌ها تعلق گرفته که به صورتی پاک، نزد همسر خودشان برسند و ظرفی که نور مقدس امام (علیه السلام) در آن ظرف قرار می‌گیرد، منزله از هر پلیدی و آلودگی باشد.

اما نمونه:

۱- والده‌ی با کرامت ماجده‌ی امام زین العابدین (علیه السلام)

جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «وقتی دختر یزدگرد [آخرین پادشاه ساسانی] را به مدینه نزد عمر بن الخطاب، آوردند، مردم مدینه گرد او جمع شدند، عمر تصمیم گرفت که او را بفروشد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: دختر پادشاه را نباید فروخت، اگرچه کافر باشند، ولی او را مخیر کن تا از مسلمانان، مردی را به عنوان شوهر انتخاب کند، سپس او را به ازدواج آن مرد در بیاور و مهریه‌ی او را از بیت المال بده.

عمر گفت: انجام دهید، شهربانو آمد و دست بر شانه‌ی امام حسین (علیه السلام) گذاشت، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به فارسی فرمود: چه نام داری؟ عرض کرد: جهان شاه.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود: او را نگهداری کن و به او احسان نما، زیرا فرزندی به دنیا می‌آورد که، بهترین اهل زمان بعد از تو باشد. و او مادر اوصیاء و ذریه‌ی طیبه است.

پس از مدتی، امام زین العابدین (علیه السلام) را به دنیا آورد و به روایتی در مرض نفاس از دنیا رفت.

و علت این که «شهربانو» امام حسین (علیه السلام) را اختیار کرد، این است که پیش از آنکه لشکر اسلام او را اسیر کند، در عالم رؤیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید و به وسیله‌ی آن بزرگوار مسلمان شد، خودش در این باره می‌گوید:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که به خانه‌ی ما آمد، در حالی که امام حسین (علیه السلام) با ایشان همراه بود، به وسیله‌ی ایشان مسلمان شدم و مرا به ازدواج امام حسین (علیه السلام) درآورد و شب بعد حضرت فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) را در خواب دیدم که به من فرمود: به همین زودی، مسلمانان غلبه می‌کنند و توبه وصال فرزندم حسین (علیه السلام)، خواهی رسید در حالی که صحیح و سالم بوده و از جانب مسلمانان به تو، بدی نخواهد رسید.

تا به حال که به مدینه رسیدم، دست هیچ انسانی به من نرسیده است. (۱)

۲- والده‌ی مکرمه‌ی ماجده‌ی امام موسی بن جعفر (علیه السلام)



١- . بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٩-١٦. كافي ج ١، ص ٤٦٦

وقتی که «حمیده بربریه» والده ی ماجده ی حضرت موسی بن جعفر (علیهماالسلام) نزد امام باقر (علیه السلام) آوردند حضرت فرمود: نام تو چیست؟

جواب داد: حمیده

حضرت فرمود: «حمیده فی الدنیا و محموده فی الاخره»

یعنی: ستوده در دنیا و آخرت.

سپس حضرت پرسید: باکره هستی یا بیوه؟

جواب داد، باکره هستم

حضرت فرمودند: برده فروشان کنیزی را بدست نمی آورند، مگر این که او را فاسد می کنند. جواب داد: آری، اما هرگاه صاحب ما قصد مرا می کرد. مردی که سر و محاسن او سفید بود. می آمد. و سیلی محکمی به او می زد، تا از جای خود حرکت می کرد. و این موضوع چند بار تکرار شد. (۱)

معلى بن خنیس از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: حمیده از هر آلودگی پاک است. به مثل و مانند طلای گداخته شده «که غش او را گرفته باشند» همیشه ملائکه، او را حفاظت می کردند تا این که او را به من رساندند. اگر کرامتی است از ناحیه ی خداوند برای من و حجت بعد از من (موسی بن جعفر (علیهماالسلام)) می باشد. (۲)

۳- والده ی ماجده ی امام رضا (علیه السلام)

هشام بن احمد می گوید:

«ابوالحسن الاول [حضرت موسی بن جعفر (علیهماالسلام)] به من فرمود: اطلاع داری به این که از اهل مغرب کسی آمده است؟ (منظور حضرت برده فروشان بود) گفتم نه. فرمود: چرا، مردی سرخ روی آمده است، با من بیا، با حضرت رفتم تا آن مرد را ملاقات کردیم. مردی بود از اهل مغرب که کنیزهایی به همراه داشت. حضرت فرمود: کنیزها را ببینم.

مغربی ۹ کنیز را نشان داد.

حضرت فرمود آن ها را نپسندید و کنیز دیگری خواست.

گفت: ندارم، تنها کنیز مریضی نزد من هست و از فروش او سرپیچی کرد.

۱- . اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۶. اثبات الوصیه ص ۱۸۵ و ترجمه ی آن ص ۳۵۵

۲- . حضرت خدیجه مظلومه ی تاریخ حاج علی فضل بیرجندی ص ۶۵

به اتفاق حضرت برگشتیم فردای آن روز، حضرت به من امر فرمود: برو و همان کنیز را خریداری کن. رفتم و آن کنیز را خریداری نمودم.

مرد مغربی به من گفت: آن آقایی که دیروز در خدمت او بودی چه کسی بود؟

گفتم: مردی از بنی هاشم

گفت: بیشتر توضیح بده.

گفتم: بیش تر نمی دانم.

گفت: تو را خبر دهم از ویژه های این کنیز، من او را از دورترین نقطه ی مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب او را دید و گفت: چرا این کنیز با تو می باشد

گفتم: برای خودم خریده ام

گفت: سزاوار نیست که این کنیز نزد او و امثال تو باشد، بلکه سزاوار است که نزد بهترین خلق روی زمین باشد که پس از مدت کوتاهی از او فرزندی به دنیا بیاید که شرق و غرب عالم در مقابل او گردن نهند. پس از مدتی امام رضا (علیه السلام)، از این بانوی بزرگوار، به دنیا آمد. (۱)

علی بن میثم از پدرش نقل کرده است که:

در وقتی مادر حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) (حمیده) بانوی بزرگوار والده ی ماجده ی امام رضا (علیه السلام) را خرید، حمیده گفت: در عالم خواب، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که فرمود: نجمه را به فرزند موسی (علیه السلام) هبه کن، زیرا به همین زودی بهترین اهل زمین را به دنیا خواهد آورد، سپس او را به فرزندم موسی (علیه السلام) هبه کردم، وقتی که علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از او بدنیا آمد، نامش طاهره گذاشته شد. (۲)

علی بن میثم می گوید: پدرم از مادرش نقل کرده که: وقتی که بانو حمیده، نجمه را خرید، او باکره بود. (۳)

زیارات وارده هم مؤید این مسأله می باشد.

صفوان جمال، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود: چون به در حائر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) رسیدی، بایست و بگو:

الله اکبر کبیراً و الحمد لله کثیراً، وقتی که ما کنار قبر مبارک رفتی بگو:

- ۱- . عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۶. چاپخانه ی گوهر اندیشه، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴  
ش.۵
- ۲- . همان مدرک، ج ۱، ص ۳۱
- ۳- . همان مدرک سابق.

السلام عليك يا وارث آدم صفوه الله، تا اين جملات، يا مولای يا أبا عبدالله، أشهد انك نوراً في الاصلاب الشامخه، و الارحام المطهره، لم تنجسك الجاهليه بأنجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثيابها، گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرزنده و رحم های پاک و برازنده بودید، به پلیدی های دوران جاهلیت آلوده نگشتید. و از جامه های درهم و برهم آن نپوشیدید. (۱)

صفوان جمال: نقل می کند که مولایم امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در روز اربعین زمانی که آفتاب بلند شده، ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را با این عبارات، زیارت کن، السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، اشهد أنك كنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره... گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرزنده و رحم های پاک و طاهره بودید. (۲)

در حدیث معروفی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که آن حضرت فرمود: لم یزل بنقلنی الله من اصلاب الطاهرين الی أرحام المطهرات حتی أخرجنی من عالمکم هذا لم یدنسنی بدنس الجاهلیه. (۳)

همواره خداوند مرا از صُلب پدران پاک به رحم های مادران پاک، منتقل می ساخت، تا زمان شما، و هرگز مرا به آلودگی های دوران جاهلیت آلوده نساخت.

بیان عایشه درباره ی حضرت خدیجه (علیها السلام)

شعبی از مسروق و او از عایشه نقل کرده است گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه خارج نمی شد مگر این که نام خدیجه (علیها السلام) را نیکی یاد می نمود.

روزی نام او را بر زبان جاری کرد و از او تجلیل نمود. به غیرتم برخورد. گفتم: او فقط پیر زنی بود خدا، از او بهتر به شما داده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن چنان خشمگین شد که موهای جلو سر حضرتش به حرکت درآمد (بعد از فرو نشاندن غضبش) فرمود: بهتر از خدا به من نداده است. (۴)

آن چه در روایت فوق، وجود دارد و قابل ملاحظه می باشد این است که یقیناً نظر عایشه از بیان این مطلب سرزنش کردن و به سُخره گرفتن حضرت خدیجه (علیها السلام) بوده است. او نهایت دشمنی و عداوتش را با بیان کلمه ی «پیر زن» به ظهور می رساند حال اگر حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شوهر نموده بود، آیا بیوه بودن او، برای سرزنش و مسخره کردن سزاوار تر نبود؟

ص: ۵۸

٢- . زاد المعاد مجلسى، زيارت مطلقه ى امام حسين (عليه السلام) ص ٣٩٩

٣- . مجمع البيان، ج ٧، ص ٢٠٧.

٤- . اسد الغابه ابن اثير، ج ٥، ص ٤٢٠، دارالكتاب العربى بيروت.

کیفیت انعقاد نطفه ی حضرت فاطمه ی زهراء (علیهاالسلام) مرحوم مجلسی در بحارالانوار، روایتی را در این باره نقل می کند که:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با گروهی از افراد همچون امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حمزه عمار یاسر، عباس، منذر بن ضحضاح ابوبکر و عمر، در سیرزمین ابطح، نشسته بودند. جبرئیل امین (علیه السلام) نازل شد و گفت: پروردگار عالم، تو را سلام می رساند. و می فرماید: تا چهل شبانه روز باید از خدیجه (علیهاالسلام) جدا شوی. این دستور، کمی برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دشوار آمد. زیرا که نسبت به حضرت خدیجه (علیهاالسلام) محبت فراوان داشت.

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل شبانه روز، به عبادت سپری کرد و روزها روزه می گرفت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی عمار یاسر را نزد خدیجه (علیهاالسلام) فرستاد و فرمود: به خدیجه بگو: دستور پروردگار است و گمان مبر که جدایی من به واسطه ی پدید آمدن، کدورتی از تو می باشد (چنین نیست)

همانا پروردگار عالم، روزی چندین مرتبه به تو (خدیجه) بر فرشتگان مقرب خود، مباحثات می کند، من هم اکنون در خانه ی فاطمه ی بنت اسد (علیهاالسلام) می باشم. (۱)

حضرت خدیجه (علیهاالسلام) می گوید:

روزی چندین مرتبه از دوری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا حزن و اندوه می گرفت. چون چهل شبانه روز گذشت. جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و گفت: ای رسول خدا، پروردگار تو سلام می رساند می فرماید: مهیا باش برای تحیت و تحفه ی خداوند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: تحیت و تحفه ی خداوند چیست؟

جبرئیل (علیه السلام) گفت: یا رسول الله، پروردگار امر کرده که امشب افطار شما از این غذا باشد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفت: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شب های گذشته می خواست افطار کند. می فرمود: در خانه باش و هر کس مایل بود بیاید و با من افطار کند، اما چون شب چهلم فرا رسید. فرمود: این غذا بر غیر من حرام است، لذا در خانه نشستم و کسی را به خانه راه ندادم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپوشی از طبق برداشت، خوشه ای از رطب و خوشه ای از انگور دید. پس از آن ها تناول فرمود و از آب بهشتی که همراه آن ها بود آشامید. سپس جبرئیل (علیه السلام) آب ریخت و میکائیل (علیه السلام) دست مبارکش را شست. سپس اضافه ی غذا به سوی آسمان رفت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستادند تا نماز بخوانند،

ص: ۵۹



جبرئیل (علیه السلام) گفت: از نماز (مستحبی) صرف نظر نما و به نزد خدیجه (علیها السلام) برو. زیرا اراده ی خداوند تعلق گرفته است که امشب از صُلب تو، فرزند پاک خلق نماید پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) رفت.

خدیجه (سلام الله علیها) می گوید: همه شب، درهای خانه را بسته و پرده های اتاق را آویخته، و چراغ را خاموش کرده و تنها می خوابیدم. چون شب چهلم فرارسید، بین خواب و بیاری بودم که در خانه زده شد، گفتم: کیست کوبنده ی در؟ صدای مبارک را شنیدم که با شیرینی گفتار، همراه بود. خدیجه، در خانه را باز کن. با خوشحالی حرکت کردم و در خانه را باز نمودم. هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل خانه می شدند، آب می طلبیدند و وضو می گرفتند، سپس دو رکعت نماز می خواندند و در پی آن داخل بستر می شدند اما آن شب چنین نکرد، بلکه بازوی مرا گرفت و داخل بستر شد. به آن خدایی که نمود آسمان را بر افراشت و از زمین آب جاری نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از من جدا نشد، مگر این که حمل فاطمه (علیها السلام) را در خود حس کردم. (۱)

حال با توجه به آن چه که گذشت، این سؤال می شود که چه طور ممکن است که نطفه ی برترین و عالی ترین زنان عالم [عواالم] که با این تشریفات ویژه منعقد شده و آن این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خداوند مأموریت پیدا می کند که، چهل شبانه روز، از حضرت خدیجه (علیها السلام) فاصله بگیرد و روزها را روزه بگیرد و شب ها به عبادت بپردازد. و در شب چهلم هم با طعام بهشتی مخصوص، افطار کند، اکنون این نطفه در رحم بانویی قرار بگیرد که باکره نبوده باشد و دو نفر کافر که از پست ترین طوائف عرب بودند. پیش از این با این بانو ازدواج نموده باشند؟

سؤال دیگر این که بزرگان قریش و عرب برای خواستگاری حضرت خدیجه (علیها السلام) مراجعه کردند و او حاضر به ازدواج با آن ها نشد. حال چگونه ممکن است که حاضر به ازدواج با دو نفر از پست ترین قبایل عرب یعنی، طمه ی «بنی تمیم» (۲) شده باشد. و سپس نطفه ی زهراء (سلام الله علیها)، در چنین رحمی قرار بگیرد و نشو و نما کند؟، زهی بی انصافی و کم اطلاعی از حقایق و واقعیت های تاریخ و اعتماد به گفته ی نویسندگان خود فروخته

سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۶۰

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۷۸-۷۹

۲- اهل سیر و ارباب تاریخ آورده اند که «بنی تمیم» مسکین و فقیر و اخمل [گمنام تر] و اجهل بطون عرب و اسقطو در جاهلیت بودند ایشان را قدر و جاهی نبود. «عقل نسایه» می گوید: در ایشان (بنی تمیم) هرگز سیدی مشهور و تاجری معروف و جوادی مذکور نبود. «ابوالعباس» می گوید: «حجر بن جوین به پدرش گفت: جمله ی قبایل عرب را هجو کردی، جز بنی تمیم را سبب چه بود که ایشان را هجو [بدگویی] نکردی؟ گفت: پسرم برای آن ها حسبی نیافتم که او را ضایع و نه خانه ای که آن را منهدم و خراب کنم، کامل بهایی، ج ۲ ص ۳۴.

بعضی از تسنن به دلیل اغراضی اصرار دارند بر این که ثابت کنند که در میان همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط عایشه باکره بوده و بدین وسیله می خواهند به نوعی برای عایشه فضیلت تراشی نمایند و در این مورد به قدری مبالغه نموده اند که حتی سن عایشه را به هنگام ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمتر از سن بلوغ ذکر کرده اند و این در حالی بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از پنجاه سال داشته است. من جمله:

۱- بخاری به سندش، از عایشه، نقل کرده که گفت:

«تزوجنی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و انا بنت ست سنین»<sup>(۱)</sup> در حالی که شش ساله بودم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با من ازدواج نمود

۲- ابن سعد، به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

تزوجنی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی سؤال بسنه عشر من التّوبه قبل الهجره الثلاث سنین و انا ابنته ست و سنین»<sup>(۲)</sup> رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با من در ماه شوال، سال دهم از بعثت، سه سال قبل از هجرت ازدواج کرد. در حالی که من دختر شش ساله بودم.

۳- زهری در این باره می گوید:

«ملک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عقده عائشه و هی ابنته ست سنین»<sup>(۳)</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مالک عقد عایشه شد در حالی که دختر شش ساله بود.

ابن قتیبه دینوری در کتاب «المعارف» می نویسد: عایشه شش ساله بود که به عقد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد.<sup>(۴)</sup>

۴- ابن هشام می گوید: فقط همین زن برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بکر بوده و مهریه اش هم چهارصد درهم بود.<sup>(۵)</sup>

با بررسی روایات دیگر و قراین و شواهد پی می بریم که ازدواج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عایشه در سنین بالاتر از سن اعلام شده می باشد و از برخی روایات اهل تسنن استفاده می شود که عایشه

ص: ۶۱

۱- صحیح بخاری باب تزویج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عایشه، حدیث ۳۸۹۴

۲- طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۲

٣- . همان مدرک

٤- . المعارف ابن قتیبه، ص ١٣٤

٥- . سیره ابن هشام، ج ٤ ص ٤١٤

قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اصلاً باکره نبوده بلکه با فردی به نام «جبیر» ازدواج کرده است. ابن سعد در طبقات الکبری، از عبدالله بن، ابی ملیکه، روایت کرده که گفت:

«خطب رسول الله عائشه الی بکر فقال: یا رسول الله، انی کنت أعطیتها مطعماً لابنه جبیر فدعی حتی أسلها منهم فأستلها منهم فطلقها فتزوجها،» (رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)).<sup>(۱)</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عایشه را از ابوبکر، خواستگاری کرد. ابوبکر گفت: ای رسول خدا، من او را به مطعم داده ام تا به همسری فرزندش جبیر درآورد، بگذار تا از آن ها تقاضای استرداد [رد کردن خواستن، او را پس خواستن، باز پس خواستن، بازستاندن، واپس گرفتن]

ابوبکر نیز چنین کرد.

و لذا جبیر عایشه را طلاق داده و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با او ازدواج نمود. از آنجا که مطعم و فرزندش، مشرک بوده اند. این به نوبه ی خود دلالت بر آن دارد که ازدواج عایشه با جبیر، قبل از بعثت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و این ازدواج تا بعثت ادامه داشته است تا این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و بعد از وفات او، با «سوده» دختر «زمعه» ازدواج نمود و تا چهار سال همسر دیگری اختیار نکرده است.<sup>(۲)</sup>

با توجه به این که عایشه در سال های اول دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدود هفت یا هشت سال سن داشته است.<sup>(۳)</sup>

ثانیاً مطابق روایت بخاری و دیگران که قائل شده اند که عایشه ۹ سال با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کرده است. هرگز با این حجم از روایات زیادی که از عایشه، نقل شده، سازگاری ندارد.

ابن کثیر دمشقی در کتاب «جامع المسانید و السنن، از عایشه ۳۷۹۷، روایت نقل کرده است و این حجم از روایات، با زندگی محدود او با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تناسبی ندارد، و این در حالی است که اهل تسنن، این مقدار، روایت را از حضرت زهراء (سلام الله علیها) نقل نکرده اند. در صورتی که حضرت زهراء (سلام الله علیها) پنج سال قبل از هجرت متولد شده است. و عایشه زمانی به دنیا آمد که حضرت زهراء (سلام الله علیها)، ۹ ساله بوده است.

ص: ۶۲

۱- طبقات الکبری ابن سعد (کاتب واقدی، ج ۷ ص ۲۷۱-۲۷۲)

۲- «قد انفردت (سوده) بصحبه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أربع سنین لاتشارکها فیه امرأه و لا سربیه، ثم بنی بعائشه بعد» تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر و الأعلام ذهبی، ج ۳، ص ۲۸۸ حوادث سال ۲۳ هجری قمری، باب ما ذکر من توفی فی خلافه عمر، شرح حال سوده بنت زمعه

۳- . «نووی» به نقل از «ابن اسحاق» مورخ معروف می نویسد «أن عائشه أسلمت صغیره بعد ثمانیه عشر انساناً ممن أسلم (تهذیب الأسماء و اللغات). نووی، ج ۳، ص ۲۴۷ ش، شرح حال عایشه) عایشه در سال های اول دعوت، ۱۱۸۰ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از هیجده نفر و در حالی که سن کمی داشتند، اسلام آوردند، حال با توجه به مطلب فوق، سن عایشه هنگام پذیرفتن اسلام، باید حداقل هفت یا هشت ساله بوده باشد تا اسلام او از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرفته شده باشد.

شاهد دیگر بر این که عایشه هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سنش از این مقدار که می گویند: بیشتر بوده، این روایت است که «احمد بن حنبل» در «فضائل الصحابه» نقل کرده است که ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه الی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: انها صغیره، فخطبها علی فزوجها منه. (۱)

ابوبکر و عمر برای خواستگاری از فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند. ولی حضرت فرمود: او کوچک است، اما هنگامی که امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از او خواستگاری کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش را به ازدواج او درآورد.

مطابق روایت فوق قطعاً، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به چیزی که می گوید، نیز عمل می نماید. و لذا نمی توان ازدواج عایشه در سن شش سالگی را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در سنین بالا پذیرفت.

حال جای بسی تعجب و شگفتی است که سیره نویسان مانند ابن اسحاق و ابن هشام، عایشه را در زمره ی مسلمانان نخستین، قرار می دهند و او را بیستمین زن مسلمانی می دانند که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. اما در جای دیگر بیان می دارند که عایشه هفت ساله بود که به عقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمده (۲).

تأکید اهل تسنن بر صغر سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای چیست؟ پرسش مهمی که قابل طرح است، این که چرا عده ای از اهل تسنن اصرار بر صغر سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارند و با این که اذعان به ارسال روایتی که در این باب وارد شده دارند، ولی در عین حال مدعی ثقه بودن به ارسال هستند، برای این سؤال می توان اجمالاً چنین پاسخ داد.

با توجه به وجود نقاط کور و تاریک در زندگانی عایشه و وجود سؤالات بی پاسخ (۳)

در مورد مراحل زندگی وی، چه در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و چه در زمان خلفا و همین طور وجود ابهاماتی در مورد برخوردهای وی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، نزدیکان آن حضرت و هووهای خودش، به نظر می رسد، همگی باعث شده که بزرگان تسنن سعی نمایند، برای باکره بودن وی در زمان عقد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، از این رو آنان برای تأکید بیشتر بر این امر، سعی نموده اند که کمترین سن را برای عایشه بیان کنند که دیگر امکان طرح هیچ شبهه ای پیرامون این مسئله وجود نداشته باشد. لذا وی را در زمان عقد با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، شش یا هفت ساله معرفی نموده اند.

ص: ۶۳

- 
- ۱- فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۱۴ خصائص امیر المؤمنین (علیه السلام)، احمد بن شعيب النسائي، ص ۷۰.
  - ۲- سیره ی النبویه، ابن هشام
  - ۳- به عنوان نمونه، زمان تولد عایشه به طور روشن، در کتب تسنن نیامده است. و فقط آن را از زمان عقد با پیامبر اکرم

(صلی الله علیه و آله و سلم) بدست می آورند و عجیب تر این که در مورد سن وی هم در زمان عقد نیز اختلاف است.

دلیل دیگر برای کم جلوه دادن سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این است که فضیلت دیگری را برای عایشه بتراشند و بگویند که نطفه ی عایشه در زمان ظهور اسلام منعقد شده و از پدر و مادر مسلمان متولد گردیده است، در صورتی که این مطلب فضیلتی را برای عایشه به ارمغان نیاورده است، زیرا آن فضیلتی را برای عایشه به ارمغان نیاورده است، زیرا آن فضیلتی قابل ارزش است که شخصی توان انجام و ترک آن را داشته باشد و اسلام آوردن پدر و مادر که در اختیار فرزند نیست، تا برای او فضیلتی محسوب شود. به علاوه اگر قائل به فضیلت چنین چیزی بشویم، باید گفت که در این صورت مقام عایشه نه تنها از پدر و مادرش (۱) بلکه از خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، هم [نعوذ بالله] بالاتر بوده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر سنی ها بر این عقیده اند که زمان ازدواج عایشه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از هجرت و به فاصله ی کمی بعد از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) بوده است. که در این صورت باید گفت که در این سالی که آن ها مدعی وقوع چنین ازدواجی شده اند، سال دهم بعثت می باشد که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدترین سال بود. چرا که آن سال را، حضرت، عام الحزن نامید (۲).

در چنین شرایطی کدام عقل سلیم قبول می کند که، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ازدواج با دختری کم سن و سال را در فکر خود پیروراند، مخصوصاً اگر آن دختر کودکی شش ساله باشد، و اصلاً معقول نیست در چنین شرایطی که تمام فکر و خیال آن حضرت را خطر شکست اسلام و مسلمانان فرا گرفته است جبرئیل وحی نازل و چنین دختری را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تحویل دهد. (۳)

آیا این بدان معنا نیست که مهم ترین مسئله را در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز نزد جبرئیل امین، معاشقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با کودکی همچون عایشه بوده؟ و چون فعل جبرئیل با اذن و امر الهی انجام می شود، پس اهمیت حق تعالی به معاشقه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از حفظ اصل اسلام در آن لحظات بسیار حساس بوده است؟ [نعوذ بالله من هذه الاوهام و هذه الاساطیر]

ص: ۶۴

- ۱- البته اسلام طمعی و صوری نه حقیقی آنان و من تبع ایشان مانند عمر و دیگر رفقای و مانند طلحه و زبیر
- ۲- پس از وفات حضرت جناب ابوطالب (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیگر در مکه امنیت نداشتند، و از همان موقع برخوردهای فیزیکی با ان جناب شروع شد، به عنوان نمونه، برخی سفیهان را مأمور کردند تا بر سر حضرتش خاک بریزند، این بود شرایط داخلی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان، شراط خارج مکه هم از این بهتر نبود، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به طائف سفری کردند تا قبیله ی ثقیف را به دین اسلام دعوت کنند، رؤسای ثقیف هم نه تنها دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نپذیرفتند، بلکه علی رغم درخواست آن حضرت بر مخفی بودن این ملاقات، بچه ها را مأمور کردند تا با پرتاب سنگ به ساحت مقدس آن حضرت اهانت کنند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با بدن زخمی و خون آلود نزدیک مکه آمد و چون برای ورود به مکه امنیت نداشت، مجبور شد که در پناه



مردی غیر مسلمان یعنی مطعم بن عدی، وارد مکه شود. در ک: تاریخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۷۰-۱۷۳.

۳- . عده ای از سنی ها مدعی اند که جبرئیل (علیه السلام) در عالم رؤیا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و عایشه را به حضرت عرضه داشت و از طرف پروردگار به او امر کرد که با عایشه ازدواج کند. (ر. ک: صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶، ص ۱۳۱، فتح الباری به شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۱۴۸، البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۶۱، سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۲۸ و ۱۶۱، صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۵

بنابراین باید به این جعل کنندگان گفت که روایات خوبی را برای کرامات عایشه جعل کرده اند، اما متأسفانه در مورد زمان نسبت دادن آن، دچار اشتباه بزرگی شده اند چرا که:

اولاً: کمی توجه به فضای جعل این روایات، جعلی بودن این روایات را ثابت می کند، شاید هم لطف الهی بوده که عاملین، زمانی را مطرح کنند که برای اهل تحقیق، جعلی بودن این روایات روشن شود.

ثانیاً: آیا عاقلانه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، میل به دختری شش ساله داشته باشد که، برای او هیچ خاصیتی ندارد؟

آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی دانست که دختر شش ساله، برای رفع آلام او، هیچ خاصیتی ندارد؟ آیا دختری که بنا به نقل خود سنی ها، جز اسباب بازی و عروسک بازی (۱) دارد؟

چیز دیگری را نمی شناخت، چه فایده ای برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پنجاه ساله داشت؟ آیا دختری که بنا بود حداقل حدود چهار سال بعد به خانه ی شوهر برود، برای رفع آلام و غم و غصه ی فعلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چه اثری می توانست داشته باشد؟

بنابراین میل مردی پنجاه ساله به دختری شش ساله، غیر عاقلانه و غیر واقع بینانه و از جعلیات است.

نتیجه

۱- سن عایشه در زمان عقد با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بین پانزده تا بیست سال بوده است و ادعای شش یا هفت ساله بودن سن عایشه در زمان عقد، مستندی جز روایتی مرسل ندارد که منسوب به شخص عایشه است، این روایت هم نه با ادعاهای دیگر عایشه، به مناسب های مختلف (مثل ادعای ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اول بعثت) سازگاری دارد. نه با نظر محققان از تسنن، چون «العقاد» (۲) «محمد حسین هیکل» (۳)،

و نه با مسلمات تاریخی و نه عقلاً قابل نسبت دادن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. لذا این روایت قابل قبول نیست. خصوصاً وقتی که مستنداتی از مورخ شهیری همچون «ابن هشام» وجود دارد، که تلویحاً مدعی هستند که عایشه زمان بعثت، نه تنها متولد شده بود، بلکه در سن و سالی بوده است که توان تشخیص ایمان از کفر را داشته است.

۲- روایات وارده ی در صحاح سته ی سنی ها، مخصوصاً «صحیح بخاری» در مورد ازدواج عایشه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، نوعی تضاد وجود دارد، و اگر آن ها را جمع کنیم، حداکثر نکته ای که از آن روایات می توان فهمید، این است که اصل پیشنهاد ازدواج با عایشه توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داده نشد، بلکه ابوبکر چنین پیشنهادی را به آن حضرت داد. (۴)

بنابراین حتی براساس روایت، کتب اهل

- 
- ۱- . ر.ك: مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۷۵ و ۱۶۶ و ۲۳۴، سنن ابن ماجه، ج ۷، ص ۱۰۲
  - ۲- . عايشه در حيات محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، سپهروز مولودى، ص ۵۶
  - ۳- . ابوبكر، محمد حسين هيكل، ص ۲۹
  - ۴- . مجمع الزوائد، هيثمى، ج ۹، ص ۲۲۸، معجم الكبير، طبرانى، ج ۲۳، ص ۲۵

تسنن، مستندی نداریم مبنی بر این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از ازدواج با عایشه به او تمایل داشته است، حتی روایات منسوب به عایشه هم نمی تواند، بیش از این را ثابت کند.

گذری به زندگی ده ساله ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با عایشه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از رحلت حضرت خدیجه ام المؤمنین (علیهاالسلام) در سال دهم بعثت دیگر در مکه ی مکرمه، همسری اختیار نمودند و مدت کوتاه حضور خود در مکه را به تنهایی سپری نمودند. این مدت کوتاه، سخت ترین دوران زندگی ایشان تا آن زمان به حساب می آمد. چرا که ایشان دو پشتیبان اصلی خود یعنی، حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه (علیهاالسلام) را در مکه، از دست داده بودند.

فقدان این دو یار بزرگ از یک طرف و دشمنی و عداوت های روز افزون مشرکین از طرف دیگر، زندگی بسیار سخت و مشقت باری را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درست کرده بود. تنها مونسسی را که می توان در این ایام برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نام برد، وجود مقدس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بود که در آن ایام هم مانند دختری دلسوز، پروانه وار گرد وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چرخیدند، و از ایشان پرستاری می نمودند و هم مانند مادری فداکار، پدر را در انجام وظایف رسالت دلگرمی می دادند و غم و غصه را از وجود مقدسشان می زدودند. به پاس همین فداکاری ها بود که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از طرف پدر، به عنوان، «ام ابیها» مفتخر شدند.

این ایام سخت با هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان یافت و با ورود ایشان به مدینه ی منوره که در آن روز، مرکزی برای اسلام در آن جا ایجاد شده بود. اوضاع سر و سامان گرفت. حدود هفت ماه که از حضور آن حضرت در مدینه گذشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بنا به درخواست و اصرار ابوبکر با عایشه ازدواج نمودند. (۱)

مدت زندگی آن حضرت با عایشه، حدود ۹ سال و پنج ماه به طول انجامید که این مدت با شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به پایان رسید. براساس روایات وارده، تصریحات و شواهد تاریخی طی این مدت ده سال، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صدمات و رنج های بسیاری از این همسر خود دیدند، اذیت و آزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط عایشه به حدی بود که در آن زمان بر زیان مردم مدینه شایع شده بود، حتی کار به جایی رسید که پدرش ابوبکر برای حفظ آبروی خود، بارها به قصد تنبیه و کتک زدن دخترش به خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد.

و در حضور آن حضرت، دخترش را تنبیه نمود. این مسأله نه تنها در روایات و کتب تاریخی شیعه وارد شده که بر اثر شهرت آن، اهل تسنن هم قدرت بر پرده پوشی از آن پیدا نکرده و آن را در کتب تاریخی خود نقل نموده اند، برای اثبات این مدعا به چند نمونه اشاره می شود.

ص: ۶۶

۱- در کتاب سنن ابی داود، آمده است، روزی ابوبکر اجازه گرفت به خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شود، در همین حال صدای عایشه را شنید که بر سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد می زند. ابوبکر طاقت نیاورد و عایشه را گرفت و او را کتک زد و گفت: دیگر نینم که صدایت را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند کنی. (۱)

۲- احمد بن حنبل، در کتاب مسند خود نقل می کند: روزی ابوبکر، اجازه گرفت که به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شود. وقتی که وارد شد. صدای عایشه را که بر سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد می زند، ابوبکر رفت جلو و در حالی که عایشه را برای کتک زدن گرفته بود، گفت: ای دختر رومان، آیا صدایت را بر سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند می کنی. (۲)

۳- ابن سعد، در کتاب طبقات الکبری نقل می کند: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت عایشه را نزد ابوبکر برد و فرمود: آیا مرا از دختری معذور نمی داری، (یعنی مرا از دست او نجات نمی دهی؟) پس در این هنگام ابوبکر دستش را بالا برد و به شدت به سینه ی عایشه زد. (۳)

۴ و ۵ و ۶- متقی هندی، در کتاب کنز العمال، و غزالی در احیاء العلوم و در مکاشفه القلوب، نقل کرده اند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (از بد رفتاری عایشه) به پدرش (ابوبکر) گله و شکایت کرد و فرمود: عایشه دچار عواطف خود شده (ابوبکر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عایشه آمد) عایشه (در ضمن صحبت) رو به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: عدالت را رعایت کن، پدرش سیلی به صورت عایشه زد، عایشه رو به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: تو خیال کرده ای که رسول خدا هستی؟ (۴)

این شش مورد از مواردی است که در کتب اهل تسنن نقل شده که برای بسته شدن دهان مخالفین، به عنوان نمونه آورده شد. البته قابل ذکر است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مقتضای مصالحی، در مدت ده سال حضور خود، در مدینه با زنان بسیاری ازدواج نمودند.

که نه تنها هیچ کدام از آنان به هیچ عنوان نتوانستند جای حضرت خدیجه (علیهاالسلام) را برای ایشان پر کنند، بلکه برخی از آنان دائماً برای آن حضرت اسباب ناراحتی و اذیت و آزار را فراهم می نمودند. یک روز درخواست طلاق از ایشان می کردند. (۵)

یک روز درخواست زندگی مرفه از آن حضرت داشتند و یک روز به خاطر عقده ی عقیمی خود به دیگر همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تهمت فحشاء می زدند. (۶)

ص: ۶۷

۱- . سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۱۸ روایت ۴۹۹۸

۲- . مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۷۳

- ٣- . طبقات الكبرى، ج ٧، ص ٨١
- ٤- . كتز العمال، ج ٧، ص ٢٩٦، ح ١٠٢٠، احياء العلوم غزالي، آداب نكاح، ص ٣٥، مكاشفه القلوب غزالي، ص ٢٣٨
- ٥- . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ١٩٨.
- ٦- . مستدرك الوسائل، محدث نوري، ج ١٨، ص ٧٦ شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج ٩، ص ١٥٩

و خلاصه هر روز، به عنوانی موجبات ناراحتی آن حضرت را فراهم می نمودند تا این که کار به جایی رسید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست این زنان نمک شناس به ستوه آمدند و از آنان کناره گرفتند و مدتی را به تنهایی سپری کردند، البته در این میان هیچ گاه نمی توان از مقام شامخ ام المؤمنین ام سلمه رضوان الله تعالی علیها چشم پوشی کرد، که در مدت زندگی خود، در کنار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اسباب رضایت و شادمانی ایشان را فراهم می نمودند. اما مسأله ای که هیچ گاه نمی باید فراموش کرد. این است که به هیچ عنوان جای خالی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پر نشد و سینه ی مجروح ایشان در غم از دست دادن آن همسر فداکار التیام پیدا نکرد.

### ویژگی های عایشه

در این جا بسیار بجاست برخی از خصائص و ویژگی های عایشه در میان دیگر همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره نمود.

۱- اذیت و آزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طی ده سال حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه ی منوره، آن حضرت از ناحیه ی تعدادی از زنانی که اختیار فرمودند، سختی های زیادی را تحمل نمودند. اما صدماتی که در این مدت از عایشه بر ایشان وارد شد، قابل قیاس با دیگران نمی باشد. به گونه ای که گاهی آن قدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ستوه می آمدند که شکایت او را به پدرش ابی بکر می نمودند. و او هم برای حفظ آبروی خود، دخترش را تنبیه می نمود، این اذیت و آزارها به اشکال گوناگونی بروز می کرد، گاهی زبان و توهین نسبت به حضرت خدیجه (علیها السلام)، گاهی با سوء ظن نسبت به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و گاهی به شکل اذیت و آزار خانواده و عزیزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) البته همان گونه که قبلاً هم اشاره شد، این مطالب نه فقط در کتب روایی و تاریخی شیعه آمده، بلکه کتب روایی و تاریخی، تسنن نیز مملو از روایات و حکایات تاریخی است که دلالت بر سوء رفتار عایشه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد که برای نمونه به تعدادی از آن ها هم اشاره می شود:

۲- سوء ظن نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «مسلم به حجاج، در کتاب «صحیح» نقل می کند: شبی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجره ی عایشه بودند. نیمه های شب عایشه فهمید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجره نشستند. نسبت به آن حضرت بدگمان شد. ساعتی بعد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برگشتند از بدگمانی او نسبت به خودش مطلع شدند. و خطاب به او فرمودند: چه خیالی نسبت به من کرده ای؟ مانند من، به تو حيله نمی زند. (۱)

توضیح مطلب به این است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای هر کدام از همسران خویش، شبی را اختصاص داده بودند که در آن شب به حجره او می رفتند. همان گونه که واضح است که آن حضرت مانند افراد معمولی نبودند که تمامی شب را در بستر بسر ببرند. و تا هنگام طلوع فجر در خواب باشند. بلکه اکثر

١- . صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ٤، روایت ٢١٦٨ مسند احمد بن حنبل، ج ٦، ص ١١٥



اوقات شب را به نماز و مناجات با خداوند، می گذرانند و این مطلب مشخص و واضحی بود، به حدی که در کتب سیره ای که در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نگارش در آمده به این مطلب اشاره گردیده است. نکته قابل توجه در این جا است که، با وجود اطلاعی که عایشه از این عادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت. و با وجود آن همه آیاتی که در مورد عصمت آن حضرت وارد شده و تمامی اقوال و گفتار ایشان را خالی از اشتباه و حتی فکر به اشتباه بیان کرده باز هم بواسطه ی عدم ایمان به گفتار الهی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتماد ندارد و احتمال آن را می دهد که آن حضرت به او حيله بزنند و فرصتی را که به او اختصاص دارد، در کنار زنان دیگر بگذرانند. توجه به این نکته برای طالبین و سالکین مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بسیار مهم است که هیچ گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را در نوع سلوک و روش زندگی و اقوال و گفتار و کردار شریفشان با افراد عادی بشر و حتی با انسان هایی که در مسیر اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) به مراحل بسیار بالایی رسیده اند، مانند سلمان، ابوذر، مقداد و غیر هم قیاس نکنیم، زیرا تمامی حرکات و سکنات و گفتار و کردار آن بزرگوار برگرفته از وحی الهی و اوامر خداوند می باشد و حتی ذره ای هم از امیال دنیایی و مادی در وجود آنان راه ندارد و حتی تصور آن هم برای ایشان محال است، زیرا اعم از آیاتی مانند آیه ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب، و همچنین آیه ی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳)» «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)» سوره ی نجم که دلالت تام بر این موضوع دارد، امر به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در آیه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آیه ی ۵۹ سوره ی نساء

و قرار گرفتن امر به اطاعت خداوند عزوجل در کنار امر به اطاعت ایشان و اهل بیت بزرگوارشان از محکم ترین دلایلی است که دلالت بر عصمت آن بزرگواران، آن هم در بالاترین درجه دارد. زیرا اگر ذره ای از امیال مادی در وجود آن ها می بود. و با این که از اشتباه و خطا مصون نبودن، تمامی این مسائل می توانست بر انجام وظایف آنان و ابلاغ دستورات الهی به بندگان خدا تأثیر بگذارد، و امر رسالت و امامت را خدشه دار نماید و در این صورت، دستور خداوند مبنی بر اطاعت مطلق از ایشان امری لغو و برخلاف مقتضای حکمت الهی می باشد. در حالی که خداوند منزله از هر کار لغوی است. و امر او برخلاف اقتضای حکمتش نیز محال می باشد. درست به همین دلیل است که خط بطلان، بر این اعتقاد اهل تسنن کشیده می شود که می گویند: مفهوم اولوالامر، هر حاکمی که بر مسلمین حکومت کند را در بر می گیرد، در صورتی که همان گونه که بیان شده است اطاعت بی قید و شرط از اولی الامر از جانب خداوند و هم چنین قرین شدن اطاع از اولوالامر با اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، دلالت بر عصمت آن می کند. مضافاً بر این که روایت جابر که در آن، پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) اولوالامر را منحصر در دوازده امام نموده اند و آن بزرگواران را با اسم و لقب معرفی فرموده اند. همه چیز را تمام می کند. (۱)

با توجه به مطالب گذشته، مشخص می شود که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (عمی) دارای بالاترین درجه ی عصمت بوده اند و تمامی اعمال و گفتار آنان براساس وحی و دستورات الهی می باشد. لذا انسان معتقد می بایست حساب آن بزرگواران را از بقیه ی افراد پسر جدا کند و راه قیاس آنان با دیگر انسان ها را بر خود نبندد.

۳- سوء رفتار عایشه نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

یکی دیگر از مواردی که طی مدت حدود ده سال زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دختر ابی بکر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بسیار رنج می داد. مسأله بی ادبی عایشه نسبت به ایشان بود که نه یک بار و دو بار، بلکه به صورت عادی برای درآمده بود «مالک بن انس» در کتاب «موطاء» نقل می کند از عایشه که گفت:

من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم و ایشان در حال نماز بودند. و من پاهایم را در مقابل آن حضرت، در طرفی که قبله ایشان بود، دراز کرده بودم. هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سجده می رفتند با غضب و چشم غره به من می نگریستند و من پاهایم را جمع می کردم و هنگامی که بر می خواستند، دوباره پاهایم را دراز می کردم. (۲)

حال ببینید این زن، ادبش به اول عالم و کسی که ملائکه ی مقرب خادم در گاه اویند و اشرف مخلوقات می باشد. چه اندازه کم و بی ادب است اما بهر حال این حکایت و امثال آن. گویای تمام مطلب نمی باشد، آن چه در این جا در مورد بی ادبی و جرأت عایشه نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حق مطلب را ادا می کند، جریان تهمت او، به ماریه ی قبطیه است که بواسطه ی این تهمت، وقاحت و اسائه ی ادب نسبت به حریم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را به منتهای خودش رساند و قلب مبارک آن حضرت را مجروح و خاطر ایشان را مکدر ساخت. «ابن ابی الحدید معتزلی» که یکی از علمای اهل تسنن است، او شرحی مفصل بر کتاب نهج البلاغه. نوشته است که بسیار مشهور می باشد.

در آن شرح، به بسیاری از مطالب حق که مورد اعتقاد شیعه می باشد. اعتراف نموده است. او در این کتاب در ذیل کلام امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که در مورد عایشه فرموده اند: و اما الفلانة فادرکها رأی النساء،

ص: ۷۰

۱- بحار ج ۲۳، ص ۲۹۸، برهان: ج ۲، ص ۲۵۲-۲۶۵ تأویل الآیات سید شرف الدین حسینی ج ۱ ص ۱۴۴ تفسیر فرات، ص ۱۰۸-۱۱۱. شواهد التنزیل، ذیل آیه ی مذکوره

۲- الموطاء، مالک بن انس، ج ۱، ص ۱۱۷ عن عائشه: کنت بین یدی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و رجلا فی قبلته، مزاحمه لسجدته، فاذا سجده، غمزنی فقبضت رجلی، فاذا قام بسطها، (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۰۷، کتاب الصلوه علی

الفرائض و ص ١٣، باب التطوع فى خلف المرأه و ص ١٣٨، باب يغمز الرجل امراته عند السجود، صحيح مسلم، ج ٢، ص ٣٦٧.  
كتاب الصلوه، باب ٥١، الإعتراض بين يدي المصلى

می نویسد: عایشه نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار جرأت داشت (یعنی بی ادب بود) تا این حد که او را واداشت غائله ماریه ی قبطیه را به پا کند. (۱)

ماریه ی قبطیه، کنیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که پادشاه روم، وی را به همراه هدایایی به خدمت آن حضرت فرستاده بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای، ماریه ی قبطیه، منزلی تهیه دیده بودند که در آنجا زندگی می کرد. هنگامی که از ماریه ابراهیم به دنیا آمد، آتش حسادت در وجود عایشه شعله ور شد، زیرا که خداوند او را عقیم قرار داده بود. اما کنیزی رومی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند آورده است. این مسأله برای او قابل تحمل نبود. هم چنان که ابن ابی الحدید، هم به این مطلب، یعنی حسادت عایشه نسبت به ماریه و فرزندش، اشاره می کند و یکی از علل آن را نیز محبت و علاقه ی زیادی که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به ابراهیم و سرور و خوشحالی زائد الوصف ایشان نسبت به تولد ابراهیم بر می شمارد. آتش حسادت هم چنان در وجود عایشه شعله می کشید تا این که بعد از یک سال و چندی، ابراهیم از دنیا رفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را عزادار نمود. روزی هنگامی که عایشه اشک و اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در غم از دست دادن ابراهیم دید. طاقت از دست داد و حسادت خود را آشکار کرد و خطاب به آن حضرت عرض کرد که چرا این قدر شما محزون هستید؟ ابراهیم فرزند شما نبود، بلکه فرزند پسر عموی ماریه بود که نزد او رفت و آمد می کرد، با خارج شدن این کلام، از زبان عایشه، موجی از غم و اندوه سراسر وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرا گرفت. زیرا که تا به آن روز همه نوع توهین و جسارتی به آن حضرت شده بود، زمانی ایشان را ابتر و بی نسل خوانده بودند و زمانی، نعوذبالله، مجنون و دیوانه، اما تا به آن زمان کسی جرأت جسارتی این گونه را پیدا نکرده بود. البته برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پاکی دامان ماریه و صحت انتساب ابراهیم به ایشان مسلم و واضح بود. زیرا ایشان صاحب علم غیب و عالم به ماکان و مایکون بودند. چنان که هنگامی که عمر بن الخطاب به اهل بیت و خانواده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جسارت کرد و ایشان را به نخلی که در درون زباله روئیده تشبیه کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با حالت خشم زاید الوصفی به منبر رفتند و بعد از بیان ناراحتی خود از حرف او فرمود:

آن کسی که این جسارت را کرده و هر کس دیگر که مایل است، برخیزد تا برای او صحبت انتساب و عدم صحت آن را به پدرانش مشخص کنم.

در این میان اشخاص متعددی برخاستند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنان معلومی نمود که آیا به پدر ایشان منتسب هستند و یا این که حرام زاده و منتسب به اشخاص دیگری می باشند، اما ان چه جالب است این است که در آن مجلس به هیچ عنوان عمر درخواست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۷۱

را اجابت نکرد، زیرا اگر آن سلسله سند نادر او که کم و بیش در نزد مردم مشخص بود در آن مجلس توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح می گردید ننگی بر ننگ های او، افزوده می شد.

بنابراین انتساب ابراهیم (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نزد خود آن حضرت واضح و مشخص و واضح گردد و هیچ شک و شبهه ای برای کسی باقی نماند که فردا دست آویز منافقین و صاحبان مرض گردد (آنان که در قرآن با آیه ی «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» آیه ی ۱۰ سوره ی بقره از ایشان یاد شده) از این رو، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را مأمور بررسی این موضوع قرار دادند. آن حضرت هم حسب دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرف خانه «جریح قبلی»، عموزاده ماریه به راه افتادند و با ملاقات او فهمیدند که او فردی خنثی است و قدرت نزدیکی با زنان را ندارد. لذا با مشخص شدن این مسأله، نزد همگان این لکه ننگ برای همیشه بر دامن عایشه ماند. (۱)

گفتنی است که خداوند متعال نیز برای اثبات طهارت ماریه ی قبلیه آیه ی إِفْكَ را نازل فرمود. (آیه ی ۱۱ توبه)

۴- حسادت نسبت به دیگر همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

حسادت به زنان دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را می توان یکی دیگر از خصلت های عایشه برشمرد.

احمد بن حنبل، در کتاب مسند، از عایشه نقل می کند: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد من بودند، صفیه مقداری غذا برای آن حضرت آماده کرد و برای ایشان فرستاد. وقتی که من غذا را دیدم، حسادت در وجودم شعله ور شد و ظرف را شکستم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من نگاهی کردند و من از نگاه ایشان غضب و ناراحتی را درک کردم. (۲)

ابن سعد، در طبقات الکبری و حاکم نیشابوری، در المستدرک علی الصحیحین و شمس الدین ذهبی، در سیر أعلام النبلاء از ابو أسید عاعدی، نقل می کنند که وی درباره ی ماجرای توطئه ی عایشه و حفصه علیه یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید:

«تزوج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أسماء بنت النعمان الجونیه، فأرسلنی، فجئت بها فقالت حفصه لعائشه أو عائشه لفحصه، أخضبيها أنت و أنا أمشطها، ففعلن، ثم قالت لها إحداهما: إن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) يعجبه من المرأه اذا دخلت علیه ان تقول: فتال أعوذ بالله منك، فلما دخلت علیه و أغلق الباب و

ص: ۷۲

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۹ مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابور، ج ۴، ص ۳۹ مستدرک الوسائل، ج ۱۸ ص ۷۶

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۷ مجمع الزوائد و منبع الفوائد میثمی، ج ۴، ص ۳۲۱

أرخی الستر مدیده الیها، فقالت: اعوذ بالله منك، فتال بکمه علی وجهه، فاستنن به و قال: عزت معاذاً، ثلاث مرات، قال أبو أسید: ثم خرج علی فقال: یا أبا أسید الحقها بأهلها و متعها براز فیتین، یعنی کرباسیتین، فکانت تقول: دنی الشقیه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با یکی از زیباترین زنان زمان خود، از قبیله ی بنی عامر بن صعصعه، بنام أسماء بنت نعمان، ازدواج کرد و مرا مأمور آوردن او کرد. پس از احضار أسماء بنت نعمان، عایشه و حفصه، مشغول آرایش او شدند. عایشه و حفصه به زیبایی این همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حسادت کرده و گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر زیبایی این زن، او را بر ما ترجیح داده و به او توجه بیشتری خواهد کرد.

عایشه و حفصه با همکاری یکدیگر، نقشه ای طراحی کرده و به همسر جدید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن جمله ی - اعوذ بالله منك - خوشحال می شود. هنگامی که نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتی، این جمله را بگو همسر جدید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بی اطلاع از توطئه ی عایشه و حفصه، هنگامی که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت، همان جمله را گفت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) أسماء بنت نعمان را به خاطر گفتن همان جمله طلاق داد و به قبیله ای برگردانید. (۱)

همچنین حاکم نیشابوری در، المستدرک علی الصحیحین نقل می کند: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همسر خود، صفیه دختر حی وارد شد. و دید که او سخت گریه می کند، فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: برای من خبر آورده اند که عایشه و حفصه به بدگویی و عیب جویی من نشسته اند. (۲)

و نیز ابن سعد در طبقات الکبری، نقل می کند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، پس از فتح مکه، ملیکه دختر کعب را به عقد خود درآورد. کعب در فتح مکه از مخالفین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و به توسط لشکر اسلام کشته شده بود. عایشه با ملیکه دیدار کرد و به جای تشویق او، به این سنت اسلامی به او گفت: خجالت نمی کشی که با قاتل پدرت (یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج می کنی) ملیکه به خاطر همین برخورد، فریب سخن او را خورد و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوری جست، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را طلاق داد. (۳)

مواردی دیگری نیز در کتب اهل تسنن موجود است که دلالت بر حسادت شدید عایشه می نماید. در حالی که در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسر می بُرد. و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود که حسد ورزیدن، اعمال خیر را نابود می کند. چنانچه آتش هیزم را نابود می کند و می دانست که سه صفت است که با تقوی سازگار نیست، و تقوایی باقی نمی گذارد و آن سه صفت عبارتند از: حرص، حسد، و تکبر، البته قابل ذکر است که حسادت عایشه نسبت به ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری

ص: ۷۳

۱- . طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۳۱۹-۳۲۰، شرح حال أسماء بنت النعمان، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۳۹، سیر أعلام النبلاء، ذهبی ج ۲ ص ۲۵۹  
۲- . المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۲۹



(علیها السلام) بارها موجبات ناراحتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین رنجش بانوی دو عالم، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را هم فراهم نموده بود، که به دو نمونه اش اشاره می شود

نمونه اول: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد منزل شدند و مشاهده نمودند که عایشه با صدای بلند بر سر حضرت زهراء (سلام الله علیها) فریاد می زند که والله ای دختر خدیجه تو برای مادرت در برابر ما فضیلتی قائل هستی، مادرت چه فضیلتی بر ما دارد؟ او کسی نبود مگر فردی مانند ما، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این گفتار عایشه را شنیدند. هنگامی که حضرت زهراء (علیها السلام) چشمشان به جمال پدر بزرگوارش روشن شد. شروع به گریه کردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علت گریه ایشان را جویا شدند. فاطمه ی زهراء (علیها السلام) عرض کردند: عایشه از مادرم به کمی و نقص یاد کرد و من به همین خاطر گریه می کنم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به عایشه نموده و فرمودند: ساکت شو ای سرخ رو، خداوند در زنی که بچه دار می شوند برکت قرار داده است، خدیجه که رحمت خدا بر او باد. برای من، عبدالله که طاهر بود و مطهر و هم چنین قاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب را به دنیا آورد.

در حالی که تو از زنانی هستی که خداوند، آنان را عقیم قرار داده و هیچ فرزندی برای من نیاوردی. (۱)

خوب به این روایت که توجه شود، این اولین باری نبود که عایشه، حضرت زهراء (علیها السلام) را می رنجاند. بلکه بارها با سخنان شیطانی خود قلب مبارک آن حضرت را مجروح و اشک از دیدگان ایشان جاری کرده بود. آیا این همان فاطمه ای نبود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ. (۲)

آیا عائشه، این روایت را بارها از لسان شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیده بود؟ آیا کسی که با رنجش خاطر دردانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به تبع ایشان، به رنجش شخص رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می پردازد. و به این واسطه مصداق آیه ی شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» آیه ی ۵۷ سوره ی احزاب

قرار می گیرد در پیشگاه هر انسان عاقل و منصفی با خدیجه ای که به فرموده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر روز بارها در نزد ملائکه به او مباحثات می کند (۳)

برابر است؟

نمونه دوم: از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که نزد همسران خویش نشسته بودند، اسمی از ام المؤمنین خدیجه کبری (علیها السلام) برده شد.

ص: ۷۴



- ٢- . بحار، ج ٣٠، ص ٣٥٣، فصول المهمه ابن صباغ مالكي ج ١ ص ٦٦٤، نزّه المجالس صفوري شافعي، ج ٢ ص ٢٨٨،  
الأبصار في مناقب آل النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، شيلنجي، ج ١، ص ١٨٠ المختار
- ٣- . بحار، ج ١٦، ص ٧٨

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن نام حضرت خدیجه (علیها السلام)، رقت نموده و شروع به گریه کردند، در این هنگام عایشه گفت: چرا بر پیر زنی از پیر زنان بنی اُسد گریه می کنی؟ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مرا تصدیق کرد. هنگامی که شما مرا تکذیب کردند و ایمان به من آورد، هنگامی که شما به من کافر بودید، و برای من فرزند آورد، هنگامی که شما عقیم هستید. (۱)

وظیفه ی عایشه این بود، وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از صفات آن بانو مقاوم و فداکار یاد می کند، تصدیق نماید، نه آن که اعتراض به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حسادت نسبت به همسر گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار قبیح است.

۵- دشمنی و اظهار عداوت نسبت به امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هر مکتب و آیینی خواه مادی باشد و یا الهی برای خود اساسی و بنیانی دارد که طرف داران و متدینان آن دین و مکتب به وسیله آن شناخته می شوند. و درجه ی تعهد و یا عدم تعهد آنان به آن دین و مکتب به واسطه ی میزان توجه آنان به اساس دینشان سنجیده می شود دین اسلام نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی باشد و در مجموعه این دین آسمانی که توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خداوند برای نجات انسان آمده است. فروع و اصول اعتقادی بسیاری وجود دارد. اما آن چه که به جرأت می توان از آن به عنوان اساس و بنیان دین نام برد که وجود آن در هر فردی او را داخل در اسلام و عدم وجود آن، باعث خروج وی از دایره ی اسلام می باشد

ص: ۷۵

نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت بزرگوار ایشان - صلوات الله علیهم اجمعین - و بغض و دشمنی نسبت به دشمنانشان می باشد. این امر تنها مقیاس ارائه ی شده توسط اولیای دین برای سنجش میزان تعهد هر فرد مسلمان نسبت به دین اسلام می باشد. به گونه ای که مطابق روایات وارده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) دیگر دستورات دین اسلام، فقط و فقط در سایه ی محبت به ایشان و دشمنی با دشمنانشان مؤثر واقع می شود و بدون حب و بغض، هیچ عملی مَهر تأیید و قبول نمی خورد و نه تنها قبول نمی شود. بلکه با عنوان سبیه ی و گناه در نامه ی اعمال شخص، ثبت می گردد و مؤید این مطلب روایاتی است که در این مورد وارد شده که چند مورد را به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

۱- امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

جبرئیل از طرف خداوند علیم بر من نازل شد، و گفت: ای محمد! خداوند عزوجل به تو سلام می رساند و می فرماید: بر برادرت علی (علیه السلام) بشارت بده که من کسی که دوستی او را داشته باشد. عذاب نمی کنم و به کسی که با او دشمنی کند رحم نمی کنم.

۲- جابر از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمودند: فردی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: آیا هر کسی که لا اله الا الله بگوید: مؤمن است؟ حضرت در جواب او فرمود: عداوت نسبت به ما، فرد را ملحق به یهودیت و نصرانیت می کند. شما داخل در بهشت نمی شوید تا این که مرا دوست داشته باشید. و دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد و بغض او [یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)] را در دل دارد. (۱)

۳- از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی علی (علیه السلام) سؤال کردم. و آن حضرت در جواب فرمود: چه می شود قومی را که نام می برند از شخصی که منزلتی مانند منزلت من، در نزد خداوند دارد. مگر در نبوت، آگاه باشید هر کس که علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد، من را دوست داشته است و هر کس مرا دوست داشته باشد خداوند از او راضی می باشد. و هر کس که خداوند از او راضی باشد، بهشت را به دست می آورد، آگاه باشید هر کس علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد، خداوند او را از آتش نجات می دهد. آگاه باشید، هر کس که آل محمد (علیهم السلام) را دوست داشته

ص: ۷۶

باشد از حساب و میزان و صراط در امان است. آگاه باشید هر کس که آل محمد (علیهم السلام) را دست داشته باشد، من کفیل بهشت او هستم. (۱)

۴- از انس بن مالک، روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) نگاهی انداختند و فرمودند: یا علی کسی که بغض تو را داشته باشد، خداوند او را به مرگ جاهلیت می میراند. (۲)

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: یا علی محبت تو، تقوی و ایمان است و بغض تو، کفر و نفاق است. (۳)

۵- از زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) نقل شده که از جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمودند:

یا علی، اگر عبدی خداوند را به اندازه ی که نوح در میان قومش بود، عبادت کند، و برای او مانند کوه اُحد طلا باشد و آن را در راه خدا، انفاق کند، و عمرش طولانی شود و هزار سال، با پای پیاده حج به جای آورد و بعد از آن مظلومانه بین صفا و مروه کشته شود و بعد از این همه اعمال. دوستی تو را - یا علی نداشته باشند. بوی بهشت به مشامش نمی رسد و به آن داخل نمی گردد. (۴)

۶- از ابن مسعود، نقل شده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمودند: هر کس خیال کند به من و آن چه آورده ام ایمان دارد، در حالی که بغض علی (علیه السلام) را دارد، آن فرد دروغ گو است و مؤمن نمی باشد. (۵)

۷- از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر جن و انس بر محبت علی بن ابی طالب (علیه السلام) اتفاق و اجتماع می کردند، خداوند آتش جهنم را نمی آفرید.

۸- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آگاه باشید، هر کس بر محبت آل محمد (علیهم السلام) بمیرد، شهید از دنیا رفته است، آگاه باشید هر کس با بغض آل محمد (علیهم السلام) بمیرد، کافر از دنیا رفته است. (۶)

پس آن چه را که اولیای دین، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی هدی (علیهم السلام) از ما خواسته اند، حب اولیای دین و بغض دشمنان دین می باشد.

ص: ۷۷

۱- . ماه منقبت ص ۶۴، منقبت ۳۷، تأویل الایات مرحوم سید شرف الدین حسینی، استرآبادی، ج ۲، ص ۹۰۹.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۱، بحار ج ۳۹، ص ۲۶۵.

۳- . امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۰ روایت ۱

۴- . بحارالانوار مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۵۶. مقتل الحسین اخطب خوارزمی ص ۶۹

٥- .بحار ج ٣٩، ص ٢٦١

٦- .كشف الغمه، ج ١، ص ١٠٤.

یعنی: در قاموس دین، حب اولیاء بدون بغض اعداء هیچ ارزشی ندارد، زیرا که ادعای محبت اولیای خدا بدون دشمنی با دشمنان خدا، دروغی بیش نیست.

۹- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: محبت ما و محبت دشمنان ما، با یک دیگر جمع نمی شود. (۱)

علت این امر نیز واضح است، زیرا مطابق روایت خداوند، در یک سینه، دو قلب قرار نداده که ایشان با یکی دوستان خدا و با یکی دیگر، اعداء و دشمنان آنان را دوست داشته باشد. همین گونه است بغض اعدای خدا بدون محبت اولیای خدا که آن هم فاقد ارزش می باشد.

حال با توجه به این مقدمه به بیان ویژگی دیگر عایشه می پردازیم، و آن اینکه یکی از خصوصیات، بارز عایشه در طول زندگی او دشمنی نسبت به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) گرانقدر ایشان می باشد. این عداوت و دشمنی علی رغم سفارشات اکید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر محبت و مودت اهل بیت ایشان در وجود عایشه موج می زد و در هر زمان به شکلی بروز می نمود. به گونه ای که حتی اهل تسنن نیز به آن. اعتراف کرده و در کتب روایی و تاریخی خود به آن اذعان نموده اند.

«محمد بن جریر طبری (سنی) در تاریخ الامم و الملوك»

«ابن اثیر (سنی) در الکامل فی التاریخ و ابن کثیر (سنی) در البدایه و النهایه»

از عایشه نقل می کنند که گفت: «والله ما كان بيني وبين علي في القديم الا ما يكون بين المرأه و احمائها» (۲)

به خدا قسم، همچون زنی که از هووی خویش نفرت دارد. از حضرت علی (علیه السلام) نفرت داشتم دشمنی های عایشه نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ادامه یافت و بلکه بیشتر شد تا آن جا که بیش از چند روز از شهادت آن حضرت نگذشته بود که با غاصبان حقوق اهل بیت (علیهم السلام) همدست شد و برای باز کردن مسیر آنان در راه غصب فدک به دروغ روایت «سخن معاشر الأنبياء لا نورث درهماً و دیناراً و ما ترکناه صدقه» (۳)

را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله

ص: ۷۸

۱- . بحار ج ۳۱، ص ۵.

۲- . تاریخ الامم و الملوك، طبری، ج ۳، ص ۶۰-۶۱. حوادث سال ۳۶ هجری قمری، اجهیز علی (علیه السلام) عائشه من البصره، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، ج ۳ ص ۳۴۸ حوادث سال ۳۶ هجری قمری، ذکر مسیر علی الی البصره و الوقعه - البدایه و النهایه. ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۵۷، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، مسیر علی بن ابی طالب من المدینه الی البصره بدلاً

من الشام.

۳- . بحار ج ۳۹، ص ۱۳۴. علل جعلی بودن این روایت را می توان در خطبه ی صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دفاع از حق مسلمشان ایراد فرمودند، یافت از جمله این که این روایت با بسیاری از آیات قرآن، مانند وَوَرَّتْ سَلِيمَانِ دَاوُدَ، آیه ی ۱۶ سوره ی نمل و همچنین با سنت قطعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مغایرت دارد. البته اشاره به این نکته بسیار ضروری به نظر می رسد که: فدک ارثیه ی حضرت زهراء (سلام الله علیها) نبوده که بعد از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلق گرفته باشد، بلکه چنان چه در روایات و نقل های تاریخ شیعه و برخی از هل تسنن آمده است، بعد از آن که این زمین بدون جنگ به تصرف پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آمد و به همین خاطر در تملک آن حضرت قرار گرفت. خداوند با نزول آیه ی «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّةً» آیه ی ۲۶ سوره ی اسراء به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که آن را به یگانه دختر خویش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ببخشد و ایشان نیز به تبعیت از همین دستور، قباله ی فدک را در حضور مهاجر و انصار به نام ایشان نوشتند و فدک را همان زمان به تصرف حضرت زهراء (سلام الله علیها) در آمد که البته به غیر از روایات، مستندات تاریخی که در این زمینه وجود دارد. حضور عمال حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در آن جا که از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تا زمان غصب آن، توسط ابوبکر ادامه داشت، مؤید این مطلب می باشد، و در این زمینه به مدارک ذیل مراجعه کرد: کافی ج ۱ ص ۵۳۴، بحار ج ۲۹، ص ۱۱۷. تفسیر فرات کوفی ص ۳۲۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۷، شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۴۲ - ۴۴۱. مسند ابن یعلی ج ۲، ص ۳۳۴، روایت ۱۰۷۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۸، کنز العمال متقی هندی، ج ۳، ص ۷۶۷، روایت ۸۶۹۶. مقتل الحسین (علیه السلام) احمد خوارزمی، ج ۱، ص ۷۰، فصل ۵. تفسیر در المنثور سیوطی، ذیل آیه ی «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ»، ۲۶ اسراء، ج ۴، ص ۱۷۷. مجمع الزوائد هیشمی، ج ۷، ص ۴۹، میزان الاعتدال ذهبی، ج ۲، ص ۲۲۸. تفسیر ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۳۹، فتح القدیس شوکانی، ج ۳، ص ۲۲۴ لازم به تذکر است در مورد شرح خطبه ی فدک، رجوع به کتابی که اختصاص به بحث است و مفصل نوشته ایم رجوع شود (مؤلف)

و سلم) نسبت داد. بعد از آن تا زمان خلافت عثمان، چون شرائط را به نفع خود می دید، ساکت نشست اما با آغاز خلافت تقیه (۱) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دوباره آتش عداوت او زیانه کشید و غائله ی جنگ جمل را برپا کرد، و علی رغم سفارشات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر عدم خروج همسران ایشان از خانه (۲)

با همدستی منافقین به بصره رفت و به جنگ با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مبادرت ورزید.

عایشه بعد از شکست در «جنگ جمل» و به وجود آمدن آن همه ننگ و فضاحت به مدینه رفت و خانه نشین شد. اما نه به خاطر پشیمانی از اعمال گذشته، بلکه به آن علت که دیگر خود را در آن زمان صاحب موقعیت نمی دید، پس همچنان، آتش در زیر خاکستر صبر کرد تا خبر شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را شنید این بار با جنایتی هولناک دشمنی خود را با اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اثبات رساند. آری، سبط اکبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسن مجتبی (علیه السلام) به شهادت رسیده بود. مدینه غرق در غزا بود و بنی هاشم با ناله و شیون بدن آن حضرت را به سمت مرقد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تشییع می کردند. ناگهان فریاد عایشه بلند شد که، نمی گذارم او را کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن کنید. او این بار می خواست تمامی کینه های خود را ابراز کند. اگر آن روز نتوانست عمر را در آتش زدن خانه ی سیده ی نساء عالمیان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) همراهی نکند، اگر در جنگ جمل نتوانست، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را شکست دهد، اگر در شکافتن فرق عروه الوثقی هستی، برای خود سهمی نمی دید. و هزاران چیزهای دیگر، امروز می خواست جبران کند، قصد داشت به همگان اعلام کند که از عمر، قنفذ، مغیره و ابن ملجم چیزی کم ندارد، پس دستور داد، دستوری که قلب

ص: ۷۹

۱- . خلافت تقیه ای به این معنا می باشد که اکثر مردم در آن زمان با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نه به عنوان جانشین و وصی و خلیفه بلافضل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه به عنوان خلیفه چهارم [العیاذ بالله] بیعت کرده بودند و از ایشان انتشار عمل به روش خلفای (ناحق) قبلی را داشتند. یعنی در حقیقت بیعت آن روز مردم با ایشان که بعد از آن همه اصرار صورت گرفت، نه به خاطر پشیمانی آنان از پشت پا زدن به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر خلافت و وصایت و جانشینی بلافاصل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود. بلکه به این خاطر بود که در میان خود، افرادی مانند ابوبکر و عمر را نمی یافتند. پس لاجرم سراغ امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفته و از ایشان درخواست کردند. خلافت را قبول نمایند، البته آن حضرت در همان ابتدای امر، به این نکته اشاره فرمودند که: من به کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل خواهم نمود (روش خلفای غاصب باطل و فاسد و تباه است) اما اعتقاد محکم مردم به خلفاء قبل مخصوصاً عمر عمل مانع این کار شد، بسیار نکو است در این جا به گوشه ای از تاریخ آن زمان که پرده از این حقیقت مهم بر می دارد، اشاره شود. در کتاب شریف «سلیم بن قیس هلالی» چنین آمده است امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بعد از ورود به کوفه خواندن نماز تراویح را به علت این که در کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است و بدعت است ممنوع اعلام کردند، اما در اعتراض به این کار صدای و امرای مردم بلند شد و آن قدر را ادامه یافت که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ناچار رها کردند آنان را، آن حضرت در روایتی در این باره می فرماید: آن قدر قلوب این مردم از



محبت عمر پر شده است که هنگام مخالفت با یکی از بدعت های او صدای و اعرای مردم بلند می شود اما برای همه ی اصولی که عمر از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حذف کرد و یا در آن بدعت وارد نمود یک بار هم صدای وا همه ی مردم بلند نشد، حال با این اوضاع مشخص است که چرا خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، خلافتی تقیه ای نامیده می شود.

۲- . طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵۰، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۱۰.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خون کرد، دستوری که جگر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را مجروح کرد، آری عایشه فرمان تیر باران نمودن تابوت امام حسن مجتبی (علیه السلام) پاره ی تن و پاره ی جگر مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، عزیز جان مرتضی (علیه السلام) را مجروح کرد و جگر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را پاره پاره کرد. خوب شد که دیگر زمانه اجازه ی زندگی به او را نداد. و الا در کربلا هم ظاهر می شد، و به جای ابن سعد لعنه الله علیه، دستور تیر باران نمودن حرم اهل بیت (علیهم السلام) را صادر می کرد. وای از این ننگ. آیا در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت، جوابی خواهد داشت. (۱)

منصفان و عقلاء و صاحبان فهم و درایت قضاوت کنند که چه کسی محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟ می دانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در محبت به افراد، هیچ معیاری جز تقوی و عمل صالح نداشته اند، حال با این وجود شما قضاوت کنید آیا عایشه ای که به واسطه ی اذیت و آزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، مصداق آیه ی شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»، سوره ی احزاب، آیه ی ۵۷، قرار می گیرد. محبوب خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، یا خدیجه ی (علیها السلام) که به خاطر فداکاری و همراهی با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد مباحات خدا در نزد ملائکه قرار می گیرم. آیا عایشه ای که با تهمت زدن به ماریه ی قبطیه (۲)

در قرآن و در آیه ی «افک» مورد سرزنش و عتاب الهی قرار گرفته، محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است.

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این سخن را شنید. امام علی (علیه السلام) را مأمور کشتن «جریح» کرد که به خود اجازه ی چنین خیانتی را داده بود.

هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با شمشیر برهنه به سراغ «جریح» رفت و او آثار غضب را، در چهره ی حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، مشاهده نمود. فرار کرده از درخت نخلی بالا رفت، و زمانی که احساس کرد که ممکن است علی (علیه السلام) به او برسد. خود را از بالای درخت بزیر انداخت، در این هنگام پیراهن او بالا رفت و معلوم شد او اصلاً آلت جنسی و تناسلی ندارد.

ص: ۸۰

---

۱- . جلاء العیون مجلسی، ص ۴۷۰، انتشارات سرور، چاپ وفا تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ ه. بیش ارشاد شیخ مفید ۲/۱۹ مناقب ابن شهر آشوب، ۴/۵۰

۲- . حکایت افک و تهمت او به ماریه ی قبطیه: در ذیل آیه ی ۱۱ و ۱۲ سوره ی نور این چنین آمده است ماریه ی قبطیه، یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی عایشه، مورد اتهام قرار گرفت. چرا که او فرزندی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نام ابراهیم داشت. [و عایشه عقیم بود و خداوند رحم او را عقیم کرده بود]، هنگامی که ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شدیداً غمگین شد، عایشه گفت: چرا این قدر ناراحتی، او در

حقیقت فرزند تو نبود، فرزند جریح قبطنی بود.

امام علی (علیه السلام)، به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده، عرض کرد: آیا باید در انجام دستورات شما قاطعانه پیش روم یا تحقیق کنم؟

فرمود: باید تحقیق کنی، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) جریان را عرض کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکر خدا را به جای آورده، فرمود: شکر خدا را که بدی و آلودگی را از دامان ما دور کرده است. (۱)

یا خدیجه ی کبری (علیها السلام) که به واسطه ی حمایت های بی دریغ مالی و جانی خود وزیره ی صدق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نامیده شد؟ آیا عایشه ای که با اذیت مداوم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را رنجیده خاطر کرده، و صبر رحمه للعالمین را لبریز نموده و ایشان را مجبور به کناره گیری از وی می نماید، محبوب ایشان بوده است. با خدیجه ای که (علیها السلام) آن قدر شیفته ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم متقابلاً شیفته ی او، که حتی تحمل چهل روز فراغ ایشان برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشقت بار و برای خدیجه (علیها السلام) غم بار بوده است؟ آیا عایشه ای که بغض امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و اهل بیت او را در دل داشت، محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟

همانی که با بغض نسبت به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به شهادت حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود:

«كَذَبَ مَنْ زَعَمَ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُكَ!»

بغض خود را نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر همگان اثبات کرد. آیا او محبوب خاطر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است یا آن بانویی فداکاری که ده سال تمام علی (علیه السلام) را در خانه ی مهر و محبت خود جای داد و در حق ایشان مادری را تمام کرد. همانی که امام علی (علیه السلام) او را تمجید می کند. فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) به او افتخار می کند. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را می ستاید و خداوند، در عرض خود در حضور جمیع ملائکه به او مباحثات می کند؟

آیا عایشه، همانی که برای همراهی با منافقین روایت جعل می کند و با تمسک به آن، مردان نامحرم را به خانه خواهرش می فرستد و به آنان امر می کند تا از شیر او بنوشند تا به وی محرم شوند. و با این توجیه، نامحرمان را به خانه ی خویش سرازیر می کند. (۲)

ص: ۸۱

۱- .المیزان، نور ثقلین، صافی به طور خلاصه، ذیل ۱۱ و ۱۲ سوره ی نور تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹، خصال شیخ صدوق، ص ۵۶۳ حدیث مناشده. مُسند بزار ج ۲ ص ۲۳۷ هدایه الکبری خصیصی ص ۲۹۷ دلائل الامامه ص ۳۸۵  
۲- . عایشه بعد از شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همدستی بیشتر با منافقین، علیه امیر مؤمنان علی (علیه

السلام)، با جعل روایتی به دروغ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد که هرگاه و در هر سنی مرد، از زنی شیر بخورد، اسباب محرمیت برای او ایجاد می شود و لذا برای شرعی جلوه دادن عبور و مرور نامحرمان در نزد خود، تمامی منافقین و دشمنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را امر کرد که از خواهرش اسماء [زن زبیر] شیر بخورند و به این ترتیب منزل خود را محل رفت و آمد منافقین قرار داد. (مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۱، و ۲۲۸ و ۳۹، صحیح مسلم، کتاب الرضا، باب ۷، ج ۴، ص ۲۵۱. مصنف عبدالرزاق، ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، ج ۷، ص ۴۶۰ ح ۱۳۸۸۶، مسند شافعی ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی، ص ۱۷۷. کتاب الرضاع، الموطأ، ملک بن انس، ج ۲، ص ۶۰۶، ح ۱۲. سنن ابی داود سلیمان بن أشعث بن شداد سجستانی، ج ۲، ص ۲۲۲- سنن الدارمی عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام سمرقندی دارمی، ج ۲، باب ۵۹، ح ۲۲۵۷. سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۶. مسلم بن حجاج در صحیح خود، بابی دارد بنام باب رضاعه الکبیر، شیر خوردن مردان از زنان در صورتی که براساس فقه اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص به اطفال دارد نه به مردان. یعنی اگر طفلی با شرائطی از زنی شیر بخورد موجب محرمیت خواهد شد. در این جا مناسب است که نظر خنده آور را نیز از بخاری، عالم معروف اهل تسنن بشنوید. شمس الدین سرخسی که از علمای نامی اهل تسنن است در کتاب المبسوط، که یکی از بزرگان کتب فقه حنفی بشمار می رود، می نویسد: «ولو أرضع الصبیان من بهیمه لم یکن ذلک رضاعاً. و محمد بن اسماعیل البخاری صاحب الاخبار یقول یثبت به حرمة الرضاع فانه دخل بخاری فی زمن الشیخ الامام ابی حفص و جعل یفتی فقال له الشیخ لا تفعل فلست هناك فأبی ان یقبل نصحه حتی استقنی. عن هذه المسئلة اذا ارضع صبیان بلین شاه، فأفتی بثبوت الحرمة فاجتمعوا و أخرجوه من بخاری سبب هذه الفتوی» المسبوط شمس الدین سرخسی ج ۵ ص ۱۳۹ «اگر دو کودک از یک حیوان (مثلاً گاو) شیر بخورند. با هم محرم نمی شوند ولیکن محمد بن اسماعیل بخاری قائل بود که محرم می شوند، بخاری در زمان ابی حفص وارد شهر بخار شد و شروع کرد به فتوی دادن، ابی حفص او را از فتوی دادن نهی کرد و گفت: تو در آن جا جایگاه نیستی (یعنی صلاحیت فتوی دادن را ندارند) ولی بخاری نصیحت او را نپذیرفت. تا موقعی که از او این مسئله را سؤال کردند که اگر دو کودک از یک حیوان شیر بخورند، حکمش چیست؟ او در جواب گفت: با هم محرم می شوند. مردم که این حرف را شنیدند، او را به خاطر همین فتوی از بخاری بیرون کردند»

او محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است یا بانوی بزرگ اسلام، سیده ی زنان در زمان خود، آئینه ی شرم و عفاف که در زمان جاهلیت محض، و در زمان شیوع بی عفتی و بی حیایی، مسلکی توحیدی اختیار می کند، و سال ها در عذبت و مجرد بسر می برد و تن به ازدواج با کفار و فساق نمی دهد. و با این عمل، ملکه جباء و عفاف آن خطه می گردد؟ واقعاً با عدل و انصاف قضاوت کنید بین این دو زن.

\* سن حفصه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

حفصه دختر عمر بن الخطاب، در سال پنجم قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شد و در ماه شعبان سال ۴۵ هجری از دنیا رفت. (۱)

حفصه ابتداء به عقد «خُنیس» فرزند حذافه درآمد و با او به مدینه هجرت کرد. خنیس در جنگ بدر بر اثر زخمی که داشت درگذشت و حفصه بیوه ماند. پدرش عمر درصدد یافتن همسری تازه برای دخترش برآمد و به دنبال این فکر، نخست یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در نظر گرفت و ابتداء پیشنهاد خود را با عثمان که از بنی امیه و مردی ثروتمند بود، در میان نهاد، ولی عثمان پیشنهاد عمر دایر بر ازدواج با حفصه را نپذیرفت و به او جواب منفی داد. عمر از ابوبکر خواست تا با حفصه ازدواج کند، لیکن ابوبکر هم زیر بار نرفت، عمر که از جواب رد این دو تن آزرده خاطر شده بود، شکایت آن دو را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد. حضرت باب این گله و شکایت را بست و حفصه را به همسری خود برگزید. اما حفصه با اخلاق و رفتار ناپسند خود، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را می آزرده تا جایی که آن حضرت او را طلاق داد ولی با وساطت عده ای، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مجدداً رجوع به وی نمود. (۲) و آن

ص: ۸۲

۱- البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۸۰، ص ۳۳، طبقات الکبری ابن سعد (کاتب واقدی) ج ۸، ص ۸۶، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۵، تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۲۰۵، المشخب من ذیل المذیل طبری، ص ۹۵

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۳ و ج ۶، ص ۱۴۸، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۳، مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۹۷، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۴، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳-۳۴، سنن الکبری نسائی، ج ۶، ص ۲۱۳، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۹۳، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۴، ص ۲۳، مجمع الزوائد هیثمی، ج ۴، ص ۳۳۳. المجموع فی شرح المذهب، نووی، ج ۱۷، ص ۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸. عین العبره فی غبن العتره، سید احمد آل طاووس، ص ۴۱، بحار ج ۲۲، ص ۲۲۹.

چه که قابل ذکر است، آن است که ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حفصه از روی علاقه و محبت نبوده است و مؤید این مطلب، اعتراف عمر در این مورد است، در وقتی که شاهد اذیت و آزار حفصه و عایشه نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، رو به دخترش حفصه کرد و گفت: به خدا قسم می دانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تو را دوست ندارد و اگر من نبودم، تو را طلاق می داد. (۱)

سخن محمد حسین هیکل، در این باره می نویسد:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عایشه و حفصه از روی میل و علاقه، ازدواج نکرد. (۲)

بنابراین حفصه نیز مانند عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باکره نبوده است. و در حالی که بیوه بود با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد.

پاسخ دو سؤال:

با توجه به بحثی که گذشت، ممکن است دو سال برای بعضی ها مطرح شود.

۱- چگونه ممکن است که حضرت خدیجه (علیها السلام) با وجود داشتن شرایط ازدواج، قبل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج نکرده باشد؟

در پاسخ می گوئیم: جواب بسیار واضح است، زیرا باقی ماندن زنی شریف و زیبا، برای مدتی طولانی چندان دور از انتظار نیست، چون منتظر بود تا مردی فاضل و با کمال که در خور شأن خود او بوده باشد، بیاید که در آن دوران یافتن چنین همسری بسیار سخت بود.

۲- اگر حضرت خدیجه (علیها السلام)، به غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با کسی ننموده وارثی هم از کسی به او نرسیده، پس این همه ثروت را از کجا به دست آورد؟

در جواب می گوئیم:

اولاً: به دست آوردن ثروت، امر خارق العاده ای نیست و نیاز به معجزه هم ندارد، بلکه آن چه که در تحصیل ثروت مهم است. داشتن فکر و اندیشه ی اقتصادی (صحیح) می باشد. زیرا چه بسا افرادی که از کانال ارث و... به ثروتی دست پیدا کردند اما به واسطه ی نداشتن تدبیر و مهارت های اقتصادی، نه تنها چیزی به ثروت خود، نیفزودند. بلکه آن چه که داشتند را نیز از دست دادند. ولی حضرت خدیجه (علیها السلام) به واسطه ی

ص: ۸۳

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۰۵-۱۱۰۶، ح ۱۴۷۹، کتاب الطلاق باب، فی الایلاء و اعتزال النساء و تخیرهن، تفسیر در

المنثور سيوطي، ج ٨، ص ٢٢١.

٢- . حياه محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ٢٨٩.



تجربه و بینش بالایی که در امر تجارت و بدست آوردن ثروت داشت. لذا روز به روز، به ثروت آن حضرت افزوده می شد. تا جایی که او را در زمان جاهلیت ثانیاً حضرت خدیجه (علیها السلام)، آن ثروت خود را، از طریق تجارت بدست آورد، در عرصه ی [که متذکر خواهیم شد، انشاءالله تعالی]

تجارت می شود و هیچ استبعادی ندارد که به ثروت انبوهی نیز دست پیدا کند، روی این جهت طرح این اشکال که آن حضرت، این همه ثروت را از کجا آورد. بی مورد نخواهد بود. ثالثاً: بانوان فراوانی در کشورهای اسلام و غیره وجود دارند که نه ارثی از پدر خود بردند و نه این که ازدواج نموده اند. ولی در اثر سعی و تلاش و کوشش (شرعی و صحیح) به ثروت زیادی دست پیدا کرده اند، بنابراین لازمه ی ثروتمند شدن یک زن، این نیست که حتماً یا باید ارثی از کسی به او رسیده باشد. یا این که ازدواج نموده باشد.

\* کیفیت آشنایی حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

روزی حضرت خدیجه (علیها السلام) در سرای با شکوه خود در حالی که گرداگردش را غلامان و کنیزان و خدمتکاران گرفته بودند، نشسته بود، یکی از اُحبار و دانشمندان یهود (عالم یهودی) نیز در کنارش بود. ناگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن جا عبور کرد. در همین لحظه چشم آن دانشمندان یهود، به چهره ی رعنا ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد و بی درنگ، به خدیجه (علیها السلام) گفت: ای خدیجه، بدان هم اکنون از کنار خانه ی تو نوجوانی عبور کرد. فرمان بده تا او را به این جا بیاورند. ام المؤمنین (علیها السلام) یکی از کنیزان خود را نزد آن جوان فرستاد. و به او عرض کرد: ای آقای من، بانوی من (خدیجه (علیها السلام)) تو را می طلبد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت و به خانه ی خدیجه (علیها السلام) آمد. حضرت خدیجه (علیها السلام) به دانشمند یهود گفت: آیا منظورت این جوان بود؟

دانشمند یهودی گفت: آری، این محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آنگاه دانشمند یهودی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: پیراهنت را از کنار قلبت کنار بزن، آن حضرت چنین کرد، دانشمند یهودی وقتی که مُهر نبوت را در بدن آن حضرت مشاهده کرد گفت: سوگند به خدا که این جوان خاتم پیامبران است.

خدیجه (علیها السلام) به دانشمند یهودی گفت: اگر عموی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوطالب (علیه السلام) تو را مشاهده کند که آن حضرت را تفتیش می کنی، به تو آسیب می رساند. زیرا که عموهای او، وی را از ارتباط با اُحبار و علمای یهود برحذر می دارند.

دانشمند یهودی گفت: چه کسی توان آسیب رساندن به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد. سوگند به خدا که این جوان پیامبر آخرالزمان است. خوشا به سعادت بانویی که این جوان شوهرش باشد. و همسر این

جوان گردد، که در این صورت، به شرافت و عزت و شکوه دنیا و آخرت نایل شده است. حضرت خدیجه (علیها السلام) از گفتار آن عالم یهودی شگفت زده شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن جا رفت. در همین حادثه خدیجه (علیها السلام) شیفته و دلباخته ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید و قلبش سرشار از عشق به آن حضرت شد. با این که خدیجه (علیها السلام) ملکه ای بزرگ و صاحب ثروت بی شمار بود.

خدیجه (علیها السلام) به دانشمند یهودی گفت: تو از کجا دانستی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر است؟

دانشمند یهودی گفت

من ویژگی های محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتاب آسمانی تورات، یافته ام، همین شخص در آخر الزمان به پیامبری برانگیخته می شود. پدر و مادرش از دنیا رفته اند. جدش (عبدالمطلب (علیه السلام)) و عمویش (ابوطالب (علیه السلام)) از او سرپرستی می کنند و به زودی بانویی که از قریش که سرور قوم خود و رئیس قبیله اش می باشد ازدواج می نماید.

در این هنگام که دانشمند یهودی این سخن را می گفت اشاره به خدیجه (علیها السلام) کرد. (یعنی با تو ازدواج می کند)

آن گاه آن عالم یهودی، اشعاری در این مورد خواند قلب و دل ام المؤمنین (علیها السلام) با شنیدن این گفتار آکنده از محبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و دانشمند یهودی هنگام وداع با حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) گفت:

«بکوش که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست تو نرود. چرا که او مایه ی کرامت و شرافت دنیا و آخرت برای تو است»<sup>(۱)</sup>.

رؤیای صادقه ام المؤمنین (علیها السلام) و مسأله ی خواستگاری در این ایام حضرت خدیجه (علیها السلام) خوابی عجیب دید نزد پسر عمویش و رقه بن نوفل آمد و آن را چنین بیان کرد. «در خواب دیدم که ماه از آسمان فرود آمد و در کنار من افتاد سپس هفت پاره شد» و رقه گفت: «تعبیر این خواب آن است که پیامبر اخرالزمان با تو ازدواج می کند و تو به سعادت همسری او نایل می گردی»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۸۵

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره و غالب سیلاوی، ص ۳۰.

۲- جوامع الحکایات محمد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعار ص ۳۶.

و نیز گفت: «در خواب دیدم که خورشید در بالای کعبه چرخید و کم کم پایین آمد و در خانه ی من فرو نشست.

ورقه گفت: «تعبیر این خواب، چنین است که به زودی با مردی بزرگ که شهرت جهانی می یابد، ازدواج خواهی کرد. (۱)

ام المؤمنین (علیها السلام) از این گونه پیش گویی ها که در بیداری و خواب، به او می رسید. اطمینان یافت که به چنان سعادت بزرگی نایل می شود. از این رو، در انتظار فرصت بود. تا مقدمات ازدواج فراهم گردد، و این به این افتخاری نظیر برسد. آن گونه که گویی، گمشده ای دارد و جویای او است تا به آن دست یابد. مدتی گذشت، روزی جناب ابوطالب (علیه السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین گفت: من ثروت و اندوخته ای ندارم، پیر و ضعیف شده ام و دلم می خواهد زندگی ات را سامان داده و همسر اختیار کنی، تا در کنار او آرامش یابی.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نظر شما چیست؟ ابوطالب (علیه السلام) پاسخ داد. خدیجه (علیها السلام) هر ساله عده ای را به تجارت می فرستد. اگر می خواهی از او، برای سرمایه ای بگیرم، تا با آن تجارت کنی، و از سود آن، زنی برای خواستگاری کنم. آن حضرت نیز پذیرفت. ابوطالب (علیه السلام) عباس و دیگر بستگان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفتند. به خانه ی خدیجه (علیها السلام) بروند. سرانجام جملگی به راه افتادند تا به خانه ی خدیجه (علیها السلام) رسیدند. چون آهنگ در نواختند، شوقی در قلب خدیجه (علیها السلام) پدیدار شد و به کنیز خود، گفت: برو ببین چه کسی در می زند.

کنیز خبر آورد که بزرگان عرب و فرزندان عبدالمطلب، اجازه ورود می خواهند. خدیجه (علیها السلام) شادمان شد و گفت: زود در را باز کن و به غلامان بگو: فرش ها را به گسرانند و هر کس را در جایگاه خود قرار دهند. و از آن ها پذیرایی نیکو به عمل آورند.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای بزرگواران مکه و کعبه کلبه ی ما را صفا دادید، هر خواهشی که داشته باشید، پذیرا هستیم. ابوطالب (علیه السلام) گفت: ما تقاضایی داریم که بهره اش به شما هم می رسد. و آن درخواست سرمایه ای است برای پسر برادرم، چون خدیجه (علیها السلام) نام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنید. دلش آرام گرفت، سپس گفت: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجاست تا خواسته اش را از زبان خود او بشنویم. در این هنگام، عباس برای آوردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت نمود. قدری جست و جو کرد تا این که او را در خوابگاه ابراهیم یافت، بی درنگ به آن حضرت گفت: به خانه ی خدیجه (علیها السلام) برویم که می خواهد تو را امین مال خود گرداند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چون

ص: ۸۶

خورشیدی درخشان رو به خانه ی خدیجه (علیها السلام) نهاد. عباس با عموهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به استقبال ایشان شتافته، حضرتش را به داخل خانه آوردند و در بالای مجلس نشاندند. خدیجه (علیها السلام) دستور داد از ایشان پذیرایی کنند. سپس خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: خانه ی ما را روشن کردی.

آیا میل داری امین من در امور تجارت باشی؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جواب داد، آری، مایلم سفری به شام داشته باشم.

خدیجه (علیها السلام) گفت: هر طور که دوست دارید عمل کنید. من در این سفر برای شما بهره ی قابل توجهی معین کرده ام. آیا به این راضی هستید ابوطالب (علیه السلام) گفت: همه راضی هستیم. شما نیز به چنین شخصی امین و درست کاری نیاز داری زیرا که تمام مردم حُسن دیانت و امانت و تقوی او را قبول دارند.

پس از آن، به دستور خدیجه ی کبری (علیها السلام) شتری قوی که دارای چشمانی سرخ بود. برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاورند، چون شتر را پیش آوردند در مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زانو زد و صورت خود را به پای آن حضرت چسبانید. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را نوازش کرد و بر پشت او، دست کشید. شتر از این محبت بر خود بالید، این صحنه، باعث شگفتی حاضران شد. خدیجه (علیها السلام) نگاهی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: ای بزرگوار، این لباس های شما مناسب سفر نیست. اجازه دهید، تا برایتان لباس بیاورند. سپس دستور داد دو دست لباس یکی مصری و دیگری عدنانی و دو بُرد یمانی [بُرد، نوعی پارچه ی کتانی راه راه، بُرد یمانی پارچه ای کتانی منسوب به یمن که بهترین انواع برد بوده و در یمن بافته می شده]

عمامه، کفش و عصا برای حضرتش آوردند. پس از آن که لباس آوردند، خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: این لباس ها برای شما بلند است. اجازه دهید آن را کوتاه کنم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جواب داد. لازم نیست من هر لباسی که بپوشم بر اندامم برازنده است. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لباس ها را پوشید و همه برازنده ی ایشان بود، گویی در میان آن جامه ها چون قرص ماه می درخشید. ام المؤمنین (علیها السلام) چون به ایشان نظر انداخت، دلش از مهر نسبت به آن حضرت به وجد آمد. خدیجه (علیها السلام) دستور داد. شتر مخصوص خویش را برای سواری آن حضرت آوردند. سپس دو غلام خود «میسره» و «ناصرح» را طلبید و گفت: بدانید که من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر اموال خویش امین و حاکم قرار دادم. او بالاترین مقام است و در مورد اموال من اختیار تام

٢- . بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٨. رياحين الشريعة فى احوال النساء الشيعة، ج ٢، ص ٢١٦.

دارد. شما در هیچ مورد با او سخن مگویید. و بیشترین احترام و تکریم را داشته باشید و در خرید و فروش او دخالت نکنید. میسره گفت: من از قبل، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوست می داشتم و اکنون که شما او را دوست دارید، علاقه ی من نیز بیشتر شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) خداحافظی کرد، سوار مرکب شد و از خانه خارج گشت، در حالی که دو غلام ام المؤمنین (علیها السلام) با او بودند. (۱)

مسافرت با جریانات آن طی شد. و سود سرشاری نیز نصیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید پس از مدتی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از راه رسید و کاروان مقابل درب خانه، خدیجه (علیها السلام) فرود آمد و خدیجه (علیها السلام) از سودی که نصیبش شده بود، آگاه شد. آن بانوی بزرگوار از سود چشم گیر این سفر در شگفت ماند. و مطلب را با پدر خود «خوید» در میان گذاشت. سپس از میسره غلام خود پرسید در این مسافرت چه چیزهایی از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدی؟ او جواب داد: کرامات ایشان بیشتر از آن است که من بتوانم، بیان کنم. سپس بعضی از حوادث بین راه را تعریف کرد.

از جمله پیام «فلیق راهب» را بر خدیجه (علیها السلام) رساند. آگاه خدیجه «میسره» و زن و فرزندش را آزاد کرد. و او را با هدایای گرانبها از جمله دو شتر و دو یست درهم نقره خوشحال کرد. پس از آن، دستور داد، صندلی مخصوصی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درست کنند تا هر وقت که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف آورد، روی آن بنشیند. صندلی مخصوص فراهم شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روی آن نشست، شکوه و هیبت از قیافه ی آن می رباید، گویی قرص ماه بر صندلی طلوع کرده است، خدیجه (علیها السلام) بار دیگر سخن از تجارت به میان آورد و گفت: دیدار شما برای من بس گوارا و خوش است، ای آقای عالم، پاداش شما نزد من است. اگر اجازه می دهید، پردازم، آن حضرت فرمود: اجازه می خواهم که ابتدا با عموی خود، ابوطالب (علیه السلام) ملاقات کنم و بر می گردم. پس از آن، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ابوطالب (علیه السلام) رفت و داستان تجارت و حوادث آن را بیان کرد و گفت: می خواهم سود این سفر را به شما هدیه کنم.

ابوطالب (علیه السلام) از شدت محبت او را در آغوش کشید و پیشانی حضرتش را بوسید و گفت: دوست دارم از سود این تجارت، زنی در خور شخصیت تو، برایت عقد کنم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هرچه شما بفرمایید، می پذیرم، آن حضرت پس از این گفت و گو غبار سفر را از تن خود شست و لباس های نیکو پوشیده، عصر دوباره به خانه ی خدیجه ی کبری (علیها السلام) بازگشت، در این حال، خدیجه (علیها السلام) از دیدار او به شوق آمد. خدیجه (علیها السلام) از پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: با سود این تجارت چه خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود: عمویم ابوطالب (علیه السلام) قصد دارد که همسری از خویشانم برایم خواستگاری کند. خدیجه (علیها السلام) گفت: اجازه می دهی من برای شما زنی شایسته انتخاب کنم؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بله. خدیجه (علیها السلام) گفت: زنی برای شما سراغ دارم که اهل مکه و از خویشان ما است و ثروتمند و با جمال و کمال بوده، پاکدامن، با عفت، سخاوتمند، و پسندیده است. در کارها به شما کمک می کند و به کم قانع است.

در این هنگام رخسار مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گلگون شد و عرق آن را شست و شو داد. و سکوت کرد، خدیجه (علیها السلام) دوباره سخن خود را تکرار نمود و عرض کرد: به خدا قسم، من در هیچ کاری با شما مخالفت نمی کنم. و از بذل مال در راه شما و اهدافت دریغ ندارم.

در این حال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او را معرفی کن، خدیجه (علیها السلام) گفت: کنیز شما خدیجه (علیها السلام).

شما را به کعبه و صفا قسم می دهم، درخواست مرا بپذیرید آن سرشک اشک از دید گانش جاری شد. حضرت خدیجه (علیها السلام) در میان گریه و اشک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چنین گفت: اکنون برخیز و خویشان خود را برای خواستگاری نزد پدرم بفرست، و از جهت مهریه نیز نگران مباش. زیرا آن را از مال خود می پردازم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و نیز ابوطالب (علیه السلام) آمد. عموهای دیگرش نیز حضور داشتند. به آن ها فرمود: به خانه ی خویند بروید و خدیجه (علیها السلام) را برای من خواستگاری کنید. ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای برادرزاده، ثروتمندان از خدیجه (علیها السلام) خواستگاری کردند. و او به هیچ کس راضی نشد، در حالی که تو فقیر هستی، شاید شوخی کرده باشد. پس از گفت و گو، به این نتیجه رسیدند که صفیه خواهر خود، که عمه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود را به خانه ی خدیجه (علیها السلام) بفرستند. تا درباره ی این مطلب مهم تحقیق کنند. و معلوم شود که خدیجه (علیها السلام) جدی گفته یا نه.

صفیه وارد خانه ی خدیجه (علیها السلام) شد، خدیجه (علیها السلام) دستور داد از وی پذیرایی کنند. صفیه گفت: آن چه من شنیده ام راست است؟ خدیجه (علیها السلام) جواب داد: بله.

من به جلالت و امانت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پی برده ام و ازدواج با او را پیروزی بزرگ می دانم، و مهریه را نیز خودم می پردازم. سپس هدیه ی با ارزشی به صفیه داد. و او بشاش و خرم به خانه برگشت و به برادران خود خبر داد. (۱)

در این حال، همه شاد شدند. جز ابولهب که کینه ی دیرینه داشت. ابوطالب (علیه

١- رباحين الشريعة، ج ٢٠، ص ٢٢٨.



السلام) لباس زیبا به تن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پوشاند و شمشیر هندی بر کمرش بست. و آن حضرت را سوار بر اسب تازی [تازی، عربی، تازیان جمع، اسب تازی، اسب عربی]، کرد عموهایش چون شمعی آن حضرت را در بر گرفتند و به سوی خانه ی خویلد پدر خدیجه ی کبری (علیها السلام) حرکت کردند، خویلد چون جمع بنی هاشم را دید، احترام کرده خوش آمد گفت و مقدم آنان را گرمی داشت. ابوطالب (علیه السلام) لب به سخن گشود و چنین گفت: ما از یک نژاد و فرزندان یک پدریم. اینک آمده ایم تا بین زن و مردی، پیمان زناشویی ببندیم، خویلد گفت: آن زن و مرد کیانند؟ ابوطالب (علیه السلام) جواب داد: بزرگ و سرور ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و دختر شما خدیجه، خویلد رخسارش دگرگون شد و گفت: شما از بزرگان عرب هستید و می دانید که چه کسانی از او تقاضای ازدواج کرده اند و او نپذیرفت، کار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می باشد که فقیر و تنگ دست است؟ جناب حمزه بلند شد و گفت: این نشانه ی جهل و گمراهی تو است. مگر نمی دانی که اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) طلب کند. ما هرچه داشته باشیم از او دریع نمی کنیم، سپس با همراهان، از آن جا خارج شدند.

وقتی که این خبر به خدیجه (علیها السلام) رسید از برخورد پدرش به شدت آزرده شد و گفت:

هرچه زودتر، پسر عمویم ورقه را حاضر کنید، چون ورقه بر خدیجه (علیها السلام) وارد شد، و او را محزون دید، علت ناراحتی اش را جویا شد. خدیجه (علیها السلام) جواب داد، چگونه نگران نباشد کسی که مونس و پرستاری ندارد. ورقه گفت: فکر می کنم، تصمیم ازدواج داری. خدیجه (علیها السلام) گفت: همین طور است. ورقه گفت: سران عرب و بزرگان تو را می خواستند و برای رسیدن به تو رنج زیاد کشیدند ولی همه را رد کردی. خدیجه (علیها السلام) گفت: دلم نمی خواهد از مکه بیرون بروم.

ورقه گفت: عده ای از خواستگاران از جمله عتبه، شیبه، عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و صلت بن ابی یهاب، در مکه بودند. خدیجه (علیها السلام) گفت: این ها گمراهند. آیا از این افراد کسی را سراغ داری؟ ورقه گفت: شنیده ام که محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تو را می خواهد. (۱)

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای پسر عمو، اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عیبی دارد بگو. ورقه مدتی سر به زیر انداخت، سپس گفت: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از ریشه ای استوار و پایدار و شاخه های گسترده، و خلقت زیبا و فضیلت، فراوان و کمالات زیاد، برخوردار است. خدیجه (علیها السلام) گفت: آن چه تو گفتی همه فضایل او بود، عیبی دارد بگو: سرانجام پس از مدتی گفت و گو، خدیجه گفت: من هر چه عیب او را جست و جو می کنم باز از حسن او سخن می گوئی.

ص: ۹۰

ورقه گفت: ای خدیجه من کسی نیستم که بتوانم فضیلت و منزلت بی کران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را توصیف کنم.

خدیجه (علیها السلام) گفت: من به عظمت و بزرگواری و منزلت او، آگاهم و به این نتیجه رسیده ام که جز او را به همسری نگیرم ورقه گفت: حال که چنین است، به تو مزده می دهم که او به زودی پیامبر و فرمان روای شرق و غرب خواهد شد، اگر همین امشب ترتیب ازدواج شما را بدهم چه مزدگانی به من می دهی؟

خدیجه (علیها السلام) گفت: تمام ثروت من در اختیار توست. هرچه می خواهی بردار. ورقه گفت: از مال این جهان نمی خواهم من شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت را می خواهم. زیرا رهایی و رستگاری آن جهان، جز به تأیید و تصدیق او حاصل نمی شود، خدیجه (علیها السلام) گفت: من شفاعت تو را نزد حضرت تضمین می کنم. (۱)

پس از آن، ورقه نزد خویلد رفت و گفت: این چه فکری است که در سر داری؟ چرا وسیله ی نابودی خود را فراهم کرده ای؟ خویلد گفت: مگر چه کرده ام؟

ورقه گفت: دل خاندان عبدالمطلب را آزرده و برادرش را تحقیر کرده ای و خواسته ی آن ها را نپذیرفته ای.

خویلد گفت: ای پسر برادر، مقام و شخصیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همه روشن است. لیکن اگر او را بپذیرم، جواب خواستگاران قبلی را چه بگویم، آن ها برای همیشه با من دشمن خواهند شد، به علاوه خود خدیجه نیز با این امر موافقت نمی کند. ورقه گفت: مردم عرب چون محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به پاکی و نیکی شناخته اند، از این جهت کار شکنی نمی کنند و خدیجه نیز او را کاملاً شناخته و به او دست بسته است، پس تا دیر نشده برخیز و دل بنی هاشم را به دست آور. بخصوص دل جناب حمزه را، خویلد و ورقه به خانه ی ابوطالب (علیه السلام) آمدند. بزرگان بنی هاشم همه آن جا جمع بودند، ورقه کوبه ی در خانه را به صدا درآورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای خویشان من خویلد و ورقه در پشت درب خانه ایستاده اند و اجازه ی ورود می خواهند، جناب حمزه (علیه السلام) درب خانه را باز نمود و آن ها را به داخل خانه راهنمایی کرد، ورقه و خویلد، خطاب به اهل خانه، چنین گفتند: همواره غریق نعمت بوده و خوش باشید و شر دشمنان از شما دور باد. ای فرزندان زمزم و صفا.

ابوطالب (علیه السلام) به گرمی جواب آن ها را داد. ولی جناب حمزه (علیه السلام) گفت: من جواب کسی را که از وصلت ما سر باز می زند به خوبی نمی دهم. (۲)

ص: ۹۱

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۶۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۳.

خویند گفت: شما خود می دانید که خدیجه زنی خردمند و دانا است و من از میل قلبی او خبر نداشتم. حال که علاقه ی او را به شما دریافتم، از شما می خواهم که گذشته را فراموش کنید، و پوزش مرا پذیرا باشید. حمزه (علیه السلام) گفت: شما برای ما محترم هستید ولی ما از شما انتظار نداشتم که این گونه بر ما برخورد کنی، در این هنگام، ورقه گفت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب همه ی ما است. من هم با این وصلت موافق هستم، اما بهتر است این مسئله را فردا نزد بزرگان عرب مطرح کنیم تا همه بدانند.

حمزه گفت: بسیار خوب

ورقه گفت: خویند چنان زبان گویایی ندارد که بتواند بزرگان عرب را قانع کند، خوب است که در کار خدیجه مرا وکیل کنید.

خویند گفت: تو وکالت داری.

ورقه گفت: این سخن را کنار کعبه بگو.

همان جایی که بزرگان عرب اجتماع می کنند. پس همه نزد کعبه آمدند و ورقه در جمع بزرگان عرب فریاد زد.

روزگارتان به خیر و شادی باد ای ساکنان حرم، آن ها نیز جواب دادند، اهلاً و سهلاً ای گوینده

ورقه گفت: ای مردم، آیا شما شخصیت خدیجه را شناخته اید؟

مردم گفتند: بلی در میان عرب و عجم نظیری ندارد.

ورقه گفت: آیا درست است که زنی با این مقام به تنهایی زندگی کند؟

مردم گفتند: سران جهان خواستگاری نمودند، ولی هیچ یک را نپذیرفت.

ورقه گفت: خدیجه (علیها السلام) تصمیم گرفته که با یکی از شخصیت های قریش ازدواج کند و پدرش خویند مرا وکیل ازدواج او کرده است حال وکالت خویند را گوش کنید، و فردا در خانه ی خدیجه (علیها السلام) حاضر شوید.

خویند نیز در حضور مردم به ورقه وکالت داد. و مسئولیت را از دوش خود برداشت و نظر او را نافذ دانست. چون بزرگان قوم متوجه موضوع شدند، به خویند گفتند: ما خواهان خدیجه ایم لیکن او جواب داد که من مسئولیت ازدواج دخترم را از خود سلب کرده و کفالت او را به ورقه سپردم. و رأی او صائب [راست و درست و حق و رسا] است. و هیچ نظری بالای آن نیست. ورقه گفت: مردم بدانید که خویند دیوانه و مجنون نیست و در کمال سلامت عقل می باشد. و من دخترش را به هر کس که بخواهم می دهم.

مردم گفتند: شنیدیم و اطاعت می کنیم و شهادت می دهیم. (۱)

در این هنگام ورقه، روانه ی خدیجه (علیها السلام) شد. در حالی که بسیار شادمان بود. وقتی که خدیجه (علیها السلام) او را دید. گفت: خوش آمدی، مثل این که قضیه را حل کردی. ورقه جواب داد. مبارک باشد، اختیار از پدرت گرفتم و وکیل تو شدم، فردا تو را برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عقد می کنم. خدیجه (علیها السلام) از این سخن خوشحال شد. و جایزه ای به ارزش پانصد دینار طلا به او داد.

ورقه گفت: من شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را می خواهم و چشم به مال دنیا ندارم. خدیجه (علیها السلام) گفت: جایزه شفاعت هم داری [آن هم به جای خودش باقی است] ورقه گفت:

ای دختر عمو، اینک خانه را آراسته، و وسایل مهمانی و پذیرایی را آماده کن، و چنان مهمانی تشکیل بده که نظیر نداشته باشد. و دشمنان را مأیوس کن. زیرا که بزرگان عرب فردا به خانه ی تو می آیند. خدیجه (علیها السلام) بی درنگ دستورات لازم را صادر کرد. و هشتاد نفر از کنیزان و غلامان و وسائل جشن را مهیا کردند. و میوه و شیرینی و طعام به بهترین صورت تهیه شد. در این بین ورقه به خانه ی ابوطالب (علیه السلام) آمد و موضوع عقد خدیجه (علیها السلام) را به اطلاع آنان رساند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ورقه دعا کرد. ابوطالب (علیه السلام) گفت:

اینک قلبم آرام شد. سپس به تدارک لوازم مهمانی و مراسم عقد پرداخت. فردای آن روز بزرگان و اشراف قریش به خانه ی خدیجه (علیها السلام) آمدند، در این میان، ابوجهل وارد مجلس شد. یک راست به طرف صندلی با شکوهی رفت که مخصص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

«میسره» غلام خدیجه (علیها السلام) فریاد برآورد و به ابوجهل گفت: برگرد و سر جای خود بنشین، ابوجهل نیز شرمسار برگشت و در جای خود نشست. در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که جناب حمزه با شمشیر کشیده پیشاپیش او حرکت می کرد. و فرزندان عبدالمطلب برگرد او حلقه زده بودند وارد مجلس شد.

حمزه خطاب به حاضرین چنین گفت:

ادب را رعایت و سخن را کوتاه کنید. این محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برگزیده ی خدای صاحب اقتدار است و در صورتش نور موج می زند. و دارای هیبت و شوکت و وقار است. در این حال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عمامه ای سیاه بر سر، پیراهن، عبدالمطلب (علیه السلام) در بر عبای الیاس (علیه السلام) بر دوش، کفش های شیث در پا، عصای ابراهیم (علیه السلام) در دست و انگشتری از عقیق سرخ در انگشت

ص: ۹۳

داشت، و جمال درخشانش چنان خیره کننده بود که همه مبهوت شدند، او خرامان راه می رفت و قریش جملگی از جا بر خواستند و ادای احترام کردند و حضرتش را بر صندلی مخصوص نشانند.

\* مراسم ازدواج

مرحوم کلینی در کتاب فروع کافی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اراده ی ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام) را نمود. حضرت ابوطالب (علیه السلام) شروع به خواندن خطبه کرد و خطبه ی عقد را چنین خواند.

«الْحَمْدُ لِرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زُرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ وَ أَنْزَلَنَا حَرَمًا آمِنًا وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ وَ بَارَكَ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص مِمَّنْ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ بِهِ وَ لَا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ لَا عَدْلٌ لَهُ فِي الْخَلْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقْلًا فِي الْمَالِ فَإِنَّ الْمَالَ رِفْدٌ جَارٍ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ لَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ قَدْ جَنَّبَاكَ لِنَخْطُبَهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهِمَا وَ أَمْرَهَا وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ وَ لَهُ وَ رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ حَظٌّ عَظِيمٌ وَ دِينَ شَائِعٌ وَ رَأَى كَامِلٌ»

حمد و سپاس خداوند، این خانه ی کعبه را سزاست که ما را از نسل ابراهیم (علیه السلام) و نژاد اسماعیل (علیه السلام) قرار داد. و ما را حاکمان بر مردم نمود. و برکاتش را در این شهری که هستیم، بر ما ارزانی فرمود. این محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برادرزاده ی من است، که اگر مقامش با هر فردی از قریش، سنجیده شود. از او بالاتر و فزون تر باشد. شخصی که در این میان انسان ها نظیر ندارد. گرچه او از نظر مالی تهیدست است. ولی مال و ثروت، عطای الهی است، که به قدر نیاز به افراد داده می شود و آن همچون هیئت عبوری و سایه ی گذار او عاریتی و امانتی است. او مشتاق ازدواج با خدیجه (علیها السلام) است، و خدیجه (علیها السلام) نیز به این ازدواج، علاقه مند است. اینک نزد تو [ورقه بن نوفل] آمده ایم. تا با به این ازدواج رضایت و امر خدیجه (علیها السلام) او را از شما خواستگاری کنیم. و مهریه ی او بر عهده ی من است، هرچه خواستید از نقد و نسیه می پردازم.

سوگند به پروردگار این کعبه، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای بهره ای بزرگ و دینی مشهور و اندیشه ای کامل است. (۱) سپس ابوطالب (علیه السلام) سکوت نمود. آن گاه ورقه بن نوفل. سخن گفت: ولی در سخن گفتنش لکنت زبان پیدا کرد، و از ادامه ی سخن درمانده شد، با این که یکی از کشیشان مسیحی بود.

ص: ۹۴

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴، ص ۷۰. مکارم الاخلاق، رضی الدین ابونصر الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۲۳۴. بحار ج ۱۶، ص ۱۶، ح ۱۷ و ج ۱۰۳ ص ۲۶۳، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸، ح ۴۳۹۸، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۹، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۲۰ الطوائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۳۹۷. بنا به گفته ی ابن مغازلی، «فقیه قرن پنجم سنی» این خطبه از بهترین خطبه

های زمان جاهلیت است. (مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۳) فهذه الخطبه من أفضل  
خطب الجاهلیه

در این هنگام خدیجه (علیها السلام) به زبان آمد و خطاب به (پسر عمویش) ورقه کرد و گفت: «ای عمو! عمرو بن اسد بوده] گرچه تو در مجلس و حضور مردم از من مقدم تر هستی، ولی از جان من مقدم تر نیستی. ای محمد من خود را به عقد ازدواج تو در آوردم، و مهریه ی آن را خودم بر عهده گرفتم. به عمویت ابوطالب (علیه السلام) دستور ده تا شتری قربانی [ولیمه] کند و جشن عروسی را برقرار سازد. و تو هم صاحب اختیار همسر خود هستی».

در این هنگام ابوطالب (علیه السلام) به حاضران گفت: گواهی دهید که خدیجه (علیها السلام) ازدواج با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفت و مهریه ی آن را بر عهده ی خود گرفت.

در این هنگام ابوجهل بلند شد و به تمسخر گفت: ما شنیده بودیم که مرد مهریه ی زن را بدهد، ولی نشنیده بودیم که زن مهریه ی خود را پرداخت کند؟ ابوطالب (علیه السلام) خشمگین شد و گفت: اگر مرد، کسی چون پسر برادر من باشد. زن بالاترین مهریه را می پردازد، ولی اگر مرد، کسی مثل تو باشد، زن مهریه را می گیرد. وقتی که خطبه ی عقد ازدواج خوانده شد. منادی در آسمان ندا داد:

خداوند، طاهر و طاهره و صادق و صادق و صادق را به ازدواج یکدیگر درآورد. و توسط جبرئیل، بر درب و بام جهان عطر افشاند. و هر کس سؤال کند که این عطر از کجاست؟ جواب می شنود که عطر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است آن گاه ابوطالب (علیه السلام) شتری قربانی کرد. ولیمه ای عروسی را برقرار نمود. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسری حضرت خدیجه (علیها السلام) وارد شد. در این هنگام عبدالله بن غنم یکی از قریشیان اشعار زیر را خواند.

۱- هنیئاً مرئياً یا خدیجه قد جرت

لك الطیر فی ما كان منك بأسعد

۲- تزوجته خیر البریه کلها

و من ذالذی فی الناس مثل محمد

۳- وبشّر به البّرّان عیسی بن مریم

و موسی ابن عمران فیأقرب موعد

۴- أقرت به الکتاب قدماً بآنه

رسول من البطحاء هادٍ و مهتدٍ

۱- ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که پرنده ی همان بخت تو به سوی سعادت و خوشبختی به پرواز درآمد.

۲- چرا که با برترین همه ی انسان ها ازدواج نمودی. چه کسی در میان مردم همچون محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای مقامات عالی است؟

۳- دو راستگو و نیکوکار یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) به ظهور او مژده داده اند. و زمان ظهور چقدر نزدیک شده است.

۴- از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده اند که در سرزمین بطحاء، پغمبری راهنما و هدایت شده، طلوع خواهد کرد. (۱)

پس از مراسم عقد و جشن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست تا همراه ابوطالب (علیه السلام) به خانه اش بازگردد، خدیجه (علیها السلام) با کمال مهر و محبت، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: «الی بیتک فیتی بیتک، و انا جاریتک». (۲)

بفرما به خانه ی خودت، خانه ی من، خانه ی توست و من کنیز تو هستم.

این سخن جداً، بیانگر نهایت تواضع، اخلاص، ایثار آن حضرت و خردمندی او است که این گونه در برابر همسرش، تواضع نموده و خود را در اختیار آن حضرت، در حد کنیز پایین آورد.

بدین گونه حضرت خدیجه (علیها السلام) به گفته های قبلی خود جامه ی عمل پوشاند، و به افتخار همسری اشرف مخلوقات دست یافت، و بیشترین نقش را در پیشبرد اهداف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایفا کرد و وفا به عهد نمود.

\* جشن عظیم عروسی

حضرت خدیجه (علیها السلام) به عمویش ورقه، پول و اموال کلانی داد و گفت: این ها را به حضور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ببر و به او بگو که: همه ی این ها هدیه ای به پیشگاه شماست و هرگونه که می خواهی در آن تصرف کن، و هرچه را که از غلامان و کنیزان، املاک و ثروت ها دارد، همه را به احترام و تجلیل از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن حضرت بخشیدم.

ورقه بن نوفل کنار کعبه آمده و در بین زمزم مقام ابراهیم (علیه السلام) ایستاد و با صدای بلند گفت: ای عرب بدانید که خدیجه (علیها السلام) شما را به گواهی می طلبد که خود و همه ی ثروت خود از غلام و کنیز، املاک، دام ها، مهریه و هدایایش را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیده است و همه ی آن ها هدیه

ص: ۹۶

۱- . فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۴۲ بحار ج ۱۶، ص ۱۹، محدث سروی در کتاب مناقب می نویسد: عموی حضرت خدیجه (علیها السلام) عمرو بن سعد، خطبه ی عقد را پاسخ داد و پذیرش ازدواج را، اعلام کرد، سپس می نویسد: خویلد پدر خدیجه (علیها السلام) که در مجلس حاضر بود گفت: زوجناها و رضینا به، ما عقد ازدواج



خدیجه (علیها السلام) را با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفتیم و به همسری محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)  
برای خدیجه (علیها السلام) راضی و خشنود شدیم. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.  
۲- . بحار الانوار، ج ۱، ص ۴.

ای است که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را پذیرفته است، و این کار خدیجه (علیها السلام) به خاطر علاقه و عشق و محبت خدیجه (علیها السلام) به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، و در این مورد، گواه باشید و گواهی دهید سپس خدیجه (علیها السلام) گوسفندان بسیار، پول، لباس، عطر و سایر لوازم را به طور فراوان برای ابوطالب (علیه السلام) فرستاد. ابوطالب (علیه السلام) ولیمه ی عظیمی ترتیب نمودند. در حالی که عموهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن مجلس خدمت می نمودند. و از دعوت شدگان پذیرایی می کردند.

حضرت خدیجه (علیها السلام)، صنعتگران و هنرمندان شهر طائف را دعوت کرد. آن ها آمدند و مجلس جشنی را با انواع شمع ها، عنبرها، عطرها، و تمثال هایی از مشک و سایر لوازم تزینی آراستند، زنان اجتماع کردند و در شب زفاف، حضرت خدیجه (علیها السلام) را با کمال شکوه و عظمت به خانه ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند. صفیه عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به میمنت این ازدواج مقدس اشعاری خواند.

سپس خانه را خلوت کردند و حضرت خدیجه (علیها السلام) در حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت.

از گفتنی ها اینکه: خداوند متعال به جبرئیل وحی فرمود، به بهشت فرود آی، و مقداری از مُشک و غیر از آن جا بر گیرد و بر وه های مکه بارید، بوی دل انگیز عطر بهشتی سراسر فضای مکه را فراگرفت، به گونه ای که در مردی با همسرش ملاقات می کرد، از همسرش می پرسید، این بوی خوش از کجاست؟

همسر در جواب می گفت:

هذا من طیبِ خدیجَه (علیها السلام) و محمدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)

این بوی دل انگیز از بوی خوش ازدواج خدیجه (علیها السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. (۱)

\*سرود خوانی صفیه و بانوان، در شب عروسی

در شب عروسی شکوهمند حضرت خدیجه (علیها السلام) با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوه های باشکوه درخشان بروز کرد، در جلوه ی دوم و سوم، صفیه عمه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشعاری را به عنوان سرود، و شکوه دادن به مجلس خواند، در مورد جلوه ی دوم، چنین نقل شده:

ص: ۹۷

بانوان بنی هاشم به همراه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با نورانیت درخشانی که از وجود آن حضرت، نشأت می گرفت. وارد مجلس عروسی شدند. آن ها لباس های فاخر و رنگارنگ پوشیده بودند در این میان صفیه عمه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل چهره ی درخشان خدیجه (علیها السلام) ایستاد و این سرود را خواند:

۱- جَاءَ الشُّرُورُ مَعَ الْفَرَحِ + وَ مَضَى النُّحُوسُ مَعَ التَّرَحِ

۲- انوارُ نافذٍ أَقْبَلَتْ + وَ الْحَالُ فِيهَا قَدْ نَجَحِ

۳- بِمُحَمَّدٍ الْمَذْكُورِ فِي + كُلِّ الْمَفَاوِزِ وَ الْبَطْحِ

۴- لَوْ أَنَّ يُوَازِنَ أَحْمَدُ + بِالْحَلْقِ كُلُّهُمْ رَجَحِ

۵- وَ لَقَدْ بَدَأَ مِنْ فَضْلِهِ + لِقْرِيشِ امْرُؤٌ قَدْ وَضَحِ

۶- ثُمَّ السَّعُودُ لِأَحْمَدِ + وَ السَّعْدُ عَنْهُ مَا بَرَحِ

۷- بخدیجه بنت الکرمال + وَ بَحْرٌ نَائِلُهَا طَفْحِ

۸- يَا حُسْنَهَا فِي حُلِيِّهَا + وَ الْحَلَكُ مِنْهَا مُتَّضِحِ

۹- هَذَا الْآمِينُ مُحَمَّدُ + مَا فِي مَدَائِحِهِ كَلْحِ

۱۰- صَلُّوا عَلَيْهِ تَسْعَدُوا + وَاللَّهُ عَنْكُمْ قَدْ صَفَحِ

۱- شادی با گشایش فرا رسید - و هر گونه نحوست و ناگواری برطرف شد.

۲- نورهای تابان ما چهره بر افروخت - و فضل شادکامی و سعادت جلوه کرد.

۳- به خاطر وجود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که در دشت و سرزمین بطحاء [در همه جا] به نیکی یاد می شود.

۴- هرگاه احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با همه ی خلائق، مقایسه شود - او برتری بر همه یابد.

۵- برای طفیل وجود او همای خشبختی و سعادت همیشگی به پرواز در آمد.

۶- به قبیله ی قریش، عظمت و شکوه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار گشت

۷- خوشبختی ای که به خدیجه (علیها السلام) دختر کمالات و ارزش ها پیوست، خدیجه (علیها السلام) همان دریای فضیلت

است که دست یابی به او موجب لبریز شدن از ارزش ها و کمالات است

ص: ۹۸

۸- به راستی خدیجه (علیها السلام) چه قدر بانوی شکوهمند و آراسته است، و حلم و آرامش او چقدر تابان و چشمگیر می باشد.

۹- این محمد امین است که در مدح و وصفش هیچ گونه نقطه ی تاریکی نیست.

۱۰- و به او درود بفرستید - تا صعود کنید، و خوشبخت شوید، و خداوند به برکت وجود او، شما را مورد بخشش و لطف سرشارش قرار دهد.

سپس بانوان بنی هاشم، حضرت خدیجه (علیها السلام) را در همان مجلس به مقابل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند.

و آن تاج مخصوص عروسی را که بر سر خدیجه (علیه السلام) بود برداشتند و بر سر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نهادند، و شادی و خوشحالی نمودند... و به خدیجه (علیها السلام) خطاب کرده و گفتند:

ای خدیجه! امشب تو، به امری اختصاص یافته ای که از قبایل عجم و عرب هیچ کس جز تو، به آن اختصاص نیافته، و جز تو، به آن مقام نرسیده است، این موهبت بر تو مبارک باد، و این افتخار و عزت و شرافت پر میمنت را به تو تبریک عرض می کنیم.

در جلوه ی سوم نیز صفیه اشعاری به عنوان سرود شادی خواند، سپس خدیجه (علیها السلام) با بهترین و شادمان ترین حال در محضر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست جبرئیل به فرمان خدا، به بهشت رفت و از آن جا عطر بهشتی را برگرفت و به سرزمین مکه آمد و از آسمان مکه همه ی کوه ها و خانه های مکه را عطر افشانی کرد. به طوری که بوی خوش بهشت در همه جا پیچید. و همه این موهبت را به خاطر جشن عروسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) دانستند. (۱)

پس از سرودخوانی عمه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شادمانی نزدیکان، و حاضران، بانوان هاشمی رو به حضرت خدیجه (علیها السلام) نمودند و به عنوان مبارک باد چنین گفتند:

«ای خدیجه، اینک تو به افتخار همدمی و همسری جوانی شکوهمند نایل آمدی، که هیچ دختری در کران تا کران گیتی جز تو به این مقام نرسیده است، پس این موهبت بزرگ بر تو مبارک باد و ما این فخر و شرافت را بر تو مبارک باد می گوئیم»

و آن گاه همگان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) خداحافظی نمودند و آن دو را در راه زندگی جدید به خدای کعبه سپردند.

ص: ۹۹

و بدین سان این پیوند مبارک، با درایت و ژرف اندیشی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خردورزی و آینده نگری و ابتکار آن دخت کمال به بهترین صورت تحقق پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به تقاضای حضرت خدیجه (علیها السلام) به اقامتگاه با شکوه و معنویت او گام نهاد. از آن لحظات به یاد ماندنی بود که دیگر خدیجه (علیها السلام) همواره احساس می نمود که نیکبختی در امل تین شکل به او روی آورده و خورشید خوشبختی اش طلوع نموده و همای سعادت در آسمان زندگی اش به پرواز درآمده است، چرا که او به بزرگ ترین آرزوی خویش که همدمی و همراهی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است.

روز مبارک و سپاس گذاری از خدا بدون تردید، روز ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) که در دهم ربیع الاول واقع شد، روز بسیار مبارکی است که منشأ آثار و برکات فراوان در طول تاریخ گردید و موجب کاشتن نهالی شد که مردم تا قیامت از ثمرات معنوی آن استفاده می کنند و حضرت زهراء (سلام الله علیها) و یازده امام معصوم (علیهم السلام) از ثمره ی این نهال پربرکت هستند.

و در روایات آمده است که مستحب است افراد با ایمان در این روز، روزه بگیرند. تا خداوند را شکرگذاری نمایند که موهبت و سعادت ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) را به جهانیان اعطا فرموده است. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از این ازدواج مبارک، به شکرگزاری خدا پرداخت که زوجه ی ایشان را بانوی طاهره ای قرار داده است. و «ام ایمن» را که کنیز مادرش بود و پس از مادر به او، ارث رسیده بود، آزاد نمود. (۲)

لذا شایسته است که ما هم به پیروی از سوره ی کوثر که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین را امر به سپاس گذاری از حضرت حق تعالی به سبب عطای نعمت وجود حضرت زهراء مرضیه (علیها السلام) می نماید، شکرانه ی این موهبت الهی و ازدواج مبارک را که منشأ «کوثر فاطمی» می باشد را به جا آوریم.

\*واکنش زن های قریش پیرامون این پیوند سعادت بار

سرانجام پس از تدبیر و درایت بسیار، خدیجه (علیها السلام) خویشتن را در آستانه ی سعادت و نیک بختی یافت و آرزوی بزرگ اش را برآورده نگریست. از هر سو نشانه های روشن به او نوید می داد که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در اندیشه ی پیمان زندگی مشترک با او است، و از میان همه ی دختران زیبا و ثروتمند خاندان های سرشناس و صاحب قدرت و امکانات حجاز و عرب، تنها او را برای زندگی مشترک برگزیده است.

ص: ۱۰۰

۱- . بحار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

۲- . الطبقات الکبری، محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۲۶ و ۱۷۹ «فأعتق رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ام

ایمن حین تزوج خدیجہ بنت خویلد، بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۶، ج ۶۱

موج شادی و شادمانی کران تا کران دل ناآرام او را گرفت، و از آن جا موج برداشت و خانه و زندگی و دفتر بزرگ تجارت و مدیریت او را نیز در بر گرفت. و در اندک زمانی این موج شادی به امواجی تبدیل گردید که خانه های مکه و محفل ها و انجمن های مردم آن شهر و دیار، و از پی آن همه ی منطقه را در نوردید.

واکنش ها در برابر این خبر شگفت آور، وصف ناپذیر و گوناگون بود:

الف: شادی و شادمانی از سوی خاندان بزرگ بنی هاشم، چرا که آنان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیک می شناختند، که هم از نظر زیبایی سیما و شادابی و طراوت جوانی بی نظیر است. و هم از نظر اندیشه و خرد، وفا و صفا، امانت و درست کاری، ایمان و اخلاص، آزادگی و دادمنشی و سبک سیره، سرشار از شکوه و معنویت و والایی است. و حتی ناچیزترین نقطه ی ناخوشایند، که در جامعه و روزگار او، رواج داشت، بر زندگی آن جوان بی همتا، سایه نیفکنده بود. و هم ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) را نیک می شناختند که دخت خرد و کمال، اندیشه و جمال، پروا و پاکی و آزاد منشی و معنویت است، و از نظر ظاهر و باطن، سیما و سیره مدیریت و اقتصاد و خوش نامی و اعتبار در چه شرایط و اوجی ایستاده است.

از این رو، واکنش آنان در برابر خبر شادی بخش پیوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) موج شادی و سرور بود.

ب: اما واکنش تاریک اندیشان و دنیاپرستان و زورمداران و حسادت ورزان، احساس شکست و ناکامی و کینه و انتقام جویی بود، چرا که برای رسید به این آرزو که دختران خویش را به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گسیل دارند. و افتخار پیوند او را نصیب خود سازند و یا بتوانند افتخار پیوند و انصاری زندگی مشترک با خردمندترین و ثروتمندترین و پاک ترین دختر حجاز را از آن خویشتن نمایند، بر باد رفته می دیدند.

ج: و واکنش دختران هم سن و سال و همانند های خدیجه (علیها السلام) و نیز جوانانی که در آرزوی ازدواج با آن دخت خرد و کمال بودند. حسرت و دریغ از ناکامی بود، برای نمونه ابوجهل که یکی از زورمداران و زرداران مکه بود. به گونه ای در این مورد، دستخوش حسادت و حقارت گردید که گفت:

«يا عَجَباه! الْمَهْرُ عَلَى النِّسَاءِ لِلرِّجَالِ؟!»

شگفت رویدادی است، شگفت!!! ما بسیار دیده بودیم که مردان مهریه ی زنان را می پردازند، اما ندیده بودیم که زنان مهریه ی خویش را به مردان زندگی خویش هدیه کنند.

جناب ابوطالب (علیه السلام) شجاعانه به او پاسخ داد که: ای کم خرد و فرومایه، چه می گویی؟ به جوانمردی همانند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هم دختر می دهند و هم مهریه اش را، خود هدیه می کنند. اما



مردک کم خرد و تاریک فکری چون تو اگر هدیه ای کلان هم به دخت پاک روش و پاک منشی برای ازدواج با او تقدیم دارد، پذیرفته نمی شود و پاسخ مثبت نخواهد شنید.

د: و پاره ای نیز ناآگاهانه بدان دلیل که هم شأن و همسان بودن در زندگی مشترک را تنها در ارزش های ظاهری و قدرت و ثروت بادآورده می نگرستند، به صورت ناآگاهانه و غرض ورزانه ای در گوشه و کنار به عیب جویی دخت نوگرا و کمال جو، و روشن اندیش حجاز پرداختند که:

چگونه او با این جمال و کمال و ثروت و امکانات و استقلال و مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی و اجتماعی خویش، با فردی آماده ازدواج می گردد که با همه ی آراستگی به وفا و امانت داری و ارزش های والای انسانی، به هر حال جوانی یتیم است و از ثروت و امکانات مالی و مادی چیزی ندارد. به همین دلیل است که با رسیدن این زمزمه های ناآگاهانه و غرض ورزانه به گوش آن دخت خرد و تدبیر برای توجیه آنان و روشن گری درباره ی تصمیم خردمندان، و شایسته و تاریخ ساز خویش، ضیافت بزرگی تشکیل می دهد و انبوهی از زنان و دختران را دعوت می کند و بر سر میز شام، رو به آنان، ضمن سخنانی کوتاه و کوبنده و روشن گر می گوید: ای گروه زنان و دختران، به من گزارش شده است که پاره ای از شما در مورد پیوندم با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به چون و چرا و خرده گیری پرداختند و یا عیب جویی کرده اید، من می خواهم از شما بپرسم که: آی! در سراسر مکه و حجاز و در گستره ی جهان، انسانی والا-تر و بالاتر و برتر از این جوان اندیشمند و پاک روش، از نظر آراستگی به ارزش های انسانی و فضیلت اخلاقی سراغ دارید؟ آیا جوانی زیباتر و پرشکوه تر از او تاکنون دیده اش دیده اید؟ هر کس در ازدواج خویش آرزوها و آرمان ها و ملاک هایی دارد و من شیفته ی جمال و کمال و سیما و منش مرقی و اندیشه ی والا و کردار انسانی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم. و در این راه نه خرده گیری ناآگاهان می تواند مانع راه و انتخاب سنجیده و حساب شده ام گردد. و نه حسودان و نه بداندیشی و غرض ورزی مغرضان و به خواست خدا خویشتن را در زندگی پیروز و سرفراز و به آرزوی بزرگ خویش رسیده می نگرم. زنان و دختران سرشناس حجاز با شنیدن سخنان روشن گر و اندیشمندانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) لب فرو بستند چرا که چیزی برای گفتن نیافتند. (۱)

به بیان دیگر، در بیان فضایل حضرت خدیجه (علیها السلام) و کیفیت مزاجت او با رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در احادیث متواتره از طرق خاصه عامه، نقل شده است که: اول کسی که ایمان آورد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مردان - علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و از زنان خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد بود. (۲)

ص: ۱۰۲

۱- بحارالانوار مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۱.

۲- امالی شیخ طوسی، ص ۲۵۹، تاریخ یعقوبی ۲/۲۳، شرح الاخبار ۱/۱۸۱ تاریخ طبری ۱/۵۳۷.

و در اخبار متواتره دیگر وارد شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که: بهترین زنان بهشت چهار زنند، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم که زن فرعون بود

[خصال ص ۲۰۶، الاستیعاب ۴/۱۸۹۵ - کنز العمال ۱۲/۱۴۳]

و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود:

روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد دید که عایشه بر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فریاد می زند و می گوید: ای دختر خدیجه! گمان تو این است که مادر تو، بر ما فضیلتی بوده است، او را چه زیادتی بر ما هست؟ او نبود مگر مانند یکی از ماها پس چون فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، پدر بزرگوارش را دید، گریست، حضرت فرمود که: چه چیز تو را به گریه آورده است، ای دختر محمد؟

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: عایشه نام مادر مرا برد و او را به نقص و کم مرتبه و درجه نسبت داد.

پس آن حضرت در خشم شد و گفت: بس کن ای حمیرا که خدا برکت می دهد زنی را که بسیار شوهر را دوست دارد و بسیار فرزند آورد، و خدیجه که خدا او را رحمت کند، از من طاهر مطهر را بدنیا آورد که او عبدالله بود و قاسم را آورد و فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم، از او بدنیا آمده اند. و خدا رَحِم تو را عقیم و نازا کرده است چرا که هیچ فرزندی از تو بهم نمی رسد. (۱)

(یعنی رحم تو لیاقت فرزند را ندارد)

و در حدیث موثق دیگر از آن حضرت منقول است که: چون خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت. فاطمه (علیها السلام) بر گرد و دور پدر بزرگوار خود می گردید و می گفت: ای پدر، مادر من کجاست؟ پس جبرئیل نازل شد و گفت: پروردگارت تو را امر می کند که فاطمه را سلام برسانی و بگوئی که: مادر تو در خانه ای است از نی که کعب آنها از طلا است و به جای پی عمودها از یاقوت سرخ است و خانه ی او در میان خانه ی آسیه و مریم دختر عمران است، چون حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغام حق تعالی را به فاطمه (علیها السلام) رسانید. فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) گفت: خداوند سالم از نقص ها، و از اوست سلامتی ها و بسوی او بر می گردد تحنیت ها. (۲)

ص: ۱۰۳

۱- . خصال ص ۴۰۵

۲- . خصال، ص ۴۰۵

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که: چون جبرئیل مرا به معراج برد و برگردانید. گفتم: ای جبرئیل! آیا تو را حاجتی هست؟ گفت: حاجت من آن است که خدیجه را از جانب خدا و از جانب من سلام برسانی، پس چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام جبرئیل را رسانید، خدیجه (علیها السلام) گفت: خداوند که سلام از او است [یکی از نام های او سلام است] و سلام به سوی اوست و بر جبرئیل هم سلام. (۱)

و در روایت دیگر منقول است که هرگاه جبرئیل نازل می شد و خدیجه (علیها السلام) حاضر نبود، او را سلام می رسانید و در حدیث دیگر منقول است که: روزی جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: اینک خدیجه می آید و برای تو نان و طعام و آشامیدنی می آورد چون بیاید از جانب پروردگار و از جانب من او را سلام برسان و بشارت ده او را که خداوند برای او در بهشت، خانه ای از قصب های جواهر (نی) ساخته است که در آن خانه تعب و آزارها نمی باشد.

و در حدیث دیگر منقول است که: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد زنان خود نشسته بود و حضرت خدیجه (علیها السلام) را یاد کرد و گریست. پس عایشه گفت: چرا گریه می کنی برای پیر زنی از زنان بنی اُسد؟ حضرت فرمود که: او تصدیق کرد مرا در هنگامی که شما مرا تکذیب کردید و او ایمان آورد به من، در وقتی که شماها کافر بودید، و او فرزند آورد شماها عقیم بودید، پس عایشه گفت: هرگاه می خواستم نزد آن حضرت قربی بهم رسانم خدیجه را به نیکی یاد می کردم. (۲)

و در روایت دیگر وارد شده است که: خدیجه (علیها السلام) نیکو معین و وزیری بود. برای رسالت آن حضرت، هرگاه که مردم از او دوری می کردند، او مونس آن حضرت بود، و هرگاه اهل مکه، آن حضرت را آزار می کردند، او دل داری می داد، و به حُسن معاشرت و ملاحظت آن حضرت را از کدورت، بیرون می آورد و به مال خود، آن حضرت را معاونت می نمود. (۳)

قطب راوندی و ابن شهر آشوب و صاحب عُدد - روایت کرده اند که: سبب تزویج خدیجه (علیها السلام) آن بود که، روز عیدی زنان قریش در مسجد الحرام جمع شده بودند، ناگاه یهودی از پیش ایشان گذشت و گفت: به زودی در میان شما، پیغمبری مبعوث خواهد شد، هر یک می توانید، سعی کنید که خود را به ؟ حباله ی او در آورید.

پس زنان سنگ ریزه بر او زدند و آن حرف در خاطر خدیجه (علیها السلام) ماند. (۴)

ص: ۱۰۴

۱- . امالی شیخ طوسی، ص ۱۷۵، خرایج ۲۶/۵۲۹.

۲- . کشف الغمه ۱۳۱-۲/۱۳۰

۳- . کشف الغمه ۲/۱۳۳، سیره ی ابن هشام ۱/۲۴۰.

۴- . مناقب ابن شهر آشوب ۱/۶۷، العدد القویه ص ۱۴۲

پس روزی ابوطالب (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت که: ای محمد می خواهم تو را زنی بدهم و مالی ندارم و خدیجه با ما قرابت دارد و مال بسیار دارد. و هر سال جماعتی را با غلامان خود به تجارت می فرستد، آیا می خواهی که مایه ای از برای تو بگیرم که به تجارت بروی و حق تعالی تو را منفعتی کرامت فرماید؟

حضرت فرمود: بلی

پس ابوطالب (علیه السلام) به نزد حضرت خدیجه (علیها السلام) رفت و گفت: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواهد به مال تو، به تجارت برود.

حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: بسیار خوب است، و شاد شد و به غلام خود گفت: تو با مالی که در دست تو است، از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و باید که در خدمت او بروی. و از فرمان او بیرون نروی، پس حضرت با «میسره» راوندی سفر شام شدند. و به روایت دیگر: خزیمه بن حکیم که با خدیجه (علیها السلام) قرابتی داشت، او نیز در خدمت آن حضرت بود. و در آن سفر، محبت عظیمی از آن حضرت در دل او قرار گرفت، و چون به میان راه رسیدند، دو شتر ام المؤمنین (علیها السلام) خوابیدند و میسره متحیر ماند که بار آن ها بر زمین خواهد ماند. پس به خدمت آن جناب شتافت و حقیقت حال را به عرض رسانید، پس آن حضرت به نزد شتران آمد و دست مبارک را بر پاهای آن ها مالید، پس برجستند و پیش از شتران دیگر روانه شدند، چون خزیمه این حال را مشاهده نمود، محبت و اعتقادش نسبت به آن حضرت مضاعف گردید. و زیادتر از سابق در خدمت آن حضرت اهتمام می نمود. و چون به نزدیک شام رسیدند. به نزدیک دیر راهبی فرود آمدند و آن حضرت در زیر درختی نزول اجلال فرمود و سایر اهل قافله متفرق شدند، و آن درخت سال ها بود که خشک شده و پوسیده بود. در همان ساعت سبز شد و شاخ و برگ بر آورد و میوه ها از او ریخته شد و در اطراف درخت، همه گیاه روئید، و چون راهب (مسیحی) آن حال را مشاهده نمود. به سرعت از صومعه به زیر آمد و به خدمت آن حضرت شتافت و کتابی در دست داشت و گاهی در کتاب نظر می کرد و گاهی مشاهده ی آن حضرت می نمود و می گفت: اوست او است بحق آن خداوندی که انجیل را فرستاده است.

چون خزیمه این سخن را از راهب شنید، ترسید که مبادا اراده ی ضرری نسبت به آن جناب داشته باشد، شمشیر خود را از غلاف کشید و فریاد کرد که: ای آل غالب، پس اهل قافله از هر جانب دویدند و راهب به سوی صومعه ی خود گریخت و در را بست و از بالای صومعه ی خود مشرف شد و گفت: ای قوم به چه سبب همه متفق گردیدید در آزار من؟

سوگند یاد می کنم به خداوندی که آسمان را بی ستون بر پا داشته است که قافله ای در این مکان فرود نیامده است به سوی من که محبوب تر از شما باشد. و در این کتاب که در دست دارم، نوشته است که این جوان که

در زیر درخت نشسته است، رسول پروردگار عالمیان است و مبعوث خواهد گردید با شمشیر برهنه و بسیاری از کافران را به خاک هلاکت خواهد افکند و او خاتم پیغمبران است، هر که او را اطاعت کند، نجات یابد و هر که فرمان او نبرد گمراه گردد. پس به خزیمه گفت که: تو از قوم اوئی؟ گفت: نه، ولیکن من خدمتکار اویم. و آن چه از معجزات آن حضرت در آن راه مشاهده نموده بود، به راهب نقل کرد.

راهب گفت: ای مرد - او پیغمبر آخرالزمان است و رازی بر تو می سپارم، پنهان دار، من در این کتاب خوانده ام که او غالب خواهد شد بر بلاد و نصرت خواهد یافت بر عباد، و هیچ علم او از جنگ گاه بر نخواهد گشت و او را دشمن بسیار است و بیشتر دشمنان او از یهود خواهند بود. پس حذر کن از ایشان بر او.

پس چون به شام رفتند، در آن تجارت ربح بسیار بهم رسید، و چون برگشتند و نزدیک به مکه رسیدند، میسره گفت: ای محمد (ستوده) خصال و خصلت های زیادی و معجزات بسیاری از تو، در آن سفر مشاهده کردیم، به هر سنگ و درختی که گذشتیم بر تو سلام کردند و گفتند: السلام علیک یا رسول الله و عقبات در این راه بود که در سایر اوقات به چندین روز طی می کردیم [از گردنه ها در بین راه] در این سفر از برکت تو، همه را در یک شب طی کردیم و ربیحه که در این سفر بردیم، در مدت چهل سال برای ما میسر نشده بود، پس مصلحت می دانیم که پیش تر تشریف ببری و خدیجه را به سودمندی این سفر، بشارت دهی که او شاد گردد.

پس چون حضرت بر اهل قافله سبقت گرفته متوجه گردید، د آن وقت، خدیجه (علیها السلام) با بعضی از زنان در غرفه خانه ی خود نشسته بود که به راه مشرف بود.

ناگاه نظرش بر سواره ای افتاد که از دور می آید و ابری بر سر او سایه افکنده با او به سرعت می آید و ملکی از جانب راست او و ملک دیگر از جانب چپ او، بر روی هوا می آیند، و هر یک شمشیر برهنه در دست دارند و از ابرقندیلی از زبرجد بر بالای سر او آویختند و بر دور ابر، قبه ای از یاقوت بر روی هوا می آید، خدیجه (علیها السلام)، خدیجه از مشاهده ی این احوال متحیر شد و گفت: خداوندا! چنین کن که این مقرب در گاه تو، به کاشانه ی محقر من در آید.

چون آن حضرت نزد یک رسید و دانست که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به سوی خانه ی او می آید، پای برهنه بر سر راه آن حضرت دوید و پای مبارکش را بوسید و حضرت او را بشارت ها داد.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای بزرگوار، میسره چرا در رکاب تو نیست؟ فرمود که از پشت دارد می آید.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای سید حرم و بطحاً، برگرد و با میسره بیا، و مقصود ام المؤمنین (علیها السلام) آن بود که بار دیگر آن چه دیده بود، به عین الیقین مشاهده نماید. چون آن حضرت برگشت، سحاب نیز برگشت و باز مراجعت با حضرت معاودت نمود. و یقین خدیجه (علیها السلام) به جلالت آن حضرت زیادتر شد. و چون میسره داخل (مکه) شد، گفت: ای خاتون، در این سفر به قدری چیزهای غریب و عجیب از آن

معدن فضل و کمال مشاهده کرده ام که در چندین سال بیان نمی توانم نمود. هر طعام اندکی که در نزد او حاضر کردم و دست مبارک خود را بر آن گذاشت، گروه بسیار، از آن طعام سیر شدند و طعام کم نشد. و هرگاه هوا گرم شد دو ملک، او را سایه انداز او بودند. و به هر درخت و سنگی که گذشت بر او به رسالت سلام کردند، و قصه ی زُهبانان و غیر آن ها را بیان کرد. پس خدیجه (علیها السلام)، برای مزید اطمینان، طبقی از رطب برای آن حضرت طلبید و جمعی از مردان را طلب نمود. و با آن حضرت شریک گردانید و همه سیر شدند و از رطب چیزی کم نشد، پس میسره و فرزندانش را آزاد گردانید، برای آن بشارت، و ده هزار درهم به او عطا کرد. و گفت: یا محمد برو و عمت ابوطالب را بگو که مرا از عم من، عمرو بن اسد، خواستگاری نماید برای تو. و به نزد عم خود فرستاد که: مرا به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تزویج نما و بعضی گفته اند که از پدرش خویلد بن اسد خواستگاری کردند. و اشهر آن است که در آن وقت خویلد فوت شده بود و از عمش خواستگاری کردند و در آن وقت عمر شریف آن حضرت ۲۵ سال و از عمر خدیجه (علیها السلام) چهل سال گذشته بود. (۱)

و مروی است که در آن وقت عمر خدیجه (علیها السلام) بیست و هشت سال بود. و مشهور آن است که چون خدیجه (علیها السلام) به عالم بقاء ارتحال نمود. شصت و پنج سال، از عمر شریفش گذشته بود، و او را در حجون مکه دفن کردند، و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست مبارک خود او را دفن کرد. و وفات خدیجه (علیها السلام) بعد از بیرون آمدن از شعب ابی طالب بود. نزدیک به سه سال پیش از هجرت، و گویند که: وفات او سه روز بعد از وفات ابوطالب (علیه السلام) بود و در کشف الغمه، روایت کرده است که: اول مرتبه، خدیجه را عتیق بن عاید مخزومی خواست و از او دختری بهم رسید، و بعد از عتیق، ابو هاله هندی بن زراره ی تیمی، او را نکاح کرد، و هند بن هند از او متولد شد، و بعد از او، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به حباله ای خود در آورد و دوازده اوقیه ی طلا مهر او کرد. (۲)

کلینی و غیر او به سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد را به عقد خود در آورد. ابوطالب (علیه السلام) با اهل بیت خود و جمعی از قریش رفتند به نزد ورقه بن نوفل عم خدیجه (علیها السلام) پس ابتدا کرد ابوطالب (علیه السلام) به سخن و خطبه ای اداء نمود که مضمونش (۳)

این است، حمد و سپاس خداوندی را سزااست که پروردگار خانه ی کعبه است و گردانیده است ما را از زرع ابراهیم و از ذری اسماعیل و جا داده است ما را در حرم امن و امان و گردانیده است ما را بر سایر مردم حکم کنندگان و مخصوص گردانیده است ما را به خانه ی خود که مردم از اطراف جهان قصد آن می نمایند و حرمی که میوه ی هر جا را به سوی آن می آورند و برکت داده بر ما در این شهری که در آن ساکنیم، پس بدانید که پسر برادرم محمد بن عبدالله (صلی الله علیه

ص: ۱۰۷

۱- سابقاً بیانش گذشت

۲- کشف الغمه ۲/۱۳۵-۱۳۶ سابقاً مفصلاً گفتگو شد، رجوع به همین کتاب شود

۳- گذشت خطبه ی ابوطالب (علیه السلام) در همین کتاب

و آله و سلم) به هیچ یک از قریش نمی‌سنجند مگر بر او زیادتی می‌کند و هیچ مردی را با او قیاس نمی‌توان کرد مگر او عظیم‌تر است و او را در میان خلق عدیل و نظیر نیست و اگر در مال او کمی هست پس مال روزی است متغیر و مانند سایه‌ای است که به زودی به‌گردد. و او را به خدیجه رغبت هست و خدیجه را نیز به او رعبت هست، آمده ایم که او را از تو خواستگاری نمائیم، به رضا و خواهش او و هر مهری که خواهید، از مال خود می‌دهم، آن چه در حال خواهید و آن چه مدت دار و مؤجل خواهید، و به پروردگار خانه‌ی کعبه سوگند می‌خورم که او را شأنی رفیع و منزلتی منیع و بهره‌ای شامل و رأیی کامل و دینی شایع و زینانی شافع هست.

پس ابوطالب (علیه السلام) ساکت شد و عم خدیجه (علیها السلام) که از جمله‌ی قسیسان و علمای عظیم الشان بود [قسیس مرد روحانی، مسیحی، کشیش، قسیسون و قساوسه جمع] به سخن درآمد، و چون از جواب ابوطالب (علیه السلام) قاصر بود. تواتری در نفس و اضطرابی در سخن او ظاهر شد. و نتوانست که نیک جواب بگوید، چون خدیجه (علیها السلام) آن حال را مشاهده نمود، از غایت شوق و اشتیاق آن حضرت پرده‌ی حیا را اندکی گشود و به زبان فصیح گفت که: ای عم من، هر چند توئی اولی و سزاوارتر به سخن گفتن در این مقام از من، اما اختیار من بیش از من نداری، تزویج کردم به تو ای محمد، نفس خود را و مهر من در مال من است، به فرما عمت را که ناقه‌ای برای ولیمه‌ی زفاف بکش و هر وقت که خواهی به نزد زن و عیال خود بیایی، پس ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای گروه گواه باشید که او خود را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تزویج کرد و مهر را خود ضامن شد. یکی از قریش گفت: چه عجب است که مهر را زنان برای مردان ضامن شوند؟ پس ابوطالب (علیه السلام) در غضب شد و برخاست (و هرگاه آن جناب به خشم می‌آید جمیع قریش از او می‌ترسیدند و از سطوت او حذر می‌نمودند) پس گفت: اگر شوهران دیگر مثل پسر برادر من باشند زنان به گران‌ترین قیمت‌ها و بلندترین مهرها، ایشان را طلب خواهند کرد. و اگر مانند شما باشند، مهر گران از ایشان خواهند طلبید.

پس ابوطالب (علیه السلام)، شتری نحر کرد، در شب زفاف آن در صدف انبیاء و صدف گوهر خیره‌النساء، منعقد گردید، پس شخصی از قریش که او را عبدالله بن غنم می‌گفتند، شعری چند ادا نمود که حاصل مضمونش این است: «گوارا باد تو را ای خدیجه که همان سعادت‌نشان تو به سوی کنگره‌ی عرش عزت و شرف پرواز نمود. و جفت بهترین اولین و آخرین گردیدی، و در جهان مثل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجا نشان توان یافت؟ اوست که بشارت داده‌اند به پیغمبری او، موسی و عیسی (علیهما السلام) بزودی اثر بشارت ظاهر خواهد گردد. و سال‌ها است که خوانندگان و نویسندگان کتاب‌های آسمانی اقرار کرده‌اند که اوست رسول بطحا و هدایت‌کننده‌ی اهل ارض و سماء. (۱)»

ص: ۱۰۸

و در روایت دیگر وارد شده است که: چون ابوطالب (علیه السلام) خطبه را تمام کرد، پیش از آن که عمرو بن أسد عم او، جواب بگوید، ورقه بن نوفل گفت: حمد می کنم خداوندی را که ما را چنان گردانیده است که گفتی و فضیلت داده است بر آن ها که شمردی، پس ماییم بزرگان و پیشوایان عرب و بر شما مسلم است آن چه ذکر کردیم از کرامت ها و شرافت ها و ما رغبت داریم که رشته ی عزت خدو را به جیل شرف و رفعت شما پیوند کنیم، پس گواه باشید ای گروه قریش که من تزویج کردم خدیجه دختر خویلد را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بن عبدالله بر چهار صد اشرفی مهر و چون ورقه ساکت شد، ابوطالب (علیه السلام) گفت: می خواهم عمش نیز سخن بگوید. پس عمرو نیز صیغه را اعاده نمود، قریش همه گواه شدند، و کنیزان خدیجه (علیها السلام) شادی می کردند، و همان روز ابوطالب (علیه السلام) شتری کشت و ولیمه داد و زفاف نمود. (۱)

ابن بابویه روایت کرده است که: اول فرزندی که خدیجه (علیها السلام) از آن حضرت حامله شد عبدالله بود. (۲)

در حدیث معتبر از امام باقر (علیه السلام) منقول است که: چون قاسم فرزند حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به عالم قدس رحلت نمود، و به روایت دیگر، چون طاهر رحلت نمود. (۳)

روزی آن حضرت به نزد خدیجه (علیها السلام) آمد و او را گریان دید، فرمود: ای خدیجه چرا گریه می کنی؟ گفت: یا رسول الله شیری از پستانم جاری شد و فرزند خود را به خاطر آوردم و از مفارقت او گریستم. حضرت فرمود که: ای خدیجه گریه مکن، آیا راضی نیستی چون به در بهشت برسی، او در آنجا ایستاده باشد و دست تو را بگیرد و در نیکوترین منازل جنان، تو را ساکن گرداند؟

ام المؤمنین (علیها السلام) پرسید که: آیا این ثواب برای هر مؤمنی که فرزند او مرده باشد، هست؟

حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که: خدا کریم تر است از آن که از بنده ی میوه ی دل او را بگیرد و او صبر کند، از برای خدا و حمد الهی بجا آورد و خدا او را عذاب کند. (۴)

صاحب انوار، روایت کرده است که: روزی خدیجه (علیها السلام) با بعضی از زنان خدمتکار در غرفه ی خانه ی خود نشسته بودند و عالمی از علمای یهود نزد او بود، ناگاه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از زیر غرفه ی او گذشت. آن عالم گفت: الحال جوانی از پیش خانه ی تو گذشت آیا می توان و می شود که او را به این غرفه دعوت کنی؟ پس ام المؤمنین (علیها السلام) یکی از کنیزان خود را فرستاد و آن حضرت را تکلیف نمود، چون تشریف آورد، آن عالم گفت: می توانی که کتف خود را بگشائی که من در او نظر کنم؟

ص: ۱۰۹

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۹ به نقل از؟؟المنتقی فی مولود المصطفی.

۲- اعلام الوری، ۱۴۰



٣- . مشكاه الانوار، ص ٣٠.

٤- . كافي ٣/٢١٨.

آن حضرت اجابت کرد، چون نظرش بر مهر نبوت او افتاد. گفت: والله که این مهر پیغمبری است. ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: اگر عمش حاضر بود کسی می گذاشت که تو بر بدن او نظر کنی، و بدرستی که عموهای او بسیار حذر می کنند او را از علمای یهودان، عالم یهودی گفت: کسی را یارای آن است که آسیبی به او برسانند. بحق کلیم سوگند [یعنی قسم به حضرت موسی (علیه السلام)] می خورم که اوست، پیغمبر آخرالزمان.

و چون آن حضرت از عرفه بیرون آمد، محبت آن حضرت در سويدای قلب حضرت خدیجه (علیها السلام) قرار گرفت و خدیجه (علیها السلام) ملکه ی مکه بود. و اموال و مواشی بی حساب داشت. پس خدیجه (علیها السلام) گفت: ای عالم از کجا دانستی که محمد، پیغمبر است؟ گفت: صفات او را در تورات خوانده ام که اوست خاتم پیغمبران و خوانده ام که مادر و پدرش در طفولیت او خواهند مُرد و جدّ او و عمّ او، وی را کفالت و محافظت و سرپرستی خواهند کرد. و زنی از قریش را خواهد خواست که بزرگ قومش باشد و در میان عشیره ی خود، امیر و صاحب تدبیر باشد. و به دست خود اشاره کرد به سوی خدیجه (علیها السلام) و گفت: این سخن را از من نگاه دار ای خدیجه، و شعری چند مشتمل بر جلالت آن حضرت و محقق شدن این مواصلت با سعادت اداء نمود. پس محبت خدیجه (علیها السلام) نسبت به آن حضرت مضاعف شد و از یاران خود، مخفی داشت. و چون آن عالم از پیش ام المؤمنین (علیها السلام) برخاست، گفت: سعی کن که محمد از دست تو بدر نرود که مزاجت او مورث سعادت دنیا و آخرت است. (۱)

و ام المؤمنین (علیها السلام) عمی داشت که او را ورقه می گفتند. (۲)

و در غایت عالیه؟ علم و دانش بود و کتابهای آسمانی را خوانده بود و صفات پیغمبر آخرالزمان را در کتب دیده بود. و خواننده بود که او زنی از قریش را تزویج نماید که بزرگ قوم خود باشد، و مال بسیاری برای آن حضرت خرج کند و در جمیع امور مساعد و معاون او باشد. و ورقه امید داشت که آن زن، خدیجه باشد به خاطر وفور مال و شرف او، و مکرر به خدیجه (علیها السلام) می گفت که: با شخصی وصلت خواهی کرد که از جمیع اهل زمین و آسمان، اشرف باشد و ام المؤمنین (علیها السلام) در هر ناحیه ای غلامان و حیوانات بی پایان داشت تا آنکه بعضی گفته اند که: زیاده از هشتاد هزار شتر داشت که او متفرق بود در هر مکان، و در هر ناحیه ای ملازمان و وکلای او به تجارت مشغول بودند مانند مصر و شام و حبشه و غیر آن ها. و ابوطالب (علیه السلام) پیر و ضعیف شده بود و از جهت محافظت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) [به حسب ظاهر] ترک سفر کرده بود، روزی حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد ابوطالب (علیه السلام) رفت و او را غمگین یافت فرمود که: ای عم، سبب اندوه شما چیست؟ ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای فرزند برادر سببش آن است که مالی ندارم و زمانه

ص: ۱۱۰

۱- الانوار، ص ۲۲۴-۲۲۶

۲- در بعضی روایات دارد که پسر عم او بود.

بر ما بسیار تنگ شده است، پیر شده ام و تنگ دست شده ام و وفاتم نزدیک شده است و آرزو دارم که تو را زنی بوده باشد، که من به آن شاد گردم و ضروریات آن مرا میسر نیست.

حضرت فرمود: ای عم شما را در این باب چه تدبیر رسیده است؟ جناب ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای فرزند برادر، خدیجه دختر خویلد، مال بسیار دارد و اکثر اهل مکه از مال او بهره مند شده اند آیا راضی هستی که از برای تو، مالی بگیرم که به تجارت بروی، شاید خدا نفعی کرامت فرماید که مطالب و آرزوهای من به آن میسر گردد؟

حضرت فرمود که: بسیار خوب است، برخیز و آن چه صلاح می دانی، انجام بده.

پس ابوطالب (علیه السلام) با برادران خود به خانه ی خدیجه (علیها السلام) رفتند و او خانه ای داشت در نهایت وسعت و بر بامش قبه ای از حریر سبز زده بودند. منقش به انواع صورت ها و نقش ها و به طناب های ابریشم بر میخ های فولاد بسته بودند و پیش تر دو شوهر کرده بود. (۱)

یکی عمرو کنندی و دیگری عتیق بن عایذ و بعد از فوت ایشان، عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب، او را خواستگاری کردند و هر یک چهارصد غلام و کنیز داشتند، و ابوجهل و ابوسفیان نیز او را خواستگاری کردند. و خدیجه همه را مجاب گردانید و دلش به سوی حضرت رسول محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) مایل بود، زیرا که از رُهبانان و دانایان و کاهنان اوصاف آن حضرت را بسیار شنیده بود و معجزات بسیار که قریش از آن حضرت دیده بودند بر او ظاهر گردیده بود، پس عم خود ورقه بن نوفل را طلبید و گفت: اعم می خواهم شوهر نکنم و مردم بسیار مرا طلب می کنند و دل من هیچ را قبول نمی کند.

ورقه گفت: ای خدیجه! می خواهی حدیث و امر عجیبی برای تو روایت کنم؟

نزد من کتابی هست که در آن طلسمها و عزیمت ها هست، من عزیمتی می خوانم بر آبی و غسل می کنی به آن آب و دعائی می نویسم از انجیل و زبور و در زیر سر بگذار و تکیه کن، چون به خواب می روی البته آن که شوهر تو خواهد بود، او را در خواب خواهی دید. چون ام المؤمنین (علیها السلام) به گفته ی او عمل نمود و به خواب رفت، در خواب دید که مردی به نزد او آمد، نه بلند نه کوتاه و گشاده چشم و نازک ابرو و سیاه و لبهای او سرخ و خندهای او به رنگ گل و در نهایت ملاحظت و نور و صباحت و ابر بر او سایه افکنده و در میان دو کتفش علامتی بود و بر اسبی از نور سوار بود و لجام آن اسب از طلا بود و زینش مرصع بود به الوان جواهر گرانبها، و روی آن اسب به روی آدمیان شبیه بود، و پاهایش مانند پاهای گاو بود و گامش به قدر مد بصر بود و آن سواره از خانه ی ابوطالب بیرون آمد، چون خدیجه او را دید در گرفت و در دامن خود نشانید. چون از خواب بیدار شد، در باقی شب او را خواب نبرد، و صبح به خانه ی عم خود رفت و خواب خود را نقل کرد. ورقه

ص: ۱۱۱

گفت: ای خدیجه اگر خواب تو درست باشد سعادت و رستگار خواهی بود. آن که تو در خواب دیده ای بر سر اوست تاج کرامت و شفیع گناهکاران است در روز قیامت و بزرگ عرب و عجم است در دنیا و آخرت. او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است. چون خدیجه این سخنان را شنید، آتش محبت آن حضرت در سینه اش مشتعل گردید و به خانه ی مراجعت نمود و در خلوتی نشست و از مفارقت آن حضرت می گریست و اشعار شورانگیز انشاء می نمود و راز خود را به کسی اظهار نمی توانست بکند، در این اندیشه بود که ناگاه صدای در خانه شنید. و از آن صدای آشنا امیدوار گردید، ناگاه جاریه ی او آمد و گفت: ای سیده ی من، اینک، بزرگواران عرب، یعنی: فرزندان عبدالمطلب به در خانه آمده اند.

خدیجه (علیها السلام) از شنیدن این نام های آشنا از صبر و قرار بیگانه شد و گفت: در را به گشا و میسره را بگو که فرش های زیبا برای ایشان مرتب گرداند و هر یک را در مرتبه ی خود بنشانند و انواع فواکه و میوه ها و اطعمه، برای ایشان حاضر سازد. و خود در پس پرده ی حجاب نشست. و چون ایشان طعام تناول نمودند، و با او آغاز مکالمه نمودند، از پس پرده به کلام لطیف و سخنان ظریف ایشان را جواب گفت که: ای بزرگواران مکه حرم، از انوار قدوم خود، کلبه ی مرا رشک گلستان ارم کرده اید، هر حاجت که دارید برآورده است.

ابوطالب (علیه السلام) گفت: برای حاجتی آمده ایم که نفعش هم به تو عاید می گردد و برکتش بر تو می افزاید، برای پسر برادر خود، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده ایم، چون خدیجه (علیها السلام) نام دل گشا و دل ربای آن بزرگوار را شنید. دل از دست داد و بی تابانه گفت: او کجا است که من حاجت او را از لبهای غمزده ای او بشنوم و هر حاجت که داشته باشد، به جان قبول نمایم؟ پس عباس گفت که من می روم و آن جناب را به زودی حاضر می گردانم، و عباس به ابطح آمد و آن را ندید و به هر سو به طلب آن حضرت می دوید تا آن که به کوه حرا بر آمد که آن برگزیده ی خدا، در آن جا خوابیده است در خوابگاه ابراهیم (علیه السلام) و ردای مبارک بر خود پیچیده است. و اژدهای عظیمی بر بالینش خوابیده و برگ گلی در دهان گرفته است و آن حضرت را باد می زند. عباس گفت که: چون مار، را دیدم بر آن حضرت ترسیدم و شمشیر کشیدم و بر آن حمله کردم، پس مار، متوجه من شد، و من فریاد کردم که: ای پسر برادر مرا دریاب.

پس آن جناب چشم گشود، و اژدها ناپیدا شد، و فرمود که: برای چه چیز شمشیر کشیده ای؟ گفتم: اژدهائی را نزد تو دیدم و بر تو ترسیدم و شمشیر کشیده بر او حمله کردم و چون بر من غالب آمد، به تو استغاثه کردم، و چون دیده ی مبارک گشودی ناپیدا شد و رفت.

پس حضرت تبسم نمود و فرمود که: آن اژدها نیست ولیکن ملکی است. از ملائکه که حق تعالی برای حراست من می فرستد و مکرر او را دیده ام و با او سخن گفته ام و او با من گفته است که: من ملکی از ملائکه ی پروردگارم، مرا موکل گردانیده است که تو را حراست نمایم از کید دشمنان در شب و روز. عباس گفت: ای پسر برادر، کسی نیست که انکار فضل تو را تواند بنماید و این ها از تو غریب نیست، اکنون بیا برویم به منزل

خدیجه که می خواهد تو را بر اموال خود امین گرداند که به هر ناحیه ی که بخواهی به تجارت روی. فرمود: می خواهم به جانب شام روم. عباس گفت: اختیار با تو می باشد.

و چون متوجه منزل خدیجه (علیها السلام) گردید. نور ساطع آن حضرت به خانه ی خدیجه (علیها السلام) سبقت گرفت و خیمه را روشن کرد، خدیجه (علیها السلام) به میسره اعتراض کرد که چرا، رخنه های خیمه را مسدود نکرده ای که آفتاب داخل قبه شده است میسره ملاحظه کرد و گفت: ای خاتون، رخنه ای در قبه نیست و نمی دانم سبب این روشنی چیست؟ چون از خیمه بیرون آمد دید که، حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با عباس می آید. و نوری روشن تر از خورشید، از حبین انورش می تابد. بسوی خدیجه (علیها السلام) شتافت و او را بشارت داد که: این نور خورشید رسالت است که کلبه ی ما را روشن ساخته است و چون داخل شد، اعمام گرامش به استقبال او شتافتند و آن خورشید انور را مانند ماه در میان ستارگان در صد مجلس جا دادند و خدیجه (علیها السلام) طعام فرستاد و تناول نمودند. پس خدیجه (علیها السلام) در پس پرده آمد گفت: ای سید من، کلبه ی تاریک مرا به نور جمال خود، منور گردانیدی و وحشت ها را به مؤانست خود، مبدل ساختی، آیا می خواهی که امین باشی بر اموال من و به هر سو خواهی حرکت فرمائی؟ فرمود: بلی. راضی شدم و می خواهم به جانب شام سفر نمایم.

خدیجه (علیها السلام) اختیار داری و آن چه می کنی در مال من، راضیم و از برای در این سفر صد اوقیه ی طلا و صد اوقیه ی نقره و دو خروار بار و دو شتر مقرر گردانیدم، آیا راضی هستی؟ ابوطالب (علیه السلام) گفت: راضی شد و ما راضی شدیم. و ای خدیجه تو محتاج هستی به چنین امینی که جمیع عرب بر امانت و صیانت و تقوی و دیانت او متفقند.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای سید من آیا می توانی شتر را بار کنی؟

فرمود: بلی

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای میسره، شتری حاضر کن که من مشاهده نمایم که این بزرگوار چگونه بار می کند و می بندد.

پس میسره بیرون رفت و شتری مست بسیار تنومند چموشی جهت امتحان آورد که هیچ یک از راعیان [نگهبانان و حراست کننده] را تاب مقاومت آن نبود. و چون نزدیک آوردند کفی از دهان خود بیرون آورده بود و دیده هایش سرخ شده بود. و صدای مهیبی از او ظاهر می شد. عباس گفت: ای میسره، شتری از این نرمتر نیافتی که پسر برادرم را به آن امتحان نمائی.

حضرت فرمود: ای عم بگذار او را نزدیک آورد. چون آن شتر نزدیک آن حضرت رسید. زانو بر زمین سایید و روی خود را بر پاهای آن بزرگوار مالید، و چون حضرت دست مبارک بر پشت آن گذاشت، به زبان فصیح گفت: کیست مثل من که سید پیغمبران دست بر پشت من مالید؟

پس زنانی که نزد خدیجه (علیها السلام) حاضر بودند گفتند: نیست این مگر سحر عظیم، که از این یتیم صادر شد. خدیجه (علیها السلام) گفت: این ها جادو نیست بلکه آیات بینات و معجزات واضحات است.

پس خدیجه (علیها السلام) چند دست جامه حاضر گردانید و گفت: ای سید من، جامه های شما برای سفر مناسب نیست و استدعا می نمایم که این جامه ها را بپوش، ولیکن این جامه های زیبا برای قامت رعناي شما دراز است و من کوتاه می کن.

حضرت فرمود که: هر جامه ای بر قامت من درست می آید (و یکی از معجزات آن حضرت آن بود که هر جامه ای که می پوشید، بر قامت با استقامتش درست می آمد، اگر کوتاه بود دراز می شد و اگر دراز بود، کوتاه می شد) و آن دو جامه ی قباطی مصر بود و دو جبه ی عیدنی یمن و دو بُرد یمنی و یک عمامه ی عراقی و دو موزه از پوست و عصائی از خیزران. پس جامه ها را پوشید و چون ماه شب چهارده از خانه ی خدیجه طالع شد. پس خدیجه ناقه ی صبهای خود را طلید که در مکه به حسن سیر مشهور بود و برای سواری آن حضرت فرستاد و میسره و ناصح دو غلام خود را طلید و گفت: بدانید که این مردی را که من امین اموال خود گردانیده ام. پادشاه قریش و سید اهل حرم است و دست کسی بر بالای دست او نیست، هر چه در مال من انجام دهد، مختار است و شما را حق نیست که در هیچ کاری با او معارضه نمائید و باید که از روی لطف و ادب با او سخن بگوئید و آواز شما بر آواز او بلندتر نشود.

پس میسره گفت: والله سال ها است که محبت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در دل من جای کرده است و در این وقت مضاعف گردید، برای آن که تو او را دوست داشتی.

پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را وداع نموده متوجه سفر شام شد و میسره و ناصح در رکاب همایونش روان شدند و اهل مکه همگی در ابطح جمع شده بودند که آن حضرت را وداع کنند. چون به ابطح رسید نور خورشید، جمالش بر کوه و دشت تابد و جمیع اشراف و نساء و رجال، از حُسن و جمال تو متعجب شدند. دوستان شاد گردیدند و دشمنان در آتش حسد سوختند. و عباس شعری چند در مدح آن حضرت اداء نمود. و چون حضرت دید که اموال خدیجه (علیها السلام) بر زمین افتاده و هنوز بار نشده است، به غلامان خطاب فرمود که: چرا بارها را بر شتران نبسته اید؟ گفتند: ای سید عالم، عدد ما کم است و مال بسیار است.

پس آن معدن فتوت و کرم بر ایشان رحم نموده، پا از راحله گردانیده فرود آمد و دامن بر کمر زده و شتران را به زیر بار می کشید و به قوت یدالهی که باو داده بود [خداوند به او قدرت و نیرو عطا کرده بود] به یک طرفه العین، بار هر شتری را محکم می بست و هر اشاره که شتران را می کرد، به امر الهی قبول می کردند و رو بر پای مبارکش می مالیدند.

چون آفتاب گرم شد و عرق مانند شبنم صبحگاه از چهره ی گلگون آن گل دسته ی بستان قرب اله، فرو می ریخت، دل های حاضران همه از مشاهده ی آن حال در تاب شد و عباس خواست که سر سایه ای برای آن حضرت تعبیه نماید، ناگاه ساکنان صوامع ملکوت به خروش آمدند و دریای غیرت سبحانی به جوش آمد و ندا رسید به حضرت جبرئیل که برو به سوی رضوان خزینه دار بهشت و بگو:

بیرون آور آن ابر را که برای حبیب خود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خلق کرده ام پیش از آنکه آدم را خلق نمایم، به دو هزار سال و بیر و بر سر آن سرور بگشا که گرمی آفتاب به او ضرر نرساند. چون نظر حاضران بر آن ابر رحمت یزدان افتاد دیده های ایشان از حیرت باز ماند، و عباس گفت که: این بنده نزد پروردگار خود، از آن گرامی تر است که احتیاج به چتر من داشته باشد.

پس روانه شدند و چون به جُحفه الوداع رسیدند. مطعم بن عدی گفت: ای گروه، شما سفری می روید که بیابانها و دره های مخوف دارد، باید که یکی از شراف خود را مقدم گردانید که همگی بر رأی او اعتماد کنید و نزاعی در میان شما نباشد. همه تحسین او کردند، پس طایفه ی بنی مخزوم گفتند: ما ابو جهل را بر خود مقدم می داریم، و بنو عدی گفتند: ما مطعم را پیشوای خود می گردانیم، و بنو النضیر گفتند: ما نضر بن حارث را سر کرده ی خود می گردانیم. و بنو زهره گفتند: ما احيحة بن الجلاح را بر خود امیر می گردانیم، و بنو لؤی گفتند: ما ابوسفیان را پیشرو، خود می گردانیم، و میسره گفت: ما هیچ کس را به غیر از محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خود تقدم نمی داریم، و بنو هاشم نیز چنین گفتند:

پس ابو جهل گفت: اگر چنین می کنید، این شمشیر را بر شکم خود می گذارم که از پشتم بیرون رود.

پس حمزه شمشیر خود را کشید و گفت: ای خبیث ترین رجال و صاحب بدترین افعال، تو اکنون دعوی ریاست می کنی، والله که من نمی خواهم مگر آن خدا دست ها و پاهای تو را قطع کند و دیده های تو را کور نماید ما را از کشتن خود می ترسانی؟

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای عم شمشیر خود را در غلاف کن و منازعه و خلاف را ترک کن و فتح و پیروزی سفر را به فتنه و فساد تبدیل مکن، بگذارید اول روز آن ها بروند و آخر روز، ما می رویم، و به هر حال قریش مقدمند. چون چند منزل بر این نحو رفتند به وادی رسیدند که آن را «وادی؟؟ الامواه» می گفتند، زیرا که آن محل اجتماع سیل ها بود، ناگاه ابری در هوا پیدا شد، پس حضرت محمد

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که: من در این وادی، از سیل می ترسم و بهتر آن می دانم که در دامن کوه قرار گیریم. عباس گفت: ای پسر برادر، آن چه رأی شریف تو اقتضاء می نماید، ما هم به آن عمل می نمایم. پس حضرت فرمود که: در میان قافله ندا کردند که اهل قافله بارهای خود را به جانب کوه؟؟ بکشند. و همگی اطاعت کردند، به غیر یک نفر از بنی جمح که بنام مصعب بود و مال بسیاری داشت که او از جای خود حرکت نکرد و گفت: ای گروه، چه بسیار ضعیف است دل های شما، می گزینید، از چیزی که اثری از آن ظاهر نشده است؟ و در این سخن بود که باران از آسمان ریخت و تا او حرکت می کرد، سیلاب او را با اموالش به آتش عذاب الهی بُرد. و سایر مردم به برکت آن حضرت، سالم ماندند و چهار روز در آن مکان توقف کردند و هر روز سیل زیاد می شد.

پس میسر گفت: ای سید من، این سیل ها، تا یک ماه قطع نخواهد شد، و کسی از این آب عبور نمی توان کرد و در این مقام، بسیار ماندن هم مصلحت نیست، اصلح آن است که به سوی مکه مراجعت کنیم.

حضرت جوابی به او نداد و خواب رفت، پس در خواب دید که ملکی به او گفت: ای محمد محزون مباش و چون فردا شود امر کن قوم خود را که بار کنند و در کنار وادی بایست، چون بینی که مرغ سفیدی پیدا شود و به بال خود خطی بر روی آب بکشد، به دولت و اقبال به روی آن آب از بی آن نشانِ بال روان شو، و بگو: بسم الله و بالله، اصحاب و یاران خود را امر کن که ایشان نیز این کلمه را بگویند. پس هر که بگوید، سالم بگذرد و هر که نگوید، غرق شود. پس آن حضرت از خواب برخاست، شاد و مسرور و امر فرمود، میسر را ندا کند که مردم بار کنید. و میسر بارهای خود را بر شتران بست و مردم به میسر گفتند که: ما چگونه از این آب عبور خواهیم کرد و این آبی که با کشتی عبور از آن مشکل است؟ میسر گفت: من مخالفت امر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شما خود اختیار دارید.

پس آن حضرت بر کنار وادی ایستاد، ناگاه مرغ سفیدی پیدا شد و از قله ی کوه پرواز کرد، و به بال همایون (خجسته، مبارک، فرخنده) فال خود، خط سفیدی بر روی آب کشید که نشانش بر روی آب پیدا بود. پس حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: بسم الله و بالله، و روان شد و آب به نصف ساق پای مبارکش رسید. و ندا فرمود که: همه بگوئید: بسم الله و بالله و از پشت سر من بیائید و هر که این کلمه را بگوید، نجات یابد، و هر که نگوید، هلاک شود، پس همه این کلمه و جمله را گفتند: و روان شدند و سالم بیرون آمدند، به غیر دو نفر، یکی از بنی جمح و دیگری از بنی عدی، پس آن دو نفر نیز روان شدند، یکی بسم الله گفت و نجات یافت و دیگری بسم اللات و العزی گفت و غرق شد.

پس ابو جهل گفت که: این سحری بود عظیم، و دیگران گفتند که: این سحر نیست ولیکن محمد گرامی ترین خلق است، نزد پروردگار خود، پس حسد ابو جهل زیاد شد و در اثنای راه ابو جهل به چاهی رسید و به اصحاب و یاران خود گفت که: مشکهای خود را پر آب کنید و پنهان کنید تا آنکه چاه را انباشته کنیم و چون قافله ی



بنی هاشم به اینجا برسند و آب نباشد، از تشنگی هلاک شوند و سینه‌ی من از غم محمد آسایش یابد، زیرا که می دانم اگر او از این سفر سالم به مکه برگردد، بر ما تفوق [برتری جستن برتری یافتن، برتر و بالا-تر شدن برتری و بالا-یی] بسیار خواهد خواست و مرا تاب آن نیست، پس چون مشک ها را پر کردند و چاه را انباشته کردند، خود با اصحاب خود روانه شد و به یکی از غلامان خود مشک آبی داد و گفت: در پشت این کوه پنهان شو و چون محمد و اصحابش به این جا برسند و از تشنگی هلاک شوند. برای من بشارت بیاور تا تو را آزاد نمایم و آن چه خواهی به تو عطا نمایم.

پس چون اصحاب آن حضرت بر سر چاه رسیدند و چاه را انباشته و پر شده یافتند، از حیات خود ناامید شدند و به خدمت آن حضرت شتافتند و واقعه را به عرض آن حضرت رساند، حضرت دست به سوی آسمان به دعا برداشت، ناگاه از زیر قدم های مبارکش چشمه‌ی آب شیرین صافی جاری شد که همه آشامیدند. و چهار پایان را سیر آب کردند و مشک ها را پر نمودند و روانه شدند، غلام مبادرت کرد به سوی ابوجهل (ملعون) و آن ملعون چون غلام را دید پرسید: ای فلاح چه خبر داری؟ غلام گفت: والله رستگاری نمی یابد هر که با محمد، دشمنی می کند و حقیقت واقعه را برای آن ملعون نقل کرد. ابوجهل خشمناک شده آن غلام را دشنام داد. و رفتند تا به وادی از وادی ها شام رسیدند که آن را «ذبیان» می گفتند، و درخت بسیاری در آن وادی بود، ناگاه ازدهای عظیمی از آن جنگل بیرون آمد به بزرگی درخت خرما و دهان را گشود و صدای موحشی، از او ظاهر شد و از چشم هایش آتش می بارید. پس شتر ابوجهل رم کرد و آن ملعون را انداخت و استخوان های پهلویش شکست و مدهش شد، چون به هوش آمد، به غلامان خود گفت: به کناری فرود آئید که چون قافله‌ی محمد به اینجا برسد، شتر آن حضرت رم کند و او را هلاک کند.

چون در آن جا فرود آمدند و قافله‌ی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان رسید، حضرت فرمود که: ای پسر هشام چرا فرود آمده اید؟ این جای فرود آمدن نیست.

ابوجهل گفت: ای محمد من شرم کردم از مقدم شدن بر تو شوم و تو سید عربی، پس خواستم که تو مقدم باشی، بفرما تا ما از پشت سرت بیایم لعنت خدا بر کسی باشد که بر تو تقدم جوید پس عباس شاد شد و خواست که پیش رود، حضرت فرمود که: ای عم، باشد که مقدم داشتن ایشان نیست ما را مگر برای مری که تدبیری کرده اند پس حضرت در پیش قافله روان شد و چون داخل دره شدند ازدها پیدا شد و ناقه حضرت خواست که رم کند. حضرت بر او صدا زد که: از چه چیز می ترسی؟ خاتم پیغمبران بر تو سوار است، پس به ازدها خطاب فرمود که: برگرد از راهی که آمده ای و متعرض احدی از قافله‌ی ما مشو، ناگاه ازدها به قدرت الهی به سخن آمده است: السلام علیک یا محمد السلام علیک یا احمد، حضرت فرمود: السلام علی من اتبع الهدی. پس ازدها گفت: یا محمد، من از جانوران زمین نیستم بلکه پادشاهی از پادشاهان جنم و نام من؟؟ «ها بن الهییم» است. و ایمان آورده ام بر دست پدرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) و از او سؤال کردم که مرا شفاعت

کند گفت: شفاعت مخصوص یکی از فرزندان من است که او را محمد می گویند، و مرا خبر داد که در این مکان به خدمت تو خواهم رسید. و بسی انتظار تو را در این مکان کشیده ام، به خدمت حضرت عیسی (علیه السلام) رسیدم، در شبی که او را به آسمان بردند و او وصیت می کرد حواریان را که تو را متابعت نمایند و در ملت تو وارد شوند، و اکنون به خدمت تو رسیدم می خواهم مرا فراموش نکنی، از شفاعت خود ای سید پیغمبران. حضرت فرمود که: چنین باشد، اکنون غایب شو و متعرض احدی از اهل قافله مشو.

پس اژدها غایب شد و دوستان آن حضرت شاد و حاسدان او در تاب شدند و اعمام کرام آن حضرت هر یک اشعار در مدح آن حضرت خواندند و روانه شدند تا به وادی رسیدند که گمان آب در آن جا داشتند، و چون آب نیافتند مضطرب شدند. پس حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست های خود را تا مرفق برهنه کرده در میان ریگ فرو برد و رو به جانب آسمان گردانید و دعا کرد ناگاه از میان انگشتان برکت نشانش آب جوشید و نهرها روان شد به حدی که عباس گفت: ای پسر برادر، بس است، می ترسم که مال های ما غرق شود. پس از آن آب تناول نمودند. و حیوانات را آب دادند و مشکها را پر کردند، پس حضرت به میسره گفت که: اگر اندکی خرما داری بیاور.

چون طبق خرما را به نزدیک آن حضرت گذاشت آن حضرت خرما را تناول می فرمود و هسته ی آنها را در زمین پنهان می کرد.

عباس گفت: چرا چنین می کنی ای فرزند برادر؟

فرمود: ای عم می خواهم در اینجا نخلستانی به بار آورم.

عباس گفت که کسی میوه خواهند آورد.

فرمود که: در همین ساعت خواهی دید، آیات بزرگ پروردگار مرا.

پس چون اندک راهی از آن وادی دور شدند حضرت فرمود: ای عم بر گرد و نخل ها را ببین و از برای ما خرما بچین

چون برگشت دید که نخل ها سر به سوی آسمان کشیده و خوشه های رطب آورد تا همه ی اهل قافله خوردند و شکر الهی و ثنای حضرت رسالت پناهی گفتند: و ابوجهل می گفت: ای قوم، مخورید از آن چه این جادوگر به عمل می آورد.

پس رفتند تا به گردن گاه ایله(۱) رسیدند و در آن جا دیری بود که راهب بسیار در آن دیر بودند و در میان ایشان، راهبی بود که از همه داناتر بود که او را فیلق بن یونان بن عبدالصلیب می گفتند. و کینه ی او ابی

ص: ۱۱۸

۱- . به فتح همزه و الف، شهری است کنار دریای قلزم در شام و بعضی گفته اند. آخر حجاز و اول شام است، معجم البلدان

خبر بود و او صفات آن حضرت را از جمیع کتب خوانده بود. و هرگاه که تلاوت انجیل می کرد و به صفات پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسید می گریست و می گفت ای فرزندان من، کی باشد که مرا خبر دهید به آمدن بشیر و نذیر که مبعوث گردد. از تهامه و متوج به تاج الکرامه و سایه افکند بر او غمامه و شفاعت کند عاصیان را یوم القیامه پس رهبانان به او می گفتند که: خود را از گریه هلاک کردی. مگر نزدیک است زمان او؟ او می گفت: بلی والله می باید که ظاهر شده باشد در بیت الله الحرام و دین او نزد خداوند، اسلام است که مرا بشارت خواهند داد که او از زمین حجاز به این سرزمین رسیده و ابر بر او سایه افکنده است و مکرر یاد می کرد آن حضرت را و می گریست، تا آن که دیده اش ضعیف شد. روزی رهبانان از آن دیر به سوی راه نظر می کرد. ناگاه دیدند که قافله ای از دامان صحرا، طالع گردید، و در پیش قافله خورشیدی دیدند که در زیر ابر می خرامد و نور نبوت از جبین او به مرتبه ای ساطع است که دیده را می رباید، پس فریاد برآوردند که ای پدر عقلانی، اینک قافله ای از جانب حجاز پیدا شد. راهب گفت: ای فرزند روحانی، بسی قافله از آن سو آمد و من یوسف خود را در آن نیافته دیده ی خود را در مفارقت او باختم.

گفتند: ای پدر، نوری از این قافله به سوی آسمان ساطع شد. گفت: گویا وقت آن شده است که شب تیره ی مفارقت به صبح صادق موصلت مبدل گردد. پس رو به سوی آسمان گردانید و گفت: ای خداوند و سید و مولای من به جاه و منزلت آن محبوبی که فکرم در باب او پیوسته در تزیید است، دیده ی مرا به من باز گردان که خورشید جمال او را ببینم، هنوز دعایش به اتمام نرسیده بود که دیده اش روشن شد. پس به رهبانان دیگر خطاب کرد که: دانستید جاه و منزلت محبوب مرا نزد علام الغیوب؟ پس گفت: ای فرزندان گرامی، اگر آن مبعوث، در میان این گروه است، در زیر این درخت پیامبر فرود خواهد آمد و درخت خشک از برکت او، سبز خواهد شد. و میوه خواهد داد. بدرستی که بسیاری از پیامبران، در زیر این درخت نشسته اند و از زمان حضرت عیسی (علیه السلام) تا حال خشک شده است و این چاه مدت ها است که آب در آن ندیده ایم و او از این چاه آب خواهد آشامید. چون اندک زمانی که گذشت، قافله رسیدند و در دور چاه فرود آمدند و بارها از شتران فرود آوردند و چون حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوسته از اهل قافله خلوت اختیار می کرد و مشغول ذکر خدا می گردید به جانب آن درخت میل فرمود. و چون در زیر درخت قرار گرفت، در همان ساعت درخت سبز شد و میوه آورد، پس برخاستند بر سر چاه آمد و چون چاه را خشک دید، آب دهان مبارک خود را در آن چاه افکنده در همان ساعت از اطراف چاه چشمه ها جوشید و چاه پر شد از آب شیرین زلال، چون راهب آن احوال را مشاهده نمود. گفت: ای فرزندان، مطلوب من همین است. بشتابید و نیکوترین طعام ها مهیا کنید تا مشرف شویم به خدمت سید بنی هاشم که او است، سید انام و از او امان بگیریم برای جمیع رهبانان پس ایشان متوجه شدند و طعام نیکوئی مهیا کردند. پس گفت: بروید و سر کرده ی این گروه را ببینید و بگوئید: پدر ما سلام می رساند، شما را به ولیمه ای که برای شما مهیا ساخته، دعوت می کند و التماس می نماید که به طعام او حاضر شوید.

چون آن مرد به زیر آمد، نظرش بر ابو جهل لعین افتاد و رسالت راهب را بر او رسانید.

ابو جهل ندا کرد، در میان قافله ی که: این راهب برای من طعامی مهیا کرده است، همه حاضر شوید در دیر او، گفتند: ما چه کسی را نزد مال های خود بگذریم؟ ابو جهل گفت: محمد را بگذارید که او راستگو و امین است.

پس اهل قافله به خدمت آن حضرت رفتند، و التماس کردند که نزد متاع و کالاهای ایشان؟؟ بنشیند و ابو جهل ملعون پیش افتاد و ایشان از عقب او، به جانب صومعه ی راهب روان شدند. چون داخل صومعه شدند، ایشان را اکرام نمود و طعام حاضر کردند. و چون ایشان مشغول طعام خوردن شدند راهب کلاه را از سر برداشت و در روهای ایشان یک یک نظر کرد، در هیچ یک صفت پیغمبر آخر الزمان را ندید. پس کلاه خود را انداخت و فریاد بر آورد، و؟؟؟ اخیبتاه نامید شدم و به مطلب خود نرسیدم پس گفت: ای بزرگان قریش آیا کسی از شما مانده است که حاضر نشده باشد؟ ابو جهل گفت: جوان خردسالی هست که اجیر زنی شده است و برای او به تجارت آمده است هنوز سخن را تمام نکرده بود که حمزه برجست و چنان بر دهانش زد که بر پشت افتاد و گفت: چرا نگفتی که در میان قافله مانده است بشیر و نذیر و سراج منیر؟ و او را نگذاشته ایم نزد متاع و جنس های خود، مگر برای راستی و امانت و جلالمت و دیانت او، و در میان ما از او بهتری وجود ندارد. پس حمزه متوجه راهب شد و گفت: بنما آن کتاب را که در دست داری و خبر ده که چه چیز در آن کتاب هست. تا من عقده ی تو را بگشایم و او را که می طلبی به تو بنمایم. راهب گفت: ای سید من این سفری است که اوصاف پیغمبر آخر الزمان در آن نوشته شده است و صفت او چنان است که بسیار بلند نیست و بسیار کوتاه نیت و معتدل القامه است و در میان دو کتفش علامتی هست و ابر بر او سایه می افکند، و از زمین تهامه (مکه) مبعوث خواهد گردید و شفیع عاصیان خواهد بود، در روز قیامت

عباس گفت: ای راهب. اگر او را بینی می شناسی؟ گفت: بلی. عباس گفت: با من بیا تا در زیر درخت صاحب این صفات را به تو بنمایم.

پس راهب به سرعت تمام، روانه شد و به خدمت آن حضرت شتافت، چون نزدیک رسید، حضرت او را تعظیم نمود و راهب بر آن حضرت سلام کرد. حضرت فرمود که: علیک السلام ای عالم رهبانان و ای فیلق بن یونان بن عبدالصلیب راهب گفت: نام مرا چگونه دانستی و چه کسی تو را به اسم پدر و جد من، خبر داد. فرمود: آن تو را خبر داده است که من در آخر الزمان مبعوث خواهم شد پس راهب بر قدم آن حضرت افتاد و بوسید، و روی خود را می مالید و می گفت: ای سید بشر امیدوارم که به ولیمه حاضر گردی و کرامت مرا زیاد نمایی. حضرت فرمود که: این گروه مال خود را به من سپرده اند.

راهب گفت: من ضامنم مال ایشان را که اگر عقالی [زانوبند شتر ریسمانی که با آن زانوی شتر را می بندند، رشته ی که مردان عرب دور سر می بندند] از ایشان کم شود، شتری به عوض بدهم. پس آن حضرت با او روانه ی دیر شد و آن دیر دو درگاه داشت، یکی بزرگ و دیگری کوچک. و در پیش درگاه کوچک کلیسائی ساخته بودند، و در آن جا صورت ها نصب کرده بودند. و درگاه را برای آن کوچک کرده بودند که هر که از آن درگاه داخل شود. منحنی شود و به ضرورت تعظیم آن صورت ها بکند. راهب آن حضرت را دانسته از آن راه برد که معجزات او را مشاهده نماید و یقین او زیاد گردد. و چون راهب منحنی شد و از درگاه داخل شد. به قدرت الهی آن درگاه بلند شد و حضرت درست داخل شد، و چون حضرت داخل مجلس شد، همه برخاستند و او را در صدر مجلس جای دادند و راهب در خدمت او ایستاد و رهبانان دیگر همه بر پا ایستادند و میوه های لطیف شام را نزد آن حضرت آوردند. پس راهب رو به آسمان بلند کرد که: پروردگارا خاتم نبوت را می خواهم ببینم.

پس جبرئیل آمد و جامه ی آن حضرت را کنار زد که مهر نبوت ظاهر شد، از میان دو کتف آن بزرگوار، و نوری از آن ساطع گردید که خانه روشن شد، پس راهب از دهشت آن نور به سجده افتاد و چون سر برداشت گفت: تو آنی که من می طلبیدم. پس قوم متفرق شدند و آن حضرت با میسر نزد راهب ماندند، و ابوجهل؟؟ خایب و ذلیل برگشت و چون خلوت شد، راهب گفت: ای سید من، بشارت باد تو را که حق تعالی کردن های سرکشان عرب را برای تو ذلیل خواهد کرد و مالک سایر بلاد خواهی شد و بر تو قرآن نازل خواهد گردید. و توئی سید انام و دین توست اسلام و بتان را خواهی شکست و دین های باطل را بر طرف خواهی کرد و آتش خانه ها را خاموش خواهی کرد. و چلیپ ها را خواهی شکست [صلیب ها] و نام تو باقی خواهد ماند تا آخرالزمان، ای سید من، از تو سؤال می کنم که تصدق کنی بر ما به امان جمیع رهبانان که جزیه بگیری از ایشان در زمان خود.

پس راهب به میسر گفت، خاتون خود را از من سلام برسان و بشارت ده او را که ظفر یافته به سید انام و خدا نسل این پیغمبر را از فرزندان او، قرار خواهد داد. و نام خیر او تا آخرالزمان باقی خواهد ماند، و همه کس بر او حسد خواهند برد و بگو به او که داخل بهشت نمی شود مگر کسی که به او ایمان آورد و تصدیق رسالت او نماید، و بدرستی که او اشرف پیامبران و افضل ایشان است. و حذر نما در شام بر او از یهود بر او از یهود که اعدای اویند تا برگردد. به سوی بیت الله الحرام. پس حضرت با راهب وداع کرد و به سوی قافله مراجعت نموده روانه شدند، به جانب شام. و چون وارد شام شدند، اهل شام هجوم آورده متاع اهل قافله را به قیمت اعلاء خریدند، هرگز از این شوم تر تاجری به سفر نفرستاده بود، متاع های دیگران همه فروخته شد و متاع او زمین ماند.

چون روز دیگر شد، عربان نواحی شام از آمدن قافله خبر شدند و هجوم آوردند و چون متاعی به غیر خدیجه (علیها السلام) نمانده بود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به اضعاف آن چه دیگران فروخته

بودند، فروخت و ابوجهل بسیار محزون شد و از متاع خدیجه (علیها السلام) نماند، مگر یک خروار پوست، پس مردی از احبار یهود که او را سعید بن قلمور می گفتند به نزد آن حضرت آمد و او را شناخت، زیرا که اوصاف او را در کتب خوانده بود و گفت: این است که دین های ما را باطل خواهد کرد و زنان ما را بی شوهر خواهد نمود. پس به نزدیک آن حضرت آمد و گفت: این وقر (بار گران) پوست را چند می فروشی این سید من؟

فرمود: به پانصد درهم، گفت: می خرم به شرط آن که با من به خانه بیائی و از طعام من بخوری تا برکت در خانه ی من به هم برسد.

فرمود: چنین باشد.

پس یهودی متاع را برداشت و حضرت همراه او روانه شد، و چون به نزدیک خانه رسیدند یهودی پیش رفت و به زوجه ی خود گفت: مردی را به خانه می آورم که دین های ما را باطل خواهد کرد و می خواهم که مرا مساعدت کنی در کشتن او.

زن گفت: چگونه تو را یاری کنم؟

گفت: سنگ آسیا را بردار و بر بام بالا رو و بر بالای در خانه بنشین و چون و چون او زر و پول متاع خود را از من بگیرد، و بخواهد بیرون برود، سنگ را به گردان و بر سر او بینداز از آن زن سنگ را بر بام بالا رفت، و چون حضرت خواست که از خانه بیرون رود، نظر آن زن بر جمال آن حضرت افتاد، رعشه بر او مسلط شد، سنگ را نتوانست انداخت تا حضرت بیرون رفت، پس سنگ برگردید و بر سر دو پسر یهودی افتاد و هر دو در همان ساعت جان دادند، چون یهودی آن حال را مشاهده کرد، از خانه بیرون دویده در میان قوم خود فریاد کرد: ای قوم من، این مردی است که دین های شما را باطل خواهد کرد، و الحال به خانه ی من آمد و طعام مرا خورد و فرزندان مرا کشت و بیرون رفت. چون یهودان آن صدا را شنیدند همه شمشیرها را برداشته بر اسبان سوار شدند و از پی آن حضرت روانه شدند، چون عموهای آن حضرت نظر کردند بر آن یهودیان مانند شیران بر اسبان عربی سوار شدند، متوجه ایشان شدند و حمزه شیر خدا، شمشیر کشیده بر ایشان حمله کرد و بسیاری از ایشان را به سوی جهنم فرستاد، پس جمعی از ایشان، حربه ها را از دست انداختند و نزدیک آمده گفتند: ای گروه عرب این مردی که شما برای حمایت او ما را می کشید چون ظاهر گردد، اول دیار شما را خراب خواهد کرد و مردان شما را خواهد کشت و بت های شما را خواهد شکست، شما ما را به او وا گذارید که دفع شرّ او را از شما بنمائیم.

چون حمزه این سخن را شنید، بار دیگر برایشان حمله آورد و گفت: ای کافران، محمد نور ما است و چراغ ماست، در تاریکی ها، جهالت و ضلالت، اگر جان های ما برود دست از حمایت او بر نداریم.

و چون آن کافران ناامید گردیدند و برگشتند، قریش غنیمت بسیار از ایشان گرفته فرصت را غنیمت شمرده بار کردند و به سوی مکه برگشتند، پس در اثنای راه، میسره قریش را جمع کرد، گفت: ای گروه قریش هر یک از شما چند مرتبه در این سفر آمده اید، آیا در هیچ سفری این قدر منفعت و غنیمت برای شما حاصل شده بود؟ گفتند: نه، میسره گفت: می دانید که این ها، همه از برکات محمد است؟ باید که هر یک هدیه ای برای آن حضرت بیاورید. زیرا که او تصدق نمی گیرد، اما هدیه قبول می فرماید. پس هر یک متاعی چند به هدیه برای آن حضرت آوردند تا آن که متاع زیادی جمع شد. و چون به نزدیک مکه آمدند و هر یک از قافله مبشری به سوی اهل خود فرستادند. میسره به خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای سید من، اگر شما خدو پیش تر به نزد خدیجه تشریف ببرید و او را بشارت دهید، باعث مزید سرور او می گردد و چون حضرت به جانب مکه روان شد، زمین در زیر پای ناقه ی آن حضرت پیچیده می شد تا آن که به زودی به کوههای مکه رسید، و در آن وقت، خواب بر آن حضرت مستولی گردید. پس حق تعالی وحی نمود به سوی جبرئیل که، برو به سوی جنات عدن و بیرون آور قبه ای را که از برای برگزیده خود، محمد خلق کرده ام، پیش از آن که آدم را بیافرینم به دو هزار سال و آن قبه را بر زمین و بر سر مبارک او بگشا، و آن قبه از یاقوت سرخ بود و آویخته به علاقهها از مروارید، سفید و از بیرون آن اندرونش می نمود و از اندرونش بیرون پیدا بود و چهار رکن و چهار در داشت و ارکان آن از طلا و مروارید و یاقوت و زبرجد بهشت بود. و چون جبرئیل آن قبه را بیرون آورد، حوریان بهشت شادی کردند و از قصرهای خود مشرف شدند و گفتند: تو راست حمد، ای خداوند بخشنده و گویا نزدیک شده است مبعوث گردیدن صاحب این قبه، و نسیم رحمت، از جانب عرش وزید و درهای بهشت به صدا آمد. پس جبرئیل قبه را به زمین آورد و بر سر آن حضرت بر پا کرد و ملائکه ارکان، آن را گرفتند. و صدا به تسیح و تقدیس بلند کردند، و جبرئیل سر علم در پیش آن حضرت باز کرد و کوههای مکه شادی کردند و بلند شدند و درختان و مرغان و ملائکه همه آواز بلند کردند و گفتند: «لا اله الا الله» محمد رسول الله گوارا باد تو را ای بنده چه بسیار گرامی هستی نزد پروردگار خود. و در آن وقت، خدیجه (علیها السلام) در غرفه ی بلندی از خانه ی خود نشسته بود و جمعی از زنان نزد او نشسته بودند. ناگاه نظرش به شعاب (دره ناحیه قبیله) مکه افتاد و حق تعالی پرده از دیده اش گشود، نوری لامع و شعاعی ساطع دید، از طرف معلی و چون نیک نگریست، قبله ای دید که می آید و گروهی دید که در هوا می آیند و دور آن قبه را فرو گرفته اند و اعلام ساطعه ای دید که در پیش آن قبه می آید و شخصی را دید که در میان آن قبه در خواب است و نور از او به آسمان ساطع است. از مشاهده ی این غرایب حیرت عظیم، او را عارض شد و زنان گفتند: ای سیده ای عرب، این چه حال است که در تو می بینم؟

گفت: ای خویتن مکرمه، بگوئید من در خوابم یا بیدارم؟ گفتند: بیداری و خدا نخواهد که تو را چنین حالی باشد.

گفت: نظر کنید به سوی معلی و بگوئید که چه می بینید؟ چون نظر کردند، گفتند: نوری می بینم که ساطع است به سوی آسمان.

پرسید: آن قبه ی نورانی و آن که در میان آن قبه است و آن ها که بر دور قبه اند، به نظر شما نمی آیند؟ گفتند: نه.

گفت: من سواری می بینم از آفتاب نورانی تر در میان قبه ی سبزی که هرگز چنان قبه ای ندیده بودم، و آن قبه بر روی ناقه ی رهواری است، چنان گمان می کنم که ناقه ی صهبای من است و سواره ی آن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

گفتند: آن ها که تو وصف و توصیف می کنی، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از کجا آورده است؟ پادشاه عجم و روم را این که میسر نیست

خدیجه (علیها السلام) گفت: شأن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از این ها عظیم تر است و پیوسته خدیجه (علیها السلام) نظر می کرد بر آن طرف، تا آن که آن حضرت از درگاه معلی داخل شد.

و ملائکه با قبه به آسمان رفتند و آن حضرت به جانب خانه ی خدیجه (علیها السلام) روان شد. و چون به در خانه رسید. خدیجه (علیها السلام) را کنیزان به قدوم آن حضرت بشارت دادند. و خدیجه (علیها السلام) با پای برهنه از غرفه به صحن خانه دوید، و چون در را گشودند، حضرت فرمود: السلام علیکم یا اهل البیت، خدیجه (علیها السلام) گفت: گوارا باد تو را سلامتی ای نور دیده ی من.

حضرت فرمود که: بشارت باد تو را که مالهای تو به سلامت رسید.

خدیجه (علیها السلام) گفت: سلامتی تو برای بشارت من کافی است، ای قره العین، و الله که تو نزد من گرامی تری از دنیا و آن چه در دنیا است، و شعری چند در بشارت قدوم بهجت لزوم آن حضرت، اداء نمود و گفت: ای حبیب من، قافله را در کجا گذاشتی؟ فرمود که: در جحفه گذاشتم. پرسید که تو کی از ایشان جدا شدی؟ فرمود که: یک ساعت پیش نیست، خدیجه (علیها السلام) گفت به او که: ایشان را گذاشته و به زودی آمده ای؟

فرمود که بلی: حق تعالی زمین را از برای من پیچید و راه را برای من نزدیک گردانید.

باز تعجب خدیجه (علیها السلام) زیاد شد و شادی او افزون گردید و گفت: ای نور دیده، التماس دارم که برگردی و با قافله داخل شوی که موجب مزید رفعت تو و شادی من گردد.

و می خواست که، بار دیگر ملاحظه کند که آن قبه عود خواهد کرد یا نه.



پس توشه ای در غایت عطر و لطافت آن جناب مهیا کرده مشکمی هم از آب زمزم همراه کرد و چون حضرت روانه شد از پشت سر آن حضرت نظر می کرد، دید که باز قبه فرود آمد و ملائکه برگشتند، و به همان طریق سابق بر دور راحله ی آن حضرت می رفتند.

و چون آن حضرت به قافله رسید، میسره گفت: ای سید مگر از رفتن مکه فسخ عزیمت کرده ای و منصرف شده ای؟ فرمود که: نه رفتم و برگشتم.

میسره خندید و گفت: مزاح می فرمائی. به پای کوه رفته و برگشته ای

فرمود که: نه. بلکه رفتم به نزد خانه ی کعبه و طواف کردم و خدیجه را ملاقات نمودم و برگشتم.

میسره گفت: ای سید، هرگز از تو دروغ شنیده ام و متحیرم که چگونه در دو ساعت به مکه رفتی و برگشتی و این مسافت چند روز است. حضرت فرمود که: اگر شک داری، اینک نان خدیجه و طعام او است که آورده ام و اینک آب زمزم است که او همراه من داده است.

میسره فریاد زد در میان قافله که: ای گروه قریش آیا محمد بیشتر از دو ساعت از ما غایب شد؟ گفتند: نه، گفت: اینک به مکه رفته و برگشته است و توشه ی خدیجه را همراه آورده است پس ایشان تعجب کردند و ابوجهل گفت که: از ساحر این ها عجب نیست. پس روز دیگر که قافله بار کردند که متوجه مکه شوند. اهل مکه به استقبال قافله بیرون آمدند و خدیجه (علیها السلام) خویشان و غلامان خود را به استقبال آن حضرت فرستاد و فرمود که: در عرض راه مجلس ها بیارائید و قربانی ها بکشید. برای شادی قدوم شریف آن حضرت و خدیجه (علیها السلام) چشم به راه آن حضرت داشت و اهل مکه از بسیاری اموال خدیجه (علیها السلام) و وفور منافی که آن حضرت برای او آورده بود در تعجب و حیرت بودند، تا آن که خورشید فلک نبوت از در خانه ی خدیجه (علیها السلام) طالع گردید و اموال خدیجه (علیها السلام) را به عرض او رسانید و خدیجه (علیها السلام) در پشت پرده نشسته بود و از وفور حُسن و جمال آن حضرت و کثرت غنایم و اموال که برای او آورده بود. تعجب می کرد، پس فرستاد و پدر خود خویلد را طلبید و به عرض او رسانید که این مبارک رو در این سفر برای من آن قدر منافع و غنایم آورده است که در جمیع تجارت خود چنین منفعتی نیافته بودم. پس متوجه میسره شد و گفت: بگو احوال سفر خود را که چگونه بود و چه ها مشاهده کردی در این سفر از اوصاف و کرامت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) میسره گفت: مگر مرا طاقت آن هست که شمه ای از او صفات حمیده و اخلاق پسندیده ی او را بیان کنم، یا قلیلی از معجزات و کرامات آن معدن سعادت را احصا نمایم، پس قصه ی سیل و چاه و اژدها و درخت را ذکر کرد و آن چه راهب، در حق آن بزرگوار گفته بود و پیغامی که برای او فرستاده بود، نقل کرد.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای میسره، بس است زیاد کردی شوق مرا به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برو که از برای خداوند تو را و زوجه ی و فرزندان تو را، آزاد کردم، و دویت درهم با دو شتر به او بخشید و خلعت فاخر بر او پوشانید. پس حضرت را نوازش بسیار نمود و وعده ی کرامت بسیار کرد و آن حضرت از او مرخص گردیده به خانه ی جناب ابوطالب (علیه السلام) آمد و ارباب و فواید آن سفر را به ابوطالب (علیه السلام) در میان گذاشت و فرمود: ای عم آن چه در این سفر بهم رسیده است، همه به تو تعلق دارد. ابوطالب (علیه السلام) او را در برگرفت و روی مبارکش را بوسید و گفت: ای نور دیده ی من، آرزویی که دارم، آن است که برای تو بخواهم که موافق و مناسب شرف و جلال تو باشد، و چون روز دیگر شد، آن حضرت به حمام رفت و جامه های فاخر پوشید و خود را خوشبو گردانید. و به منزل خدیجه (علیها السلام) تشریف برد، و چون خدیجه (علیها السلام) آن حضرت را دید، شاد گردید و گفت: ای سید من، هر حاجتی که داری از من بخواه که حاجت تو همه نزد من، روا است و بگو که اموال خود را که از من بگیری چه اراده داری و در چه مصرف صرف خواهی کرد؟

فرمود که: عم من می خواهد که صرف تزویج و برای من زوجه ای خواستگاری نماید.

پس ام المؤمنین (علیها السلام) تبسم نمود و گفت: ای سید من، آیا می خواهی که من از برای تو زنی پیدا کنم که دلخواه من باشد؟ (تو باشد) فرمود. بلی. خدیجه (علیها السلام) گفت: زنی برای تو بهم رسانیده ام که از قوم تو که در مال و حسن و جمال و عفت و کمال و سخاوت و طهارت و حسن خصال، از جمیع زنان اهل مکه بهتر است و یاور تو خواهد بود، در جمیع امور و از تو، به قلیلی راضی است. و در نسبت به تو نزدیک است. و اگر او را بخواهی، جمیع عرب، بلکه پادشاهان زمین رشک تو را خواهند برد، اما دو عیب دارد:

اول آنکه دو شوهر پیش از تو دیده است (۱).

دوم آنکه در سال از تو بزرگ تر است. (۲).

حضرت فرمود: نام نمی بری او را که کیست؟ خدیجه (علیها السلام) گفت: کنیزک تو خدیجه است. چون حضرت این سخن را شنید از نهایت حیا، جبین انورش غرق در عرق شد و ساکت گردید. پس بار دیگر خدیجه (علیها السلام) اعاده ی این نوع سخنان را نمود. و گفت: ای سید من، چرا جواب نمی فرمائی.

حضرت فرمود: که ای دختر عم، تو مال بسیاری داری و من پریشانم، من زنی می خواهم که در مال و حال به من شبیه باشد.

ص: ۱۲۶

۱- رجوع به سابق شود که گذشت، بحث مفصلی شد.

۲- در او هم بحث مفصلی شد، رجوع شود به آن علا فرضی که چنین صحیح باشد، خداوند او را برای حضرت، باکره قرار داده بود.

خدیجه (علیها السلام) گفت: والله ای محمد، من خود را کنیز تو می دانم و اموال و غلامان و کنیزان من همه از آن توآند و کسی که جان خود را از تو دریغ ندارد، چگونه در مال با تو مضایقه نماید؟

تو را به حق خداوندی که از ابصار و دیدگان پوشیده و محتجب است. و عالم می باشد به خفایای اسرار قسمت می دهم، و تو را سوگند می دهم به حق کعبه و استار که دست رد بر جبین من نگذاری و در همین ساعت، برخیزی، و عموهای خود را به نزد پدر من بفرستی که مرا برای تو از او خواستگاری نماید. و از بسیاری مهر پروا مکن که من از مال خود می دهم و گمان نیک بدار به من، چنانکه من گمان نیک به تو دارم.

پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه ی خدیجه (علیها السلام) بیرون آمد به نزد ابوطالب (علیه السلام) رفت و در آن وقت سایر اعمام او نزد ابوطالب (علیه السلام) بودند. و فرمود که: ای اعمام کرام، می خواهم بروید به سوی خویلد و خدیجه را از برای من خطبه و خواستگاری نمایید.

ایشان چون از حقیقت حال مطلع نبودند تأمل کردند. و صفیه دختر عبدالمطلب (علیه السلام) [عمه ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خواهر خودشان] را برای استعلام و آگاهی احوال به منزل خدیجه فرستادند. چون صفیه داخل خانه ی خدیجه (علیها السلام) شد او را استقبال نمود و اکرام کرد، و چون صفیه در پرده سخنی شروع کرد، خدیجه (علیها السلام) پرده را برداشت و گفت: من دانسته ام که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤید است. از جانب پروردگار آسمان و من مزاجت او را مورد عزت و شرف (و زمین) و عقبی می دانم و از او هیچ توقع ندارم، و خلقت فاخری برای صفیه حاضر کرد، و صفیه با غایت سرور و شادی به نزد برادران آمد و گفت: برخیزید و متوجه شوید که خدیجه منزلت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نزد حق تعالی دانسته است و در محبت او بی تاب است. پس عموها همه شاد شدند، مگر ابولهب که از او حسد غمگین شد، پس عباس برجست و گفت: چرا نشسته اید، برخیزید که در امور خیر تعجیل ضروری است و ابوطالب (علیه السلام) حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را جامه های فاخر پوشانید و شمشیر هندی بر کمرش بست. و بر اسب نجیب عربی سوار کرد و عموها مانند ستارگان بر دور ماه تابان، آن حضرت را در میان گرفتند، و چون داخل خانه ی خویلد گردیدند، او بنی هاشم را تکریم نمود، و چون خطبه و خواستگاری کردند، گفت: خدیجه مالک امر خود است و عقل او از عقل من بیشتر است، و بسی ملوک اطراف و بزرگان و ضادید عرب، او را خواستگاری کردند، ولی او راضی نشد، اختیار با او است.

ایشان از خواب خویلد خوششان نیامد و بیرون رفتند.

چون، این خبر به خدیجه (علیها السلام) رسید، بسیار مضطرب شد و عموی خود ورقه را طلبید و او از رُهبانان و علماء بود و کتب انبیا را بسیار خوانده بود، چون ورقه به نزد خدیجه (علیها السلام) آمد، او را محزون یافت و گفت: سبب حزن تو چیست؟ ای خدیجه؟ هرگز غمگین نباشی.

گفت: ای عم چه حال باشد برای کسی که یآوری و مونسى نداشته باشد.

ورقه گفت: مگر اراده ی شوهر داری؟

جمیع پادشاهان و اکابر عرب، تو را خواستگاری کردند و قبول نکردی.

گفت: ای عم، نمی خواهم از مکه بیرون روم. ورقه گفت: اهل مکه نیز تو را بسیار طلب کردند و جواب رد گفتمی، مانند شبیه و عقبه، و ابوجهل. خدیجه (علیها السلام) گفت: این ها از اهل جهالت و ضلالتند. دیگری گمان داری که در اوصاف با این مباین و جدا باشد

ورقه گفت: شنیده ام که محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) تو را خواسته است.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای عم چه عیبی در او می بینی؟

ورقه ساعتی سر به زیر افکند و گفت: عیب او این است که اصل نجابت و کرامت است [که این هم عیب نیست، خیر محض است]

و شاخ عزت و مکرمت است، و در حُسن خلقت و حُلُق، نظیر خود ندارد و در فضل و کرم و علم وجود، مشهور آفاق است گفت: ای عم چنانکه کمالتش را گفتمی، عیبش را هم بگو.

ورقه گفت: عیبش آن است که بَدَر جهان است، و آفتاب زمین و آسمان است، و گفتار او شیرین تر از عسل است. و در حسن اطوار در جهان متل است. گفت: ای عم اگر از او عیبی دانی بگو. گفت: عیب او، آن است که در حسن شامخ و در نسب، بازخ است [کوه سخت بلند، مهذب الأسماء، کوه بلند] است، و در حسن سیرت و صفای سریرت، بر همه فضیلت دارد و در خوش روئی و خوش خوئی و خوش بوئی و خوش گوئی، مانند ندارد.

خدیجه (علیها السلام) گفت: هر چند من عیب را می پرسم، تو فضیلتش را بیان می کنی.

ورقه گفت: من کیستم که احصاب و شمارش مدایح او را بتوانم کرد. یا صد هزار یک فضایل او را توانم شمرد؟

خدیجه (علیها السلام) گفت من او را خواسته ام و جلالت او را داشته ام و اطوار [جمع طور به معنی اندازه و حد، هیئت، حال و وضع] او را پسندیده ام و به غیر او، به دیگری رغبت نخوام کرد. ورقه گفت: هرگاه چنین است، بشارت باد تو را که به زودی او به درجه ی رسالت حق تعالی خواهد رسید و پادشاه مشرق و مغرب عالم خواهد گردید، ای خدیجه چه می دهی به من که امشب تو را به وصال او فایز گردانم؟

خدیجه (علیها السلام) گفت: اموال من همه نزد تو حاضر است، آن چه که خواهی بردار. ورقه گفت که: من مال دنیا نمی خواهم. می خواهم که در قیامت نزد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا شفاعت کنی. و بدان



ای خدیجه که ما را حساب و کتابی عظیم، در پیش است. و نجات نمی یابد در آن روز مگر کسی که متابعت کرده باشد از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق رسالت او را نموده باشد.

پس وای بر کسی که در آن روز، از بهشت دور شود و داخل جهنم گردد.

خدیجه (علیها السلام) گفت: من ضامن شفاعت تو شدم. پس ورقه آمد و به خانه ی خویند رفت و گفت: چه می خواهی با خود بکنی؟

گفت: چه کرده ام؟

ورقه گفت: دل های فرزندان عبدالمطلب را از خود رنجانیده ای و بر تو می جوشند و نمی ترسی از شمشیر حمزه که ناگاه بر سر تو بیاید و تو را به شمشیر خون خوار خود هلاک کند؟

گفت: چه کرده ام به ایشان؟

ورقه گفت: رد خطبه و خواستگاری ایشان کرده ای و پسر برادر ایشان را حقیر [نعوذ بالله] شمرده ای.

خویند گفت: من چه می توانم گفت: نسبت به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که همه ی عالم به نیکی او شهادت می دهند.

ولیکن دو چیز مرا مانع است. یکی آن که اکابر عرب را جواب گفته ام. اگر به او بدهم، همه از من می رنجند و دوم آنکه، خدیجه راضی نمی شود. ورقه گفت: هیچ کس نیست که فضیلت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نداند و آرزو نداشته باشد که به او دختر بدهد، و اما خدیجه چون کرامات بسیار از او مشاهده نموده به او راضی است. پس وعد و وعید بسیار نمود به خویند، و او راضی شد، و او را برداشته به خانه ی ابوطالب (علیه السلام) آورد و سایر اولاد عبدالمطلب در آن جا حاضر بودند، ورقه معذرت بسیار از جانب برادر خود طلبید و وعده کردند که در صبح روز دیگر در مجمع اکابر قریش آن قریش آن مناکحه ی میمونه را منعقد سازند. ورقه برادر خود را با اولاد کرام عبدالمطلب برداشت و به نزد کعبه آورد و در مجمع قریش از جانب خویند وکیل شد در تزویج خدیجه (علیها السلام) و همه را دعوت نمود که: فردا صبح در منزل خدیجه حاضر شوید که من به وکالت برادر، خود خدیجه را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عقد خواهم بست. و همه ی قریش را به وکالت خود گواه گرفت و خوشحال به خانه ی خدیجه برگشت و او را بشارت داد. و خدیجه (علیها السلام) خلعت فاخری به او عطا کرد که به پانصد اشرفی خریده بود. ورقه گفت: مرا به این امتعه ی دنیا رغبتی نیست و مرا در این امر که سعی در آن می نمایم، غرضی به غیر از شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. و گفت: خانه ی خود رات مزین گردان و اسباب ولیمه ی فردا را مهیا کن که اکابر قریش حاضر خواهند شد.

پس خدیجه (علیها السلام) حکم کرد غلامان و کنیزان خود را که فروش و وسایل و آن چه از اسباب زینت داشت، بیرون آوردند و خانه را به هر زینتی آراستند و حیوانات بسیار کشتند. و انواع حلوها و میوه ها و سایر اطعمه ی لذیذ را ترتیب دادند و ورقه بیرون آمد و به منزل ابوطالب (علیه السلام) رفت. و مساعی خود را به خدمت سید البشر، عرض کرد و حضرت او را نوید شفاعت ها و کرامت ها داد و ابوطالب مشغول تهیه زفاف شد.

و روایت کرده اند که: در آن وقت عرش و کرسی به اهتزاز آمدند. و ملائکه به سجده ی شکر الهی قیام نمودند، و حق تعالی جبرئیل را امر کرد که علم حمد را بر بام کعبه نصب کند. و کوههای مکه از مفاخرت سر بر فلک رفعت کشیدند. و زبان به تسبیح حق تعالی گشودند. و زمین از فرح بر خود بالید و مکه از شرف از عرش اعظم برتر گردید.

چون صبح شد اکابر عرب و صفا دید قریش مانند ستارگان در بیت الشرف خدیجه (علیها السلام) مجتمع گردیدند و خدیجه (علیها السلام) کرسی های بسیار برای ایشان مرتب کرده بود و کرسی بزرگی در صدر مجلس گذاشته بود که از همه ی کرسی ها ممتاز بود، چون ابوجهل لعین داخل شد، از غایت جهل و تکبر متوجه آن کرسی شد که، بر آن قرار گیرد. پس میسر به بانگ زد بر او که، جای خود را بشناس و بدان و پا از اندازه ی خود، خارج مکن و در کرسی های دیگر قرار گیر که آن مکان توست، و در این میان صداها بلند شد و اهل مجلس همه بر جستند و به استقبال شتافتند دیدند که عباس و حمزه و ابوطالب می خرامند و حمزه شمشیر خود را برهنه کرده است و می گوید: ای مکه، دست از شیمه (به معنی خلق و خوی طبیعت عادت جمع ان شیم) ادب بر مدارید و به استقبال سید عجم و عرب بشتابید که به سوی شما محمد مختار (صلی الله علیه و آله و سلم) حبیب خداوند جبار و متوج به تاج انوار و صاحب مهابت و وقار، ناگاه دیدید که سید بشر مانند خورشید انور، نمودار شد و عمامه ی سیاهی بر سر بسته و نور جبین، از هرش ساطع گردیده و پیران عبدالمطلب را در بر کرده و بُرد الیاس نبی (علیه السلام) را بر دوش افکند و نعلین عبدالمطلب را بر پا بسته و عصای ابراهیم (علیه السلام) را در دست گرفته و انگشتی از عقیق سرخ در انگشت مبارک کرده و از دور و کنارش افواج تماشاچیان، حیران حسن و جمال او گردیده بودند. و اعمام کرام و سایر عشایر صاحب احترام آن فخر کعبه و مقام را در میان گرفته می آیند.

پس همه ی اکابر اشراف به استقبال آن حضرت دویدند، و چون داخل مجلس شدند، آن زینت بخش عرش را بر کرسی اعظم نشانیدند و سایر بنی هاشم در اطراف او، قرار گرفتند و چون حمزه دید که ابوجهل لعین از جای خود حرکت نکرد، آن شیر بیشه شجاعت به سوی آن معدن حسد و عداوت دوید و کمر او را به قدرت گرفت و گفت: برخیز که هرگز سالم نباشی از نوائب [پیش آمدها، و حوادث] و نجات نیابی از مصایب پس آن لعین دست به قبضه ی شمشیر کین زد. و حمزه رضوان الله تعالی علیه، مبادرت نمود و دست پلیدش را

گرفته، چنان فشرده که خون از بن ناخن هایش روان شد. اکابر قریش از حمزه التماس کردند که دست از او برداشت و به جای خود برگشت.

پس ابوطالب خطبه ای در نهایت بلاغت انشا کرد و با ورقه - خدیجه (علیها السلام) را به آن حضرت عقد نمود. و بعد از شش ماه، زفاف آن شریفه ی اشراف و آن درّ صدف، عبد مناف منعقد گردید و خدیجه (علیها السلام) جمیع اموال و غلامان و کنیزان خود را به آن حضرت بخشید و چون به رسالت مبعوث گردید، اول کسی که از زنان به آن حضرت ایمان آورد خدیجه (علیها السلام) بود. و تا ام المؤمنین در حیات بود، آن حضرت به هیچ زن دیگر، رغبت نفرمود. و در حُسن صورت و جمال و طراوت و حسن خصال خدیجه (علیها السلام) در مکه [و هیچ جای دنیا] نظیر خود را نداشت. (۱)

و صاحب کتاب عدد روایت کرده است که: پنج سال بعد از بعثت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) بدنیا آمد.

اما کیفیت ولادت آن بزرگوار به این نحو است: روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابطح نشسته بودند با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عمار بن یاسر و منذر بن ضحاح و حمزه و عباس و ابوبکر و عمر ناگاه جناب جبرئیل (علیه السلام) نازل شد به صورت اصلی خود و بال های خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد. و ندا کرد آن حضرت را که: یا محمد خداوند عی اعلا، تو را سلام می رساند و امر می فرماید که: چهل شبانه روز، از خدیجه دوری و کناره بگیر، پس آن حضرت چهل روز به خانه ی خدیجه نرفت و روزها، روزه می داشت و شب ها تا صبح عبادت می کرد و عمار را به سوی خدیجه (علیها السلام) فرستاد و گفت: او را بگو که: ای خدیجه، نیامدن من به سوی تو از کراهت و عداوت نیست، ولیکن پروردگار من، پروردگار من، چنین امر و اراده فرموده که تقدیرات خود را جاری سازد و گمان مبر در حق خود، مگر نیکی، و بدرستی که حق تعالی به تو مباحات می کند هر روز چند مرتبه با ملائکه ی خود، باید که هر شب در خانه ی خود را ببندی و در رخت خواب خود بخوابی و من در خانه ی فاطمه ی بنت اسد می باشم تا مدت وعده ی الهی منقضی گردد.

و ام المؤمنین (علیها السلام) هر روز چند نوبت از مفارقت آن حضرت می گریست و چون چهل روز تمام شد، جبرئیل (علیه السلام) بر آن حضرت نازل شد و گفت: یا محمد خداوند علی اعلاء تو را سلام می رساند و می فرماید کهک مهیا شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه میکائیل (علیه السلام) نازل شد و طبقی آورد که دستمالی از سُنْدُس بهشت [دیبا، پارچه ای ابریشمی زربفت، دیبای لطیف و گران بها] بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت نهاد و گفت: پروردگار تو می فرماید که امشب با این طعام افطار کن و حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) فرمود که: هر شب چون هنگام افطار آن حضرت می شد مرا امر می

ص: ۱۳۱



کرد که در را می گشودم که هر که خواهد بیاید و با آن حضرت افطار نماید، در آن شب مرا امر فرمود که: بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است، پس اراده ی افطار نمود. طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت، یک خوشه ی انگور و یک خوشه ی خرما بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه ها، آن قدر تناول فرمود که سیر شد و از آب آب آشامید تا سیراب شد، و جبرئیل از ابریق بهشت، آب بر دست مبارکش می ریخت و میکائیل، دستش را شست و اسرافیل دستش را از دستمال بهشت پاک کرد، و طعام باقی مانده با ظرفها به آسمان بالا رفت. و چون حضرت برخاست که مشغول نماز (مستحب) شود. جبرئیل (علیه السلام) گفت که: در این وقت در این وقت نماز بر تو جایز نیست، باید که الحال به منزل خدیجه بروی، که در این شب از نسل تو، ذریه ی طیبه خلق نماید، پس آن حضرت متوجه خانه ی خدیجه شد.

و ام المؤمنین (علیها السلام) گفت که: من با تنهایی الفت گرفته بودم و چون شب می شد درهای خانه را می بستم و پرده ها را می آویختم و نماز خود را می خواندم و چراغ را خاموش می کردم و در جامه ی خواب خود می خوابیدم، در آن شب در میان خواب و بیداری بودم که صدای در خانه را شنیدم، پرسیدم، کیست که دری را می کوبد که به غیر از محمد، دیگری را روا نیست کوبیدن؟ آن حضرت فرمود که: منم محمد

چون صدای فرح افزای آن حضرت را شنیدم از جا جستم و در را گشودم و پیوسته عادت آن حضرت آن بود که چون اراده ی خوابیدن می کرد. آب طلب می نمود و وضو را تجدید می کرد و دو رکعت نماز می خواند و داخل رختخواب می شد. و در آن شب مبارک سحر هیچ از این کارها را نکرد و تا داخل شد، دست مرا گرفته به رختخواب برد. بعد از واقعه، نور فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را در شکم خود یافتم. (۱)

اما کیفیت ولادت حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در سال پنجم بعثت در روز بیستم جمادی الثانی، در حالی که ۴۵ سال از ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشت در مکه، دیده به جهان گشود، چنانکه این مطلب از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) نقل شده است که خدیجه (علیها السلام) مادر حضرت زهراء (سلام الله علیها) است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که (در یکی از معراج های خود) به آسمان عروج کرد، از میوه ها و از خرما ی تازه و سیب بهشتی، خورد. خداوند آن غذاهای بهشتی را، در صُلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آبی مبدل کرد، هنگامی که آن حضرت از معراج به سوی زمین برگشت، با خدیجه (سلام الله علیها) هم بستر شد، و به این ترتیب نور فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در رحم خدیجه (سلام الله علیها) قرار گرفت، روی این اساس، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) «حوراء انسیه» است. یعنی در

ص: ۱۳۲

عین این که انسان روی زمین است، از حوریان بهشتی است و بر همین اساس، هر وقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشتاق بوی بهشت می شد. از وجود عزیز فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بوی بهشت و بوی درخت طوبی را استشمام می نمود و به همین خاطر بسیار فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را می بوسید. گرچه بعضی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اثر ناآگاهی به مقام ارجمند حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) این کار را ناپسند می شمردند، ممکن است در اینجا سؤال شود که معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شش ماه قبل از هجرت انجام گرفت و به قول بعضی، در سال دوم بعثت انجام شد. در صورتی که حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در سال پنجم متولد شد و این موضوع با مطلب فوق [هم بستر شدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام)، بدون فاصله، پس از معراج، چگونه سازگار است؟]

پاسخ اینکه: معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منحصر به یک بار نبود، تا این اشکال پیش آید، بلکه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صد و بیست بار به معراج رفت، و در همه ی این معراج ها، خداوند پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ولایت و امامت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و امامان بعد از او، بیش از فرائض و دستورات واجب، سفارش کرد. و در بحارالانوار نقله. مرحوم مجلسی ماجرای سر آغاز ولادت حضرت زهراء (سلام الله علیها) را چنین نقل می کند:

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرزمین ابطح (بین مکه و منی) نشسته بود، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و عباس و حمزه و عمار یاسر و منذر بن ضحضاج و ابوبکر و عمر، در محضرش بودند. ناگهان جبرئیل به صورت اصلی خود که بسیار بزرگ بود و بال هایش، مشرق و مغرب را فرا گرفته بود. به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و صدا زد.

ای محمد، خداوند بزرگ بر تو سلام می رساند و امر فرمود که چهل روز از خدیجه (علیها السلام) کناره گیری کنی.

این مأموریت برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت و گران آمد، چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چرا که خدیجه (علیها السلام) را دوست داشت و بسیار به او علاقمند بود [ولی دستور خدا بر همه چیز مقدم است و باید آن را انجام داد] از آن پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چهل روز دور از خدیجه (علیها السلام) روزها را روزه گرفت و شبها را به عبادت به سر بُرد، تا آن که، روزهای آخر فرا رسید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عمار یاسر را نزد خدیجه (علیها السلام) فرستاد و این پیام را به خدیجه (علیها السلام) داد:

ای خدیجه مبادا گمان کنی کناره گیری من از تو، به خاطر بی محبتی و بی اعتنائی است. بلکه پروردگارم چنین دستور فرمود تا امر خود را اجرا کند، جز خیر و سعادت، گمان دیگر نکن خداوند متعال هر روز چندین بار به خاطر تو، به فرشتگان بزرگش، مباحث می کند، بنابراین وقتی شب تاریک شد، در را ببند و در بستر خود، استراحت کن، آگاه باش که من در خانه ی فاطمه بنت اسد هستم. خدیجه (علیها السلام) روزی چند بار از دوری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غمگین می شد. وقتی که چهل روز به پایان رسید، جبرئیل (علیه السلام) نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: خداوند، بر تو سلام می رساند و می فرماید: برای دریافت و هدیه اش، آماده باش. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل پرسید، تحفه و هدیه ی خداوند چیست؟ جبرئیل، اظهار بی اطلاعی کرد.

در این هنگام میکائیل (فرشته مقرب دیگر خداوند متعال) از آسمان فرود آمد. طبقی را که با پارچه ای سُیْنْدُس یا استبرق بهشتی پوشیده بود، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاد. جبرئیل نزدیک آمد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خداوند می فرماید که: باید امشب از این غذا افطار کنی.

حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید: (پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی ما بود) هر شب هنگام افطار به من امر می فرمود که: در خانه را باز بگذارم، تا هر کس مایل است وارد خانه شود (و در غذای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره مند گردد. ولی آن شب مرا در کنار در خانه نشانید و فرمود: ای پسر ابوطالب این طعامی است که برای غیر من حرام است.

من در کنار در خانه نشستم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها وارد خانه شد و چون سر پوش را از روی طَبَق برداشت یک خوشه ی خرما و یک خوشه ی انگور، در آن دید، از آن ها میل فرمود، تا سیر شد و آن هم آشامید. سپس دست خود را برای شستن دراز کرد. جبرئیل آب بر دست مبارکش ریخت، و میکائیل (علیه السلام) شستشو داد. و اسرافیل (علیه السلام) با دستمالی دست آن حضرت را خشک کرد، سپس باقی مانده ی غذا با ظرف آن به سوی آسمان بالا رفت، آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ادای نماز (نافله) برخاست.

جبرئیل نزد آن حضرت آمد و گفت: اکنون نماز بر تو حرام است و ناروا، تا به خانه نزد خدیجه (علیها السلام) بروی و با او همبستر شوی، زیرا خداوند با خود عهد کرده که در این شب، از صُلب تو، رزندانی پاک بیافریند.

در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از چهل روز، کناره گیری، برخاست و به سوی خدیجه (علیها السلام) رهسپار شد. خاطره ی آن شب، از زبان ام المؤمنین (علیها السلام):

ام المؤمنین (علیها السلام) می گوید: من در این مدت به تنهایی مأنوس شده بودم. وقتی شب می شد سرم را می پوشاندم و پرده را می آویختم و در خانه را می بستم و نماز خود را می خواندم، چراغ را خاموش نموده و

به بستر برای استراحت می رفتم، ولی در آن شب نه خواب بودم و نه بیدار که ناگهان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و حلقه ی در را زد. گفتم: کوبنده ی در خانه کیست که جز محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را نمی کوبد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان شیرین و کلام دلنشین فرمود: ای خدیجه در را باز کن، من محمدم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم با خشنودی و شادی برخاستم و در را گشودم. و آن حضرت وارد خانه شد، بنای آن حضرت بر این بود که هرگاه وارد خانه می شد، ظرف آب می طلبید و وضو می گرفت و به طور اختصار دو رکعت نماز می خواند و سپس به بستر خواب می رفت. ولی آن شب، آب نطلبید و آماده ی نماز نشد، بازوی مرا گرفت و به بستر خود برد، وقتی که از مضاجعت برخاست، سوگند به خدا، آن حضرت از من دور نشده بود که نور فاطمه (سلام الله علیها) را در رحم خود یافتم و سنگینی حمل را احساس نمودم.

تبصره: کناره گیری چهل روز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (علیها السلام) برای آن بود که آمادگی برای دریافت تحفه و هدیه ی خداوند را که همان وجود مقدس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بود، پیدا کند. چنانکه در زیارت نامه ی حضرت زهراء (علیها السلام) به این مطلب اشاره شده، آن جا که می خوانیم

وَصَلِّ عَلَى ابْتُولِ الطَّاهِرَةِ الصَّديقَةِ الْمُعْصُومَةِ، التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّشِيدَةِ الْمُظْلُومَةِ الْمُفْهُورَةِ، الْمُعْصُوبَةِ حَقُّهَا، الْمُؤْمَنُوعَةِ إِزْنُهَا، الْمُكْشُورَةَ ضِيْعُهَا، الْمُظْلُومَ بَعْلُهَا، الْمُقْتُولَ وَلَدُهَا، فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ، وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ، وَ صِيْمِ قَلْبِهِ، وَ فَلَدِهِ كَبِدِهِ، وَ النَّخْبَةَ مِنْكَ لَهُ، وَ التُّخْفَةَ حَخَّصْتَ بِهَا وَصِيَّتَهُ. زیارت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها).

و این گونه کناره گیری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (علیها السلام) بیان گر مقام بس ارجمند سرور بانوان جهان حضرت زهراء (سلام الله علیها) است که بیان را توان تبیین چنین مقامی نیست، و شاید آوردن طبق خرما و انگور بهشتی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص به خصوص این دو میوه، به خاطر برکت بسیار و منافع فراوان این دو میوه باشد، چرا که در میان درخت ها هیچ درختی مانند درخت خرما و انگور دارای برکت بسیار نیست، علاوه بر این که دو درخت از زیادی گل آدم (علیه السلام) آفریده شده اند. و بعید نیست که در این اختصاص، شاه به کثرت این نسل پاک و طاهر و مبارک و بسیاری فرزندان و برکات آن باشد. چنانکه، در این باره در محل خود اشاره خواهد شد انشاء الله.

و اما این که جبرئیل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: در این وقت، نماز بر تو حرام است (که در داستان فوق آمده بود) ظاهر این است که منظور نافله و مستحبی بودن نه نماز به حقیقت موضوع آگاه تر است.

## چگونگی ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

شیخ صدوق در کتاب امالی خود به سند خویش از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) چگونه انجام شد؟ در پاسخ فرمود: هنگامی که خدیجه (علیها السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج نمود، زن های مکه از روی عناد با اسلام، از خدیجه (علیها السلام) دوری می کردند، و به خانه اش نمی رفتند، سلام بر او نمی کردند، نمی گذاشتند زنی با خدیجه (علیها السلام) ملاقات نماید. وحشت و هراس بر ام المؤمنین (علیها السلام) رو آورد، و سخت غمگین و بی تاب از این که مبادا بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آسیبی برسانند، هنگامی که خدیجه (علیها السلام) به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) حامله شد، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، در رحم مادر، با او سخن می گفت، روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد خانه شد، که ام المؤمنین (علیها السلام) با حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) سخن می گوید: به خدیجه (علیها السلام) فرمود: با چه کسی گفتگو می کنی؟ ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد که: فرزندی در رحم دارم، با من سخن می گوید و مونس من است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: این جبرئیل است به من خبر می دهد که، آن فرزند دختر است و او است نسل پاک پر میمنت و خداوند به زودی نسل مرا از او قرار خواهد داد. و امامان (علیهم السلام) از نسل او به وجود می آیند که خداوند پس از انقضاء وحی، آن ها را خلفاء و جانشینان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می دهد. حضرت خدیجه (علیها السلام) به همین ترتیب، ایام بارداری و حمل را می گذراند تا آن که ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) نزدیک شد، برای زنان قریش و بنی هاشم پیام فرستاد که بیائید و مرا در وضع حمل یاری کنید. همان گونه که بانوان، زنان را در چنین وقتی کمک می کنند. وقتی زنان قریش و بنی هاشم، برای او پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را رد کردی و با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب که فقیر بود، ازدواج نمودی، از این باب، نزد تو نمی آئین و به هیچ وجه ترا یاری نخواهیم کرد. [براستی که چه خفقان عجیبی بود و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز بعثت چقدر دشمن داشت و اسلام تا چه اندازه، غریب بود که حتی در چنین حالتی، از همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کناره گیری می کردند و با او هم صحبت نمی شدند.

ام المؤمنین (علیها السلام) از این پیام ناراحت و غمگین شد [ولی خداوند تبارک و تعالی او را تنها نگذاشت] ناگهان ام المؤمنین (علیها السلام) دید چهار زن گندم گون و بلند قامت که شبیه زنان بنی هاشم بودند، وارد شدند. ام المؤمنین (علیها السلام) از دیدن آن ها هراسناک شد، یکی از آن ها گفت: ای خدیجه! محزون مباش، ما از طرف خدا به سوی تو آمده ایم ما خواهران تو هستیم. من ساره (همسر ابراهیم خلیل (علیه السلام) هستم، و این زن آسیه دختر مزاحم است که در بهشت هم نشین تو است. و آن دیگری مریم دختر عمران

است و آن یکی کلثم خواهر گرامی حضرت موسی کلیم (علیه السلام) می باشد. خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در هنگام وضع حمل ترا یاری کنیم.

در این وقت یکی از آن ها در جانب راست خدیجه (علیها السلام) نشست، دیگری در سمت چپ نشست، سومی رو به رو، و چهارمی در پشت سر، قرار گرفتند، و در این هنگام فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) پاک و پاکیزه به دنیا آمد، وقتی به زمین قرار گرفت. نور تابناکی از او برخاست که بر همه ی خانه های مکه تابید، و هیچ نقطه ای در شرق و غرب زمین نماند، مگر این که این نور درخشان، به آن تابید، ناگاه ده تن از حوریان بهشتی که در دست هر یک از آنها طشتی از بهشت و آفتابه ای پر از آب کوثر بود. وارد شدند، آن بانویی که در پیش روی خدیجه (علیها السلام) بود، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را گرفت و با آب کوثر شستشو داد. و دو جامه ی سفید که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود. بیرون آورد، بدن حضرت زهراء (سلام الله علیها) را با یکی از آن ها پوشاند و دیگری را مقنعه و روسری او قرار داد. سپس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را به سخن گفتن دعوت کرد. حضرت صدیقه ی طاهره (سلام الله علیها) زبان گشود، و به یکتائی خداوند و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گواهی داد و چنین گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي [وُلْدِي] سَادَةُ الْأَسْبَاطِ»

یعنی: گواهی می دهم که خدائی جز خدای یکتا نیست، و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم، سرور اوصیاء می باشد و فرزندانم، فرزندان سبطها هستند (یا دو فرزندم حسن و حسین (علیهما السلام) دو آقای سبطها هستند) سپس به هر یک از آن چهار زن سلام کرد، و آن ها را به نام خواند، و آن ها با روی شاد و خندان، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را مورد توجه قرار دادند، و حوریان و اهل آسمان مژده ی ولادت آن بزرگوار، را به یک دیگر می دادند. و در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان، قبل از آن، چنین نوری را ندیده بودند.

آن گاه بانوان به خدیجه (علیها السلام) گفتند: فرزند خود را که پاک و پاکیزه و پر میمنت و مبارک است و دارای نسل پر برکت می باشد. بگیر، خدیجه (علیها السلام) با شادی و خوشحالی، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را به آغوش گرفت، و پستان در دهان او گذاشت. شیر جاری شد، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از آن پس در هر روز مطابق رشد یک ماه و در هر ماه مطابق رشد یک سال سایر کودکان، بزرگ می شد.

\*نام های حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

یونس بن ظبیان می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در پیشگاه خداوند ۹ نام و اسم داشت.

فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، مرضیه، محدثه و زهراء، سپس فرمود: آیا می دانی معنی فاطمه چیست؟

عرض کردم: ای سرور من، معنی آن را برای من بیان کن. فرمود: *فَطَمَتِ مِنَ الشَّرِّ* به خاطر این که از هرگونه بدی، جدا و بریده و قطع شده است.

سپس فرمودند: اگر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نبود. تا روز قیامت در سراسر روی زمین، همتائی نبود، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا پایان دنیا. (۱)

و در پاره ای از روایات آمده، از این رو آن حضرت، فاطمه نامیده شد که او و شیعیانش از آتش دوزخ جدا و دورند.

و به وسیله علم و کمال (از شیر گرفته شده و) از دیگران جدا است. (یعنی بی نظیر است) و از عادت قاعدگی دور می باشد و انسان ها از شناخت او عاجزند. و خداوند او، و فرزندان موحد و مؤمن او را از آتش دوزخ، دور می کند. و همچنین خداوند دوستان او را از آتش دوزخ دور می سازد.

و روایت شده که نام فاطمه (سلام الله علیها) از این نام خدا «فاطر» اقتباس و گرفته شده است. و آن حضرت را از این رو «طاهره» می گویند. که از هرگونه زشتی و پلیدی، پاک بود و هرگز خون حیض و نفاس ندید و از این رو به «زهران» نامیده شده، که در هر روز سه بار نور جمالش، برای امیر مؤمنان (علیه السلام) جلوه می کرد. ابوهاشم جعفری می گوید: از امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیدم چرا فاطمه (سلام الله علیها) به زهران نامیده شده است؟ در پاسخ فرمود: چهره ی تابان فاطمه، برای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در آغاز بامداد مانند خورشید هنگام چاشت بود. و هنگام ظهر مانند ماه تابان بود. و هنگام غروب خورشید مانند ستاره ی درخشانده بود. مرحوم شیخ صدوق از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که در ضمن گفتاری فرمود: وقتی که هلال ماه رمضان در آسمان ظاهر می شد، نور فاطمه ی زهران (سلام الله علیها) بر نور ماه، چیره می گشت، به طوری که پنهان می شد و هنگامی که فاطمه ی زهران (سلام الله علیها) غایب می گردید. نور ماه آشکار می گشت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از این رو، فاطمه ی زهران (سلام الله علیها) به نام زهران خوانده شد که، برای او در بهشت، قبه ای از یاقوت سرخ وجود دارد که ارتفاع آن به اندازه ی یک سال راه می باشد. که به قدرت خدا در فضا آویزان است. بی آنکه از ناحیه ی بالای آسمان بسته باشد تا آن را نگهدارد و بی آنکه از ناحیه ی زمین دارای ستونی باشد تا پیوند با زمین داشته باد آن قبه صد هزار در دارد. و در کنار هر دری هزار فرشته است، بهشتیان آن را می نگرند. چنانکه یکی از شما ستاره ی درخشانی را در افق آسمان می نگرد، و می گویند: این (بارگاه) است درخشانده از آن فاطمه ی زهران (سلام الله علیها) است.

ص: ۱۳۸

و در روایت دیگر آمده است هنگامی که خداوند اراده کرد تا فرشتگان را بیازماید. ابر تاریکی به سوی آن ها فرو فرستاد که آن ها هم دیگر را نمی دیدند نه اولی آن ها آخری را و نه آخری آن ها اولی را می دید از درگاه خداوند خواستند تا آن تاریکی را برطرف سازد. خداوند خواستهای آن ها را پذیرفت. و نور فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را در همان وقت آفرید که همچون قندیل بود، خداوند آن را در اطراف عرش آویزان نمود، که بر اثر تابش نور آن، آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه نورانی شدند. فرشتگان، خدا را تسبیح و تقدیس می کردند، خداوند به آنها فرمود: سوگند به عزت و جلالم، قطعاً پاداش تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستان حضرت زهراء مرضیه (سلام الله علیها) و دوستان پدر و شوهر و فرزندان او، قرار دهم.

و از نام های حضرت زهراء (سلام الله علیها) این نام ها است:

حِصَان، حُرَّة، سیده، عِذْرَاء، حَوْرَاء، مریم کبری، و بتول. روایت شده از این رو، او را بتول گویند که او هرگز عادت قاعدگی ندید. چنانکه مریم مادر حضرت عیسی (علیه السلام) نیز به همین خاطر، بتول نامیده شد.

بعضی گفته اند: بتول در اصل از «بتل» بوده و آن به معنی انقطاع از دنیا و پیوستن به خداوند است و به گفته ی بعضی این نام بیان گر آن است که حضرت زهراء (سلام الله علیها) نظیر و همتا نداشت. مرحوم ابن شهر آشوب، در کتاب مناقب خود، می گوید: در روایات صحیح آمده که: فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) دارای بیست نام است و هر یک از آن نام ها بیان گر یکی از فضائل او است. این نام ها را مرحوم ابن بابویه در کتاب «مولد فاطمه» ذکر کرده است.

کُنیه های آن حضرت، عبارتست از: ام الحسن، ام الحسین، ام أبیها و ام المؤمنین.

این کنیه ها در زیارتنامه ی آن حضرت آمده است و در کتاب مناقب ذکر شده: در آسمان ها به آن حضرت (نوریه) و سماویه و حانیه، می گویند، حانیه به معنی آن است که او نسبت به شوهر و فرزندانش مهربان و دل سوز بود.

همسران دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پانزده زن ازدواج نمود. و با ۱۳ تن از آن ها زفاف کرد و در هنگام وفات [شهادت] ۹ زن داشت. (۱)

اسامی آن ۱۳ زن از قرار ذیل است

۱- خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام)

ص: ۱۳۹

۱- مناقب، ج ۱، ص ۱۵۸.



۲- سوده بنت زمعه

۳- ام سلمه بنت امیه

۴- عایشه بنت ابی بکر

۵- حفصه بنت عمر الخطاب

۶- زینب بنت خزیمه مسمی به ام المسکین

۷- زینب بنت جحش الاسدیة که نفس خود را به حضرت هبه کرد

۸- ام حبیبه (رمله) بنت ابی سفیان

۹- میمونه بنت الحارث

۱۰- زینب بنت عمیس

۱۱- جویره بنت الحارث

۱۲- صفیه بنت حی أخطب

۱۳- خوله بنت حکیم سلمی

حضرت دو سریره (کنیز سراری جمع) داشت، با آنان مانند زنان دیگر خود رفتار می نمود.

یکی ماریه قبطیه مادر جناب ابراهیم

دوم ریحانه الخندفیه بودند.

افضل و برترین زنها: اول حضرت خدیجه (علیها السلام) که توضیحش گذشت. بعد از ایشان، ام سلمه بعد میمونه. (۱)

اسامی ۹ تن از زن هایی که هنگام وفات [شهادت] در قید حیات بودند، از عایشه تا جویره دختر حارث مصطلقیه، عایشه، حفصه، ام حبیبه، ام سلمه، این پنج نفر قریشی بودند.

در تعداد زنان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اختلاف است در میان مورخین بعضی تعدادشان را ۱۱ تن داشته اند

١- . بحار الانوار، ج ٢٢، ص ١٩١-١٩٤ احوال ازواجه (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)، ص ١٧٠-٢٤٦

۱- ام حبیبه (رمله)

۲- ام سلمه (هند)

۳- جویریہ

۴- حفصه

۵- خدیجه (سلام الله علیها)

۶- زینب بنت حجش

۷- زینب هلالیه

۸- سوده

۹- صفیه

۱۰- عایشه

۱۱- میمونه.

با همه ی این ها زفاف شده و ۹ تن ایشان غیر از حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و زینب هلالیه در حین وفات (شهادت) آن حضرت زنده بودند. برخی تعداد ازدواج را ۱۲ نفر نوشته اند. و ریحانه بنت یزید را که از قبیله ی بنی نظیر است و از اُسرائ بود و بدان حضرت اختصاص یافته و پس از آن آزاد کردن تزویج فرمود.

بعضی شماره ازدواج را ۱۵ نفر دانسته اند و جمعی ۱۸ نفر نوشته اند. طبری در اعلام الوری ۲۱ زن گفته که ام شریک، اسماء سینا، عالیه، عمره، فاطمه قتیلہ، لیلی، ملیکہ را افزوده و زنی که بدون نام پدرش شکایت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود که شوهرش به علت کسالت، طلاق داده در حالی که اصلاً مریض نشده است پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفت اما ان چه مسلم است. با ۱۱ زن، شرط زفاف به عمل آورده و بقیه. اصلیتی ظاهراً ندارد. مرحوم مجلسی ۲۲ زن برای حضرتش نقل کرده است. که با ۱۲ نفر زفاف نموده و با ده نفر دیگر زفاف نشده است و در حین وفات [شهادت] فقط ۹ نفر زنده بوده اند که حافظ ابوالحسن بن الفضل المقدس گفته است: توفی رسول الله عن تسع نسوه + الیهن تعزی المکرمات و تنسب

فعایشه - میمونه، و صفیه + و حفصه تلو هن هند و زینب

جویریہ مع رمله ثم سوده + ثلاث وست ذکر هن مهذب

و ابو نصر فراهی در نصاب الصبیان گفته است.

ص: ۱۴۱

نه جفت بنی که پاک بودند همه + بد عایشه (۱) و خدیجه محترمه

با ام حبیبه، حفصه بود و زینب + میمونه صفیه، سوده ام سلمه

و مراد از ۹ زن و سبب شهرت آن ۹ زن هستند که در حین شهادت آن حضرت زنده بوده و عزاداری کردند البته این تعداد مزوجه غیر از کنیزان بوده اند و شاید اشتباه تعداد یا اسماء و کناه و القاب به همین جهات بوده که عده زیاد تصور شده اند.

برهان الدین حلبی شافعی در سیره الحلبیه می نویسد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سی زن خطبه کرد که برخی خود را عرضه داشتند و تقاضای همسری نمودند. بعضی خود را به پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برخی را که کنیز بودند، آزاد ساخته نمودند. بعضی خود را به پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مناسبت قومیت با قبایل بزرگ و خویشاوندی که جلب محبت نماید تا اسلام آورند. و بعضی را بام خدای بزرگ پیش رفت اسلام و خواهش خاندان آن ها در حباله نکاح آورد. از این سی زن با ۱۳ زن همبستر شد و بقیه افتخار خویشاوندی و نسبت او را حفظ می کردند و افتخار داشتند و در حقیقت تمام این زن ها در ده سال مدینه بود و با آن گرفتاری های شگفت انگیز که در ۸۴ جنگ داشت، بنابراین جنبه شهوت و هوسرانی در کار نبود، بلکه از نظر مصالح اجتماعی و دینی و جذب مردم به اسلام، پیشرفت اسلام به امر خداوند متعال این بانوان را خطبه و نکاح می کرده است. و برخی، زنان آن حضرت را ۱۵ و برخی ۱۸ و بعضی ۲۱ نفر نوشته اند تا ۲۲ نفر هم ذکر شده که، با ۱۳ زن، همسر شد، که آن عبارتند از

۱- ام المؤمنین حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ۲- ام سلمه ۳- میمونه ۴- زینب بنت حجس ۵- ماریه ی قبطیه

۶- عایشه ۷- حفصه ۸- ام حبیبه ۹- سوده ۱۰- جویریة ۱۱- صفیه ۱۲- ام شریک ۱۳- زینب خزیمه بوده اند

و بقیه خدمتگذار موهوبی بوده اند زنانی که قبل رحلت (شهادت) دور شدند

۱- عالیہ ۲- قتیلہ ۳- فاطمہ دختر ضحاک ۴- شیثاً ۵- اسماء بنت شراجیل ۶- ملیکہ لیثہ ۷- عمرہ بنت یزید ۸- لیلی بنت حطیم

بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۵ زن گرفته است که با ۱۱ زن زفاف نموده و ۴ زن غیر مدخوله بوده اند

ص: ۱۴۲

۱- . درباره ی عایشه اغراق کرده چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را هر دو [عایشه و حفصه، خیلی اذیت کردند بعد هم عایشه با امام علی (علیه السلام) جنگید]

غیر از ماریه قبطیه و ۹ زن پس از شهادت آن بزرگوار زنده بوده اند. (۱)

**\*\* عنوان امهات المؤمنین \*\***

در قرآن کریم راجع به زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد همسران ایشان به عنوان ام المؤمنین (مادران مؤمنان) چنین می فرماید:

در آیه ی ۶ سوره ی احزاب و ۵۳ همین سوره اشاره فرموده است:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» آیه ی ۶ سوره ی احزاب

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او مادران آن ها [= مؤمنان]، محسوب می شوند و خویشان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آن چه خدا مقرر داشته اولی هستند مگر این که بخواهد نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آن ها بدهید) این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است.

و در آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب می فرماید: «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»

یعنی: شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، شما هرگز حق ندارید که همسران او را بعد از او به همسری خویش در آورید که این کار نزد خدا عظیم است

الف: زن های که حضرت با آن ها زفاف نکرد

۱- از حسن بصری نقل شده که چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با سناہ عامریه ازدواج نمود، عایشه و حفصه گفتند: این زن با آن جمال نیکو، دل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می رباید، دیگر به ما میلی نخواهد کرد. لذا در صدد توطئه برآمدند، و به وی گفتند: هرگاه پیامبر به نزد تو آمد. به او بگو: از تو، به خدا پناه می برم و از آمیزش خودداری کن تا وی بیشتر به تو دل ببندد. چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد سناہ آمد، وی گفت: از تو به خدا پناه می برم، حضرت چون این سخن را از او شنید به او گفت: به بزرگی پناه بردی و او را طلاق گفت

۲- دیگر این که حضرت زنی را از قبیله ی کنده اختیار کرد که پیش از تصرف او، مرگ فرزندش ابراهیم اتفاق افتاد، آن زن گفت: اگر او پیامبر بود، پسرش نمی مرد، چون حضرت این را شنید، وی را نیز طلاق داد. این دو زن پس از رحلت [شهادت] پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد ابوبکر آمدند، و گفتند ما را

۱- . تاريخ قرمانى، سيره ى حلييه، خيرات حسان، بلاغات النساء

خواستگاری کرده اند، و می خواهیم ازدواج کنیم، نظر شما در این باره چیست؟ ابوبکر، با عمر مشورت کرد و در نتیجه به آن ها اجازه ی ازدواج دادند، همسران هر دو، پس از ازدواج، به مرض جذام و دیوانگی دچار شدند. عمر بن اذنیه می گوید: من این واقعه را برای زراره و فضیل نقل کردم، و از آن ها پیرامون آن، توضیح خواستم، آن دو، از امام (علیه السلام) روایت کردند که فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از هر چه نهی نمود، با او به مخالفت پرداختند، حتی با همسرانش نیز پس از وفاتش (شهادتش) ازدواج کردند. و حضرت آن دو زن را نام برد. (۱)

ب: اجازه دادن ابوبکر به دو زن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جهت ازدواج و دیدگاه قرآن پیرامون ازدواج همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند این را نهی فرموده است.

حال آیا با نهی صریح قرآن، آن دو با چه جرأتی توانستند اجازه ی ازدواج با زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدهند؟ آیا جز آن نبود که مخالفت آشکار با دستور قرآن و تجاوز به حریم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را، روا می دانستند؟

\*افتخار مادری در نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

این بانوی بزرگوار، از میان همه ی دختران و زنان جهان به عنوان رو پیشگاه پاکیزه ی برترین نسل و شریف ترین تبار بشریت، انتخاب شد. به مصداق آیه ی شریفه: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»: و زمین پاک (و آماده) بپاهش به اذن پروردگارش بر می آید و آن (زمین) که ناپاک (و نامناسبی) است (گیاهش) جز اندک و بی فایده بر نمی آید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه و عظمت خدیجه (سلام الله علیها) به عنوان «ام الأئمه (علیهم السلام)» سرچشمه ی کوثر الهی، خطاب به دخت فرزانه ی خودش، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: «ان بطن امک کان للأمامه وعاء». (۲)

همانا وجود گرانمایه مادرت به عنوان جایگاه انورا امامت برگزیده گردید که در زیارت آن حضرت آمده است... التي شرفت مولدها بنساء الجنة، و سللت منها أنوار الأئمه. (۳)

در این جا یک نکته قابل توجهی است که برخی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسران دیگرشان فرزند داشتند. اما از آن حضرت فرزندی نیاوردند.

ص: ۱۴۴

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۷۳-۲۱۰

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۴، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۵۶.



٣- . مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي، زيارت حضرت زهراء (سلام الله عليها)

خداوند از او برای من فرزند، عطا کرد و دیگر همسرانم را محروم نمود. (۱)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به خدیجه (علیها السلام) فرمودند:

فرشته وحی برای من خبر آورده که کودک نازنین تو، دختر است و در آینده مادر فرزندان پاک و مبارک خواهد بود. خدا نسل مرا از او قرار خواهد داد و از نسل او پیشوایانی را که برگزیدگان بارگاه الهی در روی زمین هستند بر خواهد گزید. (۲)

و نیز فرمود: به خدا سوگند که من به یار و همسر و پشتیبانی بهتر از او ارزانی نگردیدم. خدا فرزندان مرا تنها از نسل او، قرار داد و فاطمه (سلام الله علیها) را از طریق او به من ارزانی داشت. (۳)

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خداوند برای انجام یک برنامه ی چهل شبانه روزی نیایش و آمادگی جسمی و روحی و معنوی برای انعقاد نطفه ی حضرت زهراء (سلام الله علیها) مأمور به کناره گیری از حضرت خدیجه (علیها السلام) می شوند. آن حضرت روزی چند بار از دوری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غمگین می شوند و اشک می ریزند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط عمار یاسر، برای حضرت خدیجه (علیها السلام) پیغام می فرستند که دوری من از تو جز به نیکی و خیر نیست، بلکه به دلیل اطاعت از فرمان پروردگارم و دریافت تحفه و هدیه (۴)

خداوندی است. تو نیز به عبادت خدا و پالایش جان و روح خویش بپرداز خداوند هم به دلیل وجود شایسته ی تو و شکیبایی است، هر روز چندین مرتبه بر فرشتگان گرانمایه اش مباحث می کند. (۵)

## ۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر مؤمنین

لقب «ام المؤمنین» از جانب خداوند تعالی به حضرت خدیجه (علیها السلام) عطا گردیده است، چنانچه می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» سوره ی احزاب، آیه ی ۶ «پیامبر اولی و احق و سزاوارتر به مؤمنان است. از خود آن ها و زنان پیامبر [در حرمت نکاح به حکم] مادران مؤمنان هستند».

که این آیه ی شریفه، دلالت دارد بر شرافت و جایگاه ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد خداوند که همسران آن حضرت را از نظر احترام و رعایت شؤون ادب در زندگی، مادر معنوی و روحانی مؤمنین، معرفی

ص: ۱۴۵

۱- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی ج ۷ ص ۱۳۴

۲- . بحار، ج ۴۳، ص ۲. «قال يا خديجه هذا جبرئيل (عليه السلام) يُبَشِّرُنِي انثى و أنها النسله الطاهره الميمونه و ان الله تبارك و تعالی سيجعل نسلي منها و سيجعل أئمه و يجعلهم خلفاء في أرضه بعد انقضاء وحيه...» فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است، به من خبر می دهد که جنین تو دختر است و برای نسل پاک و مطهری است، خداوند تبارک و تعالی، به زودی نسل مرا از او قرار می دهد و از نسلش امامانی به وجود می آیند و پس از انقطاع وحی، جانشینان من بر روی زمین خواهند بود. الخرائج و

الجرائح قطب الدين راوندى، ج ٢، ص ٥٢٤ جلاء العيون، مجلسى، ج ١، ص ١٢٢.

٣- . الاصابه ابن حجر، ج ٨ ص ١٠٣، و رزقنى منها الله الولد دون غيرها من النساء... اسد الغابه ج ٦، ص ٨٥ و رزقنى الله اولاد  
اذ حرمنى اولاد؟؟، الاستيعاب ج ٤ ص ١٨٢٤ و رزقنى الله ولدها و حرمنى ولد غيرها، البدايه و النهايه ابن كثير ج ٣ ص ١٢٨  
المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، ج ٣ ص ٨، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد ج ١١ ص ١٥٨.

٤- . مفاتيح الجنان: و صل على البتول الطاهره الصديقه... فاطمه بنت رسولك و بضعه لحمه و التحفه خصصت بها. فان الله  
عزوجل ليباهى بك كرام ملائكته كل يوم مرارا

٥- . بحار، ج ١٦ ص ٧٨.

نموده است. البته «ام المؤمنین» بودن همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها تأثیرش مسأله‌ی حفظ احترام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرمت ازدواج با همسران آن حضرت است.

بنابراین یکی از ویژگی و خصوصیات حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که آن حضرت مادر مؤمنین بوده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم خطاب به حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمودند: یا خدیجه خیر امهات المؤمنین و أفضلها و سیده نساء العالمین. (۱)

ای خدیجه، تو بهترین و برترین مادر ایمان آوردگان و سرور زنان عالم هستی، در اینجا باید کمی تأمل کرد و صاحب نظران در مقام مقایسه برآیند، که آیا این وصف حضرت حق (همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ام المؤمنین هستند) در مورد همه‌ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق (علیه السلام) یا خیر؟

آیا در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن‌ها که اسرار ایشان را فاش نمودند و آیات ۳ و ۴ سوره‌ی تحریم در شأن آن‌ها نازل شد «وَإِذْ أَسِيرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ خَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» آیه‌ی ۳ تحریم

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» آیه‌ی ۴ تحریم

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را [به زن دیگر] گذارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن [زن] خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: مرا، آن دانای آگاه خبر داده است. اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بہتر است]

واقعاً دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا، خود سرپرست او است و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود».

حضرت خروج نمودند، در مقام معنوی ام المؤمنین با حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) برابرند؟

علماء و دانشمندان اهل تسنن اعتراف به این حقیقت نموده اند که سوره‌ی تحریم درباره‌ی عایشه و حفصه نازل شده و ده‌ها حدیث وارده از طریق ابن عباس عمو زاده‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمر بن الخطاب نیز بازگو کننده‌ی این حقیقت است. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بحاری. ج ۳، ص ۱۳۷ و کتاب فضائل القرآن، ج ۲ ص ۱۳۸ و باب موعظه الرجل، ج ۳ ص ۱۴۷ و کتاب المظالم، ج ۴، ص ۴۷، صحیح مسلم مسلم بن حجاج، باب الرضا، ج ۱، ص ۵۷۹ و ۵۸۰. سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن

١- . انوار الساطعه من الغراء الطاهره غالب سيلوى ص ٢٢٦

عیسی بن سوره السلمی الترمذی، ج ۲، ص ۴۰۹، السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج ۱، ص ۳۰۲. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۱۸۳، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، ج ۷، ص ۳۶۳، همچنین در تفسیر در المنثور، حلال الدین سیوطی، و تفسیر طبری، ذیل آیات ۳ و ۴ سوره ی مبارکه تحریم.

ثم خاطب سبحانه، عایشه و حفصه. فقال «ان تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ التَّعَاوُنِ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، بِالْإِيذَاءِ وَالتَّظَاهِرِ عَلَيْهِ، فَقَدْ حَقَّ عَلَيْكُمَا التَّوْبَةُ وَوَجِبَ عَلَيْكُمُ الرَّجُوعُ إِلَى الْحَقِّ»

پس خداوند، عایشه و حفصه را مخاطب کرد و فرمود: اگر این دو، توبه کنند. یعنی از اذیتی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند و با کمک یکدیگر، ایشان را آزرده و تظاهر کردند که با او هستند و به او خیانت کردند، پس توبه بر شما دو نفر واجب است که به حق برگردید «بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد گنابادی، ج ۴، ص ۱۸۸»

«وَالْآيَةُ بِاتِّفَاقِ الْمَفْسَرِينَ مِنَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ فِي عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ»

(مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لابی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱، ص ۴۷۴، کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۳۲۴)

الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف. سید رضی الدین علی ابن طاووس، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ «و اجمع المسلمون علی أن خدیجه من أهل الجنة و ان الشک فی بشاره النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لها بذلك کفر و اختلف المسلمون فی عائشه اختلافا عظیماً فذهب کثیر من المسلمین الی تکفیرها بخروجها علی بنی هاشم و حربها لهم و طعنها فی امامه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بعد صحه إمامته عند کافه المسلمین و ثبوت مبايعته، و قتلها بسبب ذلك الخروج نحوسته عشر ألفاً ما بین صحابی الی مسلم و مؤمن و مع ما رووا أنها من جمله من أفضی سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و آذاه همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که خدیجه (علیها السلام) از اهل بهشت است و کسی که در مورد این مطلب، که بشارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. شک کند، کافر است، اما مسلمانان در مورد عایشه اختلاف شدید و بزرگی با یکدیگر دارند و بیشتر مسلمانان او را تکفیر کرده اند، زیرا که در برابر بنی هاشم قیام کرد و با آنان جنگید و بنی هاشم را از آن جا که پیرو علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند. و با مامتش اقرار داشتند، سرزنش می کرد، تازه این ها بعد از آن مرحله ای بود که امامت علی (علیه السلام) برای همه ی مسلمانان واضح گردید. و بیعت با او در غدیر خم ثابت شده بود او به سبب قیامی که کرد. بیش از شانزده هزار نفر از صحابی مسلمان و مؤمن کشته شدند و دیگر این که از جمله کسان بود که بسیاری گفته اند که سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاش کرد و او را رسوا نمود.

إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحقد. تقى الدين احمد مقریزی ج ۶، ص ۲۸.

«و قد اختلف أيهما أفضل هي أو عائشه؟ فرجح فضل خديجه جماعه من العلماء»

آیا در مدینه پیش نیامد که أصحاب سرزده وارد خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند و به دنبال آن آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب نازل شد، در حالی که چنین گزارش را در خصوص حضرت خدیجه (علیها السلام) در تاریخ مکه نیافتیم؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَسِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَمَّا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» سوره ی احزاب، آیه ی ۵۳.

«ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر شوید، مگر آن که برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود (آن هم) بی آن که در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید. و وقتی که غذا خوردید پراکنده شوید. بی آنکه سر گرم سخنی گردید، این (رفتار) شما پیامبر را می رنجاند و [ولی] از شما شرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق [گویی] شرم نمی کند. و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای دل های شما و دل های آنان، پاکیزه تر است. و شما حق ندارید، رسول خدا را برنجانید. و مطلقاً (نباید) زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود در آورید، چرا که این (کار) نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است»

آیات ۱۱-۲۰ سوره ی نور در خصوص تهمت‌ی دروغین، به یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، نازل نشده؟

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱)» «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِنَّ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲)» «لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَوَلِّتَكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمْ الْكَاذِبُونَ (۱۳)» «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴)» «إِذْ تَلْفَوْنَهُ بِالْأَسْتِمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵)» «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷)» «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)» «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَحِيمٌ (۲۰)»

سوره ی نور

در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان] افک را [در میان] آوردند، دسته ای از شما بودند آن (تهمت) را شری برای خود تصور می کنند بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده اند. و آن کسی از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است. عذابی سخت خواهد داشت + چرا که هنگامی که آن [بهتان] را شنیدند، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: این بهتان آشکار است؟ + چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند. اینانند که نزد خدا دروغ گویانند +

و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به [سزای] آن چه در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می رسید +

آن گاه که آن [بهتان] را از زبان می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن [امر] نزد خدا پس بزرگ بود +

(وگر نه) چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید. برای ما سزاوار نیست که در این (موضوع) سخن گوئیم. (خداوند) تو منزهی، این بهتانی بزرگ است +

خدا اندر تان می دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را، اگر مؤمنید + تکرار نکنید، و خدا برای شما آیات (خود) را بیان می کند. و خدا دانای سنجیده کار است +

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا (است که) می داند و شما نمی دانید + و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که خدا رؤوف و مهربان است. [مجازات سختی در انتظار تان بود]

از آیاتی که پیرامون حدیث (افک) وارد شده است، بر می آید که منافقان، یک فرد بی گناهی را به عمل منافی عفت متهم نمودند. و درباره ی فردی تهمت زدند که آیات قرآن با قاطعیت کم نظیری با آن برخورد نموده و آنان را سر جای خود نشانند.

این فرد بی گناه کیست؟ مفسران و محققان درباره این مطلب، اختلاف نظر دارند، عده ای می گویند: مقصود عایشه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. محدثان و مفسران عامه (سنی ها) شأن نزول آیات «افک» را مربوط به عایشه می دانند و در این مورد داستان مفصلی را نقل می کنند که خلاصه ی آن چنین است.



عایشه که خودش ناقل این داستان است می گویند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مقصود عایشه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و گروهی دیگر معتقدند که مقصود ماریه مادر ابراهیم، همسر دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

عایشه خودش ناقل این داستان است که می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام مسافرت، یکی از همسرانش را به قید فرعه همراه خود می برد، در جنگ «بنی مصطلق» قرعه به نام من اصابت کرد و من در این سفر افتخار ملازمت او را داشتم، سرکوبی دشمن به پایان رسید و سپاه اسلام در حال بازگشت به مدینه بودند و در نزدیکی مدینه، شب هنگام به استراحت پرداختند، ناگهان ندای «الرحیل آماده ی حرکت شوید»

اسرار سپاه اسلام را فرا گرفت و من از کجاوه خود در آمدم و برای قضای حاجت به نقطه ی دوری رفتم.

وقتی که به نزد کجاوه ی خود بازگشتم متوجه شدم گردن بندی که از مهره های یمنی داشتم، باز شده و به زمین افتاده است، من بار دیگر به دنبال آن رفتم و مقداری معطل شدم. پس از آن گردن بند را یافتم و به جایگاه خود بازگشتم. اما سپاه اسلام حرکت کرده بود و کجاوه ی مرا نیز به گمان این که من در میان آن هستم، روی سر گذارده و رفته بودند. من تک و تنها در آن جا ماندم، ولی می دانستم وقتی به منزل بعدی رسیدند و مرا در محل ندیدند به سراغ من می آیند، اتفاقاً یک نفر از سپاهیان اسلام به نام «صفوان» از لشکر عقب مانده بود. به هنگام صبح مرا از دور دید. نزدیک آمد و مرا شناخت. بی آن که با من سخن بگوید: کلمه ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به زبان جاری کرد.

سپس شتر خود را خوابانید، و من بر آن سوار شدم، او در حالی که مهار ناقه را در دست داشت، مرا به سپاه اسلام رساند.

وقتی منافقان، به خصوص رئیس آن ها، از جریان آگاه شدند. به شایعه سازی پرداختند و شایعه در شهر پیچید و نُقل مجالس گردید، و کار به جایی کشید که گروهی از مسلمانان، درباره ی من گمان بد بردند و به پس از مدتی آیات «افک» «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ...» نازل گردید، و مرا از تهمت منافقان پاک ساخت (اقتباس از صحیح بخاری، ج ۳ ص ۱۵۴)

این فشرده ی داستان افک بود که عامه با افتخار تمام آن را نقل می کنند. (۱)

اما این شأن نزول هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن موهون و بی ارزش می باشد و با عقل و تاریخ صحیح سازگار نیست  
چرا که:

ص: ۱۵۰

اولاً: این داستان تنها یک راوی دارد و آن هم خود عایشه است؟ آیا دهان همه صحابی بسته و مُهر زده شده بود، که هیچ یک از آنها جز، عایشه، نمی توانستند چیزی از آن را برای ما روایت نمایند؟ ثانیاً: آن چه بر شگفتی این داستان می افزاید، حرکت بسیار سریع سپاه است، مگر رفتن عایشه برای پیدا کردن گردن بند چه مقدار وقت می گرفت که چون برگشت، همه سپاه بار خود را بسته و حرکت کرده بودند و اثری از آن ها بر جای نمانده بود؟ در حالی که هر سپاهی به ناچار ابتدا و انتها و مقدمه و مؤخره دارد و مسلم است که جایگاه زوجه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در انتهای سپاه نبوده است ثالثاً: مگر عایشه برای رفتن به آبریزگاه چه مقدار از سپاه دور شده بود که زوزه ی شتران و همهمه ی مردان را به هنگام بار برداشتن و کوچ کردن نشنید؟

رابعاً: هودج و کجاوه ای که حاملانش آن را بر می دارند و متوجه خالی بودن آن از سرنشین نمی شوند این سرنشین چه اندازه سبک وزن بوده است؟

خامساً: این خانم مورد احترام قبیله ی بنی تمیم را چه شده که بیش از یک ماه هدف تیر زبان تهمت زندگان قرار گرفته بود و واکنشی از طرف قبیله اش انجام نمی گرفت؟ مگر شمشیرهای دلیر مردان «تیم» کجا بودند؟ پدرش ابکر و برادرانش، عبدالله و عبدالرحمان و پسر عموهایش طلحه و عبدالرحمان و برادر زاده اش عبدالرحمان بن عثمان را چه شده بود که از او دفاع نمی کردند؟ ابوبکر را چه شده بود که نتوانست در برابر بدگویی گروهی از برادران مسلماننش به رئیس مشرکان [ابوسفیان] دم فرو بندد، ولی در برابر کسانی که پرده ی شرف خانواده اش را دریده بودند، لب فرو بسته و زبان در کام کشیده بود؟ نتیجه روشن این بررسی به ما نشان می دهد که این شأن نزول علاوه بر این که برخی از روایات با برخی دیگر تناقض دارند. با واقعیت تاریخی هم تناقض دارد و از جعلیات و دروغ های خود عایشه می باشد که این عمل را صحنه سازی کرده است حال آن روایتی که در بر دارنده ی شأن نزول آیه ی شریفه افک است چیست؟

هنگامی که به کتب حدیث و سیره ی مکتب اهل البیت (علیهم السلام) مراجعه می نمایم، از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان آن بزرگوار (علیهم السلام) امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) چنین می یابیم. پادشاه قبط، غلامی به نام «جریح» و کنیزی به نام «ماریه ی قبطیه» را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه فرستاد.

آن دو نفر، اسلام آوردند و اسلامشان نیکو گردید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کنیز را نزد خود نگه داشت و او «ابراهیم» را به دنیا آورد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را خیلی دوست می داشت (ابراهیم و مادرش) که این باعث حسادت عایشه و حفصه گردید. تا آن جا که همراه با پدرانشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: «ابراهیم پسر شما نیست، او فرزند آن غلام یعنی جریح است،

و ما بر آن گواهی می دهیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن که بر دروغ بودن این شهادت و تهمت آگاه بود، ولی چون دریافته بود که این تهمت ممکن است در جان و دل دیگران اثر گذارد.

اراده فرمود: تا حقیقت را برای اصحابش آشکار گرداند. بدین جهت در حال خشم، به حضرت علی (علیه السلام) فرمان داد تا برود و آن غلام یعنی جریح را بکشد و به او فرمود: اگر موضوع برخلاف آن چه گفته شده بر تو روشن گردید، او را به حال خود بگذار و آسیبی به وی مرسان.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با شمشیر به سوی جریح رفت. جریح از ترس، فرار کرد و از درختی بالا رفت و امام علی (علیه السلام) از پی او در آمد، جریح خود را به زمین افکند و جامه از پاهایش کنار رفت و بر حضرت آشکار شد که او خصی (خاجه) است، پس او را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و آن چه از او دیده بود، بیان داشت.

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحابش را فراخواند و آن ها جریح را دیدند و توطئه ی آن گروه آشکار گردید، و تهمتشان باطل شد آن ها نیز نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و پوزش خواستند، پس از آن، آیات «افک» نازل شد و «ماریه» و «جریح» را از تهمتی که بدان متهم شده بودند تبرئه نمود.

الهدایه الکبری حسین بن حمدان الخصیبی، ص ۷ و ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۰، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۱، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵، چاپ بیروت. تفسیر صافی، فیض کاشانی (ملا محسن) ج ۳، ص ۴۲۳، مجمع البحرین و مطلع النیرین، فخرالدین بن محمد طریحی، ج ۱، ص ۸۲ و برهان ج ۵، ص ۳۶۹.

بنابراین، این آیات شریفه، در شأن «ماریه ی قطیبه» همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. نه در شأن عایشه.

حدیثی شریف از لسان مبارک امام علیه السلام در این جا ذکر می کنیم تا مطلب خوب هویدا گردد و یک تنبه ی باشد برای افراد.

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید: چون حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) ظاهر شود، عایشه را زنده گرداند تا آن که او را حد بزند. و همچنین انتقام گیرد، از برای حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها).

راوی عرض کرد: فدایت شوم، به چه سبب او را حد می زند؟

حضرت فرمود: به جهت تهمت و افترا یی که به مادر ابراهیم (ماریه) زد.

راوی پرسید: چرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را حد نزد، و حد او را تأخیر انداخت تا اینکه توسط حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) این حد را جاری گرداند؟

حضرت فرمود: زیرا حق تعالی، حضرت ختمی مرتبت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای رحمت فرستاده است و حضرت قائم (علیه السلام) را برای انتقام خواهد فرستاد.

المحاسن البرقی، ج ۲، ص ۳۳۹، علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۰، مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۳.

دلائل الامامه، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ص ۴۸۵. بحار الانوار مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۴۲، ج ۲۲، ص ۶۴۰ مستدرک میرزا حسین طبرسی نوری، ج ۱۸، ص ۹۲.

تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۹، تفسیر نور الثقلین عبد عی بن جمعه حویزی، ج ۳، ص ۴۶۷. مجمع البحرین طریحی، ص ۳۲۴، مکیال المکارم سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۵۲.

بنابراین لقب «ام المؤمنین»

در مورد همه ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، صادق نیست و ثبوتش مشروط به رعایت تقوا می باشد. یعنی همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا مادامی «ام المؤمنین» هستند که رعایت تقوا و ورع را نموده باشند. زیر که اگر غیر از این باشد با آن چه که خداوند متعال در آیه ی دیگر فرموده و می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ»، آیه ی ۱۳ حجرات. گرامی ترین شما نزد پروردگار، با تقواترین شماست، منافات خواهد داشت، روی این جهت، خداوند متعال «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را منوط به رعایت تقوا و پرهیزکاری نموده و در همان سوره ی که همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را «ام المؤمنین» خوانده است، می فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»، آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب ای همسران پیامبر شما مثل سایر زن ها نیستید. اگر تقوا پیشه کنید، یعنی: ای همسران پیامبر، شما مثل سایر زنان ها نیستید و به خاطر «ام المؤمنین» بودن بر نانون دیگر برتری پیدا کرده اید، اما این برتری شما منوط به رعایت تقوا می باشد.

و در آیه ی دیگر می فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»، آیه ی ۳۰ سوره ی احزاب ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود. عذاب او دو چندان خواهد بود. و این برای خدا آسان است.

یعنی: اگر زنی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب گناهی شد، نه تنها «ام المؤمنین» بودن برای او فایده ای نخواهد داشت، بلکه از این درجه و اعتبار ساقط شده و دو چندان نیز عذاب خواهد بود.

آیا احترام «ام المؤمنین» بی حد و مرز است، اشاره به عایشه و حفصه همان طور که قبلاً گذاشت، گفتیم که: عنوان «ام المؤمنین» برای همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منوط به رعایت تقوا می باشد و اگر همسری از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این مسئله را رعایت نکرد، طبق فرمایش خداوند، در قرآن، دو برابر زن های دیگر مجازات خواهند شد. و از این مطلب، این مسأله، روشن می شود که، احترام نسبت به همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حد و مرز دارد. یعنی هر دام از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که تقوی را رعایت کرد. نزد ما محترم است و هر کدام که تقوی را در زندگی خود لحاظ ننموده قابل احترام نخواهد بود.

برای روشن شدن مطلب دو مثال را توجه کنید: ۱- از نظر قرآن در میان دوازده ماه، چهار ماه حرمت خاص دارد و نباید در آن ها جنگ و نبرد کرد.

۲- مسجد الحرام، حرم امن خدا می باشد و کسی که داخل مسجد الحرام بشود ولو این که مجرم باشد، تا مادامی که داخل مسجد می باشد جاننش محترم است و نباید متعرض او شد، اما این احترام تا مادامی است که شخص مجرم در داخل مسجد متعرض دیگران نشود. و گرنه باید مسلمانان به عنوان دفاع از خود در مقابل او بایستند ولو این که منجر به کشتن او بشود. کما این که خداوند در سوره ی توبه در این باره می فرماید:

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُفَاتِلُوكُمْ فِيهِ»، آیه ی ۱۹۱ سوره ی بقره و در آیه ی بعد می فرماید:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» آیه ی ۱۹۴ سوره ی بقره.

بنابراین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا مادامی محترمند که مراعات تقوی را نموده باشند، و در غیر این صورت چگونه ممکن است نزد مسلمانان عزیز و محترم باشند. و اصولاً اسلام تبعیض بی مورد ندارد و شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم عزیز، بی جهت خدا نیست، بلکه بخاطر پاکی و رعایت تقوی مقرب در گاه خداوند شد، به دلیل آیه ی شریفه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ آیه ی ۱۳ سوره ی حجرات»

بنابراین نام گذاری هر یک از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عنوان «ام المؤمنین» هرگز به صورت بدوی و ابتدایی، حکم به تلازم ایمان او ندارد و نمی توان به این دلیل که این عنوان را دارد، حکم به ایمان او کرد. بلکه باید برای حکم به ایمان هر یک از آن ها تقوا و پرهیزکاری شان اثبات گردد. زیرا که خداوند سبحان، فرموده است: «إِنَّ أَتْقَىٰ...» آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب.

هر گاه تقوا پیشه کنید. و البته مفهوم این مطلب آن است که چه بسا یکی از آن ها فاقد تقوا باشد. و کسی که تقوا ندارد، طبق اجماع همگان، فاقد ایمان است.

علاوه بر این، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت خاص و مشخص، «ایمان» عایشه را نفی کردند و اربابی ایمان خوانده اند.

«طبرانی و عبد بن حمید» از «کثیر بن مره خصرمی» به نقل از عایشه، نقل کرده اند که:

«أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، دَخَلَ عَلَيْهَا مَعَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): يَا عَائِشَةُ أَطْعَمْتَنِي، فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عَنَدْنَا طَعَامًا، فَقَالَ أَطْعَمْتَنِي.

فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عَنَدْنَا طَعَامًا، فَقَالَ: أَطْعَمْتَنِي.

فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عَنَدْنَا طَعَامًا: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّ الْمَرْأَةَ الْمُؤْمِنَةَ لَا تَخْلُفُ عَلَى عَمَلِهَا أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَنَا وَهُوَ عِنْدَهَا...

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و ما يدريك أمؤمنه هي أم لام ان مثل المرأة المؤمنه في النساء كمثل الغراب الأعصم من الغربان و إنَّ النار خلقت من السفهاء و ان النساء من السفهاء الإصاحبه القسط و المصباح» (1).

یعنی: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اتفاق ابوبکر نزد عایشه رفتند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای عایشه، به ما غذایی بده، عایشه گفت: به خدا سوگند، هیچ غذایی نداریم، فرمود: به ما غذایی بده، گفت: به خدا قسم هیچ غذایی نداریم، ابوبکر گفت: ای رسول خدا، یک زن مؤمنه هرگز درباره ی چیزی که دارد به دروغ سوگند نمی خورد و نمی گوید که ندارم، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟ مثال زن مؤمنه در میان زنان مانند کلاغ پا کوتاه، کمیاب و نادر است، و دوزخ از سفیهان خلق شده و زنان از شمار سفیهان هستند، مگر زنان با انصاف و صاحبان هدایت.

این حدیث تمام آن چه را که به دروغ درباره ی فضیلت عایشه جعل کرده اند، از جمله این که او زنی مؤمنه بوده و به وی وعده ی بهشت داده شده و... و با جعل این اکاذیب از او چهره ای مثبت ساخته اند، را رد و نفی می کند. آن هم پس از آنکه عایشه سوگند می خورد که در خانه، غذایی ندارد و سه مرتبه این سوگند را به دروغ خورد و با این حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تکذیب می فرمود. بدیهی است این که می دانست در خانه غذایی وجود دارد، اما عایشه خلاف سخن آن حضرت را ادعا می کرد و بر ادعای دروغ خود، قسم و سوگند نیز می خورد و هر سه مرتبه سخن دروغ خود را با سوگند همراه کرد. اینجا بود که پدرش ابوبکر از اصرار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شگفت زده شد. و از دختر خود به گمان این که مؤمنه

ص: ۱۵۵



است و زن مؤمنه سوگند دروغ نمی خورد، دفاع کرد. اما پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب او فرمود: تو از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟

بر این اساس هیچ کس نمی تواند ادعا کند که میان تسمیه ی به «ام المؤمنین» و مؤمنه بودن همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ملازمت وجود دارد. به خصوص درباره ی عایشه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤمنه بودن وی را با صراحت نفی کرده و پدر او را، که گمان می کرد که عایشه مؤمنه است، به شدت توبیخ نمود.

اگر مردی به زن خود بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي» آن زن برای او شرعاً حرام می شود، زیرا که او را به منزله ی مادر خود قرار داده است. و سخن خدای سبحان که می فرماید: «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مادران مؤمنانند. آیه ی ۶ سوره ی احزاب، همین قاعده و همین مجرا را دارد. با این تفاوت که این تنزیلی است الهی، و این سخن خداوند نیز هرگز ثابت نمی کند که همه ی زنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) واقعاً مؤمنه هستند، بلکه با نبودنشان اثبات می گردد.

در این جا باید اشاره کرد به احادیثی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) حکم به طلاق و جدایی و فسخ همسری عایشه از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده اند. و با این کار، عنوان «ام المؤمنین» را از او سلب نموده اند. و این امر بدان سبب است که شرط صریح خداوند که در قرآن می فرماید: «إِنْ اتَّقَيْتُنَّ» اگر پرهیزکار باشید. و شرط: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» و در خانه های خود بمانید. آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب

را مخالفت کرده و پیمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شکسته و به جنگ خلیفه ی بر حق آن حضرت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفته و فتنه ی بزرگی را در میان مسلمانان گسترش داده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امر طلاق همسران خود را در صورتی که علیه امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قیام و خروج نمایند، به آن حضرت واگذار نمود. و این حکم طلاق خاص می باشد نه عام، و از مختصات و ویژگی های خاص نبوت است، نه همه ی مردم

لذا با صرف ایقاع و انجام گرفتن امر طلاق، آن زن، از عنوان همسری با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا می شود و دیگر در شمار «أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ» نخواهد بود. و مانند آن است که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خود، طلاق داده باشد و روایاتی که در این باره وجود دارد، از طُرُقِ روایی شیعیان و از طریق روایی اهل تسنن، بسیار و پرشمار هستند که به مواردی چند اشاره می کنیم:



۱- مرحوم شیخ طوسی قدس سره، باسناد خود از ائمه ی اطهار (سلام الله علیهم) به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است که آن حضرت وصیت خویش را در بستر شهادت برای امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) املاء فرمود که از جمله ی موارد وصیت این است:

«یا علی أنت وصیی علی اهل بیتی، حیهم و متیهم و علی نسائی، فمن ثبتها لقیتنی غداً، و من طلقها فأنا بریء منها لم ترنی و لم أرها فی عرصه القیامه و أنت خلیفتی علی امتی من بعدی»<sup>(۱)</sup>

«ای علی تو وصی من بر اهل بیت و خانواده ام، چه زنده و چه مرده ی آن ها، می باشی، به خصوص در مورد همسرانم، پس هر کدامشان را که تثبیت کردی مرا در قیامت خواهد دید. و هر کدام را که طلاق دهی، در آن صورت، من از او بی زارم و بری هستم، و مرا در عرصه ی قیامت، نخواهد دید. و بدان که تو خلیفه ی من هستی بر امت»

۲- مرحوم سید رضی رضوان الله تعالی علیه. باسناد خود، از امام کاظم (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «یا علی إن عائشه و حفصه ستشاقانک و تعصیانک بعدی، و تخرج علیک عائشه فی عساکر الجدید (تبغضانک) و تتخلف الأخری تجمع إلیها الجموع، هما فی الأمر سواء فما أنت صانع یا علی؟

قال: یا رسول الله، إن فعلتا ذلک، تلوتُ علیهما کتاب الله و هو الحجه فی ما بینی و بینهما»

فأن قبلتا و الا أشهدت الله و أشهدتک علیهما و رأیت قتالهما علی ضلالتهما، قال: و عقر الجمل؟ قال: قلت: و عقر الجمل. قال: و ان وقع؟ قال: قُلْتُ: و ان وقع فی النار قال (صلی الله علیه و آله و سلم) اللهم اشهد، ثم قال: یا علی اذا فعلتا ما شهد علیهما القرآن، فأبنيهما منی فانهما بائنتان، و أبوهما شریکان لهما فی عملتا و فعلتا»<sup>(۲)</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصیت خود، به امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: ای علی، عایشه و حفصه از تو جدا خواهند شد و تو را عصیان خواهند نمود، عایشه علیه تو قیام خواهد کرد. با سپاهی زره پوش و آن دیگری می ماند و جمع کثیری را برایش فراهم می آورد، این دو در این کار مساوی هستند، در آن صورت، ای علی، چه خواهی کرد؟ امام علی (علیه السلام) عرض کرد: اگر آن ها چنین کنند در آن صورت قرآن را بر ایشان خواهم خواند. زیرا برای من و آن ها این کتاب حجت است.

اگر بپذیرند که چه خوب است، والا- سنت را بر ایشان بازگو خواهم کرد. و از وظایف و واجباتی که در امر اطاعت از من به گردن دارند و از حق واجب که به عهده ی آن ها است، سخن خواهم گفت اگر بپذیرند که هیچ والا در آن صورت، خدا و شما را برای آن ها به گواهی می گیرم و کشتن آن ها را بر زنده بودنشان ترجیح خواهم

ص: ۱۵۷

۱- العیبه شیخ طوسی، ص ۹۷، منشورات مکتبه بصیرتی، چاپ الغدیر، قم.

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۸.

داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که و پی کردن شتر به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند: و پاسخ دادم، آری، و حتی پی کردن شتر، فرمود: و اگر اتفاق بیفتد؟ امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: در پاسخ گفتم: اگر اتفاق بیفتد، در آتش دوزخند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدایا، گواه باش، سپس فرمود: ای علی اگر کاری را که قرآن علیه آن ها گواهی داده است، انجام دادند، طلاقشان بده که در آن صورت بائن و طلاق یافته خواهند بود. و البته پدران آن دو نیز در کارها و رفتارهای دخترانشان شریک هستند «دیلمی» و «ابن معصوم» به نقل از «خدیفه بن الیمان» نقل کرده اند که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنان خود را در خانه ام سلمه رضوان الله تعالی علیها جمع کرد و به آن ها فرمود:

«خوب بشنوید که به شما چه می گویم، آن گاه با دست به سوی امام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) اشاره فرمود، و به همسران خود گفت: این برادر، وصی، و ارث و قائم من در میان شما و امت است هرچه فرمائتان می دهد اطاعت کنید و هرگز از فرمان او عصیان و سرکشی نکنید، زیرا در آن صورت هلاک خواهید شد.

آنگاه فرمود: ای علی، این ها را [همسران را] به تو سفارش می کنم، لذا تا وقتی که خدا و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او و تو را اطاعت می کنند، آن ها را نگه دار و بر آن ها از اموال انفاق و تأمین هزینه کن و به آن ها فرمان بده که مطیع تو باشند و از آن چه که مایه ی نگرانی توست نهی کن، و هرگاه تو را عصیان و نافرمانی کردند، رهایشان کن، علی (علیه السلام) فرمود: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این ها زن هستند و ناتوانی و سستی رأی و اندیشه از ویژگی های زنان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: با آن ها مدارا کن تا وقتی که مدارا برتر و مؤثرتر است، اما هر کس که عصیان و نافرمانی تو را کرد، طلاقش بده، طلاق می دهد که خدا و رسول از آن زن بیزاری و براءت می جوید. خدیفه می گوید: تمام زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سکوت کردند و سخنی بر زبان نراندند، تا آن که عایشه زبان گشود و گفت: ای رسول خدا، هرگز نشده که ما را به چیزی امر نمایی و ما نافرمانی کنیم، و کار دیگری انجام دهیم، حضرت فرمود: آری ای حمیرا تو، به بدترین صورت ممکن، مرا نافرمانی کردی. به خدا سوگند با این سخنانم مخالفت خواهی کرد. و پس از من با او [علی (علیه السلام)] نافرمان خواهی نمود. و از خانه ای که تو را در آن گذاشته ام، به صورت آراسته خارج خواهی شد. در حالی که گروه هایی از مردم گرداگرد تو را خواهند گرفت و تو با او [امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)] را ظالمانه مخالفت خواهی کرد و پروردگارت را معصیت خواهی نمود. در آن صورت سگان منطقه ی حو اب برایت پارس می کنند. بی تردید این اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: برخیزید و به خانه های خودتان بروید. می گوید: برخاستند و به خانه های خود رفتند. (۱)

ص: ۱۵۸

۱- . ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۴۲۳، الدرجات الرفیعه سید علی خان مدنی (ابن معصوم) ص ۳۰۴ بحار الانوار، ج ۸، ص

۳- مرحوم شیخ طبرسی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«در جنگ جمل وقتی که شتر عایشه را با تیر زدند امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند چاره ای ندارم جز آن که طلاقش دهم. لذا حاضران را به خدا سوگند داد که آیا کسی شنیده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای علی اختیار و امر همسرانم، پس از من، در دست توست در این میانه سیزده تن برخاستند و گواهی دادند که دو تن از آن ها از بدری ها بودند، و اظهار نمودند که خودشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده اند که به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ای علی پس از من اختیار و امر همسرانم در دست توست. وقتی که این سخن به گوش عایشه رسید. گریست به گونه ای که صدای گریه اش را شنیدند. امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر دادند و فرمودند: خدای متعال در جنگ جمل با پنج هزار فرشته نشان دار، یاری خواهند کرد». (۱)

۴- مرحوم شیخ صدوق نیز روایت کرده است از سعد بن عبدالله اشعری که وی از حضرت قائم (علیه السلام) مسائلی چند پرسید از آن جمله:

«ای مولای من و فرزند مولای من. ما از شما روایت کردیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار طلاق همسران خود را در دست امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قرار داده است. همان گونه که در جنگ جمل کسی را نزد عایشه فرستاد که: تو اسلام و اسلامیان را با این فتنه ات، برآشفتی، و فرزندانت را با جهالت هایت به دام چاله های هلاکت و نابودی رساندی. اگر شرت را از سرم کم کنی که هیچ و الا طلاق می دهم، حال آن که همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طلاقشان با رحلت (شهادت) آن حضرت صورت می گرفت، حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: طلاق چیست: این که رها شوند، آن حضرت فرمود: اگر طلاق آن ها با رحلت (شهادت) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت می گیرد و رها می شوند، پس چرا ازدواج مجدد برای آن ها حلال نیست؟ گفتم: زیرا خداوند تبارک و تعالی، ازدواج را بر آن ها حرام کرده است. فرمود: چگونه این امر ممکن است و حال آن که با رحلت (شهادت) آن حضرت، راه ازدواج مجدد برایشان باز شده است، و منعی ندارند؟ گفتم: ای فرزند مولای من، مرا از معنای طلاق خاصی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تفویض فرموده اند و حکم آن را به ایشان سپرده اند، چیست؟ حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: خدای متعال شأن و مقام همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بالا برده و کرامت بخشیده، لذا به این شرف که آن ها امهات المؤمنین (مادران مؤمنان) هستند، مفتخرشان فرمود. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای ابا الحسن، این شرف والا- همچنان برای آنها باقی می ماند تا وقتی که مطیع و فرمان بردار باشند، لذا هر کدام شان که پس از من،

ص: ۱۵۹

خدای متعال را نافرمانی کردند و علیه تو قیام و خروج نمودند، او را رهایی و طلاق بده، و از این شرافت والا و ام المؤمنین بودن ساقط کن» (۱).

۵- ابوحنیفه النهانی مغربی، باسنادش از سالم بن ابو الجعد، چنین روایت کرده است

«روزی علی (علیه السلام) کسی را نزد عایشه، که در بصره بود. فرستاد که قضیه ی جمل را پایان ده و به خانه ات برگرد، وی خودداری کرد. سپس بار دیگر کسی را فرستاد، باز هم خودداری نمود. بار سوم نیز کسی را فرستاد و این سخن را به وی پیغام داد: بر می گردی یا سخنی بگویم که پس از آن، خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او از تو بیزار می خواهند جست، عایشه با شنیدن این سخن گفت مرا برگردانید، مرا برگردانید، یکی از زنان که همراه او بود. گفت: ام المؤمنین چه چیزی تو را این گونه بر آشفته ات کرده است و تهدید علی چه می باشد؟

عایشه گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را در سرنوشت خانواده به جای خود نصب کرد و طلاق همسران را به دست او سپرد. (۲)

هم چنین ابوحنیفه النعمان مغربی، از عبدالله بن عباس، گزارش کرده است که وی گفت: هنگامی که پس از جنگ جمل کار مردم سامان گرفت، و امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با همسرانشان در بصره مدتی ماندند، مرا نزد عایشه فرستاد و فرمان داد که از بصره خارج شود و خانه اش برگردد: تا آنکه گفت: و عایشه خوش نداشت دست بردارد و بصره را ترک گوید و به خانه اش برگردد. لذا آن حضرت بار دیگر پیام فرستاد و فرمود: به خانه ات برگرد و گرنه به خدا سوگند لفظ و کلماتی را بر زبان می آورم که پس از آن دیگر هیچ مؤمن تو را مادر نمی خواند و با عنوان ام المؤمنین، یاد نمی کند [یعنی لفظ طلاق را به نیابت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زبان می آورم] وقتی که این پیام به عایشه رسید فریاد بر آورد: مرا برگردانید، مرا برگردانید، به خدا سوگند چیزی را به یاد من آورد که اگر پیش تر می دانستیم و در خاطر می داشتم هرگز این سفر را آغاز نمی کردم. برخی از اخوخاص او به وی گفتند: ای ام المؤمنین آن سخن چیست؟ گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طلاق زنان خود را به دست او [علی (علیه السلام)] سپرد و وی را وکیل خود ساخت که همسرانش را چه زنده و چه مرده باشند، می تواند پیوند و همسری را قطع نماید، و این که می ترسم که اگر با او محافظت کنم آن کار را بکند، و پس از آن رفت. (۳)

ص: ۱۶۰

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق رحمه الله علیه، ج ۲، ص ۱۹۷، افرادی که حضرت مهدی (علیه السلام) را دیده اند باب ۴۳.

۲- . شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار (علیهم السلام) ابوحنیفه النعمان بن التمیمی المغربی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳- . همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

از طریق اهل تسنن روایت کرده است که وقتی که عایشه از روی گردانی و رفتن خودداری کرد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرزند خود امام حسن (علیه السلام) را نزد وی فرستاد و به او فرمود:

«امیر مؤمنان به تو می گوید که: به خدایی که دانه را آفرید و شکافت و جان را حیات بخشید، اگر اکنون نروی [و به مدینه و خانه ات برنگردی] در آن صورت آن چه را که خودت می دانی درباره ی تو اجرا خواهم کرد. می گوید: در آن هنگام عایشه گیسوی سمت راست خود را بافته بود و می خواست گیسوی سمت چپ را بیافد. وقتی که امام حسن (علیه السلام) پیام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به او رساند، عایشه همان دم بر آشفته شد و گفت: مرا بر گردانید. زنی از مهالبه به او گفت: ای ام المؤمنین عبدالله بن عباس نزد تو آمده بود و ما می شنیدیم که با او با صدای بلند هم سخن شده بودی و جوابش می دادی و پس از چندی با خشم از کنار تو رفت، اما اکنون این جوان با پیام پدرش نزد تو آمد و تو را آشفته و نگران کرد. حال آن که اگر پدرش می آمد این نگرانی و اضطراب را از تو نمی دیدم.

عایشه گفت: باری این جوان نگرانم کرد. چون فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و هر کس که می خواهد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بنگرد، به تماشای این جوان بنشیند، باری، پدرش پیامی برایم فرستاد که: علی (علیه السلام) برای تو فرستاده مطلع کن، عایشه گفت: وای بر تو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جنگ های خود اموال به صورت انفال به دست آورده بود و آن ها را در میان یاران تقسیم می کرد. از آن حضرت خواستیم مقداری از آن اموال را نیز به ما بدهد و بر این خواسته اصرار و پافشاری کردیم.

در این هنگام علی (علیه السلام) ما را ملامت کرد و گفت: پس کنید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خسته کرده اید، ما نیز با او در افتادیم و نسبت به او بدگویی کردیم، او در پاسخ گفت: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ» (باشد که پروردگار او شماها را طلاق دهد. و به جای شما همسرانی به او دهد که از شما بهتر باشد) باز هم به او بدگویی و تندی کردیم، آنگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از کار و رفتار ما با علی (علیه السلام) بر آشت و به او روی کرد و فرمود: ای علی من طلاق آن ها را به تو وا می گذارم، پس هر کدامشان را که طلاق دهی بائن و جدا شده می باشد.

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این کار زمان خاصی را معین نمی کند چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ، این همان کلمه و گفتاری است که می ترسم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا شوم

باری، این روایات و نصوص که با صراحت نشان می دهند که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از آن حضرت ولایت دارند با نص حدیث «یوم الانذار» و «یوم الدار» همسویی دارد. حدیثی که حتی اهل تسنن آن را به صورت انبوه روایت کرده اند، در این حدیث آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام) را پس از خود بر خانواده اش خلیفه و جانشین گذاشت، «احمد بن حنبل» و دیگران چنین روایت کرده اند.

«هنگامی که این آیه نازل شد که «وَأَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْأَقْرَبِيْنَ» آیه ی ۲۱۴ سوره ی شعراء [و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تعدادی خاندان خویش را حاضر کرد. سی تن در این دعوت حاضر شدند و خوردند و نوشیدند، پس از آن به آنان فرمود: چه کسی عهده دار بدهی و وعده هایم می شود و در بهشت همنشین من و در میان خانواده ام خلیفه و جانشین من می شود؟ تا آن که گفت: این موضوع را بر خویشاوندان خود، عرضه کرد و علی (علیه السلام) گفت: من»

و بنا به روایت «طبری» امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «من ای پیامبر خدا و زیر تو خواهم بود. پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر گردنم نهاد و فرمود: این علی بی تردید برادرم و وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود. لذا سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید». (۲)

به هر حال، مفاد این احادیث آن است که امام علی (علیه السلام) وکالت خاصی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته اند که مقتضای آن، طلاق دادن هر یک از زنان آن حضرت است، در صورتی که خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را عصیان کنند و علیه وی خروج و قیام نمایند، او می تواند چنان زن عصیان گری را از عنوان «ام المؤمنین» خلع کند و البته این وکالت پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فسخ نمی شود. زیرا در اصل وکالت خاص می باشد و مبدأ تنفیذ آن از سوی خود صاحب شریعت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده، و پس از شهادت آن حضرت جاری و ساری خواهد بود. و هرگز مانند سایر وکالت ها نمی باشد. و این از خصائص نبوت است، و عایشه بی تردید، علیه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قیام و خروج کرد و به سوی بصره روانه شد و با این عمل خود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نافرمانی کرد و با حکم صریح خدا مخالفت نمود و کشتارهای بی نظیری میان مسلمانان به راه انداخت. او بر اساس مقتضای این احادیث، بی هیچ تردیدی به سبب کارهای پلیدش، از رسول خدا (صلی الله علیه و

۱- الفتح، ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲- تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، سنن، ج ۲، ص ۶۲.

آله و سلم) جدا و بائن و طلاق یافته شده و خود را از لقب «ام المؤمنین» جدا نموده و حرمت خود را در اسلام ساقط و تباه کرده است.

آری، چه بسا اشکالی طرح شود که با آن که ثابت شده است که امام علی (علیه السلام) حق طلاق دادن همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشت و می توانست پس از آن حضرت آن ها را طلاق دهد. مع ذلک در این احادیث چیزی جز تهدید و تلویح به عایشه در خصوص ایقاع و اجرای طلاق دیده نمی شود. که این تهدید برای آن بوده است که او را به روی دانی و رفتن از بصره و بازگشتن به مدینه فرا بخواند. نه این که صیغه ی طلاق را بخواند. و پاکی و افتخار همسری با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فسخ نماید. لذا عایشه در جایگاه و مکان اعتباری خویش باقی مانده است.

پاسخ این اشکال این است که بی شک این ایقاع و این طلاق چه به صورت فوری و چه به صورت تأخیری و مؤجل، صورت گرفته است زیرا امام علی (علیه السلام) هرگز از امر و خواست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپیچی نکرد و آن را مهمل نگذاشت، ولی فرصتی برای این کار نیافت. زیرا که آن حضرت در میان آتش های فتنه قرار گرفته بود و به جنگ با ناکشان، قاسطان و مارقان. مشغول بود. و در چنین شرایطی امکان پرداختن به ایقاع چنان طلاق فراموش نمود. و توان تحمل پیامدهای آن در آن فرصت های اندک مهیا نمی شد، از این روی در منابع و آثار آمده است که آن حضرت ایقاع و انشای این طلاق را به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) واگذار نمودند. و ایشان نیز آن را به برادرش حضرت امام حسین (علیه السلام) وانهاد و توصیه فرمود و سرانجام در روزی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) به شهادت رسیدند. و عایشه سوار بر استر پیش آمد و مانع گردید که جنازه ی مطهر امام حسن مجتبی (علیه السلام) در جوار قبر جدش، حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن گردید. امام حسین (علیه السلام) در آن جا صیغه ی طلاق را جاری نمودند.

۷- «مسعودی» در کتاب «اثبات الوصیه» در این باره می نویسد:

«امام حسین (علیه السلام) تصمیم گرفت که جنازه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) را در کنار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن کند، اما عایشه مانع شد و سوار بر استری شد و مردم را علیه امام حسین (علیه السلام) می شوراند و تحریک می کرد.

امام حسین (علیه السلام) وقتی که چنین رفتاری را از عایشه مشاهده کرد. او را طلاق داد. و طلاق نامه را برایش فرستاد، به دلیل آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طلاق همسران خود را پس از خود به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پس از خود، آن را به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) سپرد و ایشان نیز آن را به حضرت امام حسین (علیه السلام) واگذار فرمود. و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرموده بود: برخی از همسرانم هرگز در روز قیامت مرا نخواهند دید، و این حکم شامل آن می شود که جانشینان من، آنها را طلاق دهند» (۱)

بنابراین عایشه توسط امام حسین (علیه السلام) مطلقه شد و از عنوان «ام المؤمنین» بودن ساقط گردید. البته این امکان نیز وجود دارد. که امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وی را در جنگ جمل طلاق داده باشد ولی به خاطر محذوراتی این امر را ظاهر شمرده و مکتوم و پنهان نمودند. تا آن که بالاخره امام حسین (علیه السلام) او را در روز دفن جنازه ی امام حسین (علیه السلام) آشکار نمود و موضوع را به وی ابلاغ فرمود.

اینک دستاورد کلام و حاصل سخنی که ما در این جا در پی آن هستیم. آن است که عایشه هرگز مستحق و سزاوار لقب و وصف = ام المؤمنین، از باب تشریف و تعظیم نیست. و با اعمال و کردار او مطابقت نمی کند و هرگز در روز قیامت همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بهشت نخواهد، زیرا که هیچ گاه به شرط اساسی تقوی و پرهیزگاری که قرآن بر آن تأکید می کند. ملتزم و پایبند نبود و این دلیل اخیر دلایل پیشین را معاضدت می کند. آری، اگر تقوا پیشه می کرد و پرهیزگاری می نمودند (با حفصه) در آن صورت، عنوان «ام المؤمنین» می بود، اما بدون تقوا هرگز «ام المؤمنین» نمی باشد (آن دو نمی باشند) و از هیچ و از هیچ گونه کرامتی برخوردار نیست (نیستند) پس بنا بر آن چه ذر شد «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منوط و مشروط به رعایت تقوا می باشد، و بنا به نقل خود اهل تسنن، بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جمله عایشه رعایت چنین امری را ننمودند و باعمال و کردار ناشایست خود موجبات ناراحتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایرین را فراهم آوردند. تا جایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرزو داشت که تا زمانی که زنده است، مرگ عایشه را ببیند. (۲)

عایشه خود در این باره می گوید:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرزوی مرگ مرا داشت و می گفت: دوست دارم تا زنده هستم مرگ تو را بینم و بر تو نماز بخوانم و تو را دفن نمایم السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۳، طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۲، ص ۲۰۶.

ص: ۱۶۴

۱- اثبات الوصیه ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی ص ۱۷۳ از ویژگی ها و اختصاصات معصومین (علیهم السلام) آن است که می توانند همسران برخی از معصومین پیشین را طلاق دهند. تا این که شرف همسری برایشان باقی نماند. و از شفاعت و هم جواری آن حضرات پاک، در بهشت محروم شوند، حضرت امام رضا (علیه السلام) ام فروه، زن پدر خود حضرت امام کاظم (علیه السلام) را پس از به شهادت رسیدن آن، طلاق داد، چنان که کلینی در کافی ج ۱، ص ۳۸۱، به نقل از و شاء این گونه روایت کرده است «از آن حضرت شنیدم که می فرمود: ام فروه دختر اسحاق را در ماه رجب و یک روز پس از شهادت ابا الحسن امام کاظم (علیه السلام) طلاق دادم، عرض کردم، طلاقش دادی آن هم در حالی که می دانست که حضرت امام کاظم (علیه السلام) شهید شده است؟ فرمود: آری



۲- . شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد معتزلى، ج ۱۳ ص ۲۷، البدايه و النهايه ج ۵، ص ۲۴۴، تاريخ طبرى، ج ۲ ص ۴۳۳، سيره النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) عبدالله مطلبى، ج ۴ ص ۱۰۵۷، تلخيص؟؟ عسقلانى، ج ۵ ص ۱۲۵. سفينه من السلف، فيروزآبادى، ص ۲۶۷

«ابن ماجه» در «سنن» خود، از عایشه نقل می کند که گفت: «رجع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من البقیع فوجدنی و أنا أجد صداعاً فی رأسی، و أنا أقول: و أراساه، فقال: بل أنا یاعیشه و أراساه، ثم قال ما ضرک لومت قبلی فقلت علیک فغسلتک، و کففتک و صلیت علیک و دفتک»<sup>(۱)</sup>.

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از بقیع مراجعت کرد. مرا دید که سر دردی دارم و می گویم آی سرم. او نیز گفت: بلکه ای عایشه وای سرم، سپس فرمود: برای تو ضرری ندارد، اگر قبل از من بمیری و من امور مربوطه را انجام دهم، تو را غسل بدهم و کفن کنم و بر تو نماز بخوانم و دقت نمایم

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود می نویسد: «اگر عمر به جای امیر مؤمنان (علیه السلام) می بود هر آینه عایشه را قطعه قطعه می کرد. ولی به دلیل آن که علی (علیه السلام) حکیم و بردبار بود، این کار را نکرد»<sup>(۲)</sup>.

لذا تصمیم به قتل وی گرفت و برای این منظور چاهی را در خانه ی خود حفر نمود و آن را پر از آهک ساخت و چند تیره ی مسموم نیز در وسط آن قرار داد و فرش زیبایی روی آن پهن کرد و تختی بر روی آن نهاد، و عایشه را به خانه ی خود دعوت کرد وقتی که عایشه وارد شد، معاویه وی را به نشستن روی آن تخت، تعارف نمود. هنگامی که عایشه روی آن نشست، تخت فرو رفت و عایشه در چاه افتاد و هلاک شد<sup>(۳)</sup>.

ص: ۱۶۵

---

۱- سنن ابن ماجه، الحافظ ابی عبدالله، محمد بن یزید القزوی، المعروف یابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۴۶۵، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی غسل الرجل امرأته و غسلی المرأه زوجها نسخه ی دیگر، ص ۳۴۶، دارالفکر.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۵۴، سرانجام عایشه پس از آن همه ظلم، آزار، و جنایت و خیانت در حق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خاندان رسالت (علیهم السلام) به دست معاویه به جهت اختلاف و دشمنی که بین آن دو، واقع شده بود. سرنگون گردید. چنانچه تاریخ گزارش می دهد، رفته رفته عواملی چند دست به دست هم داد، تا اینکه بین عایشه و معاویه، اختلاف افتاده و باعث شد تا روز به روز کینه و عداوت بین آن دو شدت گیرد و معاویه هم از ترس این که مبادا، عایشه نظیر فتنه ی جمل را مجدداً به پا کند و مردم را علیه او بشوراند.

۳- (حیب السیر، غیاث الدین خواند میر، ص ۴۱۵، الطرائف من معرفه الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۵۰۳، منتخب التواریخ، ملا- هاشم خراسانی، ص ۳۰۴، کامل بهائی، عماد الدین طبری، ج ۲، ص ۲۷۰، فلک النجاه فی الامامه و الصلاه، علی محمد فتح الدین حنفی، ص ۶۱، حدیقه الشیعہ، مقدس اردبیلی ص ۳۵۶، اغتیال ابی بکر، نجا طائی، ص ۱۰۷، اربعین قمی، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۳۱، کشف الهاویه، ذبیح الله محلاتی، ص ۳۰۴، وقایع الایام، علی خیابانی، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۵۹، عده ای دیگر از مورخین، موضوع مرگ عایشه را با کمی اختلاف این گونه نقل کرده اند: دعوت معاویه از عایشه او آخر شب بود. عایشه سوار بر الاغ شد و به همراه غلامش وارد بر معاویه گردید. معاویه بسیار از عایشه تجلیل کرد و او را به جلوس در جایگاه مخصوص تعارف نمود. همین که عایشه در آنجا نشست به چاه افتاد. معاویه غلام وی و الاغش را نیز در چاه افکند تا کسی از این موضوع باخبر نشود. ولی رفته رفته این ماجرا توسط عده ای از بستگان معاویه کشف شد. فلک

النجاه فى الامه و الصلاه، على محمد فتح الدين حنفى، ص ٤١، كامل بهائى، عماد الدين طبرى، ج ٢، ص ٢٧٠، جواهر  
التارىخ، على كورانى، ج ٢، ص ٣١٩، الصراط المستقىم الى مستحق التقديم، الشيخ زين الدين ابى محمد على بن يونس  
العاملى النباطى البياضى، ج ٣، ص ٤٥.

حال تعجب در این است که عده ای از تسنن برخلاف آن چه را که خودشان در کتب خود درباره ی عایشه نقل کرده اند، مع الوصف احادیثی را در فضائل او، جعل کرده اند و وی را به عنوان محبوب ترین همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (۱) می‌نامند.

و کسی که در بهشت هم نشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و بعضاً پا را از این فراتر گذاشته اند. تا حدی که او را با تقواترین، با ورع ترین و فقیه ترین مردم در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی نموده اند. (۲)

و کمال تجلیل و احترام را از وی به عمل می‌آورند. و او را به عنوان لقب «ام المؤمنین» می‌ستایند. اما از حضرت خدیجه (علیها السلام) با وجود آن همه خدمات و زحماتی که در راه پیشرفت اسلام کشید و همیشه موجبات دلگرمی و تسکین خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم می‌آورد. آن گونه که در خورشان آن بزرگوار می‌باشد، از او یاد نمی‌کنند. گویا که وی «ام المؤمنین» نبوده است، تا جایی که حتی نتوانستند قبر آن حضرت را مشاهده نموده و درصدد تخریب قبر این بانوی معظمه بر آمدند، و قبر آن حضرت را خراب کرده و با خاک یکسان نمودند؟

آن چه در خاتمه این قسمت، از بحث، ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، آن است که چرا عایشه در میان تمامی همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر برای منافقان با ارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می‌کنند. و در تاریخ دست می‌برند و روایت جعل می‌کنند و... حال چه سری در این کار می‌باشد؟ برای بیان علت این مطلب باید برگشتنی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن گروه منافقین در میان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و وقتی که مراجعه به تاریخ می‌کنیم. می‌بینیم که بعد از انتخاب ایشان، از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هر زمان ممکن (که مشهورترین آن در روز غدیر خم می‌باشد) منافقان برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، عده ای که دارای این دو ویژگی بودند را گرد خود جمع کردند و به وسیله ای کمک و همراهی آنان چگونگی غصب خلافت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طرح ریزی کرده و بعد از شهادت آن حضرت آن را مو به مو، به اجرا درآوردند. و آن دو ویژگی عبارت بود از:

۱- بغض و عداوت نسبت به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و دشمنی با ایشان

ص: ۱۶۶

۱- صحیح بخاری، ج ۴ ص ۱۳۱ و ۱۳۲

۲- سبل الهدی و الرشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۱۷۹.

۲- عدم ایمان واقعی به نبوت و رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

لذا به جرأت می توان گفت که:

اساس سقیفه و شکل گیری حکومت های غاصبانه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اطرافیان آنان هم دشمنی عمیقی با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشتند. مسئله آن قدر در کلام و گفتار و کردار آن ها واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی باشد.

حال که اساس سقیفه و غصب خلافت و تغییر مسیر اسلامی و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته، بسیار طبیعی است که ملاک نزدیکی و محبوب شدن در نزد آنان و هم چنین دوری و طرد شدن از نزد آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد، یعنی هر کس که این دو ویژگی را بیشتر دارا بود. اگرچه مطرود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده. محبوب در گاه غاصبان خلافت قرار می گرفت، مانند بنی امیه که مطرود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بودند، اما محبوب در گاه عمر شدند. و با مروان که مطرود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. محبوب در گاه ابوبکر شد، و محبوب در گاه عثمان شد. هم چنین خالد بن ولید که مطرود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و در زمان ابوبکر و صاحب مقام و جلالت گردید، به گونه ای که در یک روز، عده ای زیادی از مسلمین و صحابه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را قتل عام کرد و با همسر مالک بن نویره، رئیس آنان زنا کرد. و به خاطر همین عمل نیز از طرف ابوبکر مورد تشویق قرار گرفت. (۱)

در مقابل، هر کس که از این دو ویژگی مبرا بود و محبت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در دل داشت. هر چند هم که نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای مقام، ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتل محسوب می شد که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از همین مواردند که یا تبعید شدند و یا اینکه به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار مشخص می شود که چرا در میان همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان و غاصبان خلافت دارای ارزش و مقام نمی باشد. زیرا که وی در دشمنی با اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و همو بود که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) اشک فاطمه ی زهرا (علیها السلام) را جاری کرده بود. و همو بود که بارها با توهین به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اسباب اذیت و آزار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم کرده بود و همو بود که جاسوس وار تمامی لحظه به لحظه اتفاقات

ص: ۱۶۷

۱- . تاریخ الأمم و الملوك، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۵۰۲ الاصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص

خانه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای پدرش ابوبکر گزارش می داد که درست به خاطر همین کار خود، مورد خشم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واقع شد.

**\*\* جنگ با امام زمان خود \*\***

در کتاب احتجاج طبرسی ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۶ از حضرت امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است، چون در روز جنگ جمل، عایشه شتر سوار گرفتار شد. حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: سزاوار آن است که عایشه را آزاد کنیم. بخاطر حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس آن حضرت، قسم داد مردم را به خدا، که هر که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده باشد که بعد از من، اختیار [طلاق دادن] زنان من با علی (علیه السلام) است، برخیزد و گواهی دهد. سیزده نفر برخاسته شهادت دادند که بعضی از آنها در جنگ بدر، در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. پس در آن وقت عایشه گریه کرد به نحوی که مردم گریه ی او را شنیدند. [و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) او را از شرافت ام المؤمنین بودن، طلاق داد] پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: مرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد. یا علی، خدای تعالی به مدد و یاری تو خواهد فرستاد. در جنگ جمل، پنج هزار فرشته و عایشه از آن حضرت التماس کرد که، در بصره باشد. استدعای او را قبول نکرد. و او را با برادرش محمد، همراه نموده به مدینه فرستاد. او در عوض مهربانی هایی که از آن امام (علیه السلام) دیده بود. نامه ای به معاویه نوشت و او را تحریک کرد به مقاتله و محاربه آن حضرت، و از این جنگ و جدال و خون ریزی، چیزی عاید و نصیب عایشه نشد مگر عقاب الهی و ریختن خون چندین هزار مسلمانان و مؤمنان، [البته لشکر عایشه مؤمن و مسلمان نبودند چون بر علیه امام زمانشان جنگیدند] و چون اصحاب جمل شکست خوردند، عامر بن طفیل گوید: روزی به نزد عایشه آمدم، به او گفتم: علی (علیه السلام) چنین حدیثی گوید، عایشه گفت: علی (علیه السلام) راست می گوید و من نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم. ولیکن من از اهل جمل نیستم و به غایت خجل شد [جوابی نداشت که بدهد] (۱)

در کتاب نادر الأخبار، احمد حنبل روایت کرده، زنی از زنان کوفه، به دیدن عایشه آمد و گفت: تو چه می گوئی؟ در حق مادری که فرزند خود را بکشد، از روی عمد، و آن فرزند، مؤمن باشد؟ عایشه گفت: آن زن کافره است، چنانکه حق تعالی فرموده است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» آیه ی ۹۳ سوره ی نساء.

ص: ۱۶۸

یعنی: چه می گویی در حق مادری که بکشد شانزده هزار و دویست [۱۶۲۰۰] فرزند از اولاد مؤمنان و مسلمانان را؟ چون عایشه فهمید که غرضش چیست و سخن راستی به گوش او خورد و به موجب: الحق و مؤر، از آن زن دلگیر و خشمناک شده گفت: دور کنید این دشمن خدا را از نزد من. (۱)

پس آن زن گفت: ای عایشه، معلوم است که دشمن خدا کیست؟ و فوراً بیرون رفت و حتی عایشه قانع به این هم نشد، مانع شد که تابوت مبارک حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را به زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ببرند و این را نیز سربار دیگر گناهان کبیره ی خود نمود:

فَكَيْفَ تُطِيقُ يَوْمَ الْحَشْرِ حَمَلًا

لَا وَزَارَ الْكِبَائِرِ كَالرَّ وَابِسِ (۲)

در کتب فریقین مذکور است: چون حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، در دار فناء به شهادت رسید و به سرای بقا، انتقال یافت و آسوده شد از دنیا و مافیها. امام حسین (علیه السلام)، بدن مبارک آن حضرت را برداشته به وداع خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) برد و عایشه و مروان و جماعت بنی امیه، به گمان آن که می خواهند حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را، در حجره ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن نمایند، مانع شدند و نگذاشتند. به وداع جد بزرگوارش ببرند، و تابوت مبارک آن سرور را تیرباران کردند، و در آن روز عایشه شتر سوار، بر استری سوار شده می گفت: حجره ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از من است و من راضی نیستم، او را در آن جا دفن نمایند. و ابن عباس در جواب او این شعر را می گفت: و به روایتی عبدالله الحسن، این شعر را در لباس نظم انتظام داد:

تَجَمَّلْتَ تَبَعَلْتَ وَلَوْ عَشْتِ تَفَيْلَتِ

لَكَ التَّسُّعُ مِنَ الثُّمَنِ وَ فِي الْكُلِّ تَصَّرَفْتَ يَعْنِي: ای عایشه، در روز جنگ بصره بر شتر سوار شدی، و امروز بر استر سوار شدی و اگر زنده بمانی، احتمال دارد که بر فیل هم سوار شوی، و به تو از میراث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، یک سهم، یعنی: یک نهم (۱/۹) از مجموع یک هاشم می رسد.

چون او را هشت زن دیگر و دختری نیز بود که به جمیع زنان حضرت، یعنی نه نفر کلاً، یک هاشم (۱/۸) می رسد. و تو مالک یک نهم (۱/۹) از آن یک هاشم (۱/۸) هستی و اینک تو همه را تصرف نموده و حجره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را، خانه ی خود نام کردی. و در خبر است که سه هزار بنی مروانی به اتفاق عایشه، سر راه گرفتند و بر جنازه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) که حاملان عرش اعظم متحمل آن شده

ص: ۱۶۹

۱- الطرائف ج ۱، ص ۴۱۲، عقدالفرید، ج ۴، ص ۳۰.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۹.

بودند، تیر انداختند، و اول کسی هم مرتکب تیر انداختن گشت، عایشه بود. و تحریص دیگران نیز به این امر می نمود. در احتجاج، ج ۲، ص ۳۸۶، روایت است: عمرو عاص بی اخلاص، به عایشه گفت:

دوست داشتم که تو در جنگ جمل کشته می شدی، عایشه گفت: ای بی پدر چرا؟ گفت: تو چون کشته می شدی تشنیع و سرزنش بود از برای علی مردم می گفتند: که عایشه زن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را، علی (علیه السلام) به قتل رسانید. (۱)

زمخشری در کتاب ربیع الابرار از جمیع ابن عمیر روایت کرده. عمیر گفت:

من روزی به نزد عایشه رفتم و از او پرسیدم که ای عایشه، مرا خبر بده که دوست ترین شخص در نزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسی بود؟ گفت: دختر او، فاطمه ی زهراء (علیها السلام)، آنگاه گفتم: سخن من در مورد مردان است، گفت: شوهر دختر او، علی بن ابی طالب (علیه السلام) که صائم النهار و قائم اللیل بود، و قبض روح سید کاینات را در کنار علی (علیه السلام) نمودند.

پس عمیر گفت: بعد از آن که این حدیث را از عایشه شنیدم، به او گفتم: هر گاه که تو می دانستی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در نزد آن حضرت محبوب ترین خلق خدا بود، پس چرا با او محاربه کردی و در مورد وی عاصی شدی؟ (۲)

عایشه گریه کرد و گفت:

نصیب من از کارخانه قضا، این بود و اگر نه او، امامی است که طاعت و فرمان برداری او بر همه کس واجب و لازم است. و کتابی دیوانی که منسوب به مولای مؤمنان علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

در علم و عمل اهل حقایق یم

داننده ی اسرار دقایق ماییم

گاهی که سخن ز اهل ایمان گذر

انصاف دهد خصم که سابق ماییم

در کتاب مجالس المؤمنین آمده است،

بهلول به مجلس جمعی رسد

ص: ۱۷۰





که مذاکره‌ی حدیث می‌کردند و در آن اثناء و میان، از عایشه روایت کردند که می‌گفتند: «لَوْ أَدْرَكْتُ الْقَدْرَ مَا سَأَلْتُ رَبِّي إِلَّا الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ»، اگر من شب قدر را درک کنم. سؤال نخواهم کرد، از خدای خود، مگر آمرزش گناهان بی پایان و عاقبت کار را، بهلول چون این کلام را شنید، گفت: چرا نصف دیگر این دعا را نمی‌گویید؟ گفتند: آن کدام است؟ گفت: الظَّفَرُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ:

یعنی: ظفر یافتن بر علی بن ابی طالب، چون اهم مطالب عایشه، ظفر یافتن بر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و کلام بهلول، موافق کلام عایشه است. (۱)

در ذیل آیه ی ۱۰، از سوره ی تحریم

علی بن ابراهیم قمی، از قول امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: خداوند برای آنها ضرب المثلی آورده است و فرموده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ»

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط، مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده ی از بندگان صالح ما بودند. ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان نداشت و به آن‌ها گفته شد، وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند «دو زن لوط و نوح (علیهما السلام)، منظور از خیانت آن دو زن، در ماجرای افشای اسرار و آزار آن دو پیامبر (علیهما السلام) دخالت داشتند، هم کاری با کافران داشتند علیه دو پیامبر بزرگوار، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است در ذیل این آیه ی شریفه که فرمودند: این مثال را خداوند برای عایشه و حفصه زده که، آن دو اسرار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاش می‌کردند برهان، ج ۸، ص ۶۲، روایت ۲، مجمع البحرین، ج ۱۰، ص ۶۴»

دنباله روایت ذیل آیه، از ابراهیم قمی از قول امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به خدا قسم منظور از سخن خداوند عزوجل: از جمله ی «فَخَانَتَا هُمَا» چیزی جز، گناه و بدی نیست، و باید حدّ در خصوص فلان (عایشه) به خاطر آن چه در راه بصر از وی سرزده بود، اجرا شود. فلان مرد [طلحه] عاشق او بود. هنگامی که زن خواست به بصره برود. به وی گفت: حرام است که بدون آن که یک محرم همراه تو باشد به بصره بروی، بنابراین با فلان مرد، ازدواج کرد. (۲)

امام صادق (علیه السلام) در خصوص این سخن خداوند عزوجل: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» آیه ی ۹۱ سوره ی انبیاء فرمود خداوند، این ضرب المثل را برای فاطمه (علیها السلام) آورده است و فرموده

ص: ۱۷۱

۲- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ذیل آیه ۱۰ سوره ی تحریم برهان ج ۸، ص ۶۲، انساب النواصب، ص ۳۵۹

است: فاطمه (علیها السلام) عفت خود را محفوظ و پاک نگاه داشت، پس خداوند دوزخ را بر فرزندان وی حرام گردانید: این روایت از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم آمده است. مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۲، مناقب ابن شهر آشوب ج ۳، ص ۲۷۳

## ۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) برترین امهات مؤمنین

همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در رأس آن ها، حضرت خدیجه (علیها السلام) ام المؤمنین، لقب یافته اند. (۱) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت خدیجه (علیها السلام) را برترین و بهترین امهات مؤمنین خوانده اند. (۲)

در توضیح زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشت، به غیر از دو نفر که ذکر شد، بقیه ی همسران حضرت خوب بودند، ولی از همه بهتر و مهمتر آنان، ام المؤمنین، حضرت خدیجه (علیها السلام) بودند.

عبدالله بن جعفر، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود: أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي خَدِيجَةُ وَأَفْضَلُ نِسَاءِ الْأُمَّمِ الْمَاضِيْنَ مَرْيَمُ (علیها السلام) برترین بانوان امت خدیجه (علیها السلام) است و برترین امتهای گذشته، مریم (علیها السلام) بود. (۳) حتی در بهشت از زنان دیگر آن حضرت افضل و برتر است

در تاریخ یعقوبی می نویسد: خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، در سن شصت و پنج سالگی، سه سال پیش از هجرت، در ماه رمضان، وفات کرد. هنگامی که جان می داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر او وارد شد و گفت: «بالکرم منی ما أرى و لعل الله ان يجعل فی الکرم خیراً کثیراً، اذ القیت ضراتک فی الجنه یا خدیجه، فاقریئهن السلام» مرا آن چه می بینم ناگوار است. و شاید خداوند، در ناگوار، خیری بسیار قرار دهد. پس هر گاه در بهشت هووهای خود را دیدار کردی، آنان را سلام برسان.

گفت: ای رسول خدا، آنان کیستند؟

مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و کلثوم اخت موسی «همانا خدای متعال تو را و نیز مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و کلثوم خواهر موسی را در بهشت، همسران من، قرار داده است. پس خدیجه (علیها السلام) گفت: با سازگاری و پسران، و چون خدیجه وفات کرد. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا می آویخت و می گریست و می گفت: مادرم کجاست، مادرم کجاست؟

پس جبرئیل بر او نازل شد و گفت:

ص: ۱۷۲

- ۲- . انوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سيلاوى، ص ۲۲۶.
- ۳- . مسند احمد بن حنبل، نقل از وقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی

به فاطمه بگو که: خدای متعال برای مادرت در بهشت خانه ای از در و گوهر، بنا کرده است که رنج و داد و بیداری در آن نیست. (۱)

ابن عباس روایت کرده است، از مردان نخستین کسی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. علی (علیه السلام) بود، و از زنان حضرت خدیجه (علیها السلام). (۲)

در تفسیر عیاشی از زراره و محمد بن مسلم، از حضرت امام باقر (علیه السلام)، روایت کرده است که فرمود: ابوسعید خدری، حدیث کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همانا در شبی که مرا به آسمان بردند، به هنگام بازگشت گفتم: ای جبرئیل، آیا درخواستی داری؟ گفت: خواسته ی من این است، که سلام من و خداوند را خدیجه برسانی. و در ادامه برای ما باز گفت که: وقتی حضرت خدیجه (علیها السلام) را دیدار کرد، سخن جبرئیل را به او رسانید و خدیجه (علیها السلام) گفت: همانا خداوند متعال، سلام است (یکی از نام های مقدس او، سلام است) و سلام از او است و به او باز می گردد. و بر جبرئیل نیز سلام باد. (۳)

## ۷- حضرت خدیجه (علیها السلام): مام توحیدگرایان است

دکتر محمد عبده یمانی [او در مورد خاندان رسالت (علیهم السلام) کتاب های نوشته است، از جمله حقوق اهل بیت (علیهم السلام)، و خدیجه (علیها السلام) همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فاطمه (علیها السلام)، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] وزیر فرهنگ پیشین سعودی و برادر «زکی یمانی» وزیر سابق آن کشور در کتاب خود «انها فاطمه الزهراء (علیها السلام)» در بیان نقش تاریخ ساز و مترقی حضرت خدیجه (علیها السلام)، او را مام گرانمای توحیدگرایان و کمال جوینان، همسر و همتای لایق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شریک دغدغه ها و هدف های او، و مادر اسلام عنوان می دهد. (۴)

## ۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) مام فضیلت ها

ابن حجر عسقلانی، در فتح الباری بشرح صحیح البخاری می نویسد: حضرت خدیجه (علیها السلام)، سرچشمه ی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، زیرا در تفسیر آیه ی شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب ثابت شده است که ام سلمه، گفت:

وقتی که این آیه ی شریفه نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را فرا خواند و کسایبی (عبایی) بر روی آن ها انداخت و فرمود: بار خدایا، این ها اهل بیت من هستند. و همه ی این ها از خدیجه (علیها السلام) نشأت گرفته اند، زیرا حسن و حسین (علیهم السلام)

ص: ۱۷۳

- ٢- . سفینه البحار، ج ٢، ص ٢٣، بحار، ج ١٦ ص ١، امالی شیخ طوسی ١/٢٢٥
- ٣- . سفینه البحار، ج ٢، ص ٢٣، بحار، ج ١٦، ص ٧، و ج ١٨، ص ٣٨٥.
- ٤- . انها فاطمه الزهراء (عليها السلام)، محمد عبده، ص ١١٤

فرزندان فاطمه (علیها السلام)، دختر خدیجه (علیها السلام) است، و علی (علیه السلام) نیز در کودکی، در خانه ی خدیجه (علیها السلام) تربیت شده است، و در بزرگی، داماد او شده است. (۱)

## ۹- خصائص و ویژگی یازدهم: حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر برترین بانوان است:

امتیاز دیگر این بزرگوار این است که خداوند تنها او را لایق مادری برترین بانوان جهان دانسته و او نامزد این افتخار ساخته شده و ریحانه ی سر فراز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) را که هدیه ی گران بهای خداوند، ارمغان جاودانه ی آسمانی [در دنیا و آخرت] نعمت بی کران جهان هستی، چشمه سار همواره جوشان، کوثر سعادت و نیک بختی، و منبع پایان ناپذیر خیر و برکت است. از راه او و به برکت وجود او به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) ارزانی می دارد. و برای ارزانی داشتن برترین فرزند به او، بهترین و تفکر انگیزترین برنامه ی معنوی را ارئه می کند، تا نخستین سلول وجود و پایه و اساس شخصیت فرزند جاودانه ی او پس از انجام یک برنامه ی وصف ناپذیر چهل روزه از سوی برترین پدر و مادر گیتی، به صورت ارمغانی از بهشت، توسط فرشته ی وحی فرود می آید. و این امتیاز دیگر، آن مادر نمونه و سر فراز است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می فرماید: «مدتی پیش از بارداری خدیجه (علیها السلام)، به فاطمه (سلام الله علیها)، روزی فرشته ای فرود آمد از جانب خدای تبارک و تعالی، و ضمن رساندن درود خدا، فرمان او را ابلاغ کرد که باید به دستور آفریدگارم، مدت چهل شبانه روز از خانه و خدیجه (علیها السلام) دوری کنی، و به راز و نیاز با خدای خود و انجام وظایف خویش بکوشم»

این برنامه با عشق و مهری که میان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خردمندترین بانوی روزگارش، حاکم بود، بر آن حضرت گران می نمود. اما آن حضرت چنین دستوری را انجام داد، و به خدیجه (علیها السلام) پیغام داد که از بابت این موضوع، نگرانی به خود را مده و به یاد خداوند پرداز. چرا که دوری گزیدن او، به دستور خداوند بود. و خدای متعال نیز به وجود بانویی چون خدیجه (علیها السلام) بر فرشتگان، مباحثات می کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن مدت را در خانه ی فاطمه بنت اسد (علیها السلام)، مادر گرامی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود و خدیجه (علیها السلام) نیز دور از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در آتش فراق آن سرور، سر بر آستان عبادت و بندگی خدا داشت، پس از چهل شبانه روز فرشته ی وحی فرود آمد و پس از ابلاغ درود و سلام خدا بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خواست تا آماده ی رسیدن ارمغان آسمانی پروردگارش باشد...

ص: ۱۷۴

۱- .فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی سنی ج ۷، ص ۱۳۸.



یکی از حدیث نگاران بزرگ، در این مورد می نویسد: به یاور نگارنده، هدف از آن برنامه ی معنوی و جدایی آن دو یار مهربان از هم، آن هم، به مدت چهل شبانه روز، به خاطر آن بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) برای دریافت ارمغان خدا، که دخت فرزانه ی آنان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بود. هر چه بیشتر و برتر از نظر جسم و روح آماده شوند.

آن گاه می افزاید: این هدیه و ارمغان، پر شکوه خدا به آن پدر و مادر گران مایه، همان چیزی است که در زیارت نامه ی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمده است: «وَصَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ وَ صَمِيمِ قَلْبِهِ، وَ فَلَذَهُ كَبَدِهِ، وَ النَّخْبَةَ مِنْكَ لَهُ وَ التُّحْفَةَ خَصَّصْتَ بِهَا وَصِيَّتَهُ وَ جَبِيَّتَهُ الْمُصْطَفَى...» (۱)

«بار خدایا، درود همواره ات را بر بنت و دخت گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) پاره ی وجود او، آرامش بخش دل او، جگر گوشه ی او، برگزیده ای از بارگاه تو، که به پیامبرت، ارزانی داشتی، و ارمغان پر شکوهی که ویژه ی جانشین راستین او، قرار دادی، و محبوبه ی مصطفی، همدم مرتضی، سالار بانوان گیتی (جهان و جهانیان) دریافت دارنده ی مژده به مادری امامان راستین، همنشین پروا و پارسایی و سبب بهشت و... بار خدایا درود همواره ات را بر او نثار فرما».

در این مورد یکی از دانشمندان تسنن این روایت را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که:

روزی خدیجه (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تا برخی از میوه های بهشت را به او نشان دهد، فرشته ی وحی فرود آمد. و برای آن حضرت، دو عدد سیب از بهشت آورد. و گفت: ای محمد آن خدایی که برای هر چیزی اندازه ای مقرر فرموده است. به تو دستور می دهد که یکی از این سیب ها را خودت تناول و دیگری را خدیجه (علیها السلام)، که خدا می خواهد، دخت فرزانه ای را از شما پدید آورد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور خدا را به انجام رساند و خداوند، فاطمه (علیها السلام) را به آن پدر و مادر گران قدر و ارزانی داشت. از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه مشتاق بهشت و نعمت های آن می شد. فاطمه اش (علیها السلام) را می بوسید و بوی عطر آگین [آگنیدن، آکنندن، پر کردن انباشتن] او را استشمام می کرد و می فرمود: فاطمه (علیها السلام) حوریه ی است در چهره ی انسان، فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسَانِيَّةٌ، فَكُلَّمَا اَشْتَقْتُ اِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ اِبْنَتِي فَاطِمَةَ (علیها السلام). (۲)

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) علاوه بر این که به نص قرآن مادر روحانی همه ی مؤمنین است، به عنوان

ص: ۱۷۵

۱- . مفاتیح الجنان، عباس قمی، ص ۵۲۳

۲- الروض الفائق، شیخ شعیب مصری، ص ۲۱۴.

مادری شایسته و با ایمان در دامن پر مهر خویش حضرت زهراء (علیها السلام) را پرورش داد. دختری که در کنار رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشت. آن خورشید تابانی که بنابر اراده و مشیت الهی تنها فرزند، برای پدر بزرگوارش می باشد. تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان انتخاب شود. و در دامان گهربارش فرزندان همچون ائمه هدی و معصومین (علیهم السلام) را پرورش دهد که خود، مشعل دار ارشاد و هدایت جهانیان باشند. آری فاطمه ی زهراء (علیها السلام)، دختر خدیجه ی غراء (علیها السلام) بود. و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز به غیر از فاطمه ی زهراء (علیها السلام)، فرزند دیگری نداشت و به دنیا نیاورد، و از جمله دلایل بر اثبات این مطلب، این نکته و نقل تاریخ است که:

«هنگامی که وضع حمل آن بانوی بزرگوار، نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم، پیغام داد که مرا در این امر یاری کنید. ولی آنان پاسخ دادند: ای خدیجه، چون تو در ازدواج خود، از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی کنیم.

خدیجه (علیها السلام) از این جواب، سخت غمگین شد. و در این هنگام، چهار زن، همانند زنان بنی هاشم وارد شدند. در حالی که خدیجه (علیها السلام) از دیدن آنان هراسان بود، یکی از آن چهار زن به خدیجه (علیها السلام) گفت: غمگین مباش. پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است، ما خواهران و یاوران تو هستیم، من ساره هستم، این آسیه دختر مزاحم، رفیق بهشتی تو است و این هم مریم دختر عمران است، و این یکی هم کلثوم، خواهر موسی بن عمران (علیه السلام) است، خداوند ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم.<sup>(۱)</sup>

یک سؤال: اگر این اولین وضع حمل خدیجه (علیها السلام) نبود. پس باید پذیرفت که، این عدم همکاری زنان قریش در فرزند اول ایشان، واقع شده و آن فرزند، زهرا ی اطهر (سلام الله علیها) نبود، چرا که ایشان آخرین فرزند حضرت خدیجه (علیها السلام) معرفی شده است، و یا این که باید پذیرفت که حضرت خدیجه (علیها السلام)، تا آن موقع، (زمان وضع حمل زهرا ی اطهر (سلام الله علیها)) با زنان قریشی هیچ مشکلی نداشته و این اختلاف با زنان قریش، به بعد از بعثت اختصاص دارد.

پاسخ: نظریه ی اول که طبق اسناد و روایات، اصلاً نمی تواند، صحت داشته باشد. نظریه ی دوم: نیز از منظر عقل قابل پذیرش نیست، زیرا زنی با آن کمالات و وجهه ی اجتماعی، زمینه ای مخالف اجتماع را با این شیوه به وجود نمی آورد. که حتی حاضر به کمک کردن برای وضع حمل نشود.

ص: ۱۷۶

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۱۸ و ۱۱۹، امالی شیخ صدوق مجلس ۸۷ ص ۵۹۴ المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۵۶، الخرائج و الجرائح قطب الدین راوندی، ج ۲ ص ۵۲۴، عقبات الانوار سید میر حامد حسینی هندی نیشابوری، ج ۲ ص ۲۴۰، عوالم شیخ بحرانی، ج ۱۱ ص ۴۳. بحار مجلسی ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳ ص ۳. ذخائر العقبی طبری محب الدین ص ۴۴

پس باید به یقین گفت که تنها فرزند حضرت خدیجه (علیها السلام) همان یار وفادار امامت ولایت، زهراء اطهر (علیها السلام) می باشد و در این نوشتار دلایل کافی بر اثبات این مطلب برای اهل دقت ذکر شد

### ۱۰- حضرت خدیجه (علیها السلام)، مام مملوکه ی پروردگار

هنگامی که حضرت خدیجه (علیها السلام) به حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، باردار شد. مانند «حَته» مادر حضرت مریم (علیها السلام) چنین نذر کرد:

«خدایا، من از مادر مریم بهترم و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شوهر من، از عمران شوهر مادر مریم (علیها السلام) برتر می باشد. این کودکی را که در رحم دارم، برای تو مُحَرَّر کردم (یعنی: خالص و آزاد نمودم که پس از رشد و بلوغ تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین باشد و از زاهدان و عبادت کنندگان مسجد شود)» (اشاره به آیه ی ۳۵ سوره ی آل عمران است)

جبرئیل (علیه السلام) از طرف خدا نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: به خدیجه (علیها السلام) بفرمایید که، خداوند می فرماید: «لَا اِعْتَاقَ قَبْلَ الْمُلْكِ خَلَى بَيْنِي وَ بَيْنَ صَيْفِيَّتِي فَأَنْتِ أَمْلِكُهَا وَ هِيَ أُمَّ الْأَيْمَةِ وَ عَتِيقِي مِنَ النَّارِ» آزاد کردن قبل از مکلیت روانیست، این فرزند برگزیده ام را به من واگذار، او (فاطمه) مملوکه ی من و مادر امامان (علیها السلام) است، و من او را از آتش آزاد کرده ام. (۱)

توضیح مطلب: حضرت خدیجه (علیها السلام) خواست طبق معمول اولیاء خدا را در زمان های گذشته، همچون مادر مریم (علیها السلام). نذر و عهد کند که فرزندش را وقف خدمت گزاری به مسجدالحرام نماید، و چنین کاری قبلاً معقول و معمول بوده است، و تصور می کرد که چنین کاری در شریعت اسلام نیز از مستحبات بزرگ است، و سخن جبرئیل بیان گر آن است که حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) غیر از دختران دیگر است، و او مملوکه ی خداوند بزرگ است، نه مملوکه ی شما، تا بتواند، در مورد او چنان نذری کنید، وانگهی هدف اصلی از نذر کردن فرزند، برای خدمتگزاری خانه ی خدا، بندگی کامل و آزادی از آتش دوزخ است، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به این هدف رسیده و بر اثر بندگی از آتش دوزخ آزاد است (حتی دوستان و شیعیانش، و اصلاً بهشت و دوزخ برای او خلق شده است، بهشت لیاقت او را ندارد همه خلایق بخاطر وجود حضرات چهارده معصومین (علیهم السلام) آفریده شده است)

و او مادر امامان معصوم (علیهم السلام) است. به این ترتیب، حضرت خدیجه (علیها السلام) از چنین نذر و عهدی منصرف شد، چرا که اهداف این نذر، قبلاً در مورد حضرت زهراء (سلام الله علیها) در پیشگاه خدا، تحقق یافته بود.

ص: ۱۷۷

۱- . ریاحین الشریعه، ج ۲ ص ۲۵۵، به نقل از خصائص فاطمیه، از کتاب مهج الصادقین کاشانی.

این تعبیر که «فاطمه، مادر امامان (علیهم السلام) است» شاید اشاره به این جهت داشته باشد. که اگر مریم (علیها السلام) دارای فرزندی مانند عیسی (علیه السلام) رهبر معصوم و پیامبر اولوالعزم شد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، دارای یازده امام معصوم (علیهم السلام) که همه از فرزندان او هستند. خواهد گردید به عبارت اُخری

اولاً: این نذر، در زمان سلف، مشروع و معمول بوده که [مانند روزه ی سکوت که الان در اسلام جایگاهی ندارد] پدر، پسر خود را خالص می کرد، از برای عبادت پروردگار و خدمت کردن بیت المقدس و عمل آخرت حتی از خدمت والدین آن پسر، بی بهره بود و همیشه متعلق این نذر اولاد ذکور بوده اند، نه اناث و دختران، برای مانعی که دختران از حیض و غیره داشته اند، و در آن وقت در بیت المقدس محررین از ولدان و غلمان، بسیار بودند. بلکه تا چهار هزار نفر دارد، مادر مریم (علیها السلام) که (حنه) نام داشت، علی الرّسم این نذر را به طریق عموم کرد، یعنی نذر کرد، آن چه در شکم دارم محرر [آزاد بودن، آزاد بودند] باشد، چنانکه در قرآن مجید خبر داده که می فرماید:

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» آیه ی ۳۵ سوره ی آل عمران، تا آیه ی ۳۷.

ثانیاً، حضرت خدیجه (علیها السلام) در زمان حمل، خواست به همان نذر مشروع و معمول زنان سلف و قبل [از اسلام] بوده عمل کرده باشد، به قصد این که در شریعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مشروع و معمول خواهد بود پس به طریق عموم، مولود خود را محرّر کرد که در مسجدالحرام خالصاً لوجه الله، خدمتگذار باشد و به خدمتی از خدمات دنیوی مشغول نگردد.

ثالثاً: جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد. لا اعتاق قبل الملك، عشق آزاد کردن و خالص نمودن عبد مملوک است، از قید رقیت پس این عبارت، این معنی دارد، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، مملوک من است (خداوند سبحان) تو چگونه او را آزاد می کنی، (من او را آزاد کرد با شیعیان او از دوزخ و آتش و از درک فهم مردم و از کارهای قبیح زنانه، و از هر آلودگی ظاهری و باطنی، دینوی و اخروی، از همه ی این ها آزاد و رها، و قاطع است)

رابعاً: فرمود: مادر امامان (علیهم السلام) است و این مژده، باعث خوش وقتی او شد، و این مژده و بشارت بسیار با مقصود خدیجه (سلام الله علیها) مناسبت داشت.

خامساً: حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از آتش آزاد است (که گذشت همین الان) معنی ندارد که از آتش آزاد باشد، چون از آن غیر معصوم، غیر تائب و کافر و... است، او که خود گهر والائی است که اگر او نبود، خداوند هیچ موجودی خلق نمی کرد، و او اشرف از انبیاء بغیر از پدر بزرگوارش و شوهر خود، علی مرتضی

(علیه السلام) و حتی از جمیع اولاد معصومش افضل و اشرف است و همین غرض اصلی و مقصد کلی از تحریر، بود و چون ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام)، مسبوق بود که خداوند، باو دختری بزرگوار، خواهد داد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ایام حمل، خدیجه (علیها السلام) را مژده داده بود که این حمل دختر است و مادر امامان (علیهم السلام) است. خداوند عطوف، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را مملو که خود خواند، بجای: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» آیه ی ۳۷، آل عمران ص ۴۹۱ و بشارت تحریر و تخلص از آتش به وی داد. و فایده ی و نتیجه تحریر خلاص، از آتش است و مطابق مقصود و منظوری که داشت، مژده اش داد، اگر به مریم، یک فرزند دادم

به فاطمه ی زهراء (علیها السلام) فرزندان عدیده ای می دهم اگر وجود حضرت عیسی (علیه السلام) فرزند او با برکت بود. فرزندان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هم در وجه ارض الی یوم القیامه، پیشوایان بندگان من هستند. یعنی: هر یک در روزگاری حجت پروردگار است. و خداوند متعال در حدیث مذکور، خدیجه (علیها السلام) و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را صفوه (صفوی) خود خوانده، در برابر اصطفای و برگزیده شدن، مریم که فرموده است در حق او «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آیه ی ۴۲ سوره ی آل عمران. یعنی: چنانچه مریم را از زنان خودش برگزیدیم، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را، از زنان عالمیان برگزیدیم، و او را انتخاب نمودیم، بنابراین حنه فرزند خود را تحریر و آزاد کرد (برای خدمت بیت المقدس) و نتیجه ی خالصه ی او، حضرت عیسی (علیه السلام) بود. و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در این امت نیز فرزند خود را تحریر کرد. و نتیجه ی آن، یازده تن از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بودند. که با آخرین ایشان، حضرت عیسی (علیه السلام) با آن رسالت عظاما، اقتدا می نماید و پشت سر او نماز می خواند، پس خدیجه (علیها السلام) افضل از حسنه است و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) افضل از مریم (علیها السلام) است. و فرزندان او، افضل از عیسی (علیه السلام) می باشند که اشاره هم کردیم.

## ۱۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) بسان مادر ارجمند حضرت مسیح (علیه السلام)

از امتیازات حضرت خدیجه (علیها السلام) و کودک شکوه بارش، این بود که نوزاد ارجمند او پس از ولادت، بسان و مانند حضرت مسیح (علیها السلام) لب به سخن گشود و از یک تایی خدا و رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سخن گفت و بدین وسیله، ضمن به نمایش نهادن قدرت بی کران آفریدگارش، دل شکسته و توفان زده ی مادر را به ساحل آرامش رهنمون نمود، مادر ارجمند حضرت مسیح (علیها السلام) در هراسی از تیرهای اتهام تاریک فکران بود. (۱)

ص: ۱۷۹

۱- «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» ۲۷ مریم

و سخت نیاز به آن اعجاز و قدرت نمایی پروردگار داشت، از این رو، کودک ارجمند او، پس از چشم گشودن به این جهان، در همان دم چنین سخن آغاز نمود و فرمود:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» آیه ی ۳۰ سوره ی مریم

ای مردم، من بنده ی خدا هستم، به من کتاب آسمانی ارزانی داشته و مرا پیام آور خویش قرار داده است

«وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا مِمَّا أُتِينِ مِمَّا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»، آیه ی ۳۱ سوره ی مریم و مرا هر جا که باشم پر برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش فرموده است.

«وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» آیه ی ۳۳ مریم

و مرا نسبت به مادرم شایسته کردار ساخته و مرا زورمداری، تیره بخت نساخته است.

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» آیه ی ۳۳ سوره ی مریم

و درود خدا بر من، روزی که دیده به جهان گشودم و روزی که چشم از جهان فرو خواهم بست و روزی که برانگیخته خواهم شد»

کودک گرامی، حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در آغازین لحظه های ولادت فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ»

«گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتاست. پدرم، سالار پیامبران خداست، و همسرم، سرور پیشوایان است، و فرزندانم سالار نوادگان پیامراند.» (۱)

با نام و عنوان، سلام گفت و آنان آن گاه به یک یک آن بانوان بهشت نیز با چهره ای شادمان به او، مهر ورزیدند و در آن لحظه های حساس بود که آسمانیان و حوریان بهشت، ولادت دخت گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به یکدیگر تبریک گفته، و در کران تا کران آسمان ها فروغی پرتو افکند که فرشتگان تا آن روز آن را ندیده بودند، سپس زنان برگزیده ای بهشت کودک نو رسیده را به مادرش دادند و گفتند: ای خدیجه، کودک گران مایه ات را بر گیر که پاک و پاکیزه است و خداوند او و نسل سرافرازش را پر برکت ساخته است. (۲)

حضرت خدیجه (علیها السلام) با شادمانی، نوزاد محبوبش را به آغوش فشرد و تا سینه در دهان او نهاد، شیر

- ١- . فضائل الخمسه من الصحاح الستة، سيد مرتضى فيروزآبادى، ج ٣، ص ١٥٢. ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى، محب الدين احمد بن عبدالله الطبرى، ص ٤٤.
- ٢- . بحار، ج ١٦، ص ٨٠ و ج ٤٣، ص ٢.

جریان یافت و آن اختر فروزان، پس از آن روز، هر روز که می گذشت بسان و مانند یک ماه و در هر ماه بسان یک سال، رشد داشت، و به سوی شکوفایی پر کشید. (۱)

## ۱۲- علاقه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

علاقه ی ام المؤمنین به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدلیل تقوا، پاک دامن، عفت، امین و امانت، علاوه بر مقام نبوتی، مهربان، دلسوز اسلام و مسلمانان اخلاق و خوی عالی، عبادت و بندگی خداوند و صدها صفات نیک و عالیه او، و متقابلاً- علاقه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر صفات عالیه ای که داشت از بُعد پاکدامنی، عقیف، تقوا، خداپرست و خدا دوست، دلسوز دین و اسلام و مسلمین و پرهیزگاری، و این عشق ها، عشق مجازی نبوده، بلکه علاقه ی این دو به هم، بخاطر معنوی و دینی و الهی بوده.

و علاقه ی او نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در جای جای قلب حضرت خدیجه (علیها السلام) جای داشت، فضا، فضای ملکوت بود نه فضای ناسوت (۲)

که در چنین فضایی عشق حیوانی را، راهی نیست، بر همین اساس اهل دل این ندای آسمانی را شنیدند که می گفت:

«إِنَّ اللَّهَ زَوْجَ الطَّاهِرَةِ بِالطَّاهِرِ الصَّادِقِ» همانا خداوند بانوی پاک را همسر مردی پاک و راستین نمود. در این هنگام پرده از جلو چشم ها، کنار رفت، حوریان بهشتی بر مجلس عقد خدیجه (علیها السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عطر افشانی کردند. و همه گفتند: «هَذَا مِنْ طَيِّبٍ» این بوی خوش از وجود این پاک مرد، سرچشمه گرفته است. (۳)

۱- دلم آشفته ی روی محمد + سراسر کشته ی وی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- شدم واقف ز سر قاب قوسین + چه دیدم طاقت ابروی محمد

۳- گل رویش چه یاد آرم بخاطر + شوم سرمست از بوی محمد

۴- تمام انبیاء از شوق دیدار + نظر انداخته سوی محمد

۵- عزیز مصر با حسن و ملاحه + غلام خال هندی محمد

۶- هزاران لشکر از دل های عشاق + اسیر تار گیسوی محمد

۷- معطر گشته بزم هشت جنت + ز عطر نفخه خوی محمد

۸- زلال سلسبیل و نهر و تنسیم + روان گردیده از خوی محمد



- ١- . امالى شيخ صدوق، ص ٧٦، بحار، ج ٤٣، ص ٢، ج ١.
- ٢- . ناسوت: طبيعت و سرشت انسان عالم اجسام، عالم طبيعى و مادى
- ٣- . رياحين الشريعة فى أحوال النساء الشيعة، ذبيح الله محلاتى ج ٢، ص ٢٤٦.

۹- گسسته بت پرستان تار زنار + چه بنشیدند با هوی محمد

۱۰- سر خود را بتان بر خاک سودند + ز سحر چشم جادوی محمد

سعدی

\*\*\*

در بحث علاقه حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در لابلائی مباحث قبل ذکر شد تا حدودی، که نشانه‌ی خالص آن بانوی بزرگوار به شوهر بزرگوارش بود. و در لابلائی بحث‌های بعدی، انشاءالله ذکر خواهد شد.

### ۱۳- علاقه‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) مورد علاقه‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و شدیداً به او محبت می‌ورزید و او را دوست می‌داشت، و پس از مراسم ازدواج، خداوند را مورد حمد و سپاس قرار داد و گفت:

«الحمد لله، و زوجنی خدیجه و كنت لها عاشقاً» (۱) هم چنین در روایت وارد شده است:

«كان لها محبا و بها وامقاً»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خدیجه (علیها السلام) محب و علاقه مند بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۲۴ سال با حضرت خدیجه (علیها السلام) زندگی کرد. (۲)

و تا آن حضرت زنده بود. همسر دیگری، اختیار ننمود. و وقتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت، به هنگام دفن او، ابتدا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در قبر آن حضرت داخل شد و سپس خدیجه (علیها السلام) را در آن قبر جای داد. (۳)

سید احمد سایح از تسنن، در کتاب «الاضواء فی مناقب الزهراء (سلام الله علیها)» می‌نویسد:

«وقد ظل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یحبها و یذکرها و یشی علیها حتی بعد انتقالها الی الرفیق الاعلی. و کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا اهدی الیه تقول: اذهبوا به الی بیت فلانه فانها کانت صدیقه لخدیجه». (۴)

ص: ۱۸۲

- ٢- . سفينه البحار، ج ١، ص ٣٧٩.
- ٣- . سفينه البحار، ج ١، ص ٣٨٠، باب خاء
- ٤- . الأضواء فى مناقب الزهراء (عليها السلام)، سيد احمد سايج، ص ٢١ و ٢٢

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همیشه او (خدیجه (علیها السلام)) را دوست داشته و او را یاد می نمود و بروی درود می فرستاد، حتی بعد از انتقال او به رفیق اعلی (بهشت) و وقتی که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه ای آورده می شد، می فرمود: آن را به خانه ی فلان زن ببرید، زیرا که او دوست خدیجه (علیها السلام) بوده است. عایشه خانم می گوید: بر هیچ یک از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همانند خدیجه (علیها السلام) حسد نوزیدم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زیاد او را نام می برد. چه بسا حضرت گوسفندی را قربانی می کرد و آن را برای دوستان خدیجه (علیها السلام) می فرستاد. (۱)

همچنین می گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به غضب در آوردم و با تضریر کلمه ی خُدَیجَه، او را مسخره کردم، حضرت مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند به من محبت خدیجه را روزی کرده است. (۲)

باز از عایشه نقل شده که گفت: «کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لا یکاد یخرج من البیت حتی ینذکر خدیجه فیحسن الثناء علیها و الاستغفار لها فذکرها ذات یوم فحملتني الغیره فقلت عوضک الله من کبیره السن، قال: فرأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) غضب غضبا شديداً». (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، از خانه بیرون نمی آمد، مگر این که خدیجه (علیها السلام) را یاد می کرد و برایش استغفار می نمود، روزی از او یاد کرد و من حسد بردم و گفتم: او پیرزنی بیش نبود، خداوند بهتر از او را به شما عوض داده است [که خودش یعنی جوان و دختر بوده منظورش است] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و فرمود: نه، به خدا قسم که بهتر از او را به من نداده است، خدیجه و آئین مثل خدیجه صدقتنی حین کذبتی الناس و وازرتنی علی دین الله و أعانتنی بما لها، خدیجه، و دیگر کجاست، مثل خدیجه؟ او به من ایمان آورد، آن هنگام که مردم مرا انکار می کردند او مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم مرا تکذیب می نمودند. او با مال خود، مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران، فقط از خدیجه به من فرزند داد.

و گویند: هر وقت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می شنید، گریه می کرد و نیر روایت شده:

ص: ۱۸۳

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۳۳.

۲- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴.

۳- اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۸، الاصابه ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۷۵.

«زمانی، پیره زنی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر او تلافی و مهربانی نمود، پس از خروج او، عایشه علت آن را جویا شد. حضرت فرمود: این بانو در زمان خدیجه (علیها السلام) بر من وارد می شد. (۱)»

عایشه می گوید:

هیچ یک از زنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مانند خدیجه (علیها السلام) مورد رشک و حسادتم قرار نگرفت با وجود این که هرگز او را ندیده بودم. و علتش این بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (علیها السلام) بسیار یاد می کرد و زبان به مدح و تعریفش می گشود، خاصه این که، خداوند از طریق وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده بود که خدیجه (علیها السلام) را کافی بس مجلل و پر شکوه در بهشت ارزانی داشته است. (۲)»

همچنین وی از رفتار گستاخانه ی خود، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حکایت کرده و می گوید:

«روزی هاله خواهر خدیجه ی کبری (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه خواست تا وارد شده و حضرت را دیدار نماید، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که گویی با شنیدن صدای هاله به یاد صدای خدیجه (علیها السلام) افتاده بود. حالش به شدت دگرگون گردید، من که از رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسادتم به خدیجه (علیها السلام) سخت تحریک شده بود. بلافاصله گفتم: چه قدر از آن پیره زن بی دندان قریشی یاد می کنی، مدت ها هست که او مُرده و خداوند بهتر از او را به تو ارزانی داشته است پس از این اعتراض، دیدم که چهره ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر افروخت و به شدت غضبناک شد. به حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد. و آن چنان حالش دگرگون شد که مانندش را فقط به هنگام نزول وحی در آن حضرت دیده بودم که نگران دستورهایی آسمانی بود تا پیام رحمت نازل شود یا عذاب. (۳)»

#### ۱۴- خدیجه (علیها السلام) محبوبه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود

حضرت خدیجه (علیها السلام) محبوبه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. از این رو، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إني رزقت حبها» (۴)

ص: ۱۸۴

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰، باب خاء

۲- . صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱، و ج ۶ ص ۱۵۸، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳، مسند احمد بن حنبل، ج ۷ ص ۵۸ سنن ابن داود، ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۳ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل شیبانی، ص ۷۵ السنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۳۰۷.

۳- . مسند حنبل، ج ۶، ص ۱۵۰ و ۱۵۴، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۲۸۶، صحیح ابن حبان به

ترتیب ابن بلبان، ج ۱۵، ص ۴۶۸، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۵۸.  
۴- . کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص ۳۵۹، تذکره الخواص شمس الدین، ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳.

خداوند محبت حضرت خدیجه (علیها السلام) را بر من ارزانی داشت.

معلوم است که محبت آن بزرگوار به همسری ارجمندشان فقط علاقه و محبت ظاهری نیست، بلکه سرشار از ایمان خدیجه (علیها السلام) است که سابقاً هم اشاره شد.

#### اقسام محبت

اول: محبتی که از روی هوای نفسی باشد، مانند تمایل جنسی و زیبایی و اساس شهوت رانی:

دوم: محبتی که از غریزه است، مانند دوستی نوع حیوانات که مبتذل و بی اعتناء است و دیگری دوستی دور از مفساد

سوم: محبتی که از دل و روح برخیزد و بر دل و روح بنشیند که گویند: ما یکی روحیم اندر دو بدن

چهارم: محبتی که از خرد و ایمان سرچشمه گیرد و که بسیار ارجمند است و نهایت مسلمانی می باشد که خدای تبارک و تعالی، در این باره می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، سوره ی حجرات، آیه ی ۱۰»

پنجم: که بالاترین محبت است، محبتی که از مقام نبوت و ولایت باشد. همان دوستی که اساس ترویج دیانت می باشد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او مبعوث شده است، همان دوستی و محبتی که امام حسین (علیه السلام) برای او جانفشانی کرده است این دوستی افضل و واجب است. همان دوستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: به امام حسین (علیه السلام). حسین منی و انا من حسین أحب الله من أحب حسیناً حسین سبط من الاسباط. (۱)

همین طور دوستی و علاقه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و این حب و علاقه ایمان و اعتقاد به خداوند و پیامبر و دین است.

### ۱۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) افضل همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است

در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل و برترین آنها بوده است. از این جهت آن حضرت را اشرف زوجات الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می نامند. (۲)

اگر این مطلب در لابلای مباحث، برتری ایشان ذکر شد و برتر دربارہ ی از زوجات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد اشخاص و افراد در جایی استفاده می شود که همه ی آنها خوب باشند. و در بین آن ها، یکی را به عنوان «برتر» انتخاب نمایند. در صورتی که به شهادت تاریخ و بعضی از مورخین (عمده مورخین، خصوصاً شیعه)، بعضی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها خوب نبودند، بلکه بدهم

ص: ۱۸۵

۲- . شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۲



بودند، و اسباب ناراحتی و رنجش خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم می نمودند. نظیر «عایشه و حفصه» که در بحث پیرامون مظلومیت، حضرت خدیجه (علیها السلام) به آن خواهیم پرداخت انشاءالله تعالی و در لابلای مباحث هم ذکر شد، بنابراین لفظ برترین از این جهت، زینده ام المؤمنین (علیها السلام) نمی باشد و باید گفت که بر حسب روایات وارده چه در شیعه و چه در سنی، آن حضرت از نظر شخصیت، تقوا و فضیلت، یگانه بانوی جهان اسلام بوده است. و در مقایسه بین حضرت خدیجه (علیها السلام) و برخی دیگر از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که مدعی در تاریخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. تفاوت عمده این بود که حضرت خدیجه (علیها السلام) خودش را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست و هویت خود را در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می جست، ولی آن ها، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای خودشان می خواستند، لذا، او همه هستی اش از مال و جان و آبرویش را برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هزینه کرد. ولی آنها بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خود هزینه کردند.

سید احمد سایح، از تسنن، در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء (علیها السلام)» می نویسد: «لقد أكرم الله عزوجل المؤمنین السیده خدیجه، سیده نساء العالمین رضی الله عنها بأكرم خصوصیه، و هی ان الله تعالی جعل ذریه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) منها و لقد كانت رضی الله عنها، نعم الزوجه الصالحه التي اعانت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بقسها و مالها»<sup>(۱)</sup>

خداوند عزوجل ام المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت، تکریم کرده است و آن این که خداوند متعال ذریه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ذریه ی او، تعیین نموده است. و او رضی الله عنها، بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمک نمود.

ذهبی که از مورخین عامه است، درباره حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد: «خَدِيجَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، فی زمانها... و مناقبها جمه، و هی مَمَّنْ كَمَلْ مِنْ النِّسَاءِ. كانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه. من اهل الجنة، و كان یثنی علیها، و یفضّلها علی سائر امهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحيث انّ عائشه كانت تقول: ما غرّت من امرأه ما غرّت من خدیجه، من کثره ذکر النبی [صلی الله علیه و آله و سلم] لها. و من کرامتها انّه لم یتزوج امرأه قبلها، و جاءه عدّه اولاد. ولم یتزوج علیها قط. و لاتسری الی ان قضت نجبها، فوجد لفقدها، فانّا كانت نعم القرین»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۱۸۶

۱- الاضواء فی مناقب الزهراء (علیها السلام)، سید احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲

۲- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۸۱.

«خدیجه (علیها السلام) مادر مؤمنان و سرور زنان عالمیان زمان خود بود... و مناقبش بسیار است، او از جمله کسانی است که به کمال رسیده، و عاقل، جلیل القدر، خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را ستایش نموده و بر دیگران زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی همچون خدیجه رشک نبردم، به جهت آن که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار او را یاد می نمود. و از جمله کراماتش، این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد. و تا او زنده بود با کسی دیگر ازدواج نکرد، و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت، و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با نبود خدیجه (علیها السلام) خودش را تنها دید، و چه خوب همنشینی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود»

## ۱۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت

در میان همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر حسب روایات وارده، تنها از حضرت خدیجه (علیها السلام) به عنوان همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت یاد شده است. (۱)

«... و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) فی الدنيا و الآخرة». (۲)

حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت می باشد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمود:

«آیا نمی دانی که خداوند مرا در بهشت همسر تو نموده است» (۳)

و همچنین فرمود: «کنت لها عاشقاً فسألت الله ان یجمع بینی و بینها» (۴) من در زندگی مشترک به خاطر بینش و منش مترقی خدیجه (علیها السلام) و جمال و کمالش به او عشق می ورزیدم، به همین جهت از بارگاه خداوند خواستم که در سرای جاودانه نیز ما را همراه و همنشین سازد [قطعاً همین طور خواهد بود]

عایشه بنت الشاطی در این باره می نویسد: «خدیجه دختر خویلد (علیها السلام) اشرف امهات مؤمنین است و نزدیک ترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عزیزترین آن ها نزد آن بزرگوار، هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است ۲۵ سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست، در سال های نخستین اسلام، سال های رنج و مشقت، در کنار آن حضرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشواریهایی را که آن بزرگوار، در راه رسالتش از

ص: ۱۸۷

۱- . المعجم الکبیر طبرانی، ج ۲۲، ص ۳۷۶

۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) علی بن عسی اربلی، ج ۱، ص ۴۶۶، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳-۵۴ تاریخ

يعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

۳- . زندگانی فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، حسین عمادزاده، ص ۳۶.

۴- . عوالم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۳۲-۴۱.

جانب قریش می دهد، آسان می کرد... خدیجه (علیها السلام) ایمان آورد و پیامبری آن وجود مقدس را گردن نهاد و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارنه در کنار آن حضرت می کوشید، نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد و آماده نابود شدن بود. انکار قریش، بر اطمینان خدیجه (علیها السلام) و ایمان او که چون کوه استوار بود، لرزشی وارد ساخت، سران ایل و بتادر خدیجه (علیها السلام) به آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدگمان بودند، و او را جادوگر و دیوانه می خواندند، ولی خدیجه (علیها السلام) به یک تا مردی که دوستش می داشت و راستگویی می دانست معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت. زمانی که خدیجه (علیها السلام) در چنان موقعیت تاریک و پیچیده (شعب ابی طالب) از دنیا رفت.

آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنگ شد. و نتوانست بماند. و هجرت به مدینه که تاکنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است رخ داد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود. و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه (علیها السلام) آمدند حتی عایشه نتوانست، این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کند و باندکی آتش آن را فرو نشاند. (۱)

مؤلف کتاب المنتقی می گوید:

هنکامی که خدای متعال این آیه را نازل فرمود که می فرماید: «فَأُضْطَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» آیه ی ۹۴ آن چه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان باش.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بالای کوه صفا قرار گرفت. و در موسم حج، ندا دادند: ای مردم، من فرستاده خداوندی هستم که پروردگار جهانیان است، سپس مردم، حضرت را با چشمان خود، زیر نظر گرفتند و ایشان سه بار، حرف خود را تکرار کردند. سپس آن جا را ترک کردند و به کوه مروه رفتند، در آن جا دستشان را بر گوششان گذاشته و سه بار با صدای بلند فرمودند: ای مردم، من فرستاده خداوند هستم، سپس مردم به آن حضرت خیره شدند، و ابوجهل، که خداوند چهره اش را زشت کند، سنگی به سمت حضرت پرتاب کرد و میان دو چشم ایشان جراحی برداشت، مشرکان نیز ابوجهل را با سنگ همراهی و همکاری کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گریختند و به موضعی آمدند که در کوه المتکانا، داشت، پناه به آن آوردند. مشرکان نیز در جستجوی ایشان برآمدند، هم چنین مردی نیز به نزد علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمد و گفت که: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شسته شده است. سپس علی بن ابی طالب (علیه السلام) به منزل خدیجه (علیها السلام) رفت و در را کوبید، خدیجه (علیها السلام) گفت کیستی؟ فرمودند: من علی هستم،

ص: ۱۸۸

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای علی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کرده است؟ فرمود: نمی دانم. فقط می دانم که مشرکان ایشان را با سنگی هدف قرار داده اند و نمی دانم که ایشان زنده اند یا مرده. ظرفی آبی به من بده و قدری هیس [نوعی غذا] با خود بیاور و با ما بیا تا به جستجوی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رویم. زمانی که ایشان را ببینیم گرسنه و تشنه اند. سپس علی (علیه السلام) رفت تا آن که از کوه عبور کرد، و خدیجه (علیها السلام) نیز همراه آن حضرت بود، علی (علیه السلام) فرمودند: ای خدیجه داخل دره شو تا من هم بر فراز کوه روم، سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) شروع به خواندن و دعوت آن حضرت کرد که: ای محمد ای رسول خدا جانم به فدایت، در کدامین دره هستی، جدا افتاده اید؟ خدیجه (علیها السلام) می گفت: کیست که بنی مصطفی را دیده باشد؟ کیست که بهار پسندیده ی مرا دیده باشد، کیست که ابوالقاسم را به من نشان دهد؟ سپس جبرئیل بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد. وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دید، گریست و فرمود: می بینی قوم، با من چه کردند؟ مرا تکذیب و طردم کردند. بر من شوریدند، جبرئیل گفت: دستت را به من بده و دست ایشان را گرفت و آن حضرت را بر کوه نشانید. سپس از زیر بال خود فرشی مخملین از فرش های مخملین بهشت را که با مروارید و یاقوت بافته شده بود، خارج کرد و آن را پهن کرد. تا آن که کوه های تهامه به واسطه آن، مجلل و مزین شد، سپس دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفت و ایشان را بر آن نشانید. جبرئیل گفت: ای محمد، آیا می خواهی کرامت خود را در پیشگاه خداوند ببینی؟ فرمودند: آری گفت: آن درخت را صدا بزن، به سویت می آید. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز آن را فراخواندند و پیش آمد تا آنکه در مقابل ایشان به سجده افتاد. سپس جبرئیل گفت: فرمانش ده تا برگردد. حضرت نیز درخت را امر کردند و درخت به جای خودش بازگشت. سپس اسماعیل نگاهبان آسمان دنیا بر حضرت نازل شد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا پروردگارم، مرا امر کرده تا اطاعت کنم تو را، آیا مرا فرمان می دهی تا ستارگان را بر سر آن ها بریزم. تا آتش بگیرند؟ فرشته خورشید نیز پیش آمد و گفت سلام بر تو ای رسول خدا، آیا فرمانم می دهی تا خورشید را در اختیار گیرم و بالای سر آن ها نگاه دارم تا بسوزند؟ سپس فرشته ی زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خداوند عزوجل مرا فرمان داده تا اطاعتت کنم. فرمان می دهی تا به زمین دستور دهم آنان را در همان جایی که هستند به داخل خود فرو برد؟

بعد فرشته ی کوه ها آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خداوند مأمورم کرده تا تو را اطاعت کنم. آیا فرمان دهی تا به کوه ها دستور دهم بر آن ها واژگون شوند، و نابودشان سازند؟ سپس فرشته ی دریاها آمد جلو، و گفت سلام بر تو ای رسول خدا پروردگارم مرا دستور داده تا از تو طاعت کنم، آیا فرمانم می دهی تا به دریاها دستور دهم، غرقشان کنند؟

پس از سخنان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرشتگان فرمودند: آیا به اطاعت من امر شده اید؟ گفتند: آری، سپس سرشان را به آسمان بلند کردند و ندا دادند: من به خاطر عذاب مبعوث نشدم. تنها به عنوان رحمتی برای عالمیان مبعوث شدم. من و قومم را ترک کنید. زیرا آن ها نمی فهمند جبرئیل (علیه السلام) به خدیجه (علیها السلام) که در دره می گشت نگاه کرد و گفت: ای رسول خدا، آیا به خدیجه نمی نگری که گریه اش فرشتگان آسمان را به گریه انداخته است؟ او را به سوی خود بخوان و سلام مرا به او برسان و بگو: خداوند به تو سلام می رساند. و او را مژده بده که در بهشت، خانه ای از جواهرات از آن اوست، که هیچ سختی و هیاهویی در آن نیست چون مرواریدی که گرداگرد آن با طلا- آذین و زینب و زیور شده است، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را خواند، در حالی که خون از صورت حضرت بر زمین جاری بود و به آن دست می کشیدند و کنار می زدند. خدیجه (علیها السلام) گفت: پدر و مادرم به فدایت، بگذار آن چه از [میان] چشمانت می آید بر زمین فرو ریزد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: می ترسم که خداوندگار زمین بر زمینان خشم گیرد. هنگامی که تاریکی شب فراگیر شد. خدیجه (علیها السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) بازگشتند و خدیجه (علیها السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد منزل نمود، و حضرت را در موضعی که صخره ای در آن جا بود، نشاند و صخره را سایبان سر حضرت قرار داد و شروع به پوشاندن صورت ایشان با جامه ی خود نمود، مشرکان در حالی که به سمت حضرت سنگ می انداختند [به سوی خانه ی ام المؤمنین (علیها السلام)] آمدند [و شروع به سنگ پرانی کردند] اگر سنگ از بالای سر حضرت می آمد. صخره ایشان را حفظ می کرد، و اگر از سمت پایین به طرفشان سنگی می زدند. دیوارهای اطراف حضرت را حفظ می نمود و اگر از مقابل سنگ می زدند، خدیجه (علیها السلام) خود را میان سنگ و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حائل می نمود. سپس خدیجه (علیها السلام) فریاد برآورد. ای قریشیان، یک زن آزاد [و نه کنیز] را در حالی که در منزلش هست، با سنگ هدف قرار می دهید؟ هنگامی که این را شنیدند، از حضرت دست کشیدند، هنگامی که حضرت صبح کردند. زود هنگام برای نماز خواندن روانه مسجد شدند. (۱)

و در تمام مراحل زندگی خود با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و خود را فدا و ایثار حضرتش قرار می داد.

## ۱۷- حُسن رفتار با همسر

یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلاف خانوادگی و طلاق و ناهنجاری های خانواده ها، توجه شود، بخش قابل توجهی از این مشکلات به رفتارهای بانوان و زنان، و دختران جوان بر می گردد. و این همه، به خاطر ناآگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب

ص: ۱۹۰

معاشرت، عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است، حضرت خدیجه (علیها السلام) در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد. آن حضرت در طول ۲۵ سال زندگی مشترک با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوسته همدم و هم فکر و همگام با آن حضرت بود و با وجود ثروت و شکوه و جمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه از فرط ادب و تواضع خود را کنیز و خدمتگزار ایشان و اظهار داشت، «به خانه ی خودت خوش آمدی، خانه، خانه ی توست من نیز کنیز تو هستم»<sup>(۱)</sup>.

شبهه همین مطلب، راجع به دختر گرامیش، حضرت زهراء (سلام الله علیها) می باشد، هنگامی که عمرو ابی بکر بعد از ستم ها و غصب حقوق آن بزرگوار و امیر مؤمنان (علیه السلام) شوهرش، تقاضای عیادت کردند و امام علی (علیه السلام) واسطه قرار دادند.

و امام (علیه السلام) سخنان آنان را برای حضرت فاطمه ی زهراء (علیها السلام) بازگو فرمود: ایشان به هیچ راضی از دست آن دو نبود تا از دنیا رفت، اما چون امام (علیه السلام) فرمود: من اذن دارم که بیایند به عیادت شما، چون زیاد اصرار کردند، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: اگر شما اجازه داده اید، مانع ندارد، خانه خانه شما است و زن هم باید تابع شما باشد و از شما اطاعت نماید. چون شما ضامن شدی اشکالی ندارد، و در هیچ چیز با تو مخالفت روا نمی دانم، هر کسی را خواهی دستور بده<sup>(۲)</sup>.

همچنین در سراسر زندگی مملو از مهر و محبت خود نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره بهترین یاور و مهر مونس و وزیر و مشاور کارآمد حضرت بود، به طوری که نوشته اند

«کانت خدیجه وزیره صدق علی السَّلَام و کان رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن الیها»<sup>(۳)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با [مهر و ملاطفت] او آرامش خاطر می یافت»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش عارفانه حرا می رفت و حضرت خدیجه (علیها السلام) نه فقط مانع اجرای بود. عبادی همسرش و رفتن او به غار حراء نمی شد که خود نیز مشوق آن حضرت بود. و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می کرد و در هنگام بازگشت به پیشوازش می رفت، گاه برایش آب و غذا می برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با

ص: ۱۹۱

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۴، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹، الانوار فی مولد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) احمد بن عبدالله بکری، قم انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ ق، ۳۰۴

۲- جلاء العیون، ص ۲۶۳، انتشارات سُور، چاپ وفا، تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ ه.ش.





پروردگارش را به هم نزنند و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر می گماشت و خود به انتظار بازگشتن محبوبش به سر می برد. (۱)

لذا به خاطر این حُسن رفتاری که ام المؤمنین (علیها السلام) در طول زندگی خود، با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت، خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«به خدیجه بشارت بده به خانه ای در بهشت از قصب، یعنی مروارید که در آن، ضَعَب، و نصب، یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد» (۲) «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری به شرح صحیح البخاری» در شرح حدیث از «سهیلی» نقل می کند که:

«تعبیر، قصب از این جهت است که آن بانوی بزرگوار گوی سبقت را از همه ی بانوان جهان ربوده است، و تعبیر، ضَعَب از این جهت است که حضرت خدیجه (علیها السلام)، هرگز با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام برای آن حضرت قرار داد. و تعبیر، نصب هم از این جهت است که وی برخلاف برخی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، هرگز آن حضرت را نیازارد، از این رهگذر، خداوند، قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد» (۳)

آری حضرت خدیجه (علیها السلام) کمال حُسن رفتار را با همسرش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت، از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز همواره به خدیجه (علیها السلام) چه در زمان حیات او و چه بعد از رحلت جان سوز او، عشق می ورزید، چنان که روایت شده.

«کان لها محباً و بها وامقاً» (۴)

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خدیجه (علیها السلام) محب و علاقه مند بود»

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) نهایت حسن رفتار را با همسر خود داشت و آیین شوهرداری را به گونه ای نیکو به مرحله ی اجراء گذاشت

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

ص: ۱۹۲

۱- . الغدير، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ق ج ۳/۳۲۸.

۲- . صحیح بخاری، ج ۵ ص ۴۸

۳- . فتح الباری، شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

۴- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاک دامن و زنی با وقار و خردمند نشان دهیم. بهتر از خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام) نمی توانیم پیدا کنیم»<sup>(۱)</sup>

## ۱۸- جلب رضایت همسر

ام المؤمنین (علیها السلام) تمام توان خود را به کار می برد تا امور منزل را مطابق میل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اداره کند از جمله چون به میزان علاقه ی آن حضرت به عبادت آگاه بود، چنان رفتار می کرد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به راحتی به عبادت و راز و نیازش مشغول باشد. و حضور خدیجه را مانعی برای عبادتش نمی داند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت در هر ماه چند بار و نیز همه ساله، ماه رمضان را «غار حراء» به تفکر و عبادت خداوند می گذراند.<sup>(۲)</sup>

و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت، لذا امام هادی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از سفر تجاری شام، در آمدش را بین فقراء تقسیم کرد و هر روز صبح به فراز کوه حرا می رفت و به تماشای شگفتی های خلقت مشغول می شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آن گونه که شایسته بود عبادت می کرد.»<sup>(۳)</sup>

ام المؤمنین (علیها السلام) با درک چنین روحیاتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز برای او مزاحمتی ایجاد نمی کرد. و همیشه با هم دلی و همراهی، او را بدرقه می کرد. غذایش را به وسیله ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به بالای کوه می فرستاد و گاه خود نیز با آن حضرت هم راه می شد.

مرحوم مجلسی به نقل از صحاح الستة در این باره می نویسد: «در آن ماه رمضان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کوه حرا به سر می برد و وحی و بعثت آغاز می شد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و یکی از غلامان در حضورش بودند.»<sup>(۴)</sup>

زمانی که امر نبوت نزدیک بود، این خلوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به درازا کشیده شد که حضرت خدیجه (علیها السلام) تمام این مدت را به تنهایی گذراند. چنین عبادت های طولانی به طور طبیعی می توانست موجب ناراحتی، دلشوره ها و نگرانی های مختلفی برای حضرت خدیجه (علیها السلام) شود. اما او تنها اعتراض نمی کرد. بلکه با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همراهی نیز می نمود. لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عمار را نزد همسرش حضرت خدیجه (علیها السلام) فرستاده و پیام دادند که «ای خدیجه گمان نکن کناره گیری من به خاطر بی اعتنایی به تو است، بلکه پروردگرم چنین فرمود: تا امر

ص: ۱۹۳

٢- . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١٣، ص ٢٠٨.

٣- . بحار الانوار، ج ١٧، ص ٣٠٩.

٤- . بحار، ج ١٥، ص ٣٦٣.

خود را اجرا کنم، جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن. خداوند هر روز، چند بار به خاطر تو، به فرشتگان بزرگش مباحثات کن، پس وقتی که شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن» (۱).

## ۱۹- طرح غیر مستقیم خواسته ها

بدون تردید، هر زنی از شوهر خویش، انتظارات و توقعاتی دارد. این درخواست های معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد. امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. هم چنین اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت.

حضرت خدیجه (علیها السلام) خدمات زیادی را در خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده و خدمات فراوانی متحمل شده بود. از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد. اما او هیچ گاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد. بلکه سعی می نمود که آن ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

بعضی از بانوان هستند و بودند که بسیار مراعات می کردند حال شوهران خود را، و خواسته های خود را مطرح نمی کردند. با این که نیاز مبرم هم داشتند اما بعضی حاضرند شوهران خود را به هر زحمتی و دربدری وادار کنند. برای خواسته های خودشان.

البته بعضی از مردان هم بی تفاوتند و زن را در رنج و زحمت و دربدری می اندازند بهر کس و ناکسی رو بزنند.

نقل شده که شخصی می گفت: بیست سال بود که با همسرم زندگی می کردم، یک بار چیزی از من نخواست و من خودم اگر متوجه می شدم که در منزل نیاز به چیزی هست می خریدم، گاهی می شد جوراب و یا کفش او پاره شده بود. همان را استفاده می کرد، تا روزی متوجه شدم و برایش کفش و جوراب می خریدم، هر باری که از او سؤال می کردم چیزی می خواهی؟ می گفت: سلامتی شما را می خواهم. داشتم آرزوی یک تقاضا از جانب او را به گور می بردم، تا یک مرتبه مشهد مشرف بودیم. روز آخر بود بلیط تهیه کردیم به تهران برگردیم، آخرین باری بود که به حرم مشرف می شدیم، سر کوچه، مغازه ای سبزی های تازه ای آورده بود. همسرم گفت: عجب سبزی های تر و تازه ای، اگر قدری می خریدید، امشب قرمه سبزی می پختیم، گفتم: چشم، الان که می رویم حرم در برگشت حتماً می خریم. رفتیم زیارت و برگشتیم و من یادم رفت، او هم دوباره نکرد و تذکر نداد. بالاخره شب آخر را ماندیم و فردا عازم تهران شدیم. نیمه های راه اتوبوس خراب شد و راننده هرچه به آن ور رفت درست نشد. هوا کم کم رو به تاریکی می رفت، راننده گفت: مسافری محترم، با عرض معذرت،

ص: ۱۹۴

کسانی که مجردند در ماشین بمانند، از ماشین و اثاث‌ها مواظبت کنند و آن‌هایی که با خانواده هستند، بروند در این روستای نزدیک، جایی منزل کسی بمانند، تا من بروم شهر و لوازم ماشین را خریداری کنم و برگردم. ان شاء الله صبح حرکت می‌کنیم.

من به همسرم گفتم: ما که مختصر شامی خورده ایم. برویم در این روستا، جایی را شب بمانیم تا ان شاء الله مشکل حل شود، به طرف روستا حرکت کردیم. در اولین کوچه‌ای که وارد شدیم، دیدیم جلو خانه‌ای را آب و جارو کرده و مرد خانه مقابل در ایستاده، گویا منتظر کسی است، با خود گفتم: قضیه را با همین آقا بگوییم، گفتم: آقا، زائر امام رضا (علیه السلام) هستیم، بین راه ماشین ما خراب شد و.. گفت: بفرمایید، ما منتظر شما بودیم، تعارف کرد وارد خانه شدیم، دیدیم آن‌جا نیز آب و جارو شده و مهیا است. در این بین مرد خانه مدام نزد همسرش در آشپزخانه می‌رفت و گویا در تدارک یک میهمانی مفصل بودند، بعد از تعارف چای وقتی مرد رفت به همسرم گفتم: گویا ما مزاحم این‌ها شدیم و این‌ها امشب میهمان دارند، به آن‌ها بگوییم، ما شام خوردیم. فقط اگر امکان دارد، ما تا صبح جایی، استراحت کنیم؟ بعد رفع زحمت کنیم. این بار صاحب خانه وقتی وارد اتاق شد، دو مرتبه گفتم: آقا گویا شما میهمان دارید و منتظرید و ما مزاحم شما شدیم؟ ما شام خوردیم، فقط اگر جایی باشد استراحت کنیم. صاحب خانه گفت: ما میهمانی غیر از شما نداریم و از صبح تا به حال منتظر شما هستیم؟

من که قبلاً هنگام ورود به خانه توجهی به حرف او نداشتم. گفتم: بله قبلاً هم فرمودید: چه طور منتظر ما بودید؟ صاحب خانه گفت: دیشب در عالم رؤیا، حضرت آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را خواب دیدم، به من فرمودند: من زائرینی دارم که هوس خورشت قرمه سبزی کرده‌اند. آماده‌ی پذیرایی از آن‌ها باش، فردا می‌رسند و ما از صبح تا به حال، منتظر شما بودیم، من و همسرم به گریه افتادیم، خانم خانه هم آمد و با آگاهی از قضیه شب گذشته ما، در مشهد گریه کرد.

آنجا بود که فهمیدیم با چه فرشته‌ای زندگی می‌کنم تا این حد، مورد توجه و عنایات حضرات ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) است.

از ابوسعید خدری نقل شده: روزی حضرت علی (علیه السلام) گرسنه شد و به حضور فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و گفت: ای فاطمه، آیا طعامی در نزد شما هست تا بخورم. فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: نه، سوگند به خدائی که پدرم را به مقام نبوت گرامی داشت، و تو را به مقام وصایت اکرام نمود. چیزی از غذا در نزد من نیست، و دو روز است، غذا نداریم که اگر چیزی از غذا وجود داشت، تو را بر خودم، و بر پسرانم حسن و حسین (علیهما السلام) مقدم می‌داشتم. علی (علیه السلام) فرمود: ای فاطمه چرا به من خبر ندادی تا غذائی برای شما تهیه کنم؟ فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) گفت: «یا ابا الحسن انی لأستحیی من الهی ان اُکَلِّفَ نَفْسَکَ ما لا تقدر علیہ»

«ای ابوالحسن، من از خدایم شرم می‌کنم که تو را به چیزی که قدرت بر آن نداری تکلیف کنم»

همچنین مادر بزرگوارش، ام المؤمنین (علیها السلام) کسی که تمام هستی خود را صرف دین اسلام و مسلمانان کرد و در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد. و عمر گرانبهای خود را دوش به دوش آن حضرت قرار داد در خدمت اسلام و شوهر و فرزندان خود.

و دارای و اموالی که مورخان نوشته اند

۱- هزاران شتر (شتران فراوانی) اموال تجارته او را حمل می کردند.

۲- قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشمی بر بام خانه اش افراشته شده بود. و نمایان گر ثروت فراوان او بود.

۳- چهارصد غلام و کنیز خدمات ارجاعی او را انجام می دادند. (۱)

ثروتی که ثروتمندان درجه یک ثریش چون ابوجهل و عقبه بن ابی معیط در نزد او حقیر و ناچیز بود، پس از ازدواج همه ی ثروت را در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد، این بانوی عظاما، در لحظات احتضار، اسماء بنت عمیس را به نزد خویش طلبید و در مورد دخترش. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به او سفارشاتی کرد و سپس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و از طریق فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و بوساطت ایشان، از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهش کرد که یکی از لباسهای خود را کفن او قرار دهد... سپس چشم از جهان فروبست.

این حادثه چنان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سنگین آمد، که آن سال را عام الحزن نام نامید.

امام علی (علیه السلام) در رثای آن دو بزرگوار (ابی طالب و خدیجه (علیهما السلام) اشعاری سروده.

«أَعْيَنِي جُوداً بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا + عَلِي هَالِكِينَ لَا تَرَى لَهُمَا مَثَلًا...»

ای چشمان من، آفرین بر شما، بر آن دو رفته ای که دیگر مانندشان را نمی بینند. بر بزرگ بطحا، و بر بانوی بانوان، آن نخستین کسی که نماز خواند. بر آن زن پیراسته و خجسته ای که خداوند او را پاک داشت و برتری اش داد. اشک بریزید، مرگ این دو روز را بر من تاریک کرد و از این پس، شبها را در اندوه و سوگ آن دو را به سر دارم، آن دو در برابر ستم کاران به دین، آیین محمد را یاری کردند. و پاس پیمان خویش داشتند. (۲)

ص: ۱۹۶

۱- . الوقایع و الحوادث محمد باقر ملبوبی به نقل از ناسخ التواریخ ص ۱۳

۲- . دیوان امام علی (علیه السلام) قطب الدین حسن بیهقی نیشابوری، ص ۳۶۰

بدون تردید، هر زنی از شوهر خویش انتظار و توقعاتی دارد. این درخواست های معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد، امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. هم چنین اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت، حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام). خدمات زیادی را در خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد اما او هیچ گاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد بلکه سعی می نمود که آن ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

اگر زنی روزگار با شوهرش نساخت و تهی دست شد نباید غمی بر غم های شوهرش بیفزاید، و بنای ایراد و ناسازگاری را بگذارد. اگر به مثلاً بیماری سختی مبتلا شد و مدتی، در خانه یا بیمارستان بستری گشت، رسم وفاداری و انسانیت چنان است که مانند سابق، بلکه بیشتر اظهار محبت نموده با کمال صفا از وی پرستاری کند. از پرستاری و خرج کردن، دریغ ننماید. اگر شوهرش چیزی ندارد، لیکن او دارد، باز هم از اموال خودش برای بهبودی او خرج کند، اگر زن مریض می شد، او تا قدرت داشت از مال خودش برای معالجه ی زن، صرف می کرد. تا بهبود حاصل کند. اکنون که او ندارد، لیکن زن دارای آیین وفاداری و عاطفه، اقتصاد دارد که اموال را در راه او صرف کند، اگر در این موقعیت حساب بدادش نرسید، او یک زن بی وفا و خودخواه خواهد بود. که مال دنیا را بر وجود شوهرش ترجیح می دهد. در این صورت، مهر و علاقه اش نسبت به زن کم می شود و حتی ممکن است به قدری دل سرد شود که او را لایق مقام همسری نداشته و وی را طلاق دهد. در اطلاعات ۲۵ آذرماه، ۱۳۵۰، مردی به دادگستری رفته بود تا همسرش را طلاق دهد، گویند: اظهار داشت، من بیمار بودم، دکتر گفته بود، باید تحت عمل جراحی قرار گیری، از زخم خواستم، پس انداز خود را به عنوان وام، در اختیارم قرار دهد، زن حاضر نشد و از خانه ی من قهر کرد. ناچار در یک بیمارستان دولتی تحت عمل جراحی قرار گرفتم و اینک که بهبود یافته ام، محال است دیگر با او زندگی کنم چون پول را بر من ترجیح داد. و چنین زنی را نمی توانم یک همسر نامید.

و بر عکس هم چنین است، یعنی مردی بخل کند و مالی دارد و زنش بیمار باشد و نسبت به او بی تفاوت و بی علاقه باشد، همان حکم را دارد، نه این زن زندگی است و نه او مرد زندگی.

## ۲۱- ام المؤمنین (علیها السلام) مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کارها با او مشورت می کرد، او در همه ی ابعاد، مشاور و وزیر کارسازی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. (۱)

بسط بن حوزی در «تذکره الخواص» از «هشام بن محمد» نقل می کند که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت خدیجه (علیها السلام) را دوست می داشت و در همه کارها با او مشورت می کرد». (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از اعلام اسلام بارها فرشته ی وحی را دید و مژده ی رسالت را دریافت و نماز را آموخت و مدت ها به صورت نهانی نماز می خواند، روزی به هنگام نماز، امام علی (علیه السلام) وارد شد و او را دید. و از آن عبادت ویژه پرسید که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این نماز است که خداوند مرا به آن فرمان داده است، در این وقت آن جوان کمال جو را به طور رسمی به اسلام فراخواند. و او اسلام آورد و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند، و خدیجه (علیها السلام) نیز اسلام آورد و پس از آن روز، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز می ایستاد، امام علی (علیه السلام) و خدیجه با او می ایستادند: «هذه الصلوة التي أمر الله بها فَدَعَا إِلَى الْإِسْلَامِ فَاسْلَمَ وَ صَلَّى مَعَهُ وَ اسَلَمَتِ خَدِيجَةُ» (۳)

۲- پس از اسلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، و خدیجه (علیها السلام) سه سال کسی اسلام نیاورد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه این دو انسان بزرگ منش، دور از چشم تاریک اندیشان، نماز می خواند. روزی ابوطالب (علیه السلام) به همراه پسرش جعفر (طیار) از جایی می گذشت که دید، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال نماز است، و علی (علیه السلام) در سمت راست و خدیجه پشت سر او، نماز می خوانند. او پس از جستجو و دریافت پاسخ لازم، به پسرش جعفر فرمود: در کنار عموزاده ات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار بگیر و با او نماز بخوان. «صَلِّ جَنَاحَ ابْنِ عَمَّكَ»

این بانوی بزرگوار اسلام نخستین زنی بود و علی (علیه السلام) اولین مردی بود که به نماز ایستادند. بخاطر آن ایمان سرشاری که داشتند. فکان اول من صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ امیر المؤمنین و مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ. (۴)

و قرطبی سنی می نویسد: خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایمان آورد و آن برنامه ی آسمانی را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود. با همه ی وجود گواهی نمود و او را در راه رساندن پیام خداوند و ایجاد دگرگونی مطلوب، یاری کرد. و

ص: ۱۹۸

۱- . عمده، ابن بطریق، ص ۳۰۴

۲- . تذکره الخواص، بسط ابن حوزی، ص ۳۸۲

۳- . اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۰۲.





این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای نشان داد. «خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ. اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَ مُحَمَّدًا فِيمَا جَاءَ بِهِ عَن رَّبِّهِ وَآزَرَهُ عَلِيٌّ أَمْرَهُ...» (۱)

مرحوم علامه مجلسی می نویسد:

«كَانَتْ خَدِيجَةُ اَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَتْ بِمَا جَاءَ مِنَ اللَّهِ وَوَزَّرَتْهُ عَلَى أَمْرِهِ، فَخَفَّفَ اللَّهُ بِذَلِكَ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)» (۲)

خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و قرآن را به عنوان پیام خدا، گواهی نمود. با همه ی وجود و توان بار گران وزارت و هم کاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دوش کشید. و بدین وسیله خدای توانا. کار سترگ و بار گران رسالت را با هم گرایی و هم کاری شجاعانه ی خدیجه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آسان ساخت.

روشن است که شخص عاقل می خواهد با انسان عاقل و متخصص مشورت کند. یا مهندس در امر ساختمان در امر ساختمان، با قابله در امر زایمان و با آشپز در امر غذا، بعلاوه انسان درباره ی این امور مایل است، کسی را پیدا کند. که در فن خود متخصص تر، تجربه دیده تر و عاقل تر باشد. از این رو، کلمه ی «ریش سفید و گیس سفید» را برای این اشخاص به کار می برند. با کلمات «سرد و گرم چشیده» پستی و بلندی دیده و پیراهن بیشتری پاره کرده. و امثال آن را.

دین مقدس اسلام، درباره ی مشورت با زن عیناً همین مطلب عقلی را بیان می کند. خداوند متعال، زن را برای امور خانه داری و تربیت فرزند، آفریده است، تربیت فرزندانی که همان عالمان و شاعران و مجتهدان و سلحشوران عارفان حقیقی، و نوابغ زمان می شوند. و همه ی این ها قسمتی از آغاز عمر خود را که آماده شکل گیری برای تخصصهای بعدی می شوند، در دامن مادران می گذارند. ولی از خود زن، نباید انتظار داشت که همه تخصصها را داشته باشد، تا به فرزند خود بیاموزد، فرزند قسمت عهده ی تخصصها را بعد از بلوغ و از مردان عالم و ??? می آموزند.

خداوند مرد را برای امور خارج خانه، امور سخت و طاقت فرسا، مانند حرفه و صنعت جنگ و صلح، کشتی و زور آزمایی، کسب و پیشه، و خلاصه برای مبارزه در برابر مشکلات زندگی آفریده است و از زمانی که انسان روی کره ی زمین و این مهد خاکی، قدم نهاده است. روش زندگی او این گونه بوده است البته موارد استثنایی هم وجود داشته که اسلام، روشن بین حتی موارد استثناء را هم در نظر گرفته است. خلاصه زحمت طاقت

ص: ۱۹۹

۱- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ۲۰۴.

۲- . بحار، ج ۱۶، ص ۱۰.

فرسای زندگی را روی دوش مرد قرار داده است. و مرد را سالار زندگی و خانواده جعلی نموده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (۱)

یکی از معانی این قیمومت و سالاریت، این که مرد زحمت اهل خانه و اداره کردن آن، بر عهده مرد است آری وقتی مردم بی تفاوت به دستورات الهی باشند و از حد و مرز خود بگذرند. نظم و امور دین را بهم بزنند. و بیگانه و استعمارگران، مداخله کنند، قانون دین را عوض می کنند. و متلاشی می نمایند. فقر را ایجاد می کنند که زن مجبور شود قانع به حقوق زوج خود [اگر تازه جایی مشغول کار و تلاش باشد] نگردد و ناچار پی معاش خود باشد و با هر بیگانه ای دست و پنجه نرم کند، که این هم از بی عرضه و بی لیاقتی دولت مندان و سران مملکت است که نظم امور به هم می زنند و باعث فقر و نکبت می شوند، و خلاصه احساس مسئولیت نمی کنند، و وظیفه ی خود را کلاً فراموش می کنند.

و در حدیث قدسی آمده است، خطاب به این سران ممالک دنیا و کسانی که بر مردم حکومت می کنند، چه پادشاهان چه وزراء چه پائین ترین ها، که این پستی که الان بدست آمده است. معنای او این نیست که بخود ببالید و کیف کنی، معنای او این که باید گرفتاری بندگانم را رفع کنی به امور زندگی آن ها برسید.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرمودند **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ**. (۲)

همه ی شما فرمان روا هستید و همه ی شما درباره ی زیردستان خود مسئول و بازخواست خواهید شد درباره والی و عهده دار امور مردم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید. قرآن هم در مورد مشورت می فرماید:

**«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»** (۳)

و در کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است.

با این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیازی با مشورت مردم ندارد، چرا که خداوند او را از همه چیز - علم و تجربه - عقل سرشار، بی نیاز کرده به فضل خود، ولی مع الوصف برای احترام به مردم و بودن با آنان و در میان آنها و مسئله رفع مشکلات و حل گرفتاری آنان، دستور مشورت داده است (اگر واقعاً نورهای محلی و شهری، گره از کار مردم بکشایند و بر مشکلاتشان نیفزایند)

یک مسئله در این جا پیش می آید راجع به زنان در روایات و اخبار آمده است که با زنان مشورت نکنید [البته زنان با مردان... از نظر خلقت الهی، یک سان نیستند، مرد افضل است در بعضی چیزها که نمونه اش ذکر شد، حتی در خلقت خاکی، روحی، جسمی هم فرق دارند، یا حتی از نظر عقل متفاوتند، مگر از بُعد تقوی و پرهیزکاری به قول قرآن که می فرماید:

ص: ۲۰۰

۲- . نهج الفصاحه شماره ی ۱۸۹۸

۳- . سوره ی شوری آیه ی ۳۸

بدرستی که گرامی ترین شما کسی است که نزد خداوند پرهیزگارترین شما باشد، بلی یک زن با عفت و با حجاب و تقوی از یک مرد بی تقوی و بدون احساس مسئولیت قهراً برتر است

قال (صلی الله علیه و آله و سلم) إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَ عَزَمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ (۲) با زنان مشورت نکنید.

اسلام می فرماید: در اموری که مربوط به زنان نیست (مانند امور مملکت) با آن ها مشورت نکنند. و در اموری که مختص آن ها هست.

مشورت کنید (مثلاً- خانه داری، بچه داری و تربیت اطفال و امور دختران و نیز در امور مربوط به مردان هم با زنان مشورت نکنند. مگر با زنی که در امر مورد نظر عقل و تجربه ای کافی و وافی داشته باشد. و با استشهاد قرآن که شهادت دو زن را مطابق یک مرد بیان کرده است، عقل یک زن را نصف عقل یک مرد می داند، آن هم در امور مربوط به شهادت و مانند آن که مردان در آن امور تجربه بیشتری دارند.

اما جناب خدیجه (سلام الله علیها) از زنان چهار گانه ای است که حساب او با زنان دیگر فرق دارد. خداوند هیچ زنی را مانند این چهار زن، خلق نکرده است.

عَکْرَمَهُ از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چهار خط در زمین کشید و فرمود: آیا می دانید، این چیست؟ گفتیم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بهترین زن های بهشتی چهار نفر می باشند. خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَرْبَعَ خِطَطٍ فِي الْأَرْضِ وَقَالَ أَتَدْرُونَ، وَقَالَ أَتَدْرُونَ مَا هَذَا قَلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ. (۳)

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَرْبَعَ خِطَطٍ، ثُمَّ قَالَ: خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ. (۴)

ص: ۲۰۱

۱- .سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳.

۲- . نهج البلاغه، نامه ی ۳۱ و خطبه ی ۷۸ راجع به عقل آنان

۳- . خصال شیخ صدوق، روایات چهار عددی



## ۲۲- حضرت خدیجه (علیها السلام)، محرم اسرار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۲۵ سال از دوران عمر مبارک خود را با حضرت خدیجه (علیها السلام) و ۱۳ سال دیگر را با ۱۳ زن دیگر، سپری کرد. یعنی: آن حضرت دو سوم از عمر شریف خود را با یک همسر به سر برده و هرگز به همسر دیگری نیاز پیدا نکرد، زیرا که حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر و محرم و اسرار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی کرد.

از اسرار زندگی زن و شوهر، حفظ سرّ و اسرار و راز، می باشد. تا کنار هم بتوانند زندگی کنند. و باید زن و شوهر نسبت به هم مهربان و دل سوز باشند و جان فدائی باشند.

یک نمونه عالیّه برای همه کافی است که از آن پیروی کنند، تمام رنج ها و مصیبت هائی که حضرت فاطمه (علیها السلام) دید، بخاطر وجود مقدس امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بود و بخاطر پیوند محبت آمیز بود که نسبت به شوهرش علی (علیه السلام) داشت و بخاطر دفاع از حریم او، آسیب ها را تحمل کرد تا آن که در این راه به شهادت رسید، در عین حال، هنگام وفات، گریه می کرد. امیر المؤمنین علی (علیه السلام). پرسید، چرا گریه می کنی؟ در پاسخ گفت: بخاطر مصائبی که بعد از من به تو می رسد. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: گریه مکن. سوگند به خدا این مصائب چون در راه خدا است برای من کوچک و ناچیز است.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) تا فاطمه ی زهراء (علیها السلام) زنده بود، ابداً با زنی ازدواج نکرد، مثل خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، یعنی با وجود گوهری گران بهاء بی نهایت، نیازی به زن دیگر نداشت. چرا که همسر دل سوزی مانند فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) داشت. مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد خود، نقل می کند: هنگامی که در سال هشتم هجرت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را در ماجرای جنگ ذات السلاسل، به سوی بیابان ریگ زار (یابس) برای سرکوبی دشمن فرستاد، روایت شده که حضرت علی (علیه السلام) عصابه و دستمال مخصوصی داشت، هر گاه به جنگ بسیار سخت و عظیمی رهسپار می شد، آن عصابه را به سر می بست. هنگامی که می خواست به جنگ مذکور برود، نزد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، گفت: کجا می روی؟ مگر پدرم می خواهد ترا به کجا بفرستد؟

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به سوی بیابان ریگ زار (۱) می فرستد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) از خطر این سفر، و مهر و محبتی که به امام علی (علیه السلام) داشت گریان شد. در همین هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و به

ص: ۲۰۲

---

۱- منظور از جنگ ذات السلاسل است که در سال هشتم هجرت، در سرزمین یابس و خشک واقع شد. دوازده هزار سوار در لشکر دشمن وجود داشت، حضرت علی (علیه السلام) با جمعی به سوی دشمن رفت و با آنها جنگید و سرانجام و سوره ی عادیات در شأن پیروزی و شهادت امام علی (علیه السلام) و یارانش نازل گردید. مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۵۲۸.

فاطمه (علیها السلام) فرمود: چرا گریه می کنی؟ آیا می ترسی که شوهرت کشته شود، نه، انشاءالله کشته نمی شود. علی (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: ای رسول خدا، آیا نمی خواهی کشته شوم و به بهشت بروم (۱).

## ۲۳- وزیر صداقت

ابن اثیر در «اسد الغابه» از «ابن اسحاق» نقل می کند که گفت: حضرت خدیجه (علیها السلام) برای اسلام وزیر صداقت بود. (۲)

«سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص» از «هشام» نقل می کند که گفت: «حضرت خدیجه (علیها السلام) وزیر صدق و راستی بود». (۳)

لفظ وزیر: به معنی بدوش کشیدن است

وَزَرَ، يَزِرُ، وَزْرًا وَ وَزْرًا الشَّيْءَ، چیزی را حمل کرد. چیزی را بدوش کشاند. وَزَرَ الرَّجُلُ آن مرد چیز سنگینی با بدوش کشید، بر او پیروز شد.

کسی که در رأس یک وزارت خانه قرار دارد. هر یک از اعضاء هیئت دولت، در فارسی، دستور هم گفته شده، وزراء جمع، در قدیم کسی را وزیر می گفتند که پادشاه در امور مملکت با او مشورت می کرد و کارهای مهم بعهده ی او بود.

در قرآن ۲۷ بار، این لفظ آمده است

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا»، آیه ی ۳۵ سوره ی فرقان

«وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي» آیه ی ۲۹ سوره ی طه

«هَارُونَ أَخِي»، آیه ی ۳۰ طه

«اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي» آیه ی ۳۱

«وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» آیه ی ۳۲ طه

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ضَمِنَتْ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَمَّ الْبَيْتِ وَ ضَمِنَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ نَقْلَ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ (۴)

ص: ۲۰۳



٢- . اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن اثير، ج ٥، ص ٤٣٩.

٣- . تذكره الخواص ابن جوزى، ص ٣١٢

٤- . مستدرک، ج ٢، ص ٥٥١

امام باقر (علیه السلام) فرمود: فاطمه (علیها السلام)، در خانه علی (علیه السلام)، کار خانه و خمیر کردن و نظافت را بر عهده گرفت و علی (علیه السلام) کارهای بیرون خانه را، مانند آوردن هیزم و مواد خوراکی

پس بنابراین هم زن می تواند وزیر و مدد مرد باشد هم مرد

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: فاطمه ی اطهر (سلام الله علیها) نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از محبوب ترین اهل و عیالش بود. فاطمه (علیها السلام) با مشک به قدری آب آورد که اثر آن در سینه اش به جای ماند، به قدری آسیاب کرد که دست هایش پینه بستند. به قدری خانه را جاروب می کرد. که لباس هایش غبار آلود می شد. به قدری در زیر دیگ آتش می افروخت که لباس هایش چرک و سیاه می شد، او بدین جهت، دچار زحمت و مشقت شدیدی شده بود.

یک وقت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) گفتم: کاش پیش پدرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می رفتی و از محضرش تقاضا می کردی که یک خادمی برایت عطا کند. تا معین و کمک کار تو باشد؟ هنگامی که زهراء اطهر (سلام الله علیها) برای این منظور، به حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت، دید گروهی با آن حضرت مشغول گفتگو می باشند. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) خجالت کسید و مراجعت کرد.

چون پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دریافت که فاطمه (سلام الله علیها) حاجتی داشت، لذا آن بزرگوار فردا صبح زود که ما خواب بودیم نزد ما آمد و گفت: «السلامُ علیکم» ما سکوت اختیار کردیم و چون خوابیده بودیم خجل شدیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دومین بار گفت: «السلامُ علیکم» و ما نیز ساکت شدیم. وقتی مرتبه ی سوم گفت: «السلامُ علیکم» ما ترسیدیم که اگر جواب آن حضرت را نگوئیم. مراجعت نماید. زیرا سه مرتبه به ما سلام کرده بود. من گفتم: «وعلیک السلام یا رسول الله» وارد شد. وقتی وارد شد، بالای سر ما نشست و به فاطمه ی اطهر (سلام الله علیها) فرمود: چه حاجتی داشتی که نزد من آمدی؟ من ترسیدم اگر جواب آن برگزیده ی الهی را نگویم برخیزد و برود. من عرض کردم: یا رسول الله، من جریان را برای ما شرح می دهم.

یا رسول الله فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به قدری به وسیله ی مشک آب آورد که مشک در سنه ی او اثر نهاده، به قدری آسیاب کرده که دست هایش پینه بسته، به قدری خانه را جاروب کرده که لباس هایش غبار آلود شده، به قدری در زیر دیگ آتش افروخته که لباس هایش چرک و سیاه و دودی شده. من به فاطمه زهراء (سلام الله علیها) گفتم: کاش نزد پدرت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رفتی و تقاضا می کردی که یک خادم (کنیز) به تو عطا می فرمود. تا در این گونه امور، معین و کمک کار تو باشد. پیامبر خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا بهتر نیست دعایی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد؟ هرگاه خواستید بخواید، ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه الله اکبر بگویید، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) سر خود را از زیر بستر بیرون آورد و سه مرتبه گفت: من از خداوند و رسول خدا راضی شدم. (۱)

## ۲۴- حضرت خدیجه (علیها السلام) سرچشمه ی خیر فراوان

یکی دیگر از ویژگی هایی که حضرت خدیجه (علیها السلام) داشت، آن است که حضرت منشأی خیرات و برکات فراوان شد، از این جهت، خداوند منان در کلام قدسی از او به «مبارکه» تعبیر نموده است و «مبارکه» در قاموس القرآن. به معنای «نمو» زیادت و سعادت (۲)

و در تاج العروس به مفهوم «بالندگی و نیک بختی و افزایش (۳)

در لسان العرب به معنی «رشد و فزونی» (۴) آمده است، و در مفردات راغب اصفهانی، آن را به مفهوم سرچشمه و جایی معنا کرده است که خیر و رحمت به گونه ای از آن جا می جوشد و جریان می یابد، که نه می توان از آن جلوگیری کرد و آن را محدود ساخت، و نه می توان شمارش و اندازه گیری نمود. (۵)

و از زجاج، آورده است که «مبارک» آن چیزی است که سرچشمه ی خیر فراوان می گردد و از آن خیر و برکت بسیاری پدید می آید. (۶) بنابراین «مبارکه» به معنای پر برکت و خیر فراوان است و الحق که این لقب، زینده ی این بانوی بزرگوار و معظمه بوده است، زیرا که در مدت عمر مبارک خود، منشأی خیرات و برکات کثیری شد و از مصادیق مبارک بودن آن حضرت، نسل پر برکت او از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، کما این که در روایات هم به این حقیقت اشاره شد سابقاً محدث قمی، مرحوم شیخ عباس در کتاب کحل البصر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه و آله و سلم) این روایت را نقل می کند که «خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) وحی فرمود که: نسل پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) از بانوی مبارکه است. (۷)

عبدالله بن سلیمان در انجیل نشانه های آخرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را چنین خوانده بود. «نَكَاحُ النِّسَاءِ ذُو النِّسْلِ الْقَلِيلِ إِنَّمَا نَسْلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ لَهَا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ (۸)

ص: ۲۰۵

- ۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۲. علل الشرایع ۲/۳۶۶ ح ۱، من لایحضره الفقیه ۱/۳۲۰ ح ۹۴۷، وسایل ۱/۴۴۶ ح ۸۴۰۲
- ۲- کحل البصر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه و آله و سلم)، محدث قمی، ص ۷۰ قاموس القرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۱، ص ۱۸۹.
- ۳- تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، ذیل واژه ی «بَرَك»
- ۴- لسان العرب ابن منظور، ج ۱۰، ص ۳۹۵-۳۹۶، ذیل واژه ی «بَرَك»
- ۵- مفردات راغب، واژه «بَرَك»

۶- . مفردات

۷- . كحل البصر فى سيد البشر (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ۷۰

۸- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۵، باب ۸، مستدرک سفینه البحار على نمازی شاهرودى، ج ۳، ص ۳۵

آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) در زندگی خویش همسرانی خواهد داشت ولی نسل ایشان قلیل خواهد بود. نسل او از زنی با برکت و مبارکه ای است که در بهشت پر طراوت خدا، دارای سرایی است که در آن نه رنج و نه دردی خواهد بود و نه گرفتاری

لغت صَيِّحْب، «الصَّيْحَب»، داد و فریاد، بهم پیچیدن صداها، غوغا، الصَّيْحْبَةُ و الصَّيْحْبَةُ و الصَّيْحَابَةُ و الصَّيْحَابَةُ و الصَّيْحَابَةُ: مؤنث صابخ و صخب و صخاب و صخوب و صخبان

سید بن طاووس با اسناد خود از محمد بن المنکر، نقل می کند که گفت: «حضرت خدیجه (علیها السلام) قبل از ولادت، در کتاب آسمانی انجیل که بر حضرت عیسی (علیه السلام) نازل شد به عنوان بانوی مبارکه همدم حضرت مریم (علیها السلام) در بهشت یاد شده است، در آن جا که در توصیف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به حضرت عیسی (علیه السلام) چنین آمده است. نسله من مبارکه و هی ضرّه امک فی الجنه له شان من الشان، یعنی نسل او از مبارکه (بانوی پر برکت) است که همدم مادرت مریم در بهشت می باشد». (۱)

مشابه این مطلب در حق دختر بزرگوارش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هست به نحو احسن چرا که یکی از معانی کوثر، خیر کثیر است که علاوه بر برکات و خیرها و نیکی ها، نسل پر برکتی دارد آن پاره ی تن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که ائمه ی هدای (علیهم السلام) از نسل اویند یعنی یازده امام معصوم (علیهم السلام) از فرزندان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) می باشند. که وجود هر کدام پر از خیر و برکات و رحمت و لطف است هادی اند. برای مردم، در دنیا و آخرت. کما قال الله تبارک و تعالی فی کنا به الکریم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» آیه ی ۱ سوره ی کوثر

«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» ۲

«إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» ۳ (۲)

ص: ۲۰۶

۱- . بحار، ج ۲۱، ص ۳۵۱ و ۳۵۲ من الوحي الى المسيح ان قل لبنى اسرائيل... يا بني اسرائيل آمنوا برسولي النبي الأمي الذي يكون في آخر الزمان صاحب الوجه الأقرم... فبشّر به بني إسرائيل ومزني إسرائيل أن يعزروه وأن ينصروه قال عيسى ص قدوس قدوس من هذا العبد الصالح الذي قد أحبه قلبي ولم تره عيني قال هو منك وأنت منه وهو ص هرك على أمك قليل الأولاد كثير الأزواج سيكون مکه من موضع أساس وطى إبراهيم نسله من مباركته وهي ضره أمك في الجنه له شان من الشان... به نقل از سعد السعود، سید ابن طاووس

۲- . مجمع البيان ج ۸، ص ۴۶۰

## ۲۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی است گفتار و درست کردار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) آن است که حضرت بانویی راست گفتار و درست کردار بوده است، از این رو، ملقب به «صدیقه» شده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از وی تعبیر به «صدیقه» می کرد. (۱)

و خطاب به جبرئیل فرمود: «هذه صدیقه امتی» (۲)

این صدیقه ی امت من است و صدیقه به معنای داشتن بهره ای از مقام عصمت می باشد. (۳)

از نظر لغت شناسان «صدیقه» کسی است که گفتار و عقیده و اندیشه اش، راست است و راستگویی خود را با کردار درست ثابت می نماید. (۴)

خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» آیه ی ۱۹ حدید

و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آن ها به حقیقت راستگویان هستند.

و چون که حضرت خدیجه (علیها السلام)، اولین مؤمنه ی حقیقی و تصدیق کننده ی دین مبین بود. شایسته ترین فرد برای دریافت این لقب می باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در گفتگویی با جبرئیل داشت، حضرت خدیجه (علیها السلام) را راست گوترین فرد امت خود معرفی نمود. «نزل جبریل (علیه السلام) علی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) فقص علیه ما أرسل به، و جلس يحدث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): اذ مرت خدیجه فقال جبریل: من هذه یا محمد؟ قال: هذه صدیقه امتی، قال جبریل «ان معی الیها رساله من الرب، عزوجل، تقرئها السلام و تبشرها ببیت فی الجنة من قصب بعید من اللهب، لا لغب فیه و لا صب، فقالت: الله السلام، و منه السلام، و علیک السلام.» (۵)

جبرئیل نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و شروع کرد به ابلاغ رسالت خود، نشست و شروع کرد به حرف زدن با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه عبور کرد و گذشت. جبرئیل گفت: ای محمد! این زن کیست؟ فرمود: این صدیقه ی امت من است. جبرئیل گفتک من از طرف خداوند، برای او خبری دارم خداوند، سلامش می رساند و او را بشارت می دهد که خانه ای در بهشت خواهد داشت، از گوهرها و به دور از آتش که سختی در آن نیست و همواره در سلامت است. خدیجه (علیها السلام) گفت: سلام و سلامتی از خداوند است و برای او است، سلام و درود و تحیت و سلام بر جبرئیل باشد.

ص: ۲۰۷

۱- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۷۴، ص ۸۷.

۲- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۲

۳- .الكافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴- . تاج العروس، سید محمد مرتضیٰ حسینی زبیدی، واژه ی «صدق»

۵- . مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۶

۱- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): الصّديقون ثلاثة... علي بن ابي طالب و حبيب النّجار و مؤمن آل فرعون. (۱)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند: صدیقان [کسانی که پیامبر زمان را مخلصانه تصدیق کردند] سه نفر بودند. علی بن ابي طالب (عليه السلام) حبيب نجار، و مؤمن آل فرعون

که حکایت او در آیه ی ۲۰ سوره ی یاسین آمده است

«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» ۲۰ - یاسین

«اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» ۲۱

و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه ی شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای قوم من. از فرستادگان (خدا) پیروی کنید. ۲۰

از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند.

این مرد را مفسران، حبيب نجار ذکر کرده اند. این مرد از کسانی بود که، در برخوردهای نخستین با رسولان پروردگار، به حقانیت دعوت آن ها و عمق تعلیماتشان پی برد. و مؤمن ثابت قدم و مصمم از کار درآمد. هنگامی که به او خبر رسید: در قلب شهر، مردم بر این پیامبران الهی، شوریده اند، و شاید قصد شهید کردن و کشتن آن ها را دارند. سکوت را مجاز نداشت و چنان که از کلمه ی بیسطی بر می آید، با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آن چه در توان داشت، در دفاع از حق فروگذار نکرد.

ابن عباس و جماعتی از مفسرین گویند: نامش حبيب نجار بوده. در هنگام ورود رسولان (عليهم السلام) به قریه بایشان ایمان آورد.

گفته اند، جناب عیسی (عليه السلام) دو پیک از حواریین به طرف مدینه [انطاکیه] شهری در ترکیه، در کنار رود، اورونتس (نهر العاصی) واقع در ۲۲ کیلومتری ساحل مدیترانه از شهرهای مشهور قدیمی است، آن را سلوکوس اول در حدود ۳۰۰ ق.م. بنا کرد و بنام پدرش آنتیوخوس نام نهاد. بزودی از مراکز معتبر تجاری گردید. و شکوه و جلالش شهرت یافت. در ۶۴ ق.م. پومپتیوس آن را گرفت و انطاکیه بزرگترین و مهم ترین شهرهای آسیایی دولت روم گردید [۲]،

وقتی آن دو مأمور و پیک به آن قریه نزدیک شدند. پیر مردی را دیدند که گوسفندانی می چراند، و همان حبيب صاحب یاسین بود. بر او سلام کردند، جواب سلام را داد. گفت: شما

ص: ۲۰۸

۱- . خصال، ص ۲۵۰، سه عددی، برهان ج ۶ ص ۳۹۲-۳۹۳.

۲- . لغت نامه دهخدا، انطاکیه



چه کسانی هستید؟ گفتند: ما دو رسول حضرت عیسی (علیه السلام) هستیم ما شما را از عبادت بت ها، به عبادت رحمان، دعوت می کنیم گفت: آیا شما آیه ای و نشانه ای دارید؟

گفتند: بلی، ما مریضی را شفا می دهیم، کور مادر زاد را شفاء می دهیم. البته به اذن الله تعالی و بیماری برص را همین طور. گفت: من یک مریض دارم بر فراش، چندین سال است، گفتند: برویم به طرف منزلت، حال او را بینم، رفتند، دست بر او کشاندند، پس به اذن الله تعالی بلند شد. همان وقت، صحیح و سالم گشت. این خبر در شهر پیچیده شد، تا آخر قصه. (۱)

۲- در شمارش نام های مقدسه ی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، ۹ نام ذکر شده است، یکیش، صدیقه است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: فاطمه ی اطهر (سلام الله علیها) در نزد خدای تعالی، دارای ۹ نام می باشد.

۱- فاطمه ۲- صدیقه ۳- مبارکه ۴- طاهره ۵- زکیه ۶- راضیه ۷- مرضیه ۸- محدثه ۹- زهراء (۲)

در ذکر القابشان هم نقل شده است.

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۵۶

۱- ام الحسن ۲- ام الحسین ۳- ام الائمه ۶- ام ابیها

و نام های مبارکش بنا بر روایت ابو جعفر قمی عبارتند از: ۱- فاطمه ۲- بتول ۳- حصان ۴- حُرّه ۵- عذراء ۶- زهراء ۸- حوراء ۹- مبارکه ۱۰- طاهره ۱۱- زکیه ۱۲- راضیه ۱۳- مرضیه ۱۴- محدثه ۱۵- مریم کبری ۱۶- صدیقه ی کبری، در آسمان به آن بانوی بزرگوار، گفته می شود، نوریه ی سماویه و خانیه

۳- از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خدای رثوف یک چهارم از دنیا را مهریه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) قرار داد. بنابراین یک چهارم دنیا مال فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) می باشد. نیز بهشت و دوزخ را مهریه ای حضرت زهراء (سلام الله علیها) قرار داده است.

حضرت زهراء (سلام الله علیها) دشمنان خویش را در دوزخ و دوستان خود را در بهشت داخل می نماید وَ هِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى، و عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْاُولَى

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، صدیقه ی کبری است و قرن های گذشته نسبت به وی معرفت داشتند. (۳)

ص: ۲۰۹

۱- . مجمع البیان، ج ۸ ص ۲۶۴-۲۶۶

۲- . خصال، در عدد های ۹ گانه ای

۳- . امالی شیخ طوسی، ص ۶۴۸ ح ۱۳۹۹ ف مناقب ۲/۳۵۱، بحار ج ۴۳، ص ۱۰۵، روایت ۱۹

## ۲۶- خشنودی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از پروردگار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام)، آن است که حضرت نائل به مقام رضا شد، از این رو ملقب به «راضیه» گردید. یعنی کسی که سر به فرمان الهی نهاده و راضی به آن چه را که خداوند برای او مقدر کرده می باشد. و مؤید این مطلب، روایتی است که از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى عَشْرَةَ أَشْيَاءَ لِعَشْرَةِ مَنَ النَّسَاءِ التَّوْبَةَ لِحِوَاءِ زَوْجِهِ آدَمَ وَ الْجَمَالَ لِسَيِّدَةِ زَوْجِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحِفَاظَ لِرَحْمَةِ زَوْجِهِ أَيُّوبَ وَ الْحُرْمَةَ لِأَسِيَةِ زَوْجِهِ فِرْعَوْنَ وَ الْحِكْمَةَ لَزَيْخَا زَوْجِهِ يُوسُفَ وَ الْعَقْلَ لِبَلْقِيَسَ زَوْجِهِ سُلَيْمَانَ وَ الصَّبْرَ لِبِرْحَانَةَ أُمَّ مُوسَى وَ الصَّفْوَةَ لِمَرْيَمَ أُمَّ عِيسَى وَ الرَّضَى لِحَدِيَجَةَ زَوْجِهِ الْمُصْطَفَى وَ الْعِلْمَ لِفَاطِمَةَ زَوْجِهِ الْمُرْتَضَى. (۱)

خداوند متعال ده خصلت را به ده نفر از زنان عالم عطا فرموده است.

۱- توبه را به حضرت حواء (علیها السلام) همسر حضرت آدم (علیه السلام)

۲- زیبایی را به ساره همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام)

۳- محافظت از خود را به همسر حضرت ایوب (علیه السلام)

۴- احترام و حرمت را به آسیه، همسر فرعون (ملعون)

۵- حکمت را به زلیخا، همسر حضرت یوسف (علیه السلام)

۶- عقل را به بلقیس، همسر حضرت سلیمان (علیه السلام)

۷- صبر را به برحانه، مادر حضرت موسی (۲) (علیه السلام)

۸- برگزیدگی را به حضرت مریم (علیها السلام) مادر حضرت عیسی (علیه السلام)

۹- مقام رضا و خشنودی را به حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۰- علم را به حضرت فاطمه (علیها السلام)، همسر امیر المؤمنین (علیه السلام)

بنابراین، در میان ده خصلتی را که خداوند متعال به ده زن، عنایت فرموده است، خصلت «رضایت و خشنودی» را به حضرت خدیجه (علیها السلام) عطا می فرماید، و هر کسی که راضیه باشد، به استناد قرآن کریم، «مرضیه» نیز خواهد شد. (۳)

ص: ۲۱۰

- ۲- . نام مادر حضرت موسی (علیه السلام)، اختلاف است. نخب افاحیه، یوخائید حیوه القلوب مجلسی، ج ۱، ص ۵۷۹
- ۳- . «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)» «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸)» «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹)» «وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)»
- سوره ی فجر قابل ذکر است که همه این بانوان محترمه، دارای این خصائص بوده اند، هر کدام به نوبه ی خود، اما هر کدام یک خصوصیت و ویژگی داشته اند و الا کلهن نور واحد، و کلهن موحده و مسلمه و مؤمنه اند.

درباره ی مقام رضوان و خشنودی، خداوند می فرماید: «وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» آیه ی ۷۲ سوره ی توبه

وعده داده خداوند، مؤمنین و مؤمنات را بهشت هائی که از پای قصرهای آن ها نهرهائی جاری است همیشه در آن بهشت ها هستند. و منزل های پاکیزه در بهشت های عدن و خوشنودی خداوند از آن ها بزرگتر از بهشت و آن منازل است و این رستگاری عظیمی است.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت شوند و ولی خدا در باغات و مسکن های آن شیکنی گزینند و هر مؤمنی بر عرش و تخت خود، تکیه زند. خدمت گزاران او، اطرافش جمع شوند و انواع میوه ها در محضرش حضور یابند. و چشمه ها و نهرها از زیر (و اطرافش) جاری گردد. فرش های سفید مخملی برایش گسترده گردد. بالش های به هم پیوسته برایش مرتب گردد و خدمت کاران هر آن چه را که اشتها کند و بخواهد، قبل از آن که درخواست کند. برایش بیاورند، و افزود: حورالعین، از بهشت نزد ایشان آیند و تا (زمانی که) خداوند خواهد نزدشان بمانند، سپس خداوند جبار بر آنان اشراف یابد و گوید: ای دوستان و پیروان من و ای ساکنان بهشت من که در کنار من هستید. آگاه باشید آیا شما را به بهتر از آن چه که در آن هستید، خبر دهم؟

گویند: پروردگارا، آیا بهتر از آن چه در در آن هستیم، چیز دیگری هم هست؟ ما در جوار خدای کریم، هر چه بخواهیم، داریم و چشمانمان از «دیدن» نعمت ها، لذا می برند.

فرمود: پس خداوند فرمایش خود را تکرار می کند و (اهل بهشت) گویند: پروردگارا، آری به ما بهتر از آن چه که در آن هستیم عطا فرما. پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

رضایت و خشنودی من از شما و دوستی من با شما، بهتر و با عظمت تر از چیزی است که شما در آن می باشید، پس از آن می گویند:

آری پروردگارا ما، رضایت و خشنودی و دوستی تو نسبت به ما از هر چیزی بهتر و نیکوتر و پاکتر است. سپس امام سجاد (علیه السلام)، این آیه ی مذکور را تلاوت کرد. (۱)

مرحوم دیلمی روایت کرده که حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا، نشانه ی خشنودی ات از بنده ی خود را به من بگو. خداوند تعالی به وی وحی فرمود: هر گاه دیدی بنده ی من برای پرستش من آماده

ص: ۲۱۱

می شود و این کار او را از معصیت من باز می دارد. نشانه ی رضایت من است، در روایت دیگر آمده است، هرگاه دیدی دوست دار مسکینان هستی و گردن کشان را دوست نمی داری، این خود علامت خوشنودی من از تو است. (۱)

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رایت شده که فرمود: خداوند تعالی به داود (علیه السلام) وحی کرد: ای داود، تو چیزی را می خواهی و من نیز اراده ای می کنم، ولی خواسته ی من عملی می شود. اگرچه خواسته ی من تن بدهی، هرچه را خود خواسته ای نیز به تو می بخشم، اما اگر تسلیم اراده ی من نشدی، تو را در خواسته ات، دچار سختی و رنج می سازم و سپس آن چه خود می خواهم، بر جای می ماند. (۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: حقیقت بین ترین بنده ای خداوند، کسی است که در برابر قضای خدای عزوجل، تسلیم باشد. هر که خداوند را بشناسد و به قضایش (حکمش) راضی باشد. آن قضا بر وی می گذرد و خدا نیز پاداشش را بزرگ می سازد. ولی کسی که از قضای الهی خشمناک باشد. به وی می رسد و خدا نیز اجرش را از بین می برد. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا، همانا خداوند تبارک و تعالی غضب می کند، هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) به خشم آید و راضی می شود، آنگاه که او راضی و خشنود گردد. (۴)

## ۲۷- خشنودی پروردگار از حضرت خدیجه (علیها السلام)

مرضیه در لغت: «مرضیه» تأنیث مرضی، در لغت یعنی: پسندیده مورد رضایت، خوش خوی، پسندیده خوی و مرضی، پسندیده، چیزی که مورد پسند و خشنودی واقع شده باشد. رضی، رُضِيَ و رِضَى و رُضُوَانًا و رِضُوَانًا و مَرْضَاةً عَنْهُ و علیه، از او راضی شد. مرضی و مَرَضُو، مورد رضایت الراضیه، زندگانی که مورد طبع باشد.

مرضیه در قرآن، ۹۳ مرتبه با ابعادش، ذکر شده است، و کلمه ی مرضیه، یک بار، آیه ی ۲۸ فجر و مَرْضَات ۵ بار، ۵۵ مریم، ۲۸ فجر، ۲۰۷ بقره، ۲۶۵ بقره، ۱۱۴ نساء، تحریم، ممتحنه و لفظ رضوان، ۱۳ مرتبه آمده است خداوند در قرآن می فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»، آیه ی ۵۴ مریم

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» آیه ی ۵۵

ص: ۲۱۲

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۳، به نقل از اعلام الدین، ۲۸۳

۲- . بحار، ج ۷۱، ص ۹۸

۳- . کافی، ۲، ۶۲، ح ۹

۴- . فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) آقای امینی، ص ۹۴

«در کتاب آسمانی خود، از اسماعیل یاد کن که او، در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبر بزرگی بود + و همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود در این آیات کریمه، به مسائل مهمی اشاره شده، که یکی از مسائل مهم، مسأله ی صادق الوعدا بودن و تا انسان صادق نباشد، محال است که به مقام نبوت [یا مقام دیگر] برسد، زیرا که با فلسفه ی بعثت انبیاء (علیهم السلام) منافات دارد، و آن رساندن پیام الهی به بندگانش می باشد. به صورتی که جای تردیدی برای کسی باقی نماند، دیگر آن که در این آیه ی کریمه، خداوند متعال امر به نماز و زکات نموده است که اولی دلالت بر رابطه ی با خالق، و دومی دلالت دارد، بر رابطه ی با خلق خدا، بعد در پایان آیه، خداوند اشاره به دیگر از ویژگی های حضرت اسماعیل (علیه السلام) (۱)

کرده و می فرماید: «وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» آیه ی ۵۵ مریم. با توجه به این جمله، یعنی توصیف حضرت اسماعیل (علیه السلام) به «مرضی» بودن، در واقع اشاره به این حقیقت شده است که او در همه برنامه هایش، رضایت خدا را جلب کرده بود. و نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مولی و خالق انسان، از او راضی و خشنود باشد.

**\*\* ام المؤمنین (علیها السلام) مظهر مرضات الهی \*\***

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز مظهر مرضات الهی بود. از این باب ملقب به «مرضیه» شد

و «مرضیه» اشرف و اقوی از «راضیه» می باشد. لذا نیشابوری در تفسیر خود، در این باره می نویسد:

«راضیه به کسی گفته می شود که نسبت به مقدرات کائنات و احکام جاریه که از خداوند به او می رسد. کمال رضایت را داشته باشد. اما مرضیه به کسی گفته می شود که عندالله، مرضیه باشد، در فقره ی اولی، رضایت از بنده است و در فقره ثانیه، رضایت از حق. و مناط، رضایت حق است، از عبد، چون بنده از خدای خود راضی است، خداوند هم از او راضی می باشد. چنانکه گویند: رضی الله عنهم و رضوا عنه

و اگر نفس حضرت خدیجه (علیها السلام)، راضیه من الله نبود، مرضیه عند الله نمی شد و بدین لقب، اختصاص نمی یافت. مانند نفوس مطمئنه ی ائمه ی معصومین (علیهم السلام) به خصوص جناب سید الشهداء (علیه السلام)

که آیه ی مبارکه: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»، آیه ی ۲۷ فجر، «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» ۲۸، تأویل به وجود مقدس آن حضرت شده است. حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از نظر عبادت و فرمان برداری از خدا. از نظر پارسائی و انفاق، از نظر شکیبائی و پایداری (در راه حق و عدالت و از نظر رفتار و گفتار، همواره پسندیده و مورد خشنودی پروردگار بود. لذا در زیارت نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت

ص: ۲۱۳

۱- این اسماعیل غیر از اسماعیل بن ابراهیم (علیهم السلام) است. بلکه ایشان، اسماعیل فرزند حزقیل است که حکایتش در قرآن و تاریخ آمده است.

خدیجه (علیها السلام) با این عبارت یاد شده است: «السلام علی أزواجك الطاهرات الخیرات... خصوصاً الصدیقه... الراضیه المرضیه خدیجه الکبری ام المؤمنین (۱)»

## ۲۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی رستگار

خداوند در قرآن در مورد کسانی که به فوز و رستگاری بزرگ شده اند می فرماید:

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» آیه ی ۱۱۹

«خداوند می فرماید روزی است که راستی راستگویان به آن ها سود می بخشد. برای، آن ها باغ هائی از بهشت است که نهرها از زیر «درختان» آن می گذرد و تا ابد جاودانه در آن می مانند. هم خداوند از آن ها خشنود است و هم آن ها از خدا خشنودند، این رستگاری بزرگ است»

قابل ذکر است، این که در این آیه، پس از ذکر باغ های بهشت با آن همه نعمت هایش خوشنودی خداوند از بندگان، و بندگان از خداوند را ذکر می کند و آن را رستگاری بزرگ می داند

[ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ]

و این نشان می دهد که تا چه اندازه این رضایت دو جانبه (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار) واجب اهمیت است. زیرا ممکن است که انسان غرق عالی ترین نعمت ها باشد. ولی هنگامی که احساس کند، مولی و معبود و محبوب از او ناراضی است، تمام آن نعمت ها و مواهب در کام جانش تلخ گردد. و نیز ممکن است که انسان واجد همه چیز باشد، ولی به آن چه که دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است که انسان با همه نعمت، با این روحیه، او را خوشبخت نخواهد کرد. و ناراحتی مرموزی دائماً او را آزار می دهد و آرامش روح و روان را که بزرگترین موهبت الهی است. از او می گیرد. علاوه بر این، هنگامی که خداوند از کسی خشنود باشد هرچه که بخواهد، به او می دهد و او را خشنود می سازد. نتیجه آن که، بالاترین نعمت این است که خداوند از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) نیز همان گونه که در دو ویژگی قبل ذکر شد، خداوند از او خشنود و او نیز از خدا خشنود بود. از این رو، مشمول آیه ی شریفه ی مذکور و به فوز الهی و رستگاری عظیم نائل شد.

## ۲۹- حضرت خدیجه (علیها السلام)، بانویی بزرگوار و بزرگ منش

دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) بزرگواری و بزرگ منشی آن حضرت است. از این رو ملقب به «کبری» (۲)

گردد و این لقب را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، پس از ازدواج با ایشان به آن بانوی



۱- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹

۲- کبری به مفهوم پر شکوه تر و ارجمندتر، بزرگ، مؤنث الاکبر، کُبر و کُبریّات

والامقام و بزرگوار داد، در بخشی از زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام و درود به روح پر فتوح حضرت خدیجه (علیها السلام) نثار گردیده و چنین آمده است. «السلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات امهات المؤمنین خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزکیه الراضیه، خدیجه الکبری ام المؤمنین»<sup>(۱)</sup> سلام بر همسران پاک و نیکوی تو، مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه بانوی بزرگ، مادر مؤمنان.

همچنین در زیارت نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حجج طاهره (علیها السلام) که در روز جمعه وارد شده است می خوانیم «السلام علیک ایها النبی و... و الوصی المرتضی و السیده الکبری و السیده الزهراء»<sup>(۲)</sup>

### ۳۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) مهتر بانوان قریش

شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) در عصر جاهلیت چنان چشم گیر و مورد احترام خاص و عام بود که او را با عنوان «سیده النسوان»، سرور بانوان، می خواندند «ابن کثیر» «البدایه» می گوید:

«... کانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمهن شرفاً و اکثرهن مالاً...»<sup>(۳)</sup>

خدیجه (علیها السلام) در نسب و قبیله متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه، و در مال و مکنت از همه ثروتمندتر»

«زرقانی» از علمای اهل تسنن می گوید:

«و کانت تسمى سیده نساء قریش»<sup>(۴)</sup>

«او» حضرت خدیجه (علیها السلام) سرور بانوان قریش خوانده شد»

«توفیق ابو علم» که از علماء اهل تسنن است می گوید:

«و کان السیده خدیجه تسمى فی الجاهلیه بالطاهره، و سیده نساء قریش»<sup>(۵)</sup>

«بانو خدیجه (علیها السلام) در جاهلیت به طاهره و سرور زنان قریش خوانده می شد»

### ۳۱- برتری بر بانوان امت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ص: ۲۱۵

٢- . مفاتيح الجنان، مرحوم شيخ عباس قمي

٣- . البدايه و النهايه، ج ٢، ص ٢٩٤، السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) ابن هشام، ج ١، ص ١٨٩، رياحين الشريعه فى

احوال النساء الشيعه ج ٢

٤- . نشره المواهب اللدنيه، محمد بن عبدالباقى زرقانى، ج ١، ص ١٩٩.

٥- . فاطمه الزهراء (سلام الله عليها)، توفيق ابو علم، ص ٣٦

«لقد فضلت خديجه على نساء امتي»<sup>(۱)</sup>

خديجه (عليها السلام) بر بانوان امت من برتری یافته است.

ابن حجر عسقلانی سنی، پس از نقل این حدیث می نویسد: با این حدیث، برتری خديجه (عليها السلام) بر عایشه، استدلال شده است.<sup>(۲)</sup>

و ابن کثیر سنی در «البدایه و النهایه» در این باره می نویسد: برخی از اهل سنت غلو می کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابوبکر است، بر خديجه (عليها السلام) تفضیل می دهند.<sup>(۳)</sup>

### ۳۲- حضرت خديجه (عليها السلام) مهتر بانوان عالم

نو فکری و اندیشی، کمال طلبی، آگاهی، ایمان، شجاعت، سخاوت، انفاق، دیگر دوستی، درست کاری، عفاف تقوا، مجاهده و... سایر صفات برجسته ی حضرت خديجه (عليها السلام) سبب گردیده است که آن حضرت نه تنها؟؟؟ بانوان قریش بلکه سرور همه ی بانوان عالم گردد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«سادات نساء العالمین اربع، خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران».<sup>(۴)</sup>

سرور بانوان جهان چهار نفر هستند که عبارتند از:

خديجه، فاطمه، آسیه و مریم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ وَ خَمِيرُ وَ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ»<sup>(۵)</sup>

«بهترین زنان دنیا خديجه (عليها السلام) و مریم دختر عمران است یا: بهترین زنان امت گذشته، مریم (عليها السلام) و بهترین زنان این امت، خديجه (عليها السلام) و نیز فرمودند: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ أَسِيَةُ بِنْتُ مُرَاجِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ».<sup>(۶)</sup>

بهترین زنان بهشت، مریم دختر عمران، خديجه دختر خويلد، فاطمه (عليها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است.

ص: ۲۱۶

٢- .فتح الباری

٣- .البدايه و النهايه، ابن كثير، ج ٣، ص ١٢٩

٤- .شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٠، ص ٢٦٦، الجامع لاحكام القرآن محمد بن احمد القرطى، ج ٤، ص ٨٣ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٢٢

٥- .صحيح بخارى، ج ٤، ص ١٦٤، كشف الغمه، ج ٢ ص ٧١ عمده، ابن عبدالبر، ج ٢، ص ٢٠٤

٦- .الاستيعاب، ابن عبدالبر، ج ٢، ص ٧٢٠

ابن عباس می گوید: روزی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چهار خط کشید، آن گاه پرسید: آیا می دانید این خط ها چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش داناتر است فرمود:

«خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ، مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ» (۱)

بهترین زنان بهشت مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

و نیز فرمودند:

«أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ لِّلَّهِ سَادَاتٌ الْعَالَمِينَ. مَرْيَمُ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالَمًا فَاطِمَةُ» (۲)

چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و فرمود: «حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ» (۳)

در میان بانوان دو جهان، در فضیلت و کمال کافی است مریم، خدیجه، فاطمه (علیها السلام) و آسیه (علیهن السلام) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ» (۴)

همانا خداوند از زنان، چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (علیهن السلام) روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برگزیدگان خداوند را معرفی کرد. تا این که فرمود:

«وَ خَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ. فَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ» (۵)

«برگزیدگان خدا، از زنان، عبارتند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه (علیهن السلام)»

ص: ۲۱۷

- ۱- . خصال شیخ صدوق، قسمت اعداد چهارگانه، بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ج ۱۶، ص ۲. الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰
- ۲- . تفسیر روح المعانی، محمود آلوسی، ج ۳، ص ۱۵۵، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (علیهم السلام)، محب الدین طبری، ص ۴۴، تفسیر در المنثور سیوطی، ذیل آیه ی ۳۲ سوره ی آل عمران.
- ۳- . بحار ج ۱۶ ص ۴۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱
- ۴- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱
- ۵- . بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۸

و فرمودند: ما كَمَّلَ مِنَ النِّسَاءِ الْاَرْبَعَةَ، آسِيَهُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ مَرِيْمَ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيْجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ). (۱)

از زنان كامل نشدند، مگر چهار زن، آسيه دختر مزاحم و مريم دختر عمران و خديجه دختر خويلد و فاطمه (عليها السلام) دختر محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)

و فرمودند: فَضَّلْتُ خَدِيْجَةَ عَلَي نِسَاءِ اُمَّتِيْ كَمَا فَضَّلْتُ مَرِيْمَ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ (۲)

و قال (صلى الله عليه و آله و سلم) كَمَّلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيْرٌ وَ مَا كَمَّلَ مِنَ النِّسَاءِ اَحَدًا اِلَّا آسِيَةَ بِنْتُ مُزَاحِمٍ اَمْرَاةُ فِرْعَوْنَ وَ مَرِيْمَ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيْجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله و سلم) (۳)

در تاريخ بشريت زنانى چند به مقام والاي انسانيت رسيده اند و برترين زنان شده اند، و خديجه (عليها السلام) سومين آنان بوده است.

نخستين آن ها آسيه، همسر نوانديش و عدالت خواه فرعون مصر بود كه موساى كلیم (عليه السلام) را براى نجات و سعادت بشر، نكته داري كرد و به حمايت دليرانه از او برخاست.

دومين آنان، مريم (عليها السلام) بود كه عيساى مسيح (عليه السلام) به همراه آيين صلح و بهروزي به جهان خشن و تندخوي روزگار تقديم داشت.

سومين آنان، بانوي خردمند و پروايشه ي حجاز و يار و پشتيبان پر اعتبار محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و شريك دغدغه هاى او بود. و چهارمين آنان فاطمه ي زهراء (سلام الله عليها)، دخت سرافراز همين مادر پر شكوه و با معنويت بود كه سالار زنان عصرها و نسل ها لقب گرفت.

هر يك از اين چهار بانوي نام دار، حقي بزرگ بر فرهنگ و تمدن و رشد بشريت دارند زيرا در استوار كردن راه سعادت و كمال و اوج بشر شركت نموده و نقشي سرنوشت ساز داشته اند.

آن گاه مي افزايد: خديجه (عليها السلام) ملكه ي قریش و بانوي بانوان عرب، زنى بود بسيار خردمند و عاقل. متقى و پرهيزكار، مدير و مدبر، پخته و مردم ناس، ژرف نگر و سنجيده گو. سنجيده كار و آينده نگر و داراي ثروتى كلان.

وقتي كه ثروت و تقوا، عقل و تدبير، منش زيبا و پختگي با هم گرد آيند، بالاترين مقام اجتماعى و معنوى را براى دارنده اش فراهم مي سازند.

ص: ۲۱۸

۲- . سنن ترمذی ۵/۴۶۹ حدیث ۳۹۰۳

۳- . خصائص فاطمیه (علیها السلام)، ص ۴۰۵، شیخ محمد باقر مازندرانی



تقوا و آینده نگری، بینش زیبا، و منش مترقی و پاک روشی و معنویت طلبی و آراستگی او به ارزش های انسانی بود.

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) بر حسب احادیث گذشته، مهتر بانوان عالم بوده است، از این رو در فرازی از زیارت نامه آن حضرت از حضرت خدیجه (علیها السلام) چنین تعبیر شده است:

«السلام علی خدیجه سیده نساء العالمین سلام بر خدیجه (علیها السلام)، سرور زنان جهان»<sup>(۱)</sup>

### ۳۳- حضرت خدیجه (علیها السلام) دارای مقامی شامخ و نورانی

وجود اقدس حضرت خدیجه (علیها السلام) آن چنان از نظر کمالات و ارزش های انسانی والا می باشد که در دعای «ندبه» از آن حضرت تعبیر به این جمله شده است *وَابْنُ خَدِيجَةَ الْغَرَّاءِ* (و ای فرزند خدیجه ی روشن جبین

و در این نیایش صبح گاه آدینه، خطاب به حضرت حجه بن الحسن (علیهما السلام) گفته می شود. «*أَيُّ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَ ابْنِ عَلِيٍّ الْمُتَرْضَى وَ ابْنِ خَدِيجَةَ الْغَرَّاءِ*»

کجاست پسر پیامبر گرامی برگزیده (صلی الله علیه و آله و سلم) و پسر علی پسندیده (علیه السلام) و پسر خدیجه بلند مقام (علیهما السلام) و چنین خطابی نشانه ی عظمت و جایگاه شامخ مادر گرامی امام زمان (علیه السلام) است. یا بانوی بلند مرتبه، این لقبی است که از سوی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که او را به خاطر ژرف نگری و درست اندیشی اش «خدیجه ی کبری یا بانوی بلند مرتبه تر و برتر عنوان داد. چرا که او در شرایطی بود که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در تدبیر امور، او را به عنوان وزیر و مشاور خویش می نگرست و از خرد بزرگ و مدیریت، تحسین برانگیز او، بهره می گرفت.<sup>(۲)</sup>

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز آن بزرگوار را با همین عنوان یاد نمود. از جمله در واپسین لحظات زندگی در بیابان حقایقی از عالم برزخ به فرزندش حسن (علیه السلام) فرمود: فرزندم، پس از امروز برای پدرت، دیگر نه رنجی خواهد بود، و نه اندوه و دردی، این نیای گران قدرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و این هم مادرت خدیجه ی کبری و بلند مرتبه، و این نیز مادرت فاطمه، و اینان هم حوریان بهشت هستند که چشم انتظار پدرت هستند. پس دل توفان زده را به لطف خدا آرامش بخش و دیده ات روشن باد و گریه نکن که بر پدرت اندوهی نیست.<sup>(۳)</sup> امام سجاد (علیه السلام) در پایگاه استبداد، ضمن روشن گری در مورد نسبت پر افتخار خود و بیان حقایق وارونه شده به وسیله ی مذهب سالاری دروغین اموی، مام و الایش حضرت خدیجه (علیها

۲- . عمده ی ابن طریق / ص ۲۰۴

۳- . بحار، ج ۴۲، ص ۸۳

السلام) را با همین عنوان، یاد نمود، و فرمود: «أنا بنُ محمدِ المُصطفى، أنا بنُ خَدِيجَةَ الكَبْرَى» من فرزند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر برگزیده ی خدا هستم، من فرزند خدیجه ی بلند مرتبه، آن بانوی آزادی خواه و توحیدگرا هستم. (۱)

و حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) در نخستین بصیرت و روشن گری اش، در کنار گل های پر پر شده ی بوستان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در صحرای نینوا، نام بلند حضرت خدیجه (علیها السلام) را، با همین عنوان یاد کرد و فرمود:

اللَّهِ الْمُشْتَكِي، وَالِی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَالِی عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَالِی فَاطِمَةَ الْبُتُولِ، وَالِی حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ.

وَا مُحَمَّدَاةُ! وَهَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفَى عَلَيْهِ رِيحُ الصَّبَاءِ، قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا! وَاحْزَنَاهُ وَكُزْبَاهُ! عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ! يَا أَبِي مَنْ فُسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى

بَابِي مَنْ لَا غَائِبٌ فَيُرْتَجَى وَلَا جَرِيحٌ فَيَدَاوَى

بَابِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ

بَابِي الْمَهْمُومِ وَحَتَّى قَضَى

بَابِي الْعَطْشَانَ حَتَّى مَضَى

بَابِي مَنْ شَبِيَّتُهُ تَقَطَّرُ بِالدَّمَاءِ

بَابِي مَنْ جَدَّوهُ مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى

بَابِي مَنْ جَدُّهُ رَسُولُ آلِهِ السَّمَاءِ، بَابِي مَنْ هُوَ سَبْطُ نَبِيِّ الْهُدَى، بَابِي مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى،

بَابِي [ابن] خَدِيجَةَ الْكَبْرَى

بَابِي [ابن] عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى (عَلَيْهِ السَّلَام)

بَابِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ

بَابِي مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى

از این ستم ها (دشمنان، یعنی بنی امیه)

به خداوند و به محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی مرتضی (علیه السلام) و به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و به حمزه ی سید الشهداء...

---

۱- سابقاً این جملات ذکر شد

پدرم فدای آن کسی باد که خیمه های او را گسیختند

پدرم فدای آن کسی باد که غایب نیست تا امید بازگشتش برود

پدرم فدای آن کس باید که مجروح نیست تا زخم بدنش مرهم پذیر باشد

پدرم فدای آن کسی باد که جانم قربان او شود

پدرم فدای آن کسی باد که دلش پر از غم و غصه بود تا از دنیا رفت

پدرم فدای آن کسی باد که بالب تشنه بود و بالب عطشان شهیدش کردند

پدرم فدای آن کسی باد که از محاسنش خون می چکد

پدرم فدای آن کسی باد که جدش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغمبر خداست

پدرم فدای آن کسی باد که نوه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هدایت است

پدرم فدای (فرزند) محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) باد

پدرم فدای (فرزند) خدیجه ی کبری باد

پدرم فدای (فرزند) علی مرتضی (علیه السلام) باد

پدرم فدای (فرزند) فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باد که سرور زنان جهانیان است

جانم فدای کسی باد که او فرزند کسی است که خورشید به خاطر نماز او، برگردانده شد. (۱)

### ۳۴- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی و الامقام

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عموی خویش، حضرت ابوطالب (علیه السلام) را به خواستگاری حضرت خدیجه (علیها السلام) فرستادند، حضرت ابوطالب (علیه السلام) ضمن خطبه ی عالی که سابقاً بحث او گذشت. (۲)

ایشان ضمن حمد و ثنای پروردگار و بیان فضل و شرف خاندان بنی هاشم از نسل حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)، به توصیف طاهره قریش پرداخت، و فرمود: اینک برادرزاده ی ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که بی نیاز، از وصف است، به خواستگاری دختر شما آمده، آن دختر جوانی که فضل و آراستگی و سخاوت و پاکی و بخشندگی اش زیاد است.

۱- . لهوف سيد بن طاووس، ص ۱۵۸-۱۶۰، دفتر نشر نويسند اسلام سنه ی ۱۳۷۷

۲- . به بحارج ۱۶، ص ۶۹، رجوع شود

«محمد علی قطب» در مقدمه ی کتاب «خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) در این باره می گوید: فای کلمه - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دینانا الی علیائک فتقیک حقک؟ و ایه عباره مهمما رقت و لطفت تبغ مقامک الأسمى؟ و ای قلم لا ترتعش، و ایه ید لا تهتز و ترتجف، و هی تخط سیر تک الطاهره؟ بکلّ الا-عزاز و الاکبار، بکلّ القدسیه، بکلّ الخشوع، و الحجیّه، نستأذنک کی تأتیک فی محراب الأسنی، و ننقل الی ابنائنا و احبائنا بعض الملامح عنک، لتكون لهم و لنا نبراساً، به نهتدی، و من ذؤابه شعاعه نستضیء... عزیز القاری لیس الحدیث عن السیده (خدیجه بنت خویلد) - ام المؤمنین رضی الله عنها - بالهین السهل، فانّ فی جوانب حیاتها و موقفها و عظمه شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللهم الاّ لمساً رقیقاً رقیقاً.

ولکننا نستعین الله تعالی و نسأله العون و المدد. ان یوفقنا لجلاء ما خفی و دق، و ابراز ما لطف و رق، و من منون هذا الكنز العظیم...»(۱)

پس کدامین کلمه، ای سرور زنان عالمیان از دنیای ما برخواسته و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رفیق و لطیف باشد می تواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد، و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد، در حالی که می خواهد، سیره ی تو را به رشته ی تحریر در آورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن با تمام تقدیس [پاک و منزّه] و خوف با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم.

و به فرزندان و دوستان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم. تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد. به او هدایت پیدا کرده و از نور شعاعش بهره ی روشنایی ببریم. خواننده من! سخن درباره ی با تو خدیجه دختر خویلد ام المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست، زیرا اطراف زندگی و موقف ها و عظمت شخصیت او حقایق را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است. ولی ما از خداوند متعال استعانت می جویم و از او کمک و یاری می طلبیم که لطیف و رقیق می باشد. از درون این گنج بزرگ، موفق دارد...»

احمد بن خلیل جمعه سنی، درباره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) و مقام والای او می نویسد:

«البدایه العطره: من این نبدأ ایتها السیده الکریمه؟ من این أیتها الأم التي لا یدانی فضلت فضل؟ ان سیرتک کلها فضیله فی فضیله فی فضیله. ان حیاتک من اول یوم عرفت فیه سیدنا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کلها برکات تتری، فالحدیث عنک سیدتی، بل امی واسع الآفات، عمیق المدی، ندی العطاء سبحات مبارک فی بحار انوار صفاتک و کرمک الذی کان قبله النساء فی هذا المجال.

ص: ۲۲۲

ان تاريخ النساء فى دنيا التاريخ لم يحفظ فى اوراقه ان امرأه من فضيليات النساء فى دنيا النساء قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنت انت.

لقد تناول التاريخ سير نساء كثيرات. اشتهرت بجانب او أكثر، ولكنه لم يحدثنا كما حدثنا عنك انهن بلغن قم المكارم فى كل الفضائل كما بلغت أنت، وقد حفظ التاريخ كثيراً من فضائلك ولكنه، على رغم ذاك رته الواسعه، لم يستطع ان يحضر تلك الفضائل بين دفتيه. لقد كنت واسعه العقد فى النساء اهل البيت الذى اذهب الله عنه الرجس و طهره طهيراً.

لقد كنت عنوان كل فضيله فى نساء ذلك البيت الحميد الذى بارك الله فيه و عليه. فهل تسمحين ايتها الأم الرؤوم ان نتفياً بظلام سيرتك بعض الوقت ليما تكون سيرتك زاداً لنا فى هذه الحياه التى نحياها، و لتكون سيرتك جد از مرور الى مرتبه الفضل و سده العطاء؟ فما أحبلى تلكم الاوقات التى نحياها مع امنا، ام المؤمنين خديجه بنت خويلد، زوج رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و ام الذريه الطاهره و سيده نساء العالمين. و قدوه نساء المسلمين. اذن فلتكن الرحله سعيده ان شاء الله، مع سيرتك المعطار، و مع وفقات نبيله كريمه من حياتك، من عطائك المُستمد من شخصيه النبي الرؤف الرحيم و حبيينا محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)»(1)

«شروعى عطر آگين: از کجا شروع کنیم

ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پا نمی گردد؟

همانا سیره ی تو تماماً فضیلتی است

در فضیلت، در فضیلت، همانا زندگی تو از روزی که سرور ما، رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) را نشناختی تماماً برکاتی بوده که پیایی می رسیده پس سخن درباره ی تو ای سرور من، بلکه ای مادر من، افقی گسترده، و وادی عمیق، و عطایی تازه دارد که در آن تسیحات مبارکی است در دریاهاى انوار صفا و کرم تو که قبله ی زنان در این جهت می باشی.

همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ، در اوراقش، حفظ نکرده، زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی مشهورند. ولی آنان به بالاترین قله های کرامت ها در تمام فضیلت ها رسیده اند. آن گونه که تو رسیده ای تاریخ، بسیاری از فضائل تو را حفظ کرده ولی به رغم حافظه ی گسترده ای که دارد، نتوانسته است فضائل تو را در یک کتاب جمع آوری کند. تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آن ها و بر آنان برکت، قرار داده است. آیا اجازه می دهی، ای مادر نوازش گر تا

ص: ۲۲۳



از سایه ی سیره ی شما در برخی از اوقات استفاده کنیم تا سیره ی شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما، در آن زندگی می کنیم و سیره ی شما موجب گذر به مرتبه ی فضل و عطا باشد؟

چقدر زیبا است، آن اوقاتی که با مادران زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان، خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادر ذریه ای پاک و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است.

در این حالت، پس باید کوچکی با سعادت باشد، اگر خدا بخواهد، همراه با سیره ی معطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو از عطا تو که برگرفته از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر رأفت و مهربانی و محبوب ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است»

خصوصیت و ویژگی سی و چهار: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانوی برگزیده

«اصطفاء» از ماده ی «صفو» به معنای برگزیده، صاف و خالص هر چیز است، گزین کردن برگزیدن، الصفو و الصفوة و الصفوة و الصفوة من كل شیء، هر چیز خالص ناب، صاف برگزیده. ممتاز. مصاف المصطفی برگزیده، اختیار شده. (۱)

و مراد از آن در آیات قرآن، نوعی انتخاب و اختیار و برتری دادن فرد یا افراد بر سایرین توسط خداوند است. (۲)

از این منظر، حضرت خدیجه (علیها السلام) دارای مقام اصطفاء بوده و به صراحت روایات، نه تنها برگزیده در بین همه زنان عالم، بلکه برگزیده در میان تمامی انسان ها اعم از زنان و مردان بود. و اگر خداوند در قرآن کریم این ویژگی را به حضرت مریم (علیها السلام) نسبت داده و فرموده است «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آیه ی ۴۲ سوره ی آل عمران

[به یاد آورید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است»

اما پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از مصادیق این آیه را، همسر گرامی اش حضرت خدیجه (علیها السلام) معرفی نموده است به فرموده امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از تلاوت آیه ی کریمه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ...» فرمود:

ص: ۲۲۴

۱- . العین احمد بن خلیل، المنجد، لسان العرب

۲- . تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۶۴.

«یا علی سادات نساء العالمین اربع، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران»<sup>(۱)</sup>

«سالار بانوان جهان چهار زن هستند، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم، و مریم دختر عمران»

از میان تفاسیر شیعه، تفسیر «مجمع البیان» و از میان تفاسیر اهل سنت، تفسیر «ابن کثیر» از جمله تفسیرهایی هستند که نقل می کنند وقتی که این آیه در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تلاوت شد. آن حضرت چهار زن بی نظیر تاریخ خلقت را مخاطب آیه دانستند و خطاب به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند:

«یا علی خیر نساء العالمین اربع، مریم بنت عمران آسیه بنت مزاحم امراه فرعون. خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمد»<sup>(۲)</sup>

ای علی بهترین زنان چهار نفرند: مریم دختر عمران آسیه دختر مزاحم [همسر فرعون] خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز فرمود: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «خیر نساءها مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد»<sup>(۳)</sup>

مفسران نظیر «طبرسی» و «ابن کثیر» در ذیل این آیه، استناد به کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نموده اند که فرمود:

«فضیلت خدیجه علی نساء امتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین»<sup>(۴)</sup> «خدیجه (علیها السلام) را بر تمام زنان امتم برتری داده اند، چنانکه مریم (علیها السلام) را بر زنان عالم برتری داده اند»

با بررسی کتب مختلف شیعه و سنی در این جا، جهت اثبات افضلیت «حضرت خدیجه کبری (علیها السلام)» به تعدادی از روایات همراه با اسناد آن ها، اشاره می کنیم.

ص: ۲۲۵

---

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۶ الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۸۳ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۲۲

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۵، تفسیر ابن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۳ عباقت مرحوم سید میر حامد حسینی، هندی نیشابوری، ج ۱۶، ص ۱۱۷.

۳- کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۰، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۴\* ۱۶۹، ینابیع

الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۴۷

۴- مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۶، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱- «اخرج ابن شيبه و البخارى و مسلم و الترمذى و النسائى و ابن جرير و ابن مردويه عن على (عليه السلام). سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يقول: خير نساؤها مريم بنت عمران و خير نساها خديجه بنت خويلد». (۱)

۲- «اخرج الحاكم و صححه عن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) أفضل نساء العالمين، خديجه و فاطمه و مريم و آسيه امرأه فرعون»

«حاكم نيشابورى از ابن عباس، روایت کرده است که او گفت: رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم)، فرمود: برترین زنان دو جهان: خديجه و فاطمه و مريم و آسيه زن فرعون می باشند.

۳- «اخرج ابن مردويه عن أنس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، ان الله اصطفى على نساء العالمين. أربعة: آسيه بنت مزاحم و مريم بنت عمران و خديجه بنت عمران و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)». (۲)

۴- «اخرج احمد و الترمذى و صححه و ابن المنذر و ابن حبان و الحاكم، عن انس، ان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: حسبك من نساء العالمين، مريم بنت عمران و خديجه بنت خويلد، و فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و آسيه امرأه فرعون، او اخرجه ابن ابى شيبه عن الحسين مرسلًا» (۳)

«رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند: از زنان عالم دو جهان این چهار زن، تو را کافی اند. مريم دختر عمران و خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و آسيه زن فرعون»

۵- «اخرج ابن جرير عن عمار بن سعد» قال: رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فضلت خديجه على نساء امتى كما فضلت مريم على نساء العالمين (۴) رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم): «فرمود: خديجه را بر زنان امتم برتری داده اند. چنان که مريم (عليه السلام) را بر زنان عالم برتری داده اند»

۶- اخرج ابن عساكر عن ابن عباس قال:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) سيدة نساء أهل الجنة، مريم بنت عمران، ثم فاطمه ثم خديجه ثم آسيه امرأه فرعون. (۵)

ص: ۲۲۶

۱- . تغيير در المنثور، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى، ج ۱۸۶ دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان

۲- . در المنثور، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۹۱.

۳- . كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۰، ينابيع الموده، ج ۲، ص ۴۸

۴- . ينابيع الموده، ج ۲



رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زنان بهشت مریم دختر عمران است و سپس فاطمه و سپس خدیجه و سپس آسیه زن فرعون

۷- «أخرج ابن عساکر من طریق مقاتل عن الضحاک عن ابن عباس عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: أربع نسوة سادات عالمهن، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و أفضلهن عالماً فاطمه»<sup>(۱)</sup>

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چهار زن هستند که سرور زمان خود هستند. مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و برترین این چهار تا در عالم، فاطمه (علیها السلام) است»

«أخرج ابن ابی شیبیه عن عبدالرحمن بن ابی لیلی قال، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه سیده نساء العالمین، بعد مریم ابنة عمران و آسیه امرأه فرعون و خدیجه ابنة خویلد»<sup>(۲)</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه پس از مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد، سرور زنان عالم است (منظور ردیف است یعنی اول مریم که در ردیف اول قرار می گیرد، از جهت تعداد و ردیف زنان نه از جهت رتبه و منزلت، قطعاً رتبه و منزلت و مقام حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از همه ی زنان دو عالم و از این سه زن، یعنی مریم، آسیه و خدیجه، بالاتر است لاشک و لا تردید فیه)

۸- أخبر محمد بن علی بن اسماعیل، قال أخبرنا ابو العباس بن منیع قال حدثنا شیبان بن فروخ قال حدثنا داود بن ابی الفرات قال: حدثنا علیاً أحمر قال حدثنا عکرمه عن ابن عباس، قال خط رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أربع خطط، فی الأرض و قال أتدرون ما هذا قلنا الله و رسوله أعلم فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أفضل نساء أهل الجنة، أربع خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون»<sup>(۳)</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چهار نفر در روی زمین از برجستگان هستند. آیا می دانید که آن ها کیانند؟ گفتند: خدا و رسول خدا داناترند، حضرت فرمود: برترین زنان بهشت چهار نفرند، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

ص: ۲۲۷

۱- . ینابیع الموده، ج ۲. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- . همان مدرک.

۳- . المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۰. زوجات النبی (صلی الله علیه و آله و سلم). سعید ایوب، ص ۴۲، مجمع الزوائد هتمی ج ۹ ص ۲۲۳، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۲۵

بی تردید این نگاهی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به شخصیت تابناک حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) در میان همسران خود به عنوان بانوی برگزیده ی جهان هستی دارد و ایشان را در کنار چهار زن بی نظیر تاریخ قرار می دهد، یقیناً خصلت های فردی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام). به غایت و توجه خداوند به آن حضرت مربوط می شود. کما اینکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: انی رزقت حبها. (۱)

بدرستی که دوستی و محبت خدیجه (علیها السلام) (از طرف خداوند) «به من ارزانی شده است»

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» آیه ی ۳۳ سوره ی آل عمران. «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» آیه ی ۳۴ سوره ی آل عمران. «به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای دانا است»

درباره ی آل ابراهیم و آل عمران چند قول است:

۱- مراد از آل ابراهیم و آل عمران خود آن دو هستند.

۲- آل ابراهیم، اولاد او است، یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط که از نسل اسباط، داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی و عیسی (علیهم السلام) است. و پیامبر ما (صلی الله علیه و آله و سلم) که از فرزندان اسماعیل (علیه السلام) است.

۳- آل ابراهیم، مؤمنان متمسک به دین او یعنی دین اسلام می باشند و این قول ابن عباس و حسن است. اما در مورد آل عمران، بعضی از مفسرین گفته اند که: آن ها نیز از آل ابراهیم، می باشند. زیرا که خداوند متعال به دنبال آیه می فرماید: «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» یعنی: ذریه ای که بعضی از بعضی دیگر بوجود آمده اند. و بعضی گفته اند که: مراد از آل عمران «حضرت مریم (علیها السلام) و عیسی (علیه السلام) می باشند. زیرا که «عمران» پدر حضرت مریم (علیها السلام) بوده است.

و عده ای دیگر گفته اند که: «آل ابراهیم (علیهم السلام) همان آل محمد (علیهم السلام) می باشند و مؤید (۲)

این مطلب روایتی است که در تفسیر این آیه ی شریفه وارد شده است که: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد خانه شد و مشاهده کرد که فاطمه زهراء (علیها السلام) و عایشه، در حال مفاخره با یکدیگر هستند. به گونه ای که صورت هر دو سرخ شده است. حضرت با اطلاع از موضوع، رو به عایشه کرد، و با استناد

ص: ۲۲۸

۱- تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۳۸۴. ناشر: ذوی القربی، تاریخ الطبع: ۱۴۲۷.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لابی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۸۲

به آیه ی شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۳.

اصطفا و برتری حضرت خدیجه (علیها السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) خود را متذکر شده و فرمود:

«یا عایشه! أو ما علمت ان الله اصطفى آدمَ و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران و علیاً و الحسن و الحسین و حمزه و جعفرأ و فاطمه و خدیجه علی العالمین»<sup>(۱)</sup>.

«ای عایشه، آیا نمی دانستی که خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه (علیهم السلام) را [برگزید] و بر همه ی جهانیان برتری داد»

### ۳۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی با اخلاص

اخلاص شرط قبولی اعمال

قبولی همه ی اعمال کلیدش، اخلاص است، هر کس که خداوند عملش را قبول کند، اگرچه حدش کم باشد.

مخلص است و آن کس که عملش زیاد باشد و خداوند قبول نکند، مخلص نیست.

مخلص با مجاهدات، روح خود را از رذائل ذوب می کند و خون خود را در نیت و عمل بذل می کند تا حق تعالی از او بپذیرد. مراحل نیت و عمل به تزکیه و تصفیه وابستگی دارد. اگر مخلص مراعات باطن را نمود به توحید رسیده است. کمترین حد اخلاص آن است که عبد آن چه که در توان دارد را بذل کند و برای کارش اجر و ارزش نیستند.<sup>(۲)</sup>

۱- امام علی (علیه السلام) فرمود:

«الاخلاص غایه الدین»<sup>(۳)</sup>

اخلاص نهایت دین است.

و در روایتی دیگر فرمود: الاخلاص عباده المقربین<sup>(۴)</sup>

اخلاص عبادت مقربان است

ص: ۲۲۹

۱- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۶۳، به نقل از تفسیر فرات، ص ۸۰، الطبعة الأولى ۱۴۱۰ هـ، ۱۹۹۰ م.

۲- تذکره الحقایق، ص ۷۳

۳- غررالحکم، ح ۷۲۷





۲- و نیز فرمودند: «تصفیه العمل اشد من العمل، و تخلیص النیه عن الفساد اشد علی العالمین من طول الجهاد» (۱)

خالص گردانیدن عمل. سخت تر خود عمل است. و پاک کردن نیست از فساد و ناخالص برای عمل کنندگان از جهاد طولانی دشوارتر است.

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أخلص قلبك يكفك القليل من العمل» (۲)

دلت را خالص گردان، کار اندک تو را بس است.

۴- خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

«یا موسی! ما ارید به وجهی فکثیر قلیله و ما ارید به غیری فقلیل کثیره» (۳)

ای موسی! هر کاری که برای من انجام شود اندکش زیاده است و آن چه که برای غیر من انجام گیرد، زیادهش ناچیز است

۵- شداد بن اوس گوید: به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم دیدم که آن حضرت چهره اش گرفته و ناراحت می باشد. عرض کردم: یا رسول الله به چه علت ناراحت و نگران هستید؟

آن حضرت فرمود:

«اخاف علی أمتی من الشرك»

در مورد امتم به خاطر شرک، ترس دارم. گفتم: آیا آن ها بعد از شما، مشرک می شوند؟ فرمود: آنها خورشید و ماه و بت و سنگ را نمی پرستند. ولی در اعمال خود ریاء می کنند. ریاء کردن شرک است. چنان که در قرآن می خوانیم:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» سوره ی کهف آیه ی ۱۱۰ پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد. باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

و فرمود: در روز قیامت، نامه ای سر بسته را می آورند و در معرض دید مردم قرار می دهند، خداوند به فرشتگان می فرماید. فلان نامه دور بیندازید و فلان نامه را بپذیرید، عرض می کنند: سوگند به عزت و جلال تو، در این نامه های (دور انداخته شده)

جز کار نیک نمی بینم، خداوند می فرماید:

ص: ۲۳۰

٢- . بحار، ج ٧٧، ص ١٧٥، ح ١٥

٣- . کافی، ج ٨، ص ٤٦، ح ٨

آری، ولی اعمال در این نامه، برای غیر من است و من نمی پذیرم جز آن چه که با کمال اخلاص و برای رضای من انجام شده است. (۱)

۶- روزی جمعی از اصحاب و یاران مرحوم آیه الله آقای بروجردی رحمه الله تعالی علیه در محضر ایشان. سخن از بعضی از خدمات آن مرحوم به میان آوردند و در این باره گفتگو می کردند. یکی از یاران ایشان می گوید: من نیز آن روز در آن جمع، حاضر بودم، ولی چیزی نمی گفتم: آقای بروجردی رو به من کرد و گفت: تو هم سخن بگو.

گویند: عرض کردم: مطلبی ندارم، جز حدیثی که از اجدادم به خاطر دارم، اگر اجازه بفرمایید آن حدیث را عرض کنم؟ فرمودند: بگو:

گفتم: جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). نقل کرده که خداوند فرموده:

«أخلص العمل فان الناقد بصير بصير» (۲) عمل خود را خالص کن، زیرا بازرس عمل، بسیار بسیار دقیق سنج است.

هم این که این حدیث را خواندم، اشک از چشمان آقای بروجردی رحمه الله علیه. سرازیر شد و به این مضمون گفت: راستی اگر اعمال ما خالص و برای خدا نباشد چه خواهد شد؟ آری «ناقد (بازرس) تیزبین و بینا است»

گوینده و ناقل حکایت، گویند: فراموش نمی کنم. پس از این ماجرا، هر وقت که آن مرد بزرگ به من برخورد می کرد، می فرمود:

«أخلص العمل، فالناقد بصير بصير» و حالشان منقلب می شد. (۳)

اخلاص در قرآن، ۳۱ مورد، کلمه ی اخلاص آمده است

۱- «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» آیه ی ۱۱ سوره ی زمر

۲- «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ» آیه ی ۵ سوره ی بینه

۳- «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» ۳۹، «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» ۴۰، حجر، ص ۸۲-۸۳

ص: ۲۳۱

۱- . مجموعه ی ورام، ج ۲، ص ۲۳۳

۲- . کلمه الله، سید حسن شیرازی، ص ۴۱۷

۳- . داستان دوستان، ج ۵، ص ۲۵۰-۲۵۱

۴- قال الصادق (عليه السلام): مَلَمَكُ الْعَامِلُونَ الْإِلَهَ الْعَابِدُونَ، وَ مَلَكُ الْعَابِدُونَ الْإِلَهَ الْعَامِلُونَ. وَ هَلَكُ الْعَامِلُونَ الْإِلَهَ الصَّادِقُونَ وَ هَلَكُ الصَّادِقُونَ الْمَخْلُصُونَ، وَ هَلَكُ الْمَخْلُصُونَ الْإِلَهَ الْمُتَّقُونَ، وَ هَلَكُ الْمُتَّقُونَ الْإِلَهَ الْمُوقِنُونَ، وَ إِنْ الْمُوقِنِينَ لَعَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ.

قال الله لنبیه (صلی الله علیه و آله و سلم):

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: عالمین عمل در هلاکند مگر عابدین و عابدین (عبادت کنندگان) در هلاکند مگر عالمون (عمل کنندگان و عالمان)

عالمون در هلاکند، مگر صادقین (راستگویان در عمل) راست گویان در هلاکند، مگر مخلصین.

مخلصین (عملشان خالص است) در هلاکند. مگر متقون، متقون در هلاکند، مگر موقنون، موقنین و اهل یقین هم در خطر بزرگند.

خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

و پروردگارت را تا زمانی که مرگ به سویت آید بندگی کن. سوره ی حجر، آیه ی ۹۹

۵- قال علی (عليه السلام): طوبى لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و أخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله. (۲)

امیر المؤمنین (عليه السلام) فرمودند: خوشبحال کسی که عملش و علمش و دوستی و بغض و گرفتنش و ترکش و کلامش و سکوتش و انجام دادن کارش و گفتارش (همه) برای خدا باشد.

۶- قال الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم): إِذْ أَعْمَلْتَ عِلْمًا فَأَعْمَلْ لِلَّهِ خَالصًا، لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَعْمَالِ إِلَّا مَا كَانَ خَالصًا. (۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

وقتی عملی را انجام می دهی، پس برای خدا انجام بده، زیرا خداوند از بندگانش، اعمال را نمی پذیرد، مگر این که خالص باشد (آن اعمال)

ص: ۲۳۲

۱- . مضباح الشریعه، ص ۴۶۹. انتشارات پیام حق، چاپخانه ی طلوع آزادی ۱۳۸۵. یحارانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۵، روایت ۱۸ چاپ بیروت

۲- . تحف العقول، ص ۹۱ و ص ۱۰۰ و غررالحکم، ص ۱۹۷ و ص ۴۸۷

٣- . كئز العمال؁ ج ٣؁ ص ٢٣-٢٧؁ شماره ٥٢٥٨

۷- قال علی بن الحسین (علیهما السلام): فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَأَنْ تَعْبُدَهُ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا. فَإِذَا خَعَلْتَ بِالْإِخْلَاصِ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱) پس بزرگ ترین حقوق خداوند، عزوجل، نسبت به تو همان است که برای خویش برتر واجب کرده است پس حق بزرگ خداوند متعال بر تو این است که او را به پرستی و چیزی را شریک او قرار ندهی. وقتی با اخلاص وظیفه ات را انجام دادی.

خداوند نیز مقرر فرموده که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند.

۸- عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: اتقوا الله فی الریاء فانه شرک بالله، لأن المرائی یدعی یوم القیامه بأربعه اسماء، یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر، حبط عملک و بطل اجرک و لاخلاق لک یوم القیامه فالتمس اجرک من کنت تعمل له.

از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرویست که فرمود درباره ی ریاء از خدا بترسید که شرک به خداوند است ریاء کار را در قیامت به چهار نام صدا زنند:

ای کافر، ای فاجر [گنه کار] ای خیانت کار، ای زیان کار، عملت تباه شد، اجرت باطل گشت، امروز نصیبی از (ثواب) نداری، برای هر که کار کرده ای از همان مزدت را بخواه

### ۳۶- اخلاص حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از صفت ارزش مند اخلاص برخوردار بود، این بانوی معظمه عمل زیاد خود را مزین به زیور اخلاص نموده بود. و ندرت پیدا می شود که کسی عمل زیادی را فقط و فقط، برای خداوند، انجام داده باشد. زیرا که معمولاً در چنین مواردی انسان بیشتر گرفتار وساوس شیطانی می شود و بالاخره تسلیم ام شیطان شده و با ظانمائی و ریاء، عمل خود را حبط نموده و از بین می برد، اما حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) همه ی دارایی خود را صرف پیشرفت اسلام و اهداف مقدس همسر گرامیش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد. و در این جهت، گوی سبقت را از همه ی بانوان جهان ربود.

و بالاخره مُهر تأیید الهی بر عمل او خورد و به طوری مقرب درگاه خدا شد که پروردگار متعال توسط جبرئیل امین (علیه السلام) به او سلام رساند. (۲) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم اتفاق ارزش مند او را

ص: ۲۳۳

۱- . خصال شیخ صدوق، پنجاه حقوق تحف العقول، رساله ی حقوق علی بن الحسین (علیهما السلام) ص ۴۴۴ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲.

۲- . صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باب تزویج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه و فضلها، ج ۶، ص ۱۲۲ رقم ۳۰۸، و کتاب توحید، باب قول الله «یریدون ان یدلوا لکلام الله» ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷ صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه ۳ ج ۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲، المستدرک علی

الصحيحين، حاكم نيشابوري، ج ٣، ص ١٨٥، السند احمد بن حنبل، ج ١٢ ص ٧١، رقم ٧١٥٦، الاصابه في تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلاني، ج ٨ ص ١٠١، بشرح السنه، ابو محمد حسين بن مسعود فراء بغوى شافعي، ج ١٤، ص ١٥٥ رقم ٣٩٥٩، الآحاد و المثاني، ابن ابي عاصم، ج ٥ ص ٣٨٢، رقم ٢٩٨٩. اسد الغابه في معرفه الصحابه، ابن اثير، ج ٦ ص ٨٤، كنز العمال، متقى هندی، ج ١٣، ص ٦٩٢، مسند ابن يعلى، ج ١٠ ص ٤٧٧، رقم ٨٩، كشف الغمه، ج ١، ص ٥٠٨، صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٤٦٩، رقم ٩ المعجم الكبير طبراني، ج ٢٣ ص ٩، رقم ١٠، المصنف ابن ابي شيبه، ج ٧ ص ٥٢٩، رقم ١. ينابيع الموده، ج ٢، ص ٤٧، السنن الكبرى نسائي، ج ٥، ص ٩٤ رقم ٨٣٥٨، السيره النبويه، ابن هشام، ج ١ ص ٢٤١. مجمع الزوائد هيتمي، ج ٩، ص ٢٢٤ بحار الانوار، ج ١٦، ص ٨، سفينه البحار، ج ١، ص ٢٨ و ٣٧٩ و...

مورد تمجید قرار داد و فرمود «ما نفعنی مال قط ما نفعنی مال خدیجه» (۱) هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید، آن گونه که ثروت خدیجه (علیها السلام) برای من سود و نفع رسانید [تمام اسلام بواسطه این مال پر برکت پیشرفت کرد و دارد می کند]

## ۳۷- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی زاهد

### فضیلت زهد

از جمله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده «زهد» است که هر کس به هر درجه و مقامی که رسید به خاطر زهد در دنیا بوده است، از این رو در شریعت مقدس اسلام بسیار ترغیب و تحریص بر تحصیل آن شده و فوائد آن حسی می باشد.

### زهد در قرآن

لفظ زهد، در قرآن یک بار آمده.

«وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» آیه ی ۲۰ سوره ی یوسف

و فروختند او را به یک ثمن پستی چند درهم شمرده شده و بودند در مورد یوسف بی رغبت و بی میل چون لغت زهد: به معنی نخواستن چیزی و ترک کردن آن. اعراض کردن از دنیا به عبادت پرداختن. بی اعتنائی بدنی، پرهیزکاری، پارسایی زاهد، پارسا و پرهیزکار، کسی که دنیا را برای آخرت ترک گوید و به عبادت پردازد. و نیز به معنی تنگ خو، زها جمع زَهْدٌ وَ زَهْدٌ وَ زُهْدٌ وَ زُهْدٌ وَ زُهَادَةٌ فِي الشَّيْءِ وَ عَنِ الشَّيْءِ، آن چیز را ترک کرد. نسبت به آن، بی میل شد، چشم پوشی کرد.

و یک آیه دیگر هم در قرآن راجع به زهد آمده است گرچه به لفظ زهد نیست، این آیه است

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ، آیه ی ۲۳ سوره ی حدید

این بخاطر آن است که برای آن چه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آن چه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید.

چه تعبیر جالبی را، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درباره این آیه ی شریفه به کار برده است. می فرماید: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي، وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ»

ص: ۲۳۴



تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است، آن جا که خداوند سبحان می فرماید: ... به خاطر آن چه از دست داده اید، غمگین نشوید. و به آن چه خدا بر شما داده دل بسته و مغرور نباشید: بنابراین، هر کس بر گذشته تأسف نخورد و به آن چه در دست دارد، دل بسته نباشد. زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است. (۱)

بعضی از مفسرین آورده اند. که قتیبه بن سعید (یکی از محدثان است که از مالک بن انس، روایت می کند) می گوید: وارد یکی از قبایل عرب شدم، صحرائی دیدم پر از شترانی که همه مرده بودند که به شما را نمی آمد در آن جا پیرزنی بود، پرسیدم: این شتران از آن چه کسی بوده؟ گفت: از آن پیر مردی که بالای آن تل نشسته و پشم می تابد، به سراغ او آمدم گفتم: این ها همه از آن تو بوده؟

گفت: به نام من بوده است.

گفتم: چه شده که به این روزگار افتاده اند؟

در جواب (بی آنکه اشاره ای به آفت و علت مرگ و میر آن ها کند) گفت: آن کسی که داده بود گرفت. گفتم: (ناراحت نیستی و) در این باب چیزی گفته ای؟ گفت: بلی. این دو بیست را گفته ام:

۱- لا وَالَّذِي أَنَا عَبْدٌ مِنْ خَلَائِقِهِ

وَالْمَرْءُ فِي الدَّهْرِ نَصَبُ الرُّزْءِ وَالْمَحْنِ

۲- مَا سَرَّني أَن اِبْلِی فی مَبَارِكِهَا

وَمَا جَرى مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ

«سوگند به آن کسی که من بنده ای از مخلوقات او هستم، که انسان در دنیا هدف مصائب و محتتها است» اگر شترانم در خوابگاه خود بروند. و این قضای الهی که اتفاق افتاد، رخ نمی داد خوشحال نمی شدم (من تنها به رضای او راضیم و هر چه از او خواسته است، همان را می پسندم). (۲)

## روایات زهد

۱- قال امیر المؤمنین (علیه السلام):

«الزهد فی الدنيا ثلاثة احرف: زاوها و دال، فاما الزا، فترك الزنيه، و أما الهاء فترك الهواء و اما الدال فترك الدنيا». (۳)

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید زهد سه حرف است [در این حدیث حقیقت زهد بیان شده]

- ۱- . کلمات قصار هولا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حکمت ۴۳۹.
- ۲- . تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی ج ۱۱، ص ۵۳ نظیر همین معنا، در تفسیر روح البیان در ج ۹ ص ۲۷۶، آورده است.
- ۳- . جامع الاخبار، ص ۱۰۵

زاه و هاه و دال، زاه پس ترك زينت دنيا است و هاه ترك هوای نفس است، و اما دال، پس ترك خود دنيا است.

۲- قال الصادق (عليه السلام): أَصْبِرْ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ مَنْ أَنْ يَفْرَحُوا بِشَيْءٍ مِنْهَا ، أَوْ يَحْزَنُوا عَلَيْهِ فَلَا يَتَّبِعِي لِعَالِمٍ وَ لَا لِعَاقِلٍ أَنْ يَفْرَحَ بِعَرَضِ الدُّنْيَا (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرموده، دنيا در پيشگاه خدا و نزد انبياء و اوليای الهی كوچك تر از آن است كه آن ها را خوشحال و ذوق زده كند، يا با از دست رفتن آن غمگين شوند، بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی، سزاوار نیست كه از متاع ناپايدار دنيا، خوشحال گردد.

۳- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): ما زانَ اللهُ العبادَ بِزِينَةِ أَفْضَلُ مِنْ زِهَادِهِ فِي الدُّنْيَا وَ عِفَافٍ فِي بَطْنِهِ. رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند: خدا به بندگان خویش آرايشی بهتر از بی رغبتی به دنيا و عفت شكم و عورت نداده است

نهج الفصاحه ص ۳۹۷، شماه ی ۲۱۱۴ ناشر: پرهيزكار، قم. اول بهار ۱۳۸۵

۴- إزهد في الدنيا يُجِبُّكَ اللهُ و ازهد فيما في آيدي الناسِ يُجِبُّكَ النَّاسُ، ص ۳۹۸ شماره ی ۲۱۱۶

از دنيا چشم بپوش تا خدا تو را دوست دارد و از آن چه در دست مردم است و از آن چه در دست مردم است. چشم بپوش تا مردم تو را دوست دارند.

۵- زاهدترین مردم آن کسی است كه قبر و بلا را فراموش نكند و از بهترین زیست دنيا چشم بپوشد و فردا را از عمر خویش حساب نكند و خود را در ردیف مُردگان شمارد، ص ۳۹۸ شماره ی ۲۱۱۸

۶- از جهان گذشتگی این نیست كه خلال را بر خود حرام كنی یا مال خود را تلف نمائی. از جهان گذشتگی این است كه بدان چه در كف تو است بیشتر از آن چه در دست خداست اعتماد نداشته باشی. و هنگامی كه مصیبتی به تو رخ داد به پاداش آن، بیشتر از رُخ ندادن، مصیبت علاقه مند باشی

این حدیث اشاره به این آیه ی شریفه است

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَيْرٌ مِنَ الْفَيْصَمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» ۳۲ سوره ی اعراف و آیه ی ۸۷ سوره ی مائده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

۱- . تفسیر روح البیان ذیل آیه ی ۳۶-۳۷ سوره ی نمل ج ۶ ص ۴۴۴

۷- قال ابو عبد الله (عليه السلام) أوحى الله عز وجل الى موسى (عليه السلام) أن عبادي لم يتقربوا بشيء أحب الى من ثلاث خصالٍ. قال: يا رب و ما هن، قال: يا موسى الزهد في الدنيا و الورع عن المعاصي و البكاء من خشيتي، قال موسى: يا رب ما لمن صنع ذا فإوحى الله عز وجل إليه يا موسى أما الزاهدون في الدنيا، ففي الجنة و أما البكؤون من خشيتي، ففي الرفيع الاعلى، لا يُشاركهم فيه أحدٌ و أما الورعون عن معاصي فإني أفتش الناس و لا أفتشهم. (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: خداوند متعال به جناب موسی (عليه السلام) وحی فرمود: ای موسی بندگان من به وسیله ی سه خصلت که محبوب من هستند، به من نزدیک می شوند و تقرب پیدا می کنند:

جناب موسی (عليه السلام) عرض نمود:

خداوندا، آن سه خصلت کدامند؟ خداوند فرمود: پارسائی و ورع در مورد دنیا (یعنی فریفته دنیا نشود) خود داری از گناه کردن به من، و گریه کردن از خوف و خشیت من

جناب موسی (عليه السلام) عرض کرد: خداوندا، بنده ای که این سه کار را انجام دهد، چه پاداشی دارد در نزد تو؟ خداوند متعال پاسخ داد، پاداش زاهدان در دنیا بهشت می باشد. و پاداش کسانی که از ترس به من گریه می کند، آن است که جای آن ها در ملکوت بسیار اعلاء می باشد (که بالاترین درجات بهشت است) که هیچ کس از بندگان من به آن مقام نمی رسد، اما پاداش خودداری از ارتکاب گناه، آن است که من، در روز قیامت از مردم حساب می کشم، ولی از این اشخاص حساب نمی کشم.

اما زهد حضرت خدیجه (علیها السلام)، بانویی به تمام معنا زاهد بود و علاوه بر اینکه دلبستگی به دنیا نداشت (همه هم غمش اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان و علی (عليه السلام) بود) (البته به ترتیب، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (عليه السلام) و اسلام و مسلمانان) چرا که همه ی اموال خود را در راه خدا، انفاق کرد و از همه چیز خود در این راه گذشت و این نهایت زهد است که آن حضرت از خود آشکار ساخت. هم چنانکه نوه ی دلبندهش، حضرت امام حسین (عليه السلام) معنای زهد واقعی را با تمام و کمال داشت و تمام هستی خود را در طبق اخلاص نهاده تقدیم پروردگارش کرد. مرحوم سید بحر العلوم (از علمای بزرگ شیعه) به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این موضوع که گریه کردن بر امام حسین (عليه السلام) گناهان را می آمرزد، فکر می کرد. همان وقت متوجه شد که شخصی عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد، بعد پرسید: جناب سید، درباره ی چه چیز به فکر فرو رفته ای؟ و در چه چیز، اندیشه ای؟ اگر مسأله ی علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟ (بتوانم جوابت را بدهم)

ص: ۲۳۷

سید بحرالعلوم، عرض کرد: در این باره فکر می‌کنم که چه طور می‌شود، خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می‌دهد، مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می‌دارد. ثواب یک حج و یک عمره در نامه‌ی عملشان می‌نویسند. و برای یک قطره‌ی اشک تمام گناهان، صغیره و کبیره‌ی شان آمرزیده می‌شود؟ آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن. من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود.

«سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می‌رفت. در شکارگاه از لشکریان دور شد و به سختی فوق العاده‌ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه‌ای را دید. وارد آن خیمه شد. در آن سیاه‌چادر، پیر زنی را با پسرش دید. آن‌ها در گوشه‌ای خیمه، بز شیر دهی داشتند و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می‌گذراندند. وقتی سلطان وارد شد او را نشناختند ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریدند. و کباب کردند. چون چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان، شب را همان جا خوابید و روز بعد از ایشان، جدا شد و هر طوری بود، خودش را به درباریان رساند و جریان را برای اطرافیان نقل کرد، در نهایت از ایشان سؤال کرد، که اگر من بخوام پادشاه میهمان نوازی پیر زن و فرزندش را داده باشم چه عملی باید انجام دهم؟ یکی حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید. دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت: هرچه بدهم کم است. زیرا اگر سلطنت و تاج و تخت را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده‌ام، چون آن‌ها هر چه را که داشتند به من دادند من هم باید هرچه دارم به ایشان بدهم تا سر به سر شود.

بعد سوار عرب به سید فرمود: حالا جناب سید بحرالعلوم، حضرت سید الشهداء (علیه السلام) هرچه داشت، از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر، داشت همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب کرد، چون خدا که خدایی اش را نمی‌تواند به سید الشهداء (علیه السلام) بدهد. (العیاذ بالله) پس هر کاری که بخواهد آن را انجام می‌دهد. یعنی با صرف نظر از مقامات عالی‌ی خود امام حسین (علیه السلام) به زوار و گریه کنندگان آن حضرت هم درجاتی عنایت می‌کند. در همین حال این‌ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند. وقتی شخص عرب این مطالب را فرمود از نظر سید بحرالعلوم غایب شد [که آن امام زمان (علیه السلام) بود] (۱)

## ۳۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پرهیزکار

### ارزش تقوی و پرهیزکاری

در قرآن ۲۵۸ بار تکرار شده است و کلمه‌ی مُتقون ۶ بار و کلمه‌ی متقین ۴۳ بار. قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان‌ها می‌شمرد. در جایی تقوی را بهترین زاد و توشه شمرده و می‌فرماید:

ص: ۲۳۸

۱- «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»، آیه ی ۱۹۷ بقره

۲- «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» ۲۶ سوره ی اعراف

و در آیات متعددی یکی از نخستین اصول دعوت انبیاء (علیهم السلام) را تقوی ذکر کرده و بالا-خره در جای دیگر اهمیت این موضوع را تا آن حد بالا برده که خداوند را اهل تقوی می شمرد.

۳- «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»، ۵۶ المدثر

قرآن، تقوی را نور الهی می داند که هر جا راسخ شود، علم و دانش می آفریند.

۴- «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»، ۲۸۲ بقره و نیز نیکی تقوی را قرین هم می شمرد.

۵- «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» آیه ی ۲ مائده

و عدالت را قرین تقوی ذکر می کنید.

۶- «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»، آیه ی ۸ مائده

بعضی از آقایان برای تقوی سه مرحله قائل شده اند:

۱- نگهداری نفس از عذاب جاویدان، از طریق تحصیل اعتقادات صحیح

۲- پرهیز از هر گونه گناه، اعم از ترک واجب و فعل معصیت

۳- خویشتن داری در برابر آن چه که قلب آدمی را به خود مشغول می دارد و از حق منصرف می کند. و این تقوی خواص، بلکه خاص الخاص است. (۱)

امام علی، امیر المؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه تعبیرات گویا و زنده ای پیرامون تقوی دارد. و تقوی از مسائلی است که در بسیاری از خطب و نامه ها و کلمات قصار آن حضرت روی آن تکیه شده است.

در یک جا تقوی را با گناه و آلودگی مقایسه کرده و چنین می فرماید:

۱- أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخَلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَىٰ مَطَايَا ذُلُّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ... (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۶۳.

۲- خطبه ی ۱۶، نهج البلاغه



آگاه باشید همانا گناهان، چون مرکب های بد رفتارند که سوران خود (گناهکاران) را عنان رها شده، در آتش دوزخ می اندازند، آگاه باشید همانا تقوا، چونان مرکب های فرمان برداری است که سواران خود را، عنان بر دست وارد بهشت جاویدان می کنند. (۱)

مطابق این تشبیه لطیف، تقوی همان حالت، خویشتن داری و کنترل نفس و تسلط بر شهوات است. در حالی که بی تقوایی همان تسلیم شدن در برابر شهوات سرکش و از بین رفتن هرگونه کنترل بر آن ها است.

۲- در جای دیگر می فرماید: سفارش می کنم شما بندگان خدا را به تقوی الهی، که برای بیداری شما مثل های پند آموز آورده و سرآمد زندگانی شما را معین فرموده و لباس های رنگارنگ بر شما پوشانده، و زندگی پر وسعت به شما بخشیده و با حساب گری دقیق خود، بر شما مسلط است. در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش می دهد، و با نعمت های گسترده و بخشش های بی حساب، شما را گرامی داشته است، و با اعزام پیامبران و دستورات روشن از مخالفت با فرمانش شما را بر حذر داشته است. تعداد شما را می داند، و چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش می گردید، و در برابر اعمال خود محاسبه می شوید. (۲)

۳- *أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ زَادٌ مُبْلَغٌ وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ دَعَا إِلَيْهَا أَسْمِعُ دَاعٍ وَوَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ فَأَسْمِعْ دَاعِيَهَا وَفَازَ وَاعِيَهَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتٌ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَخَارِمَهُ وَالزَّمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ حَتَّى اسْتَهْرَثَ لِي إِلَيْهِمْ وَأَطْمَعَتْ هَوَاجِرُهُمْ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ وَالرَّيَّ بِالظَّمِّ وَاسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظُوا إِلَّا بِالْأَجَلِ.* (۳)

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم که زاد و توشه ی سفر قیامت است، تقوا، توشه ای است که به منزل رساند. پناهگاهی است که ایمن می گرداند. بهترین گوینده آن را به گوش مردم خوانده، و بهترین شنونده، آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخنی را به گوش مردم رساند، پس خواننده دعوت خدا را به خوبی بشنوند و شنونده ی خود را رستگار گرداند، ای بندگان خدا، همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می دارد، و قلب هایشان را پر از ترس خدا می سازد. تا آن که شب های آنان با بی خواب و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه داری، سپری می گردد. که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب شدن آن جا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آوردند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده اند. آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند، و مرگ و اجل را به درستی نگریستند و او را دیده و لمس کردند.

ص: ۲۴۰

-۱

-۲. خطبه ی ۸۳

-۳. خطبه ی ۱۱۴

۴- اَعْلَمُوا عِيَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَمَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَمَا يُحْرِزُ مَنْ لَحِيَاً إِلَيْهِ أَلْمَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا. (۱)

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است. اما هرزگی گناه، خانه ای فرو ریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد. و کسی که بدان پناه برد، در امان نیست، آگاه باشید با پرهیزکاری، ریشه های گناهان را می توان برید.

۵- و خداوند شما را به پرهیزکاری سفارش کرد. و آن را نهایت خشنودی خود، و خواستش از بندگان قرار داده است. پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست او است و همه ی حالات و حرکات شما را زیر نظر دارد اگر چیزی را پنهان کنید، می داند و اگر آشکار کردید. ثبت می کند برای ثبت اعمال، فرشتگان بزرگواری را گمارده که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می کنند «آگاه باشید آن کسی که تقوایشه کند و از خدا بترسد، از فتنه ها نجات می یابد» سوره ی طلاق آیه ی ۲. (۲)

۶- أَوْصِيَكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَهُ حَمِيدِهِ عَلَى آلَائِهِ إِلَيْكُمْ وَنِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ وَبَلَاءِهِ لَمَدِيكُمْ فَكُمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمِهِ وَتَدَارَكُكُمْ بِرَحْمِهِ أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَتَرُكُمْ وَتَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَكُمْ. (۳)

ای مردم شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمت ها، و عطاهای الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش می کنم، چه نعمت هایی که به شما اختصاص داده و رحمت هایی که برای شما فراهم فرموده، شما عیب های خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کفر او قرار دادید، او به شما شهامت داد.

۷- فَاغْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عَزُوتُهُ وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ. (۴)

چنگ به تقوی الهی بزنید که رشته ای محکم و دستگیره ای است استوار و پناهگاهی است مطمئن.

۸- لقمان به فرزندش چنین توصیه نمود و گفت: « يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ وَ قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَاجْعَلْ سِرْفِيَّتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَ اجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ وَ اجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ نَجْوَتَ فِرْحَمِهِ اللَّهُ وَ إِنْ هَلَكْتَ فَبِذُنُوبِكَ. (۵) »  
پسرم! دنیا دریای ژرف و عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده اندف تو کشتی خود را در این دریا ایمان به خدا قرار ده. بادبان آن را توکل بر خدا، زاد و توشه ات را در آن، تقوای الهی، اگر از این دریاهائی یابی به برکت رحمت خدا است. و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو است. (۶)

ص: ۲۴۱

۱- . خطبه ی ۱۵۷

۲- . خطبه ی ۱۸۳

۳- . خطبه ی ۱۸۸

۴- . خطبه ی ۱۹۰

۵- . تفسیر مجمع البیان، ج ۸ ص ۸۳ ذیل آیه ی ۱۲-۱۳.

۶- .

۸- امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَذَخِيرُهُ مَعَادٍ وَعِثُّهُ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَنَجَاهٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ (۱)

پرهیزکاری و عمل، همانا، ترس از خدا بردگی و نجات از هر گونه هلاکت است.

از لابلای مجموع این تعبیرات، حقیقت و روح تقوی به خوبی روشن می شود، این نکته نیز لازم به یادآوری است، که تقوی میوه ی درخت ایمان است، و به همین دلیل برای به دست آوردن این سرمایه عظیم باید پایه ی ایمان را محکم کرد.

۹- صفات متقین که در وصف مؤمنین است که همام تقاضا کرد از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای بفرماید، با اصرار زیاد، برای او خواند، او هم ناله ای زد و از دنیا رفت. (۲)

۱۰- قال (صلی الله علیه و آله و سلم): أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ. (۳)

بدانید که مردم از آدم پدید آمده اند و آدم از خاک و بزرگوارترین مردم در نظر خدا پرهیزکارترین آن ها است.

آیه ی شریفه ۱۳ سوره ی حجرات اشاره به او است این حدیث إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

۱۱- قال علی (علیه السلام): الْوَرَعُ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَةِ إِمَامَ عَلِيٍّ (علیه السلام) فرمودند: باز ایستادن در چیزی است که درست بودن آن معلوم نیست. (۴)

۱۲- اتَّقِ اللَّهَ بِطَاعَتِهِ وَ أَطِعِ اللَّهَ بِتَقْوَاهُ وَ فرمود: با فرمان برداری خداوند از او بترس و با پرهیزگاری از او، او را اطاعت کن. ش ۳۵۳

۱۳- و قال (علیه السلام): عَلَيْكَ بِالتَّقَى فَإِنَّهُ خُلِقَ الْإِنْبِيَاءُ. بر تو باد به تقوی، پس همانا تقوا اخلاق انبیاء است.

۱۴- عَلَيْكَ بِالتَّقْوَى فَإِنَّهُ أَشْرَفُ نَسَبٍ ص ۳۵۵

بر تو باد به تقوی، پس همانا تقوی گرامی ترین نسب ها است.

۱۵- الْوَرَعُ جُنَّةٌ، ص ۳۵۵

پارسایی (ورع) پسر است

ص: ۲۴۲

۱- . خطبه ی ۲۳۰

۲- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۶۵، اصول کافی ج ۲، ص ۲۲۶، حدیث ۱، نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۳

۳- . نهج الفصاحه، ص ۲۰۳ شماره ی ۱۰۴۸، مؤسسه ی انتشارات پرهیزکار، اول بهار ۱۳۸۵

۴- غررالحکم ص ۳۵۲، مؤسسه ی فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب ۱۳۸۱.

۱۶- التَّقْوَى حِرْزٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا، ص ۳۵۵

تقوی پناهگاه محکم کسی است که به آن عمل کند

۱۷- التَّقْوَى حِصْنُ الْمُؤْمِنِ، ص ۳۵۵

پرهیزگاری پناهگاه مؤمن است.

تقوا بالاتر از ایمان است.

۱۸- قَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

«الایمان فوق الإسلام بدرجة، التقوی فوق الایمان بدرجة، و یقین فوق التقوی بدرجة، و ما قسم فی الناس شیء أقل من الیقین» (۱)

ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و تقوی درجه ای است بالاتر از ایمان و یقین درجه ای برتر از تقوی است و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم شده است. (۲)

۱۹- حلال مشکلات

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إِنِّي لِأَعْلَمُ آيَةَ لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (آیه ی ۲ سوره ی طلاق) فَمَا زَالَ يَعْقُولُهَا وَيَعِيدُهَا. (۳)

من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسان ها دست به دامن آن زنند. برای حل مشکلات آن ها کفایت می کند. سپس آیه ی وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد.

۲۰- پرهیزکاران است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» آیه ی ۱۲۸ سوره ی نمل. خدا با کسانی است که پرهیزکار و نیوکارند

### حضرت خدیجه (علیها السلام) و خود دارای جمیع صفات پرهیزکاران

حضرت خدیجه (علیها السلام) با تمام صفاتی را که امام امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه ی همام برای پرهیزکاران ذکر کرده است را دارا بود. از این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مدال سروری بانوان عالم را به آن بزرگوار داد و فرمود:

١- .بحار الانوار، ج ٧٠، ص ١٣٦

-٢

٣- . تفسير مجمع البيان، ج ١٠، ص ٤٣

### ۳۹- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پاک منش و بالنده

#### اشاره

\*\* حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پاک منش و بالنده (۲)

تزکیه ی جان در گرو پیراستگی، از آفت ها و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و انجام کارهای شایسته است. یعنی کسی که خودش را از صفات نکوهیده ای نظیر خشم و حسد، بخل و دوستی جاه و مقام دنیا دوستی و خودبزرگ بینی، خود کامگی و خود پسندی شرارت شکم و زبان، وسوسه و سخن ناسنجیدن، پاک و پاکیزه ساخت، رستگار خواهد گردید.

از این جهت خداوند در قرآن کریمش می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» سوره ی شمس، آیه ی ۹، «هر کس جان را پالایش کرد و پاکیزه ساخت، رستگار گردید.

#### معانی متعدده ی تزکیه

تزکیه: معانی زیادی دارد، از قبیل پاکسازی انسان از آلودگی شرک، پاکسازی وی از اخلاق رذیله، پاکسازی عمل از محرّمات و هر گونه ریاء، و پاکسازی مال و جان. بوسیله ی دادن زکات در راه خدا گلوی حیوان گوشت را بریدن.

زَكَا يَزْكُو زَكَاءً وَ زُكُوًّا وَ زَكِيٌّ زَكِيٌّ الزَّرْعُ زَرَعْتُ نَشَوْتُ وَ نَمَا كَرَدْتُ زَكِّيٌّ، نشو و نما کرد و زیاد شد، تشنه شد، زَكِيَّهُ اللهُ خداوند نشو و نمایش داد. پاکیزه اش کرد. اصلاح و نیکوکارش کرد.

زکاتش را گرفت. زکی ماله، زکاه مالش را داد. زکی نَفْسَهُ خود را تبرئه کرد. خود را مدح کرد.

التَّزْكِيَّةُ: تهذیب اخلاق، تزکیه، اصلاح نفس تهذیب نفس، زکاه

#### ۵۹ مورد کلمه ی تزکیه، در قرآن آمده است

۱- قال علی (علیه السلام): حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ وَاذِنُوا قَبْلَ أَنْ تُؤَاذَنُوا

امام علی (علیه السلام) می فرماید: نفس های خود را محاسبه کنید پیش از آن که از شما حساب خواسته شود و آن را بسنجید، پیش از آن که شما سنجیده شود. [و بحسابتان برسند]

۲- و قال (علیه السلام): أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ. (۳)

و فرمودند: ناتوان ترین مردم کسی است که از اصلاح نفس خود ناتوان باشد.



- ۱- فتح الباری بشرح صحیح البخاری ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸
- ۲- بالنده نمو کننه، و نشو و نما کننده، رشد کننده
- ۳- غررالحکم، ص ۳۰۱، شماری ۴۷۶۳

۳- و قال (علیه السلام): مَنْ أَصْلَحَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا. (۱)

کسی که نفس خود را اصلاح کند، صاحب آن شود.

۴- و قال (علیه السلام) مَنْ أَطَاعَ نَفْسَهُ فِي شَهْوَاتِهَا فَقَدْ أَعَانَهَا عَلَى هُلْكِهَا (هَلَكْتِهَا). (۲)

و فرمودند: کسی که از نفس خود، در خواسته هایش فرمان برد. آن را بر هلاکتش، یاری کرده است.

### پاکیزگی نفس حضرت خدیجه (علیها السلام)

تمام معانی که در عبارت مذکور، ذکر شد. در وجود مقدس ام المؤمنین، حضرت خدیجه (علیها السلام) جمع شده بود از این جهت آن حضرت ملقب شد به زکیه. (۳)

یعنی پاکیزه از خبائث نفس و آلودگی ها، کینه، بخل، حسد و هر گونه پلیدی و کثافات ظاهریه و باطنیه لذا در فرازی از زیارت نامه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مورد آمده است که:

«السَّلَامُ عَلَى أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ... خصوصاً الصِّدِيقَةُ الطَّاهِرَةُ، الزَّكِيَّةُ... خَدِيجَةُ الْكُبْرَى أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ. (۴)

«سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، که مادران مؤمنین و مردمند. مادران مردم توحیدگرا و با ایمان هستند. به ویژه بر آن بانوی تصدیق کننده ی حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا، و مورد پسند حق، خدیجه ارجمند، مام راستین و سرمشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار»

یکی درد و یکی درمان پسندد + یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران + پسندم آن چه را جانان پسندد

\*\*\*

البته این لقب از القاب دخت گرامیش، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هم هست. که آن مقامش بالاتر است و عصمت به حد اعلی است که آیه ی تطهیر (۳۳ سوره ی احزاب) درباره ی حضرات چهاره معصومین (علیهم السلام) نازل شده است. البته مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) از مقام حضرت مریم بنت عمران و مادر عیسی (علیه السلام) و از آسیه زن فرعون بالاتر است. یعنی دومین بانویی که سرآمد همه ی

ص: ۲۴۵

۱- . غررالحکم، ص ۳۰۲، شماره ی ۴۷۷۱

۲- . غررالحکم، ص ۳۰۳، شماره ی ۴۷۹۰

٣- . القاب الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم) و عترته، ص ٢٩

٤- . بحار مجلسى، ج ١٠٠، ص ١٨٩

زنان عالم است، بعد از فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) مادر گرامیش، حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری است.

#### ۴۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی مورد وثوق و اطمینان

حضرت خدیجه (علیها السلام) مورد وثوق و اطمینان پروردگار عالم و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان رسالت (علیهم السلام)، از این جهت حافظ ودایع الهیه و اسرار محمدیه (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید.

#### ۴۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی با حیا

##### اشاره

واژه ی دل پذیر و ارزشمند، «حیا» که در فرهنگ و زبان فارسی، به «آزرم» و یا شرم، احساس خجالت، تعبیر می گردد. در فرهنگ و قاموس قرآن و آموزگاران آن، به مفهوم احساس انفعال و انکسال روانی یا احساس شرم و حیا در برابر ترس از نکوهش و سرزنش به جا و درست دیگران به خاطر خودکامگی و خود سردی و گناه و پامال ساختن حقوق و کرامت مردم، آمده است. این حالت پسندیده ی روحی و روانی و این منش متری از ویژگی های انسان خردمند و خردورز، از نشانه های علو روح و اعتماد به خویشتن است. از نشانه های سلامت نفس و ضمیر است. از نشانه های بیداری فطرت و شکوفایی وجدان است.

از نشانه های شایسته و بایسته ی انسان است. از نشانه های رشد فکری و فرهنگی و اجتماعی و معنوی است. از نشانه و رازهای سعادت و نیکبختی است. از سجایای اخلاقی و انسانی است.

از نشانه های ایمان و پروای از خدا است

از ارزش های والای الهی است.

از نشانه های بها دادن به افکار عمومی و حقوقی اجتماعی است.

از ضمانت های بزرگ رعایت مقررات و قوانین است.

از عوامل مهم و مؤثر روانی و مردمی در جلوگیری، از قانون گریزی و مرزشکنی و خودکامگی و خودسری است. از راه کارها و ابزارهای لازم، برای ساختن جامعه و تمدن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسان ها، و باعث و جاهت و زیبایی و رامت و آبرومندی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویشتن، افکار عمومی، و تاریخ است.

حیا: به فتح حاء به معنی شرم، آزرم، پرهیز و خودداری از امری از بیم ملامت، حی حیا، زنده شد. (حَیَّ یحیی) با ادغام، یحیی زنده است، زندگی می کند. حی حیا، منهُ از او شرم کرد، خجالت کشید. حی الطریقُ راه پیدا شد. اَحیاءُ او را زنده کرد اَحیاءُ و استَحیاءُ و استَحی منه، او را زنده کرد از او شرم کرد. خجالت کشید.



## کلمه حیا و شرم، در قرآن ۱۰ مورد آمده است:

«فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» آیه ی ۲۵ سوره ی قصص

۱- از این جهت امام صادق (علیه السلام) در گرامی داشت «حیا» به یکی از شاگردانش فرمود:

«أَنْظُرِ الْآنَ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خَصَّ بِهِ الْإِنْسَانَ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْجَلِيلِ قَدْرُهُ الْعَظِيمُ غَنَائِدُ اعْنَى الْحَيَاءِ» (۱)

ای مفضل! اینک به این ویژگی حیا که خداوند، آن را تنها از آن انسان ساخته و به او ارزانی داشته و حیوانات از آن بهره ای ندارند، نیک بنگر، و در ره آورد آن ژرف بیندیش... (۲)

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نخستین چیزی که از بنده، رخت می بندد، شرم است که به هلاکت می انجامد، و بعد از حیا امانت از وی گرفته می شود. سپس رحمت را از دست می دهد: و در پایان از دین اسلام خارج می شود. و در این جا به صورت شیطانی ملعون در می آید. (۳)

۳- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: حیا ده جزء دارد که ۹ جزءش در زنان است. و یکی در مردان، هنگامی که دختر حیض می بیند. یک جزو حیا از او می رود، و چون شوهر می کند. جزء دیگرش از دستش می رود. آن گاه که نطفه ی شوهر را در خود جا می دهد. یک جزء دیگرش را نیز از دست می دهد. و چون فرزندش را به دنیا می آورد. جزء دیگر از او رخت بر می بندد و پنج جزء برایش می ماند. سپس اگر زنا داد، همه ی حیاتش می ریزد. و اگر پارسا باشد، برای او پنج جزء از حیا به جا می ماند. (۴)

۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: قیامت برپا نمی شود. مگر زمانی که حیا از کودکان و زنان رخت بر بندد. (۵)

آری ویژگی حیا، از سویی انسان را به کسب ارزش ها و انجام نیکی ها و رعایت مقررات اجتماعی بر می انگیزد و از دگر سو، مانع مهم روانی برای قانون شکنی و قانون گریزی و قانون ستیزی است.

۵- امام علی (علیه السلام) فرمودند: «الْحَيَاءُ يُصَدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ» (۶)

۶- و فرمودند: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ

ص: ۲۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۸ (چاپ قدیم) به نقل از سفینه البحار.

۲-

۳- معانی الاخبار، ص ۴۱۰ ح ۹۴.

۴- . خصال اعداد و عدد دهگانه ای

۵- . بحار، ج ۶، ص ۳۵.

۶- . غررالحکم، ص ۳۳۴ شماره ی ۵۴۵۶

مستدرک الوسائل میرزاحسین نور طبرسی، ج ۲، ص ۸۶ هنگامی که شرم و حیا را کنار نهادی، دیگر هر آن چه می خواهی انجام ده، چرا که دیگر از هیچ عمل زشتی باک نخواهی داشت.

۷- و قال (علیه السلام): «مَنْ قَلَّ حَيَاءُهُ قَلَّ وَرَعُهُ»، آن کسی که شرم و حیاءش در زندگی اندک باشد. پروای او از گناه و ستم نیز همان گونه خواهد بود. نهج البلاغه، قصار ۳۸

۸- و قال (علیه السلام) مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوْبَهُ لَمْ يَزِ النَّاسُ عَيْبَهُ، وسایل الشیعه ج ۳ ص ۲۲۰. هر کس که شرم و حیاء نداشته باشد، ایمان و پروا نیز نخواهد داشت و از خدا نیز حیاء نخواهد کرد.

۹- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجوهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ بحار، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

هر کس که شرم و حیا نداشته باشد، ایمان و پروا نیز نخواهد داشت و از خدا نیز حیا نخواهد کرد. فرمود: أَحْسَنُ الْحَيَاءِ إِسْتِحْيَاءُكَ مِنْ نَفْسِكَ. غررالحکم، ص ۳۳۴، شماره ی ۵۴۵۴.

بهترین و نیکوترین حیاء آن است که تو انسان از کرامت و شخصیت خویش حیاء کنی و با گناه و خودکاملی به خود امانت روا نداری و خود را در خور نکوهش و کیفر نسازی.

### حیای حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در زندگی انسان ساز و درس آموزش، نمونه ی بارز حیاء و وقار و احساس مسئولیت بود. و این ویژگی اخلاقی و انسانی، این نشان کمال و معنویت، این علامت خردمندی و خردورزی، این سرمایه ی سعادت و نیک، این اوج کرامت و شرافت و این منش ماندگار، جاودانه، بر جاذبه و خدایی در زندگی او، موج می زد. آن بانوی معظمه، در زندگی الهام بخش خویش، از آفریدگارش، حیا و پروا می کرد.

که در زندگی و عبادت، اخلاص و امانت، نماز و نیایش، خداپرستی و مردم خواهی، پروا و تقوا، عدالت و حق طلبی، عفاف و اخلاق، وقار و متانت. آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از نقاط منفی، دقت در واجبات و رعایت مستحبات و مقررات اجتماعی و تخلق به اخلاق متری و خداپسندانه پیشتان نگردد.

او از همدم و همراه زندگی اش، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس شرمساری می کرد که همسر او باشد، اما در میدان های افتخار و معنویت، پیشتازترین زنان نباشد و با عملکرد شفاف و پر جاذبه و روشن و نور افشانش، به صورت سند صداقت دعوت درستی رسالت، کارایی دین و دفتر و نمونه ی تمام عیار خانواده ای مورد نظر قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوه نکند، به همین جهت هم آن همسر و همراه یگانه و نمونه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از فرود آیات هشدار دهنده و برنامه ی هفت ماده ای برای خانه و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه ای از زن نو اندیش و پروا پیشه و آراسته به حیاء و کمال و احساس مسئولیت بود. او از تاریخ و نسل های آینده احساس مسئولیت می نمود. و خجالت می کشید که مسئولیت اجتماعی خویش را واگذارد و در اوج تنهایی همسرش به یاری او برخیزد، و





به او نپیوندد و به او پناه ندهد. و روشن گری نکند. و اجازه دهد تا آفت تاریک اندیشی، خشونت سرکوب، اختناق، حق کشی، ناامنی، آفت مرگبار، انحصار و استبداد و پرستش های حقارت بار، در پیکر جامعه اش، همچنان رشد کند و بر خرمن هستی آن، بتازد.

او به گونه ای بزرگ منش و آراسته ی به حیاء و وقار بود که، با این که در روزهای تنهایی و گرفتاری و ناامنی و محرومیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه ی حقوق و آزادی و امنیتش بر اثر فشار استبداد، مایه نهاد، و به راه و رسم مترقی او پیوست. و با این که پیش از آن، با دست رد زدن به سینه ی صاحبان ثروت و قدرت، همسری و همراهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر معنویت و بزرگ منشی او برگزید، و با این که ثروت و امکانات گسترده ای خویش را نثار قدم او نمود، و خود بسان همدم و همراهی با وقا و وقار و وزیر و مشاور و کارآمد و فداکار، پا به پای او، رنج ها و فشارها، زخم زبان ها و ناامنی ها و اهانت ها و تبعید ها و گرسنگی ها را به جان پذیرفت و چیزی هم جز خوشنودی خدا نجست و نخواست، با این وصف، همین بانوی خرد و پروا در واپسین لحظه های که خود را در آستانه ی مرگ می نگریست، بر آن شد تا در زندگی، یک تقاضای مادی و ظاهری (گرچه مادی هم نبود بلکه آخرتی بود) از همسر گرانقدر و حق شناس خویش بنماید، اما شگفتا که گویی از طرح بی واسطه ی آن تقاضا نیز احساس شرم و حیا نمود. به همین جهت طرح آن را به دخت فرزانه اش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) واگذار کرد و به ایشان گفت: فاطمه جان، دخت فرزندانم، از پدر گرانقدرت بخواه که پس از مرگ من جنازه ام را با یکی ردهای خودش (لباس ها و جامه های خود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) که به هنگام فرود و نزول وحی و عبادت خداوند بر تن می نمود. کفن کند و به خاک بسپارد. (۱)

حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز تقاضای مادر را با پدر بزرگوارش در میان نهاد و آن حضرت نیز خواسته های همسر وفادار و فداکار خویش را به انجام رساند و افزون بر پوشاندن جامه ی بهشت و کفنی که از سوی خداوند برای او آمد، یکی از جامه های خویش را نیز بر پیکر او پوشاند و آن پیکر نازنین را در قبرستان «معلی» در دامنه ی کوه «حجون» برفراز شهر مکه با مراسمی ویژه به خاک سپرد. (۲)

ص: ۲۴۹

۱- الانوار الساطعه من الغراء الطاهره غالب سیلاوی، ص ۳۷۵ الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبویی، ج ۱ ص ۱۳۲

۲- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۱۲، بعد هم انشاء الله خواهد آمد در ویژه دیگر آن معظمه

حضرت خدیجه (علیها السلام) نه تنها در زمان ظهور اسلام بلکه قبل از آن هم، مسأله ی حجاب را کاملاً رعایت می کرد. و خود را در معرض دید نامحرمان قرار نمی داد. از این رو، در عصر جاهلیت آن حضرت ملقب، به «طاهره» شد. (۱)

و بعد از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مانند گذشته این سیره و روش را ادامه داد و به سفارش و توصیه ی پروردگار که خطاب به همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب در خانه هایشان بمانند، عمل کرد، و حتی وقتی که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حسب دستور پروردگار مأموریت پیدا کرد که چهل روز از حضرت خدیجه (علیها السلام) فاصله بگیرد. و به عبادت بپردازد. در این مدت نیز در خانه ماند و تخلف از امر پروردگار و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نکرد. و پس از ایام چهل روز وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه مراجعت کرد و درب خانه را به صدا در آورد، حضرت خدیجه (علیها السلام) عرضه داشت کیست کوبنده ی درب، حق ندارد کسی درب این خانه را بزند جز محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه، درب را باز کن که محمد آمده است. (۲)

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) در طول مدت عمر خود مسأله ی حجاب و پوشش خود، در برابر نامحرم را به خوبی رعایت کرد، از این رو بانوان جامعه ما در رابطه ی با مسأله ی حجاب این درس را باید از زندگی نورانی آن حضرت بگیرند و حضرت خدیجه (علیها السلام) را الگو خویش در همه ی ابعاد بویژه در مورد موضوع حجاب قرار دهند، و برای اینکه عده ای کوته فکر گمان نکنند که مسأله حجاب فقط مربوط به اسلام بوده و این دین آسمانی با واجب نمودن حجاب، خواسته است که از بانوان سلب آزادی نموده و آن ها را در محدودیت قرار دهد. خیر، چنین نیست. نه تنها در اسلام، بلکه قبل از اسلام نیز در سایر ادیان، مذاهب، گروه ها و ملت ها مختلف، حجاب مرسوم و متداول بوده و بزرگان آن دین قوم و ملت ترویج از آن می نمودند.

### سابقه و پیشینه حجاب

قرآن کریم «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ يَدَّتْ لَهُمَا سُوءَ أَنفُسِهِمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هَيْمًا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»، آیه ی ۲۲ سوره ی اعراف پس آدم و حوا به فریب شیطان [که آنان را بدروغ سوگند داد که من فرشته ای از جانب خدا هستم] از مقام و منزلتشان فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چیدند، شرمگاه بدنشان بر هر دو نفرشان نمایان شد، و هر دو دست به کار چسبانیدن برگ درختان، بهشت به خود شدند. و پروردگارشان بر آن دو ندا داد که آیا من شما

ص: ۲۵۰

سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۴۳۴، الصحیح الاعظم سید جعفر مرتضی ج ۲ ص ۱۰۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸

را از آن درخت نهی نکردم. و به شما نگفتم بی تردید شیطان نسبت به شما دشمنی آشکار است خلاصه وقتی که آدم و حوا (علیهماالسلام) از بهشت هبوط کردند، به دنبال ساتری از برگ درختان می گشتند که با آن خود را بپوشانند. آثار به جا مانده از انسان های اولیه ی نشان گر این است که حجاب پیشینه ای به درازی تاریخ دارد. و اختصاص به اسلام هم ندارد. (البته که برنامه ی اسلام روی اساس وحی و قرآن و انبیاء و اوصیاء و دین مبین اسلام که صلاح دنیا و آخرت در او می باشد، هست و دینی همانند اسلام هرگز وجود ندارد از هر بُعدی)

نقش برجسته ای که در «تل العمارنه» [در استان السیوط مصر] موجود است و مربوط به چهارده قرن قبل از میلاد است، تصویر ملکه «نفر تی تی» و دخترش را نشان می دهد که هر دو پوشش به تن دارند. (۱)

نقش برجسته ای که مربوط به چهارده قرن، قبل از میلاد است، تصویر فرعون مکاریتوس و یک زن و دخترش را نشان می دهد که هر سه قسمت پایین بدن را پوشانده اند. (۲)

در تصویری از یک نقاش مصری که با توجه به اهرام سه گانه ی مصر، قدمت آن به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد، دختران، تمام بدن خود و پسران نیمه ی پایین بدن را پوشانده اند. (۳)

نقش برجسته ی معبدهای کارناسوس در موزه ی بریتانیا، کتیبه ی معبد ژئوس، موزه ی برلین و مجسمه ی کاوانارنس، در موزه ی ناپل، همگی نشان دهنده ی پوشش زنان در قبل از اسلام است. در هر کدام از این موزه ها، مجسمه هایی از زنان با پوشش کامل وجود دارد که قدمت آن ها به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد. (۴)

از این تصاویر و نقاشی های کذائی، معلوم می شود که اصل حجاب، قبل از ظهور اسلام بوده و اسلام تنها حد و مرز آن را مشخص کرده است. اسلام این عادت قدیمی را که از اعتدال بیرون بوده، مثل بسیاری از عادات دیگر، اصلاح و تعدیل نموده و جزء فریضه ی دینی قرار داده است. به گواهی تاریخ، زنان در یونان، روم، مصر و ایران باستان، به ویژه شهرنشین و زنان طبقه ی اشراف، خود را می پوشانیدند و از نظرها دور نگه می داشتند، در یونان زن هنگامی که از خانه بیرون می آمد، بدن و صورت خود را می پوشانید. زنان آشوری به حجاب بدن و صورت و سر عادت داشتند در روم شرقی (بیزانس)، حجاب شدیدتر رواج داشت در میان اروپائیان نیز حجاب معمول بود.

ص: ۲۵۱

۱- . مجله ی پیام یونسکو، اسفند ۱۳۶۹، ص ۳۲.

۲- . المنجد فی الاعلام، ص ۴۱۹.

۳- . همان مدرک، ص ۴۱۳.

۴- . تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۶، عکس های ضمیمه

در روسیه، حجاب تا هنگام سلطنت پطر کبیر معمول بود و در اثر کوشش و مداخله ی وی حجاب برداشته شد [مانند کشف حجاب در ایران بوسیله رضاخان] در ایران، زنان اشراف بسیار کم از منزل خود بیرون می رفتند. و سخت به حجاب عادت کرده بودند.

حجاب از دیر زمان، جزء عادات و آداب ملل متمدن جهان بوده است و اسلام آن را به صورت مناسب موافق با مصالح اجتماعی و حکم مذهبی قرار داده است ولی متأسفانه کم کم مسأله ی حجاب از میان اکثر مردم رخت بر بسته است. چرا که حیاء رفته است، غیرت از شوهران رفته است، از طرفی استعمار مانند سایر چیز، بی بند باری را در میان مردم رواج داده است، حال که بر مراتب بدتر شده است بوسیله ی گوشی ها، ماهواره ها وسایل و فضای مجازی همه از احساس عدم مسئولیت است. وقتی سیل آمد همه را آب می برد، وقتی یک بز گر میان گوسفندان آمد، همه را گر می کند.

### حجاب در عصر حضرت ابراهیم (علیه السلام)

در کتاب مقدس تورات آمده است، «ابی ملک جرار» پادشاه فلسطین، به سارا، زن حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: هزار مثقال نقره دادم تا برای تو و همراهانت، پرده ی چشم بگیری. (۱)

«فرانکس» مفسر آمریکایی تورات، در تفسیر این آیه می گوید:

«ابی ملک پول بسیار به ابراهیم شوهر سارا، داد تا این که برای سارا نقاب بخرد که به صورت خود بندد و جمال خود را، که محل خوف ابراهیم (علیه السلام) بود، از تمام سکنه ی آن جا بپوشاند و هر جا می رود با نقاب باشد» (۲)

علت این نقاب، نداشتن سارا، این بود که حضرت ابراهیم (علیه السلام) را نمرود دوم «بی لباس» از بابل بیرون کرد. ولی آن حضرت نتوانست نقاب و لباس درست برای سارا همسر گرامیش تهیه کند. (۳)

«ابی ملک» پادشاه فلسطین، بت پرست بود. اما برای نقاب سارا، زن حضرت ابراهیم (علیه السلام) پول داد تا این که وی روی خود را از بت پرستان و غیر بت پرستان، بپوشاند تا نامحرمان روی آن را نبینند. این کار «ابی ملک» دلالت می کند که حجاب و نقاب زنان قبل از ظهور اسلام بوده است.

### حجاب در قوم یهود

حجاب در میان قوم یهود شدیدتر بود. «ویل دورانت» در این باره می نویسد: «اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت. مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشته باشد به میان مردم می رفت. مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه، او را طلاق دهد. (۴)

ص: ۲۵۲

۱- تورات، آیه ی ۱۶، فصل ۲۰، سفر تکوین

۲- طومار عفت شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۱۵

٣- . همان مدرک، ص ١١٦

٤- . تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ٤، ص ٤٦١

## حجاب در عصر جاهلیت

حادثه فجار دوم بین قریش و هوازن واقع شد، منشأ آشوب این بود، گروهی از جوانان قریش در بازار عکاظ، کنار زنی از قبیله ی «بنی عامر» نشسته بودند، آن زن روپوشی به چهره و پیراهن بلند داشت. جوانان از طرز لباس پوشیدن آن تعجب کردند و از او تقاضا نمودند که نقاب از چهره بردارد، اما آن زن از کنار زدن پوشش خود، امتناع کرد. یکی از جوانان پیراهن آن زن را از پشت سرش به وسیله ی خاری به پشتش بست، و آن زن متوجه نشد و وقتی که از جایش بلند شد، پشت او نمایان گشت، جوانان خنده نان گفتند: او ما را از نگاه کردن به صورتش منع می کرد. اما حالا پشت او را دیدیم، آن زن فریاد زد: آل عامر! در نتیجه، جنگی که با خون ریزی همراه بود، واقع شد. (۱)

## حجاب در روم

رومانی ها در عصر شوکت خود، به حد کمال، اهتمام به حفظ، قانون حجاب داشتند: حتی قابله ها و دایه ها بدون چادر و روپوش، از خانه بیرون نمی رفتند. لذا به این وسیله، آنان از فساد اخلاقی و اختلاف نظام هیأت اجتماعی ایمن بودند. (۲)

## حجاب در یونان

در «دائرة المعارف لاروس» آمده است

«و کان من عاده نساء الیونانیین القدما ان یحجبن بطرف مادرهن او بحجاب خاص، کان یضع فی جراید کوس و امر جوس و غیرها شفافاً جمیل الصغه» (۳)

عادت زن های قدیم یونان بر آن بود که خود را به حجاب مستر می داشتند حتی قابله ها و پیرزن ها

## ریشه یابی کلمه حجاب

علمای علم ادب و لغویون، در کتاب هایی لغت، کلمه ی حجاب را، چنین معنا می کنند: «حجاب یعنی سر و پرده» (۴)

خداوند در داستان سلیمان (علیه السلام) غروب خورشید را این گونه توصیف می کند: «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» سوره ی ص آیه ی ۳۲ تا آن وقت که خورشید پشت پرده مخفی شود.

خداوند درباره ی همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» آیه ی ۵۴ سوره ی احزاب هر گاه سؤال با متاعی از آن ها خواستی، از پشت پرده بخواهید... خداوند درباره ی مشرکان که ایمان نمی آورند. از قول آن ها می فرماید:

ص: ۲۵۳



۲- . طومار عفت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۰۸

۳- . دائره المعارف، قرن ۲۰، فرید وجدی، ج ۳، ص ۳۳۵

۴- . لسان العرب، ابن منظوم، ج ۱، ص ۲۹۸، تاج العروس، ج ۱، ص ۴۰۴ اقرب الموارد، سعید بن عبدالله شرتونی، ج ۱، ص

۱۶۳، لغتنامه علی اکبر دهخدا ج ۵، ص ۷۶۳۸، المنجد لويس معلوف ماده ی حجب، صحیح جوهری ج ۱، ص ۱۰۷

«وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ» آیه ی ۵ سوره ی فصلت

میان ما و تو حجابی وجود دارد، پس تو به دنبال عمل خود باش و ما هم برای خودمان عمل می کنیم

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» سوره ی شوری، آیه ی ۵۱

شایسته هیچ انسانی نمی باشد که با خداوند سخن بگوید مگر از راه وحی یا پشت حجاب

خداوند درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» آیه ی ۴۵ سوره ی اسراء

خداوند در سوره ی مریم می فرماید:

«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا» آیه ی ۱۷

میان خود و آن ها حجاب افکند تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد.

لفظ و واژه ی حجاب ۷ بار در قرآن کریم آمده است و معنای آن در همه ی موارد چیزی است که از هر جهت مانع دیدن دیگر شود.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نامه ی به مالک اشتر می نویسد: «؟؟؟ تَطَوَّلَنَّ احْتِجَابُكَ عَن رَعِيَّتِكَ»

در میان مردم باش و کمتر خود را اندرون خانه ی خود از مردم پنهان کن. دربان تو نباید تو را از مردم جدا کند، بلکه خود را همیشه در معرض دید مردم قرار بده.

### معنای اصطلاحی حجاب

حجاب اصطلاحاً در عصر این زمان، پوشش مخصوص زنان گفته می شود. اصطلاح حجاب در مورد زن، یک اصطلاح جدید است، در قدیم، مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه ی «ستر» که به معنای پوشش است به کار می رفت، فقها در کتاب های صلاه و نکاح که متعرض این مطلب شده اند، کلمه ی «ستر» را به کار برده اند، نه «حجاب» را، چون معنای رایج و شایع، لغت «حجاب» «پرده» و در خانه ی محبوس باشد که، عده ای گمان کنند که، اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد، در حالی که وظیفه ی پوشش که در اسلام برای زنان مقرر شده بدین معنا نیست که از خانه بیرون نروند، پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشانند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوط این معنا را ذکر می کند. فتوای آقایان فقهاء نیز مؤید این مطلب است. کلمه ی «حجاب» در اصطلاح اهل دین، به معنای پوشش تمام بدن زن به وسیله ی چادر و نقاب، بسیار شایع است و این اصطلاح از معنای لغوی ریشه می گیرد. و از آن جهت که پرده، سبب پوشیدن هر چیز است که پشت آن واقع می شود و فقها بدین جهت



کلمه ی «حجاب» را در پوشش کامل زنان به کار برده اند. نه از آن جهت که زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس و زندانی باشد، بلکه اسلام پوشش را برای زنان مقرر کرد که هنگام بیرون آمدن از خانه پشت پرده ی حجاب و نقاب قرار گیرد تا زیور آنان در برابر دیدگان اجابت قرار نگیرد. حجاب پوشش مناسب برای زنان است تا قسمت هایی که تحریک کننده ی غرایز مردان است را بپوشانند. و این کار به جهت ارزش و احترام زنها می باشد تا اینکه به عفاف شناخته شود و مورد آزار و اذیت افراد شرور قرار نگیرند. (۱)

### «حجاب» تکلیف شرعی بانوان است

پوشش زنان، حکمی شرعی است، دلیل ما بر این مطلب، عبارت است از:

۱- عقل / ۲- سیره ی عملی / ۳- آیات کریمه / ۴- روایات

۱- عقل: کشف حجاب مستلزم مفاسد گوناگون است. بلکه موجب گسیختن ریشه ی خانواده و فساد در جامعه می شود و دفع مفاسد عقلاً واجب است. (۲)

۲- سیره ی عملیه:

اقوام و قبایل مختلف از مسلمانان در آن آداب و رسوم با یک دیگر اختلاف زیاد دارند.

اما در مورد نماز، روزه، حج و حجاب، اتفاق نظر دارند، زنان مسلمان از صدر اسلام تا کنون حجاب داشته اند. بنابراین، حجاب از ضروریات دین است، و انکار آن، انکار ضروری دین است [مانند انکار نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر]

۳- قرآن و مسأله ی «حجاب»

خداوند در خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» سوره ی مبارکه نور، آیه ی ۳۱

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به زن های مؤمن بگو که بپوشند چشم های خود را و محافظت کنند عورت های خود را و ظاهر نکنند زینت های خود را مگر زینت هایی که قهراً آشکار است و باید بیندازند مقنعه

- ۱- . سوره ی احزاب حجاب در اسلام، قوام الدین و شنوی، ترجمه احمد محسنی گرگانی، ص ۱۴۲.
- ۲- . کشف حجاب و برداشتن چادر و روسری از زنان توسط رضاخان پهلوی ملعون در سال ۱۴۱۳ ش صورت گرفت و چه مصائبی تا حال و بعد به وجود آورد. بعضی ها هم خودشان کشف حجاب می کنند و بی غیرت می شوند و می گویند یک تمدن است.

های خود را بر گریبان های خود و ظاهر نکنند زینت های خود را مگر برای شوهران خود یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا زنان (هم کیش و هم جنس) خودشان یا بردگان زرخریدشان [غلام و کنیز، بنده ی زرخرید] یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل اند و نیاز شهوانی حس نمی کنند، یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نیست به میل های جنسی] نرسیده اند و زنان نباید پاهایشان را (هنگام راه رفتن آن گونه) به زمین بزنند تا آن چه از زینت هایشان پنهان می دارند (به وسیله ی نامحرمان) شناخته شود. (و شما) ای مؤمنان همگی به سوی خدا بازگردید و توبه نمایید. تا [بر مشکلات دنیا و آخرت] پیروز شوید. در دوران جاهلیت، زنان روسری های خود را پشت سر می انداختند و قسمتی از سینه و گردن و گردنبندها و گوشواره ی آن ها آشکار می شد با نزول این آیه، زنان موظف شدند که روسری خود را به جلو و پیش رو بیاندازند تا اعضای مذکور پنهان شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«قبل از نزول این آیه ی شریفه، زن ها روسروی های خود را به عقب می انداختند. جوانی از انصار چشمش به زنی افتاد، و شیفته او شد، آن زن داخل کوچه ی تنگی شد. جوان که متوجه او بود، استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود صورت او را خونی کرد و آن جوان ماجرا را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد.

این آیه ی شریفه نازل شد. (۱)

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» آیه ی ۳۱ سوره ی نور زن ها نباید زینت های خود را آشکار کنند مگر آن مقدار از زینت که معلوم. حال باید دید که مراد از زینت که در این آیه به آن اشاره شده و زن ها نباید آن را آشکار کنند چیست؟

### چند معنا برای زینت ذکر شده است

۱- مراد از زینت: زینت های پنهان و طبیعی یعنی اندام و زیبایی زن و زینت های آشکار، چهره و دو دست تا مچ زن ها می باشد. (۲)

۲- بعضی زینت را به معنای محل زینت گرفته اند. زیرا آشکار کردن خود زینت مثل گوشواره و گردنبندها به تنهایی مانع ندارد. و ممنوعیت مربوط به محل قرار گرفتن آن ها است.

ص: ۲۵۶

۱- . تغییر برهان، ج ۵، ص ۳۷۶ و سائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹ تفسیر نورالثقلین و روح المعانی و المیزان، ذیل آیه ی شریفه

۲- . تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۰۵.

۳- بعضی زینت های آشکار را به معنای زینت آلات گرفته اند البته به این شرط که روی بدن قرار گرفته باشد. طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد.

و در میان این معنا، معنای درست، معنای سوم است. یعنی زن ها حق ندارند زینت هایی که پنهان است را آشکار نمایند. هرچند که اندامشان نمایان نشود. بنابراین نشان دادن لباس های مخصوصی که در زیر لباس یا چادر می پوشند، مجاز نمی باشد و قرآن کریم از ظاهر کردن چنین زینتی نهی کرده است

۲- «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»، خُمُر، جمع خِمَار به معنای پوشش است

ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زن ها با آن سر خود را می پوشانند. «جیوب» جمع جیب به معنای یقیه ی پیراهن است که از آن به گریبان تعبیر می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن اطلاق می شود.

از این جمله، استفاده می شود که زنان، قبل از نزول این آیه روسری های خود را به شانه ها، یا پشت سر می انداختند. طوری که مقداری از سینه و گردن، نمایان می شد. خداوند دستور داد که زنان روسروی های خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و قسمتی از سینه که بیرون است، پنهان گردد. ابن عباس می گوید: این دستور به سبب این است که سینه، گلو، مو و گردن زنان از دید بیگانگان محفوظ بماند. (۱)

### استثنائات در امر حجاب

زنان نباید زینت های خود را آشکار سازند مگر برای ۱۲ طایفه که آن ها را خداوند استثناء کرده است.

۱- در این آیه، پوشاندن چشم مقدم شده بر حفظ و پوشش بدن، و این دلیل بر اهمیت اصل حجاب است، چون نگاه مقدمه ی فتنه است وقتی که پوشیدن چشم از نامحرم واجب باشد حجاب نیز واجب خواهد بود.

۲- این آیه حدود و مرز حجاب را مشخص می کند و وظیفه ی پوشش زن مسلمان را روشن می نماید که چگونه لباس بپوشد و اظهار زینت نکند، مگر در صورتی که از طرف شرع اجازه داده شده است و آن در دو مورد است

الف) زینت هایی که آشکار و معلوم است، واجب نیست که آن را بپوشاند.

ب) عده ای از محارم نیز استثناء شده اند که در این صورت نیز اظهار زینت برای زن ها حرام نمی باشد.

آیه ی دیگر در مورد «حجاب» این آیه ی شریفه است که خداوند می فرماید:

ص: ۲۵۷

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب

ای پیامبر بگو برای زنان و دختران و زنان مؤمنین که نزدیک کنند بر روی تمام بدنشان چادرهایشان را و این شیوه برای این است که به عفاف و نجات شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند. مراد از «جلابیب» در این آیه ی شریفه چیست؟ سه نظر وجود دارد.

الف) پارچه ای بزرگ که از روی سر بلندتر است و سر و گردن و سینه را می پوشاند.

ب) مقنعه و خمار (روسری) (رو بند چادر رو پوش زنان اخمره جمع)

ج) پیراهن گشاد

قدر جامع این است که بدن را بپوشانند. و بیشتر چنین به نظر می رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچک تر است «علاوه بر این ها چادر هم لازم است»

در تفسیر المیزان می فرماید: «کلمه ی جلابیب جمع جلباب است و آن جامه ی سرتاسری است که تمام بدن را می پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود. (۱)

### کیفیت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم

قرآن کریم آن چنان در حفظ «عفاف زنان» و جلوگیری از هرگونه رفتار تحریکی زن، دقیق است که خطاب به همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۲)

ای همسران پیامبر، شما [از آن نظر که دارای شرف ارتباط نزدیک با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستید] در ردیف سایر زنان نیستند. اگر تقوا پیشه کنید [که در این صورت، قرب و منزلت و حرمت خاصی در نزد خداوند دارید]

بنابراین [مراقب باشید] در حین سخن گفتن کلمات نرم، دلربا و مهیج به کار نبرید. [صدا و گفتار خود را هوس انگیز نسازید] که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید (که مورد رضای خدا و توأم با حق و عدالت باشد)

امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و سلام نکردن به زنان جوان.

ص: ۲۵۸

۱- . تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، ج ۱۶، ص ۵۳۲

۲- . سوره ی احزاب، آیه ی ۳۲



یکی از ویژگی ها و خصوصیت های اخلاقی امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که در روایات به آن اشاره شده این است:

«كان امير المؤمنين (عليه السلام) يسلم على النساء و كان يكره ان يسلم على الشابه منهن و قال: أتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل من الاثم على أكثر مما اطلب من الأجر»<sup>(۱)</sup>

روش امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) این بود که به زن ها سلام می کرد. ولی خوش نداشت که به زن های جوان سلام کند و می فرمود: ترس آن دارم که صدایش مرا خوش آید و از آن راه آلوده به گناهی شوم که [زیان آن به روحم] بیش از پاداشی باشد که از سلام بر وی طالبم

### فاصله گرفتن زنان از مردان در روابط اجتماعی

قرآن حکیم باز درباره ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب

«... و هنگامی که [برای کاری] با همسران پیامبر سخن می گوید. [یا] می خواهید چیزی از وسایل زندگی بگیرید [یا بدهید] بگیرید و بدهید، طوری عمل کنید که در میانتان حجاب باشد و از پشت پرده با آنان تکلم کنید. این روش [یعنی در حجاب بودن زنان و فاصله گرفتنشان از شما مردان در روابط مختلف اجتماعی] برای حفظ پاکی دل های شما و دل های آنان نیکوتر است...»

شأن نزول:

اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی برای حوایجی که داشتند وارد خانه های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می شدند. و گاهی می شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف نداشتند. قهراً طرف تکلم، همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. از این جهت، آیه ی شریفه نازل شد که وقتی چیزی لازم شد، از پشت پرده با آن ها تکلم کنید.

در شأن نزول این آیه نقل کرده اند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با «زینب بنت جحش» ازدواج کرد، ولیمه ی نسبتاً مفصلی به مردم داد [البته معلوم است که این اطعام مفصل برای خاطر آن بوده که شکستن سنت جاهلیت در زمینه ی تحریم «همسران مطلقه پسر خوانده» با قاطعیت هرچه بیشتر صورت گیرد و بازتاب گسترده ای در محیط داشته باشد، و نیز این سنت جاهلی که ازدواج با «بیوه های بردگان آزاد شده» عیب و ننگ محسوب می شد، از میان برود]

ص: ۲۵۹

انس بن مالک خادم مخصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من دستور داد: اصحابش را به غذا دعوت کنم من همه را دعوت کردم. دسته دسته می آمدند. غذا می خوردند و از اطاق خارج می شدند. تا این که عرض کردم: ای پیامبر خدا، کسی باقی نمانده که من او را دعوت نکرده باشم.

فرمود: اکنون که چنین است، سفره را جمع کنید. سفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند. اما سه نفر هم چنان در اطاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ماندند و مشغول بحث و گفتگو بودند.

هنگامی که سخن آن ها به طول انجامید، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و من نیز همراه او بر خاستم. شاید آن ها متوجه شوند. و از منزل خارج شوند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون آمد. تا به حجره ی عایشه رسید، بار دیگر برگشت. من هم در خدمتش آمدم، با این مسائل به آن ها تفهیم کرد. (۱)

وجه استدلال: این آیه اگر چه اختصاص به زن های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد، ولی مورد از قبیل مثال است، مانعی از شمول حکم به سایر زن ها ندارد و علمای دین نیز حکم را منحصر به زن های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از تکالیف آن ها ندانسته اند. و جمله ی «ذَالِكُمْ أَطَهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» که به عنوان تعلیل و بیان حکمت، احتجاب زن آمده است. شاهدی روشن برای تعمیم این حکم است و نشان می دهد که جاذبه و کشش تمایل جنسی میان مرد و زن به حدی قوی است و آن چنان در پریشانی فکر و آلودگی جان مؤثر است که امکان این هست که یک برخورد و یک نگاه اتفاقی (حتی به همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که اکثراً پیر بودند و معمولاً بر کنار از تبرج [بذر فساد در دل پیاشد و آرامش روح را بر هم زده و احیاناً اساس زندگی خانواده ای را متزلزل سازد، درست تأمل باید کرد. اگر بنا باشد که در مورد همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) احتمال چنین خطراتی باشد در صورتی که آن ها به نص صریح قرآن مادران امتند. (۲) و بسیار بعید است کسی با نظر ریه و تلذذ به مادر یا مادر مقامی خود بنگرد. با این وصف، تا این درجه از تستر و احتجاب به آن ها دستور داده می شود که هنگام برخورد با مردان در حجاب باشند.

و موقع سخن گفتن با آنان نرم و لطیف و دل ربا سخن نگویند، که مبادا بیمار دلی در آنان طمع کرده و قلب شهوت آلوده گشته و به ناپاک گراید.

ص: ۲۶۰

۱- مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۳

۲- «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» آیه ی ۶ سوره ی احزاب، پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است. و همسران او مادران آنانند.

حال جائی که خداوند متعال این گونه همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر به رعایت حجاب می نماید، در مورد سایر زنان مسلمان تا چه حد از دقت در تستر و پوشش و احتجاب را لازم خواهد دانست؟ و اختلاط و ارتباط مردان و زنان مسلمان، بویژه به بهانه ی «به چشم خواهری و به چشم برادری» که دستاویز خوبی است برای بیمار دلان، تا چه مقدار فتنه انگیز و خطرناک خواهد بود.

و چه دل هایی طهارت و پاکی خود را از دست داده و به ناپاکی و آلودگی خواهند گرایید؟ چه ناپاک دلانی که در اثر بی بند و باری زنان و آن هم چه بسا تحت عنوان حجاب اسلامی، تطمیع گشته و مرزها را خواهند شکست. و چه رسوایی ها در خانواده ها به وقوع خواهد پیوست. و چه زندگی ننگین و عاری از شرفی به وجود خواهد آمد.

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (آیه ی ۲ سوره ی حشر)

### بهترین و بدترین صف در نماز جماعت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خیر صفوف الرجال اولها و شر آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شر اولها» (۱)

[در نماز جماعت] بهترین صف های مردان، صف اول است و بدترین آن، صف آخر و بهترین صف ها صفوف زنان صف آخر است و بدترین آن صف اول.

با توجه به این که در نماز جماعت معمولاً زن ها پشت سر مردها می ایستند. طبعاً آخرین صف مردها به اولین صف زن ها نزدیک می شود و همین مقدار نزدیکی مرد و زن حتی در حال نماز، از نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امکان اثر تخریبی دارد و ممکن است لطمه به حال حضور و صفای دل بزند.

ولی صف اول مردان و صف آخر زنان بر اثر فاصله داشتن، طبیعی است که از احتمال این آسیب بسیار دور خواهد بود. و لذا فرمود: بهترین صف مردان، صف اول و بهترین صف زنان صف آخر است.

حال: این دقت ها و باریک بینی های صاحب اسلام را در ایجاد فاصله بین مرد و زن بنگرید و آن گاه این بی پروایی ها و سهل انگاری های ما مدعیان پیروی از اسلام را اختلاط مرد و زن ملاحظه فرمایید و ببینید. «تفاوت کار از کجاست تا به کجا» آیه ی دیگر در مورد «حجاب» این آیه ی شریفه است که خداوند می فرماید:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» سوره ی نور آیه ی ۶۰

١- . الاثنى عشرية فى المواعظ العددية، الباب فى المفردات، الفصل الثامن مما ورد حكمته (صلى الله عليه وآله وسلم) بلفظ

خير

زن های بازنشسته که میل به نکاح ندارند باکی نیست که کنار بگذارند لباس های خود را یعنی جلباب و خمار خود را بپندازند. البته در حالی که قصد اظهار زینت و جلوه گری نباشد و اگر در حال پیری جانب عفاف را نگاه بدارند برای آن ها بهتر است، زیرا خداوند شنوا و دانا است.

وجه استدلال: «الف و لام» در «القواعد» به معنای الی می باشد، و متضمن معنای شرط است. لذا در خبر او لفظ «فاء» واقع شده است، و معنای آن این می شود که وضع بالاپوش برای زنان که از قواعد هستند. و امید به ازدواج ندارند، جایز می باشد و مفهوم شرط که بالاتفاق حجت است، این است که جایز نیست برای زن هایی که از قواعد نمی باشند و امید به ازدواج دارند. هنگام بیرون رفتن سر اندازهای خود را فرو نهند. (۱)

بنابراین اگر حجاب بر زنان واجب نبود، پیره زنان را رخصت به بی حجابی غلط بود. و تخصیص دادن زنان پیر را به جواز عدم حجاب دلیل است که زنان دیگر واجب است با حجاب باشند والا وجهی ندارند که زنان پیر را تخصیص دهد و استثناء نماید. (۲)

در نتیجه باید گفت: این تکلیف رفعش از پیره زنان برهان است بر ثبوت تکلیف برای زن های جوان، زیرا اگر همه ی زن ها بی حجاب بودند، اختصاص وضع ثياب به قواعد از زنان بی مورد بود. (۳)

آیه ی دیگر در مورد حجاب، این آیه ی شریفه است که می فرماید:

«وَقَوْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳

«زن ها در خانه هایشان بمانند و مثل زن های عصر جاهلیت زیور نمایی نکنند»

واژه قرن، یا از ریشه «قرار» است یعنی در خانه های خود بمانند و یا از ریشه ی «وقار» است، یعنی در رفتار و کردار خود باوقار باشند. (۴)

واژه ی تبرُّج در تفسیر المیزان «تبرج را این گونه معنا کرده و می گوی: تبرج به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همان طوری که برج قلعه برای همه هویدا است. (۵)

امام صادق (علیه السلام) فرموده:

«لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّضْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ؛» (۶)

ص: ۲۶۲

۱- . رسائل حجابیه، ص ۱۹۰

۲- . طومار عفت، شیخ یوسف نجفی، جیلانی، ص ۱۴۲

- ٣- . رسائل حجايه، ص ١٤٢
- ٤- . مجمع البيان طبرسي، ج ٨ ص ١٥٤
- ٥- . تفسير الميزان، ج ١٦، ص ٤٨٣.
- ٦- . كافي ج ٥، ص ٥١٩، من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٥٦١

برای زن های مسلمان سزاوار نمی باشد که نزد زن های یهودی و نصرانی، کشف حجاب کنند. زیرا که آن ها برای شوهرهای خودشان آن را توصیف خواهند نمود.

امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ.» (۱)

در آخر الزمان زن های روباز ظاهر می شوند که از دین بیرون رفته باشند و زینت های خود را برای اجانب ظاهر نمایند، متمایل به شهوات اند و شتابنده ی لذات محرمت، محرمات را حلال می دانند. این ها همیشه در جهنم خواهند بود.

## مسئله ی وجه و کفین زن

مسئله وجه و کفین (۲) زن از لحاظ ستر و «نظر» (۳)

مورد بحث در بین آقایان فقهای اسلامی است که، آیا بر زن واجب است که صورت و دست های خود را از مرد نامحرم بپوشاند. و هم چنین آیا بر مرد حرام است که به صورت و دست های زن نامحرم نگاه کند؟ یا این که خیر، نه بر زن، پوشش واجب است و نه بر مرد، نگاه حرام، آن چه که مهم است و باید توجه کامل به آن داشت، این است که: این اختلاف نظر فقهی در صورتی است که خوف «ریبه» و قصد «تلذذ» (۴)

در بین نباشد. و مرد و زن، در یک وضع، کاملاً عادی مانند برخورد دو مرد یا دو زن با یکدیگر باشد.

در این صورت است که بنا به نظر بعضی از فقهاء ستر واجب نیست و نگاه هم جایز است (هر چند رعایت احتیاط را مطلقاً لازم می دانستند)

اما در شرایطی که مرد از نگاه چهره ی زن، قصد «تلذذ» دارد و زن هم متوجه این موضوع می باشد. و می داند که در معرض «نظر بازی» مرد قرار گرفته است، در این صورت به اتفاق همه ی آقایان فقها هم «ستر» و پوشاندن صورت بر زن واجب است و هم نظر و نگاه کردن به صورت زن بر مرد حرام می باشد. (۵)

حال می توان و می شود در این جامعه ی اسلامی کنونی ما که از یک طرف زنان و دختران جوان [هر چند دو از آرایش مصنوعی هم باشند] با چهره ی باز و زیبا که زیبایی و جاذبیت طبیعی خلقت زن است و هم چنین با تبرج و خودنمایی و خودآرایی در صحنه های مختلف اجتماعی حضور دارند، و از سوی دیگر، مردان و جوانان در کوران غریزه ی جنسی بوده و به ویژه اکثراً بی همسر و در حال التهاب نسبت به زن می باشند،

ص: ۲۶۳

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵

۲- وجه: صورت. کفین: دست ها که عبارت باشد از سرانگشتان تا مچ دست را کف می گویند.

۳- . ستر: پوشاندن، نگاه کردن

۴- . نگاه ریبه دار: نگاهی است که عادتاً خطر انگیز باشد و ترس آن برود که منجر به وقوع گناه گردد. و نگاه با تلذذ نگاهی است که صرفاً برای لذت بردن توأم با شهوت باشد، هرچند خوف لغزش و وقوع گناه در کار نباید.

۵- . العروه الوثقی، چاپ آخوندی، فصل ۸ از فصول کتاب الصلوه، ص ۱۸۴، و کتاب النکاح، ص ۶۲۶، مسئله ی ۳۱، با حواشی



به هم می‌رسند، انصافاً و وجداناً مسأله، کاملاً عادی و خالی از شائبه‌ی «ریبه» و «تلذذ» نیست آیا قانون «ستر» و «نظر» را برای یک جامعه‌ی مشکل از یوسف‌ها و مریم‌ها که امروز جز در عالم «خیال» تصور نمی‌شود، تنظیم کرده و با این حدت درباره‌اش بحث می‌شود؟

آیا برای همین جامعه‌ی شکل‌گرفته‌ی از زنان و مردان ملتهب از شهوت جنسی که عینیت خارجی دارد و بر اثر بی‌مبالاتی زنان در «جلوه‌گری» و بی‌پروایی مردان در «نظر بازی» دچار هزاران نوع از مفساد و نابسامانی‌ها شده است و می‌شود؟ پس اول باید یک محیط خالی از «ریبه» و «تلذذ» به وجود بیاورد، آنگاه بحث اختلاف نظر فقهاء و فتوای بعضی بر جواز «نظر» و عدم وجوب «ستر» را در مورد «وجه و کفین» به میان کشید. و گرنه در محیط کنونی که ما داریم، مطرح کردن این بحث جز وادار کردن مردم به گناه و دامن زدن به آتش فحشاء و فساد، حاصل دیگری نخواهد داشت.

### زن و محرومیت او از فعالیت‌های اجتماعی

بلی. ممکن است کسی بگوید مسأله‌ی «عُسر و حَرَج»<sup>(۱)</sup> را به میان بیاورید و بگویید وجوب پوشاندن صورت بر زن، یا مستلزم «محرومیت» زن، از فعالیت‌های اجتماعی خارج از منزل خواهد شد و یا موجب «عسر و حرج». زیرا همیشه با صورت پوشیده بخواید، در مراکز کار هم چون خدمات فرهنگی و بهداشتی و غیر آن وارد شود. دچار فشار و تنگی غیر قابل تحمل خواهد گردید.

در جواب باید گفت: اصلاً چه الزامی دارند که زن را از محیط خانه و مراکز فعالیت مخصوص «زنان» بیرون کشیده و در مراکز فعالیت «مردان» و مرئی و منظر آنان به کار گمارند، تا زمینه برای مسأله‌ی «عُسر و حرج» پیدا شود؟

آیا اگر کار «زن مسلمان» در یک جامعه‌ی اسلامی، منحصر به امور «تدبیر منزل» و فعالیت‌های فرهنگی و بهداشتی در واحدهای اختصاصی «زنان» باشد به طوری که هیچ‌گونه تماسی با «مردان» پیدا نکنند نقص و عیبی در زندگی اجتماعی مسلمین به وجود می‌آید؟ آیا اگر زن مثلاً راننده‌ی اتومبیل و فروشنده‌ی در فروشگاه‌های عمومی و پشت میز نشستن در ادارات و معلم در کلاس مردان و خبرنگار و گزارش‌گر رادیو و تلویزیون و امثال این امور نشود، نظام زندگی اجتماعی مسلمانان مختل می‌گردد. و آشفتگی در همه جا آشکار می‌شود؟ یا خیر، به عکس، اگر قوانین حقوقی اسلام درباره‌ی مرد و زن اجرا شود و هر یک جدا از دیگری، به فعالیت‌های مناسب خود بپردازند، به طور قطع و حتم در همه جا آرامش روحی و استقامت برقرار می‌گردد و نظام امور اجتماعی با متانت کامل محفوظ و کارها با سرعت توأم با عفاف و امانت در جریان می‌افتد و سرانجام هر دو دسته از مردان و زنان به سعادت و خوشبختی خود نائل می‌شوند.

ص: ۲۶۴

۱- . عُسر: دشواری و سختی، حَرَج: فشار و تنگی

آیا نمی شود، دولت برای زنان، حقوقی کافی و وافی در نظر بگیرد، که هر ماه واریز به حساب آنان کند که این همه مصیبت به بار نیاورند، این همه طلاق و جدایی پیش نیاید، این همه زن مرد اختلاط نگردند در مراکز مخالف، و معاشرت در حد ادنی، آن هم در حد ضرورت باشد.

همه ی این شدنی است، اما کو، گوش شنوا، سخن در این جا مفصل است و جای ذکر بعضی از مسائل نیست.

### یک الگو عالی برای همه ی ما کافی و حجت است و آن فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: ما در حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: به من بگوئید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟ همه ی ما جواب دادیم، و متفرق شدیم و من نزد فاطمه (سلام الله علیها) آمد و آن چه را که پدر بزرگوارش از ما پرسیده بود و ما در ما ندیم از جوابش، برای او باز گفتم. فاطمه (سلام الله علیها) گفت: و من جواب این سؤال را می دانم، بهترین چیزی برای زنان، آن است که مردان را نبینند و مردان او را نبینند.

علی (علیه السلام) گوید: من به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برگشتم و به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا من پاسخ آن سؤال را می دانم و آن این است که بهترین چیز برای زنان، آن است که مردان را ببینند و مردان نیز آن ها را نبینند. آن حضرت فرمود: چرا وقتی که نزد من بودی این جواب را ندادی؟ بگو بدانم چه کسی جواب او را به تو داد؟

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لَهَا أُمَّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِّلْمَرْأَةِ قَالَتْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ فَضَمَّهَا إِلَيْهِ وَقَالَ ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ .

گفتم: فاطمه (سلام الله علیها)، پس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از این امر تعجب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره ای از تن من است. حلیه الاویاد ابونعیم اصفهانی، ج ۲ ص ۴۰ بحار ج ۴۳ ص ۸۴

هنوز با کمال تأسف اسلام به معنای مفهوم واقعی خود برای بسیاری از ماها، جای نیفتاده است ما خیلی از مسایل دین و اسلام بدوریم. امت ما فاصله ای زیادی با آرمان های الهی و اسلامی و دینی خود عقب است عمیق وارد نشدیم... اسلام عزیز آن چنان که باید شناخته شود، نشده است و نه آن قدرت و صلابت روحی که برای مقاومت در مقابل فرهنگ رسوای «تمدن غربی» لازم است، هنوز مردم ما دستیابی به آن قله ی عالمی پیدا نکرده اند.

این همه فقر و نکبت و گناه و بی بند باری و بی تفاوت بی احساس مسؤولیت دولت و ملت، بخاطر عمل نکردن به نسخه ی صحیح اسلام است. به قول قرآن کریم: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» سوره ی مائده آیه ی ۵۴. در روح و فرهنگ ما به وجود آمده است، طبیعی است تا این ضعف و تذلل فرهنگی در افکار ما باقی است. چاره ای جز توجیه گری و عذر تراشی به منظور تطبیق دادن احکام الهی اسلام با فرهنگ ابلیسی غربیان نداریم. نتیجتاً ملتی خواهیم شد، «حیاریو سرگشته گان و سکاری، لا مسلمون و لا نصاری مست و حیران، نه نصرانی و مسلمان و به فرموده

ی قرآن کریم «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ...» سوره ی نساء آیه ی ۱۴۳ بی هدف های سرگردان، نه متمایل به اینان و نه همراه با آنان (نه در جرگه ی مؤمنان و نه در زمره ی کافران...) از یک سو عملاً حقیقت اسلام را از کف داده ایم.

و احیاناً بر سر اموری که ضد اسلام است، نام اسلام نهاده ایم و از دیگر سو در ظواهر زشت زندگی مادی از کافران تقلید کرده ایم، بدون این که از زیبایی های علم و صنعت آنان چیزی بیاموزیم.

نتیجتاً نه از این مکتب بویی برده و نه از آن مسلک طعمی چشیده ایم، در عمل، مفلس و از حالات روحی و معنوی بهره ای برده ایم که با حالات درونی خود، خوش باشیم. و از ادراکات ذوقی خود لذتی ببریم.

آری، در عالم «ادعا» همه چیز را داریم و از همه کس برتریم.

«مِنَ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» سوره ی روم آیه ی ۳۲

... هر گروهی به آن چه که در نزدشان هست [از روش و آیین مخصوص به خود] خوشحالتند

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»، آیه ی ۱۰۳ کهف

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» آیه ی ۱۰۴ سوره ی کهف

بگو: آیا می خواهید شما را آگاه سازیم که زیان کارترین (مردم) کیانند؟ آنان که سعی و تلاششان در زندگی دنیا به بیراهه افتاد [و در گم گشتگی به سر می برند] و با این حال گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند.

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» سوره ی آل عمران، آیه ی ۸

محیط خانه، بهترین میدان فعالیت برای زن. البته معلوم است، عنوان بالاتر از نظر جمعی به اصطلاح روشن فکر و احیاناً طرح کنندگان برنامه های اجتماعی، یک طرز تفکر ارتجاعی، محکوم به طرد است، ولی از نظر پیشوایان اسلام اساسی ترین و در عین حال پر مسئولیت ترین وظیفه ی زن «شوهرداری و فرزندپروری» است.

بدون اغراق محیط «خانه» برای زن یک میدان جهاد عظیم و پایگاه بزرگ مبارزه است، جهاد در راه ساختن یک جامعه ی بسیار قوی و صالح و پیش و مبارزه با تمام عوامل ضعف و فساد و عقب ماندگی، چه آن که بدیهی است یک جامعه ی پیشرفته در جهات مختلف، نیاز به مردانی تندرست و اندیشمند و صالح العمل دارد. هم چنان که عقب ماندگی هر جامعه نیز نتیجه ی بیماری های جسمی و انحرافات اخلاقی و زشت کارهای افراد همان جامعه است.

بی تردید، این زن است که در نسخیت مرحله ای تکون شخصیت زشت و زیبای مرد و «سعید» و «شقی» ساختن وی، دخالت مستقیم پیدا می کند، یعنی: زن است که می تواند با فداکاری های خود و از خودگذشتی ها مستمر خویش در تقید به وظایف شوهرداری و فرزندپروری انسان های سالم و صالح و نیرومند تحویل جامعه داده و از این راه، عامل رشد آزادگی و استقلال و شرف، برای اجتماع خویش شود.

همچنین زن است که می تواند با سبک سری ها و خود کامگی ها، و بی اعتنا به وظایف همسری و مادری یک مشت افراد ناسالم و ناصالح و عقده دار و بی اعتنا به حدود و حقوق خدا و خلق، به وجود آورد و از راه عامل انحطاط و فساد و شقاوت یک جامعه گردد. این هم بسیار روشن است که اگر یک زن بخواهد از یک سو به فرموده ی قرآن کریم:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» سوره ی روم، آیه ی ۲۱

از نشانه های [حکمت] خدا این است که از جنس خود شما برای شما همسرانی آفرید تا به سبب آن ها آرامش یابید. و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، یقیناً در این کار شگفت انگیز نشانه هایی است برای مردمی که می اندیشند.

همسری آرامش برای شوهرش بشود و از طریق تنظیم امور خانه و تأمین موجبات آسایش جسمی و آرامش فکری وی، خشنودی خاطر او را به دست آورد، و رنج کار خارج از منزل را با انحاء ملاطفت مناسب با جهان ویژه ی همسری، از تن و روح وی بزداید و از دیگر سو، مادری سازنده برای کودکانشان باشد که با رعایت دقت کامل در رفتار و گفتار خود، تمام عواطف و احساسات رقیق و لطیف آن ها را تحت نظارت خویش گرفته و همراه با رأفت و مهر خاص، «مادری» و هماهنگی با عالم مخصوص «کودکی» به هدایت افکار و تهذیب اخلاق آنان پردازد. تا هم شوهر را با تن و روحی سالم و آرام برای تلاش و فعالیت در میدان زندگی پر جوش و خروش اجتماعی آماده سازد و هم فرزندان را عناصری پاک و امین و صادق و فعال و نافع به دین و دنیای مردم به بار آورد.

آری، بسیار روشن است که چنین زنی، ناچار باید تمام نیروهای جسمی و روحی خود را صرف این دو امر مهم حیاتی و این دو وظیفه ی سنگین انسانی و الهی نموده و از پرداختن به هر کاری که موجب فرسودگی جسم و آشفتگی روحش شده و طبعاً سبب رکود در انجام وظیفه اش می گردد. بپرهیزد، حال آن کار از قبیل امور اجتماعی و سیاسی باشد [سیاسی الهی نه شیطانی] یا مسائل دیگر. چه آن وظیفه ی اصلی (زن) به حکم طبع و شرعش همان دو کار مهم و حیاتی است و به طور حتم تخلف «زن» از این وظیفه ی اصلی موجب تعطیل و یا رکود آن دو امر عظیم گردیده و رکود آن دو نیز قهراً به افسانه جامعه و اختلال نظام آن می انجامد.

در حالی که مشاغل دیگر از امور سیاسی و اجتماعی و نظامی و امثال آن، نه تنها نیاز مبرمی به زن ندارد بلکه با دور بودن، زن از مراکز این امور، کارها با وضع سالم تر و کامل تری انجام می پذیرد.

گمان نمی رود این واقعیت، مورد انکار یک انسان منصف قرار گیرد که یک خانم مشغول به شغل خارج از منزل و به ویژه وارد شده ی در صحنه ی مبارزات، سیاسی، و «اجتماعی» نه می تواند یک «همسر» شایسته برای شوهرش باشد و نه یک «مادر» لایق برای فرزندانش.

زنی که با تنی خسته و روحی آشفته و احیاناً عواطفی آلوده و ناسالم، بر اثر برخورد با نامحرمات به خانه بر می گردد، چگونه می تواند محیط خانه را آسایش کاملی برای شوهر و آموزشگاه سالمی برای فرزندانش بسازد. و لذا براساس همین واقعیت است، که قرآن کریم با لحن قاطع و محکم به همسران رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در حد اسوه و الگو در نظر زنان دیگر هستند. دستور، «ثبات» و «استقرار در خانه» را صادر کرده و فرموده است:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳. در خانه هایتان قرار گیرید... (۱)

البته روشن است که مقصود از این دستور آن نیست که «زن» مطلقاً حتی برای حوائج ضروری، حق خروج از منزل را ندارد، بلکه در واقع این دستور اشاره لطیفی است به همان مطلبی که بیان شد. یعنی: وظیفه ی اساسی «زن» برحسب اقتضاء طبیعت خاص خودش که در کارگاه صُنْع آفریدگار حکیم یا محاسبه و تقدیر دقیق ابداع گردیده و ابزار مناسب آن نیز از جهت جسمی و روحی به وی اعطاء شده است. همانا مستقر گشتن او در سنگر «خانه» است. سنگری که اهمیت آن از نظر موضع گیری و موقعیت مؤثر برای ساختن یک جامعه ی برتر اسلامی، کمتر از سایر سنگرها و صحنه های مبارزات سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی و رزمی نمی باشد. بلکه از آن نظر که قهرمانان میدان های «مبارزه» و «جهاد» در ابعاد مختلف اجتماعی پرورش یافتگان در خانه های منور به نور ایمان و تقوا و الهام گرفتگان از مادران پاکدامن فداکار می باشند. می توان گفت: سنگر «خانه» در منطق عقلانی «قرآن» به مراتب بالاتر و والاتر از سایر سنگرها به حساب می آید و زنان آشنا به وظایف همسری و مادری نیز که در سنگر مقدس «بیوت» به اصطلاح قرآن با حُسْن تَبَعْل، یعنی: شوهرداری نیکو و تربیت فرزندان سالم و صالح به پاس داری از شرف و کیان جامعه ی اسلامی مشغولند و به معنای واقعی کلمه ی مادر، مادر و تولید کننده ی میدان های «جهاد» و صحنه های مبارزه ی با دشمنان اسلامی می باشند.

بلی:

ص: ۲۶۸

۱- . چنان که سابقاً گذشته نیز اشاره شد، مورد خطاب قرار گرفتن همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این آیه و سایر آیات، مربوط به عفاف و حفاظت زنان، از باب این است که رفتار آنان سرمشق دیگران بوده و مسئولیتشان در رعایت احکام خدا شدیدتر می باشد و لذا تخصیص خطاب در این گونه موارد، هیچ گونه منافات با تعمیم حکم و همگانی بودن دستور ندارد.

زنان را همین بس بود یک هنر

نشینند و زاینند شیران نر

ادیبی گوید: در این جهان کوشش، هر کاری را به کسی سپرده اند «مرد» شیر است و «زن» شیربان، نگاه داری شیر از شیر بودن دشوارتر است. رام کردن پهلوانی که از صبح تا شام، با غول طبیعت گلاویز است و مایه ی زندگی را باید از دل سنگ و چنگ آهنین این غول بیرون بیاورد، کار آسانی نیست.

## یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب

خداوند متعال در قرآن به یکی از فلسفه های مهم حجاب تصریح کرده و می فرماید:

ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ...» سوره ی احزاب، آیه ی ۵۹

این حجاب اسلامی برای آن است که زنان با ایمان به عفاف و حرمت و حریت شناخته شوند تا مورد تعرض و مزاحمت افراد فاسق و هوس ران، قرار نگیرند. بر این اساس عفاف و پوشش کامل و حجاب عقیفانه ی زن مسلمان، تجسم حرمت و بهترین سلاح اجتماعی اوست تا افراد شهوت پرست و شهوت باز و غافل به فکر تعرض و اذیت او نیفتند و حتی نامحرمان او را از دید شهوانی ننگرند، افراد منحرف و مفسده جو همواره برای زنان عقیفه و محجبه، حرمت خاص و شخصیت والایی قائل اند و از مزاحمت و سلب امنیت آنان، شرم و حیاء کرده و به خود اجازه نمی دهند که متعرض آن ها شوند. و حتی چنین فکر باطلی را در خیال خود نمی پروراند، به همین جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«أَمَّا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغَرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يَقْدَرُ عَلَيْهِ»<sup>(۱)</sup>

بدرستی که زن وارسته و محجبه و با عفت، مانند کلاغ<sup>(۲)</sup> اعصم است که هرگز قدرت و توانایی تسلط بر او نیست. بنابراین پوشش دینی نه تنها بند و حصار و مایه ی محدودیت نیست، بلکه نشانه ی حرمت و حیثیت زن و موجب مصونیت او است.

قرآن کریم وقتی که درباره ی حجاب سخن می گوید می فرماید: «حجاب عبارت از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند. لذا نظر کردن به زنان غیر مسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می داند و علت آن این است که زنان غیر مسلمان از این حرمت بی بهره اند حجاب و عفت زن، زینتی است که به او زیبایی اخلاقی و جاذبه ی ظاهری و شخصیت و ابهت معنوی عطا می کند که نه تنها جنبه ی حیوانیت و شهوت مردان جامعه و جوانان هوس ران را تحریک نمی کند. بلکه انسانیت و فطرت

ص: ۲۶۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲

۲- آهو و بز کوهی که یک یا هر دو دستش سفید باشد، و زاغ که منقار و پاهایش سرخ باشد، فرهنگ عمید

ملکوتی آنان را تحریک می سازد و عقل های خفته ی آنان را بیدار می نماید، زیرا با اولین برخورد، انسانیت و عظمت و وقار او را می بیند.

اساساً نمایش جنبه ی انسانیت انسان، محرک انسانیت، بیدار کننده ی عقول و شکوفا کننده ی استعداد های دیگران است و نشان دادن بُعد حیوانیت انسان، محرک حیوانیت و مشتعل کننده ی شهوات و فربه کردن غرایز خود و دیگران است.

از این رو بانویی که هتک حرمت خویش را روا و به خود آرایی و خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی می پردازند، اول چیزی که دیگران چه پاکان و چه منحرفان، در اولین و هوس انگیز آنان و لذا ید شهبوانی است، لذا جنبه ی حیوانیت و شهوت مردان نیز تحریک می گردد و چون چنین زیانی نزد مردان بوالهوس حرمت و احترامی ندارند، با جرأت متعرض و مزاحم آنان می شوند.

زیرا رفتار و گفتار و حرکات با پوشش و آرایش غیر عیفانه ی آنان به منزله ی چراغ سبزی است که آنان را به سوی خود و ایجاد مزاحمت، دعوت می نمایند، به همین جهت مزاحمان به هنگام انتقاد از آن ها می گویند:

اگر خودشان نمی خواستند این چنین بیرون نمی آمدند جای شگفتی است که چگونه این زنان از اطاعت خدای سبحان، درباره ی حجاب و عفاف با آن فواید فراوانش سرباز می زنند. و راضی می شوند که بسان کودکان خود را مکلف به حکم حجاب ندانند؟ در حالی که فواید و برکات آن، عابد خود و نسل شان خواهد بود. نتیجه ی سخنان حکمت آمیز قرآن، در حریم های عفاف این است که یک بانوی مسلمان باید، لباس شرم و حیا را از خود دور نکرده و همواره می بایست که تمام اعمال، حرکات، و سخنان، نگاه ها و پوشش های او براساس معروف و شیوه ی عیفانه باشد، نه براساس منکر و روش خودخواهانه، و از کارهای هیجان برانگیز و تحریک زا و طمع پرور دوری جوید و روابط ضروری او با مرد نامحرم با کمال احتیاط صورت گیرد. اصولاً زن و مرد و زین از رفتارهای ناهنجار و پوشش های آسیب زا، اجتناب می ورزند. همه ی این دستوره های آسمانی به این منظور است، که از عوامل مهیج دوری شود. تا شرف و انسانیت و محبوبیت زنان و مردان حفظ شده و هدف آفرینش به دست فراموشی سپرده نشود.

بنابراین از مجموع آیات، روایات، حکم عقل، و سیره ی عملی، ثابت می شود که، حجاب، تکلیف شرعی و حکم الهی است. و بی توجه و بی تفاوت و بی اعتناء و تجری و جسارت به حکم الهی، خسر الدنیا و الآخرت است، و در پیشگاه خداوند و محکمه ی عدل الهی، جواب گو و پاسخ گو خواهد بود، و جوابی به غیر از رسوایی و خذلان و خواری و در نتیجه عذاب و کیفر، چیز دیگری نخواهد داشت، مگر این که توبه کند و برگردد و از خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پوزش طلب کند، و السلام علی من اتبع الهدی

معنای عفت از لغت باز ایستادن از حرام. پارسایی کردن پرهیزکاری، پارسایی، پاک دامنی، ترک شهوت. در کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، گوید: به معنی خودداری از حرام و به اضافه ی آن، خودداری از درخواست از مردم، لسان العرب ابن منظور، و به بیان واضح تر «عفت به دست آوردن حالتی برای نفس است که از فایق آمدن شهوت بر آن مانع شود، مفردات راغب اصفهانی، مبنای عفت، هم ظاهراً خود عقل آدمی است که امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرموده است عاقل عفت پیشه می کند غررالحکم حدیث ۷۶۴۶ عَفَّ عَفًّا و عِفَّةً و عَفَافاً و عَفَافَةً و تَعَفَّفَ از کارهای حرام و زشت خودداری کرد. پارسائی پیشه کرد. عَفَّ عن كذا، از چیزی خود را باز داشت. عَفِيفٌ و عَفٌّ، پارسا، پاکدامنی، عقیف، پرهیزکار، أَعْفَهُ و أَعْفَاءٌ و عَفْوَنٌ ج در قرآن: ۴ مورد آمده است، آیه ی ۶ سوره ی نباء، آیه ی ۳۳ سوره ی نور، آیه ی ۶۰ سوره ی نور، آیه ی ۲۷۳ سوره ی بقره. اما معنای اصطلاحی معنای بسیار خوبی که برای عفاف شده است قناعت است، از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ثمره ای عفت قناعت می باشد. غررالحکم حدیث ۴۶۳۷

در حقیقت زن با عفت خود می خواهد بگوید به همان حریمی که در قالب ناموسی در جمیع خانواده و فامیل شکل داده، قانع است، و نمی خواهد از حریم بگذرد. عفاف و جمال باطنی. عفت، ملکه ای نفسانی و صفت راسخ در جان انسان است که، با تعدیل و کنترل قوه ی شهوت از افراط و تفریط حاصل می شود. یعنی عفت آن است که شهوت به معنای وسیع آن تحت فرمان عقل و وحی باشد و انسان عقیف فردی است که از اسارت رذایل و خواسته های نامشروع قوه ی شهوانی آزاد و رها باشد.

عفت و فضایل اخلاقی زن بهترین ابزاری است که در سایه ی آن می توان قلب همسر خود را برای همیشه تسخیر کرده و بر آن حکومت کند. چه این عفت و حیاء که، حجاب و پوشش کامل اسلامی جلوه ی از آن می باشد. و سایر صفات و ارزش های نیک، زیبایی های روحی و معنوی هستند که جهان را زیبا و حقایق را آن چنان که هست به انسان نشان می دهند و سیمای آدمی را درخشان، با نشاط و جذاب و سیرت را نورانی و لطیف و روابط را سالم و انسانی و گوارا می سازند.

هر زن و مردی به طور فطری خواهان زینت های باطنی است و کسانی را که آراسته به آن ها باشند دوست می دارد و از ابتذال [بسیار صرف کردن چیزی، بکار بردن و کهنه کردن چیزی، خوار کردن، بی قدری و پستی و کهنگی]، بی عفتی و رذایل اخلاقی متنفر است، لذا برترین جاذبه ها و زیبایی های زن جمال روحی و عفاف و وقار و حجاب او است که شالوده ی عشق راستین بوده و قلب مرد را تسخیر و مجذوب جمال ملکوتی خویش می سازد و او را به سوی خود و خواسته های معقول و مشروع خویش می کشاند و به تکریم و احترام در برابر خود وامی دارد به قول «ویکتور هوگو»



«اصولاً- زن عقیف، زیبا و دل پسند است. و جاهت توأم با وقار و عفت، به زن قدرتی می دهد که قوی ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست، بلکه آن ها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می سازد.»(۱)

بنابراین جاذبه ی صفات جاذبه ترین سلاح ها هست که اولاً قلب های زنده و پویا را شکار کرده و روابط را در خانواده و جامعه سالم می گرداند و افراد و فرزندان در سایه ی آن تربیت می شوند. به همین جهت زیر بنای عشق و محبت واقعی میان زن و شوهر که همانا جمال باطنی است از مهم ترین عوامل استحکام بنیان خانواده و بهترین وسیله برای تربیت نسل خردورز و با عاطفه است. زیبایی های باطنی هم چنین، زشتی ظاهر و صورت را تحت الشعاع قرار می دهد و یا آن را پوشانده و جبران می کند. اما زیبایی های ظاهری هیچ گاه نمی تواند زشتی باطنی را پنهان سازند. بلکه با سیرت قبیح و صفات ناستوده جاذبه ی جمال صورت را تحت تأثیر قرار می دهد و آن را ناکارآمد کرده و به زشتی و تنفر تبدیل می کند. لذا جوانان با فضیلت از ازدواج با زنان زیبا روی، خودنما و بی بند و بار دوری جسته و آنان را فاقد جمال روحی، عفت و منزلت حقیقی می دانند. افزون بر این که زیبایی ظاهری و بدنی ماندگار نبوده و با حادثه ای از میان می رود و با مرگ هم با خاک یکسان می شود و به قول شاعر:

به مالت نبال که به شبی بسته است

به حُسن نناز که به تبی بسته است

اما جمال روحی فناپذیر نیست و نه تنها حیات طیبه انسانی در دنیا براساس آن به دست می آید. بلکه در آخرت و برزخ تنها سرمایه ی عظیمی است که نجات بخش انسان می شود.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» آیه ی ۸۸ سوره ی شعراء

«إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» آیه ی ۸۹ سوره ی شعراء

«روزی که [آخرت] مال و فرزندان سودمند به حال انسان نیست مگر کسی که با قلب سالم و پاک از رذایل و آلودگی ها به پیشگاه خداوند بیاید» به خاطر برتری جمال سیرت است که حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند:

«زینه البواطن أجمل من زينه الظواهر»(۲)

ص: ۲۷۲

۱- . سیمای زنان، ص ۵۷

۲- . غرر الحکم و دررالکلم عبدالواحد آمدن ج ۱، ص ۳۸۷

زینت باطن ها از زینت و آرایش ظاهر زیباتر است. عفاف حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز دارای ویژگی ارزشمند «عفاف» بود. از این رو آن حضرت ملقب به «عفیقه» شد. (۱)

و برخوردار از زیبایی و جمال باطنی گردید.

۱- مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (۲)

۱- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگ تر از پاداش عقیف، پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد. همانا عقیف پاکدامنی، فرشته ای از فرشته ها است.

۲- از نجم روایت شده که امام باقر (علیه السلام) به من فرمودند: ای نجم، همگی شما در بهشت با ما هستید. جز آن که چه زشت است، یکی از شما با پرده ای دریده و بی آبرو، وارد بهشت شود. راوی گوید: عرض کردم: قربانت گردم. چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: آری، اگر فرج و شکم خود را حفظ نکرده باشد [این گونه است] (۳)

#### ۴۴- بهره مندی از کمال انسانی

از ویژگی های در خور ستایش حضرت خدیجه (علیها السلام) اوج گرفتن او در مسیر خودسازی و شکوفایی و نیل به کمال و جمال انسانی تحت توجهات معنوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آن حضرت که جز بر اساس میزان حق سخن نمی گوید و امتیازی بدون حساب نمی بخشد.

در توصیف حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمود:

«الکامل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربعه آسیه امراه فرعون و مریم ابنه عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد» (۴) از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند. ولی از میان زنان جز چهار زن کسی به مرحله ی کمال نرسیده است، مریم و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد.

عایشه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «کانت من أحسن النساء جمالاً و اکملهن عقلاً و أتمهن رأياً و اکثرهن عفه و دنیا و حياء و مروه و مالاً»

«او (حضرت خدیجه (علیها السلام)) در زیبایی یکی از نیکوترین زنان، و در خردورزی یکی از کامل ترین زنان و در فرزاندگی یکی از داناترین زنان و نیز یکی از عقیف ترین، متدین ترین با حیاترین، با شخصیت ترین و ثروتمندترین بود»

این سخنان صریح و بی شائبه از زبان مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خوبی می رساند که حضرت خدیجه (علیها السلام) از چه موقعیت ممتازی در نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و از چه شخصیت والایی، در مقایسه با دیگران برخوردار بوده است.

- 
- ۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۹
  - ۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴
  - ۳- بحار، ج ۷۱، ص ۲۷۰
  - ۴- مجمع البيان، ج ۱۰ ص ۶۸۰، سابقا گذشت

«تقی الدین احمد مقریزی» تاریخ نویس، قرن نهم هجری، در کتاب خویش که آن را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقدیم نموده است، در توصیف حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«مناقبها جمه، و هی مّمن کمل من النساء. کانت عاقله جلیله دینّه مصونه کریمه. من اهل الجنه، و کان یشی علیها، و یفضّلها علی سائر امّهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها»<sup>(۱)</sup>

حضرت ابوطالب (علیه السلام)، در عصر جاهلیت، حضرت خدیجه (علیها السلام) را چنین توصیف نمود. «أن خدیجه امرأه کامله میمونه فاضله تخشی العار و تحذر الشار»<sup>(۲)</sup>

همانا خدیجه (علیها السلام) بانویی کامل و پریمیمنت و فاضل است که ساحتش از هر گونه تنگ و عار، دور و او آبرومند است.

از حدیث شیعه و اخبار عامه (سنی ها) معلوم می شود که خدیجه (علیها السلام)، در علم و اطلاع به کتب راویه ای معروف بوده و از زنان قریش علاوه بر کثرت اموال و ضیاع و عقار (متاع و اسباب خانه، خانه، ملک، آب و زمین زراعتی، عقارات جمع)

و تجارتی که داشت، او را ملکه ی بطحا می گفتند، به عقل و کیاست مزیت تامه داشته و در آن زمان او را طاهره ی مبارکه و سیده ی نسوان می گفتند. بلکه از کسانی بود که انتظار قدوم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می کشید و همیشه از ورقه و از علمای دیگر، از علائم نبوت، استفسار می نمود. و چون خدمت آن بزرگوار رسید، اول از مهر نبوت پرسید و ان را زیارت کرد و اشعار فصیحی ای در مدح حضرت گفت که کاشف از علم و ادب و کمال محبت او، بآن شمس و خورشید آل عبدالمطلب می باشد. و در همان روزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث گردید. حضرت خدیجه (علیها السلام) بایشان ایمان آورد و در نهج البلاغه آمده است. و قال (علیه السلام): ثم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما اری نور الوحی و الرساله و اسم ریح البنوه و لقد سمعت رنته الشیطان حین نزل الوحی علیه. فقلت: یا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشیطان قد آیس ان یعید.<sup>(۳)</sup>

در این جمله، امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: در تمامت حجاز و غیر آن خانه ای نبود که در او از اسلام اثری باشد، مگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) و من سومی ایشان بودم که نور وحی و رسالت را می دیدم و رائحه ی نبوت را استشمام می کردم و هر آینه ناله ای به گوشم رسید حین نزول الوحی عرض کردم: یا رسول الله این چه ناله، ورنه ای است؟ فرمود: شیطان است که مایوس شد که دیگر کسی او را پرستش کند [و از وی پیروی کند] بالجمله خدیجه ی کبری (علیها السلام) افضل امهات مؤمنین و اول المسلمین اسلاماً، و اقدمهم ایماناً و أشرفهم نسباً و اکرمهم شرفاً هر کس به کتب عامه (سنی ها) نظر کند، می داند که سنی ها، در فضل و منقبت عایشه چه قدر اخبار نقل کرده اند

[گزاف]

- ۱- . رباحين الشريعة في احوال النساء الشيعة، ج ۲، ص ۲۰۴
- ۲- . امتاع الاسماع بما للبنی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تقى الدين احمد مقریزی، ج ۶، ص ۲۴، پاورقى
- ۳- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۲۳، نقل از نهج البلاغه

گویی] مع ذلك ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) را بر عایشه تفضیل داده اند. و خود عایشه، اخباری در مناقب، ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) ذکر کرده است. و چرا چنین نباشد و هی المرثه الجلیله النبیله الأصیله العقیله الکامله العاقله الباذله العالمه الفاضله العابده الزاهده المجاهده الحازمه و الحیبه لله و لرسوله و لولیه المختاره من النساء و الصغیه البیضاء، حلیله الرسول ام البتول، صفوه النسوه الظاهرات، و سیده العفائف المطهرات، دره الصدف و اصل العز و المجد و الشرف السابقه فی جمیع الخیرات

خلاصه خدیجه ی کبری (علیها السلام) اول زنی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق نموده و اول زنی است که در مکه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز جماعت خوانده و اول زنی است که ایمان را در مکه اظهار نمود. در میان مشرکین خون خوار و اول زنی است که دشمن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفع می نمود و اول زنی است که تمام اموال خود را بر پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. و اول زنی است که در اسلام، ایمانش به درجه ی کمال رسیده و اول زنی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را اختیار نمود. در خصائص فاطمیه می فرماید: الحق جناب خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) در بذل همت و اهتمام به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اسلام کاری نکرد که به توان وصف نمود. بلکه بیان از شرح آن عاجز است و قاصر.

باتفاق فریقین، ام المؤمنین (علیها السلام) افضل همه ی زوجات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است

شیخ حر عاملی در منظومه اش گوید:

۱- زوجاته خدیجه و فضلها

ابان عند قولها و فعلها

۲- بنت خویلد الفتی المکرم

الماجد المؤید المعظم

۳- لها من الجنة بیت من قصب

لاصخب فيه و لالهها نصب

۴- و هذه صوره لفظ الخبر

عن النبی المصطفی المطهر

و از مفاخر و مناقب. ام المؤمنین (علیها السلام) آن چه بر غالب خواص و عوام مخفی است قبول ولایت جناب امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است و امامت اولاد امجاد او است با این که، آن وقت مکلف نبود به قبول ولایت، یعنی این تکلیف پس از

حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرض واجب بوده، ولی آن مخدیره در زمان ولادت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از مامت ائمه ی اطهار (سلام الله علیها). از فرزند خود شنیده بود و این مطلب خاطر نشانش بود و قدر و مقام امیر المؤمنین (علیه السلام) را دانسته و پیوسته در انجام این امر و انجام [بر آوردن حاجت] این مقصود سعی و جدی بلیغ داشت.

ص: ۲۷۵

مرحوم علامه مجلسی (ره) در جلد ششم بحار روایت می کند که روزی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را خواست و در کنار خود نشانید و فرمود: این جبرئیل است و می گوید: از برای اسلام شروطی است.

اول: اقرار به یگانگی خداوند متعال

دوم: اقرار به رسالت رسولان

سوم: اطاعت اولی الامر و ائمه طاهرین از فرزندان او. یکایک با برائت از اعدای ایشان به همین ترتیب پس خدیجه (علیها السلام) به همه ی آن ها اقرار و اعتراف نمود و تصدیق واحد واحد فرمود. بخصوص امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هو مولاک و مولی المؤمنین و امامهم بعدی یعنی علی (علیه السلام) مولای تو و مولای مؤمنان و بعد از من. امام ایشان است. و از خدیجه (علیها السلام) آن جناب و بیعت محکمه نمود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک یک از اصول و فروع دین راحتی آداب وضو گرفتن و آداب نماز و روزه و حج و جهاد و بر والدین و صله ی رحم و واجبات و محرمات همه را ذکر نمود، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را بر بالای دست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نهاد و حضرت خدیجه (علیها السلام) دست خود را بالای دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاد بدین نهج و راه با امیر المؤمنین (علیه السلام) بیعت کرد. (۱)

این خلاصه ی روایت بود و گرنه حدیث مفصل است و این است یعنی ما کمل من النساء الا اربعة بنت مزاحم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و از حدیث مشارالیه، ظاهر می شود که آن مخدره به تمام اصول دین و احکامی که در آن نازل شده فرداً فرد، ایمان آورده و روح تمام اصول و فروع که میزان رد و قبول است، ایمان بامامت آن بزرگوار است. با اینکه حضرت خدیجه (علیها السلام) در آن وقت، مکلف بامر امامت نبوده ولی این مقام مخصوص است از برای کاملین و اولیاء کاملین از این خانواده، اگرچه مرتبه ی ولایت مؤخر است لیکن در هر وقت و زمان، برای خواهی ایشان، حتم و فرض است. و آن در ایمان شرط کمال و بدون ولایت این شریعت، قالبی بی روح و کلامی بی معنی می نماید و لهذا در یوم غدیر خم در نصب خلافت جناب امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آیه ی شریفه ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» سوره ی مائده، آیه ی ۳ و آیه ی شریفه ی:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» آیه ی ۶۷ سوره ی مائده شاهد مدعی است. الحاصل در ذات قدسیه ی جناب خدیجه (علیها السلام) ودایع نفسیه و ذخایری شریفه بود که در آن زمان بین اهل زمین و اهل آسمان، انحصار داشت و اعظم آن ها، گوهر گران بهای ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بوده است. گویا قبل الوقوع بالقوه، ایمان آورده و تصدیق نموده، پس سبقت و قدمت جناب خدیجه (علیها السلام) و ایمان به جمیع مراتب و

ص: ۲۷۶



مقامات ایمان بوده و این قسم از ایمان برای مردم میسر نبوده و مسأله‌ی امامت امری مخفی و پنهان بر ابناء آن زمان بوده تا روز غدیر خم، که پرده برداشته شد و در احترام و تجلیل خدیجه‌ی طاهره (علیها السلام) همین بس که تا حیات داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ زنی اختیار نکرد و در مدت این بیست و چهار سال و یک ماه با وجود خدیجه (علیها السلام) با احدی از زنان دنیا، رغبت نمود، و چگونه چنین نباشد. و هی امیره عشیرتها و سیده قومها و وزیره صدق لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کأنها از کثرت اغنام وحشم و ضیاع و عقار و املاک و قری و مال التجاره و عیید و اماء و مستقلات و جواهر غالیه و وجوه نقدیه، ملکه بین حجازات و اطراف آن بوده. و تمام آن را بدون [مشک و گمان و شائبه] با کمال منت در راه آن جناب بذل نمود، خصوصاً در آن سه سال که آن بزرگوار در شعب مکه، با بنی هاشم بود. مصادف ایشان در عهده ام المؤمنین (علیها السلام) بود و ابوالعاص بن ربیع داماد خدیجه (علیها السلام) شترها را می آورد و گندم و خرما بار می کرد و به بنی هاشم می رسانید. پس ام المؤمنین (علیها السلام) به مال و جان با دل و زبان، ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد.

بلی شمشیر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) برابری کرد با مال او، و اگر نه در جهت اسلام و سبقت در ایمان با هم مساوات داشته اند و همین شرف بزرگ بس است که ام المؤمنین (علیها السلام) را علاوه بر دختری بزرگوار فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) بدنیا آورد که از وی بر تمام دنیا و آخرت شرافت و کرامت یافت و بر سیدات نسوان، برتری جست. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (آیه ی ۵۴ سوره ی مائده) (۱)

## ۴۵- ترس از مقام خدا

یکی از صفات ارزشمند بندگان صالح پروردگار این است که به هر مقدار که به خداوند تقرب پیدا کنند به همان مقدار نیز ترس از خدا پیدا خواهند کرد. پاداش خائفین از خداوند در قرآن کریم ۱۲۴ مرتبه لفظ و کلمه‌ی خوف آمده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» آیه ی ۴۰ سوره ی نازعات

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» آیه ی ۴۱ نازعات اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد. بهشت جایگاه او است و در آیه ی شریفه دیگر می فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» آیه ی ۴۶ سوره ی رحمان برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«من عرضت له فاحشته او شهوه فاجتبتها من مخافه الله عزوجل، حرم علیه النار، و آمنه من الفزع الأكبر، و أنجز له ما وعده فی کتابه» (۲) اگر کسی عمل زشت بر او روی آورد و یا در گیر شهوت شود. ولی آن شخص به خاطر ترس از خدای بزرگ، از آن عمل زشت و شهوت خطرناک، اجتناب کند (و مرتکب گناه نشود) خداوند،

ص: ۲۷۷

۲- . تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۷ مطالب خوف مفصل را به کتب اخلاقی رجوع شود، مانند جامع السعادات و معراج السعاده و مصباح الشریعه

آتش جهنم را بر او حرام می کند، و او را از احوال دردناک قیامت نجات می دهد و آن چه که در کتابش به او وعده داده است، وفا می کند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) و ترس از مقام پروردگار حضرت خدیجه (علیها السلام) به دلیل معرفت بالائی که نسبت به پروردگارش داشت.

خائف از خداوند بود. و تا آخرین روز از دوران زندگی خود خوف از خالق یکتا داشت و در آن لحظه ای آخر عمرش نیز برای این که گرفتار وحشت و ترس مراحل خوفناک، پس از مرگ نشود، توسط دخترش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از همسر گرامیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که او را در پیراهنی که به تن می کرد. و وحی بر او نازل می شد، کفن کند. (۱)

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوَّفَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ

هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او بترساند.

نهج الفصاحه ص ۱۹۰، شماره ی ۹۸۴

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در وصیت لقمان به فرزندش این بود که از خدا بترس، حقیقت ترس را، که اگر به اندازه ی ثقلین خوبی آورده باش، هر آینه تو را عذاب خواهد کرد.

و به (لطف و رحمت) خدا امید و اربابش که اگر به اندازه ی جن و انس، گناه کرده باش تو را رحم خواهد کرد.

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که خدا را شناخت از او می ترسد و کسی که از خدا ترسید، نفس خود را در دنیا به تعب و رنج می افکند. (۲)

۴- راوی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: یک عده ای و قومی هستند که گناه می کنند و می گویند ما به خدا امیدواریم، و تا دم مرگ کارشان همین است این ها چگونه مردمی اند؟ فرمودند بلی این قوم در آرزوهای خود باقی می مانند [آرزوهای باطل و فاسد] این ها دروغ می گویند، کسی که به چیزی آرزو دارد او را می طلبد، و کسی که از چیزی می ترسد، از او فرار خواهد کرد. (۳)

۵- از امیر المؤمنین (علیه السلام) سؤال شد کدام مردمی نزد خدای عزوجل بهتر است؟ فرمود: أخوفهم لله و أعملهم بالتقوى و أزهدهم فی الدنيا. فرمودند: آنان که عامل ترین با تقوی و با ترس ترین آنان برای خدا و زاهدترین آنان، در دنیا باشند. (۴)

١- . شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ٢، ص ٢٣٥ الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص

٣٣٧

٢- . بحار، ج ٦٧، ص ٣٥٦

٣- . بحار، ج ٦٧، ص ٣٥٧

٤- . بحار، ج ٦٧، ص ٣٧٨

حضرت خدیجه (علیها السلام) در آراستگی به عزت و آزادگی در مکه و حجاز شهره ی آفاق بود. مرحوم محدث قمی در کتاب سفینه البحار، در این باره می نویسد: خدیجه (علیها السلام) آن بانوی ارجمند از تبار پیامبران بود. زن اندیشمندی که افتخار خود را در پیوند با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست و برای رسیدن به این هدف، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او زنی بود ثروتمند، طاهره و پاک منش. پناه و امید زنان و دختران محروم و ستم دیده جامعه، دانشمندان و صاحب فضیلت و قباح و کمال که در پاکی و پروا و عزت و آزادگی شهری مکه و حجاز بود.

او با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیمان ازدواج بست، پیوندی خدایی و سرشار از صفا و اخلاص و حرمت گذاری به حقوق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و براساس مهر و عشق، به گونه ای که پس از رحلت او پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز او را از یاد نبرد و همسری را از نظر شکوه و مقام و آگاهی و منش با او در خور مقایسه ندید، او می فرمود: خدیجه (علیها السلام) زنی بود که پیش از همه ی زنان گیتی و جهان، به من ایمان آورد، و همه ی امکانات خود را در راه حفظ اسلام و مسلمانان و در راه آزادی و آزادگی نثار کرد. و زمانی با من کنار آمد. و به همراهی ام پرداخت که همه از من گسسته بودند. او در خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندان آورد که همه ی آن ها در حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفتند. جز فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که کم سن ترین فرزندان او بود و برابر اسناد تاریخی و روایی، به هنگام رحلت مادر، کودکی پنج ساله بود. آن زن بزرگ منش، چنان ثروت و دارایی خود را در راه خدا و عزت و آزادگی بشر. هزینه کرد که به هنگام رحلت، یک جامه برای آخرت هم نداشت.

آری، خدیجه (علیها السلام) در بینش و آگاهی، ژرف و عمیق نگری و آینده بینی، ایمان و اخلاص و منش و اخلاق انسانی، به گونه ای رشد یافته و مترقی و آزاد بود، که نه تنها مدال پیشتازی و پیش گامی در حق گرایی و حق پذیری و پاک منشی و آزادگی را پس از بعثت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم زنان به خود اختصاص داد. (۱)

بلکه پیش از بعثت نیز به صورت پیشگام و نمونه و سمبل کمال جویان و آراستگان به عزت و کرامت جلوه نموده بود. او تنها به خودسازی و آراستگی دنیای وجود خویشتن به این ارزش های انسانی بسنده نکرد. بلکه در جهت نجات و رستگاری مردم خویش. آن ها را برای جامعه و دنیای خویش نیز با همه ی وجود می خواست و آزادمنشانه می جست. و درست به همین جهت هم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد پیوند فکری و فرهنگی و خانوادگی را داد و در این راه از آسایش و آرامش و از مال و جان مایه نهاد و فداکاری ها و قهرمانی های ماندگار و درخشان و وصف ناپذیری نمود.

او در راه بنیاد آزادی و معنوی و گسترش فرهنگ عزت و آزادگی، به مخاطره افتاد و رنج تبعید و محاصره را به جان پذیرفت. و بسان سرو بر افراشته و مقاوم در برابر توفان تاریک اندیشی و ددمنشی و زورمداری و تعصب کورانه، تنها سر فرود نیاورد که خم هم به ابرو نیاورد و با این شکوه و عظمت، بخش حساس از گستره ی قلب نازنین و تسخیر ناپذیر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای همیشه تسخیر نمود.

كَانَ النَّبِيُّ وَيَتَنَى عَلَيْهِ وَيُفَضِّلُهَا عَلَى سَائِرِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

او در پرتو همین ویژگی ها، مهر و رحمت آفریدگارش را به گونه ای به سوی خود جلب نمود، که خدا به وجود ارجمند و منش تابناک و اخلاق و رفتار درخشان او بر فرشتگان مباحث کرد و به فرشته ی وحی فرمان داد که سلام خدا را بر آن سمبل عزت و آزادگی، نثار کند و بهشت زیبا و پر نعمت خدا و خشنودی او را به او نوید دهد. (۲)

او هم در ارزش های فکری و معنوی آبشار انفاق و بخشش بود و هم در ارزش های مادی به محرومان. او در پرتو مهر خدا و مدیریت توانمند اقتصادی و بر اثر تلاش خستگی ناپذیرش، از ثروتمندان بزرگ روزگارش بود. ثروت هنگفت او به گونه ای بود که کاروان های متعددی کالای تجاری او را در پایتخت های منطقه جا به جا می کرد و با هر رفت و آمد به شام، یمن، ایران، مصر و... بر ثروت و اعتبار او می افزود. سرایی بزرگ و پر شکوه داشت که می توانست مردم شهر را در آن جا پذیرایی کند، و در کنار آن مهمان خانه ای برای محرومان فراهم کرده بود تا هم از آنان پذیرایی شود و هم گره گشایی، بر فراز خانه اش، خیمه ای پر شکوه و سبز رنگ نصب شده بود که وقتی آن جا می نشست. همه ی دروازه های شهر زیر نظرش بود، او این تشکیلات گسترده را با صدها کارگزار اداره می کرد و هر لحظه بر ثروت خود می افزود، اما روح بزرگ و پرشکوهی داشت که تمامی این ثروت را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. (۳) تا در راه نجات محرومان، سیر کردن گرسنگان پناه دادن به یتیمان و گسترش عدالت و آزادی هزینه کند. و این بخشش او به گونه ای خالصانه بود که خدا آن را گرامی و عزیز داشت و فرشته ی وحی فرود آمد و کار بزرگ او را در ردیف مواهب بزرگ خدا به بنده ی برگزیده اش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) برشمرد. این بخشش بزرگ این بانوی بزرگوار، به پیشوای آزادی امکان داد تا وام و مداران را بدهد. تهی دستان را نجات بخشد، بی پناهان را پناه و یتیمان را پرستاری کند. مهاجران را به امکانات هجرت مجهز سازد، کسانی را که ثروت و امکاناتشان از سوی استبداد مصادره می گردد. یاری رساند، به کمک آن بخشش بزرگ، زندگی خود و خاندانش را در هجرت، اداره نماید و بتواند صله ی رحم و در راه های شایسته هزینه کند.

قرآن هم درباره عزت [عزیز شدن گرامی شدن، ارجمند شدن با ارج، با ارزش، گرانبها، صاحب قدرت و قیمت عزیز و گرامی، بزرگوار، مقابل خواری]

ص: ۲۸۰

۱- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۰

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹

۳- این را عزت می گویند و چه عزتی با شرافت و با سرافراز

در قرآن کریم کلمه ی عزیز [که به معنای شریف گرامی، گرانمایه، ارجمند، بزرگوار ۱۲۰ مورد آمده است]

«فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» آیه ی ۱۳۹ سوره ی نساء

یقیناً همه ی عزت و قدرت فقط برای خداست

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» آیه ی ۸ سوره ی منافقون.

و نیرومندی و اقتدار برای خدا و پیامبر و مؤمنان است.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): ان الله يقول: كل يوم، أنا ربكم العزيز، فمن اراد عزّ الدارين فليطع العزيز. (۱)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) می فرماید: خدای متعال هر روز می فرماید، من پروردگار با عزت قدرت و نیرومند شمایم. پس کسی که هم دنیا را می خواهد (برای آخرتش به عنوان وسیله) و هم آخرت را پس عزیز را اطاعت کند.

در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ. أَلَمْ يَرِ [أَلَمْ تَسْمَعْ] قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَاهُنَا «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنِ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا». (۲)

می فرماید:

خداوند همه ی کارهای مؤمن را به او واگذار کرده جز این که به او اجازه نداده است خود را ذلیل و خوار کند. مگر نمی بینی یا نشنیدی، خداوند در این باره فرموده: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، سزاوار است، مؤمن همیشه عزیز باشد و ذلیل نباشد.

و در روایت دیگر فرموده است مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. مؤمن از کوه محکم تر و پر صلابت تر است، چرا که کوه را با کلنگ ها ممکن است قطعه قطعه کرد ولی چیزی از دین مؤمن هرگز کنده نمی شود. (۳)

زمخشری گوید: مردی به امام حسن مجتبی (علیه السلام) گفت: در وجود تو عظمت است فرمود: خیر، بلکه در وجود من عزت است، خدا چنین فرموده است. کسی دیگر گفت در تو کبر است فرمود خیر. کبر و بزرگی از آن خداوند است بلکه در من عزت است. (۴)

## ۴۷- فروتنی و تواضع

### ارزش فروتنی

یکی از ویژگی های ارزشمندی که افراد صالح و با ایمان باید دارا باشند، صفت تواضع و فروتنی می باشد.

۱- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «التواضع نعمه لا یحسد علیها»

فروتنی، نعمت است که به آن حسادت نمی شود. تحف العقول ص ۴۸۹

ص: ۲۸۱

---

۱- . تفسیر الدر المشور، ج ۲، ص ۶۶۶. دار احیاء التراث العربی

۲- . برهان، ج ۸، ص ۲۰، کافی ج ۵ ص ۶۳ ح ۱

۳- . کافی، ج ۵، ص ۶۳، حدیث ۱

۴- . برهان، ج ۸، ص ۲۱.



۲- امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«علیک بالتواضع، خانه من اعظم العباده»

بر تو باد به فروتنی، زیرا که از بزرگ ترین عبادت ها است. بحار ج ۷۵، ص ۱۱۹ حدیث ۵

۳- از امام صادق (علیه السلام) درباره ی فروتنی سؤال کردند که فروتنی چیست؟

حضرت در جواب فرمود که «آن تعطی الناس من نفسک ما تحب ان یعطوک مثله». عیون الاخبار، ج ۲، ص ۵۰ حدیث ۱۹۲

با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری مانند آن با تو رفتار کنند.

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«التواضع أن ترضی من المجلس بدون شرفک، و ان تسلم علی من لاقیت، و ان تترك المراء و ان كنت مُحققاً، و رأس الخیر

التواضع» بحار، ج ۷۵، ص ۱۲۳، حدیث ۲۰

فروتنی این است که از مجلس به جای کمتر از مقام و موقعیت خود راضی باشی و به هر کس که برخورد کردی، سلام کنی و مشاجره را رها کنی، هر چند که حق با تو باشد و فروتنی در رأس همه ی خوبی ها است.

۵- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«ما تواضع أحد الا رفعه الله»

بحار، ج ۷۵، ص ۱۲۰، حدیث ۷

هیچ کس فروتنی نکرد، مگر این که خداوند او را بالا برد.

۶- و فرمود: «ثلاثة لا یزید الله بهن الاخیراً: التواضع لایزید الله به الا ارتفاعاً، و ذل النفس لایزید الله به الا عزاً، و التعفف لایزید

الله به الاغنی»

سه چیز است که خداوند به واسطه ی آن ها جز خوبی نمی افزاید، فروتنی که خداوند به واسطه ی آن جز بر رفعت نمی افزاید.

و ذلت و خواری نفس که خداوند به سبب آن، جز بر عزت نمی افزاید و مناعت نفس که خداوند به سبب آن جز بر بی نیازی

نمی افزاید، بحار، ج ۷۵ ص ۱۲۳، حدیث ۲۲

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان فی السماء ملکین موکلین بالعباد. فمن تواضع لله رفعاہ و من تکبر و ضعاہ» در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده اند پس هر کس که برای خدا فروتنی کند، او را بالا برند، و هر کس که تکبر ورزد او را پست گردانند». کافی، ج ۲، ص ۱۱۲  
حدیث ۲

۷- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«ان التواضع لا یزید العبد ان الله اوحى الی ان تواضعوا حتی لا یفخر احد علی احد ولا یبغی احد علی احد

ص: ۲۸۲

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند به من وحی فرستاده که فروتنی کنید تا کسی بر کسی افتخار نکند و کسی بر کسی تعدی نکند. نهج الفصاحه شماره ۱۱۰۲، ص ۲۱۲

۸- اِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ اِلَّا رَفَعَهُ فَتَوَاضَعُوا لِيُرْفَعَكُمْ اللهُ وَاِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ اِلَّا عَزَّاهُ فاعفوا يُعزكم اللهُ وَاِنَّ الصَّدَقَةَ لَا يَزِيدُ الْمَالَ اِلَّا نَمَاءً فَتَصَدَّقُوا يَزِيدْكُمْ اللهُ. ص ۲۱۲ شماره ی ۱۱۰۰ و فرمودند: تواضع مایه ی رفعت است تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد.

عفو مایه ی عزت است، عفو کنید تا خدا شما را عزت بخشد. صدقه موجب فزونی مالی است، صدقه دهید تا خدا مالتان را زیاد کند.

۹- از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که فرمود: آشناترین مردم به حقوق برادرانش و کوشاترین ایشان به ادای آن حقوق، از بالاترین قدر و مرتبه نزد خداوند برخوردار است.

و هر کس در دنیا برای برادران خود فروتنی کند. نزد خدا در شمار صدیقان و از شیعیان علی خواهد بود.

روزی پدر و پسری از برادران مؤمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد او آمدند، آن حضرت در حضور آن دو برخاست، گرمی شان داشت و در صدر مجلس نشاند، خودش نیز در کنار این دو نشست، دستور داد غذا آورند. و آن دو نفر از آن غذا خوردند، سپس قبر با طشت و آب ریزی چوبین و حوله ای آمد و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) دست او را پس از آن که، از این کار، جلوگیری می کرد و صورتش را خاک می مالید، شست. و سوگندش داد حضرت، که مانند وقتی که دیگری مانند قبر بر دستش آب می ریخت. دست خود را شست و شو بدهد. آن مرد چنین کرد. حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) سپس آب را به محمد بن حنفیه داد. و فرمود: ای فرزندم اگر فرزند این مرد به تنهایی نزد من بود. باز هم من روی دستش آب می ریختم. ولی خدا ابا و امتناع دارد. از این که میان پسر و پدر، وقتی هر دو در یک مجلس باشند. تساوی باشد. بلکه پدر بر روی دستان پدر آب می ریزد و پسر بر دست پسر، محمد حنفیه نیز بر دستان پسر آب ریخت. سپس امام حسن عسکری (علیه السلام). فرمود: پس هر که در این خصلت از علی (علیه السلام) پیروی کند. یک شیعه راستین است. (۱)

۱۰- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصیت های خود به امیر مؤمنان فرمود: ای علی به خدا سوگند اگر انسان فروتن و متواضع در قعر چاهی باشد. خدا بادی را به سوی او می فرستد تا وی را بر فراز نیکان در دولت بدان قرار بدهد. (۲)

۱- یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

۲- که جایی که دریاست، من چیستم؟

١- . تفسير امام حسن عسكري (عليه السلام)، حديث ١٧٣ تنبيه الخواطر، ٢/٤٢٦ س ١٠، حليه الابرار ١٠/٣٦٧ ؟؟؟ احتجاج:

٣٤٠ ح ٢/٥١٧

٢- . بحار، ج ٧٧، ص ٥٣

گر او هست، حقا که من نیستم

۳- چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش چو جان پرورید

۴- سپهرش به جایی رسانید کار

که شد نامور لؤلؤ شاه وار

۵- بلندی از او یافت کاو پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

۶- بلندیت باید، تواضع گزیزین

که این بام را نیست سَلَم جز این (۱)

### تواضع حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز اهل تواضع و فروتنی بود و با این که ثروت زیادی داشت. ثروت او موجب تکبر و غرور او نشد و در مراسم عقد ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز پس از اِحراء عقد توسط حضرت ابوطالب (علیه السلام) چهره ای از تواضع خود را که تاریخ به خاطر ندارد، به نمایش گذاشت و با این که از ثروتمندترین مردم قریش بود. ولی در عین حال خود را کنیز و مملوک همسرش که تهی دست بود، معرفی کرد. و خطاب به او عرضه داشت. «الی بیتک، فیتی بیتک، و انا جاریتک» (۲) بفرما به خانه ی خودت، خانه ی من، خانه ی تو است و من کنیز تو هستم

### ۴۸- شجاعت و شهامت

حضرت خدیجه (علیها السلام) نمونه ی بارز شجاعت و سمبل شهامت بود. اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایستاد و مسیر نکبت بار تاریخ را تغییر داد. و در برابر تهدید و ارعاب و تطمیع و شگردهای رنگارنگ [شگرد، روشن، طریقه، فن و طرز عمل] آنان، استوار و پرشهامت خروشید که: به خدای سوگند، اگر خروشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند. «یا عَمَاءُ وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِی یَمِیْنِی وَ الْقَمَرَ فِی شِمَالِی عَلِیَّ اَنْ اَتْرُوكَ هَذَا الامرَ حَتّٰی یُظْهِرَهُ اللهُ اَوْ اَهْلِکُ فِیْهِ مَا تَرَکْتُهُ» (۳) و اگر علی (علیه السلام) جان بر کف و پرشهامت، از «یوم الدار» تا «لیلۀ الهجره» بدر، اُحد، خندق و حنین، همه جا سایه به سایه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قهرمانانه. از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و نترسید و نهراسید و بیمی به دل راه نداد. حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز همراه و همپای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در گذر زمان پیش رفت، دردها، و رنج ها را شهامت مندانه به جان خرید و پایداری ورزید و شجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا بعثت

- ۱- بوستان سعدی
- ۲- بحار، ج ۱، ص ۱۶، ص ۴
- ۳- سيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام كلبى، ج ۱ ص ۲۶۵.

و از بعثت تا گرایش به اسلام از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیام او، تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره ی همه جانبه و تبعید به دره های مکه همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبار مایه گذاشت. و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نورزید. و در این راه از پای ننشست و لحظه ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه وجود، نشان داد که در راه حق و عدالت خالصانه و روشن گرانه و شهادت مندانه، در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش، هیچ سرزنش کننده ی فریب کار و ستم پیشه ای نیز نمی هراسید. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» سوره ی مائده، آیه ۵۴ ی

به نمونه ی از جلوه های شهادت و فداکاری اش در انتخاب راه زندگی و گرایش به حق و عدالت و حمایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره می کنیم:

در آغازین ماه های اعلام بعثت و دعوت از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی از یمن وارد مکه شد تا در مورد خبرهایی که پیرامون ظهور اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود. پژوهش و تحقیق نماید. در دروازه ی شهر به ابوسفیان برخورد رد و از او در مورد روی دادهای جدید پرسید. او گفت: کار جامعه و شهر و دیار

مادر مدار درست خود جریان بود که به ناگاه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به پا خاست و با دعوت خویش خدایان ما را به باد نقد و ناسزا گرفت و دین ما را در بیراهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت و به نافرمانی کشاند. (۱)

آن مرد، آدرس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ابوسفیان گرفت و برای شنیدن سخن و دعوت آن حضرت، به در خانه ی او و خدیجه (علیها السلام) رفت. اما هنگامی که در زد با صدای دلیرانه و موضع شیر آسای آن بانو شجاع رو به رو گردید. که نگاهی از جان گرامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در آن شرائط، پر خطر و در برابر یورش آدمکشان به عهده گرفته بود.

خدیجه (علیها السلام) یا در زدن آن مرد، پنداشت که او از دشمنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از مهاجمان است، به همین جهت، بر او خروشید که: «إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكْ مَا تَدْرُونَ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله و سلم) يَأُويهِ ظِلُّ بَيْتِ قَدِ طَرَدْتُمُوهُ... إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكْ». (۲)

از پی کار خود برو، تا تاریک اندیشان و ظالمان، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را آرام نمی گذارند. تا در خانه اش بیارامد، شما که او را از خود راندید و در برابر منطق و دعوت عادلانه و انسانی و به خشونت و سنگربندی، روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟

ص: ۲۸۵

٢- . بحار، ج ١٨، ص ٩٨-١٠٠، ارشاد شيخ مفيد، ص ١٨١-١٨٣



آن مرد به آرامی روش ساخت که از دشمنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعوت او نیست، آن گاه آن بانوی عظاما و شجاع پس از مشورت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه را گشود و او به دیدار آن حضرت شرفیاب گردید و اسلام آورد. (۱)

راستی که در وصف تدبیر و شجاعت حضرت خدیجه (علیها السلام) و حمایتش از اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم نو اندیش، چه زیبا و سنجیده گفته اند که: خدیجه (علیها السلام) وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش، بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد. و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت. «وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صَدِيقِ عَلِيِّ الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا» (۲)

۱- امام زین العابدین (علیه السلام) در خطبه ی معروف تاریخی و بیداری، در شام در کاخ یزید ملعون چنین می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَعْطَيْنَا سِتًّا وَفُضِّتْ لَنَا بِسَبِّحِ. أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاخَةَ وَ الْفَصَاخَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ... ای مردم خدای تعالی به ما اهل بیت (علیهم السلام) شش خصلت عطا فرموده و به هفت فضیلت بر دیگران برتری داده است به ما علم، بردباری، فصاحت، شجاعت و محبت در دل های مؤمنین بخشیده است... (۳)

۲- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

«أَشَجُّعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»

شجاع ترین مردم آن کسی است که بر هوس خویش تسلط آید. نهج الفصاحه ص ۴۲۹، شماره ی ۲۲۸۴

آری حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) بر نفس و هوای دل، تسلط داشت، که تمام دارایی خود را صرف دین اسلام و پیشرفت او کرد، و در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد. او هم همه را صرف اسلام و مسلمین و امور دین کرد.

۳- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

دلیرترین مردم، کسی است که بر هوای خویش غالب آید. بحار، ج ۸، ص ۷۶

۳- معاویه گفته است شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به خدا سوگند، ای علی اگر مشرقیان و مغربیان با تو به نبرد و جنگ برخیزند. تو همه ی آنان را می کشید. بحار، ج ۳۳، ص ۳۳۳

۴- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ، مؤمن استوارتر است از کوه، چرا که کوه می تواند از کوه چیزی را بکند کم می شود ولی دین مؤمن قابل کندن و گرفتن نیست. جامع السعادات، بحث شجاعت

- ١- . همان مدرک.
- ٢- . بحار، ج ١٦، ص ١١
- ٣- . مقتل ابو مخنف، ص ٤٠٠، چاپخانه ی: قلم، انتشارات: بنی الزهراء

### فضیلت حُسن خُلُق

اخلاق خوب در دنیا جمال انسان است و موجب گشایش و سرور در آخرت است.

خُلُق: ملکه ای است نفسانی که سبب صدور افعال است به سهولت و بی نیاز از تفکر و تأمل:

«ملکه» نیز کیفیتی است نفسانی که با کندی زایل می شود در برابر آن. «حال» کیفیتی است نفسانی که تند و سریع از بین می رود و زایل می گردد.

سبب پدیدار شدن یک خُلُق یا «مزاج» است و یا «عادت» کردن است به انجام دادن یک کار، با فکر و تأمل و یا انجام دادنش با تکلف و صبر بر آن که در این صورت «ملکه» است، ملکه به سهولت پدیدار می شود. هر چند مخالف مقتضای مزاج و سرشت است. (۱)

بوسیله خلق دین صاحبش کامل و موجب قرب بحق می شود، هر نبی و ولی و برگزیده ی خدا دادی اخلاق نیک بوده اند و هر مؤمن باید برای اینکار میزان اعمالش سنگین تر باشد به حُسن اخلاق مزین شود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز این چنین بود و از این رو خداوند در قرآن حضرت، آن حضرت را به این ویژگی ارزشمند توصیف نموده و می فرماید:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» آیه ی ۴ سوره ی قلم

در حقیقت تو ای پیامبر بر نیکو خلقی عظیم آراسته ای و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در رابطه ی

۱- با فلسفه ی بعثت خود می فرماید:

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (۲)

من برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث شدم.

خوش اخلاقی برترین عمل مؤمن

۲- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفِ الْمَنَازِلِ، وَ أَنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ» (۳)

بنده هر چند در عبادت ضعیف باشد، با اخلاق نیکو خود در آخرت به درجات بزرگ و منزلت های والایی، دست می یابد

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

- ١- . جامع السعادات
- ٢- . جامع السعادات، ج ١ ص ٢٣
- ٣- . محجه البيضاء، ملامحسن فيض كاشاني، ج ٥، ص ٩٣

«ان الله تبارك و تعالیٰ لیعطی العبد من الثواب علی حسن الخلق كما یعطى المجاهد فی سبیل الله بعدوا علیه و یروح» خدای تبارک و تعالیٰ ثوابی را که بر خوش خوبی بنده می دهد، ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند. کافی، ج ۲، ص ۱۰۱-ح ۱۲

۴- در روایتی دیگر فرمود:

«ما یقدم المؤمن علی الله عزوجل بسهل الفرائض احب الی الله تعالیٰ من ان یبع الناس بخلقه» کافی، ج ۲ ص ۱۰۰ ح ۴

مؤمن بعد از انجام واجبات عملی محبوب تر از خوش اخلاقی با مردم نزد خدای تعالیٰ نمی آورد.

۵- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

«اول ما یوضع فی میزان العبد یوم القیامه حُسن خُلقه» نخستین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال بنده گذاشته می شود، حسن خلق است. قرب الاسناد ص ۴۶

۶- و در روایتی دیگر فرمود:

«ما من شیء أثقل فی المیزان من خلق حسن»

بحار، ج ۷۱، ص ۳۸۳ ح ۷

در ترازوی اعمال، چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست

۷- یک اسیر یهودی را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند و به او گفتند: بگو: لا اله الا الله، محمد رسول الله او حاضر نشد که این دو جمله را بگوید و مسلمان شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: گردن او را بزن، حضرت شمشیر را برداشت که گردن او را بزند و امر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجرا کند. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت: ای رسول خدا، پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: «لا- تقتله فانه حسن الخُلق سخی فی قومه» او را مکش که حسن خلق دارد و در میان قومش، سخی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: او را مکش و دست نگه دار. زیرا که جبرئیل (علیه السلام) الان به من خبر داد که این یهودی در میان قبیله ی خود، خوش رفتار و با سخاوت است آن مرد یهودی وقتی که چنین رفتاری را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده کرد. فوراً مسلمان شد و شهادتین (أشهد ان لا اله الا الله و أشهد ان محمداً رسول الله، را بر زبان جاری کرد)

۸- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«ألا أخبرک بأشبهکم بی خُلقاً؟ قال: بلی یا رسول الله قال أحسنکم خُلقاً أعظم حلماً، و أبرکم بقربته و اشدکم من نفسه انصافاً»



آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدامیک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا فرمود: آن کسی که از همه ی شما خوش خوتر، بردبارتر و به خویشاوندانش، نیکوکارتر و با انصاف تر باشد. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸ ح ۳

۹- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«انّ البر و حُسن الخُلُقِ یَعمران الدیّار، و یزیدان فی العمار» بحار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۷۳ نیکی کردن و خوش خویی، خانه ها را آباد و عُمرها را زیاد می کند.

۱۰- و در روایتی دیگر فرمود:

«الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الجلید» خوش خویی، گناه را می گذارد و از بین می برد. هم چنانکه آفتاب یخ را آب می کند و می برد.

۱۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«من حسن خُلُقهِ کثر محبوه، و أنست النفوس به» آن کسی که خویی نیک داشته باشد، دوستانش زیاد شوند و دل ها به او انس و الفت بگیرند. غررالحکم، ح ۹۱۳۱

۱۲- و در روایتی دیگر فرمود: (به نوب)

«حسن خلقک یخفف الله حسابک»

اخلاق خود را نیکو کردن تا خداوند حسابت را آسان گرداند. امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۴، مجلس ۳۷، روایت ۹

۱۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود: لقمان حکیم به فرزندش گفت: «فرزندم اگر چیزی نداشتی که با آن به خویشانت رسیدگی کن و به برادرانت، احسان نمایی (دست کم) نیک خویی و خوش رویی خود را از دست مده، زیرا کسی که نیک خو باشد. نیکان، او را دوست می دارند و بدکاران از وی دوری می کنند» قصص الأنبیاء راوندی: ص ۲۱۱ حدیث ۲۴۴

۱۴- خوش خویی حضرت خدیجه (علیها السلام) حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز برخوردار از اخلاق نیک و حسنه بود. و ثروت زیاد او موجب غرور و بد رفتاری با مردم زبردستان نشد. و هر نیازمندی که به آن حضرت مراجعه می کرد با رفتار مناسب و نیکو حاجت او را برآورده می کرد و در طول مدتی هم که افتخار همسری با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشت. این سیره و روش را ادامه داد. تا جایی که مورد علاقه شدید آن حضرت قرار گرفت.

از این رو، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا مادامی که حضرت (علیها السلام) زنده بود با زن دیگری ازدواج نکرد و پس از وفات آن حضرت نیز همیشه از آن بانوی معظمه به نیکی و عظمت یاد می کرد

قرآن هم در این باره خلق و خوی نیک اشاره فرمود. «وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» آیه ی ۴ سوره ی قلم در حقیقت تو ای پیامبر بر

نیکو خلقی عظیم آراسته ای بحر سقاء گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: یک

ص: ۲۸۹



روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد (مدینه) نشسته بودند. که یک کنیزی از بعضی از انصار بود آمد، و حضرت هم سر پا ایستاده بود. پس یکی از دو طرف عبا و لباس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفته بود و فشار می داد. و چیزی هم نمی گفت و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم چیزی به او نمی گفت. تا این عمل سه بار تکرار شد. پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مرتبه چهارم که می خواست از مسجد بیرون رود، آن کنیز پشت سرش یک ریشه ای از عبا و لباسش را بشدت گرفت. و رشته را کند. انصار به آن کنیز گفتند: چرا این عمل را انجام دادی و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سربار این کار را تکرار کردی [جامه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفتی] و او چیزی به تو نگفت، پس حاجت و مطلب تو چه بود؟ گفت: ما یک بیماری داشتیم، در منزل، پس مرا فرستادند اهل خانه که یک رشته ای از لباس و جامه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان شفاء بکنم و بپریم به بیمار بدهیم، پس وقتی آن رشته را از لباس آن حضرت تکان دادم، مرا دید و بلند شد، و من حیاء کردم که او مرا ببیند و من رشته ی لبایش و عبایش را در آورم پس من حیاء کردم که به ایشان امر کنم و بگویم یک رشته ای از عبایت در آورده به من بدهد. (۱) و همچنین قرآن درباره ی برخورد با سائل (گدا) چنین می فرماید:

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»، آیه ی ۹ سوره ی الضحی. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» آیه ی ۱۰ سوره ی ضحی

اما به شکرانه ی نعمت یتیم را خوار و تحقیر مکن و تهی دست حاجت خود را (به بانگ زدن) از خود مران.

در حدیثی آمده که یکی از یاران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم پسر بچه ای خدمتش آمده عرض کرد. کودکی یتیم هستیم. خواهری یتیم دارم، و مادری بیوه و زن از آن چه خدا به تو اطعام کرده به ما اطعام کن. تا خداوند از آن چه نزد او است ان قدر به و بیخشد که خوشنود شوی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه زیبا گفتی ای پسر، سپس رو به بلال کرده فرمود: برو آن چه نزد ما است بیاور، بلال بیست و یک خرما با خود آورد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هفت دانه برای تو هفت دانه برای خواهرت. هفت دانه برای مادرت. معاذ بن جبل برخاست، دستی بر سر آن کودک یتیم کشیده گفت: خداوند یتیمی تو را جبران کند. تو را جانشین صالحی برای پدرت سازد (کودک یتیم از فرزندان مهاجران بود)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به معاذ کرده فرمود: انگیزه ی تو برای این کار چه بود؟

عرض کرد: محبت و رحمت بود.

ص: ۲۹۰

فرمود: هر کس از شما سرپرستی یتیمی را برعهده گیرد. حق آن را اداء کند، و دست بر سر یتیم کشد، خداوند به عدد هر موئی حسنه ای برای او می نویسد و هر موئی، سیئه ای از او محو می نماید و به هر موئی درجه ای به او می بخشد. (۱)

و اما در مورد سائل: از ماده ی نهر به معنی راندن توأم با خشونت است و شاید هم به معنی نهر آب جاری باشد چرا که آن هم آب را با شدت می راند بهر حال: و در آیه ی دیگر می فرماید:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» آیه ی ۱۹ ذاریات و آیه ی ۲۵ معارج و آیه ی ۷۷ بقره به همین معنی آمده است.

حال فقیر و سائل کیست. آن بحث دیگری است

درباره ی سائل هم گفته شده

یا او را اطعام بدهی (یا پول و غیره به او بدهی)

یا اگر نداری با نرمی ردش کن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

اذا اتاك سائل علی فرس، باسط کفیه، فقه وجب له الحق و لو سبق تمره، یعنی وقتی سائل در نزد تو آمد سوار بر اسبی، دو دست خود را گشوده بسوی تو، پس بر او واجب است حقیقه چیزی به او بدهد، ولو به شق و نیمه دانه ی خرمائی. (۲)

و در مورد جمله ی دیگر که می فرماید:

در خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «وَوَجَدَكَ عَائِلًا» آیه ی ۸ سوره ی ضحی و تو را [ای پیامبر] تهی دست و فقیر یافت و بی نیاز نمود. در نزد قومت فقیر بودی که می گفتند تو مالی نداری، پس خداوند تو را بی نیاز و ثروتمند و بی نیاز [از همه ی مخلوق] گردانید. پس تو را به مال خدیجه بی نیاز کرد... (۳) راوی و قائل ابن عباس است.

## ۵۰- برخورداری از شرح صدر

### اشاره

انسان ها در پذیرش حق و درک مطالب و خودجوشی یکسان نیستند. بعضی با یک اشاره ی لطیف یا یک کلام کوتاه حقیقت را به خوبی درک می کنند. یک تذکر آن ها را بیدار می سازد. و یک موعظه و اندرز، در روح آن ها طوفانی پیاپی می کند. در حالی که بعضی دیگر شدیدترین خطابه ها و گویا ترین دلایل و نیرومندترین اندرز و مواعظ در وجودشان کمترین اثری نمی گذارد. و این مسأله ساده ای هم نیست.

١- . مجمع البيان، ج ١٠، ص ٣٨٥، مؤسسه ى اعلمى

٢- . مجمع البيان، ج ١٠، ص ٣٨٥

٣- . برهان، ج ٨، ص ٣١٢

تعبیری عالی قرآن دارد، در این زمینه که بعضی را صاحب شرح صدر و گستردگی روح، و بعضی را دارای تنگی و ضیق صدر، معرفی می کند. چنانکه در سوره ی مبارکه ی انعام می فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ سَوْسَةٌ» سوره ی انعام، آیه ی ۱۲۵

آن کسی را که خدا می خواهد هدایتش کند سینه اش را برای (پذیرش) گشاده می سازد و آن کس را که بخواد گمراه نماید، سینه اش را چنان تنگ می کند که گوئی می خواهد به آسمان بالا رود.

این موضوعی است که با مطالعه ی حالات افراد کاملاً مشخص است، بعضی آن چنان روحشان باز و گشاده است که هر قدر از حقایق در آن وارد شود به راحتی پذیرا می شود. اما بعضی به عکس، آن چنان روح و فکرشان محدود است که گوئی هیچ جایی برای هیچ حقیقتی در آن نیست، گوئی مغزشان را در یک لحظه با دیوارهای نیرومند آهنین قرار داده اند

### عوامل شرح صدر و قساوت قلب

«شرح صدر» و «قساوت قلبی» هر یک عواملی دارد. مطالعات پی گیر و مستمر و ارتباط مداوم با دانشمندان و علمای صالح و شایسته، خودسازی و تهذیب نفس پرهیز از گناه و مخصوصاً غذای حرام و یاد خدا بودن (که رأس همه هست) از عوامل «شرح صدر» است.

برعکس، جهل و گناه و لجاجت و جدال و مرأ و هم نشینی با بدان و فاجران و مجرمان و دنیا پرستی باعث در تنگی روح و قساوت قلب می شود» و این که قرآن می فرماید:

آن کس را که خدا بخواد هدایت کند به او شرح صدر می دهد، یا اگر خدا بخواد گمراه سازد، ضیق صدر می دهد. این خواستن و نخواستن بی دلیل نیست، و سرچشمه های ان از خود ما شروع می شود.

قرآن و وحی آسمانی همچون دانه های باران است که بر سرزمین دل ها نازل می شود. همان گونه که تنها زمین های آماده از قطرات حیات بخش باران منتفع می شود. در این جا هم تنها دل هائی از آیات الهی بهره می گیرد که در سایه ی لطف او، و خودسازی آمادگی و گسترش پیدا کرده است.

در قرآن پنج مورد (شرح صدر) آمده است آیه ی ۱۰۶ سوره ی نحل، آیه ی ۲۲، زمر. آیه ی ۱ الم نشرح. آیه ی ۱۲۵ انعام. آیه ی ۲۵ طه.

خداوند می فرماید:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ...» آیه ی ۲۲ سوره ی زمر آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده ساخته، و بر فراز مرکبی از نور الهی هم سنگ دلان بی نوری است که هدایت الهی به قلبشان راه نیافته است؟

سپس می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» آیه ی ۲۲ سوره ی زمر

وای بر آن هائی که قلب های سخت و نفوذناپذیری دارند و ذکر خدا در آن اثر نمی گذارد. یعنی: نه مواعظ سودمند در آن مؤثر است نه انذار و بشارت. نه آیات تکان دهنده ی قرآن آن را به حرکت در می آورد. نه باران

ص: ۲۹۲

حیات بخش وحی گل های نفوذ و فضیلت را در آن می رویاند. خلاصه نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارند! بلی آنها در ضلال مبین و گمراهی آشکارند.

«أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، آیه ی ۲۲ زمر. آن گروه در ضلالت و گمراهی آشکارند.

«قاسیه» از ماده ی «قسوه» به معنی خشونت و سختی و نفوذناپذیری است. لذا سنگ های خشن را «قاسی» می گویند. و از همین رو به دل هائی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی دهد. و نرم و تسلیم نمی گردد. و نور هدایت در آن نفوذ نمی کند. قلب های «قاسیه» یا در قساوت مندی گفته می شود. و در فارسی از آن به «سنگ دلی» تعبیر می شود.

به هر حال این تعبیر در مقابل «شرح صدر» و گشادگی سینه و فارخی روح قرار گرفته. چرا که گستردگی کنایه از آمادگی برای پذیرش است. یک بیابان و خانه ی گسترده و وسیع آماده ی پذیرش انسان های بیشتری است، و یک سینه ای فراخ و روح گشاده، آماده ی پذیرش حقایق فزون تری می باشد.

در مورد شرح صدر و سینه ای مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» آیه ی ۱ سوره ی شرح، آیا سینه ت را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟

شریح قاضی، همان کسی است که عمر بن الخطاب او را بر مسند قضاوت کوفه نشانید. او به جز سه سال در زمان فتنه ی ابن زبیر، که شریح از قضاوت، خودداری کرد، در طول شصت سال، این جایگاه را حفظ کرد تا آن از حجاج بن یوسف، درخواست کناره گیری کرد و او نیز پذیرفت. شریح خانه نشین شد. تا در سال ۸۷، در صد و هشت یا صد سالگی از دنیا رفت، او جاهلیت را نیز درک کرده بود. ولی از صحابه نیز شمرده نمی شد. بلکه از شایعات بود. او شعر می گفت و کوسه بود. روحی سبک داشت و بسیار شوخی می کرد. روزی دو مرد نزد او آمدند. و یکی از آنان به چیزی به سود طرف مقابلش اعتراف کرد که خود او از آن، خبر نداشت، شریح علیه او حکم کرد و آن مرد به شریح گفت: چه کسی نزد تو به این گواهی داد؟ گفت: پسر دختر دایی ات جریان دیگر، این بود که زنی گریان به نزدش آمد و علیه دیگری از او دادخواست، ولی شریح دلش به حال او نسوخت تا آن جا که به او گفتند: ای قاضی، به گریه ی این زن نمی نگری؟ پاسخ داد برادران یوسف نیز شب هنگام نزد پدرشان آمدند و گریه کردند. این مطالب را ابن ابی الحدید نقل کرده است. (۱)

البته این قاضی، عمر بن الخطاب او را به قضاوت کوفه نهاد. و تا زمان حجاج بن یوسف سقفی قاضی بود. و او یکی از سادات الطلس است.

سادات الطلس چهار تن بودند، قیس بن سعد بن عباده، عبدالله بن زبیر، احنف بن قیس، شریح قاضی. و طلس به حرف عرب، کسی را گویند که در روی وی اصلاً موی نباشد. لغت دهخدا. البته او از کسانی بود که فتوا او به ریختن خون بی گناه و معصوم امام حسین علیه السلام و ابن زیاد ملعون از او درخواست کرد که فتوا دهد با پول بسیار سنگین که به او داد ان هم فتوا داد به این عمر عظیم لعنهما الله (جواهر الکلام فی سوانح الایام میرزا حسن الشرف الواعظین یزدی ص ۸- نقل از کتاب لواصح از مقتل ابن عربی- لشکبولده سرخی ج ۲ ص ۳۳۱)

---

۱- . بحار، ج ۷، ص ۴۲، ص ۷۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۳۵ و ۱۴، و ۲۸. سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۲۲  
بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

گویند امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در زمان خلافت خود خواست شریح را از قضاوت خلع کند. فریاد کشید و اعمراه و اعمراه گفت، لاجرم بحال خود گذاشته شد چون که امیر المؤمنین (علیه السلام) نتوانست در زمان خود بدعت های خلفای ناحق را تغییر دهد. مانند نماز تررویج که نوافل ماه رمضان به جماعت بخوانند و رد مقام به موضع اصلی خود. و رد فدک به ورثه ی فاطمه (علیها السلام).

تحفه الاحباب مرحوم محدث قمی، ص ۲۱۳

چاپ: حیدری، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۷۰

در مورد شریح قاضی، بین علمای رجال شیعه و سنی اختلاف است. بعضی از بزرگان شیعه او را مذموم می دانند. در تداول قاضی را که بر خلاف حق فتوی دهد «شریح» نامند یا بدو تشبیه کنند. این امر بر اثر خبری که متداول است. رایج شده و آن این که گویند: شریح به امر عبیدالله بن زیاد [ملعون] فتوا داد که چون حسین بن علی (علیه السلام) بر خلیفه ی (ناحق) وقت خروج کرده است. دفع او بر مسلمانان واجب است ولی در کتب معتبره این خبر نیامده است.

فرهنگ و لغت دهخدا نقل از فرهنگ فارسی معین. (۱) (مطلب همان است که اشاره کردیم شریح قاضی)

از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه ی ۱ سوره ی نحر نقل شده که بولایه امیر المؤمنین (علیه السلام) یعنی ما سینه ی مبارک تو پیامبر را به ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شرح دادیم. برهان، ج ۸، ص ۳۱۵.

از ابن عباس نقل شده در ذیل این آیه ی شریفه: الم نحر، که یعنی آیا ما قلب تو را برای اسلام (و پذیرش دیگران از تو) نرم نکردیم. و این مطلب بخاطر این است که جبرئیل (علیه السلام) آمد سینه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گشاده داد. و مبادرت کرد از سینه ی مبارکش سپس یک دلو آب از چاه زمزم آورد و او را شست و شو داد [منظور از رنج ها و مصائب، کارشکنی های دشمن که بعدها با مردم داشت که تحمل این ها را بکند].

سپس طشتی از طلا آورد، که او پر از علم و ایمان بود، در قلب آن حضرت قرار داد. (۲)

لذا، در حدیثی آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: من تقاضائی از پروردگارم کردم که دوست می داشتم. این تقاضا را نمی کردم، عرض کردم: خداوندا جریان باد را در اختیار بعضی از

ص: ۲۹۴

۱- . شریح ابن حارث الکندی قاضی کوفه که عمر او را به قضاوت منصوب کرد. تا زمان خلافت عبدالملک، قاضی بود. هشتاد سال قضاوت کرد صد و بیست سال عمر کرد، و با خلافت امام علی (علیه السلام) عزل نشد هم چنانکه گذشت، که می گفت: واعمره [پس وضع دین هم معلوم شد] ای داد از خون دل امام علی (علیه السلام) که در ایام خلافت هم در فشارها بود. و اگر بعضی تغییرات در کار می آمد، صدای (واعمره) بلند می شد. همین شریح قاضی بود که در قضیه کربلای حسین (علیه



السلام)، در کوفه بود و مانع نشد یا مساعدت بر حکم قتل سید الشهداء (علیه السلام) نمود. همین شریح بود که هانی ابن عروه و مسلم بن عقیل را گرفتار کرد و از بالای قصر الاماره به مردم گفت: که هانی حاضر و سالم است و خبری نیست و مردم را از دور قصر متفرق کرد، بعدا او را با مسلم شهید کردند. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم پس استبعادی ندارد که کمک بر قتل حجه الله کرده باشد

۲- . تفسیر فرات کوفی ص ۵۷۵

پیامبران قبل از من قرار دادی، و بعضی از آن ها مردگان را زنده می کردند. خداوند فرمود: آیا تو بینم نبودی، پناهت دادم.

گفتم: آری.

فرمود: آیا گمشده نبودی، هدایت کردم؟

عرض کرد: آری ای پروردگار من

فرمود: آیا سینه ای تو را گشاده

و پشتت را سبک بار نکردم؟

عرض کردم: آری ای پروردگار من. (۱)

این نشان می دهد که نعمت «شرح صدر» مافوق معجزات انبیاء (علیهم السلام) است و به راستی، اگر کسی حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دقیقاً مطالعه کند. و میزان شرح صدرش را در حوادث سخت و پیچیده ی دوران عمر پر بار و برکتش، بنگرد یقین می کند. این را طریق عادی ممکن نیست. بلکه این تأیید الهی و ربانی است مسلماً.

حضرت خدیجه (علیها السلام) و برخورداری «شرح صدر»

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز برخوردار از «شرح صدر» بود.

و روح فراخ و فکر باز او موجب شد که وی از نخستین کسانی باشد که اسلام را پذیرفت. (۲) و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد (۳) و اعتراف به ولایت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حقایق و معارف دین را به راحتی قبول نماید. (۴)

## ۵۱- برخورداری از حیات طیبه

مفسران درباره ی معنی «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه)

تفسیرهای متعددی نموده اند.

بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده اند.

بعضی به قناعت و رضا دادن به نصیب.

بعضی به رزق روزانه.

١- . مجمع البيان، ج ١٠، ص ٣٨٨.

٢- . تاريخ يعقوبى، احمد بن واضح يعقوبى، ج ٢، ص ٢٣، يتايىع الموده، لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، ج ١، ص ١٩٠، طبقات الكبرى ابو عبدالله محمد بن سعد (كاتب واقدى) ج ٨، ص ١٣، الاصابه فى تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، ج ٨، ص ١٠٢، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن اثير، ج ٦، ص ٧٨، سيره ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، ج ٢، ص ١٢٠، المستدرک على الصحيحين، عبدالله حاكم نيشابورى، ج ٣، ص ١٨٤. عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، ابو الفتح محمد بن سيد الناس، ج ١، ص ١١١، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، محمد بن يوسف صالحى شامى، ج ٢، ص ٣٠٠ البدايه و النهايه، ابو الفداء اسماعيل بن عمرو ابن كثير الدمشقى، ج ٣، ص ٢٣، السيره لانبويه، (صلى الله عليه و آله و سلم)، ابو منذر بن هشام كلبى، ج ١، ص ٢٤٠.

٣- . الاستعباب فى معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ٣، ص ١٠٩٢. يتايىع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، ج ٢، ص ٣٨١، المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، ج ٣، ص ١٨٤، الإصابه فى تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، ج ٨، ص ١٠٠، الطرائف سيد رضى الدين على طاووس، ج ١، ص ١١٩، بحار الانوار، ج ٢٣، ص ١٢.

٤- . بحار، ج ١٨، ص ٢٣٢ و ٢٣٣، وسائل الشيعه، ج ١، ص ٢٨١، شماره ٢٥، الانوار الساطعه، سيلوى، ص ٢٢٧-٣٤٠، رياحين الشريعه، ج ٢، ص ٢٠٩.

بعضی به عبادت توأم با روزی حلال.

بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

آن چه که مهم است (یا اهم) این است که «حیات طیبه» مفهومش آن چنان وسیع و گسترده است که همه این ها و غیر آن را نیز در بر می گیرد. زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد.

کلمه ی حیا در قرآن هفتاد و هفت مرتبه آمده است و کلمه ی طیه. ۹ مورد و طیبات ۲۲ مورد و کلمه ی طیبین ۲ مورد و طیبون، یک بار در سوره ی نور آیه ی ۲۶ و طیباً، ۶ بار و طیب، ۶ مورد.

یکی از آیات کریمه، این آیه ی شریفه است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آیه ی ۹۷ سوره ی نحل. هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد. شأن نزول این آیه ی شریفه را، مفسرین، مانند مرحوم طبرسی از ابن عباس، چنین نقل می کند که: مردی از اهالی حَضْرَمَوْت (۱) خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده، عرض کرد: ای رسول خدا. همسایه ای دارم بنام «امرؤ القیس» که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است و مردم گواه صدق سخن منند. ولی چون برای او احترام بیشتری قائل هستند. حاضر به حمایت من نیستند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امرؤ القیس را خواست و از او در این زمینه، سؤال کرد.

او در پاسخ، همه چیز را انکار کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او پیشنهاد سوگند کرد.

ولی مرد شاکی عرض کرد: یا رسول الله این مرد بی بند و باری است که برای او هیچ مانعی ندارد سوگند دروغ یاد کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به هر حال چاره ای نیست، یا باید شهود بیاوری و یا باید تسلیم سوگند او شوی، به هنگامی که امرؤ القیس بر خواست تا سوگند یاد کند، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به او مهلت داد (فرمود: در این باره بیندیش و بعداً سوگند یاد کن).

آن دو نفر بازگشتند، در این حال، آیه ی اول و دوم ۹۴ و ۹۶. از این سوره، نازل شد (و آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن برحذر داشت)

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این دو آیه را برای آن ها خواند. امرؤ القیس گفت: حق است، آنچه نزد من است سرانجام فانی می شود، این مرد راست می گوید، من قسمتی از زمین او را غصب کرده ام، ولی نمی دانم چه مقدر

بوده است؟ اکنون که چنین است، هر قدر می خواهد (و می داند حق او

ص: ۲۹۶

---

۱- . ناحیه ی واسعه در شرق عَیْدَن (یمن) نزدیک بحر (دریا) و نزدیک او جاه و بئر برهوت است. معجم البلدان، حضرموت  
یعنی خانه ی مرگ توضیح مفصل در معجم البلدان و لغت دهخدا رجوع شود.

است) برگردد... معادل آن هم بر آن بیفزاید به خاطر استفاده ای که در این مدت از زمین او کرده ام. در این هنگام سومین آیه ی نازل شد، آیه ی بعدی که مورد بحث ما است، او به کسانی که عمل صالح توأم با ایمان دارند. بشارت «حیات طیبه» داد.

در نهج البلاغه مرحوم سید رضی رضوان الله تعالی علیه در مورد حیات طیبه، از امام علی (علیه السلام) راجع به آیه ی شریفه پرسیدند

۱- وَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلَنَحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً. فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ: (۱) چیست؟

فرمود: قناعت است

البته همان طوری که گفته شد. مفهوم این تفسیر، محدود ساختن حیات طیبه، به قناعت نمی باشد. بلکه بیان مصداق است و ولی مصداقی است بسیار روشن چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند. ولی روح قناعت را از او بگیرند. همیشه در آزار و رنج و نگران به سر می برند. و به عکس، اگر انسان روح قناعت داشته باشد، و از حرص و آز و طمع برکنار گردد. همیشه آسوده خاطر و خوش و خوبی است.

۲- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که خداوند عزوجل به جناب آدم (علیه السلام) وحی فرمود که: من به زودی همه ی نیکی ها را برای تو، در چهار چیز جمع خواهم کرد. آدم (علیه السلام) عرض کرد: خداوندا، آن چهار چیز کدام است؟

خداوند فرمود: یکی از آن ها، مربوط به من است و دیگری مربوط به خودت و سومی هم مربوط به من و تو است و چهارمی هم مربوط به تو و مردم است

جناب آدم (علیه السلام) توضیح خواست. و گفت: خداوندا، آنها را برایم توضیح بده.

خداوند متعال فرمود: آن چه مربوط به من می باشد. این است که عبادت مرا انجام دهی، و شریک برایم قرار ندهی. اما آنچه مربوط به تو است این است که: من پاداش هر عمل نیک تو را پیش از میزان استحقاقش می دهم و آن چه مربوط به من است و تو این است که تو دعا کنی. من هم اجابت می کنم. و آخری که میان تو و مردم است، این است که نسبت به مردم، همان رفتاری را بکنی که می خواهی دیگران درباره ی تو انجام دهند. (۲)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز برخوردار از حیات طیبه بود و تمام معانی که برای حیات طیبه وجود دارد، در وجود مقدس حضرت خدیجه (علیها السلام) جمع شده بود و الحق و الانصاف که پاک زیست. و پاک از دنیا

ص: ۲۹۷

۱- . کلمات قصار، شماره ی ۲۲۹. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: القنوع، منظور از حیات طیبه، قناعت است. برهان، ج



رفت، و در زمان حیاتش مفتخر به دریافت اسلام و درود خداوند شد.<sup>(۱)</sup> و در زمان ارتحالش هم مفتخر به دریافت بشارت دخول بهشت و ساکن شدن در قصری که در آن جا ناراحتی و غم و اندوهی، وجود ندارد گردید.<sup>(۲)</sup>

## ۵۲- تسکین یافتن از طریق عوامل طبیعی

حضرت خدیجه (علیها السلام) در ماجراهای تلخ، از طریق عوامل غیبی تسکین می یافت، از جمله در سال چهارم و آغاز سال پنجم بعثت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور به آشکار نمودن دعوت به اسلام شده بود. حوادث تلخی از ناحیه ی مشرکان برای آن حضرت پدیدار گشت و بسیار سخت و ناگواری به وجود آمد. و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در این جهت شریک غم های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و در رنج شدید به سر می برد. ولی برای این که از غم و اندوه آن حضرت کاسته شود از طریق عوامل غیبی تسکین می یافت و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در رحم مادر. با مادر سخن می گفت و او را دلداری می داد. از جمله مواردی که حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در رحم مادر به مادرش دلداری داد. در ماجرای «شق القمر» بود. توضیح آن که طبق روایات مشهور، مشرکان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند. اگر راست می گویی که تو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا هستی. ماه را برای ما دو پاره کن.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می آورند؟ عرض کردند: آری آن شب شب چهاردهم ماه بود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کرد، تا آن چه را که مشرکان خواسته اند. انجام شود، دعای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به استجابت رسید. ناگهان ماه به دو پاره شد. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرکان را یک صدا می زد و می فرمود: ببیند و گواهی دهید. با این که مشرکان دو پاره شدن ماه را دیدند، در عین حال، بسیاری از آن ها به کفر خود افزودند و گفتند: «این سحر است» چنان که سه آیه ی آغاز سوره ی قمر به این مطلب دلالت دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از گفتار مشرکان لجوج آزرده خاطر شد. و شبانه به خانه ی خود بازگشت. در این هنگام با استقبال گرم حضرت خدیجه (علیها السلام) رو به رو شد، خدیجه (علیها السلام) در حالی که شادمان بود، عرض کرد: ای رسول خدا، من بر فراز خانه، معجزه ی شما را مشاهده کردم، و از آن شگفت انگیزتر این که

ص: ۲۹۸

۱- . بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۵ و ح ۹۰ و ج ۱۶، ص ۷. تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۳۵ ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: ان جبرئیل (علیه السلام) قال لی لیلہ أسری بی حین رجعت و قلت: یا جبرئیل هل لك من حاجه؟ قال: حاجتی أن تقرأ علی خدیجه من الله و منی السلام و حدثنا عند ذلك، امها قالت، حین لقاها نبی الله (ﷺ) فقال لها الذی قال جبرئیل فقالت: ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل السلام صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۹۷، مستدرک سفینه البخاری علی نمازی شاهرودی ج ۳ ص ۳۲.

۲- . صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باب تزویج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه و فضلها، ج ۶، ص ۱۲۲، کتاب التوحید باب قول الله، یریدون ان یبدوا لکلام الله، ج ۱۳، ص ۴۷۳ رقم ۷۴۹۷،



صحيح مسلم باب فضائل الصحابه، باب فضائل خديجه ج ٤، ص ١٨٨٧، رقم ٢٤٣٢، المستدرک على الصحيحين ج ٣، ص ١٨٥، المسند احمد بن حنبل، ج ١٢، ص ٧١، رقم ٢٤٣٥٦. الاصابه، ج ٨، ص ١٠١، شرح السنه بغوى شافعى، ج ١٤، ص ١٥٥، رقم ٣٩٥٣. الآحاد و المثنائى ابن ابى عاصم، ج ٥، ص ٣٨٢، رقم ٢٩٨٩، اسد الغابه ج ٦ ص ٨٤. كنز العمال، ج ١٣، ص ٦٩٢، مسند ابى يعلى، ج ١٠، ص ٤٧٧، رقم ٨٩. كشف الغمه، ج ١، ص ٥٠٨. صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٤٦٩، رقم ٧٠٠٩. المعجم الكبير طبرانى، ج ٢٣ ص ٩، رقم ١٠، المصنف ابن شيبه، ج ٧، ص ٥٢٩ رقم ١. ينابيع الموده، ج ٢، ص ٤٧، السنن الكبرى نسائى، ج ٥ ص ٩٤ رقم ٨٣٥٨، السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) ابن هشام كلبى، ج ١، ص ٢٤١، مجمع الزوائد، هيثمى، ج ٩، ص ٢٢٤. بحار، ج ١٦، ص ٨، سفينه البحار، ج ١، ص ٢٨ و ٣٧٩...

این کودک که در رحم من است به من [که در اضطراب بودم تسلی خاطر داد] و گفت: «یا أُمّاهُ لا تخشی عَلیّ أبی و مَعَهُ رَبُّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ»

مادرم، در مورد پدرم، خوف و نگرانی نداشته باشد. چرا که پروردگار مشرق ها و مغرب ها، با او است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لبخندی زد و فرمود: خداوند به هیچ پیامبری معجزه ای نداد. مگر این که، آن را به من عطا فرمود، آنگاه حضرت ابوطالب (علیه السلام) اشعاری را در شأن معجزه ی شق القمر خواند. (۱)

### ۵۳- حامل انوار ائمه ی طاهرین (علیهم السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام)، حامل انوار ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) بوده است. و از او است نور حفظ، نور خوف، نور رجا، نور حب، نور یقین، نور فکر، نور ذکر، نور علم، نور حیا، نور ایمان، نور احسان، نور عظمت، نور هیبت، نور حیرت، نور حیات، نور استقامت، نور استکانت، نور طمأنینه، نور جلال، نور جمال، نور واحدانیت، نور فردانیت، نور ابدیت، نور سرمدیت، نور دیمومیت، نور بقاء و نور هویت، و آن بزرگوار، جامع کمالات و واضح همه ی مراتب اعتدالات ملکوی و انسانی بود و همه ی این ها اتخاذ از روایات است.

در بحارالانوار و کتب دیگر

### ۵۴- قطره ای از اقیانوس

در جامعه ی عرب، رسم بود که افزون بر گزینش نام برای کودک، پس از رشد به تناسب شخصیت و نقش وی برایش «کنیه» بر می گزیدند، کنیه ی مردان با واژه ی «أب» آغاز می شود و از زنان «ام» و بانوی کنیه، کنیت، اسمی است غیر از اسم اصلی شخصی که در اول آن لفظ اب یا ابن یا ام، یا بنت می آید و برای تعظیم و تکریم است، مثل ابوالحسن، ام کلثوم، کنی جمع.

بانوی خردمند حجاز افزون بر نام های ارجمندش، که هر یک قطره ای از اقیانوس موج شکوه او را به نمایش می نهد. دارای چندین کنیه است که هر کدام، رازی از معنویت اوست. و مشهورترین آن ها این سه کنیه است:

۱- «ام الزهراء» یا ام ارجمند زهراء (علیها السلام)

۲- «ام الصعاليك» و «ام الیتامی»

یا امام یتیمان و بی نوایان

۳- «ام المؤمنین» یا امام توحید گرایان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه تو بهترین مادر توحید گرایان و برترین آنان و سالار زنان گیتی می باشی.

«أَنْتِ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَفْضَلُهُنَّ وَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». (۲)

## ۵۵- افتخار مادری بر نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت خدیجه (علیها السلام) از میان همه ی دختران و زنان گیتی، به عنوان روی شگاه پاکیزه ی برترین نسل و شریف ترین تبار بشریت انتخاب شد. به مصداق:

ص: ۲۹۹

---

۱- . ناسخ التواریخ، مجلدات حضرت عیسی (علیه السلام)، جلد ۳، ص ۵۰۰، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۶

۲- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۷.

و زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید و آن [زمین] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده بر نمی آید... پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه و عظمت حضرت خدیجه (علیها السلام) به عنوان «ام الائمه (علیهم السلام)» سر چشمه ای کوثر الهی، خطاب به دخت بزرگوار خویش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمودند:

«ان بطن امك كان لك مامه و عاء»<sup>(۱)</sup> همانا وجود گرانمایه ی مادرت به عنوان جایگاه انوار امامت، برگزیده گردید.<sup>(۲)</sup>

عبدالله بن عباس و حسن و قتاده و مجاهد و سدی، گویند: این مثلی است که خدای تعالی برای مؤمن و کافر مثالی زده، و کافر را تشبیه کرده، در ایمان و طاعات و افعال و انتفاع باوامر و نواهی الهی، بائتمار، ایتمار [فرمان برداری نمودن بر رأی خود کار کردن با یکدیگر مشورت کردن]

و انزجار [باز ایستادن، بهم برآمدن، رمیده شدن، بیزاری] به زمین خشن که مستعد نبات و گیاه صالح نباشد. که چون باران بر او ببارد. خداوند کافران را در کفر و آن چه از معاصی انجام می دهند. تشبیه به زمین و سخته ی و شوره زار کرده که اگرچه بسیار باران بر او ببارد. چون صلاحیت ندارد. هیچ نباتی هم نرویند.

یعنی، آن مؤمن که دل رفیق و نرم دارد و ریاضت کرده باشد به نظر و تفکر و بآداب عبودیت ادب شده. چون امری از اوامر خدای متعال را بشنود، یا وعظی از مواعظ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دل او جایگیر شود مانند نبات در زمین پاک است و؟؟ عاقر چون دل قاسی دارد. چنین استعداد و آمادگی را برای هدایت شدن ندارد. و چه بسیار مواعظی، چه از خدا و چه از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دلش اثری نکند.<sup>(۳)</sup>

در ذیل آیه ی شریفه، مرحوم سید هاشم بحرانی در برهان خود از قول علی بن ابراهیم قمی، چنین نقل کرده است که مثل ائمه ی معصومین (علیهم السلام) هستند. علم و دانششان به اذن خدای تبارک و تعالی، و مثل اعداء و دشمنان ائمه (علیهم السلام) که عملی ندارد مگر نکد یعنی کدر فاسد.<sup>(۴)</sup>

لغت و معنی نکد: مرد بد فال، دشواری، شوم، ناکس، شوم سخت بگیر، نکد، سخت و دشوار و ناخوش گردیدن، زیست کسان، تنگ عیش شدن، کم گردیدن آب، اندکی شدن آب چاه، سختی و ناخوشی زیست.<sup>(۵)</sup>

در این جا یک نکته ی قابل توجهی که می باشد این است که برخی از همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسران دیگرشان فرزند داشتند. اما از آن حضرت فرزندی نیاموردند.

- ۲- . مفاتیح الجنان، در زیارت حضرت زهراء (عليها السلام). آمده است التي شرفت مولدها نساء الجنة، و سَلِّمْتُ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأُمَمِ...
- ۳- . تغییر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۸۵ باران که در لطافت طبعش خلاف نیست + در باغ لاله رویدا و در شورزار خس
- ۴- . برهان، ج ۳، ص ۱۸۱.
- ۵- . لغت دهخدا

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند، از او برای من فرزند عطا کرد و دیگر همسرانم را محروم نمود. (۱)

«قال: یا خدیجه هذا یخبرنی أنها أنثی و أنها النسله الطاهره، المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها ائمه و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء و حیه...»

فرمود: «ای خدیجه! این جبرئیل است، به من خبر می دهد که جنین تو دختر است، و برای او نسل پاک و مطهری است خداوند تبارک و تعالی، به زودی نسل مرا از او قرار می دهد و از نسلش امامانی به وجود می آیند و پس از انقطاع وحی، جانشینان من بر روی زمین خواهند بود»

و نیز فرمودند: «به خدا سوگند که به من یار و همسر و پشتیبانی بهتر از او ارزانی نگردید. خداوند مرا تنها از نسل او قرار داد و فاطمه (علیها السلام) را از طریق او به من ارزانی داشت. (۲)

و رزقنی الله ولدها و حرمنی ولد غیرها

«البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۱۲۸، المنتظم تاریخ الأمم الملوک ابوالفرج بن جوزی، ج ۳، ص ۸. سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خدای متعال برای انجام یک برنامه ی چهل شبانه روزی، نیایش و آمادگی جسمی و روحی و معنوی برای انعقاد نطفه ی حضرت زهراء (سلام الله علیها) مأمور به کناره گیری از حضرت خدیجه (علیها السلام) می شوند. آن حضرت، روزی چند بار، از دوری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، غمگین می شوند و اشک می ریزند، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط «عمار یاسر» برای حضرت خدیجه (علیها السلام) پیغام می فرستند که دوری من از تو جز به نیکی و خیر نیست. بلکه به دلیل اطاعت از فرمان پروردگرم و دریافت تحفه و هدیه (۳) خداوندی است تو نیز به عبادت خدا و پالایش جان و روح خویش پرداز، خداوند هم به دلیل وجود شایسته تو و شکیبایی ات، هر روز چندین مرتبه بر فرشتگان گرانمایه اش، مباحات می کند. (۴)

## ۵۶- حضرت خدیجه (علیها السلام)، ام المؤمنین [مادر مؤمنین]

لقب «ام المؤمنین» از جانب خداوند متعال به حضرت خدیجه (علیها السلام) عطا گردیده است، چنانچه می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» سوره ی احزاب آیه ی ۶

پیامبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیامبر «حرمت نکاح به حکم مادران مؤمنان هستند».

ص: ۳۰۱

- ٢- . الاصابه تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، ج ٨ ص ١٠٣. «و رزقنى منها الله الولد دون غيرها من النساء اسد الغابه، ج ٦، ص ٨٥.
- ٣- . مفاتيح الجنان «و صل على البتول الطاهره الصديقه، فاطمه بنت رسولك و بضعه لحمه... و التحفه خصصت بها...»
- ٤- . بحار الانوار، ج ١٦، ص ٧٨ «فان الله عزوجل لياهى بك كرام ملائكه كل يوم مرارا»

که این آیه ی شریفه دلالت دارد بر شرافت و جایگاه ویژه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد خداوند که همسران آن حضرت را از نظر احترام و رعایت شئون ادب در زندگی، مادر معنوی و روحانی مؤمنین معرفی نموده است، البته «ام المؤمنین» بودن همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها تأثیرش مسأله ی حفظ احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و «حرمت ازدواج» با همسران آن حضرت است.

بنابراین یکی از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام)، آن است که آن حضرت، «مادر مؤمنین» بوده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم خطاب به حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمودند:

«یا خدیجه أنت خیر امهات المؤمنین و افضلها و سیده نساء العالمین»<sup>(۱)</sup> ای خدیجه تو، بهترین و برترین مادر ایمان آوردگان و سرور زنان عالم هستی.

در اینجا باید کمی تأمل کرده و صاحب نظران، در مقام مقایسه برآیند، که آیا این وصف حضرت حق (همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ام المؤمنین هستند) در مورد همه ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق است یا خیر؟

آیا در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها که اسرار ایشان را فاش نمودند. و آیات ۳ و ۴ سوره ی تحریم<sup>(۲)</sup>

و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن (زن) خیر داد. وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: «مرا آن دانای آگاه خبر داده است» اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید. [بهرتر است] واقعاً دل های تان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت، خدا خود سرپرست او است، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود. علمای تسنن اعتراف به این حقیقت نموده اند که سوره ی تحریم درباره ی «عایشه» و «حفصه» نازل شده و ده ها حدیث وارده از طریق ابن عباس عموزاده ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمر بن الخطاب نیز بازگو کننده ی این حقیقت است (صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۴۷، صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، باب الرضا، ج ۱، ص ۵۷۹ و ۵۸۰، سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره السلمی الترمذی، ج ۲، ص ۴۰۹، السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج ۱، ص ۳۰۲، تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۱۸۳، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود، زمخشری، ج ۷، ص ۳۶۳، هم چنین در تفسیر المنثور، جلال الدین سیوطی و تفسیر طبری، ذیل آیات ۳ و ۴ سوره ی مبارکه ی تحریم و...)

ص: ۳۰۲



٢- . «وَإِذْ أَسِيرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» آية ٣ سورة ٣٠ تحریم «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» آية ٤ سورة ٣٠ تحریم

«ثم خاطب سبحانه عائشه و حفصه، فقال: «ان تتوبا الى الله» من التعاون على النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) بالإیذاء و التظاهر علیه فقد علیکمما التوبه و وجب علیکم الرجوع الى الحق» پس خداوند، عایشه و حفصه را مخاطب کرد و فرمود: اگر این دو، توبه کنند، یعنی: از اذیتی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند و با کمک یکدیگر ایشان را آزرده و تظاهر کردند که با او هستند و به او خیانت کردند. پس توبه بر شما دو نفر واجب است و واجب است که به حق برگردید (بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد، گنابادی، ج ۴، ص ۴، ص ۱۸۸ «و الایه باتفاق المفسرین من الخاصه و العامه فی عائشه و حفصه» مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۷۴، کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج ۳، ص ۳۲۴) و بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن حضرت خروج نمودند. در مقام معنوی ام المؤمنین با حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) برابرند. (۱)

عند کافه المسلمین و ثبوت مبايعته و قتلها سبب ذلك الخروج، نحو سته عشر ألفا مابین صحابی الی مسلم و مؤمن و مع مارو و أنها من جمله من أفضی سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و آذاه»

همه ی مسلمانان اتفاق نظر دارند که خدیجه (سلام الله علیها) از اهل بهشت است و کسی در مورد این مطلب که بشارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. شک کند، کافر است، اما مسلمانان در مورد اختلاف شدید و بزرگی با یک دیگر دارند. و بیشتر مسلمانان او را تکفیر کرده اند. زیرا که در برابر بنی هاشم قیام کرد و با آنان جنگید و بنی هاشم را از آن جا که پیر و علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند و به امامتش اقرار داشتند، سرزنش می کرد، تازه این ها بعد از آن مرحله ای بود که امامت علی (علیه السلام) برای همه مسلمانان واضح گردیده و بیعت با او در غدیر خم ثابت شده بود، او به سبب قیامی که کرد، بیش از شانزده هزار نفر از صحابی مسلمان و مؤمن کشته شدند و دیگر این که جمله کسانی بود که بسیاری گفته اند سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاش کرد و او را رسوا نمود.

(إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۲۸)

«و قد اختلف أيهما أفضل هی أو عائشه؟ فرجح فضل خدیجه جماعه من العلماء»

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَّا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَبِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَمَّا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» سوره ی احزاب، آیه ی ۵۳

ص: ۳۰۳

۱- . الطوائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۲ «و أجمع المسلمون علی أن خدیجه من أهل الجنة و أن الشك فی بشاره النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لها بذلك كفر و اختلف المسلمون فی عائشه اختلافا عظیماً فذهب كثير من المسلمین الی تکفیزها یخروجها علی بنی هاشم و حربها لهم و طعنها فی امامه علی بن ابی طالب

(عليه السلام) بعد صحة امامته

«ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر شوید، مگر آن که برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود [آن هم] بی آن که در انتظار پخته شدن آن باشید. ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی که غذا خوردید پراکنده شوید بی آن که سرگرم سختی گردید، این (رفتار) شما پیامبر را می رنجاند و (ولی) از شما شرم می دارد و حال آن که خدا از حق [گویی] شرم نمی کند. و چون از نان [پیامبر] چیزی خواستند از پشت پرده از آنان به خواهید، این برای دل های شما و دل های آنان پاکیزه تر است. و شما حق ندارید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برانجانید و مطلقاً (نباید) زناش را پس از (مرگ) او به نکاح خود در آورید.

چرا که این (کار) نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است، آیا در مدینه پیش نیامد که أصحاب سرزده وارد خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند و به دنبال آن، آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب (که گذشت) نازل شد در حالی که چنین گزارشی را در خصوص حضرت خدیجه (علیها السلام) در تاریخ مکه نیافتیم؟

آیا آیات ۱۱-۲۰ سوره ی نور. (۱)

در خصوص تهمتی دروغین به یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نشد؟

از آیاتی که پیرامون حدیث «افک» وارد شده است بر می آید که منافقان یک فرد بی گناهی را به عمل منافی عفت. متهم نمودند، و درباره ی فردی تهمت زدند که آیات قرآن با قاطعیت کم نظیری با آن برخورد نموده و از آنان را سر جای خود نشانند.

این فرد بی گناه کیست؟ مفسران و محققان در این باره، اختلاف نظر دارند. عده ای می گویند: مقصود عایشه همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و گروهی دیگر معتقدند که مقصود «ماریه» مادر ابراهیم.

ص: ۳۰۴

۱- «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» سوره ی نور، آیه ی ۱۱ «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» آیه ی ۱۲ «لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» آیه ی ۱۳ «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» آیه ی ۱۴ «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» آیه ی ۱۵ «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» آیه ی ۱۶ «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» آیه ی ۱۷ «وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» آیه ی ۱۸ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آیه ی ۱۹ «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» آیه ی ۲۰ سوره ی نور در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند. دسته ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور می کنید. بلکه برای شما در آن مصلحتی (بوده) است برای هر مردی از آنان (که در این کار دست داشته) همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن

کسی از ایشان که قسمت عمده ی آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت. چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند، و نگفتند: «این بهتان آشکار است»؟ چرا گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند. اینانند که نزد خدا دروغ گویانند، و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به [سزای] آن چه که در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می رسید، آن گاه که آن [بتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید. و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود. و [اگر نه] چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید: «برای ما سزاوار نیست که در این (موضوع) سخن گوئیم. [خداوندا] تو منزهی، این بهتانی بزرگ است» خدا اندرزتان می دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را، اگر مؤمنید. تکرار نکنید. و خدا برای شما آیات (خود) را بیان می کند. و خدا دانای سنجیده کار است، کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند. شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [است که] می داند و شما نمی دانید و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که خدا رئوف و مهربانی است [مجازات سختی در انتظارتان بود]

همسر دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است محدثان و مفسران عامه (سنی ها) شأن نزول آیات افک [دروغ، تهمت] را مربوط به عایشه می دانند و در این مورد، داستان مفصلی را نقل می کنند که خلاصه اش این است: عایشه که خودش ناقص این داستان است می گوید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام مسافرت، یکی از همسرانش را به قید قرعه، همراه خود می برد، در جنگ «بنی مطلق» قرعه به نام من اصابت کرد و من در این سفر افتخار ملازمت او را داشتم، سرکوبی دشمن به پایان رسید، و سپاه اسلام، در حال بازگشت، به مدینه بودند، و در نزدیکی مدینه، شب هنگام به استراحت پرداختند، ناگهان ندای «الرحیل» آماده ی حرکت شوید» سراسر سپاه اسلام را فرا گرفت و من از کجاوه ی خود در آمدم و برای قضای حاجت به نقطه ی دوری رفتم وقتی که به نزد کجاوه ی خود بازگشتم، متوجه شدم گردنبندی که از مهره های یمنی داشتم باز شده و به زمین افتاده است، من بار دیگر به دنبال آن رفتم و مقداری معطل شدم، پس از آن که گردنبند را یافتم به جایگاه خود بازگشتم، اما سپاه اسلام حرکت کرده بود و کجاوه ی مرا نیز به گمان این که من در میان آن هستم، روی سر گذارده و رفته بودند، و من تک و تنها در آن جا ماندم، ولی می دانستم وقتی به منزل بعدی رسیدند و مرا در محل ندیدند به سراغ من می آیند.

اتفاقاً یک نفر از سپاهیان اسلام به نام «صفوان» از لشکر عقب مانده بود، به هنگام صبح مرا از دور دید نزدیک آمد و مرا شناخت، بی آن که با من سخن بگوید. کلمه ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به زبان جاری کرد، سپس شتر خود را خوابانید و من بر آن سوار شدم، او در حالی که مهار ناقه را در دست داشت، مرا به سپاه اسلام رساند.

وقتی منافقان، به خصوص رئیس آن ها، از جریان آگاه شدند، به شایعه سازی پرداختند و شایعه در شهر پیچید و نقل مجالس گردید، و کار به جایی کشید که گروهی از مسلمانان درباره ی من گمان بد بردند، و پس از مدتی آیات «افک» «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ...» نازل گردید و مرا از تهمت منافقان پاک ساخت. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۴

این فشرده داستان «افک» بود که عامه افتخار تمام آن را نقل می کنند. اما این شأن نزول هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن موهون و بی ارزش می باشد. و با عقل و تاریخ صحیح، سازگار نیست. چرا که: اولاً: این داستان تنها یک راوی دارد و آن هم خود عایشه است؟ آیا خداوند، دهان هزاران صحابی را بسته و مهر زده بود و هیچ یک از آن ها جز او نمی توانست چیزی از آن را برای ما روایت نمایند؟

ثانیاً: آن چه بر شگفتی این داستان می افزاید حرکت بسیار سریع سپاه است. مگر رفتن عایشه برای پیدا کردن گردنبند، چه مقدار وقت می گرفت که چون برگشت همه سپاه بار خود را بسته و حرکت کرده بودند و اثری از آن ها بر جای نمانده بود؟ در حالی که هر سپاهی به ناچار ابتدا و انتها و مقدمه و مؤخره دارد و مسلم است که جایگاه زوجه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در انتهای سپاه نبوده است.

ثالثاً: مگر عایشه برای رفتن به آب ریزگاه چه مقدار از سپاه دور شده بود که زوزه ی شتران و همهمه ی مردان را به هنگام بار برداشتن و کوه؟؟ کردن ننشیند؟

رابعاً: هودج و کجاوه ای که حاملانش آن را بر می دارند و متوجه خالی بودن آن از سرنشین نمی شوند، این سرنشین چه اندازه سبک و زن بوده است؟

خامساً: این خانم مورد احترام قبیله ی «تیم» را چه شده بود که، بیش از یک ماه هدف تیر زبان تهمت زندگان قرار گرفته بود. و واکنشی از طرف قبیله اش انجام نمی گرفت؟ مگر شمشیرهای دلیر مردان «تیم» کجا بودند؟ پدرش ابوبکر و برادرش عبدالله، و عبدالرحمان، و پسر عموهایش «طلحه» و «عبدالرحمان» و برادر زاده اش «عبدالرحمان بن عثمان» را چه شده بود که از او دفاع نمی کردند؟ ابوبکر را چه شده بود که نتوانست در برابر بدگویی گروهی از برادران مسلمانش به رئیس مشرکان (ابوسفیان) دم فرو بندد، ولی در برابر کسانی که پرده ی شرف خانواده اش را دریده بودند. لب فرو بسته و زبان در کام کشیده بود؟ .. نتیجه روشن این بررسی به ما نشان می دهد که شأن نزول علاوه بر این که برخی از روایات با برخی دیگر تناقض دارند، با واقعیت تاریخی هم تناقضی دارد. و از جعلیات و دروغ پردازی های خود عایشه می باشد.

حال ان روایتی که بردارنده ی شأن نزول آیه ی «افک» می باشد چیست؟

هنگامی که به کتب حدیث و سیره ی مکتب اهل البیت (علیهم السلام) مراجعه می شود. از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان آن حضرت، امام محمد باقر و امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) چنین بدست می یابد. پادشاه فقط، غلامی به نام «جریح» و کنیزی به نام «ماریه ی قبطیه» را برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه فرستاد.

آن دو اسلام آوردند و اسلامشان نیکو گردید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کنیز را نزد خود نگه داشت و او «ابراهیم» را به دنیا آورد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را خیلی دوست می داشت که این باعث حسادت عایشه و حفصه گردید، تا آن جا که همراه با پدرانشان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: «ابراهیم پسر شما نیست. او فرزند آن غلام، یعنی جریح است و ما بر آن گواهی می دهیم!!»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن که بر دروغ بودن این شهادت و تهمت آگاه بود. ولی چون دریافته بود که این تهمت ممکن است در جان و دل دیگران، اثر گذارده فرمود: تا حقیقت را برای اصحابش آشکار گرداند. بدین جهت، در حال خشم به حضرت امام علی (علیه السلام) فرمان داد تا برود و آن غلام جریح را بکشد. و به او فرمود: اگر موضوع برخلاف آن چه گفته شده بر تو روشن گردید، او را به حال خود بگذارد و آسیبی به وی مرسان.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) با شمشیر به سوی جریح رفت، جریح از ترس فرار کرد و از درختی بالا رفت و امام علی (علیه السلام) از پی او برآمد. جریح خود را به زمین افکند و جامه از پاهایش کنار رفت و بر حضرت آشکار شد که او خنثی است، پس او را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و آن چه از او دیده

بود، بیان کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحابش را فرا خواند و آن ها جریح را دیدند، و توطئه ی آن گروه، آشکار گردید. و تهمتشان باطل شد، آن ها نیز نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و آمرزش خواستند.

پس از آن، آیات «افک» نازل شد و «ماریه» و «جریح» را از تهمت‌ی که بدان متهم شده بودند، تبرئه نمود.

الهدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، ص ۲۹۷، تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۱۰۰، تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه ی حویزی، ج ۳، ص ۵۸۱، بحارالانوار مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۵، تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۲۳، مجمع البحرین و مطلع النیرین، فخرالدین بن محمد طریحی، ج ۱، ص ۸۲ و...

بنابراین، این آیات در شأن «ماریه ی قطیبه» همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، نه در شأن عایشه، انتهای بحث را با حدیثی شریف، از امام محمد باقر (علیه السلام) خاتمه می دهیم. حضرت فرمود: چون قائم آل محمد (علیهم السلام) ظاهر شود. عایشه را زنده گرداند تا آن که او را حد بزند. و همچنین انتقام گیرد از برای حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، راوی عرض کرد:

فدایت شوم، به چه سبب او را حد می زند؟ حضرت فرمود: به جهت تهمت و افترا یی که به مادر ابراهیم (ماریه) زد.

راوی پرسید: چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را حد نزد و حق تعالی حد او را تأخیر انداخت، تا این که توسط حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) این حد را جاری گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا حق تعالی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای رحمت فرستاده است و حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) را برای انتقام (۱).

محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۳۹، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۰، مختصر البصائر الدرجات، ص ۱۳، دلائل الامامه، ۴۸۵، بحار، ج ۲۲، ص ۲۴۲ و ج ۲۲، ص ۶۴۰، مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۹۲، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۹. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۷، مجمع البحرین، ص ۳۲۴، مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۵۲.

بنابراین لقب «ام المؤمنین» در مورد همه ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق نیست و ثبوتش مشروط به رعایت تقوا می باشد. یعنی همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا مادامی «ام المؤمنین» هستند که رعایت تقوا و ورع را نموده باشند. زیرا که اگر غیر از این باشد با آن چه که خداوند در آیه ی دیگر فرموده و می فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳

ص: ۳۰۷

---

۱- «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» آیه ی ۱۰۷ سوره ی انبیاء، و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم



گرامی ترین شما نزد پروردگار، با تقواترین شما هستند، منافات داشت، روی این جهت خداوند متعال «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را منوط و مشروط به رعایت تقوا و پرهیزگاری نموده و در همان سوره ی که همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را «ام المؤمنین» خوانده است. می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقَاتْنَ» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۲

یعنی: ای همسران پیامبر، شما مثل سایر زن ها نیستید و به خاطر «ام المؤمنین» بودن بر بانوان دیگر برتری پیدا کرده اید. اما این برتری شما منوط به رعایت تقوا می باشد. و در آیه ی دیگر می فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» سوره ی احزاب آیه ی ۳۰

ای همسران پیامبر، هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود. و این برای خدا آسان است.

یعنی: اگر زنی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب گناهی شد. نه تنها «ام المؤمنین» بودن برای او فایده ای نخواهد داشت بلکه از این درجه و اعتبار، ساقط شده و دو چندان نیز عذاب خواهد شد. (۱)

## ۵۷- پیوند مقدس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از معراج

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن بیان ماجراهای معراج فرمود:

«هنگامی جبرئیل مرا به بهشت جاوید برد، ناگاه درختی از نور، در آن جا مشاهده کردم، در کنار پایه ی آن درخت، دو فرشته را دیدم که، زیورهایی را می آراستند و جمع می کردند. به جبرئیل گفتم: این درخت از آن کیست؟ گفت: از آن برادرت علی (علیه السلام) است. و این دو فرشته تا روز قیامت، آن زیورها را برای علی (علیه السلام) جمع کرده و می پیچند. از آن جا گذشتم، ناگاه به درختی رسیدم، از آن درخت خوشه ی خرما ی لطیف دیدم که نرم تر از روغن، و خوشبو تر از مُشک، و شیرین تر از عسل بود، یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم، همان خرما، به صورت آبی، در صلب من در آمد، پس از آن که، از معراج بازگشتم، با همسرم خدیجه (علیها السلام) همبستر شدم، نور فاطمه (علیها السلام) از آن خرما در رحم خدیجه (علیها السلام) قرار گرفت. فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ، فاذا اشتقتُ الى الْجَنَّةِ. شَمَمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) پس فاطمه (علیها السلام) بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین درآمده، هرگاه مشتاق بهشت می گردم، بوی خوش وجود فاطمه (علیها السلام) را می بویم. (۲)

ص: ۳۰۸

۱- این خصوصیت اشتباهاً تکرار شده است.

۲- . علل الشرایع، باب ۱۴۷، ص ۷۲، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۱۹

در روایتی دیگر می فرماید: از ابن عباس نقل شده که وی گفت: عایشه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد، در حالی که حضرت فاطمه (علیها السلام) را می بوسید، عائشه عرض کرد: یا رسول الله آیا او را دوست دارید؟

حضرت فرمود: آگاه باش، اگر می دانستی میزان محبت من به او را حتماً محبت تو به او زیاد می شد، هنگامی که مرا به آسمان چهارم بردند. جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفت، سپس به من گفته شد. یا محمد نزدیک شو و جلو بایست. من به جبرئیل گفتم: جلو بروم با این که تو در حضور من هستی؟

جبرئیل عرض کرد: آری، خداوند عزوجل انبیاء خود، (علیهم السلام) را بر فرشتگان مقربین برتری داده و خصوص تو را تفضیل ویژه ای بر جمله ی ملائکه، داده است. من جلو رفته و با اهل آسمان چهارم نماز گذاردم. سپس به جانب راست خود، توجه کرده. جناب ابراهیم (علیه السلام) را در بُستانی از بساتین بهشت دیدم، در حالی که فوجی و گروهی از ملائکه دورش حلقه زده بودند، سپس از این آسمان گذشته و به آسمان پنجم و از آن به آسمان ششم رفتم. به این آسمان که رسیدم، ندا آمد: یا محمد، خوب پدری است، پدرت ابراهیم و خوب برادری است، برادرت علی (علیه السلام) از آن جا گذاشته و وقتی به مقام حجت رسیدم. جبرئیل دست مرا گرفت، و به بهشت وارد نمود. در این اثناء به درختی از نور برخوردیم که در اصل و ریشه ی آن فرشته ای که حُلل و زیورها به خود پیچید بودند. قرار داشتند، به جبرئیل گفتم: حبیب و وست من، آن درخت از آن کیست؟

جبرئیل گفت: این درخت، متعلق به برادرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است. و این دو فرشته تا روز قیامت، حُلل و زیورها را به خود پیچیده اند. سپس به جلو رفتم به درخت خرمائی برخورد کردم که خرمایش نرمتر از کف و خوشبوتر از مُشک و شیرین تر از عسل بود. یک خرما چیدم و خوردم. این خرما مبدل شد نطفه ای در صلب من. وقتی به زمین فرود آمدم. با خدیجه خاتون، مواجهه نمودم. او به فاطمه (علیها السلام) حامل شد. پس فاطمه (علیها السلام) حوراء انسیه است [یعنی فرشته ای است به شکل انسان] و هرگاه من مشتاق بهشت شوم، بوی فاطمه (علیها السلام) را استشمام می نمایم. (۱)

چند روایت دیگر در این زمینه وجود دارد من جمله:

۱- در تفسیر فرات از قول امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده هنگامی که این آیه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد:

«طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مِآبٍ» سوره ی رعد، آیه ی ۲۹، آنان که دارای ایمان و کارهای شایسته می باشند. دارای پاکیزه ترین زندگی و بهترین سرانجام هستند. یکی از اصحاب به نام «مقداد» به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: ای رسول خدا، منظور از طوبی چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ص: ۳۰۹

طوبی درختی است در بهشت که اگر سواره ای با اسب راهوار، صد سال در سایه ی آن سیر کند به آخر آن نمی رسد...»

سلمان رضوان الله تعالی علیه می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) علاقه ای بسیار نشان می داد، یکی از زن های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد:

ای رسول خدا چرا فاطمه (علیها السلام) را آن قدر دوست داری که هیچ یک از افراد خاندان را آن گونه دوست نداری؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ فرمود: هنگامی که من در شب معراج به آسمان ها سیر داده شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید. آن گاه گفت: ای محمد خداوند متعال ولادت فاطمه (علیها السلام) از خدیجه (علیها السلام) را به تو مژده می دهد.

وقتی که از معراج به زمین بازگشتم، و با خدیجه (علیها السلام) همبستر شدم، نور فاطمه (علیها السلام) در رحم خدیجه (علیها السلام) قرار گرفت. و از این رو هرگاه مشتاق بهشت می شوم فاطمه (علیها السلام) را نزدیک خد می آورم و بوی بهشت را از او می شنوم، او حوراءِ انسیه، زن بهشتی به صورت انسان دنیا است. (۱)

۲- در روایت دیگر آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) را بسیار می بوسید و می بویید، عایشه از علاقه ی شدید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) ابراز ناراحتی می کرد، و آن را برای خود ناگوار می دانست، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) راز علاقه ی خود به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را برای عایشه، چنین ترسیم فرمود:

ای عایشه! هنگامی که شب معراج مرا به آسمان ها بردند، در آن جا وارد بهشت شدم. جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، و از میوه های آن درخت به من داد، از آن ها تناول کردم، خداوند عصاره ی همان میوه ها را در صُیلب و پشت و کمر من، به آبی تبدیل کرد، پس از بازگشت به زمین با همسر خدیجه (علیها السلام) همبستر شدم. همان هنگام، خدیجه (علیها السلام) به وجود مقدسه ی فاطمه (سلام الله علیها) باردار شد. از این رو هرگز فاطمه (علیها السلام) را نبوسیده ام مگر این که بوی خوش درخت طوبی بهشت را از وجود او استشمام می نمایم. (۲)

۳- امام محمد باقر (علیه السلام) از جابر بن عبدالله انصاری، رحمه الله، نقل می کند که یکی از اصحاب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید:

ص: ۳۱۰

۱- تفسیر فرات، ابوالقاسم، فرات کوفی، ص ۲۱۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۵۱، برهان، ج ۴، ص ۲۷۵ روایت ۴ و ۵ و ۷.

۲- تفسیر قمی، ص ۳۴۱، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۶

«شما چرا آن همه به حضرت زهراء (علیها السلام) علاقه نشان می دهید؟ و شیوه ی شما با او به گونه ای است که با دختران دیگر چینی نیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و سیبی از سبب های بهشت را به من داد. آن را خوردم، آب آن در صُلب من قرار گرفت. در آن وقت با همسرم خدیجه (علیها السلام) همبستر شدم. نور فاطمه (علیها السلام) در رحم خدیجه (علیها السلام) انعقاد یافت. و من اکنون بوی بهشت را از وجود فاطمه (علیها السلام) استشمام می کنم. (۱)

۴- عمار یاسر رحمه الله، در ضمن گفتاری می گوید:

«روزی حضرت زهراء (سلام الله علیها) به امام علی (علیه السلام) گفت: ای ابوالحسن، خداوند متعال نور مرا آفرید. نور من، خدا را تسبیح می کرد، سپس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه نهاد، آن درخت درخشان شد، هنگامی که پدرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (در شب معراج) وارد بهشت گردید. خداوند به او الهام کرد که از میوه ی آن درخت بچین و آن را بخور. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان خداوند متعال را انجام داد. خداوند نور مرا در صلب پدرم قرار داد، سپس خداوند آن را در رحم مادرم خدیجه (علیها السلام) به ودیعه نهاد و خدیجه (علیها السلام) مرا به دنیا آورد. و من همان نور هستم، و به آن چه از حوادث که قبلاً بوده و بعداً رخ خواهد داد. آگاهی دارم، ای ابوالحسن، مؤمن، با نور خداوند متعال می نگرد. (۲)

۵- فضل بن شاذان رحمه الله از سلمان فارسی رحمه الله نقل می کند که گفت:

«به حضور فاطمه (علیها السلام) رفتم، حسن و حسین (علیهما السلام) پیش روی آن حضرت بازی می کردند. با دیدار آن ها بسیار خوشحال شدم، اندکی بعد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد فاطمه (علیها السلام) عرض کردم: ای رسول خدا از فضیلت این خاندان مطلبی بفرما. تا بر دوستی ما نسبت به آن ها بیفزاید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ای سلمان، در شب معراج که خداوند مرا به سوی آسمان سیر داد، ناگاه جبرئیل را در آسمان ها و در بهشت یافتم، هنگامی که مشغل دیدار از قصرها و باغ های بهشت بودم. ناگهان بوی بسیار خوشی را استشمام کردم. که شگفت زده شدم، به جبرئیل گفتم: ای حبیب من این بوی خوش که بر همه بوهای معطر بهشت چیره شده چیست؟ جبرئیل گفت: ای محمد این بوی خوش از سیبی است که سیصد هزار سال است که خداوند، آن را با دست قدرتش آفریده و نمی دانم که هدف خداوند از آفرینش این سبب چیست؟

در این هنگام فرشتگانی را دیدم که همان سبب را نزد من آوردند. و گفتند: ای محمد، پروردگار ما سلام است و به تو سلام می رساند و این سبب را به تو هدیه می دهد.

ص: ۳۱۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲ - ۴

۲- بحار ج ۴۳، ص ۸

من آن سيب را گرفتيم و در زير پر جبرئيل گذاشتم، وقتي كه جبرئيل به زمين فرود آمد. من آن سيب را برداشتم و خوردم، آب آن در صُلب من جمع شد، و با خديجه (عليها السلام) همبستر شدم، او از همان آب سيب به وجود فاطمه (عليها السلام) باردار شد و خداوند به من وحى كرد كه حوريه ي بهشتي به صورت انسان به تو عنايت مى شود. اين حوريه همان فاطمه (عليها السلام) بود.» (۱)

## ۵۸- حورالعين و بانوان بهشتي يار و مددكار حضرت خديجه (عليها السلام)

مفضل بن عمر مى گويد: به امام صادق (عليه السلام) عرض كردم: فاطمه (عليها السلام) چگونه به دنيا آمد؟

حضرت فرمود: «نعم انّ خديجه لما تزوج بها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هجرتها نسوه مكه، فكنّ لا يدخلن عليها ولا يسلمنّ عليها ولا يتركن امرأه تدخل عليها فاستوحشت خديجه لذلك، و كان جزعها و غمها حذرا عليه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فلما حملت بفاطمه عليها السلام كانت فاطمه عليها السلام تحدّثها من بطنها و تصبرها و كانت تكتم ذلك من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فدخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ يوماً فسمع خديجه عليها السلام تحدّث فاطمه عليها السلام فقال لها: يا خديجه من تحدّثين؟ قالت: الجنين الذي فى بطنى يحدّثنى و يؤنسى. قال: يا خديجه هذا جبرئيل يخبرنى [ببشرنى] أنها أنثى و أنها النسله الطاهره الميمونه و أن الله تبارك و تعالى سيجعل نسلى منها و سيجعل من نسلها أئمه و يجعلهم خلفاء فى أرضه بعد انقضاء وحيه. فلم تزل خديجه عليها السلام على ذلك إلى أن حضرت ولادتها، فوجهت إلى نساء قريش و بنى هاشم: أن تعالين لتلين منى ما تلى النساء من النساء. فأرسلنّ إليها: أنت عصيتنا و لم تقبلى قولنا و تزوجت محمداً يتيماً أبى طالب فقيراً لا مال له، فلسنا نجىء ولا نلى من أمرك شيئاً، فاغتمت خديجه عليها السلام لذلك. فبينما هى كذلك، إذ دخل عليها أربع نسوه سمر طوال كأنهن من نساء بنى هاشم ففرغت منهنّ لما رأتهنّ فقالت إحداهنّ: لا تحزنى يا خديجه، فإنّا رُسل ربك إليك، و نحن أخواتك، أنا ساره و هذه آسيه بنت مزاحم و هى رفيقتك فى الجنه و هذه مريم بنت عمران و هذه كلثوم أخت موسى بن عمران بعثنا الله إليك لنلى منك ما تلى النساء من النساء. فجلست واحده عن يمينها، و أخرى عن يسارها، والثالثة بين يديها و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمه عليها السلام طاهره مطهره.

فلَمَّا سقطت الى الارض أشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكه و لم يبق فى شرق الأرض ولا غربها (موضع) إلا أشرق فيه ذلك النور و دخل عشر من الحور العين، كل واحده منهن معها طشت من الجنه، و إبريق من الجنه و فى الإبريق ماء من الكوثر. فتناولتها المرأه التى كانت بين يديها فغسلها بماء الكوثر، و أخرجت خرقتين بيضاين اشدّ بياضاً من اللبن و اطيب ريحاً من المسك والعنبر، فلقفتها بواحده و قنعتها بالثانيه. ثم استنطقتها فنطقت فاطمه عليها السلام بالشهادتين، و قالت: أشهد أن لا اله الا الله، و أنّ أبى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ سيّد الأنبياء، و أنّ بعلى سيّد الأصبياء، و وُلدى ساده الأسباط، ثم سلّمت عليهنّ و سمّت كل واحده منهنّ باسمها، و اقبلن يضحكن عليها السلام و تابشرت الحور العين و بشر اهل السماء بعضهم بعضاً بولاده فاطمه اله و حدث

ص: ۳۱۲

فی السماء نورٌ زاهرٌ لم تره الملائکه قبل ذلك. و قالت النسوة: خُذِهَا یا خدیجه طاهره مطهره زکیه ميمونه، بورک فیها و فی نسلها.

فتناولتها فرحه مستبشرة والقمتها ثديها فدر عليها. فكانت فاطمه عليها السلام تُنمی فی اليوم كما يُنمی الصبی فی الشهر و تُمنی فی الشهر كما يُمنی الصبی فی السنه» (۱).

«آری، خدیجه (علیها السلام) وقتی که با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد، زن های مکه از او کناره گرفته و دوری جستند و دیگر بر او وارد نشده و به او سلام نمی کردند، و هیچ زنی را آزاد نمی گذاشتند، تا بر او وارد شود. خدیجه (علیها السلام) از این ماجرا به وحشت افتاد. اما جزع و غم و اندوه خدیجه (علیها السلام) به خاطر وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که مبادا بایشان آسیبی برسانند. و وقتی که خدیجه (علیها السلام) به فاطمه (علیها السلام) حمل یافت.

فاطمه (علیها السلام) از درون با او سخن می گفت. و او را تسلی داده و توصیه به صبر می نمود. خدیجه کبری (علیها السلام) آن را از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کتمان می کرد، پس روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل منزل شد و سخن گفتن خدیجه (علیها السلام) با فاطمه (علیها السلام) را شنید. حضرت فرمود: ای خدیجه با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: با فرزندی که در رحم دارم که با من سخن می گوید، و انس می گیرد [انس می دهد] حضرت فرمود: ای خدیجه، این جناب جبرئیل است که به من بشارت می دهد که او دختر است، و او است نسل طاهره ی با میمنت و برکت و خدای تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار خواهد داد. و زود باشد که از نسل او قرار دهد، پیشوایان دین را و قرار دهد آن ها را نمایندگان خود، در روی زمین، بعد از سر آمدن وحی، همواره خدیجه (علیها السلام) بر این حال بود تا هنگام ولادت فاطمه (علیها السلام) فرا رسید. زن های قریش و بنی هاشم را فرا خواند: که بیائید مرا در این هنگام یاری کنید، در جواب او گفتند: تو نافرمانی ما کردی و سخن ما را نپذیرفتی و با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب (علیه السلام) فقیری که مال نداشت، ازدواج کردی. ما هم نخواهیم آمد، و عهده دار امر تو نخواهیم شد. خدیجه کبری (علیها السلام) غمگین شد، اما در این هنگام یک وقت دید که چهار زن گندم گون و بلند بالا وارد شدند. همانند زن های بنی هاشم، خدیجه (علیها السلام) ترسید یکی از آن ها به سخن آمد و گفت: معزون مباش، ای خدیجه ما از طرف پروردگار تو آمده ایم، و خواهران تو هستیم، من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است و این کلثوم دختر موسی بن عمران است. ما را خداوند متعال فرستاده که مددکار تو باشیم، یکی از آن ها طرف راست خدیجه (علیها السلام) ایستاد و دیگری طرف چپ او، و سومی جلوی روی او، و چهارمی پشت سر او نشستند.

ص: ۳۱۳

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹، الامالی شیخ صدوق مجلسی ۸۷، ص ۵۹۴، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۵۶ الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴، بحار، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، ص ۲ و ۳، عباة الأنوار فی امامه الأئمه الاطهار (علیهم السلام) سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲۰، ص ۲۴۰، عوالم شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۴۳، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (علیهم السلام)، محب الدین طبری، ص ۴۴

پس فاطمه (علیها السلام)، پاک و پاکیزه به دنیا آمد. وقتی که روی زمین قرار گرفت. نورش به خانه های مکه تابید و در شرق و غرب زمین جایی باقی نماند. مگر آن که نور در آن تابید، ده نفر حورالعین داخل شدند، هر یک با خود طشتی از بهشت همراه داشت. و ابریقی از بهشت آوردند که در آن آب کوثر بود. زنی که در جلوی روی خدیجه (علیها السلام) نشسته بود. فاطمه (علیها السلام) را گرفت و او را روی دست خود با آب کوثر شستشو داد و دو جامه ی سفید که از شیر سفید تر و از مُشک و عنبر خوشبو تر بود، فاطمه (علیها السلام) را در یکی از آن ها پیچید و جامه ی دیگر را مقنعه ی او قرار داد. سپس وی را به سخن آورد. پس فاطمه (علیها السلام) با گفتن شهادتین به سخن آمد و گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَ لَدَى سَادَةِ الْأَسْبَاطِ شَهَادَتِي مِثْلَ دَهْمٍ، بِهِيَ يَكْتُمُ الْبُرُودِ الْكَاغِرِ، وَ رِسَالَتِ الْبَدْرِ، وَ أَنَّ آقَا وَ سُرُورَ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ هُمَا وَ سُرُورُ سَبْطِ الْأَنْبِيَاءِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) هُمَا. سپس نام هر یک از حاضرین را برد.

و به آن ها سلام کرد. و آن ها نیز به چهره ی نازنین آن مولود پاک و مبارک و فرخنده، شادی کردند. و حورالعین به یک دیگر بشارت دادند و اهل آسمان به ولادت فاطمه (علیها السلام) به یک دیگر بشارت دادند. و در آسمان نور درخشیده ای پیدا شد که ملائکه قبلاً مثل آن را ندیده بودند، زن های بهشتی گفتند: بگیر ای خدیجه، این فرزند پاک و پاکیزه و بانشو و نمای خوب خود را که، در او و نسلش برکت قرار داده شده است، پس خدیجه (علیها السلام) آن حضرت را گرفت، و شاد و مسرور پستان به دهان او گذاشت، و شیر جاری شد. فاطمه ی زهراء (علیها السلام) هر روز به قدری رشد و نمو می کرد که اطفال دیگر در ماه چنین رشد می کردند و در ماه آن قدر رشد و نمو می کرد که اطفال دیگر، در یک سال، این مقدار را رشد می نمودند»<sup>(۱)</sup>

## ۵۹- سخن گفتن با کودک ولادت نیافته

از امتیازات شگرف حضرت خدیجه (علیها السلام) که نه تنها دانشمندان و علمای شیعه، بلکه بسیاری از دانشمندان تسنن، بدان تصریح نموده اند این است که به هنگام بارداری به دخت فرزانه اش، فاطمه (علیها السلام) آن کودک وصف ناپذیر، به اراده ی خداوند، از عالم رَحِم، با این مام نو اندیش و خداجو، مونس و هم سخن می شود و در فراز و نشیب ها، با او حرف می زند. و به او شکیبایی و آرامش می بخشد.

«عبدالرحمن شافعی» از بزرگان تسنن، در این مورد، از آن بانوی معظمه، روایت نقل کرده است که «وقتی به فاطمه ام [علیها السلام] باردار شدم، آن کودک ارجمند، باری سبک بود و در شکم با من سخن می گفت»<sup>(۲)</sup>

«دهلوی» از دانشمندان دیگر تسنن، آورده است که «از امتیازات این کودک شکوه بار و مادرش این بود که پس از آفرینش و حضور نورش در سازمان وجود مادر، همراز، هم سخن، مونس و غم خوار مادر خردمند و

ص: ۳۱۴

۱- . سابقاً در بحث ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ذکر شد. ولی اینجا از خصوصیت ام المؤمنین است

٢- . نزهة المجالس، عبدالرحمان صفوري شافعي، ج ٢، ص ٢٢٧، ينابيع الموده ص ١٩٨، ذخائر العقبي، ص ٤٤



فداکار خویش شد. و در تنهایی و غربت او به قدرت خدا، گاه و بی گاه، با او سخن می گفت. خدیجه نخست، این موضوع شگرف را کتمان می کرد. اما یک بار اتفاق افتاد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور ناگهانی وارد خانه شد و دید خدیجه بی آنکه کسی در خانه باشد. سخن می گوید، از او پرسید با چه کسی گفت و گو می کنی؟

پاسخ داد: با کودکی که نور حضورش را در تالار وجودم احساس می کنم. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او این مژده را داد که: «آبشری یا خدیجه هذہ؟؟؟ جعلها الله أم أحد عشر من خلفائی یخرجون بعدی و بعد أبیهم». (۲)

«خدیجه، تو را نوید باد که این کودک، دختر است و مام پر فضیلت یازده پیشوای نور که پس از من و پدرشان، یکی پس از دیگری، جهان را به نور وجودشان [از نظر هدایت کردن مردم جهان] نور باران خواهند ساخت»

«هنگامی که کفر گرایان، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند که ماه شکافته شود، خدیجه (علیها السلام) در حالی که به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باردار بود، گفت: ناامید و سرافکنده باد، آن که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را که برترین پیامبر پروردگار من است. تکذیب نماید، درست در این هنگام بود که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، از اعماق جان مادر ندا داد که: ای مادر، نگران مباش و نترس که خداوند با پدر من است.

«فَنَادَتْ فَاطِمَةُ مِنْ بطنِهَا أُمًّا لَا تَلْتَحِزْنِي وَلَا تَرْهَبِي، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي». (۳)

و نیز در روایت وارد شده است که: «روزی حضرت خدیجه (علیها السلام) در حال نماز بود که در مورد رکعت های نماز به تردید افتاد، و پس از رکعت سوم تصمیم گرفت سلام دهد و نماز را به پایان برد که به ناگهان ریحانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از داخل رجم ندا داد که: قُومِي يَا أُمًّا فَانْكَ فِي الثَّلَاثَةِ. (۴)

ای مادر، برخیز که تو در رکعت سوم نماز هستی.

## ۶۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی ولود

حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی ولود [دارای آمادگی برای تولد فرزندان] بود. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به همین خاطر ستود، چنان که روایت شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن گفتاری در تمجید حضرت خدیجه (علیها السلام) به عایشه فرمود:

«وَوَلَدْتُ لِي إِذْ عَقَّمْتُمْ» (۵)

ص: ۳۱۵

۲- . دلائل الامامیه مرحوم طبری، ص ۸ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۰

۳- . الروض الفائق شیخ شعیب مصری، ص ۲۱۴، فاطمه الزهراء (علیها السلام) من المهد الى اللحد، سید کاظم قزوینی، ص ۴۰

۴- . فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، بهجه قلب المصطفی، ص ۴۳۹

۵- . كشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام)، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۳، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

از همسران متعدد خود، تنها از خدیجه (علیها السلام)، دارای فرزند بود و یک فرزند نیز به نام «ابراهیم» از همسر دیگرش،

«ماریه قبطیه» داشت، ضمناً این روایت ثابت می کند که فرزندان از خدیجه (علیها السلام) داشته به غیر از فاطمه ی زهراء

(سلام الله علیها)، که سابقاً در اختلاف فرزندان و ربائب ایشان گذشت و الله العالم بحقایق الامور

«خدیجه (علیها السلام) برای من فرزندان آورد، در حالی که شما (همسران دیگر) دارای این ویژگی نبودید و نازا بودید.

نیز مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه.ق)

در کتاب خصال خود به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند. روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): به خانه ی خود وارد شد ناگاه دید عایشه با جیغ و داد به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، می گوید:

ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو تصور نمی کنی مگر این را که مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد؟ او نیز همان ما می باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این سخن را شنید و وقتی که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید، گریه کرد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: ای دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چرا گریه می کنی؟ فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ناروا گویی عایشه را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد. و خطاب به عایشه فرمود: «مَهْ يَا حُمَيْرَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَارَكَ فِي الْوَلُودِ الْوُدُودِ وَإِنَّ خَدِيجَةَ رَحِمَهَا اللَّهُ وَلَعَدَّتْ مِنِّي طَاهِرًا وَ هُوَ عَيْدُ اللَّهِ وَ هُوَ الْمُطَهَّرُ وَ لَعَدَّتْ مِنِّي الْقَاسِمَ وَ فَاطِمَةَ وَ زُقَيْيَةَ وَ أُمَّ كُلْثُومٍ وَ زَيْنَبَ وَ أَنْتِ مِمَّنْ أَعَقَمَ اللَّهُ رَحِمَهُ فَلَمْ تَلِدِي شَيْئًا.» (۱)

«ساکت و خاموش باش ای حُمیرا، همانا خداوند متعال در با نوبی بسیار دوست داشتنی و زاینده، از من دارای فرزندان گردید... ولی خداوند رَحِم تو را نازا قرار داد، که فرزندی نیاوردی»

## ۶۱- پرورش فرزند صالح

بدون تردید، مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی وراثتی، در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش به سزایی دارد. حضرت خدیجه (علیها السلام) علاوه بر این که به نص قرآن، مادر روحانی همه ی مؤمنین است. به عنوان مادری شایسته و با ایمان، در دامن خویش، فرزندان نیک و صالحی را برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، تربیت نمود، وی فرزندان را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دنیا آورد و در دامن پر مهر خویش، پرورش داد که در میان آن ها حضرت فاطمه (علیها السلام) از رتبه ی خاصی برخوردار است.

دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) را از نسل او پدید آمد، و ادامه یافت این دختر با مادرش، آن چنان ارتباط تنگاتنگ داشت، که هنگام رحلت حضرت خدیجه (علیها السلام) فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که در حدود پنج سال داشت، شدیداً بی تاب می کرد، و به دور پدر بزرگوارش می چرخید و می گفت:

ص: ۳۱۶

«یا آبه، اینّ اُمی، پدرجان مادرم کجاست؟ جناب جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله خداوند می فرماید: سلام ما را به فاطمه برسان، به او اطلاع بده که مادرش خدیجه (علیها السلام) در خانه های بهشتی، با آسیه و مریم، زندگی می کند.» (۱)

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر، وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه (علیها السلام) شدیداً در فراق او و پدر ارجمندش، ناراحت است و نگران تنهایی و بی یآوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، به مادرش دلداری داد و گفت: «یا اُمّاهُ لاَ تحزنی، و لا ترهبی، فانّ اسمع ابی» (۲)

«مادر جان، اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می باشد»

\*\*\* روایات \*\*\*

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

«اکرموا اولادکم، و أحسنوا أدبهم، یغفر لکم» مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸، بحار ج ۱۰۱ ص ۹۵

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

فرزندان خود را گرامی بدارید و آن ها را خوب تربیت کنید.

۲- «قال الصادق (علیه السلام): لا یزال العبد المؤمن یورث أهل بیته العلم و الأدب الصالح حتی یدخلهم الجنة» امام صادق (علیه السلام) فرمود: شخصی مؤمن به خاطر این که به خانواده اش دانش و ادب نیک را می آموزد، آنها را وارد بهشت می نماید.

۳- قال السجاد (علیه السلام): و اما حق ولد فان تعلم انه منك و مضاف الیک، فی عاجل الدینار بخیره و شره، و أنك مسؤول عما ولیه من حُسن الأدب و الدلاله علی ربه عزوجل و المعونه (له) علی طاعه فاعمل، فی أمره، عمل من یعلم أنه مثاب علی الإحسان الیه، معاقب علی الإساءه الیه» من لایحضره الفقیه، ج ۲ ص ۳۷۸، خصال ۵۶۸، أمالی شیخ صدوق مجلس ۵۹، مکارم الاخلاق ج ۲، ص ۳۰۲، تحف العقول ص ۲۶۳

امام سجاد (علیه السلام) (در رساله الحقوق) فرمود: حق فرزندت، آن است که بدانی او از تو می باشد، و کارهای او در دنیا، چه بد باشند و چه خوب، به تو نسبت داده خواهد شد. آن کارها و باید بدانی که تو در قبال فرزند خود مسئول هستی و لازم است که او را به خوبی تربیت نمایی و به خدانشناسی راهنمایی کن. و راه اطاعت از خدای متعال را برای او هموار سازی و بدان که رفتار نیک تو با فرزندت، موجب اجر و ثواب خواهد بود. و رفتار بد تو، با او، مجازات و عقوبت را در پی خواهد داشت.

۴- «قال الصادق (علیه السلام): ان الله عزوجل لیرحم الرجل لشدّه حبه لولده»، عده الداعی، ص ۸۸ مکارم الاخلاق، ج ۱ ص

٤٧٢، من لا يحضر الفقيه ج ٣، ص ٣١٠، كافي ج ٦ ص ٥٠

ص: ٣١٧

---

١- . امالي شيخ طوسي، مجلس ششم، روايت ٤٦

٢- فاطمه الزهراء (عليها السلام)، بهجه القلب المصطفى، ص ٤٣٩

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بدرستی که خداوند عزوجل شخصی را، به خاطر شدت علاقه ای که به فرزندش دارد. مورد رحمت خود قرار می دهد.

۵- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «رحم الله والدین أعانا ولدهما علی برهما» کافی ج ۶ ص ۴۸، تهذیب الاحکام، ج ۸ ص ۱۸۶ باب ۵.

۶- «روزی پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) نگاهی به بعضی از کودکان نمود، آنگاه فرمود: وای بر پدران. فرزندان آخرالزمان.

به پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) گفته شد: مراد شما از پدران، پدران غیر مسلمان است؟ فرمودند خیر. مراد من پدران مسلمان است. زیرا این پدران به فرزندان خود، واجبات دینی را آموزش نمی دهند.

و چنانچه این فرزندان به فراگیری واجبات دینی خود، اقدام کنند. آن پدران، آن ها را از این کار منع می نمایند.

زیرا این پدران به دانش ناچیز فرزندانشان، و به خاطر داشتن متاع ناچیز، راضی شده اند. من از این گونه پدران بیزار هستم و آن ها نیز از من بیزار هستند. جامع الأخبار، ص ۲۸۵، (الفصل ۶۲)

## ۶۲- توجه عاطفی نسبت به فرزندان

مهرورزی و محبت به کودکان، و رفع نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلامی می باشد. حضرت خدیجه (علیها السلام) به عنوان یک مادر دلسوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت، ماجرای زیر بیان گر این ویژگی حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد:

«در ایام بیماری خدیجه (علیها السلام) که به مرگ آن بانوی بزرگوار، انجامید، روزی اسماء بنت عمیس، به عیادتش آمد، او خدیجه (علیها السلام) را گریان و ناراحت مشاهده کرد. و به او دلداری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموال را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) اسلام هستی و آن حضرت بارها تو را به بهشت بشارت داده است، با این همه چرا گریان و نگران هستی؟ خدیجه (علیها السلام) فرمود: اسماء من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف نیاز به مادر دارد. تا نگرانی هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید.

فاطمه (علیها السلام) کوچک است، می ترسیم که کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود و برایش مادری کند.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من، نگران نباش، من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم به جای تو برای فاطمه (علیها السلام) مادری کنم. و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم. از این رو، بعد از وفات، حضرت خدیجه (علیها السلام) هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه (علیها السلام) فرا رسید، پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: همه زن ها از اتاق عروس خارج شوند، و کسی در آن جا باقی نماند.



همه رفتند، اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است.

فرمود: آیا نگفتم که همه ی زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: یا رسول الله من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه (علیها السلام) مرا بر آن داشت که در این جا نمانم، چون با خدیجه (علیها السلام) پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه (علیها السلام) مادری کنم.

حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این سخن به گریه درآمد و فرمود:

تو را به خدا، سوگند برای این کار ایستادی؟

اسماء عرض کرد: آری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد. (۱)

همچنین حضرت خدیجه (علیها السلام) در مورد آینده ی دختر خردسال خویش، خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سلم) دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود:

«یا رسول الله، این دختر من با اشاره به حضرت فاطمه ی (سلام الله علیها) کرد، بعد از من غریب و تنها خواهد شد، مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برسانند، مبادا کسی به صورتی سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او، رفتاری تند و خشن داشته باشد. (۲)

\*\* روایات \*\*

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر که به بازار برود، هدیه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، همچون کسی است که صدقه ای برای نیازمندان برده، باید نخست به دختران پیشکش کند. زیرا هر کس دختری را شادمان سازد، گویا یک نفر از نسل اسماعیل را از بردگی رهانده است. (۳)

۲- عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: ان الله عزوجل یرحم الرجل لشدّه لولده. (۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: براستی که خدای عزوجل برای این که مردی فرزندش را بسیار دوست دارد، به او ترحم می نماید

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تولد حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) مژده دادند، حضرت به اصحاب خود نگریسته و ناراحتی را در سیمای آنان مشاهده نمود. فرمود: چرا ناراحت شدید، گیاه خوشبویی است که آن را می بویم و رزق او با خداوند است. (۵)



- ۱- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱، ص ۳۸۰.
- ۲- شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۳۳۴.
- ۳- ثواب الاعمال، ص ۴۳۲، چاپخانه: سرور، زمستان ۱۳۸۰
- ۴- ثواب الاعمال، ص ۴۳۲
- ۵- ثواب الاعمال، ص ۴۳۲. برخلاف شقاوت مردم جاهلیت و زنده به گور کردن دختران بی گناه

۴- یعقوب بن یزید از یکی از دو امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) روایت می نماید که فرمود: هنگامی که مردی دختر ارشد، خداوند فرشته ای می فرستد و او بالش را بر سر و سینه ی او کشیده می گوید: ضعیفی است که از ضعف آفریده شده است، کسی که مخارج او را بردارد. تا روز قیامت یاری خواهد شد. (۱)

### ۶۳-ملکه ی جمال و کمال

از امتیازات غرور و شگفت انگیز، حضرت خدیجه (علیها السلام) این است که او به گونه ای در خودشناسی و شناخت حق، شناخت طبیعت و تاریخ، شناخت گذشته و آینده و شناخت پیرامون خویش، موفق شد. و آن گاه به گونه ای در خودسازی و خود شکوفایی برنامه ریزی کرد و اوج گرفت که در ردیف معدود دختران و زنان برگزیده ی بارگاه خداوند و ملکه ی جمال و کمال و نمونه ی نو اندیشی و ترقی خواهی و الگوی عدالت طلبی و ستم ستیزی برگزیده شد. «دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرد، و این صفات سه گانه هر گاه در یک جا جمع شوند. که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن، آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند. و خدیجه (علیها السلام) نیز این چنین بود» (۲)

\*\* روایات \*\*

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون. و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از میان مردان از نظر کامل شدن و بودن، بسیار است ولی از میان همه ی زنان، چهار نفر بیشتر کامل نیست. آسیه ی زن فرعون، و مریم دختر عمران، و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه (علیها السلام)، دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- قال (صلی الله علیه و آله و سلم):

أفضل نساء أهل الجنة: خدیجه بنت خویلد. و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): و مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، امرأه فرعون. (۴)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

برترین بانوان اهل بهشت، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، و مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم، زن فرعون می باشند.

ص: ۳۲۰

٢- . نساءلهن فى التاريخ الاسلامى نصيب، دكتور على ابراهيم حسن ص ٢١/٢٣

٣- . مجمع البيان، ج ١٠، ص ٤٨٠

٤- . الدر المنثور، ٨/٢٢٩

۳- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که عموی خود عباس را دید که طولانی و نیکو جسمی بود. حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای عمو، نو جمیل هستی، عباس گفت: جمال مرد به چیست ای رسول خدا؟ فرمود: بدرستی گفتار حق، گفت: پس کمال چیست؟ فرمود: تقوی الهی عزوجل و حُسن خلق. (۱)

۴- قال علی (علیه السلام): الکمال فی ثلاث: الصبر علی النوائب، و التورع فی المطالب، و إسعاف المطالب (۲)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند:

کمال در سه چیز است، صبر بر سختی ها و ناملایمان و ورع در مطالب و گفتار، اسعاف المطالب. برآوردن حاجت، روا کردن، کارگشایی کردن، و یاری نمودن.

۵- قال الصادق (علیه السلام): ثلاث خصال، من رزقها، کان کاملاً: العقل و الجمال، و الفصاحه (۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: سه خصلت است که هر کس دارای آن باشد، کامل است. عقل و جمال و فصاحت [زبان آوری، فصیح سخن گفتن]

۶- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

ان الله جمیل یحب الجمال

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

خداوند جمیل [خوب، نیکو، خوشخو، زیبا، پسندیده و...] است جمال [زیبایی، نیکو، خوبی] را دوست دارد و یحب ان یری أثر نعمته علی عبده، یبغض البؤس و التباؤس (۴)

و دوست دارد که اثر نعمت خود را در بنده ی خود ببینید، و دشمن دارد ربؤست و تباؤس یا هم فقر ورزیدن و فروتنی فقیرانه نمودن، [بؤس، سختی و بلا، یوم بؤس و یوم نعم. فقر و عسرت و درویشی، مسکنت]

۷- قال عسکری (علیه السلام): حسن الصورة جمال ظاهر، و حُسن العقل جمال باطن. (۵)

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند:

حسن صورت جمال ظاهری است و حُسن عقل جمال باطنی می باشد.

## ۶۴-ملکه ی بطحاء

لفظ بطحاء: مجرای وسیع آب، رودخانه و مسیل فراخ که در آن شن و سنگریزی فراوان باشد. بطاح و بطائح و بطحاوات جمع. و به معنای وادی مکه یا محلی نزدیک مکه است.

١- بِحَقِّ جَدِّهَا هَذَا يَا وَلِيَّيْ + بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ الْأَبْطَحِيِّ

٢- بِحَقِّ الذِّكْرِ إِذْ يُوحَى إِلَيْهِ + بِحَقِّ وَصِيهِ الْبَطْلِ الْمَكِّيِّ

٣- بِحَقِّ الطَّاهِرِينَ ابْنِي عَلِيِّ + وَامَهْمَا ابْنِهِ الْبِرِّ الزُّكِّيِّ

ص: ٣٢١

---

١- . معاني الاخبار، ١٥٠/١

٢- . غررالحكم: ١٧٧٧، (٤٣١٩-٤٣١٨)، ٧٢٣٥، ٧٢٤٤.

٣- . تحف العقول: ص ٣٢٠

٤- . كنز العمال، شماره ي ١٧١٦٦، ج ٦، ص ٦٣٩

٥- . اعلام الدين: ٣١٣

۴- بحق ائمه سلفوا جميعا + على منهاج جدهم النبي

۵- بحق القائم المهدي الا + غفرت خطيئه العبد المسيء (۱)

و بِحُبِّي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ (۲)

شرافت حضرت خدیجه (علیها السلام) تنها به اصالت ها و نجابت های خانوادگی خلاصه نمی شود. بلکه خود، موصوف به صفات نیک و خُلق نیکو بود و آن حضرت را به داشتن این ویژگی ها می ستودند. از این رو، حضرت خدیجه (علیها السلام) معروف و مشهور به «ملکه ی بطحاء» شد. (۳)

## ۶۵- ملکه ی جهان عرب

مرحوم سید رضا سدر، در کتاب «راه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این باره می نویسد:

خدیجه (علیها السلام)، نه تنها بانوی بانوان قریش بود، بلکه ملکه ی جهان عرب بشمار می آمد. آن هم بدون آن که سپاهی داشته باشد، و از ارتشی برخوردار گردد.

قدرت این بانو، عقل و خردمندی و تقوا و آینده نگری و منش مرقی او بود.

او از پیش معنوی برخوردار بود. و دریچه ای از غیب و جهان دیگر بر او گشوده شده بود که، پیامبری از نسل عبدالمطلب به وجود خواهد آمد. پیامبری که برترین پیامبران می باشد، و او کسی جز محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست.

خدیجه (علیها السلام) خواستگاری بسیار داشت، اما به سینه ی همه ی آن ها دست رد زده بود و به یک نقطه نظر داشت. و او امین قریش بود. خدیجه از رازی که در امین قریش نهفته بود. آگاه بود و او را خوب می شناخت. خاندانش را خوب می شناخت، نژاد و تبارش را خوب می شناخت. و آرزومند بود که در زیر سایه اش قرار گیرد، و خوشه چین خرمن فیض او گردد و سعادت جاودانی نصیبش نمود. (۴)

به عبارت دیگر، سالار بانوان قریش، از این دیدگاه که سرور بانوان قریش بود. او بدان دلیل به این لقب بزرگ نائل آمد که آشنا و بیگانه در برابر جمال و کمال و سیما و سیره ی مرقی او لب به ستایش گشودند. آن انسان برجسته چنان روح بزرگی داشت که نه در برابر ثروت و قدرت و ارزش های فناپذیر، سر فرود می آورد، و نه عادت ها و رسوم خرافی می توانست، اندیشه ی روشن او را اسیر سازد. به همین جهت، مدیریت دنیای وجودش را به خرد و وجدان و فطرت سپرد و به لقب سالار بانوان مفتخر گردید.

یکی از دانشمندان، در این زمینه می نویسد: او در آن روزگار به خاطر باور مرقی و معنویت بسیارش، پاک منش خوانده می شد و به راستی سالار زنان برجسته ی قریش و حجاز بود... وَكَانَتْ تَسْمِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ... (۵)

- ۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۰
- ۲- دعای ابو حمزه ثمالی
- ۳- ریاحین الشریعہ، ج ۲، ص ۲۰۷.
- ۴- راہ محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)، سید رضا صدر، ص ۱۵۷
- ۵- زرقانی، شرح المواہب اللدینہ، ج ۱، ص ۱۹۹

مقام این بزرگوار با زنان در ردیف خود که از آن چهار تا، هیچ بانویی افضل از او نیست حتی جناب حوا (علیها السلام) که مام همه ی بشر است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که جابر رضوان الله تعالی علیه، گفت: ای پسر پیامبر، فدایت شوم، حدیثی در فضیلت جدۀ ات حضرت فاطمه (سلام الله علیها) برایم بگو که هرگاه به شیعیانت بگویم، خوشحال شوند.

حضرت فرمود: چون روز قیامت بر پا شود برای پیامبران و مرسلین، منبرهایی از نور نصب می شود. منبر جدۀ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به گفته ی آن حضرت که فرمود: منبر من بالای همه ی آن منابر است، آنگاه خداوند متعال می فرماید: ای محمد، خطبه بخوان می فرماید: من به گونه ای سخنرانی می کنم که هیچ یک از انبیاء چنان خطبه و سخنرانی را نشنیده اند، بعد برای اوصیاء و جانشینان، منبری از نور، نصب می شود. و در میان آن ها برای وصیم، علی بن ابی طالب (علیه السلام). منبری از نور که بالاتر از منابر آنان است، حضرت خطبه ای می خواند که به ماندش از هیچ یک از اوصیاء شنیده نشده است. بعد جبرئیل که منادی پروردگار است. صدا می زند. فاطمه (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجا است؟ خدیجه (علیها السلام)، دختر خویلد کجا است؟ مریم (علیها السلام) دختر عمران کجاست؟ آسیه دختر مزاحم کجا است؟

ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا (علیهما السلام) کجا است؟ این ها از جای خود بر می خیزند.

خداوند متعال می فرماید: ای همه کسانی که جمع شده اید، امروز کرامت و بزرگواری از آن کیست؟

گویند: حضرت محمد و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) پاسخ می دهند، از خدای یکتای قهار.

خداوند متعال می فرماید: ای گروه خلائق من کرامت و بزرگواری را بر حضرت محمد و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) قرار دادم... (۱)

قال جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) و یأتی محسن مخضبا معمولاً تحمله خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت أسد الی آن، قال: و جبرائیل یصیح و یقول: [مظلومٌ فانتصر]، یعنی محسناً، و یقول: انی مظلومٌ فانتصر... (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: محسن (علیه السلام) را در حالی که به خون خود خضاب شده است، می آورند. او را خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد و فاطمه دختر اسد، حمل می کنند.

می فرماید: و محسن (علیه السلام) را در حالی که آغشته به خون است. خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤمنین صلوات الله عیهم، که دو جدۀ او هستند می آورند و نیز ام هانی و جمانه، عمه هایش دختران ابی طالب (علیهم السلام) همراه با اسماء بنت عمیس خثعمیه، در حالی که همه فریاد می



- 
- ١- . كمال الدين و تمام النعمه، ص ٣٠٨-٣١١. فاطمه ى زهراء (عليها السلام) ص ٤١٣
  - ٢- . توحيد مفضل، نواب الدهور، ج ٣، ص ١٩٢. بحار الانوار ج ٥٣، ص ٢٣

کشند و دستانشان را بر گونه ها می خراشند و از شدت اندوه و غم موهایشان پریشان گشته و ملائکه با بالهایشان آنها را می پاشند، آن ها را همراهی می کنند. (۱)

## ۶۷- همت والا و بلند

### معنای همت

«همت» یعنی قصد عالی، عزم، فعالیت، اراده، غیرت و تصمیم با تمام قوا به سوی هدف.

هَمَّ هَمًّا وَ مَهْمَةً اِلَّا مُرْفَلَانًا، مطلب فلانی را بی قرار و اندوهگین کرد. هَمَّ هَمًّا بِالشَّيْءِ

اراده ی انجام چیزی کرد، چیزی را دوست داشت. اَلْهُمَامُ، پادشاه بلند همت، مرد بزرگوار و با سخاوت اَلْهَمَّةُ وَ اَلْهَمَّةُ، اراده، تصمیم، آن چه انجامش را در نظر گرفته اند، قصد، ابتدای تصمیم، اراده ی قوی و نیرومند، هِمَمٌ، جمع

### هَمَّتْ عَامِلٌ مَوْفِقِيَّتِ

بزرگترین عامل موفقیت در امور دین و دنیا همت و سعی کوشش است. بی شک، انسان نمی تواند با تنبلی و بی کاری به کوچکترین آرزوی خود در امور دنیا و آخرت برسد

۱- حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«اياك و الكسل و الضجر، فانهما يمتنعانك من حظك من الدنيا و الآخرة»

از کسالت، تنبلی و ملال، دور باش، زیرا که تنبلی و ملال انسان را از بهره های دنیا و آخرت باز می دارد.

۲- حضرت امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«قدر الرجل علی قدر همته» (۲)

مقام، قدر و منزلت مرد به اندازه ی همت او است

۳- و قال (علیه السلام): «المرء يطير بهمته، كالطير بجناحه» (۳) و فرمودند: مرد با همت خود پرواز می کند. همان طوری که پرنده با بالش پرواز می کند.

۴- و قال (علیه السلام) اجعل همك لآخرتك، و حزنك علی نفسك فكم من حزين و فد به حزنه علی سرور الأبد، و کم من مهموم أدرک امله (۴)

و فرمودند: همت خود را برای آخرتت قرار بده، و محزون بر نفست باش. چه بسا کسی که جزین باشد، عالی و بلند است

حزنش بر سرور و خوشحالی‌اش دائماً. و چه بسا از مهموم و غمگینی که به امل و آرزویش می‌رسد.

۵- و قال (علیه السلام): اجعل هممك و جدك لآخرتك (۵) همت خود را برای آخرت قرار بده

ص: ۳۲۴

---

۱- . بحار، ج ۵۳، ص ۲۳/۲۴ الهدایه الکبری، خصیبه

۲- . حکمت ۴۴، نهج البلاغه

۳- . مناقب، ج ۱، ص ۱۷۶

۴- . غررالحکم ۲۴۵۳

۵- . غررالحکم، ۲۴۳۸.

۶- فیما ناجی الله تعالی به موسی (علیه السلام) کیف لا یكون همك فیما عندی و الی ترجع لامحاله (۱) در چیزهایی که جناب موسی (علیه السلام) با خدای تعالی مناجات داشته است، این که خداوند به او فرمود: همت تو جو گونه نداشته باشی در نزد من و حال آنکه برگشت تو ناچاراً به سوی من است.

۷- و قال (علیه السلام): من لم یکن همه ما عندالله سبحانه لم یدرک مناه (۲) امام علی (علیه السلام) فرمودند: کسی که همتش در نزد خدا نباشد، به آرزوی خود نمی رسد

۸- و قال (علیه السلام): الشجاعه الرجل علی قدر همته و غیرته علی قدر حمیته (۳)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: شجاعت مرد به اندازه ی همت او است و غیرتش به اندازه ی تنگ و عار او. (۴)

بنابراین پیشرفت هر کس چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی بستگی به همت و سعی و تلاش و کوشش او دارد از این رو خداوند در قران می فرماید:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» آیه ی ۳۹، «وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى» ۴۰، «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى» ۴۱ سوره ی نجم

برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و سعی و کوشش او به زودی دیده می شود. و سپس در برابر عملش، به او جزای کافی خواهد رسید.

### همت سبب ارتقاء مقام

بسیاری از مردم بخصوص جوانان، نام دانشمندان، مخترعان و بزرگان دین را که می شنوند. گمان می کنند که آن ها با نیروی تصادفی و شانسی، بدون کار و زحمت به این مقام و رتبه ی علمی رسیده اند، در حالی که چنین نیست، آن ها در مقابل زحمت فراوان و گاهی گذران زندگی سخت به این درجه رسیده اند.

«ابوعلی سینا» در شرح حال خود می گوید:

«در دوران جوانی که مشغول تحصیل بودم، برای مطالعه در اتاقی تنها می نشستم و در را به روی خویش می بستم و مشغول مطالعه می شدم و هر وقت که خسته می شدم، پاره نانی می خوردم و با جرعه ی آبی می نوشیدم، و دوباره مشغول کار می شدم» (۵)

«برای درک مطالب بعضی از نوشته های فلسفی معلم دوم، فارابی، گاهی می شد که مطلبی را چهل بار مطالعه می کردم» (۶)

«ادیسون» مخترع برق و آلات متعدد الکتریکی، می گوید: «نبوغ یعنی یک درصد الهام گرفتن و ۹۹ درصد عرق ریختن» (۷)

- ١- . كافي: ٨/٤٥/٨
- ٢- . غرر الحكم: ١٩٧٠
- ٣- . غرر الحكم، ص ٥٨٠، شماره ١٠٢٦٨
- ٤- .
- ٥- . آمال الواعظين، سيد ابراهيم حسيني، ج ٣، ص ١٥٥
- ٦- . آمال الواعظين، سيد ابراهيم حسيني، ج ٣، ص ١٥٥
- ٧- . همان مدرک

در حالات او می نویسند:

«روزی ۱۶ ساعت به طور مداوم کار می کرد و غالباً در محل کارش روی صندلی می خوابید»<sup>(۱)</sup> بزرگان دین که به مقام منبع اجتهاد و استنباط می رسند. در اثر زحمت و مطالعه های شبانه روزی، بلکه گاهی اوقات تا اذان صبح بیدار می ماندند تا یک مسئله را از منابع شرعی استخراج نمایند، و این چنین نبوده که در مدت یک شب به اجتهاد رسیده و مجتهد شده باشند با اشک و آه اجتهاد حاصل نمی شود.

جوانی برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مشرف شده بود چند ماهی گذشت، متوجه شد که درس خواندن، مطالعه، مباحثه، کاری پر زحمت و مشقت است و بایستی سالیان دراز در حوزه ی مقدسه ی علمیه بماند تا بتواند به مقام منبع اجتهاد نایل شود.

او که حال درس خواندن و مطالعه کردن را نداشت و شنیده بود که حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)، «باب الحوائج» است. که چند شب جمعه به کربلا، مشرف شده، شب را در حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) بیتوته کنم و از آن حضرت بخواهم که در حق من دعا فرماید، تا من فوری به درجه ی رفیع اجتهاد نایل شوم.

تصمیم خود را گرفت، و چند شب جمعه از شب تا صبح در حرم حضرت عباس (علیه السلام) به گریه و ناله پرداخت، شبی سخت مضطرب شد، گریه ها و ناله ها کرد، اشک ها ریخت، راز و نیازها نمود و می گفت: یا قمر بنی هاشم، شما باب الحوائج هستید. از خدا بخواهید و دعا کنید که من از طریق اعجاز مجتهد بشوم. و خداوند هم که بخیل نیست، قطعاً دعای شما را مستجاب می کند.

او از سوز دل، گریه می کرد و با خود می گفت که: امشب باید حضرت عباس (علیه السلام) را بر سر رحم آورم و کار را یک سره کنم. پس از ساعت ها گریه کردن، خواب او را گرفت، و در عالم رؤیا حضرت عباس (علیه السلام) را مشاهده کرد و دید که آن حضرت به جمعی از خادمان خود فرمود:

زود چوب و فلک را حاضر کنید که می خواهم. این جوان را شلاق بزنم، جوان از ترس خود را روی پای آن حضرت انداخت و عرض کرد: من چه کرده ام که مستوجب تنبیه شده ام؟

من که چند شب جمعه است که از اول شب تا صبح پای ضریح مقدس شما اشک می ریزم، گریه می کنم، حالا به جای آن که حاجت مرا روا فرمایید و تصدیق اجتهاد را مرحمت کنید، که به شهر و دیار خود باز گردم.

می خواهید مرا تنبیه کنید؟

حضرت فرمود: جوان، اگر می خواهی مجتهد شوی، بایستی به نجف بروی و مانند طلاب و محصلین، درس بخوانی و تنبلی و تن پروری را کنار بگذاری، با اشک و آه و ناله نمی توان تصدیق اجتهاد گرفت به جای گریه ها، در جستجوی درس و مباحثه

باش. <sup>(۲)</sup>

۱- همان مدرک

۲- آمال الواعظین، سید ابراهیم حسینی، ج ۳، ص ۱۵۶.

بنابراین انسان به واسطه ی کوشش و همت عالی می تواند به مقام عالیه در دنیا و آخرت نایل گردد.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

«من رقی فی درجات الهمم عظمتہ الامم» (۱)

«هر کس درجات و پایه های همت را طی کند مردم برای او عظمت و ارزش قائلند و او را می ستایند»

همت والای حضرت خدیجه (علیها السلام)

همت والای حضرت خدیجه (علیها السلام) از هر جهت در خور ستایش و اهمیت است، و نکته جالب این که آن حضرت همت خود را صرف دنیا و صرف آخرت کرد. از نظر دنیوی به قدری تلاش و کوشش نمود که از ثروتمندترین قریش محسوب شد. و از طرف دیگر، چون دنیا مقدمه ای برای تحصیل آخرت است. از این رو، آن حضرت همت عالی خود را در این زمینه نیز به نمایش گذاشت و تمامی آن چه که در دنیا بدست آورده بود را برای تحصیل آخرت در راه خدا، انفاق نمود.

فی الجملة می توان ام المؤمنین (علیها السلام) را در چند سطر توصیف کرد:

۱- از خاندان موحد، دانشمندان و مبارز بود.

۲- والاترین و عفیف ترین بانوی عرب بود و هست

۳- یکی از چهار زن نمونه و موفق خلقت است

۴- پیشتاز در آزاد اندیش، عدالت خواهی و حق گرای بود

۵- شجاعت ترین و زرکترین زن مسلمان بود

۶- مدیر، بازرگان و تاجر بود

۷- پناهگاه و دستگیر محرومان بود، نیازمندان و یتیمان بود

۸- اولین زن مسلمان بود.

۹- اولین عزیزترین و محبوب ترین همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود [و هفت در بهشت]

۱۰- مادر ریحانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت زهرا ی مرضیه (سلام الله علیها) بود و هست



۱۱- مشاور همراه، مونس و یار همیشگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود (و هفت در بهشت)

۱۲- مدافع سینه چاک و به هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آن زمانی که همه مرا تکذیب می کردند، خدیجه مرا تصدیق نمود.

۱۳- کسی که مال و ثروتش به اسلام رشد و رونق و گترش و عزت بخشید.

ص: ۳۲۷

---

۱- . همان مدرک، ج ۳، ص ۱۶۲.

۱۴- مال و ثروتش هم ردیف شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تلقی شد

۱۵- خانه اش آغاز معراج و فرودگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید.

۱۶- خداوند، بارها به او سلام رسانید (توسط جبرئیل) و میوه های بهشتی برای او فرستاد و کفن بهشتی برای او فرستاد، و نوید بهشت را به او داد.

۱۷- بعد از مرگش حتی دشمنانش هم غمگین و زبان به فضایلش گشودند.

۱۸- علاوه بر مال، جان خود را هم نثار اسلام کرد.

۱۹- آزار و اذیت های که در راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی دشمنان، همه را به جان خرید، و پا به پای آن بزرگوار بود

۲۰- اهل بیت از انتساب به او افتخار می کنند و خود را فرزند او می دانند که در کلمات و خطبهای ائمه (علیهم السلام) وجود دارد.

۲۱- هنگام دفنش جامه ای از بهشت برایش فرستاده شد.

۲۲- مرگش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خانه نشین کرد و باعث شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سال را، سال «عام الحزن» بنامد. همین طور مرگ ابی طالب (علیه السلام)

## ۶۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی راوی حدیث

با تتبع و جستجو در کتاب هایی، پیرامون حضرت خدیجه (علیها السلام) به نگارش در آمده است. کمتر به این موضوع پرداخته شده که حضرت خدیجه (علیها السلام) از محدثان شیعه، و اولین بانوی راوی حدیث در قرن اول هجری می باشند. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت، نقل نموده اند. لذا، اشاره ای می نمائیم: «ابن حزم اندلسی» حضرت خدیجه (علیها السلام) را نخستین آورنده ی حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده است. (۱)

مرحوم استرآبادی (رحمه الله) که از صاحب نظران در رجال شناسی راویان است، حضرت خدیجه (علیها السلام) را از بانوان نام داری شمرده است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نقل نموده و به افتخار همنشینی علمی و فکری، و فرهنگی او مفتخر گشته است. (۲)

مرحوم محمد حائری (رحمه الله) او را از روایت گران حدیث، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از همسران و همنشینان فرهنگی او شمرده است. (۳)

مرحوم اردبیلی (رحمه الله) او را از آورندگان نامی حدیث، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حساب آورده

- 
- ١- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سيلاو، ص ٣٢٩
  - ٢- . منهج المقال، استر آبادى، ص ٤٠، الانوار الساطعه، ص ٣٢٩
  - ٣- . منتهى المقال، محمد حائرى، ج ٧، ص ٤٦٢
  - ٤- . جامع الرواه، ج ٢، ص ٤٥٨

همچنین «ابن حزم اندلسی» او را نخستین آورنده ی روایت، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده است. (۱)

«بیهقی» از حدیث نگاران اهل سنت در این باره می نویسد: «روایات رسیده از حضرت خدیجه (علیها السلام) در کتب اهل سنت موجود است. (۲)

در کتاب «رجال صحیح بخاری» نام مبارک حضرت خدیجه (علیها السلام) را در زمره ی بانوان راوی حدیث ذکر کرده (۳) حال از آن جا که شیعه همواره در طول تاریخ مظلوم واقع شده و سعی در محو مفاخر شیعه و آثارشان شده است.

امر مسلمی است که حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) همواره در خدمت خاندان رسالت (علیهم السلام) و محرم اسرار ایشان بوده و در بیان حقایق و احادیث البته سهم بسزایی داشته و جزء نمونه های برجسته و الگوهای عالی، سهم وافر، در انتقال احکام اسلامی و سخنان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته است و راویان از ایشان را هم معرفی نماییم. «بیهقی» این روایت را از حضرت خدیجه (علیها السلام) نقل کرده است که:

۱- «قالت خدیجه: یا رسول الله! ما أقول و أنا أطوفُ بالبيتِ؟ قال: قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ خَطَايَا وَ عَمْدِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي...» (۴)

«خدیجه (علیها السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای پیامبر خدا، در حال طواف بر گرد خانه ی خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟

پیامبر اکرم فرمود: بگو: خدایا گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای...»

۲- «عبدالله بن حسن» نقل کرده که: از مادرش فاطمه دخت گرامی امام حسین (علیه السلام) شنیدم که این روایت را از خدیجه (علیها السلام) روایت می کرد: «سَمِعْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ خَدِيجَةَ (علیها السلام)». (۵)

۳- ابن اثیر و ابن عبدالبر، و مرحوم مجلسی رحمه الله تعالی، به سند خود از «اسماعیل بن ابی حکیم» مولی آل الزبیر آنه حدث و عن اسماعیل بن ابی حکیم مولی آل الزبیر آنه حدث عن خدیجه (علیها السلام) أنها قالت: لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ای ابن عم أتستطیع أن تخبرنی بصاحبك هذا الذی یأتیک اذا جاءك، قال نعم، قالت: فإذا جاءك فأخبرنی فجاء جبرئیل (علیه السلام) فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): لخدیجه (علیها السلام) یا خدیجه هذا جبرئیل قد جاءنی. قالت: قم یا ابن عم فاجلس علی فخذ الیسری، فقام،

ص: ۳۲۹

۱- . الانوار الساطعه، ص ۳۲۹

۲- . انوار الساطعه، ص ۳۳۰

٣- . رجال صحيح بخارى، كلاباذى ج ٢، ص ٨٣٥

٤- . الأنوار الساطعه، ص ٣٣٠

٥- . سيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) ابو منذر ابن هشام كلبى، ج ١، ص ٢٥٥

رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فجلس عليها، قالت: هل تراه، قال نعم: قالت: فتحول فاقعد على فخذي اليمنى فتحول فقالت: هل تراه، قال نعم، قالت: فاجلس في حجري ففعل، قالت: هل تراه قال لا قالت: يا ابن عم أثبت فوالله انه لمكك و ما هو شيطان»<sup>(۱)</sup> حضرت خديجه (عليها السلام) به رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) گفت: ای پسر عمو، آیا می توانی هنگامی که (مصاحب تو جبرئیل می آید، مرا آگاه کنی؟) [رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) پذیرفت و] وقتی که جبرئیل (علیه السلام) آمد. پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به خديجه (عليها السلام) فرمود: جبرئیل نزد من آمده است.

خديجه (عليها السلام) گفت: پسر عمو برخیز و سمت چپ من بنشین. رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) برخاست و سمت چپ پهلوی خديجه (عليها السلام) نشست. خديجه (عليها السلام) گفت: او را می بینی؟

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: بله.

خديجه (عليها السلام) برخیز و بر سمت راست من بنشین. آن حضرت جایش را تغییر داد، خديجه (عليها السلام) گفت: آیا او را می بینی؟ فرمود: بله.

خديجه (عليها السلام) گفت: بر دامن من بنشین و پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) نشست. خديجه (عليها السلام) گفت: او را می بینی؟ فرمود: نه. خديجه (عليها السلام) گفت: ثابت باش و بشارت باد تو را چه آنکه به خدا قسم او فرشته است و شیطان نیست.

۴- مرحوم مجلسی (قدس سره) می گوید: «دارقطنی» به سند خود از «ابن عباس» از حضرت خديجه (عليها السلام) در خصوص ۹ خصلتی که خداوند به امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) عنایت فرموده نقل روایت می کند:

«روی الدار قطنی عن محمد بن سعد، عن ابن عباس، عن خديجه رضی الله عنها، قال سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: ان الله اعطاني في عليّ خصالاً تسعا ثلاثاً في الدنيا و ثلاثاً في الآخرة و ثلاثاً اثنتان، أنا منهما آمن و واحده أنا منها و جل قالت خديجه: بأبي أنت و أمي اخبرني بهذه التسعه ماهي؟ قال لها النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أما الثلاث التي في الدنيا يقضى ديني و ينجر موعدي، و يستر عورتی، و اما الثلاث التي في الآخرة فمتكئ يوم تحل شفاعتي و القائم على حوضي، و قائد أمتي إلى الجنة و اما الاثنتان التي انا منهما آمن فلا يرجع ضالا لا بعد هوى و لا يموت حتى يعطيني ربي فيه الذي و عدتي و اما الواحدة التي، أنا منها و جل فما يصنع به قریش بعدی»<sup>(۲)</sup>

خديجه (عليها السلام) گفت: که شنیدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: خداوند به من عطا کرده به این که در علی (علیه السلام) ۹ خصلت باشد، سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت، و سه

ص: ۳۳۰

۱- اسد الغابه، ج ۶، ص ۸۲، الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱

۲- بحار، ج ۲۸، ص ۸۴

خصلت دیگر که دو خصلت از این سه خصلت مایه ی آرام و راحت من است و یکی دیگر که از دستم خارج است.

خدیجه (علیها السلام) گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا خبرم کن که آن ۹ خصلت چیست؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سه خصلت که خداوند، در دنیا به او عنایت کرده، این است قرض مرا در ادا می کند و به عهدش وفا می کند و عورت را (وقت غسل دادن) می پوشاند، سه خصلت که خداوند در آخرت به او عنایت کرده، این است: در روز شفاعت (قیامت) در کنار من است. و صاحب حوض من است و رهبر و راهبر امتم، به سوی بهشت است.

اما آن دو خصلتی که از بابت آن ها آسوده خاطریم: یکی از آن است که پس از هدایت به سوی گمراهی قدم نمی زند و نمی میرد تا آن که وعده و عهدش را ادا می کند، اما آن چه که از دستم خارج است، رفتاری است که قریش پس از من با او خواهند کرد.

۵- طبرانی سنی به سند خود از عبدالله بن الحارث، از خدیجه (علیها السلام) در خصوص جایگاه فرزندان در آخرت، نقل روایت می کند. «... عن الإزرق بن قیس عن عبدالله بن الحارث عن خدیجه قالت: قلتُ یا رسول الله، أين اطفالی. قال فی الجنة. قلتُ بلا عمل، قال الله أعلم بما کانوا عاملین» (۱).

خدیجه (علیها السلام) گوید: به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتم: یا رسول الله، اطفال من کجا هستند؟

فرمود: در بهشت، گفتم: بدون عمل؟

فرمودند: خدا داناتر است به آن چه آن ها عمل می کردند. با این وصف، دست تعصب انگیز و تاریک اندیش با کمال تأسف به این خیانت، نیز دست زد و در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام)، روایات حضرت خدیجه (علیها السلام) را حذف و گاه به نام «عایشه» جا زد. و «عایشه» را در این مورد برتر و پیش تر از او خواند. (۲).

## ۶۹- حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی مسلمان

### اشاره

یکی از امتیازات و ویژگی های برجسته ی حضرت خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام)، انتخاب شایسته و بایسته و هوشمندانه ای او و پیشتازی در گزینش اسلام و گرایش به پیام زندگی ساز و عدالت آفرین آسمانی است که سخت تحسین برانگیز و تاریخ ساز و الهام بخش است. و از نظر روایات و تواریخ مسلم است که نخستین فردی که از میان زنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و مسلمان شد، همسر

ص: ۳۳۱

٢- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب، سيلوى، ص ٢٣١.



مکرمه اش حضرت خدیجه (علیها السلام) بود. و از میان مردان نیز اولین کسی که به آن حضرت، ایمان آورد امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است

احمد بن واضح یعقوبی، در تاریخ یعقوبی، در این باره می نویسد: «وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ [عليهما السلام] مِنَ النِّسَاءِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ [عليهما السلام] مِنَ الرِّجَالِ» (۱).

خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود از جنس زنان که مسلمان شد، و علی (علیه السلام) نیز نخستین کسی بود از جنس مردان که اسلام اختیار کرد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه و انا ثالثهما» (۲). جمع نشد در آن روز [یعنی روز بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)] در اسلام غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) و من سومین نفر آن ها بودم. و از آن جا که این فضیلت، یکی از مهم ترین فضائل این شخصیت بزرگ جهان اسلام، به شمار می آیند. لذا باید بسط بدهیم مقداری درباره این دو بزرگوار

#### ۱- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اولین مرد مسلمان (۳)

با مراجعه روایات پی خواهیم بردا که اولین فردی که از مردان به اسلام گروید و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد علی بن ابی طالب (علیها السلام) بود.

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اولکم وارداً، و روداً، علی الحوض اولکم اسلاماً، علی بن ابی طالب [عليهما السلام]» (۴).

اول کسی که در کنار حوض بر من وارد می شود، اولین کسی است که به من ایمان آورده است. یعنی: علی بن ابی طالب (علیها السلام).

۲- و نیز خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: «أنت لأول اصحابی إسلاماً» (۵).

همانا، علی (علیه السلام) به طور حتم اولین نفر از اصحاب من است که اسلام آورد.

۳- و نیز خطاب به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «أنت اولهم ایماناً بالله» (۶).

نفر اولین فرد از صحابه هستی که به خدا ایمان آورده اید.

۴- و خطاب به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: «زوجتک خیر امتی، أعلمهم علماً و أفضلهم حلماً، و اولهم سلماً»

۱- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳، ینایع الموده، ج ۱، ص ۱۹۰

۲- . نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲ [القاصعه]

۳- . معنای این حرف این که از وقت عالم ذر. موحد و مؤمن خود و اجدات و جدات علیهم السلام بوده اند نه فقط منحصر به این زمان باشد.

۴- . مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ح ۳ ص ۱۴۷ ح ۴۶۶۲

۵- . مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۱۹۷۹۶

۶- . حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶

تو را به ازدواج بهترین امت خودم در آوردم. کسی که از حیث علم، اعلم مردم و از حیث حلم، افضل مردم و در انتخاب اسلام، اولین مردم بود.

۵- و ایضاً دست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «ان هذا أول من آمن بي و هذا أول من يُصافحني يوم القيامة، و هذا الصديق الأكبر»<sup>(۱)</sup>.

همانا این علی (علیه السلام) اولین کسی است که به من ایمان آورد. و اولین کسی است که با من در روز قیامت مصافحه خواهد کرد. و این علی (علیه السلام) صدیق اکبر است.

۶- ابو ایوب انصاری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود:

«لقد صلت الملائكة علي و علي بن علي بسبع سنين قبل الناس، لأننا نصلي لیس معنا احد يصلي»<sup>(۲)</sup> به طور حتم ملائکه هفت سال قبل از مردم بر من و علی (علیه السلام) صلوات می فرستادند. زیرا ما نماز می خوانیم، در حالی که با ما هیچ کس نبود. نماز بخواند.

۷- عفیف می گوید: «در عصر جاهلیت به مکه آمدم تا برای خانواده ام، از لباس ها و عطر آن جا خریداری نمایم، پیش عباس بن عبدالمطلب رفتم که مردی تاجر بود. و نزد او نشسته و به کعبه نظاره می کردیم... ناگهان جوانی را دیدم که وارد مسجد الحرام شد و نظر خود را به آسمان افکند. آن گاه رو به کعبه ایستاد، مدت اندکی گذشت تا این که زنی وارد شد و پشت سر او ایستاد، آن جوان رکوع می کرد، و با رکوع او نوجوان و آن زن نیز رکوع می رفتند، سر را بلند کرد، آن دو نفر نیز چنین کردند، او به سجده رفت آنان نیز چنین کردند.

گفتم: ای عباس، امر عظیمی است. عباس نیز گفت: امر عظیمی است، آیا می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه، گفت: این جوان، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) پسر برادر من است. آیا می دانی که این زن کیست؟

این خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد همسر آن جوان است و همانا پسر برادرم به من خبر داده که پروردگار او که پروردگار آسمان و زمین است. وی را به این دینی که به آن عقیده دارد، امر کرده است. به خدا سوگند که در روی زمین، کسی بر این دین به جز این سه نفر نیست»<sup>(۳)</sup>.

گواهی اصحاب به سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با مراجعه ی به تاریخ پی می بریم که بسیاری از صحابه به سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شهادت و گواهی داده اند، اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می شود.

ص: ۳۳۳

۱- معجم الکبیر، سلیمان بن احمد نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۴۶۴۵

۲- الرياض النضرة، احمد بن عبدالله محی الطبری، ج ۲، ص ۲۱۷.

٣- . خصائص امير المؤمنين (عليه السلام)، نسائي، ص ٢٣ ح ٦. سنن نسائي، ج ٥، ص ١٠٦، ح ٨٣٩٤. تاريخ الامم و الملوك،  
طبرى، ج ٢، ص ٣١١. الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج ١، ص ٤٨٤

ابوبکر، عمر، ابو عیسیٰ، سلمان، ابوذر، عمار، ابو ایوب انصاری، عباس بن عبدالمطلب، ابن عباس، معاذ بن جبل، ابو سعید خدری بریده، ابن مسعود، انس بن مالک، جابر عبدالله، زید بن ارقم، ابورافع مولى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، خذیفه بن یمان، خباب بن اردت، عبدالله بن عمر و...

من جمله بعضی از روایات در این مورد

۱- «ابن عبد البر قرطبی» در ترجمه ی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می گوید:

«روی عن سلمان و ابی ذر و مقداد و خباب و جابر و ابی سعید الخدری و زید بن ارقم، ان علی بن ابی طالب (علیه السلام) اول من اسلم، و فضله هؤلاء علی غیره» (۱)

از سلمان و ابوذر و مقداد و خباب و جابر و ابو سعید خدری و زید بن ارقم ان علی بن ابی طالب (علیه السلام)، اول من اسلم، و فضله هؤلاء علی غیره»

از سلمان و ابوذر و مقداد و خباب و جابر و ابو سعید خدری و زید بن ارقم، روایت شده که علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر دیگران برتری داده اند»

۲- و نیز از ابن عباس، نقل کرده که گفت: «کان علی بن ابی طالب (علیه السلام)، اول من أسلم من الناس بعد الخدیجه (علیها السلام)» (۲)

علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین مسلمان، از میان مردم بعد از خدیجه (علیها السلام) است. آن گاه می گوید: سندی است که احدی در آن طعن و خدشه وارد نکرده است به جهت صحت و وثاقت نقل آن

۳- انس بن مالک، گفت:

«استنبیء النبی (صلى الله عليه و آله و سلم) يوم الاثنين و صلى على (علیه السلام) يوم الثلاثاء» (۳)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم): در روز دوشنبه به رسالت، مبعوث شد و علی (علیه السلام) در روز سه شنبه نماز بخواند

۴- زید بن ارقم گفت:

«اول من آمن بعد رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام)» (۴)

اولین کسی که بعد از رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ایمان به خدا آورد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.

۵- شداد بن اوس، می گوید:

«سألت خباب بن الارت، عن اسلام على (عليه السلام) فقال: «أسلم و هو ابن خمس عشره سنته. و لقد رأيتہ يصلى قبل الناس مع النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) و هو يومئذ بالغ مستحکم البلوغ» (٥)

ص: ٣٣٤

- 
- ١- . الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، ابن عبدالبر، ج ٢، ص ٤٧٠
  - ٢- . همان مدرک، ج ٢، ص ٤٧٠
  - ٣- . الستيعاب ج ٢، ص ٤٧٢
  - ٤- . همان مدرک، ج ٢، ص ٤٧٢
  - ٥- . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٣، ص ٢٦٠

از خباب بن ارت درباره ی اسلام علی (علیه السلام) سؤال کردم، در جوابم گفت: علی (علیه السلام) در حالی که پانزده سال داشت، اسلام آورد. و من او را مشاهده کردم که قبل از مردم، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می گزارد در حالی در آن وقت بالغی کامل بود.

۶- حدیفه بن یمان می گوید:

«کنا نعبد الحجاره و نشرب الخمر و علی (علیه السلام) من ابناء اربع عشره سنه، قائم یصلی مع النبی (صلی الله علیه و آله و سلم). لیلاً و نهاراً، و قریش یومئذ تسافه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ما یذب عنه الا علی (علیه السلام)

ما مشغول به عبادت سنگ بودیم و شراب می نوشیدیم در حالی که علی (علیه السلام) چهارده ساله بود و ایستاده با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شب و روز نماز به جای می آورد.

و قریش در آن روز، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت سفاهت می داد. و کسی به جز علی (علیه السلام) از او دفاع نمی کرد.

۷- احمد بن حنبل، از زید بن ارقم نقل کرده که گفت: «اول من اسلم مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام)» (۱)

۸- سلمان فارسی (رحمه الله) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود: «اول هذه الامه و روداً علی الحوض اولها اسلاماً علی بن ابی طالب (علیه السلام)» (۲)

اولین کسی که از این امت بر من در کنار حوض وارد می شود. اولین کسی است که به من اسلام آورده است، یعنی علی بن ابی طالب (علیهما السلام)

۹- امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«عبدت الله مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سبع سنين قبل أن يعبده أحد من هذه الامه» (۳)

۱۰- ابو رافع می گوید:

«صلی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یوم الاثنين و صلت خدیجه (علیها السلام) آخر یوم الاثنين و صلی علی (علیه السلام) یوم الثلاثاء من الغد و صلی مستخفياً قبل الناس سبع سنين» (۴) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، روز دوشنبه نماز خواند، و خدیجه (علیها السلام)، آخر روز دوشنبه نماز به جای آورد، علی (علیه السلام) روز سه شنبه فردای آن روز، نماز به جای آورد، و او هفت سال، قبل از مردم به طور مخفیانه، نماز به جای می آورد.

- ١- . مُسند، احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٣٦٨
- ٢- . مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ٣، ص ١٣٦
- ٣- . همان مدرک، ج ٣، ص ١١٢.
- ٤- . فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی، ج ١، ص ٢٤٣



۱۱- ابوذر می گوید: از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خطاب کرد و فرمود: «أنت اول عربی او اعجمی صلی مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» (۱). تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرد.

۱۲- ابو لیلی غفار می گوید:

«ستكون من بعدی فتنه، فاذا كان كذلك فالزموا علی بن ابی طالب (علیه السلام). فانه اول من آمن بی و اول من یصافحنی یوم القیامه، و هو الصدیق الاکبر و هو فاروق هذه الامه» (۲).

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: زور است که بعد از من فتنه ای واقع شود. هر گاه چنین شد، ملازم علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشید. او فاروق این امت است.

### قرآن و سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

خداوند متعال، در سوره ی توبه می فرماید:

«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» آیه ی ۱۹ سوره ی توبه

آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجدالحران را، همانند [عمل] کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ [این دو] نزد خدا مساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند.

جلال الدین سیوطی (سنی) در تفسیر در المنثور نقل کرده که طلحه گفت:

من صاحب خانه ی کعبه ام و کلید آن به دست من است. و عباس گفت: من صاحب سقایه و آب دادن مأمورم بر آن، علی (علیه السلام) فرمود: نمی دانم چه می گوئید، من قبل از مردم به طرف قبله، نماز خواندم، و من صاحب جهادم، آن گاه خداوند، این آیه را نازل فرمود: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (۳)

این حدیث را قندوزی حنفی در ینابیع الموده ص ۹۳، به نقل از سنن نسائی و ابن مغازلی شاعی، در مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ و حموی، در فرائد السمطين، ج ۱، ص ۲۰۳، و ابن صباغ مالکی، در الفصول المهمه ص ۱۰۸ و ۱۰۹، نیز نقل کرده اند.

واحدی می گوید:

«همانا آیه در شأن علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شد. هنگامی که طلحه و عباس به مقام خود افتخار می کردند. آنگاه خداوند این آیه را «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...» برای بیان فضیلت علی (علیه السلام) نازل کرد. (۴).

- ١- . الرياض النصره، احمد بن عبدالله محب الطبرى، ج ٢، ص ٢٠٨
- ٢- . الاصابه فى تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، ج ٤، ص ١٧١
- ٣- . تفسير در المنثور، جلال الدين، عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى، ج ٢، ص ٢٦٢، مجمع البيان، ج ٥، ص ٢٧
- ٤- . اسباب النزول، ابوالحسن على بن احمد بن محمد بن على بن مكتويه واحدى، ص ١٦٤

فضل بن روزبهان، می گوید: علماء این قصه را در زمره ی فضائل امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شمرده اند. و فضائل او بیش از آن است که احصاء و شماره شود. و این مسئله مورد اختلاف نیست تا بر آن دلیل اقامه شود. (۱)

\*\* بررسی احادیث معارض

برخی از علمای اهل سنت، در صدد استدلال به برخی از احادیث ضعیف السند برآمده اند، تا اسلام ابوبکر را سابق بر اسلام امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) معرفی کنند. [العیاذ بالله] من جمله:

۱- جلال الدین سیوطی (سنی)، از ذهبی (سنی) در تلخیص المستدرک، نقل کرده که حضرت خدیجه (علیها السلام) و ابوبکر و بلال و زید، اولین کسانی بودند که بعد از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او ایمان آورده، و با او، خدا را عبادت کردند. (۲)

پاسخ:

اولاً خود ذهبی در آخر کلامش آورده است:

«گویا گوش در این جا خطا کرده است، زیرا علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرمود: من با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عبادت خداوند را می کردیم، در حالی که من هفت سال داشتم. (۳)

ثانیاً: یک حدیث بدون سند، نمی توان، از احادیث متواتره و محکم و نص، رفع بد نمود. و لذا سیوطی بعد از نقل کدام ذهبی، روایت احمد بن حنبل را در سبقت داشتن اسلام علی بن ابی طالب (علیه السلام) آورده است.

ثالثاً: اگر ابوبکر همراه امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اسلام آورده بود، باید همانند حضرت، در نماز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد الحرام، شرکت می نمود، در حالی که چنین نبوده است.

۲- ابن حجر هیثمی، از «فرات بن سائب» نقل می کند که از «میمون بن مهران» سؤال کردم: «آیا ابوبکر اولین کسی است که اسلام آورد، یا علی (علیه السلام) گفت: به خدا سوگند، که ابوبکر به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان بُحیر ای راهب اسلام آورد [اسلام صوری و ظاهری]

در آن زمانی که گذر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او افتاد...» (۴)

پاسخ:

اولاً: روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نشده است.

ثانیاً: حدیث به میمون بن مهران، ختم می شود که از دشمنان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به حساب آمده است.

- ١- . ابطال نهج الباطل، فضل بن روزبهان، ج ٢، ص ١٢٢
- ٢- . اللالى المصنوعه، خلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى، ج ١، ص ٣٢٢
- ٣- . صواعق المحرقه، ابن حجر مكى، ص ٤٥
- ٤- . صواعق المحرقه ابن حجر مكى، ص ٤٥

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«میمون بن مهران بر علی (علیه السلام) حمله می کرد»<sup>(۱)</sup>

ثالثاً: فرات بن سائب که راوی از میمون بن مهران است، نیز در رجال، مورد تضعیف واقع شده است.

بخاری و ابن معین، او را منکر الحدیث و دارقطنی و نسائی او را متورک، و ابو حاتم، او را ضعیف الحدیث و... دانسته اند.<sup>(۲)</sup>

رباعاً: چرا ابوبکر در روز سقیفه یا در موقعی دیگر به این مطلب تصریح نکرده است؟

خامساً: امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بر بالای منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و منابر بصره و کوفه، ادعا کرد که من اولین کسی هستم که اسلام آوردم و کسی او را تکذیب نکرد. با آن که عده ای از منحرفین پای منبر آن حضرت نشسته بودند.

«ابو جعفر اسکافی معتزلی» می گوید:

و اما این که جاحظ برای امامت ابوبکر به تقدم اسلام او تمسک کرده است، اگر این احتجاج صحیح بود، باید خود ابوبکر در روز سقیفه، به آن احتجاج می نمود. در حالی که ما ندیم چنین کاری انجام داده باشد، و اگر این احتجاج صحیح می بود، باید یکی یکی از مردم برای ابوبکر ادعای امامت در عصر او یا بعد از عصرش به جهت تقدم در اسلام می کرد. در حالی که ما سراغ نداریم که کسی چنین ادعایی را کرده باشد، علاوه بر این که جمهور محدثین، اسلام ابوبکر را بعد از اسلام عده ای، امثال: علی بن ابی طالب (علیه السلام) و جعفر طیار (علیه السلام) برادرش و زید بن حارثه و ابوذر غفاری و عمرو بن عبسسه ی سلمی و خالد بن سعید بن عاص و خباب بن ارت، ذکر کرده اند و اگر ما روایات صحیح و سندهای قوی و مورد اعتماد را نظر و تأمل کنیم. پی می بریم که همه ی آن ها دلالت دارند که علی (علیه السلام) اولین کسی است که اسلام اختیار نموده است»<sup>(۳)</sup>

۳- «ابن عبدالبر» در ترجمه ی «ابوبکر» می نویسد: «شیخی برای ما از مجالد، از شعبی، از ابن عباس نقل کرده که از او سؤال شد: کدامین شخص اولین کسی است که اسلام آورده است؟ گفت: ابوبکر»<sup>(۴)</sup>

او نیز از شعبه از عمر بن مّره از ابراهیم نخعی نقل کرده که اولین مسلمان ابوبکر است.<sup>(۵)</sup>

پاسخ:

اولاً: این دو روایت، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نشده است.

ثانیاً: مشخص نشده که شیخی که از مجالد نقل کرده است کیست؟

ثالثاً: مجالد کسی است که مورد تضعیف علمای رجالی اهل تسنن قرار گرفته است.

- ١- . تهذيب، ابن حجر عسقلاني، ج ١٠ ص ٣٩١
- ٢- . ميزان الاعتلال، شمس الدين محمد بن احمد الذهبي، ج ٣، ص ٣٤١. لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، ج ٤، ص ٤٣٠-٤٣١.
- ٣- . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١٣، ص ٢٢٤، خطبه ٢٣٨
- ٤- . الاستيعاب فى معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ١، ص ٣٤١
- ٥- . الاستيعاب، ج ١، ص ٣٤٢

«ابن معین» می گوید: به او احتجاج نمی شود.

«احمد» می گوید: او چیزی نیست.

«نسائی» او را غیر قوی، و «دارقطنی»

و «یحیی بن سعید» او را ضعیف شمرده اند.

«ابن مهدی» نیز از او روایت نقل نمی کند. (۱)

رابعاً: شعبی از جمله کسانی است که آشکارا اعلان دشمنی نسبت به امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می نمود.

خامساً: چگونه شعبی به ابن عباس چنین نسبتی را می دهد در حالی که ابن عباس از جمله کسانی است که بیشترین حدیث را در تقدم اسلام امام علی (علیه السلام) نقل کرده است.

سادساً: در مورد حدیث دوم، مضافاً به این که انقطاع داشته و از صحابی نقل نشده است، در سند آن «شعبه بن حجاج» است که بخاری در حق او گفته است: احادیث او از منکرات است و ابو حاتم نیز او را مجهول معرفی کرده است. (۲)

حقیقت از اسلام، امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اگر ما می گوییم: امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) اولین کسی است که اسلام آورده است، به جهت مماشات با تسنن است، زیرا ممکن است کسی بگوید: اسلام آوردن دلالت بر سابقه ی کفر دارد. در حالی که چه وقتی حضرت کفر ورزید [نعوذ بالله] تا بخواهد اسلام بیاورد؟

و چه وقتی شرک ورزیده تا بخواهد ایمان آورد؟ او کسی است که با اسلام و توحید متولد شد. و در خانه ی خدا به دنیا آمد. چشم خود را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باز کرد. و در دامان او پرورش یافت، با آن حضرت در آن سنین به غار حرا برای عبادت خدا می رفت. در حالی که دیگران مشغول بت پرستی بودند. حال نکته ی جالب توجه این است که اهل تسنن وقتی که نام صحابه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می برند، به دنبال آن کلمه ی «رضی الله عنه» را می گویند. اما وقتی که نام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را می برند، به جای «رضی الله عنه» می گویند، «کرم الله وجهه» و علت آن این است که قائلند بر این که آن حضرت هیچ گاه بر بُت سجده نکرد از این رو کلمه ی «کرم الله وجهه» را در کنار اسم نام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ذکر می کنند. (۳) یعنی: خداوند گرامی بدارد صورت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

ص: ۳۳۹

۱- میزان الاعتدال شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۴۳۷ و ۴۳۸

۲- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۴۵

۳- فروغ هدایت: ترجمه ی مصباح الهدایه، سید علی بهبهانی، ترجمه و تعلیق علی دوانی، ص ۲۳۷، جلال الدین دوانی، در کتاب، نور الهدایه، دلیل دیگری که چرا به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) «کرم الله وجهه» می گویند، ذکر کرده و روایت

زیر را در این رابطه نقل نموده است: «وقتی که فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) باردار شد، هرگاه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می دید از جا بر می خواست و آن حضرت را احترام می کرد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) فرمود: مادر تو آبستنی من راضی نیستم که برای من از جا بلند شوی، فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) عرض کرد: به خدا سوگند که خودم هم نمی دانم که دلیلش چیست که چرا وقتی که شما را می بینم این جنینی که در شکم دارم به جنب و جوش می افتد تا جایی که موجب آن می شود که من در مقابل شما از جا بلند شوم تا ادای احترام نمایم. نورالهدی جلال الدین دوانی، ص ۲۱۴ یعنی صورت امام علی (علیه السلام) گرامی باد که حتی در شکم مادر هم نسبت به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ادای احترام می کرد!! بهر دلیل که این نوع احترام درباره ی معصوم روا نیست از نظر ما باید گفت (علیه السلام) یا (سلام الله علیه)



را که ابداً در مقابل بت قرار نگرفت و به سجده نیفتاد. پس اسلام و ایمان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به معنای تجدید عهد او با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اظهار علنی آن عقیده ای بود که از کودکی در دل داشت و به آن عمل می کرد. تعبیر به اسلام و ایمان آوردن او همانند تعبیر به ایمان و اسلام آوردن حضرت ابراهیم (علیه السلام) است، خداوند متعال درباره ی او می فرماید: «وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ» سوره ی انعام، آیه ی ۱۶۳.

و من اولین مسلمانم.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» سوره ی بقره، آیه ی ۱۳۱

هنگامی که پروردگارش به او فرمود: اسلام آور، او گفت: من برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم «وَأَنَا أَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ» سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۳، و من اولین مؤمنین هستم.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» سوره ی بقره، آیه ی ۱۳۱

هنگامی که پروردگارش به او فرمود: اسلام آور.

او گفت: من برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم

«وَأَنَا أَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ» سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۳ «و من اولین مؤمنین هستم»

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» سوره بقره، آیه ی ۲۸۵

«پیامبر به آن چه که از جانب پروردگارش بر او نازل شد، ایمان آورد»

«وَأَمِرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» سوره ی غافر، آیه ی ۶۶

«و امر شده ام که به پروردگار جهانیان اسلام بیاورم»

هر معنایی که برای اسلام و ایمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می کنیم. برای اسلام و ایمان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز می نمایم.

خانم دکتر سیدعابد ماهر «از مسعودی» نقل می کند. «بسیاری از مردم بر آنند که علی (علیه السلام) هیچ گونه شرکی به خداوند نورزید، تا از نو اسلام اختیار کند. بلکه در تمام امور تابع افعال و رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و به او اقتدا می کرد، و هنگام بلوغ نیز بر همین حال بود. و به طور حتم خداوند او را نگاه داشته و تأیید نمود. و نیز او را موفق بر متابعت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد. (۱)

تصریح اهل تسنن در تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با نظری گذرا به کلمات و عبارات اهل تسنن پی می بریم

که بسیاری از آن ها تصریح به تقدم اسلام امام امير المؤمنين علي (عليه السلام) کرده و به اين جهت او را ستوده اند:

ص: ۳۴۰

---

۱- . مشهد الإمام علي (عليه السلام) في النجف، ص ۳۵

۱- «ابو جعفر اسکافی» می گوید: «و اذا تأملنا الروایات الصحیحته و الأسانید القویه الوثیقه وجدناها كلها ناطقه بأن علیاً (علیه السلام) اول من أسلم» (۱)

«و هر گاه در روایات صحیحه و سندهای قوی و مورد اطمینان تأمل کنیم، می یابیم که همگی متفق القولند که علی (علیه السلام) اولین مسلمان است»

۲- «ذهبی» می گوید: «ثبت عن ابن عباس قال: اول من اسلم علی (علیه السلام)» (۲)

از ابن عباس ثابت شده که اولین مسلمان علی (علیه السلام)

۳- «محب طبری» می گوید:

«بعثت النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یوم الاثنین و أسلم علی (علیه السلام) یوم الثلاثاء و هو صبی» (۳)

«پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روز دوشنبه، مبعوث شد و علی (علیه السلام) روز سه شنبه، اسلام آورد در حالی که نوجوان بود»

۴- «ابن عبدبر» از «ابوالحسن» نقل می کند که گفت: «أسلم علی (علیه السلام) و هو ابن خمس عشره سنه و هو اول من شهد ان لا اله الا الله و أنّ محمداً رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» (۴)

علی (علیه السلام) در سن پانزده سالگی اسلام آورد و او اولین کسی بود که شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

۵- «شیخ محمد خضری» درباره ی امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می گوید: «فکان اول من اجاب الی الاسلام» (۵) «... علی (علیه السلام) اولین کسی بود که دعوت به اسلام را پذیرفت»

۶- «شیخ محمد صبان» می گوید:

«اما علی (علیه السلام) فقد أسلم و هو ابن ثمان سنین و قیل غیر ذلك قديماً، بل قال ابن عباس و زید بن ارقم و سلمان الفارسی و جماعه آخرون:

أنه اول من أسلم و نقل بغضهم الاجماع علیه» (۶)

«اما علی (علیه السلام) او کسی بود که در سنین هشت سالگی اسلام آورد، و برخی غیر این قول را نیز گفته اند که او اول مسلمان است. و برخی نیز ادعای اجماع بر این امر نموده اند»

۷- «دکتر محمد عبده یمانی» می نویسد:

«و هو اول من أسلم من الفتيان و أول من صلى خلف رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)»<sup>(٧)</sup>

ص: ٣٤١

- 
- ١- . شرح نهج البلاغه ي ابن ابى الحديد معتزلى، ج ١٣، ص ٢٢٤، خطبه ي ٢٣٨
  - ٢- . تاريخ الإسلام، عهد الخلفاء الراشدين، ص ٦٢٤
  - ٣- . التنبيه و الاشراف، ابوالحسن على بن حسين بن على مسعود، ص ١٩٨
  - ٤- . الاستيعاب فى معرفه الأصحاب، ابن عبد ربه، ج ٢، ص ٤٧٠
  - ٥- . تاريخ الأمم الاسلاميه، ج ١، ص ٤٠٠، مشهد الامام على (عليه السلام) فى النجف، ص ٣٥
  - ٦- . اسعاف الراغبين، شيخ محمد صبان، ص ١٤٨
  - ٧- . وعلموا اولادكم محبه آل بيت النبى (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ١٠١

«علی (علیه السلام) اولین مسلمان از جوانان است و اولین کسی است که پشت سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، نماز به جای آورده است»

۸- «زندی حنفی» می گوید: امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) اول من آمن به و صدقه من المؤمنین» (۱) امیر مؤمنان و امام متقین علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین کسی است که به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورده. و از مؤمنان اولین کسی است که او را تصدیق کرده است»

۹- «ابن اسحاق» می گوید:

«کان اول من ذکر آمن برسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و صلی معه و صدقه بما جاء به من عند الله علی بن ابی طالب (علیه السلام) و هو یومئذ ابن عشر سنین، و کان مما انعم الله علی بن ابی طالب (علیه السلام) انه کان فی حجر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل الإسلام» (۲)

«اولین مردی که به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و با او نماز گزارد و هر آن چه بر او نازل شد، تصدیق کرد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و او در آن هنگام ده سال داشت. و از جمله نعمت های خداوند بر او، اینکه قبل از اسلام، در دامان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پرورش یافت»

۱۰- «ابن ابی الحدید معتزلی» می نویسد:

«ما اقول فی رجل سبق الناس الی الهدی، آمن بالله و عبده، و کل من فی الأرض، یعبد الحجر و یجحد الخالق، لم یسبغه احد الی التوحید الا السابق الی کل خیر، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)»

«چه بگویم: درباره ی کسی که از همه به هدایت پیش گرفت، به خدا ایمان آورده و عبادت کرد. در حالی که تمام مردم روی زمین، سنگ را عبادت می کرده و خالق را منکر بودند، کسی او را در توحید سبقت نگرفت، به جز سابق به هر خیر، محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» (۳)

۱۱- «علی جنیدی»، «محمد ابوالفضل ابراهیم» و «محمد یوسف محجوب» نقل کرده اند که:

«و قد ذهب اکثر اهل الحدیث الی انه علی (علیه السلام) اول الناس اتباعاً لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایماناً به، و لم یخالف فی ذلك الا- الأقلون، و من وقف علی کتب اصحاب الحدیث، تحقق ذلك، و الیه ذهب الواقدی و الطبری، و هو القول الذی رجحه و نصره، صاحب کتاب «الاستیعابه لأبن عبدالبر» (۴)

«اکثر اهل حدیث بر آنند که علی (علیه السلام) اول کسی است که به متابعت از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته و به او ایمان آورده است، و به جز اندکی در این امر مخالفت نکرده اند، و کسی که بر

- ١- . نظم دُر السمطين، جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن زرندي حنفي، ص ١٧
- ٢- . تاريخ الأمم و الملوك، ابوجعفر محمد بن جرير طبري، ج ٢، ص ٢١٣، مشهد الإمام علي (عليه السلام) في النجف، ص ٣٤
- ٣- . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٣، ص ٢٦٠
- ٤- . مجمع الحمام في حكم الإمام، ص ٥، الاستيعاب، ج ٢، ص ٤٥٧

کتاب های اصحاب حدیث واقف باشد، به این نتیجه می رسد، و این، رأی واقدی و طبری است، و این قول را صاحب استیعاب «ابن عبدالبر» ترجیح داده و آن را نصرت کرده است.

بنابراین امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اولین کسی بوده است که از میان مردان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد، و مسلمان شد. و از میان زن ها هم، اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد و اسلام را اختیار نمود، حضرت خدیجه (علیها السلام) بوده است، که بسیاری از سیره نویسان و مورخان، بدان اعتراف نموده اند.

از جمله:

تصریح اهل تسنن در تقدم اسلام حضرت خدیجه (علیها السلام).

۱- «ابن سعد» در «طبقات الکبری»، «ابن حجر عسقلانی» در «الاصابه فی تمییز الصحابه» «احمد بن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی»، «قندوزی حنفی» در «ینابیع الموده» و... در این باره می نویسند: «و کان أول من أسلم خدیجه بنت خویلد من النساء...» (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) از میان زنان، اولین زنی بود که مسلمان شد و اسلام را اختیار کرد.

۲- «ابن اثیر» در «أسد الغابه می نویسد:

«خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی القرشیہ الدسدیه، أم المؤمنین، زوج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) أول امرأه تزوجها، و أول خلق الله، أسلم باجماع المسلمین، لم يتقدمها رجل و لا امرأه» (۲)

«خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین زنی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با او ازدواج کرد و نخستین خلق خدا بود، به اجماع مسلمانان، که اسلام را اختیار کرد و هیچ مرد و زنی از او پیشی نگرفت»

مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه، استناد به حدیث شریفی، از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به نقل از حضرت امام صادق (علیه السلام) نموده اند که نتیجه ی آن، هم زمان بودن پذیرش اسلام و ایمان از جانب حضرت خدیجه (علیها السلام) و امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.

۳- حدیث این است: در کتاب «الطرف» مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه. به نقل از کتاب الوصیه عیسی بن مستفاد، آمده است. که راوی گوید: از امام موسی بن جعفر امام کاظم (علیه السلام)، درباره ی آغاز اسلام و چگونگی اسلام آوردن علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) پرسیدم، آن حضرت فرمودند:

تو همواره چیزی را نمی پذیری مگر آن که از پایه های آن علم و مبادی آن، سؤال کنی، به خدا سوگند، تو برای دستیابی به فهم عمیق، پرسش کردی. سپس حضرت فرمودند: از پدرم (امام صادق (علیه السلام)) همین را پرسیدم، ایشان به من فرمودند:

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن دو بزرگوار را به

ص: ۳۴۳

- 
- ۱- . طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۳، الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۰ و...
  - ۲- . اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۷۸



اسلام دعوت نمود، به آنان فرمودند: ای علی و ای خدیجه، تسلیم خدا شدید و در برابر او کرنش کردید، و فرمودند: جبرئیل نزد من است و شما را فرا می خواند که برای تسلیم شدن خود، بیعت کنید، پس مسلمان شوید [یعنی تسلیم در برابر فرامین و نواهی الهی] تا در سلامت و امان باشید و اطاعت کنید تا هدایت شوید.

آن دو عرض کردند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کردیم و بیعت کردیم، سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل نزد من است و می گوید که: برای اسلام آوردن شروطی، عهدها و پیمان هایی وجود دارد، پس با آن چه خداوند، برای خود و رسولش بر شما شرط کرده آغاز کنید. و بگویید: شهادت می دهیم که خدایی جز الله یک تا نیست و در حکومتش شریکی ندارد، نه فرزندی دارد، و نه همسری گرفته است، خدایی یگانه و خالص، شهادت می دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول او است، خداوند او را به بسوی تمام مردمان تا روز قیامت فرستاده است. و شهادت می دهیم که خداوند، زنده می کند و می میراند، بالا می برد و به زیر می کشد، غنی می کند. و فقیر می گرداند، و آن چه می خواهد، انجام می دهد و آنان که در قبرها هستند را بر می انگیزاند. آن دو بزرگوار گفتند: [به آن چه گفتید] شهادت دادیم. حضرت ادامه دادند: [و از دیگر شرط های اسلام آوردن است] انجام کامل وضو گرفتن، حتی با وجود سختی ها، شستن صورت و دو دست و دو ساعد [ساق دست] مسح سر و پاها تا برآمدگی آن ها، غسل جنابت در گرما و سرما، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، از موارد آن و حرفش در محل مناسب، حج خانه ی خدا، روزه ی ماه رمضان، جهاد در راه خدا، نیکی به پدر و مادر، صله رحم، عدالت ورزی میان زیردستان، تقسیم به مقدار مساوی، توقف نزد شبیه تا ارجاع به امام، چرا که برای او شبیه ای وجود ندارد، اطاعت از جانشین پس از من، شناخت جانشین در زمان حیات و بعد از وفاتم، شناخت تک تک امامان پس از وی، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا، بیزاری از شیطان رانده شده و حزبش و پیروانش، بیزاری از تیره های تیم و عدبی و بنی امیه و رهروان و پیروانشان، زندگی بر اساس آئین و سنت من و آئین و سنت وصی ام تا روز قیامت و مرگ بر همان حال، ترک شُرب خُمَر ستیزه جویی با مردم، و سرزنش آنان ای خدیجه آن چه پروردگارت بر تو شرط کرده را دانستی؟

خدیجه (علیها السلام) گفت: آری، ایمان آوردم، تصدیق نمودم. رضایت دادم و تسلیم شدم. علی (علیه السلام) نیز فرمود: من هم بر همین عقیده ام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی، طبق این شروطی که با تو نمودم، با من بیعت می کنی؟ پاسخ داد: آری [راوی] گوید: پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را گشودند و دست علی (علیه السلام) در دست خود نهادند. و فرمودند: ای علی، با من بیعت کن طبق آن چه بر تو شرط نمودم. و بر این که آن چه را از نفس خود باز می داری از من، بازداری سپس علی (علیه السلام) به گریه افتاد. و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، لا حول و لا قوه الا بالله، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: به خدای کعبه سوگند که هدایت شدی و رشد یافتی و توفیق یافتی. خدایت تو را رشد دهد. ای خدیجه، تو نیز دستت را به معنای بیعت با علی (علیه

السلام) بالای دست علی (علیه السلام) بگیر. پس خدیجه (علیها السلام) بر همان چیزهایی که امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیعت کرده بود. بیعت کرد جز آن که جهاد برعهده او نیست. (۱)

سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه، این علی مولای تو و مولای همه ی مؤمنین و امام آن ها بعد از من است، خدیجه (علیها السلام) گفت: ای رسول خدا، راست گفتید، بر آن چه فرمودید: یا علی (علیه السلام) بیعت کردم و خداوند و شما را بر آن شاهد می گیرم، گرچه خداوند علیم، برای شهادت، کافی است. (۲)

۴- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه ای که به غربت اسلام در آغاز بعثت اشاره می کند، می فرماید: «لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه و انا ثالثهما» (۳)

«در آن روزها، خانواده ی مسلمانی در اسلام نبود جز خانواده ای که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) تشکیل یافته بود و من سومین نفر آن ها بودم»

«ربیع» می گوید: من خدمت خدیجه بن یمان رسیدم و او در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و گفت: من شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان بالله و بمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم)». (۴)

«خدیجه (علیها السلام)، دختر خویند، نخستین زن در جهان است که ایمان به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد»

۵- «واقدی» می گوید: «از لحاظ اصحاب ما این مسأله مورد اتفاق است که نخستین کسی که از اهل قبله دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفت. خدیجه (علیها السلام) دختر خویند بود». (۵)

آن چه مهم است آن است که با اعلام نبوت از سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همسرش حضرت خدیجه (علیها السلام) و پسر عمویش امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که در آن زمان ۸ یا ۹ یا ۱۰ ساله بود. (۶) دعوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت کردند و دین جدید را پذیرفتند و اعتراف به نبوت آن حضرت کردند.

ص: ۳۴۵

۱- جهاد بر زنان نیست، از وظایف آنان نیست و خیلی چیزها که در خصال ذکر شده است

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲ (قاصعه)

۴- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۴، بحار، ج ۱۶، ص ۱، الغدیر، ج ۳، ص ۳۴۰ روایت ۲ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۹۲.

۵- الطبقات الکبری، «کاتب واقدی»، ج ۳، ص ۱۵. «قال محمد بن عمر: و اصحابنا مجمعون ان اول اهل القبله الذی استجاب

لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، خديجه بنت خويلد»، محمد بن عمر گوید: اصحاب ما اجماع دارند که اولین مسلمانی که دعوت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) را اجابت کرد. خديجه (عليها السلام) دختر خويلد بود، (عيون الأثر في فنون المغازی و الشمائل و السير، ابوالفتوح محمد ابن سيد الناس، ج ۱، ص ۱۱۱) «إن علي بن أبي طالب (عليه السلام) أول من أسلم من الرجال بعدا خديجه، و هو قول الجميع في خديجه» بدرستی که علی بن ابی طالب (عليه السلام) اولین مسلمانی از میان مردان بود. پس از خديجه (عليها السلام)، که اولین زن مسلمان بود و این سخن همگان درباره ی خديجه (عليها السلام) است» عبقات الانوار فی امامه الأئمه الأطهار (عليهم السلام)، سيد مير حامد حسين هندی نیشابوری، ج ۱۲، ص ۷۱

۶- . عيون الأثر، ج ۱، ص ۱۱۱، طبقات واقدي، ج ۳، ص ۱۵، سيره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰، بحار، ج ۱۸ ص ۲۲۹ روایت

۶- خطبه ی بلیغه ی جناب امام حسن مجتبی (علیه السلام) بیان گر فضل و برتری؟ تقدس؟ ایمانی حضرت خدیجه (علیها السلام) چنان که فرمود:

«قال الله جل شأنه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» سوره ی واقعه، آیه ی ۱۰، فكان ابی سابق السابقین و أقرب المقربین الی الله و الی رسول الله، و ذلك أنه لم يسبقه الی الايمان أحد غير خديجه (عليها السلام) فكما أن الله عزوجل فضل السابقين على المتأخرين فضل سابق السابقين»<sup>(۱)</sup>

آن چه که از احادیث و روایات و اعترافات علماء و دانشمندان اسلامی و همچنین شواهد تاریخی به دست می آید. این است که حضرت خدیجه (علیها السلام) در پذیرفتن اسلام، جزء پیشگام ترین افراد<sup>(۲)</sup> و به اصطلاح قرآن «وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ» سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۰ هستند که در صدر اسلام ملاک مهمی برای فضیلت و برتری بوده است.<sup>(۳)</sup>

سبقت ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل دیگری است بر اعتقاد و ایمانی قلبی او به صداقت و عظمت همسر گرامی خود و در نتیجه دلیلی بر ایشار و عشق او در راه وصول به اهداف عالیه ی آن حضرت است.

«أحمدنا یونس عن ابن اسحاق قال: و كانت خديجه أول من آمن بالله و رسوله، و صدق بما جاء به، مخفف الله بذلك عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لا يسمع شيئاً يكرهه من رد عليه و تكذيب له، فيحزنه الا فرج الله عنه بها اذا رجع اليها تثبته و تخفف عنه، و تصدقه و تهون عليه أمر الناس، رحمهما».<sup>(۴)</sup>

«دکتر بنت الشاطی» یکی از زنان نویسنده ی مصری در این باره می نویسد: پس از خدیجه (علیها السلام) میلیون ها زن در اسلام وارد خواهند شد. ولی فقط او به عنوان نخستین زن مسلمانی که پروردگار، او را برگزید. تا نقش عظیم خود را در زندگانی رسول قهرمان (صلی الله علیه و آله و سلم) ایفا کند. باقی خواهد ماند، و در آینده تمام مورخان مسلمان و غیر مسلمان، این نقش را در تاریخ ثبت خواهند کرد»<sup>(۵)</sup>

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشرفت هدف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همه گونه مساعدت نموده و اسلام و ایمان این بانوی محترم موجب تقویت روحی، قلبی و رفع غم و اندوه آن حضرت بود، زیرا هر گاه که مشرکین آن جناب را در خارج از خانه می آزرند و تمسخر و استهزاء می کردند. و نبوتش را تکذیب می کردند. و ایشان دل گیر و افسرده به خانه می آمدند. فقط خدیجه (علیها السلام) بود که با

ص: ۳۴۶

---

۱- . ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۶۱  
۲- . سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۳۰۰ و قال ابوالحسن بن الأثیر: خديجه أول خلق الله أسلم بإجماع المسلمين، لم يتقدمها رجل ولا امرأة و قال الواقدي: أجمع أصحابنا أن أول المسلمين استجاب لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، خديجه (علیها السلام)

السلام)». خدیجه (علیها السلام) اولین مخلوقی است که به اجماع مسلمانان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، گروید و مسلمان شد و هیچ مردی بر او تقدم نیافت و نه هیچ زنی، همه اصحاب ما اتفاق نظر دارند که اولین کسی که دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت کرد، خدیجه (علیها السلام) بود»  
-۳.

۴- . سیره ی اسحاق، ج ۲، ص ۱۱۲، اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۲، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۳، السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۴۰، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۳۰۰  
۵- . موسوعه آل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۲۲۰.

سخنان دل نشین، آن حضرت را تسلی می داد و موجبات رفع افسردگی را فراهم و ناراحتی های درونی ایشان را به هر ترتیبی که بود، برطرف می ساخت و اندوه ایشان را به نشاط و شادی مبدل می کرد.

## ۷۰- برتری اسلام آوردن حضرت خدیجه (علیها السلام) بر دیگران

سبک اسلام آوردن حضرت خدیجه (علیها السلام) و ایمان آوردن او به خدا نیز از جهاتی ممتاز بوده است و آن حضرت از پیشگاهان و برجستگان و بزرگان چون سلمان، مقداد و عمار نیز ممتازتر است. چرا که آنان هیچ یک، آمادگی لازم برای تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه ی جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند، به همین دلیل هم پس از رویارویی با آن، فرصت لازم بود تا بیندیشند و پس از مطالعه و مقایسه، تصمیم بگیرند و راه جدید را برگزینند، اما حضرت خدیجه (علیها السلام) این امتیاز را نیز داشت که از مدت ها پیش، در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) و شرایط و جهان جدید، بسیار اندیشیده بود و به همین دلیل هم، هنگامی که در برابر دعوت جدید، قرار گرفت، توانست سریع تر و چابک تر، تصمیم بگیرد، و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و اعلام دارد که:

«من از مدت پیش در این مورد، اندیشیده و در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم، و طال ما عرفْتُ ذلک».

راز نواندیشی و پیشتازی او.

این نواندیشی و پیشتازی حضرت خدیجه (علیها السلام) در اسلام و ایمان و بیعت و نماز به چند دلیل

۱- او از دیرباز، یا ادیان آسمانی، آشنا شده و در مورد آن ها اندیشه و مطالعه کرده بود. و در پرتو این شناخت ادیان آسمانی بود که از نوید رسانی و بشارت های حضرت موسی و حضرت مسیح (علیهما السلام)، در مورد پیامبر اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاهی یافته و در این مورد بسیار اندیشیده بود.

۲- او شاگرد آگاه و پرشور و تلاش عمومیش «ورقه» بود که از عالمان بزرگ مذهب مسیح بود. و مفاهیم و مقررات و معارف مذاهب پیشین را به خدیجه (علیها السلام) آموخته و در راه زندگی، همواره مشاور خیرخواه و دلسوز او بود.

به همین جهت او در آن روزگار رهرو راه حضرت ابراهیم (علیه السلام) و در دین و آیین او بود و از ضد ارزش ها و گناهان دوری می جست و به پاکی و قداست و صفا راستی و درستی و عدالت و مردم نوزی پای می فشرد. به گونه ای که در جاهلیت او را «طاهره» یا پاک روش و پاک منش می خواندند.

۳- راز، دیگر پیشتازی او به اسلام و ایمان. شناخت او از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شهرت آن حضرت را به راستی و درستی و پاکی و پروا و آزادگی و شکوه و برتری در سراسر حجاز بود. و آن بانوی بزرگ هنگامی که آن نویدها را در مورد آخرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می نگریست. و نشانه ها و منطقه ی ظهورش را در کتاب های آسمانی می دید و می خواند و از دگر سو، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برترین انسان روزگار خویش می یافت.



بیشتر به هدف نزدیک تر می شد و قرائن او را در این راه یاری می کرد، به همین جهت است که پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اندیشمندان مذهب حضرت مسیح (علیه السلام)، نظیر: «ورقه» «عداس» «نسطور» «بُحیرا» و دیگران در این مورد به گفت و گو می نشست. و پس از بعثت و آغازین سال های آن نیز، هم وصف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم آیات قرآن را نزد آنان می برد. و در این مورد به رایزنی می نشست، از این رو، راهی که دیگران می بایست با تلاش و اندیشه و فرصت بسیار بجویند و بشناسند، او در انتظارش می زیست و لحظه شماری می نمود.

۴- امتیاز دیگر اسلام و ایمان و بیعت حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که بسیار خالصانه و سرشار از اطمینان قلب و یقین خالصی بود. و دلیل آن گواهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایمان عمیق و استوار او، و دلیل دیگر این بود که او ثروت هنگفت، آبرو و اعتبار بسیار و آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد، و این همه فداکاری جز در پرتو اخلاص و یقین والا امکان پذیر نخواهد بود.

۵- امتیاز دیگرش این بود که اسلام و اسلامی گرایی او نه احساسی بود و نه دنباله روانه نه براساس مد و پیروی از جریان محافظه کار و غالب و رایج جامعه و تاریخ بود و نه موسمی و فصلی و زودگذر، بلکه براساس آگاهی و شناخت و خردمندی و خردورزی و اخلاص و کمال طلبی بود.

دلیل آن هم، افزون بر هدیه ی ثروت و امکانات گسترده ی در راه عقیده و باور خویش، زندگی و امنیت خود را نیز در این راه نهاد، به گونه ای که روایات رسیده و تاریخ نشان می دهد که او سال ها، در اندیشه ی جامعه و جهانی نور و در جستجوی بعثت دگرگون ساز آخرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیام آسمانی بود، در این راه افزون بر مطالعه ی مذهب حضرت مسیح (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) با کشیش ها و عالمان یهود و مسیحیت همواره رایزنی می نمود.

با این بیان، بانوی بزرگوار، در این مورد به این امتیازات مفتخر است:

۱- پیشتازترین زن در گرایش به اسلام

۲- پیشتازترین زن در ایمان به خدا

۳- پیشتازترین زن در نماز و پرستش خدا

۴- پیشتازترین زن در بیعت آگاهانه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) والا و صداقت او است

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد شکوه و عظمت فاطمه ی زهراء و خدیجه ی کبری (علیهما السلام) در روز رستاخیز فرمود: «ثُمَّ تَسْتَقْبِلُكَ أُمَّكَ خَدِيجَةُ أُولِ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بَأَيْدِهِمُ الْوَيْهَةُ التَّكْبِيرُ» (۱)

ص: ۳۴۸



آن گاه مادرت خدیجه، آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. به همراه هفتاد هزار فرشته، که در دست آنان، پرچم های شکوه و عظمت خدا است. به پیشوازت می شتابند.

## ۷۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی با ایمان

از ویژگی های این بزرگوار آن است که در ایمان راستین، پیشتازترین زنان نوگراست:

۱- ام المؤمنین (علیها السلام) پس از گرایش به اسلام در برابر دعوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شرایط و پیمان ها و مقررات خدا، که شرط ایمان است. گفت: من به آن چه خداوند نازل فرموده است. ایمان آورده و این او را تصدیق نموده، و به گرایش به این راه و رسم جدید خشنود و در برابر خدا فرمان بردارم. «آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ» (۱)

۲- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه ایمان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و پیشتازیشان به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: فاطمه جان، نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش از این امت، علی (علیه السلام) است و مادرت خدیجه (علیها السلام)، «إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ خَدِيجَةُ أُمَّكِ» (۲).

۳- و در اشاره به نوگرایی و پیشتازی او در ایمان به خدا فرمود: او روزی که شما مرا در دعوت آزاد بخشم دروغ پرداز می انگاشتید، راست گویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد. و آن گاه که شما در حق ناپذیری پای می فشردید. او به من و راه آسمانی ام، ایمان آورد... صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ» (۳).

۱- ابن عبدالبر، در «الاستیعاب» می گوید:

«و اتفقوا علی انَّ خدیجه (علیها السلام) اول من آمن بالله و رسوله و صدقه فیما جاء به ثم علی (علیه السلام) بعدها» (۴)

«علمای اسلام اتفاق نظر دارند به این که حضرت خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق کرد و پس از او علی (علیه السلام) بود.

۲- قندوزی حنفی، در ینابیع الموده، می گوید:

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان فی کل الامه» (۵)

«حضرت خدیجه (علیها السلام) سبقت گرفت بر همه ی زنان عالم در ایمان در بین تمامی امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳- در روایت دیگر آمده است:

- ١- .بحار الانوار، ج ١٨، ص ١٩٦/٢٢٣
- ٢- .بحار، ج ٤٢، ص ٥٠٢
- ٣- .بحار، ج ١٦، ص ٨، كشف الغمه / ج ٢، ص ٧٢.
- ٤- .الاستيعاب، ج ٣، ص ١٠٩٢.
- ٥- .ينابيع الموده، ج ٢، ص ٣٨١

«خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان باللّه و برسوله»<sup>(۱)</sup> حضرت خدیجه (علیها السلام)، سبقت گرفت بر همه ی زنان عالم در ایمان به خدا و رسولش»

۴- ابن حجر عسقلانی می گوید:

«و كانت خدیجه أول من آمن باللّه و رسوله و صدق بما جاء به...»<sup>(۲)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) اولین کسی بود که به خداوند و رسول او و آنچه را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خدا، آورده بود. ایمان آورد و تصدیق کرد.

۵- قُربطی می گوید:

«خدیجه بنتُ خُوَیَلِدٍ أولُ مَنْ آمَنَ باللّه و رَسُوْلِهِ و صَدَّقَ مُحَمَّدًا فِيمَا جَاءَ بِهِ عَن رَّبِّهِ و آزَرَهُ عَلَيَّ أَمْرًا...»<sup>(۳)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) نخستین بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد. و آن برنامه ی اوج بخش آسمانی را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود.

با همه وجود گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگون مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه، فداکاری و شکیب قهرمانانه ای به نمایش نهاد»

«محمد بن عبدالله بن الحسن» در بیان استدلال به حدیث غدیر بعد از تصریح به افضلیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بین پیامبران و امام و وصی بودن امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، حضرت خدیجه (علیها السلام) را که در دوران جاهلیت، به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آمده اند. افضل همسران ایشان معرفی می نمایند و دلیل این افضل و اشرف بودن را به تقدم ایشان در ایمان و اقامه ی نماز، بیان می دارند و می گویند:

«... و من نساءه افضلهن سیده نساء الجاهلیه، خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها أول من آمن باللّه من النساء و صلی الی القبله...»<sup>(۴)</sup>

«ابراهیم محمد حسن الجمل» درباره ی ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر می نویسد: «حینما قص الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) علی السیده خدیجه رضی الله عنها ما رأی و سمع فی غار حراء لم تنزعج لهذا الحدیث، و لم تضطرب لغرابه ما یحدث به زوجها، فلم تسمع من قبل بمثل ما تسمع به الان و بالتالی لم یخالجها أدنی شکى فی صدق ما یقوله محمد، و لم تظهر علی وجهها علامه استفهام تعبر بها عن حیره فی النفس و لم یخامرها شک فی أنّ الذی جاءه ملک من عندالله سبحانه و تعالی.

- ١- .المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ص ١٨٤، الطرائف، ج ١ ص ١١٩. بحار، ج ٢٣، ص ١١٢.
- ٢- .الاصابه ابن حجر، ج ٨ ص ١٠٠
- ٣- .الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ٢٠٤
- ٤- .عبارات الانوار فی امامه الأئمه الاطهار (عليهم السلام) مير حامد حسين هندي نيشابوري، ج ١٠، ص ٤٧٧

لقد سارعت الى التصديق بايمان الواثق المؤمن المتبصر بنور الهدايه، المطلع على بواطن الأمور، الموقن بنتيجه ما يقوم به محمد من عمل و تفكير و قيام و صلاه، و كانها درست هذا الأمر مسبقاً، فقد بدت عليها السعاده و الفرح العظيم، فقالت: ما قالت من منطق الواثق المتأكد.

و لما امره ربه بالانذار فكر فيما يطلبه منه ربه، ولكن بمن يستبدى؟ و من يستطيعه فيما يدعوا اليه؟ و هل يستخلى الناس عن معتقداتهم آلهتهم؟ و بينما هو يفكر و قد ألم به شيء من الهم و الحزن، استمع الى صوت السيده ام المؤمنين و هي تقول: اسمع يا بن عم، فالتفت النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) اليها فقالت: اشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسوله. فما ان اتمتها حتى ابتسم (صلى الله عليه و آله و سلم) منظر الى اعظم زوجه في هذه الدنيا.

فرحل عنه كل ما كان، يساوره

من همّ و ذهب ما به من حزن، و تفتح الأمل امامه، و اشرفت الدنيا في وجهه الشريف.

و هكذا كان السيده خديجه عظيمه في الجاهليه، و كانت اعظم من الاسلام

و كان اسلامها من اهم الحوادث في تاريخ الدعوه الى الله. (1)

هنگامی که پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) بر بانو خديجه رضی الله عنها، آن چه را که در غار حرا دیده و شنیده بود را نقل کرد و او هرگز انکار نکرده و به جهت غریب بودن آن چه که از شوهرش می شنید هرگز اضطرابی به خود راه نداد، او آن چه را که الان می شنید هرگز از قبل نشنیده بود. و در نتیجه کم ترین شکی در صدق آن چه را که محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) می گفت بر او وارد نشد، و بر صورتی علامت سؤال پدید نیامد که، حاکی از حیرت در نفس باشد. و هیچ شک نداشت در این که آن کسی که به سراغ پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) آمده کسی جز فرشته ای از جانب خداوند صبحانه و تعالی نبوده است. خديجه با سرعت هر چه تمام همانند ايمان مؤمن اهل بصيرت به نور هدايت و مطلع بر باطن های امور، و يقين کننده به نتیجه ای آن چه را که محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) از عمل و فکر و قيام و نماز دارد. او را تصدیق کرد. گویا که این امر را سابقاً درس گرفته است. لذا سعادت و شادی عظیمی در او پدید آمد و با تأکید گفت: آن چه را که از روی منطق محکم بود.

و چون پروردگارش او را مأمور به انذار آن چه را که از او گرفته بود. فرمود: فکر کرد که از چه کسی شروع کند؟ و چه کسی است که دعوتش را بپذیرد؟ آیا مردم دست از عقاید و خدایان خود بر خواهند داشت؟ در آن که مشغول فکر کردن بود و مقداری غم و حزن، او را فرا گرفته بود.

صدای بانو ام المؤمنين [خديجه (عليها السلام)] را شنید که می گوید: گوش فراده ای پسر عمو، پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) به او التفات نمود. خديجه (سلام الله عليها) گفت: گواهی می دهم که خدایی جز

١- . ام المؤمنين خديجه بنت خويلد (عليها السلام) ابراهيم محمد حسن الجمل، ص ١٤١

او نیست. و این که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: گواهی می دهم که خدایی جز او نیست و این که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده ی خداوند است.

سخنان او تمام نشده که حضرت تبسمی کرد و به بزرگ ترین همسر در این دنیا نظر نمود. و هر غم و حزنی که در او پدید آمده بود از او دور شد، و امید را در برابر خود مشاهده کرد، و دنیا در چهره ی شریفش درخشش نمود.

بدین گونه خدیجه (سلام الله علیها) در عصر جاهلیت بزرگوار و در اسلام بزرگوارتر شده و اسلام آوردنش از مهم ترین حوادث تاریخی دعوت به سوی خداوند است.

«ابراهیم محمد حسن الجمل» در ادامه می نویسد: «حتی إذ أخبرها بالنبأ العظيم لم تقف صامته، و لم يذهب بها التفكير مذاهبه، و لم تفكر لحظه تستر سل فيما قاله الرسول الأ-عظم و لم ترجع قوله الى ما كان مشهوراً في زمانها من الحديث عن الجن و الشياطين اوالی مرضی نفسی، اوالی ضعف و تخاذل، و انما كانت قويه في اجابتها و في تعبيرها و في استنتاجها، مما يدل علی أنها قويه النفس و الجنان، مفتحه العقل واسع الفکر، سليمه المنطق. فاهمه لقانون الإثابه و العقابه الإلهی...»<sup>(۱)</sup>

## ۷۲- اثر گذاری ایمان عظیم حضرت خدیجه (علیها السلام)

اثر عظیمی که از ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) نشأت گرفته به گونه ای است که «بودلی» در کتاب «الرسول» (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می نویسد:

در فضای اطمینان بخش را که عقیده و ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) در مراحل اولیه ایجاد کرده بود. امروز می توان آن را با یک ششم سکنه ی عالم برابر دانست.<sup>(۲)</sup>

اثر ایمانش در چند چیز خلاصه می شود

۱- ایمان او به خداوند و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- علاقه خاص به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳- تزویج او با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنی نگرفت تا او زنده بود.

۴- صرف مال و دارایی خود که هزاران شتر اموالی تجارتنی او را حمل می کردند

«قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم بر بام خانه اش افراشته بود، که نشان گر ثروت فراوان بود و فقراء نیز به سبب این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می کردند.»

«چهارصد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می دادند»

- ١- .ام المؤمنين خديجه بنت خويلد (عليها السلام) ابراهيم محمد الجمل، ص ٢٣١
- ٢- . سيره الأئمه الإثني عشر (عليهم السلام)، هاشم معروف الحسنی، ج ١، ص ٤٦



پس از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام اموال و دارایی خود را، در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد.

به حضرت عرض کرد: **الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَاَنَا أُمَّتُكَ**، خانه ی (من) خانه ی تو، و من هم کنیز تو هستم. (۱)

۵- زمانی که مردم در کفر و جاهلیت و بت پرست بودند، اول زنی که ایمان به خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد، او بود و امیر مؤمنان علی (علیه السلام).

۶- زمانی که همه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تکذیب می کردند، او تصدیق کرد و تسلیم شد.

۷- مادر بزرگوار دخت گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، که امتیاز والایی است برای آن بزرگوار. و برای خود دخت گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم).

۸- مقام در نزد خداوند که سلام بر او رساند توسط جبرئیل امین.

۹- مقام او در نزد جبرئیل (علیه السلام) که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند: سلام مرا به خدیجه (علیها السلام) برسان

۱۰- مقام آن بزرگوار نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: زنی مانند خدیجه دیگر هرگز برای من نیامده و نخواهد آمد. (۲)

۱۱- یار صدیق و اخلاص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود تا آخرین لحظه

۱۲- بانوی پر برکت و نسل پر برکت.

چرا که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) دخت گرامی او بود و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بعد از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) همه از نسل این ام المؤمنین (علیها السلام) هستند.

۱۳- هم محبوب خدا و هم محبوب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: **«أَنْتِ لَأَحَبُّ حَبِيبِهَا»** من دوستان خدیجه را هم دوست می دارم. بخاطر محبت ام المؤمنین (علیها السلام)

۱۴- او از زنان بهشت است و بهترین زنان بعد از حضرت فاطمه (علیها السلام)

و زنی که مادر، معصومه و حضرت آیه الله الظمی و حجت الله و ولی الله است با ید مطهره باشد و با زنان دیگر فرق کند.

ابن شهر آشوب می گوید: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در دو کتابشان و سید مرتضی قدس سره الشریف. در شافی و شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی قدس الله مضجعه. نقل کرده اند که: حضرت خدیجه (علیها السلام) باکره بود، زمانی که با رسول

الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد. باکره بود و این مطلب را تأیید می کند که در دو کتاب بنام «الأنوار و البدع» آمده است که رقیه و زینب دختران (هاله) خواهر حضرت

ص: ۳۵۳

- 
- ۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۷۱، الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبویی، ص ۱۳۱، چاپ افست مصطفوی.
  - ۲- . بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۵، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰ باب خاء، اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۸، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۴۸

خدیجه (علیها السلام) بوده اند، نه دختران حضرت خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

بلی بعضی ها قائلند که پیش از ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو شوهر دیگر نیز زندگی کرده است که توضیح او گذشت. (۱)

## ۷۳- شرف قُرب

هشام گوید: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه را به زنی گرفت، بیست و پنج سال داشت و خدیجه چهل ساله بود. (۲)

از ابن اسحاق روایت کرده اند که گفته است: خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی ابن قصی، زنی بازرگان بود. و شرق و مالی داشت، و مردان را در مال خویش به کار می گرفت و قرار می نهاد که چیزی از سود آن بگیرند که قریشان قومی بزرگان بودند. و چون خدیجه (علیها السلام) از راست گویی و امانت و نیکویی پیامبر خبر یافت کسی پیش وی فرستاد که با غلام وی «میسره» به کار تجارت سوی شام رود و سهمی بیشتر از تاجران دیگر بگیرد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرفت و با مال خدیجه، قصد شام کرد و میسره نیز همراه ایشان بود. و چون به شام رسیدند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سایه ی درختی نزدیک صومعه ی یکی از راهبان فرود آمد و راهب سر برون آورد و از میسره پرسید:

«این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟»

میسره گفت: یکی از مردم قریش است و اهل حرم است. راهب گفت: به خدا کسی که زیر این درخت نشسته است پیامبر می باشد.

و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کالایی را که همراه داشت و آن چه می خواست خرید و سوی مکه بازگشت و چنانکه گفته اند: میسره می دید که در گرمای روز، دو فرشته بر او سایه می کنند. و چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه رسید. و مال خدیجه (علیها السلام) را تحویل داد. که دو برابر یا بیشتر هم سود کرده بود. و میسره سخنان راهب و سایه انداختن دو فرشته را بایشان گفت.

خدیجه (علیها السلام) زنی خردمند و دوراندیش بود و خداوند خواسته بود که او را گرامی بدارد. (این شرف را به ایشان موهبت نماید) و چون میسره حکایت را گفت: کسی را پیش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و پیام داد که: ای عمو زاده من، به سبب خویشاوندی و شرف و امانت و نیکویی و راست گویی به تو را غم و خویشتن را بر او عرضه کرد.

ص: ۳۵۴

۲- . تاریخ نویسان در تحدید سنی ازدواج ام المؤمنین، اختلاف نظر دارند بعضی گفته اند، عُمر ایشان، وقت ازدواج، ۲۵ سال بود. برخی ۲۸ سال و بعضی ۳۰ سال، و چهل می گوید: ۳۵ سال و عده ای هم ۴۰ سال گفته اند: سابقاً بحث گذاشت، رجوع شود به آن

در آن هنگام خدیجه (علیها السلام) به شرف و مال و نسب والا، از همه ی زنان قریش بهتر بود. و کسانی هم به ازدواج رغبت داشتند و چون این سخنان با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت. آن را به عمان خود خیر داد. و حمزه بن عبدالمطلب با وی، پیش خویلد بن اسد آمد و خدیجه (علیها السلام) را خواستگاری کرد و خدیجه (علیها السلام) کرد و خدیجه (علیها السلام) زن پیغمبر شد. به جز ابراهیم دیگر فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، زینب و رقیه، و ام کلثوم و فاطمه (علیها السلام) و قاسم و طیب و طاهر، از خدیجه (علیها السلام) بودند و کنیه از قاسم گرفت و او را ابولقاسم گفتند: همه پسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جاهلیت از دنیا رفتند و دختران به دوران اسلام رسیدند و مسلمان بودند و با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کردند. از این شهاب زهری، روایت کرده اند که خدیجه (علیها السلام) را با یکی دیگر از قریشان برای داد و ستد، در بازار حیاشه در تهامه، به کار گرفته بود و خویلد او را به زنی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن که در این باره رفت و آمد کرد کنیزی از موالید مکه بود. واقدی گوید: همه این ها خطاء است گویند: خدیجه (علیها السلام) کسی را نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و او را به ازدواج خویش خواند. و او زنی شریف بود و همه ی قریشان به ازدواج با وی، راغب بودند. و اگر امید می داشتند مال فراوان خرج می کردند، و خدیجه (علیها السلام) پدر خویش را به خواند و شراب داد تا مست شد و گاوی به کشت و پدر را عطر زعفران آلود زد و حله ای پوشانید و کسی پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمان وی فرستاد که بیاماند و خویلد او را به زنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و چون از مستی درآمد و خارج شد گفت: این حله و این عطر چیست؟

خدیجه گفت: «مرا به زنی محمد بن عبدالله داده ای» خویلد گفت: «من نکردم، من چنین نکنم که بزرگان قریش تو را خواستند و ندادم». (۱)

واقدی گوید: این نیز خطا است و به نزد من روا نیست، ابن عباس درست است که گوید: «عمرو بن اسد، عموی خدیجه (علیها السلام) وی را به زنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داد که پدرش پیش از جنگ فجار مرده بود»

ابوجعفر گوید: خانه خدیجه همان است که اکنون به نام خانه خدیجه، شهرت است و معاویه آن را خرید و مسجد کرد که مردم در آن نماز بخوانند. (۲)

و بنایی در آن ساخت که هم چنان جا است. و تغییر نکرده و سنگی که بر در خانه به طرف چپ هست، سنگی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زیر آن پناه می برد، تا از سنگ هایی که از خانه ی ابولهب [ملعون] و خانه ی عد بن حمراء ثقفی، پرتاب می شد، در امان باشد و سنگ یک ذراع و یک و جب در یک ذراع است.

ص: ۳۵۵

- ۱- . واقعاً این حرف مزخرف و شرمساری و توهمین است این بافته های مخالفان دین و اهل بیت (علیهم السلام) است زنی که با تمام اوصاف پسندیده، چه طور کار می کند پس این با مبانی دین و آئین ما سازگار نیست این غیر عناد و دشمنی و کم درنگ کردن ساحت مقدسه ای ان بزرگوار چیز دیگری نیست
- ۲- . این هم از بافته های دشمنان است معاویه گورش به جهنم دره ای بود که کفن داشته باشد.

شرف و عظمت این بانوی بزرگوار از این گونه سم پاشی ها و عداوت ها، به دور است که چنین مطالب خلاف شئون و مقام و عظمت ام المؤمنین، نسبت دهند این ها از باب عدم تعمق در سیره ی این بانوی بزرگوار است و عدم اعتقاد به ساحت مقدسه ای او می باشد. (۱)

## ۷۴- هم گامی با امیر المؤمنین علی (علیه السلام)

هم گامی با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از شگفت های روزگار در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که در آغازین مراحل زندگی، از سایه ی آرامش بخش پدر و مادر محروم گردید، دست حکیمانه تقدیر، او را به خانه ی «ابوطالب» و همسر مترقی اش «فاطمه» رهنمون گردید. و این زن و مرد، عدالت خواه، نگاه داری و مراقبت از آن کودک نمونه را به عهده گرفته، و در این راه پر فراز و فرود از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی آن دو، به بهاران زندگی رسیده و با خدیجه (علیها السلام)، پیمان زندگی بسته بود که از ابوطالب و همسرش، کودکی تاریخ ساز، دیده به جهان گشود، ولادت او با پنجمین بهار زندگی مشترک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) هم زمان گردید. و گویی خداوند، این گونه این بار چنین خواسته بود که این کودک آینده ساز، در برترین خانه ی فرهنگ و دانش و در کنار والاترین مرد و زن روزگار راه رشد و شکوفایی را آغاز کند.

از این زاویه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مشورت با ابوطالب (علیه السلام) و همسرش جناب فاطمه بنت اسد (علیها السلام)، آن کودک ارجمند را به خانه ی خود بُرد و اداره ی زندگی و تغذیه جسم و فکر عاطفه ی او را به همراه همسر کمال طلب و خداجویش خدیجه (علیها السلام) به عهده گرفت.

در این مورد حدیث نگاران گفته اند که: پس از رحلت جان سوز پدر و مادر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در کودکی، ابوطالب (علیه السلام) و همسرش جناب فاطمه ی بنت اسد مراقبت و تربیت او را بر عهده گرفتند (گرچه به حسب واقع مربی او و نگه دارنده ی او خداوند بود به وسیله جبرئیل و همین طور تربیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن گاه، پس از گذشت چیزی فراتر از دو دهه، دست حکیمانه ی تقدیر تربیت و آموزش فرزند آن پدر و مادر شایسته کردار را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسر کمال جوی او، جناب خدیجه (علیها السلام) سپرد و علی (علیه السلام) در دامان آنان شکوفا گردید:

«ثُمَّ أَنَّهُ كَانَ أَبُو تَالِبٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ اسِدِّ رِبِيَا النَّبِيِّ وَ رَبِّي النَّبِيُّ وَ خَدِيجَةُ لِعَلِيٍّ (علیه السلام)...» (۲)

و نیز آورده اند که: «وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلِيًّا (علیه السلام) وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سَنِينَ كَسْتَنَّهُ يَوْمَ أَخَذَهُ أَبُو تَالِبٍ. فَرَبَّتُهُ خَدِيجَةُ وَ الْمُصْطَفَى إِلَى أَنْ جَاءَ الْإِسْلَامُ وَ تَرَبَّيْتُهُمَا أَحْسَنُ مِنْ تَرَبِّيهِ أَبُو تَالِبٍ. وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ اسِدِّ فَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ إِلَى أَنْ مَضَى وَ بَقِيَ عَلِيٌّ (علیه السلام) بَعْدَهُ...» (۳)

ص: ۳۵۶

٢- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ٣٣٥

٣- . بحار الانوار، ج ٣٥، ص ١١٩، سيره ي ابن هشام، ج ١، ص ٢٦٣

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بدامن گرفت در حالی که ۶ ساله بود همانند سن آن حضرت که ابوطالب (علیه السلام)، او را تربیت کرد در دامن خود و علی (علیه السلام) را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) به خود نزدیک کردند و او را گرامی داشتند تا وقت اسلام آوردنش و آن دو خوب و عالی او را تربیت کردند حتی بهتر از تربیت ابوطالب و فاطمه بنت اسد و علی (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود تا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت [به شهادت رسید]

بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) بهتر از شرایطی بود که ابوطالب (علیه السلام) و همسرش فاطمه بنت اسد (علیها السلام)، برای پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم آوردند. «اخْتَرْتُ مِنْ اخْتَارَ اللَّهُ وَلِيَّ عَلَيْكُمْ عَلِيًّا...» (۱)

تمه بحث در جلد دوم انشاء الله تعالی

## ۷۵- فهرست مصادر و منابع

- ۱- قرآن کریم، من قبل الله تبارک و تعالی
- ۲- نهج البلاغه، محمد بن الحسین رضی ۳۵۹-۴۰۶ ق
- ۳- کافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ۳۲۸/۳۲۹ ه
- ۴- احتجاج، احمد بن علی، طبرسی، قرن ۶ ق
- ۵- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، ۴۸۸-۵۸۸ ق
- ۶- امالی شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ ق
- ۷- امالی شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ ق
- ۸- معانی الاخبار شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی
- ۹- علل الشرایع، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی
- ۱۰- خصال، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی
- ۱۱- بحار الانوار: شیخ محمد باقر مجلسی، این محمد تقی، وفات ۲۷ / رمضان سنه ی ۱۱۱ ه.ق
- ۱۲- حیوه القلوب، مجلسی



١٣- جلاء العيون، مجلسى

١٤- تفسير بنىان شىخ طوسى

١٥- تفسير برهان، سىد هاشم بحرانى، م ١١٠٧ هـ.ق

١٦- نورالثقلین، شىخ عبد على بن جمعه العروس الحویزى، م ١١١٢ هـ.ق

١٧- تفسير قمى ابى الحسن على بن ابراهیم بن هاشم القمى، م ٣٠٧ هـ.ق

ص: ٣٥٧

---

١- . مناقب ابن شهر آشوب، ج ٢ / ص ٢٧. بحار / ج ٣٨ / ٢٥٩

- ۱۸- تفسیر عیاشی ابی نصر محمد بن مسعود السلمی السمرقندی معروف بالعیاش، م ۳۲۰ ه.ق
- ۱۹- تفسیر فرات کوفی، ابی القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، قرن رابع ه.ق
- ۲۰- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، مکتبه الصد تهران، ۱۴۱۵ ه.ق
- ۲۱- تفسیر سید محمدحسین طباطبائی، م ۱۴۰۲ ه.ق. بیروت مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ ه.ق
- ۲۲- تفسیر کنزالدقائق، میرزا محمد مشهدی قمی، مؤسسه النشر الاسلامی قم ۱۴۰۷ ه.ق
- ۲۳- تفسیر مجمع البیان، ابن علی فضل بن حسن طبرسی: م ۵۴۸ ه.ق
- ۲۴- تفسیر ثعلبی (= الکشف و البیان)، ابواساق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری م ۴۲۷
- ۲۵- تفسیر ابن کثیر (= تفسیر القرآن العظیم): ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر بصری دمشقی (م ۷۷۴)
- ۲۶- تفسیر السمرقندی (= بحر العلوم) ابو الیث، نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی م ۳۵۷ ه.ق
- ۲۷- تفسیر روح المعانی (= روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی) ابی الفضل شهاب الدین سید محمود آلوسی (م ۱۲۷۰) بیروت دار احیاء التراث العربی
- ۲۸- تفسیر روح البیان: اسماعیل حقی البرسوی، احیاء التراث العربی، بی تا، تهران.
- ۲۹- تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقایل فی وجوه التأویل، زمخشری (م ۵۳۸ ه.ق) القاہرہ شرکہ مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۵ ه.ق
- ۳۰- تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، دارالشروق، بیروت، لبنان، ۱۴۰۶ ه.ق
- ۳۱- تفسیر فخر رازی (= التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب) محمد بن عمر بن حسن الرازی، معروف به فخر رازی (ک ۶۰۶ ه.ق) بیروت
- ۳۲- تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد حسین شاه عبدالعظیمی، نشر میقات، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش
- ۳۳- تفسیر لاهیجی، محمد بن علی شریف لاهیجی، نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش
- ۳۴- تفسیر در المنثور، جلال الدین، عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ ه.ق)
- ۳۵- التخلیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ه.ق) بیروت،

٣٦- تفسير منهج الصادقين، مولى فتح الله كاشانى، انتشارات علميه اسلاميه، چاپخانه حيدرى

٣٧- الالوسى و التشع، سيد امير محمد قزوينى، نشر الغدير قم، ١٤٢٠ هـ.ق

٣٨- آمال الواعظين، سيد ابراهيم حسيني ليلايى، نشر نسيم كوثر قم

٣٩- رياضين الشريعه، شيخ ذبيح الله محلاتى، چاپ خانه ى خورشيد، ناشر دار الكتب الاسلاميه، تاريخ انتشار: ١٣٨٥ هـ.ق

٤٠- ابطال نهج الباطل و اهمال كشف العاطل، فضل الله روزبهان الخنجى الشافعى (م ٩٢٧ هـ.ق)

٤١- أبوهريره شيخ المغيره، محمود ابوريه، دارالمعارف ماهره، ١٩٦٩ م

٤٢- اثبات الوصيه على بن حسن مسعودى (م ٣٤٦ هـ.ق) دار الأضواء بيروت، الطبعة الثانيه، ١٤٠٩ هـ.ق

٤٣- احقاق الحق و ازهاق الباطل، شهيد قاضى نورالله سيد شريف حسيني مرعشى تسترى (م ١٠١٩ هـ.ق)

٤٤- ثواب الاعمال شيخ صدوق

٤٥- احياء العلوم، محمد بن غزالى (م ٥٠٥ هـ.ق)

دار الأسوه للطباعه و النشر، الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ.ق

٤٦- ارشاد شيخ مفيد، ابى عبدالله محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (م ٤١٣ هـ.ق)

٤٧- ارشاد القلوب ديلمى، ابن محمد حسن بن ابى الحسن (م ٧١١ هـ.ق)

٤٨- اربعين قمى، محمد طاهر قمى شيرازى، نشر محقق، ١٤١٨ هـ.ق

٤٩- ازدواج النبى (صلى الله عليه و آله و سلم)، دكتور موسى شاهين لاشين

٥٠- أسباب النزول، اسباب نزول القرآن، على بن احمد واحدى نيشابورى (م ٤٤٨ هـ.ق)

٥١- اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن أثير جزرى (م ٦٣٠ هـ.ق)

٥٢- اسعاف الراغبين فى سيره المصطفى و فضائل اهل بيت الطاهرين (عليهم السلام) محمد بن على الصبان الشافعى (م ١٢٠٦،

طبع دار الفكر بيروت)

٥٣- الإستغاثه فى بدع الثلاثه، على ابوالقاسم كوفى

٥٤- الاستيعاب فى معرفه الأصحاب، ابى عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبى المالكى، (م ٤٦٣، بيروت دار

الكتب العلميه، ١٤١٥ هـ.ق)

٥٥- الإصابه فى تمييز الصحابه، شهاب الدين ابوالفضل احمد بن حجر العسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق، دارالكتب الاسلاميه الطبعة

الاولى، ١٤١٥ هـ.ق)

٥٦- الأضواء فى مناقب الزهراء (سلام الله عليها) سيد احمد سايج

٥٧- اعلام الورى باعلام الهدى، ابن على الفضل بن الحسن الطبرسى (م ٥٤٨ هـ.ق، دارالمعرفه، بيروت) الطبعة الاولى، ١٣٩٩

هـ.ق)

٥٨- أعلام النساء فى عالمى العرب و الإسلام. عمر رضا كحاله (م ١٤٠٨ هـ.ق، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٤، ه.ق)

٥٩- أعلام النساء المؤمنات، محمد حسون و ام على مشكور دار الأسوه، ١٤١١ ه.ق

٦٠- أعلام الدين فى صفات المؤمنين، ابومحمد حسن بن محمد ديلمى

٦١- أعيان الشيعة، للسيد محسن بن عبدالكريم الأمين الحسينى العاملى الشقراى (م ١٣٧١ ه.ق، سيرت، دارالتعارف الطبعه  
الخاصه، ١٤٠٣ ه.ق.)

٦٢- الأغانى: ابوالفرج على بن حسين بن محمد مروانى اموى اصفهانى (م ٣٥٦ ه.ق. دارالكتب العلميه الثانيه ١٤١٢ ه.ق)

ص: ٣٥٩

۶۳- اغتيال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، نجاح طائي، دار الهدى للتراث، بيروت، ۱۴۱۹ هـ.ق

۶۴- اغتيال أبي بكر، نجاح طائي، دار الهدى للتراث بيروت، ۱۴۱۹ هـ.ق

۶۵- أقرب الموارد، لسعيد بن عبدالله شرتوني، مكتبة آية المرعشي، قم ۱۴۰۳ هـ.ق

۶۶- امام علي (عليه السلام) مظلوم تاريخ، علي اصغر رضوانی، نشر ذوی القربی، قم چاپ اول، ۳۹۰ هـ.ش

۶۷- الامام علي بن ابي طالب (عليه السلام)، الشيخ احمد الرحمانی الهمدانی، مكتبة الصدوق، طهران، الطبعة الأولى، ۱۳۶۶ هـ.ش

۶۸- امتاع الأسماء بما للنبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، من الأحوال و الاموال و الحفد و المتاع، تقى الدين احمد بن علي بن عبدالقادر مريزي (م ۸۴۵ هـ.ق)، دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۲ هـ.ق

۶۹- امامشناسی علی اصغر رضوانی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ.ش

۷۰- ام المؤمنین خديجه بنت خويلد (عليها السلام) ابراهيم محمد حسن الجمل، دارالفضيله قاهره

۷۱- امهات المؤمنین، شیرازی

۷۲- امواج البكاء، ملا نوروز معروف به فاضل بسطامي، نشر طوبای محبت، قم، ۱۳۸۶ هـ.ش

۷۳- الانوار في مولد النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، احمد بن عبدالله بکری

۷۴- الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سيلاوى، نشر، محلاتی، قم، ۱۴۲۴ هـ.ق

۷۵- أنوار العرفان في تفسير القرآن، ابوالفضل داورپناه. انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش

۷۶- انوار درخشان، سيد محمدحسين حسینی همدانی، نشر لطفی، تهران، ۱۴۰۴ هـ.ق

۷۷- أنساب الأشراف (جمل من أنساب الأشراف) ابوالعباس احمد بن يحيى بن جابر بلاذرى (م ۲۷۹ هـ.ق) دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۷ هـ.ق

۷۸- انها فاطمه الزهراء (عليها السلام)، محمد عبده اليماني دارالمنار، دمشق، بيروت الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ هـ.ق

۷۹- بانوی کربلا، حضرت زينب كبرى (سلام الله عليها)، عائشه بنت الشاطی، ترجمه سيد رضا صدر

۸۰- بانوان نمونه، جمعی از نویسندگان، نشر نور السجاد قم چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ.ش.

۸۱- البدايه و النهايه، اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي الشافعي (م ۷۷۴هـ.ق) دار احياء التراث العربي ۱۴۰۸هـ.ق

۸۲- البدء و التاريخ: مطهر بن طاهر مقدسي (م بعد از ۳۵۵هـ.ق، قاهره مكتبه الثقافه الدينيه

۸۳- بصائر الدرجات، ابى جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (م ۲۹۰هـ.ق) مكتبه آيه الله المرعشي، قم  
الطبعه الأولى ۱۴۰۴هـ.ق

۸۴- بطله كربلاء، عائشه بنت الشاطي

۸۵- بنات النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) «أم ربائبه» سيد جعفر مرتضى عاملي

۸۶- پند تاريخ، موسى خسروي، نشر اسلاميه، تهران، ۱۳۷۸هـ.ش

ص: ۳۶۰

- ٨٧- تاج العروس من جواهر القاموس، للسيد محمد بن مرتضى الحسينى الزبيدى الحنفى (م ١٢٠٥ هـ.ق) دار الفكر، الطبعه الاولى، ١٤١٤ هـ.ق
- ٨٨- تاريخ ابن خلدون، كتاب العبر و ديوان، المبتداء و الخبر فى ايا العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الأكبر، عبدالرحمان بن محمد بن محمد مالكى، معروف به ابن خلدون (م ٨٠٨ هـ.ق) مصر دارالطباعة الخديويه ١٢٨٢ هـ.ق
- ٨٩- تاريخ الأمم و الملوك (= تاريخ طبرى) محمد بن جرير طبرى (م ٣١٠ هـ.ق، دارالتراث، ١٤٠٤ هـ.ق)
- ٩٠- تاريخ ابى الفداء (المختصر فى أخبار البشر) ابوالفداء اسماعيل بن على بن محمود (م ٧٣٢ هـ.ق، قاهره مكتبه المتنبى)
- ٩١- تاريخ الخلفاء لجلال الدين عبد الرحمان بن ابى بكر السيوطى (م ٩١١ هـ.ق، مطبعه السعاده، الطبعه الاولى ١٣٧١)
- ٩٢- تاريخ سيستان، مؤلف مجهول، تحقيق ملك الشعراء بهار خاور (پديده) تهران ١٣٦٦ هـ.ش
- ٩٣- تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس، حسين بن محمد بن حسين ديار بكرى (م ٩٦٦ هـ.ق، مصر، المطبعه الوهيبه، ١٢٨٣ هـ.ق)
- ٩٤- تاريخ بغداد، مدينه السلام منذ تأسيسها حتى سنه ٤٦٣ هـ.ق) لابى بكر احمد بن على بن ثابت الخطيب البغدادى (م ٤٦٣ هـ.ق) دار الكتب العلميه الطبقة الأولى، ١٤١٧ هـ.ق
- ٩٥- تاريخ خليفه بن خياط، ابو عمر و خليفه بن خيام (م ٢٤٠ هـ.ق)، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزيع ١٤١٤ هـ.ق
- ٩٦- تاريخ مدينه دمشق و ذكر فضلها و تسميه من حلها من الامائل و اجتاز بنوحياها من وارد بها و اهلها، ابوالقاسم على بن الحسن بن هبه الله بن عبدالله الشافعى المعروف بابن عساكر (م ٥٧١ هـ.ق، دارالفكر، ١٤١٥ هـ.ق)
- ٩٧- تاريخ اليعقوبى، لأحمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب بن اضح المعروف باليعقوبى (م ٢٨٤ هـ.ق) بيروت دار صادر
- ٩٨- تاريخ الزخلفاء الراشدين، دكتور محمد عبد الفتاح عليان، عربستان، دمام، مكتبه المتنبى، الطبعه الثالثه ١٤٢٣ هـ.ق
- ٩٩- تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، شمس الدين محمد بن احمد قايماز ذهبى (م ٧٤٨ هـ.ق) بيروت دار الكتاب العربى الطبعه الاولى، ١٤٠٩ هـ.ق
- ١٠٠- تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم) ابو محمد حسين بن على حرانى، نشر مؤسسسه انتشارات امير كبير، ١٣٨٤ هـ.ش.
- ١٠١- تاريخ سياسى اسلام، حسن ابراهيم حين، ترجمه ي ابوالقاسم پاينده، نشر جاويدان، ١٣٨٠ هـ.ش



- ١٠٢- تاريخ تمدن، ويل دورانت
- ١٠٣- تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره (عليهم السلام)، لعلى الغروى الحسينى الاستر آبادى (م ٩٤٠ هـ.ق) مؤسسه النشر الاسلامى، قم الطبعة الاولى ١٤٠٩ هـ.ق
- ١٠٤- تجارب الأمم، ابن مسكويه
- ١٠٥- التحفه اللطيفه فى تاريخ المدينه الشريفه شمس الدين محمد بن عبدالرحمان، سخاوى (م ٩٠٢ هـ.ق) بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤ هـ.ق
- ١٠٦- تحريف تاريخ: سيد موسى احمدى، نشر اعلام التقي، قم، چاپ اول، ١٣٨٤ هـ.ش
- ١٠٧- تذكره الخواص (= تذكره الخواص الامه فى خصائص الأئمه (عليهم السلام) ليوسف بن قزاوغلى بن عبدالله البغدادى، المعروف بسبط بن الجوزى الحنفى (٦٥٤ هـ.ق) دار الكتب العلميه ١٤٢٦ هـ.ق)
- ١٠٨- «التعجب» الشيخ أبى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراجكى، [م ٤٤٩ هـ.ق، دارالغدير، قم، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ.ق)
- ١٠٩- التلخيص الحبير فى تخريج الراعى الكبير شهاب الدين، ابوالفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق) بيروت، دارالفكر
- ١١٠- تقبيح المقال فى علم الرجال، عبدالله مامقانى، المكتبه المرتضويه، نجف، ١٣٥٢ هـ.ق
- ١١١- التبيه و الاشراف، ابوالحسن على بن الحسين بن على المسعودى، (٣٤٦ هـ.ق) بيروت دار مكتبه الهلال، ١٩٩٣ م)
- ١١٢- التوحيد شيخ صدوق، مؤسسه النشر الإسلامى قم، الطبعة الاولى، ١٣٩٨ هـ.ق
- ١١٣- تهذيب التهذيب، احمد بن على بن حجر العسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق)
- ١١٤- الجامع لأحكام القرآن، تفسير القرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصارى القرطبى (م ٦٧١ هـ.ق) دار احياء التراث العربى، بيروت
- ١١٥- جامع البيان فى تأويل القرآن طبرى ٣١٠ هـ.ق، دارالكتب العلميه، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١٢ هـ.ق
- ١١٦- جامع بيان العلم و فضله، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبى مالكى (م ٤٦٣ هـ.ق) مصر، اداره الطباعه المنيريه، ١٣٩٨ هـ.ق
- ١١٧- جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، محمد بن على الأردبيلى الغروى الحائرى دارالأضواء، بيروت، لبنان، ١٤٠٣ هـ.ق

١١٨- جامع الاصول فى احاديث الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم) ابن الاثير الجزرى (م ٦٠٦ هـ.ق) دار احياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٠ هـ.ق

١١٩- جامع الصغير فى احاديث البشير النذير، للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٠١ هـ.ق

١٢٠- جامع الأخبار، محمد سبزوارى، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ.ق.

ص: ٣٦٢

۱۲۱- جامع السعادات، ملا مهدي نراقي، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق

۱۲۲- جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، لأبی القاسم علی بن موسی الحلبي المعروف بابن طاووس (م ۶۶۴ ه.ق) مؤسسه الآفاق، قم، الطبعة الاوليف ۱۳۷۱ ه.ش

۱۲۳- الجمل و النصره لسيد العتره فی حرب البصره لابی محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشيخ المفيد (م ۴۱۳ ه.ق)

۱۲۴- الجمل، ضامن بن شد قم

۱۲۵- جمهره أنساب العرب، ابو محمد علی بن محمد بن سعید بن حزم، (م ۴۵۶ ه.ق)

۱۲۶- جنه العاصه، سيد حسن ميرجهانی، نشر بيت الزهراء (سلام الله عليها)، مشهد، ۱۳۸۴ ه.ش

۱۲۷- جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب (عليه السلام)، شمس الدين ابو البركات محمد بن أحمد الدمشقي الشافعي (م ۸۷۱ ه.ق) مجمع احياء الثقافه الإسلاميه، قم، الطبعة الاولى ۱۴۱۵

۱۲۸- جواهر التاريخ، علی الكورانی العاملي، دار الهدی الطبعة الاولى ف ۱۴۲۷ ه.ق

۱۲۹- الجواهر السنيه فی الأحاديث القدسيه، شيخ حر عاملي، نشر يس، قم ۱۴۰۳ ه.ق

۱۳۰- جوامع الحكايات، محمد عوفی

۱۳۱- حبيب السير = تاريخ السير فی أخبار افراد البشر، غياث الدين بن همام الدين شيرازي، معروف به خواندمير (م ۹۴۱ ه.ق) انتشارات خيام، ۱۳۳۳ ه.ش

۱۳۲- حجاب در اسلام، قوام الدين وشنوی، ترجمه ی احمد محسنی گرگانی

۱۳۳- حديقه الشيعه، مقدس اردبيلي، انتشارات گلي تهران، ۱۳۷۷ ه.ش

۱۳۴- حديث إفك، سيد جعفر مرتضى عاملي

۱۳۵- حضرت خديجه (عليها السلام)، اسوه ی زن مسلمان، مهدي رضوانی پور

۱۳۶- حضرت خديجه (عليها السلام)، اسطوره ی ايثار و مقامات، محمد محمدی اشتهاردی، نشر: انتشارات نبوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش

۱۳۷- حکايت ازدواج عمر با حضرت ام كلثوم (عليها السلام) دکتر محمد اميني نجفی

۱۳۸- حکایات و مناظرات، محمدرضا منصورى، نشر طویای محبت سنه ی چاپ ۱۳۹ ه.ش.

۱۳۹- حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد الاصفهانی (م ۴۳۰ ه.ق) مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۵۱-  
۱۳۵۷ ه.ق

۱۴۰- حیاه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، محمد حسین هیکل ترجمه ی ابوالقاسم پاینده.

۱۴۱- حیاه فاطمه (سلام الله علیها)، محمود شبلی، بیروت، ۱۴۰۹ ه.ق. لبنان

۱۴۲- الخرائج و الجرائح، لابی الحسین سعید بن عبدالله الراوندی المعروف به قطب الدین الراوندی (م ۵۷۳ ه.ق) مؤسسہ الامام  
المهدی (علیه السلام)، قم، الطبعه الاولی، ۱۴۰۹ ه.ق

ص: ۳۶۳

۱۴۳- وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، المكتبه الاسلامیه ۱۴۰۱ ه.ق

۱۴۴- خدیجه بنت خویلد (علیها السلام)، محمد علی قطب، دار القلم، بیروت، لبنان.

۱۴۵- خدیجه (سلام الله علیها)، محمد علی دخیل، مترجم فیروز حریری، نشر امیر کبیر تهران، ۱۳۶۳ ه.ش

۱۴۶- خدیجه (علیها السلام)، بانوی بزرگ اسلام، مظهر مقاومت و تجلی ایمان، زهرا فخر روحانی

۱۴۷- خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) ابو عبدالرحمان أحمد بن شعیب النسائی [م ۳۰۳ ه.ق] دار  
الکتاب العربی، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۱۷ ه.ق

۱۴۸- خصائص الفاطمیه (سلام الله علیها) ملا محمد باقر کجوری مازندرانی، نشر آل علی (علیهم السلام)، قم، ۱۳۸۴ ه.ش

۱۴۹- خلاصه المواجهه: احمد حسین یعقوبی

۱۵۰- دارالسلام نوری، حاج حسین، نشر اسلامیه تهران، ۱۳۷۷ ه.ش

۱۵۱- دائره المعارف قرن ۲۰، فرید وجدی

۱۵۲- لدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، لصدر الدین علی بن أحمد المدنی الشیرازی المعروف سید علی خان (م ۱۱۲۰ ه.ق)  
مکتبه بصیرتی، قم، الطبعة الثانيه، ۱۳۹۷ ه.ق

۱۵۳- دفاع از پیامبر مظلوم (صلی الله علیه و آله و سلم)، محسن ابراهیم، نشر، ابتکار دانش، قم، ۱۳۸۵ ه.ق

۱۵۴- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، لابی بکر أحمد بن الحسین السیهقی (م ۴۵۸ ه.ق) دارالکتب العلمیه،  
بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ ه.ق

۱۵۵- دلائل الامامه لابی جعفر محمدا بن جریر الطبری (م ۳۱۰ ه.ق)، مؤسسه البعثه قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ه.ق

۱۵۶- دلائل الصدق، ابو أحمد شیخ محمد حسن بن محمد مظفر (م ۱۳۷۵ ه.ق) مکتبه النجاح، تهران، ۱۳۹۶ ه.ق.

۱۵۷- دیوان امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، قطب الدین حسن بیهقی نیشابوری، قم، انتشارات پیام اسلام.

۱۵۸- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (علیهم السلام)، لأبی العباس محب الدین أحمد بن عبدالله بن محمد الطبری  
الشافعی (م ۶۹۴ ه.ق) قاهره، مطبعة القدسی، مطبعة السعاده، ۱۳۵۶ ه.ق

۱۵۹- راه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سید رضا صدر، نشر مؤسسه ی بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ ه.ش

١٦٠- رجال صحيح بخارى، الهدايه و الارشاد فى معرفه اهل الشقه و الشداد الذين أخرج لهم البخارى فى جامعه، ابونصر أحمد بن محمد بن حسين بخارى كلاباذى (م ٣٩٨ هـ.ق) بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٧ هـ.ق

١٦١- الروض الأنف، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سهيلي (م ٥٨١ هـ.ق) بيروت دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ.ق

ص: ٣٦٤

- ١٦٢- الروض النضير فى معنى حديث الغدير، فارس حسون كريم، مؤسسه امير المؤمنين (عليه السلام)، قم ١٤١٩ هـ.ق
- ١٦٣- روضه الشهداء، ملا حسين واعظ كاشفى، نشر اسلاميه، چاپ چهارم، تهران، ١٣٧١ هـ.ش
- ١٦٤- الرياض النضره فى مناقب العشره، ابوالعباس محب الدين أحمد بن عبدالله بن محمدا الطبرى الشافعى (م ٦٩٤ هـ.ق) بيروت، دار العرب الإسلامى الطبعة الاولى، ١٩٩٦ م.
- ١٦٥- ريحانه الارب، محمد على بن طاهر مدرسى تبريزى (م ١٣٧٢ هـ.ق) انتشارات قيام، تهران، ١٣٧٤ هـ.ش
- ١٦٦- زندگانی فاطمه ی زهرا (سلام الله عليها)، حسين عمادزاده، انتشارات اسلام، تهران، ١٣٧٥ هـ.ش
- ١٦٧- زنان فاضله: سيد نعمت الله حسینی، نشر عصر انقلاب، قم، ١٣٨٤ هـ.ش
- ١٦٨- زوجات النبى (صلی الله عليه و آله و سلم)، سعيد أيوب، دارالهادی، بيروت، لبنان، ١٤٧ هـ.ق
- ١٦٩- سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، شمس الدين محمد بن يوسف بن على صالح شامى (م ٩٤٢ هـ.ق) بيروت دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ.ق
- ١٧٠- سبعة من السلف، سيد مرتضى فيروزآبادى، دار الهجره، قم، ١٣٧٥ هـ.ش
- ١٧١- سرور زنان جهان ام المؤمنین خديجه ی كبرى (عليها السلام)، اكرم السادات هاشمى نژاد، نشر نوآور، تهران، چاپ چهارم، ١٣٨٩ هـ.ش
- ١٧٢- سرچشمه ی كوثر ولايت، قاسم نصيرزاده نشر اكرام، قم، ١٣٩١ هـ.ش
- ١٧٣- سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار، الشيخ عباس قمى، دار الأسوه للطباعة و النشر، قم، الطبعة الثانية، ١٤١٦ هـ.ق
- ١٧٤- السنن الكبرى، احمد بن على بن شعيب النسائى (م ٣٠٣ هـ.ق) بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق
- ١٧٥- السنن الكبرى احمد بن على بيهقى (م ٤٥٨ هـ.ق) بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق
- ١٧٦- سنن الترمذى (=الجامع الصحيح) عيسى بن محمد بن عيسى بن سوره الترمذى (م ٢٧٩ هـ.ق) بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.ق
- ١٧٧- سنن ابن ماجه، عبدالله محمد بن يزيد با ماجه القزوينى المعروف به ابن ماجه (م ٢٧٥ هـ.ق) دار احياء الكتب العربيه (عيسى البابى الحلبي) ١٣٧٣ هـ.ق
- ١٧٨- سيدات نساء اهل الجنه، عبدالعزيز شناوى، مكتة التراث الإسلامى، قاهره ١٨٥

١٧٩- سير أعلام النبلاء محمد بن احمد قايماز الذهبي (م ٧٤٨ هـ.ق) مؤسس الرسالة الطبعه العاشره، بيروت ١٤١٣ هـ.ق

١٨٠- سيره النبي (صلى الله عليه و آله و سلم)، ابن هشام، مكتبه محمد على صحيح و أولاده، مصر، ١٣٨٣ هـ.ق

ص: ٣٦٥



- ۱۸۱- سیره رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش
- ۱۸۲- سیره النبویه (صلى الله عليه وآله وسلم)، عبدالملک بن هشام الحمیری (م ۲۱۳ ه.ق) مصر، مکتبه محمد علی صحیح و اولاده، ۱۳۸۳ هوق
- ۱۸۳- سیره النبویه (صلى الله عليه وآله وسلم) و الآثار المحمديه (صلى الله عليه وآله وسلم) (= سیره زینی دحلان) احمد بن زینی بن احمد دحلان المکی، (م ۱۳۰۴ ه.ق) المطبوع فی هامش «السیره الحلبیه، طبع مصر، ۱۳۲۹ ه.ق»
- ۱۸۴- سیره الأئمه الاثنی عشر، هاشم، معروف حسنی، دارالتعارف، دارالقلم، ۱۳۷۹ ه.ق
- ۱۸۵- سیره السیده عائشه، نجاح طائی
- ۱۸۶- سیره الحلبیه (= انسان العیون فی سیره الأمين و المأمون) نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی قاهری شافعی (م ۱۰۴۴ ه.ق) بیروت، دارالمعرفه ۱۴۰۰ ه.ق
- ۱۸۷- سیرتنا و سنتنا، للشیخ عبدالحسین الامینی النجفی، مکتبه الأدب، نجف، ۱۳۹۵ ه.ق
- ۱۸۸- الشافی فی الامامه: السید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ه.ق) مؤسسه الصادق (علیه السلام)، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۱۸۹- شب های پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ه.ش
- ۱۹۰- شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازرندانی، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ه.ق
- ۱۹۱- گروه و فرقه ی ناجیه، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی
- ۱۹۲- شخصیت و حقوق زن در اسلام، جمعی از نویسندگان، نشر انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۳۸۲ ه.ش
- ۱۹۳- شذرات الذهب، فی أخبار من ذهب، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد عسکری حنبلی دمشقی، معروف به ابن عماد (م ۱۰۸۹ ه.ق) بیروت دار احیاء التراث العربی [افست از چاپ قاهره، مکتبه القدس، ۱۳۵۰ ه.ش]
- ۱۹۴- شرح المواهب اللدنیه بالمنح المحمديه (صلى الله عليه وآله وسلم) محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی مصری مالکی (م ۱۱۲۲ ه.ق) بیروت، دارالکتب العلمیه الطبعه الاولى، ۱۴۱۷ ه.ق
- ۱۹۵- شرح الاخبار فی فضائل الأئمه الاطهار (علیهم السلام) لأبی حنیفه القاضی النعمان بن محمد المصری (م ۳۶۳ ه.ق) مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الطبعه الأولى، ۱۴۱۲ ه.ق
- ۱۹۶- شرح السنه، ابو محمد حسین بن مسعود فراء البغوی الشافعی، (م ۵۱۶ ه.ق) المکتب الاسلامی، بیروت، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۳ ه.ق

١٩٧- شرح نهج البلاغه محمد بن ابى الحديد المعتزلى المدائنى المعروف بابن ابى الحديد (م ٦٥٦ هـ.ق) بيروت، دار احياء التراث، الطبعه الثانيه، ١٣٨٧ هـ.ق

ص: ٣٦٦

١٩٨- شرح منهاج الكرامه، سيد على ميلاني

١٩٩- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، عبيدالله بن عبدالله بن حسان القرشي النيشابوري الحنفي، المعروف بالحاكم الحسكاني (م ٤٧٠ هـ.ق) مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامي، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، طهران، الطبعه الاولى ١٤١١ هـ.ق

٢٠٠- شهيرات النساء في العالم الاسلامي، خليل البدوي، اردن، عمان، دار أسامه للنشر، الطبعه الأولى، ١٤١٩ هـ.ق

٢٠١- الصحاح، للجوهري، دار العلم للملايين، بيروت، ١٤٠٤ هـ.ق

٢٠٢- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري (م ٢٥٦ هـ.ق، بيروت، دار ابن كثير، الطبعه الرابعه، ١٤١٠ هـ.ق)

٢٠٣- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج القشيري النيشابوري (م ٢٦١ هـ.ق) دار الحديث، الطبعه الأولى، ١٤١٢ هـ.ق

٢٠٤- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، محمد بن حبان بن احمد بستي (م ٣٥٤ هـ.ق) ترتيب از، علاءالدين على بن بلبان فارسي (م ٧٣٩ هـ.ق) بيروت، مؤسسه الرساله الطبعه الثانيه، ١٤١٤ هـ.ق

٢٠٥- الصحيح من سيره النبي الأعظم (صلى الله عليه و آله و سلم) سيد جعفر مرتضى العاملی، دار الهادي بيروت لبنان، ١٤١٥ هـ.ق

٢٠٦- الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، للشيخ زين الدين ابى محمد على بن يونس النباطى البياضى (م ٨٧٧ هـ.ق) المكتة المرتضويه، طهران، الطبعه الأولى، ١٣٨٤ هـ.ق

٢٠٧- الصواعق المعرفه فى الرد على اهل البدع و الزندقه، احمد بن محمد بن على بن حجر الهيثمي المكرم (م ٩٧٤ هـ.ق) بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الاولى، ١٤١٧ هـ.ق

٢٠٨- الطبقات الكبرى، لمحمد بن سعد كاتب الواقدي المعروف بابن سعد (م ٢٣٠ هـ.ق) بيروت، دار صادر، ١٤٠٥ هـ.ق.

٢٠٩- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، لأبى القاسم على بن موسى اعلى المعروف بابن طاووس (م ٦٦٤ هـ.ق) مطبعه الاولى، ١٤٠٠ هـ.ق

٢١٠- طومار عفت، شيخ يوسف نجفى جيلاني

٢١١- عاليجناب حجاب، كاظم عابديني مطلق، نشر توسعه ي قلم ١٣٩١ هـ.ش

٢١٢- عبقات الانوار فى اثبات امامه الأئمه الاطهار (عليهم السلام)، السيد مير حامد حسيني الموسوي النيسابوري (م ١٣٠٦ هـ.ق)، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، الطبعه الاولى، ١٤١٦ هـ.ق

٢١٣- عروه الوثقى، للسيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٩ هـ.ق

ص: ٣٦٧

- ٢١٤- العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبد ربه الاندلسى (م ٣٢٨ هـ.ق) بيروت، لبنان، دار الاندلسى، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.ق
- ٢١٥- علم اليقين فى اصول الدين، ملا محسن فيض كاشانى (م ١٠٩١ هـ.ق) انتشارات بيدارفر، قم، ١٤٠٠ ق
- ٢١٦- علموا اولادكم محبه آل بيت النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) دكتور محمد عبده يمانى، مؤسسه الكتب الثقافه، بيروت، لبنان، ١٩٩٨ م
- ٢١٧- العمده (= عمده عيون صحاح الأخبار فى مناقب امام الابرار، ليحيى بن الحسن الأسدى الحلّى المعروف بابن بطريق (م ٦٠٠ هـ.ق) مؤسسه النشر الاسلامى، التابعه لجماعه المدرسين، قم، ١٤٠٧ هـ.ق
- ٢١٨- عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، للمحدث، الشيخ عبدالله بن نورالله البحرانى الاصفهانى من اعلام القرن ثانى عشر مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ.ق
- ٢١٩- العين: خليل بن احمد فراهيدى (١٧٥ هـ.ق) قم، مؤسسه دار الهجره، ١٤٠٩ هـ.ق
- ٢٢٠- عين العبره فى غبن العتره، سيد احمد آل طاووس، دار الشهاب، قم
- ٢٢١- عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، (= السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، ابوالفتح محمد بن محمد بن أحمد يعمرى معروف بابن سيد الناس (م ٧٣٤ هـ.ق) بيروت، لبنان، مؤسسه عزالدين للطباعه و النشر، ١٤٠٦ هـ.ق
- ٢٢٢- غايه المرام و حجه الخصام فى تعيين الامام من طريق الخاص و العام، لسيد هاشم بن سليمان البحرانى (م ١١٠٧ هـ.ق، طهران، دارالطباعه، ١٢٧٢ هـ.ق)
- ٢٢٣- الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب، الشيخ عبدالحسين الأمينى النجفى (م ١٣٩٠ هـ.ق) دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الثالثه، ١٣٨٧ هـ.ق
- ٢٢٤- غررالحكم و دررالکلم، لعبد الواحد الامدى التميمى (م ٥٥٠ هـ.ق، جامعه طهران، الطبعة الثالثه، ١٣٦٠ هـ.ش)
- ٢٢٥- العيبه لأبى جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (م ٤٦٠ هـ.ق، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق)
- ٢٢٦- فاطمه الزهراء (عليها السلام)، شيخ عبد الحسن امينى نجفى
- ٢٢٧- فاطمه الزهراء (عليها السلام) و ترفى غمد، سليمان كتانى
- ٢٢٨- فاطمه الزهراء (عليها السلام) من المهد الى اللحد، للسيد محمد كاظم القزوينى
- ٢٢٩- فاطمه الزهراء (سلام الله عليها) بهجه قلب المصطفى (صلى الله عليه و آله و سلم) للشيخ احمد الرحمان الهمدانى، نشر

المرضيه، تهران، الطبعه الأولى، ١٤١٦ هـ.ق

ص: ٣٦٨

- ٢٣٠- فاطمه ي زهراء (سلام الله عليها) مظلومه ي تاريخ على اصغر رضوانى، نشر ذوى القربى، قم، چاپ اول، ١٣٩٠ ه.ش
- ٢٣١- فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) عمر ابونصر
- ٢٣٢- الفاحشه الوجه الآخر للعائشه، ياسر الحبيب، نشر هيئته خدام المهدي (عليه السلام)، لندن، الطبعة الاولى ١٤٣١ ه.ق
- ٢٣٣- فتح البارى بشرح صحيح البخارى، شهاب الدين، ابوالفضل احمد بن على بن العسقلانى (م ٨٥٢ ه.ق) بيروت، لبنان دار احياء التراث العربى، الطبعة الرابعه، ١٤٠٨ ه.ق أفتت از چاپ، مصر بولاق، المطبعة الكبرى الميريه ١٣٠٠ ه.ق
- ٢٣٤- الفتوح، ابى محمد احمد بن أعثم كوفى (م ٣١٤ ه.ق، بيروت، دار الاضواء الطبعة الاولى ١٤١١ ه.ق)
- ٢٣٥- فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمه من ذريتهم (عليهم السلام) لابراهيم محمد بن المؤيد بن عبدالله الجوينى (م ٧٣٠ ه.ق، مؤسسه المحمودى، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، ١٣٩٨ ه.ق)
- ٢٣٦- فروع كافى، مرحوم كلينى
- ٢٣٧- فروغ هدايت، ترجمه ي مصباح الهدايه، سيد على بهبهانى، نشر بوستان قم، ١٣٨٥ ه.ش
- ٢٣٨- فصول المهمه فى معرفه احوال الأئمه (عليهم السلام) لعلى بن محمد بن احمد المالكى المكى المعروف بابن صباغ المالكى [م ٣٨١ ه.ق بيروت، مؤسسه الأعلمى الطبعة الاولى ١٤٠٨ ه.ق]
- ٢٣٩- فضائل الخمسه من الصحاح الستة، مرتضى الحسينى الفيروز آبادى، مطبقة الاسلاميه طهران، ١٣٩٢ ه.ق
- ٢٤٠- فروغ ابديت، جعفر سبحانى، نشر بوستان كتاب، قم، ١٣٨٥ ه.ش
- ٢٤١- فضائل الصحابه، احمد بن محمد بن حنبل الشيبانى [م ٢٤١ ه.ق] مؤسسه الرساله، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ ه.ق
- ٢٤٢- فلك النجاه فى الامامه و الصلاه، على محمد فتح الدين حنفى مؤسسه دار اسلام، ١٤١٨ ه.ق
- ٢٤٣- فيض القدير فى شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، زين الدين محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين على مناوى (م ١٣٠١ ه.ق)، بيروت، لبنان، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ ه.ق
- ٢٤٤- قاموس قرآن، سيد على اكبر قرشى، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٨٤ ه.ش
- ٢٤٥- قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة و محدثيهم، للشيخ محمد تقى بن كاظم التستري (م ١٣٢٠ ه.ق) مؤسسه النشر الإسلامى، قم، الطبعة الثانيه، ١٤١٠ ه.
- ٢٤٦- قرب الاسناد، لأبى العباس عبدالله بن جعفر الحميرى القمى (م بعد از ٣٠٤ ه.ق) مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم،

الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ.ق

ص: ٣٦٩



- ٢٤٧- قصص الأنبياء لابي الحسين سعيد بن عبدالله المعروف قطب الدين الراوندى (م ٥٧٢ هـ.ق) مؤسسه الآستانه الرضويه (عليهم السلام)، مشهد الطبعة الاولى ١٤٠٩ هـ.ق
- ٢٤٨- الكافئه فى ابطال ثوبه الخاطئه، لأبى عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ هـ.ق، دار المفيد، بيروت، لبنان، ١٤١٤ هـ.ق)
- ٢٤٩- كامل بهائى، حسن بن على بن محمد بن على الحسن الطبرى المشهور به عمادا الدين الطبرى (م قرن ٧ هـ.ق) نشر مرتضوى تهران، ١٣٨٣ هـ.ش
- ٢٥٠- الكامل فى التاريخ، على بن محمد الشيبانى الموصلى المعروف يابن الاثير الجزرى (م ٦٣٠ هـ.ق)، بيروت، لبنان دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ.ق.
- ٢٥١- كتاب سُلَيْم بن قيس، (م ٩٠ هـ.ق. چاپ تهران ١٤٠٧ هـ.ق)
- ٢٥٢- كتاب المقدس، العهد القديم و الجديد طبع فى بيروت بنفقه الجمعيه البريطانيه، ١٨٧٢
- ٢٥٣- كحل البصر فى سيره السيد البشر، للشيخ عباس القمى (م ١٣٥٩ هـ.ق، انتشارات ناصر، قم، ١٣٦٩ هـ.ش)
- ٢٥٤- كشف الغمه فى معرفه الأئمه (عليهم السلام) لعلى بن عيسى الإربلى (م ٦٨٧ هـ.ق) دار الكتاب الإسلامى الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق
- ٢٥٥- كفايه الطالب فى مناقب على بن ابى طالب (عليه السلام) محمد بن يوسف بن محمد القرشى الكنجى الشافعى (م ٦٥٨ هـ.ق) دار احياء التراث اهل البيت (عليهم السلام) الطبعة الثانيه، ١٤٠٤ هـ.ق
- ٢٥٦- كشف الهاويه فى أحوال معاويه، شيخ ذبيح الله محلاتى نشر كتاب، تهران، ١٣٨٥ هـ.ش
- ٢٥٧- كمال الدين و تمام النعمه لابي جعفر محمد بن على بن لاحسين بن بابويه القمى، المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ هـ.ق) مؤسسه النشر الاسلامى، قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ هـ.ق
- ٢٥٨- كنز الفوائد ف للشيخ ابى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراچكى الطرابلسى (م ٢٧٥)، نشر وزارت ارشاد اسلامى، تهران ١٣٦٨ هـ.ش)
- ٢٥٩- كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، لعلاء الدين على بن حسام الدين بن قاضى خان الهندى المعروف بمتقى الهندى (م ٩٧٥ هـ.ق، بيروت، لبنان، مكتبه التراث الاسلاميه، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ هـ.ق)
- ٢٦٠- كنوز الحقائق المعرى الشافعى، (م ١٠٣١ هـ.ق) دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، ١٤١٧ هـ.ق

٢٦١- الكنى و الألقاب، للشيخ عباس القمى (م ١٣٥٩ هـ.ق) مكتبه الصدر، تهران

٢٦٢- اللثالى المصنوعه فى الأحاديث الموضوعه جلال الدين سيوطى (م ٩١١ هـ.ق، بيروت، لبنان، دارالكتب العلميه الطبقة الأولى، ١٤١٧ هـ.ق)

٢٦٣- لثالى الاخبار، الشيخ محمد بن نبى التويسركانى، مكتبه العلامه، قم، ١٤١٣ هـ.ق

٢٦٤- لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور المصرى المعروف بابن منظور (م ٧١١ هـ.ق، دار صادر، بيروت، لبنان، الطبقة الأولى، ١٤١٠ هـ.ق)

ص: ٣٧٠

٢٦٥- لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني (م ٨٢٥ هـ.ق) بيروت، دار احياء التراث العربى، مؤسسه التاريخ العربى، الطبعه الأولى،  
١٤١٦ هـ.ق)

٢٦٦- لغت نامه ی دهخدا، على اكبر، دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران

٢٦٧- اللهوف على قتلى الطفوف (= مقتل الحسين (عليه السلام)) لابی القاسم على بن موسى اعلى المعروف سيد بن طاووس  
طهران، دارالأسوه، الطبعه الاولى ١٤١٤ هـ.ق)

٢٦٨- مأهه منقبه، شيخ محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمى، مدرسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم، ١٤٠٧ هـ.ق)

٢٦٩- مثلهن الأعلى خديجه بنت خويلد (عليها السلام) توفيق ابو علم

٢٧٠- مجمع البحرين و مطلع النيرين، لفخرالدين بن محمد الطريحي، (١٠٨ هـ.ق، مكتبه نشر الثقافه الاسلاميه طهران، الطبعه  
الثانيه، ١٤٠٨ هـ.ق)

٢٧١- مع الزوائد و منبع الفوائد، لنور الدين ابوالحسن على بن ابى بكر الهيثمى (م ٨٠٧ هـ.ق)

٢٧٢- المجمع فى شرح المهذب (فى فروع الفقه الشافعى) ابو زكريا محى الدين، يحيى بن شرف نووى الشافعى (م ٦٧٦ هـ.ق)  
بيروت، لبنان، دار الفكر [أفست از چاپ: مصر اداره الطباعه المنيريه، ١٣٤٤ هـ.ق)

٢٧٣- مجموعه ورام (التنبيه الخواطر و نزهه النواظر) لأبى الحسين ورام بن ابى فراس المالكى الأشرى (م ٦٠٥ هـ.ق) دار الكتب  
الاسلاميه، تهران، الطبعه الثانيه، ١٣٦٨ هـ.ش

٢٧٤- المجالس السنيه، للسيد محسن بن عبدالكريم الأمين الحسينى العاملى الشقرانى (م / ١٣٧١ هـ.ق)

٢٧٥- مُحججه البيضاء، ملا محسن فيض كاشانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٣٨٣ هـ.ش

٢٧٦- مُحرق القلوب، ملا مهدي نراقى، انتشارات سرور، قم، ١٣٥٨ هـ.ش

٢٧٧- المحاسن البرقى، لابی جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى (م ٢٨٠ هـ.ق) المجمع العاملى، لأهل البيت، قم، الطبعه  
الأولى، ١٤١٣ هـ.ق)

٢٧٨- مختصر البصائر الدرجات، لحسن بن سليمان الحلبي (القرن التاسع) انتشارات الرسول المصطفى (صلى الله عليه و آله و  
سلم)، قم

٢٧٩- مختصر تاريخ مدينه و دمشق، اين منظور (م ٧١١ هـ.ق) دار الفكر، دمشق، الطبعه الأولى، ١٤٠٩ هـ.ق

٢٨٠- المزار الكبير، شيخ محمد بن جعفر مشهدى، نشر القيوم، قم، ١٤١٩ هـ.ق

٢٨١- المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه، بن حجر عسقلاني (م ٨٥٢ هـ.ق دارالمعرفه، بيروت، لبنان، الطبعه الاولى ١٤١٤ هـ.ق)

٢٨٢- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. للحاج الميرزا حسين النورى (م ١٣٢٠ هـ.ق) بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعه الاولى، ١٤١١ هـ.ق

ص: ٣٧١

٢٨٣- وسائل الشيعة، للشيخ محمد بن الحسين الحر العاملي المتوفى سنة ١١٠٤ هـ. ق مكتبة الإسلاميه به طهران، المطبعه الاسلاميه بطهران، ١٤٠١ هـ. ق

٢٨٤- مستدرک سفینه البحار، على نمازی شاهرودی، مؤسسه الاسلامی

٢٨٥- مسند احمد، لأحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (م ٢٤١ هـ. ق) دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ. ق

٢٨٦- مسند ابى يعلى الموصلى، احمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى (م ٣٠٧ هـ. ق دارالقبله جده، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ. ق)

٢٨٧- مسند الشاميين، لابی قاسم سليمان بن أحمد الطبراني (م ٣٦٠ هـ. ق) بيروت، لبنان، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية، ١٤١٧ هـ. ق

٢٨٨- مسند عبد بن حميد (=المنتخب من مسند عبد بن حميد) ابو محمد عبد بن حميد كيسى (م ٢٤٩ هـ. ق) بيروت، لبنان، عالم الكتاب، مكيه النهضه العربيه، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ. ق

٢٨٩- مسند الشافعى، ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعى (م ٢٠٤ هـ. ق، بيروت، دارالكتب العلميه)

٢٩٠- المعجم الكبير، لابی القاسم سليمان بن احمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ هـ. ق، بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ. ق)

٢٩١- المعجم الأوسط، لأبى القاسم سليمان بن احمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ هـ. ق) القاهرة، دار الحرمين الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ. ق

٢٩٢- معجم البلدان، لابی عبدالله شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الحموى الرومى البغدادى (م ٦٢٦ هـ. ق) بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ. ق

٢٩٣- معجم الرجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، للسيدة ابوالقاسم بن على اكبر الخوئى (م ١٤١٣ هـ. ق، منشورات مدينه العلم قم، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ هـ. ق)

٢٩٤- معالم الفتن، سعيد ايوب

٢٩٥- معالم الزلفى، لسيد هاشم بن سليمان البحرانى (م ١١٠٧ هـ. ق) مؤسسه انصاريان، قم، ١٤٢٤ هـ. ق

٢٩٦- المعارف، ابو عبد محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينورى (م ٢٧٦ هـ. ق)، مصر، مطبعه دار الكتب، ١٣٧٩ هـ. ق

٢٩٧- المعيار و الموازنه فى فضائل الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب (عليه السلام)، لابی جعفر محمد بن عبدالله الاسكافى

المعتزلى (م ٢٤٠ هـ ق) الطبعه الاولى، ١٤٠٢ هـ ق

٢٩٨- مفاتيح الجنان: للشيخ عباس القمى (م ١٣٥٩ هـ ق)

٢٩٩- المفردات فى غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى، دار الشاميه، دمشق، بيروت، لبنان، ١٤١٢ هـ ق

ص: ٣٧٢

٣٠٠- مقتل الحسين (عليه السلام)، ابو المؤيد الموفق، احمد المكي الخوارزمي، (م ٥٦٨ هـ.ق، انوار الهدى، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ.ق)

٣٠١- مقاتل الطالبين لابي الفرج علي بن الحسين بن محمد الاصبهاني المعروف بابي الفرج الاصبهاني (م ٣٥٦ هـ.ق) مؤسسه الأعلمی الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ.ق

٣٠٢- مكارم الاخلاق لأبي الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٨ هـ.ق) مؤسسه النشر الاسلامي، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق

٣٠٣- المناقب خوارزمي، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ.ق

٣٠٤- المناقب، محمد بن علي شهر بن آشوب (م ٥٨٥ هـ.ق، بيروت، دارالأضواء، ١٤١٢ هـ.ق)

٣٠٥- المناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام)، ابن مغازلي (م ٤٨٣ هـ.ق، دارالكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثانيه، ١٤٠٢ هـ.ق)

٣٠٦- منتخب التواريخ ملا هاشم خراساني، الاسلاميه تهران ١٣٧٦ هـ.ش

٣٠٧- منتهى الامال شيخ عباس قمي (م ١٣٥٩ هـ.ق، مؤسسه الهجره، قم

٣٠٨- منتهى المقال شيخ محمد بن اسماعيل مازرنداني (م ١٢١٦ هـ.ق، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام))

٣٠٩- المنجد في اللغة، لوسى معلوف

٣١٠- مهج الدعوات، ابن طاوس، دار الذخائر للمطبوعات، قم، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ.ق

٣١١- ميزان الاعتدال، محمد بن احمد بن عثمان الذهبي (م ٧٤٨ هـ.ق، بيروت، لبنان، دارالمعرفه)

٣١٢- ناسخ التواريخ، لسان الملك، ميرزا محمدتقي سپهر، نشر الاسلاميه تهران، ١٣٧٠ هـ.ش

٣١٣- نساء اهل البيت في ضوء القرآن و الحديث، احمد خليل جمعه، دمشق

٣١٤- نساء محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) نسيه قراعه، ترجمه ي تقى صاحبى مفرد

٣١٥- نورالابصار، شيخ مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجي (م ١٢٩٨ هـ.ق)

٣١٦- نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلي (م ٧٢٦ هـ.ق)

٣١٧- نهايه الأرب في فنون الأدب، احمد بن عبدالوهاب بن محمد نویری (م ٧٣٣ هـ.ق)

٣١٨- وفات الصديقه الزهراء (سلام الله عليها) للسيد عبدالرزاق المقرم، مطبعة الحيدريه، نجف، ٣٧٠ هـ.ق

۳۱۹- وقایع الایام، حاج ملا علی واعظ خیابانی، نثر غرفه الاسلام، قم، ۱۳۴۱ ه.ش

۳۲۰- الهدایه الکبری، ابی عبدالله الحسین بن حمدان الخصیبی (م ۳۳۴ ه.ق)

۳۲۱- ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ ه.ق)

۳۲۲- وقایع الایام حاج ملا علی واعظ تبریزی خیابانی

۳۲۳- نزهه المحاسن و منتخب النفائس، عبدالرحمن عبدالسلام الصفوری الشافی (م ۸۹۴)

۳۲۴- تحفه المجالس، ابن تاج الدین حسن سلطان محمد چاپ اسلامی، زمستان ۱۳۶۴

ص: ۳۷۳



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

